





اشارات دانشگاه تهران

۶۱۵

# تایخ ملل قدیم آسیای غربی

سومر - آکاد - بابل - آشور - هوری - میثاقی - هانی - کتمان - فلسطین

موریه - فونیقی - اسرائیل - بابل جدید - لیدی

از آغاز تاروی کار آمدن پارس ها

تالیف

دکتر احمد بهمنش

استاد دانشگاه تهران

با ۸۸ نقشه و ۳۱۶ کروزر و ۱۶ تصویر خارج متن

تهران

۱۳۳۹

# انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۶۱۵

گنجینه تاریخ و تمدن

شماره ۷



تهران ۱۳۴۷

# تایخ ملل قدیم آسیای غربی

سومر - آکاد - بابل - آشور - هوری - میتانی - هاتی - کنعانی - فلسطین  
سوریه - فنیقی - اسرائیل - بابل جدید - لیدی

از آغاز تا روی کار آمدن پارس‌ها

با ۸ نقشه و ۳۱ گراور و ۱۶ تصویر خارج متن

تألیف

استاد دانشگاه تهران



چاپ اول ۱۳۳۷

چاپ دوم ۱۳۳۹

### شمارهٔ مسلسل ۱۲۸۹

چاپ سوم این کتاب در یک هزار نسخه در خرداد ماه ۱۳۴۷

بطریق افسر در چاپخانهٔ دانشگاه تهران تمام شد

حق طبع این کتاب تا سه سال در انحصار دانشگاه تهران

و مسئولیت صحت مطالب آن بامؤلف است

بها : ۹۳۰ ریال

بنام خدا

## مقدمه

در مقدمه تاریخ مصر وعده داده بودم که اگر توفیق نصیب شود دروس مربوط به تاریخ قدیم ملل شرق را بصورت کتاب منتشر سازم تا باین ترتیب، مخصوصاً متونی بزبان فارسی برای مطالعه دانشجویان فراهم باشد، اکنون که بطبع و نشر کتاب حاضر توفیق یافته‌ام شکر خدای بزرگ را بجای می‌آورم و از دانشگاه تهران که وسیله انتشار این آثار است صمیمانه سپاسگزاری میکنم. خدمتی که دانشگاه از این راه بیسط و ترویج علوم جدید میان پارسی زبانان میکند، با در نظر گرفتن موانع ومشکلات روز افزون، شایسته تقدیر ومورد توجه وتحسین میباشد وهمه مردم این کشور، مستقیم وغیر مستقیم، توفیق این مؤسسه بزرگ علمی را خواستارند.

\* \* \*

موضوع تهیه کتاب برای دانشجویان دانشکده‌ها باید در درجه اول اهمیت باشد و در رشته‌های ادبی مخصوصاً هر چه کتاب داشته باشیم وسیله پیشرفت دانشجویان را بهتر فراهم ساخته‌ایم.

محصلی که در دبیرستان، کارش منحصرأ فرا گرفتن برنامه معین ومحدودی بود ونظریات معلم خود را بی چون و چرا می‌پذیرفت، در دانشکده با طرز کار جدیدی مواجه میشود، در اینجا برای فرا گرفتن برنامه مفصلی که پیمده دارد، شخصاً نیز بتحقیق وتجسس خواهد پرداخت وبگفته‌های استاد در کلاس درس اکتفا نخواهد کرد، وی باید کتب ومقالات مختلف را خود نیز بررسی کند وروش تحقیق ودآوری را در رشته‌ای که انتخاب کرده است بیاموزد. در این کار، استاد راهنمای او خواهد بود و برای مزید اطمینان، دانشجو باید از نظر استاد ونتیجه مطالعات وتحقیقات او استفاده کند.

وسيله کار دانشجو در دانشکده کتاب و مطالعات شخصی او است ، کتابی که از طرف استاد فن تنظیم میشود مصاحب صادقی است که هدایت دانشجورا صمیمانه و بالحنی قاطع و اطمینان بخش بهمه میگيرد و کار او را در تماس با مجموعه های متعدد و آثار فراوان نویسندگان قدیم و جدید تسهیل میکند ، بنابراین اگر دانشجو خود در راه تحقیق افتاد و معلومات لازم را فرا گرفت قسمتی از کلاس درس را میتوان بی بحث و انتقاد آزاد و تحلیل و تجزیه آراء دانشمندان و محققین اختصاص داد و میزان اطلاعات و طرز کار هر دانشجورا که بصورت گفتار و رساله تهیه میشود بنحوشایسته ای سنجید ؛ این عمل در حل مشکل امتحانات و تشریفات رسمی آن نیز بی تردید مؤثر خواهد بود ، باین ترتیب بجای آنکه محفوظات شب قبل ، اساس امتحانات باشد ، قدرت او در شرح و تفسیر متون و مقالانی که شخصاً با مراجعه بکتابهای مختلف تهیه کرده و همچنین استعدادی که در طرح و تنظیم اصول مسائل مهم تاریخی نشان میدهد ملاک تشخیص قابلیت و لیافت او خواهد بود .



کسانی که باتاریخ سروکار دارند بخوبی واقفند که تاریخ و ملل قدیم مشرق ، مللی که بنیان گذاران تمدن کنونی جهان بوده اند ، تا این اواخر چقدر پیچیده و تاریک بود ، منابعی که در این باره اطلاعاتی بدست میداد منحصر بنوشته های مورخین یونانی و تورات بود که همه ناقص و جنبه انسانی یا مذهبی داشتند ولی از روزی که دانشمندان خارجی مشغول حفاریاتی در بین النهرین شدند سستی و نادرستی گفته های مورخین قدیم بتحقیق پیوست و باتوسعه کوششهای زیرزمینی ، توسط مؤسسات علمی اروپائی و امریکائی ، پرده ابهام از تاریخ گذشته این ملتها بر طرف شد . کتاب حاضر شرح بسیار مختصری است از نتیجه مطالعاتی که تا کنون درباره تاریخ ملل قدیم مشرق بعمل آمده ؛

حمله اسکندر با آنکه ظاهر آ بحیات سیاسی ملل قدیم آسیای غربی خاتمه داد ، مع ذلک تمدنی که بدست سومریان پی ریزی شده و بوسیله بابلیها توسعه یافته بود ، مدت ها پس از انهدام امپراطوری پارسها همچنان باقی ماند و در قسمت مذهبی مخصوصاً ، رخشندگی و جلوه قدیم خود را تاوان ظهور مسیح حفظ کرد .

شهرت و شکوه بابل ، شهری که از طرف حمورایی یبایختی انتخاب و بوسیله

نیو کودنصر ترمیم و احیا شده بود، اسکندریه بر آن داشت که همان شهر را پایتختی برگزیند و حتی بتعمیر و تجدید بنای معبد مردوک اقدام کند. این معبد و سایر عبادتگاههای بابل، چنانکه میدانیم، هنگام اردو کشتی خشایارشا برای سرکوبی یانیان بابلی، بصورت ویرانه‌ای درآمد و ستایش اهورامزدا، خدای یکتا و بزرگ پارسیان در آن محدود معمول شده بود، هنگامی که سلوکیه، در شهر سلوکیه، (نزدیک بغداد، کنار دجله) دولتی تشکیل دادند آزادی طرفداران مذهب قدیم تاحدی تأمین شد و ستایش مردوک و سایر خدایان بابلی در بابل و بوریسیا و اوروک و سیپار رواج گرفت ولی نفوذ تمدن یونانی هم از این تاریخ در شتون مختلف زندگی آنها محسوس بود (استفاده از اسامی، نمایشگاهها و مسکوک نقره یونانی- ضمناً مهرهای استوانه‌ای در این دوره بکلی از بین رفت و مهرهای مسطح باتصاویر یونانی مرسوم گشت).

بهر حال «ملل قدیم مشرق» مخصوصاً از آن جهت که سیاست جهان‌داری و تمدن و فرهنگ قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند اهمیت شایانی در تاریخ جهانی دارند؛ تاریخ این ملت‌ها که باقیله آغاز و بامپراطوری انجام پذیرفته، در طول سه هزار سال عمر خود، دائم در تحول و تکامل بود و مساعی و تجربیات آنها در زمینه فرهنگ و سیاست مورد استفاده یونان و روم قرار گرفت.

از لحاظ سیاسی، طرز اداره شهرها، (شهرهای سلطنتی)، بهمان نحو که در سومر و آکاد و فنیقی مرسوم بود، در مغرب تقلید شد و اساس زندگی سیاسی در یونان و روم قرار گرفت (با این تفاوت که در مشرق، مردم بطور مستقیم و مؤثر، حق شرکت در اداره امور نداشتند)، دو نوع حکومت دیگر مشرق، یعنی حکومت سلطنتی و امپراطوری، نفوذ و هواخواه بیشتری در دنیای مغرب داشت؛ حکومت سلطنتی که در مشرق بوجود آمده بود با اشکال مختلف در مجامع یونانی مورد تقلید واقع شد: حکومت جباری که بوسیله ژیزس در لیدی ایجاد شد و همچنین حکومت سلطنتی، مخصوصاً از قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد طرفدارانی در یونان داشت، هرودوت و یک قرن پس از او گزننفن این طرز حکومت را ستوده‌اند و بعد از پیروزی

اسکندر، حکومت‌های هلنی، سازمانهای اداری خود را بطرز حکومت‌های شرقی تنظیم کردند؛ حکومت امپراطوری هم بطریقی که بدست پارسها بوجود آمده بود، مستقیماً در ایجاد دو امپراطوری بزرگ غرب، یعنی امپراطوری اسکندر که دنباله امپراطوری هخامنشی در دنیای مشرق بود، و امپراطوری رم، تأثیر کرد.

از لحاظ مادی، تمدن شرق، که از طرفی بوسیله هیتی‌ها و لیدی‌ها و از طرف دیگر بدست فنیقی‌ها بمغرب منتقل شده بود تأثیر شایانی در توسعه و تکامل تمدن داشت، طرق مختلف کشاورزی و بهره‌برداری از زمین را مردم یونان و رم از تجارب چند هزار ساله مصریان آموختند، رموز زندگی صنعتی از سومر و بابل بآنها منتقل شد، سکه زدن را از مردم لیدی و تجارت‌های بزرگ دریایی و خشکی را از پارسها و فنیقی‌ها فرا گرفتند.

از نظر اخلاقی نیز نفوذ تمدن شرق در زندگی مردم مغرب بخوبی نمایان بود؛ مسأله حیات پس از مرگ و جاودان بودن روح که از عقاید مصریان قدیم بود و بیکتاپرستی که نخستین بار بوسیله بنی اسرائیل در شرق ظهور کرد، در تعلیمات مسیح مورد توجه قرار گرفت و ستایش مهر که رب النوع مخصوص پارسیان بود، در دم قدیم طرفدارانی پیدا کرد. از لحاظ ادبی گرچه یونانیان، بعلمت عدم آشنائی بخط و زبان شرقیها، بآثار آنها توجهی نداشتند ولی با قبول الفبای فنیقی و انتقال آن باقوام لاتن، خدمت مهمی پیشرفت تمدن کردند، داستان آتلانتید (جزیره معمور و معروفی که مدت‌پیش، آب آنرا فرا گرفته و بیشتر صورت افسانه‌ای داشت و در سال ۱۹۵۲ يك کشتی آلمانی بنام Jurgen spannutt مکان حقیقی آن را نزدیک جزیره هلگلاند یافته است) را چنانکه معروف است سولون از معلمین مصری خود شنیده بود و افلاطون در دو قرن بعد، از روی روایاتی که در افواه مانده بود اخبار مربوط باین جزیره را جمع آوری و بتنظیم کتاب Timée پرداخت، گذشته از این، دانشمندان یونانی از عقاید عرفانی و فلسفه ملل مشرق بهره‌مند شدند؛ در بین یونانیانی که بشرق می‌رفتند مردان عالم و عده‌ای فیلسوف وجود داشت که باظهار خود، از مزایای مادی زندگی ناراضی بودند و برای دسترسی بگنجینه‌های معنوی حیات، که در اختیار روحانیان مصر و بابل بود،

رنج سفر را بر خود هموار میکردند، این مسافریں برای فرا گرفتن اسرار حکمت و فرزانهگی، در حوزه‌های مذهبی مصر وارد میشدند، لیکورک و سولون بهمین ترتیب، اطلاعاتی از مصریان کسب کردند و بوضع قوانین برای اسپارت و آتن پرداختند. در قسمتهای علمی، جدولهای محاسباتی و اوزان و مقادیر از سومرو بابل یونان رسید، اخترشناسی و نجوم که در بابل رواج داشت، با تغییراتی که یونانیان بآن دادند صورت علمی بخود گرفت و تالس و فیثاغورث، دو فیلسوف و ریاضی دان یونانی قرن ششم پیش از میلاد، از معلومات پیشینیان شرقی خود برخوردار بودند، افلاطون که در اوایل قرن چهارم پیش از میلاد بصر رفته بود، سالها در آن سرزمین اقامت کرد و او نیز مانند سولون بدارس روحانی رفت و آمد داشت و چنانکه میگوید روحانیان هلیوپولیس باو گفته بودند که دشما یونانیها هنوز مانند اطفال میاندیشید؛ افلاطون در موقعی که تمدن یونان باوج کمال رسیده بود تمام اختراعات بشر را به THOT خدای مصریان نسبت میداد و ارسطو معتقد بود که مصر مهد دانش و مصریان بنیان گذار علوم ریاضی هستند (باید توجه داشت که یونانیها، در میان ملل مشرق مخصوصاً طرفدار مصریها بوده اند).

در زمینه هنرم نفوذ شرق در آثار هنری کشورهای اطراف مدیترانه دیده میشود، ساختمان بناهای مجلل و عظیم و طریقه تراش سنگ و ذوب فلزات و بکار بردن ستون در ابنیه، از یادگارهای مصریان میباشد، حجاری و تزیینات شرقی هم در توسعه هنر یونان دخالت داشته و تأثیر هنر پارسیها که با تلفیق عوامل آریائی صورت نویی بخود گرفته بود، در این زمینه بخوبی هویدا است.

خلاصه آنکه میراث علمی و ادبی و هنری ملل قدیم مشرق، پس از انتقال یونان و رم و تکمیل آن بوسیله این ملت‌ها، بدنیای جدید منتقل شد و مورد استفاده جهانیان قرار گرفت و باین عمل پیوستگی و همبستگی حیات بشر که بمقیده ژاک پیرن اساس تاریخ بر آن استوار است بار دیگر تأیید شد.



چون معمولاً نویسندگان، پاره‌ای از آثار خود را بکسانی که مورد علاقه آنها

هستند نیاز میکنند ، من نیز پیروی از این سنت و برای ادای این وظیفه اخلاقی و اجتماعی، اوراق حاضر را پیشگاه رفیع پدر بزرگوارم که سالهاست چشم از جهان بسته ، و مادر ارجمند و عزیزم که در تربیت فرزندان خود مردانه کوشید و هنوز از راهنمایی آنها غافل نیست ، و همچنین به همسر صمیم و مهربانم که همیشه از کمکهای او برخوردار بوده ام و در تهیه مقدمات و انتشار این کتاب مخصوصا مساعدتهای گرانبهای بن کرده ، تقدیم میدارم .

دکتر احمد بهمنش

## بخش نخست

### فصل اول

#### کلیات

یکی از قدیمترین تمدنهای تاریخی مشرق، تمدنی است که در بین النهرین سفلی یعنی اراضی رسوبی فرات و دجله و زمینهای مجاور آن که بوسیله کارون و کرخه مشروب میشوند بوجود آمده و برخلاف آنچه تاچندی پیش تصور میشد تمام ملل آسیای غربی در ایجاد و توسعه این تمدن دخالت داشته اند منتهی شرح همه جزئیات حوادثی که در این نواحی روی داده مقدور نیست و قسمت مهمی از تاریخ سیاسی و اقتصادی این کشورها هنوز روشن نشده.

تا آغاز قرن نوزدهم از تاریخ ملل قدیم مشرق تقریباً هیچگونه منابع تاریخی اطلاعی در دست نبود و فقط در تورات و یا نوشتههای مورخین قدیم بتاریخ این ملل اشاراتی دیده میشد. هرودوت (حدود ۴۲۵ - ۴۸۴ پیش از میلاد) باتمام وقوفی که باوضاع زمان خود داشت در این باره اطلاعات محدود و مختصری گرد آورده. وی درباره بابل که در زمان او هنوز اهمیت خود را از دست نداده بود چنین اظهار عقیده میکند «مردم بابل چون طیب و وسایل معالجه نداشتند بیماران خود را کنار میدانها میگذاشتند و عابرین دستورهائی به آنها میدادند، در صورتی که در حفريات بین النهرین اسناد مهمی راجع بعلم طب و درمان بیماران در آن عصر بدست آمده.

این اطلاعات گاهی بصورت افسانه ای باقی مانده که با مطالعه آن میتوان يك حقیقت تاریخی پی برد. چنانکه توسیدید (۱) روایت میکند مینوس (۲) قدیمترین



پادشاهی بود که برای خود نیروی دریائی ترتیب داده بر جزایر سیکلاد تسلط یافت و اغلب جزایر دریای یونان را بتصرف خویش در آورد. از این مطلب که بظاهر افسانه‌ای است میتوان تسلط دریائی اهالی کرت را استنباط کرد.

از قرن نوزدهم یعنی در همان ایام که خطوط مصری خوانده میشد عده‌ای از دانشمندان، خطوط میخی را نیز خواندند و مدار کی بدست آنها افتاد که با نظرهای خصوصی تنظیم یافته و فاقدارزش تاریخی بود.

کلرمون گانو (۱) در سال ۱۸۶۸ لوحه‌ای در اراضی شرقی بحرالبت یافت که بامرزا (۲) پادشاه موآب (۳) (قرن نهم پیش از میلاد) حک شده بود. از این لوحه که شرح سلطنت مزرا است در کتاب دوم پادشاهان نیز اخباری دیده میشود منتهی نویسنده هریک از این دو روایت مطلب را بیل خود تنظیم کرده.

در جنگ کادش (۴) که در سال ۱۲۹۴ پیش از میلاد میان هیتی‌ها و رامسس دوم پادشاه مصر در گرفت با آنکه ظاهرأ هیچیک از طرفین ب نتیجه نرسیدند مصریان آنرا بصورت یکی از پیروزیهای مهم خود ثبت کردند.

گذشته از این فهرستهای سلطنتی نیز کامل نیست و اختلافاتی که میان آنها موجود است موجب اشتباه مورخین شده و برای استفاده از آنها باید نهایت دقت را بکار برد.

ماخذ دیگری که تاریخ گذشته را روشن میسازد حفاریات و کاوشهایی است که در این اراضی صورت میگردد. در نتیجه این کشفیات هر روز آثار و مدارک جدیدی بدست میآید که یا از روی کتیبه‌های آنها میتوان تاریخ آنها را بدست آورد و یا در صورتی که فاقد کتیبه باشند با مقایسه آنها با آثار مشابه، تاریخ آنها تعیین میشود، ولی چون باستان‌شناسی در شرق ترقیات عظیمی کرده و باستان‌شناسان معتقدند که آثار دوره‌های بسیار قدیم، یعنی از منه‌ای را که هنوز خط و کتابت متداول نبوده، بدست آورده اند ناچار تاریخ گذاری آنها دشوار بنظر میرسد. با اینحال از راه چینه‌شناسی بدر نظر گرفتن طبقات مختلف خاک، و اشیاء و آثار نزدیک، تاریخ نسبی هریک از آثار تعیین شده است.

این حفريات معمولاً در برآمدگیهای صورت میگیرد که به تل یا تپه معروفند و قسمت عمده آنها خرابه‌های ابنیه‌ای است که بتدریج بر روی هم انباشته شده و بصورت فعلی در آمده‌اند. در هر يك از این طبقات، آثار تمدن خاصی مشهود است و بایشرفتهایی که نصیب این علم شده آثار تمدنهایی که لااقل مربوط بچهار هزار سال پیش از میلاد میباشد در آسیای غربی بدست آمده.

یکی از مراکز تمدن قدیم در آسیای غربی، بین النهرین است که بوسیله رودخانه‌های فرات (۱) و دجله (۲) مشروب میگردد، این دورود از کوه‌های ارمنستان سرچشمه گرفته بافاصله زیادی از یکدیگر بطرف جنوب سرازیر میشوند و با سرعت زیادی از معابر عمیق گذشته جلگه بین النهرین علیاراً مشروب میکنند، در حوالی بغداد فاصله این دورود از یکدیگر در حدود سی کیلومتر است ولی از این بیعد فاصله آنها از هم بیشتر شده باراضی جلگه‌های بین النهرین سفلی میرسند و در قوره بهم پیوسته شط العرب را تشکیل میدهند و وارد خلیج فارس میشوند. رسوبات این دورود بتدریج قسمتی از دهانه خلیج را پر میکند و باین ترتیب بوسعت بین النهرین سفلی میافزاید (۳). طغیان این دورود نیز مانند نیل، اراضی اطراف را فرا میگیرد، شروع این طغیان در آغاز فصل بهار و شدت آن در اواخر بهار است و در اوایل پائیز بکلی تخفیف مییابد و اگر در جلوگیری و تنظیم آن دقت فراوان بعمل نیاید باعث خسارات زیاد میشود.

بین النهرین سفلی که تاریخ تشکیل اراضی آن بالنسبه جدید است تا پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح مسکون نبوده، در هزاره سوم پیش از میلاد سومریها و آکادیها در آن ساکن شدند، سومریها برای خود شهرهایی در حوالی خلیج و کناره‌های فرات ایجاد کردند که مهمترین آنها، اریدو (۴)، اور (۵) و در شمال آن دو، لارسا (۶)

۱- فرات بزبان سومری Buranunu و بآکادی Purattu

۲- دجله بزبان سومری Idigna و بزبان آکادی Idiklat خوانده میشد و در تورات این رود بنام حدقل ذکر شده

۳- هنگامی که تبارک سفر دریائی خود را در خلیج فارس انجام میداد این دورود همريك جدا گانه بدریا میریختند.

۴- Eridou (ابوشهرین)

۵- Our (القفیر) ۶- Larsa (سنکره)

ولاگاش (۱) واوروك (۲) و اوما (۳) و شوروپاك (۴) و شمالی تر از همه شهر مذهبی نی‌بور (۵) بوده . بنا بر این مملکت سومر بر اراضی میان قورنه فعلی و خطی که از كوت‌العماره به بحر نجف در شمال میرسیده اطلاق میشده . سرزمین آكاد بالاتر از سومر و در بین‌النهرین وسطی قرار داشته شهرهای عمده آن از جنوب بشمال عبارتند از : بورسپا (۶) . بابل (۷) ، كیش (۸) . سیپار (۹) . در آغاز هزارم‌دوم پیش از میلاد سومر و آكاد متحد شده دولت بابل را تشکیل دادند که بعدها در زمان تسلط كاسی‌ها به كاردونیاش (۱۰) معروف شد . شهرهایی که در اراضی مردابی ساحل خلیج قرار داشته اغلب از اطاعت دولت بابل سرباز میزدند و چنانکه خواهیم دید بعدها در همین حدود قبایل آرامی بخصوص كلدانی (۱۱) ها استقرار یافتند .

دره‌های سفلی اوكنو (۱۲) (كرخه) و اولائی (۱۳) (كارون) از لحاظ جغرافیائی مربوط بهمین جلگه میباشند و در این ناحیه ، در حوالی شوش تمدن ایلامی بوجود آمد که معاصر تمدن بین‌النهرین سفلی بود .

بین‌النهرین علیا خیلی زود مسكون شد . در كنار دجله دولت آشور تشکیل یافت که پایتخت اولی آن آشور بود چندی بعد پایتخت به كال‌هو (۱۴) (كالح - نمرود) در ساحل یكی از شعب زاب علیا و سپس به نینوا مقابل شهر موصل انتقال یافت ، در فاصله میان دو ، زاب ، شهرهای آربائیلو (۱۵) (اربیل) ، و آراب‌ها (۱۶) (كر كوك) ساخته شد و در قرن هشتم قبل از میلاد سارگن دوم شهر دور شارو كین (۱۷) را در شمال شرقی نینوا ساخت ، در مغرب آشور ، سرزمین سوبارو (۱۸) یا سوبارتو (۱۹) وجود

۲ - Ourouk (واركا)

۴ - Shourouppak (فاره)

۶ - Borsippa (برس‌نمرود)

۸ - Kish (كیش‌الاحیمیر)

۱۰ - Kardouniash

۱۲ - Ouknou

۱۴ - Kalhou

۱۶ - Arrap - Ha

۱۹ - Soubartou

۱ - Lagash (تلو یا شریولا)

۳ - Oumma (جوخه)

۵ - Nippour (نفر)

۷ - Babylone (حله)

۹ - Sippar (ایوجیه)

۱۱ - Chaldéens (Kaldou)

۱۳ - Oulaï (Eulaeus)

۱۵ - Arba - ilou

۱۷ - Sharroukin - Douir (خورس آباد)

۱۸ - Soubarou

داشت که تاسرات ادمه مییافت و در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد بتصرف هوری (۱)ها درآمد و بعدها بدست دولتهای آرامی افتاد، آشوریها این ناحیه را هانی گالبات (۲) میخواندند.

بین النهرین از طرف مشرق بفلات ایران محدود است که کشورهای مجاور در نواحی کوهستانی و برتگاههای غربی آن، اقوامی بنام لولوبی (۳)، گوتی (۴) و کاسی (۵) زندگی میکردند، مادها و پارسها در اواخر هزارهٔ سوم یا اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد حکومتی تشکیل دادند که در قرن هفتم پیش از میلاد، فوق العاده بسط یافت، در اراضی شمال غربی ایران در حدود دوهزار سال پیش از میلاد گذشته از هوریها اقوام آریائی دنگری نیز مسکن گزیدند و در هزار سال پیش از میلاد دولت اورارتو (۶) در همین حدود " " شد.

در مغرب بین النهرین صحرای شام کشیده شده که بعلت خشکی و بی حاصلی، هم مانع پیشرفت اهالی و هم سدی در برابر هجوم اقوام مختلف بوده. زندگی در این ناحیه جز در بهار بسیار دشوار است و در فصول نامساعد اهالی مجبور بمهاجرت بوده اند. در مغرب این سرزمین خشک فلات حاصلخیزی است بنام کله سیری (۷) که میان لبنان (۸) و آنتی لبنان قرار گرفته، در دامنه شرقی آنتی لبنان آبادیهای معدودی مانند دمشق دیده میشود در صورتی که دامنه های غربی آن برای زراعت استعداد قابل ملاحظه ای دارند و این اراضی بوسیله اورنت (۹) (نهر العاصی) و لئونتس (۱۰) (نهر اللیتانی) و اردن مشروب میشوند. تنه راه قابل استفاده ای که بین النهرین را با اراضی ساحلی مربوط میساخت مسیر رودخانه ها بود که ناشام علیا پیش میرفت و این ناحیه که ناهارینا (۱۱) خوانده میشد اهمیت نظامی و اقتصادی زیادی داشته، همه ملل قدیم برای تصرف آن جنگهایی کرده اند.

نواحی ساحلی مدیترانه در این قسمت عبارتند از فنیقی در شمال که شهر

---

Loulloubi ۳	Hani - Galbat ۲	Hourri ۱
Ourartou ۶	Kassite ۵	Gouti ۴
Oronte ۹	Liban ۸	Coelé-Syrie ۷
	Naharina ۱۱	Léontès ۱۰

قدیمی آن اوگاریت (۱) میباشد و در جنوب آن شهرهای دیگری از قبیل آرواد (۲) ، تریولی ، گوبلا (۳) (بیبلوس) ، بروتا (۴) (بیروت) ، سیدونا (۵) (صیدا) ، تسور (۶) (سور) و عکادیده میشود. در این قسمت جنگل‌های عظیم کاج و سرو و سدر وجود دارد که از قدیم مورد استفاده مصریان و اهالی بین‌النهرین بوده .

در جنوب فنیقی یعنی از کوه کرمل تا کوه‌های سینائی و سرحد مصر بعثت نامساعد بودن سواحل، بنادر معدودی ایجاد شده که عبارتند از یافا، آسکالون (۷) و غزه و شهرهای اورشلیم و حبرون .

در شمال بین‌النهرین فلات آناتولی قرار دارد که از لحاظ اوضاع طبیعی شبیه بفلات ایران است . در این سرزمین هم‌از سه هزار سال پیش از میلاد شهرهائی بوجود آمده و در دو هزار سال پیش از میلاد اقوام هند و اروپائی، امپراطوری هائی را در همین سرزمین و در اطراف هاتو (۸) (بغاز کوی) ایجاد کردند ولی در آغاز قرن دوازدهم پیش از میلاد این دولت بدست فریژی‌ها که از اروپا آمده بودند از بین رفت .

بین‌النهرین شامل دره رودخانه‌های دجله و فرات  
 است که راه عمده ارتباط میان آسیای صغیر و  
 خلیج فارس میباشد . حوضه این دورود از مشرق  
**تأثیر اوضاع جغرافیائی**  
**در تمدن بین‌النهرین**

بکوه‌های ایلام و کوه‌های زاگرس محدود است ، رودخانه‌های کرخه و کارون در ایلام راه وصول شهرهای بین‌النهرین بفلات ایران و دره سند ، و شعب دجله در زاگرس رابطه میان بین‌النهرین و نواحی خزر میباشد ، در طرف مغرب، جلگه وسیع سوریه قرار دارد که راه قوافل و قبایلی است که بجانب مدیترانه یا عربستان مسافرت میکنند ، از شمال اگر در امتداد دجله بطرف سرچشمه آن حرکت کنیم از آشور و مיתانی گذشته بآرامستان خواهیم رسید ، راه ارتباط با قفقاز از همین ناحیه میگذرد . باین ترتیب تمام کشورهای آسیای غربی ، در اطراف بین‌النهرین ، که بوسیله مجاری

---

Goubla - ۳	Arwad یا Rouad - ۲	Ougarit - ۱
Tsour (Tyr) - ۶	Sidon یا Sidouna - ۵	۴ - بیروت یا Beryte یا Berouta
	Hattou - ۸	۷ - Ascalon

مياه خود و خلیج فارس ، راه ارتباط آنها با دره سند و شبه جزیره عربستان میباشد ، مجتمع شده اند .

از نظر جغرافیای انسانی ، شباهتهای زیادی میان بین النهرین و مصر موجود است . این سرزمین که در حدود پانصد کیلومتر مساحت داشته سابقاً خلیجی بوده که بر اثر رسوب رودخانه ها پر شده و بعدها رودخانه هایی که در آن جریان داشته اند دلتای وسیعی را تشکیل داده اند . حاصلخیزی زمین و بهره برداری فراوان از آن ، مسأله مالکیت خصوصی را در بین النهرین بوجود آورده و اصل همکاری و تعاون را که میان خانواده ها و قبایل موجود بود از بین برد . لزوم احداث مسکن در نقاط مرتفع ، روستاها و دهکده ها را بوجود آورد ، استفاده از رودخانه برای مسافرت و بازرگانی بصورت دادوستدهای عمده و بین المللی در آمد و در شهرهایی که باین ترتیب بوجود آمده و توسعه یافتند رسوم و قراردادهای مهمی برای تسهیل امر تجارت مرسوم گردید ، به همین منظور خط نیز اختراع و قوانین مهمی وضع شد .

دلتای فرات و دجله با آنکه بعد کافی حاصلخیز بود و از خاک آن برای تهیه خشت و آجر استفاده میشد ، مانند دلتای نیل فاقد سنگ و فلزات بود و سکنه آن برای تهیه سنگ ناچار بایلام و عربستان و حتی بآشور و ارمنستان میرفتند و چوب را هم از همین نواحی تهیه میکردند . فلزات از قبیل مس ، تهره و طلا از قفقاز و توروس و فلات ایران و عربستان وارد میشد و قیر که اهمیت زیادی در ساختمان کشتیها داشت از حدود ایران تهیه میگردد .

ملاحظه فهرست مصالح ساختمانی و مواد دیگری که سومریها بشهرهای خود میآوردند ، مقام بازرگانی و اهمیتی را که آنها با امنیت راههای آبی و کاروانی میدادند ثابت میکند . در این راهها مراکز بازرگانی بوجود آمد که معمولاً در نقطه اتصال راههای کاروانی و رودخانه ها قرار داشتند ، شهر بزرگ ماری (۱) ، کنار فرات ، در محلی ایجاد شد که راههای سواحل سوریه پس از عبور از کادش یادمشق بآن رود منتهی میگردد ، شهر حلب نیز ، که از طرفی در حدود دویست کیلومتر با فرات

ودو است کیلومتر با کناره‌های مدیترانه فاصله داشت باین ترتیب بوجود آمد .  
 رودخانه دجله که فاصله بیشتری با مدیترانه داشت از لحاظ اهمیت ، هیچگاه  
 پیاپی فرات نرسید مع ذلک راه بازرگانی مهمی بود که بین النهرین را بققاز و نواحی  
 خزر میپیوست و در محل اتصال جاده ها و این رود ، شهرهایی مانند آشور و نینوا  
 احداث شد .

از آنچه گفته شد چنین نتیجه میگیریم که ایجاد و توسعه شهرها در آسیای غربی  
 مسلماً مربوط بفعالیت‌های بازرگانی بوده و بین النهرین محور اصلی و مرکز عمده آن  
 محسوب میشده . در دره این دورود تمدن از جنوب بشمال رفته منتهی در دره فرات بعد  
 کاملتری رسیده است . دلتای این دورود از دودسته مسکون بود : سامیها در آکاد ، که  
 از آگاده تا کیش پراکنده شده بودند - سومریها که در دره‌های میان نیپور و دریا  
 سکنی داشتند . تمدن هر دو قوم ، ظاهراً در آغاز کار یکسان و مساوی بوده لیکن  
 سومریها در توسعه و رواج تمدن توفیق بیشتری یافته ، آکادیها آنرا پذیرفته و در سراسر  
 آسیای غربی نیز مورد قبول قرار گرفته است .

علت این تفوق ، با آنکه از لحاظ حاصلخیزی اراضی ، هر دو ناحیه یکسان بودند  
 پیشرفتهای اقتصادی سومریها بود که بعلمت نزدیکی بدریا و رودخانه ها ، سیادت در امر  
 کشتی رانی نصیب آنها گردید . مملکت سومر تقریباً یک ناحیه صنعتی بود ، شهرهای  
 زیاد و آباد و تجارت سرشار داشت در صورتی که آکاد بسبب دوری از دریا مدتها با  
 اصول ملک داری و سرمایه های ارضی زندگی میکرد . بستگی و تعلق اهالی واجتماعات  
 بزمین ، هر چه دورتر از دریا بودند محسوس تر میشد و با آنکه شهرهای بزرگی از  
 قبیل ماری ، کنار فرات و آشور و نینوا ، کنار دجله بوجود آمد ، با اینحال بین النهرین  
 علیا جنبه ارضی و ملوک الطوائفی خود را همیشه محفوظ نگاهداشت ، منتهی این وضع  
 در شهرهای ساحل دجله نمایان تر بود چون معاملات بازرگانی ، نفوذ زیادی در این  
 حدود نداشت .

درین النهرین علیا هم ، مانند مصر علیا ، موضوع مالکیت های کوچک و حقوق  
 انفرادی معمول نبود ( این مسائل در شهرهای سومر مورد توجه و معمول بوده و در دور





زمانداری بابل بصورت قانون درآمد و در دوره حکومت‌های مقتدر مرکزی یعنی در سلسله اول بابل و بابل جدید و دوره بعد از فتوحات اسکندر بصورت صحیحی درآمد. یکی از مختصات جغرافیائی که مخصوصاً بین‌النهرین را از مصر متمایز میکند اینست که دره نیل راه ترانزیت و راه هجوم قبایل نبوده در صورتی که از دره‌های فرات و دجله مکرر برای مهاجرت استفاده شده. همین عوامل که بین‌النهرین را بصورت راه بازرگانی بین‌المللی در آورد و باعث توانگری و بسط تمدن آن شد، این سرزمین را راه هجوم و مهاجرت اقوام مختلف قرارداد و مکرر موجب ویرانی و انهدام تمدن آن گردید. اقوام جنگجو و نیرومند مجاور همیشه در صدد استقرار در بین‌النهرین و استفاده از ثروت سرشار آن بودند و بنابراین تاریخ ملل این قسمت از آسیا بیشتر شرح جنگها و مبارزاتی است که برای رسیدن باین هدف میان آنها رخ داده. تجارت، آنها را سعی، جسور، ماهر و قانون‌شناس بار آورد و جنگ، پایداری و در عین حال سنگدلی و ناچیز شمردن زندگي دیگران را بآنها آموخت.

عشق غلبه و برتری و لزوم دفاع از ثروت موجب شد که مردم بین‌النهرین همیشه مسلح و آماده مقاومت باشند، بهمین مناسبت حس واقع بینی در آنها تقویت شد و مسائل اخلاقی بنظر آنها در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. مذهب در نظر آنها وسیله درخواست طول عمر از خدایان در این دنیا بود و آن جهان، بتصور آنها پایان لذات دنیائی محسوب میشد.

واقع بینی آنها در هنر نیز بخوبی محسوس بود و بعکس مصریها وقت خود را برای تهیه سنگهای بزرگ از نقاط دور دست تلف نکرده، بلکه با خشت و آجر، و بندرت با سنگ، معابد عظیمی برای خدایان خویش ساختند، حجاری و مجسمه سازی آنها فاقد جنبه حیات و دلپذیری آثار مصری بود، وقایع روزانه را آنها هم به هارت در سنگها حاکم نکردند، تصویر خدایان برای جلب محبت آنها نقش می‌شد و شرح فتوحات نظامی و کشتار دشمنان بدست زمانداران، برای بالا بردن قدرت و احترام آنها بود.

در هنر، قسمتی که مورد استفاده مادی قرار میگرفت، پیشرفت شایانی کرد چنانکه هنرهای تزئینی در شهرهای سومر بیش از حد تصور راه کمال پیمود، در آثار ادبی نیز همین وضع مشاهده میشود، بجای نصایح اخلاقی، دستورهای عملی زندگی، بخصوص قسمتهائی از حساب و قوانین بازرگانی معمول بود.

در بین النهرین، بعکس مصر، زندگی اجتماعی تکامل پیوسته و معینی نداشته، هجوم اقوام مختلف و جنگها مانع پیشرفت و کمال عادی اجتماعات بود و ملل مهاجم اغلب موجب بطو، جریان یا توقف آن شده اند.

باتمام این احوال بكموضوع در طول تاریخ بین النهرین ثابت و پایدار مانده و آن تقدم و برتری شهرها و مراکز بزرگ اقتصادی در این سرزمین میباشد. مملکت بمر نحو اداره میشد تجارت و داد و ستد در درجه اول اهمیت قرار داشت. بابل، مرکز امپراطوری یا شهر خود مختار، همیشه مهمترین شهر دنیای شرق محسوب میشد چون محل تلاقی تمام جریانهای که از مدیترانه و هند می آمدند، بود، بعلاوه این شهر مرکز انتشار عقاید و حقوق فردی آن زمان بشمار می آمد.

## فصل دوم

از آغاز تا سه هزار سال پیش از میلاد

### ۱- پیش از تاریخ در فلسطین

چون در فلسطین تحقیقات و کاوشهای بیشتری شده، از سابقه و قدمت زندگی بشر در این ناحیه اطلاعات بیشتری در دست است.

در دوره پالئولیتیک قدیم (حدود ۲ تا ۲۰ هزار سال پیش از میلاد) همان صنایعی که در اروپای غربی معمول بود (صنایع سنگی ساده) در این حدود نیز رواج داشته و گذشته از آن از لوازم سنگی مخصوص دیگر نیز استفاده میشد. از یخ بندهائی که در این زمان در اروپای غربی اتفاق افتاد اثری در فلسطین نیست ولی در همین ایام بارانهای شدیدی در این سرزمین باریده. در همین دوره بشر آتش را شناخته، تهیه سنگهای دووجهی و سنگ چخماق معمول شده و انسان نئاندرتال قوای بدنی خود را با صفات و مختصات *Homo Sapiens* تلفیق کرده است. در تمام این مدت (پالئولیتیک قدیم) بشر از میوه درختان و ریشه آنها و شکار تغذیه کرده و مسکن او در غارها یا کلبه‌ها بوده است، چندی بعد (پالئولیتیک جدید - حدود ۲۰ تا ۸ هزار و بقولی از ۱۲ تا ۷ هزار سال پیش از میلاد) تهیه تیغه‌های سنگی و همچنین سنگهای نوک تیز، که نوع اخیر مخصوصاً در اروپای غربی سابقه نداشته، معمول شده و در باره مقداری از وسایل این دوره، عده‌ای معتقدند که مربوط بدوره مزولیتیک بوده. بهر حال میان آنها و آثار آفریقای شمالی (در دوره کاپسین (۱)) شباهت زیادی موجود است ولی بطور قطع معلوم نیست که این وسایل از آسیا به آفریقا رفته یا از آفریقا وارد آسیا شده است (۲)

---

۱- Capsien

۲- هروژنی معتقد است که این وسایل از آسیای مقدم به آفریقای شمالی منتقل شده -  
هروژنی: تاریخ آسیای مقدم

در این دوره ( بالثولی تیک جدید ) ، انسان در نواحی معتدل تر ، در کلبه هایی که خود ساخته است و در مناطق سردسیر کوهستانی ، ناچار درغارها بسر میبرد . انسان این دوره با انسان ثاندرتال که در فلسطین میزیسته تفاوت بسیار داشته و هوموساپین اولیه ، یعنی جد انسان کنونی بوده است که از شکار و میوه درختان زندگی میکرده .

دردوره مزولی تیک ( حدود ۷ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد و بقولی ۱۲ هزار سال ) آغاز دوره معرفه الارض کنونی ، صنعت سیلکس ترقی شایانی کرد و از آن اشیاء کوچک ، مانند تیغه های کوچک سنگی ساخته شد ( از این لوازم کوچک بوسیله دسته چوبی که بر آنها می گذاشتند استفاده میکردند ) کشت غلات یا لااقل کشت پاره ای گیاهان مفید در همین زمان معمول شد و این پیشرفت حائز اهمیت زیادمیباشد . زندگی از راه شکار مستلزم تشکیل اجتماعات کوچک و نقل مکان دائم بود ولی با شروع زراعت ، بشر در ناحیه معینی استقرار یافت و با ایجاد دهکده هایی در مجاورت چشمه سارها و رودخانه ها پرداخت . بر اثر رفت و آمد شبانان و صیادان و بخصوص بازرگانان ، روابطی میان دهات دایرند و بتدریج ( دردوره ثولی تیک ) با قاطع بالنسبه دوردست نیز ، بنظور تهیه موادی از قبیل سنگ لاجورد و عقیق سیاه ( شیشه معدنی - اوبسیدین ) ، ارتباط حاصل گشت .

از قدیمترین ایام دوره مزولی تیک ، آثاری درغار الکباره (۱) واقع در کرمل و مخصوصاً در شقه (۲) کنار وادی الناطوف (۳) ( شمال غربی اورشلیم ) بدست آمده که مشابه آثار کاپسین جدید در آفریقا است و بچهار قسمت منقسم میشود ، از مختصات مخصوص این چهار دوره استفاده از استخوان و کنده کاری روی سنگ و استخوان ، تهیه وسایلی بشکل هلال ، میله های کوچک شبیه قلم حکاکی ، تیغه های کوچک و طولی ، مته و درفش و بالاخره پیکان می باشد ( پیکان هایی که روی دسته آنها شیاری بشکل دایره می کنند تا روی زه کمان ثابت بماند ) . انسان ثولی تیک در فلسطین ،

دولیکوسفال و نگر وید (۱)، باقدی کوتاه که نیم بایین بدنش درشت تربود، میباشد. وی را باوجود شباهتی که میان صنایع سنگی او و صنایع کاپسین در افریقای جنوبی است و صفات مشترک که با مصریان دوره ماقبل پادشاهی داشته از نژاد مدیترانه ای میدانند و بانگرویدهای دوره اورین یاسین (۲) در اروپای جنوبی نزدیکتر میباشد. با ملاحظه داس های استخوانی آنها که تیغه آن از سنگ سیلکس بوده چنین معلوم میشود، که آنها مردمی کشاورز و در واقع، نخستین کشاورزان فلسطین بوده اند. وی بشکار، مخصوصاً شکار گوزن نیز میپرداخت (سگ از همین دوره اهلی شده) و در رودخانه هام بوسیله قلاب های کوچک و بزرگ استخوانی ماهیگیری می کرد. هنراو، کنده کاری روی استخوان و سنگ بود، شاید از گوشت انسان نیز استفاده میکرد چون مقدار زیادی استخوان انسان، که بوسیله انسان شکسته شده و همچنین مقبره های دست خورده و نیمه تمام بنظر رسیده. سوزاندن اجساد (شاید بعلت یمی که بشر از مردگان داشت) و همچنین دفن آنها مرسوم بوده و مردگان را پهلوی چپ یا راست، با حالت چمباته، بدون آنکه بسمت معینی توجیه شده باشند، بخاک می سپردند و گاهی بگردن یا بالای سر آنها چند ردیف صدف (گوشت ماهی یا استخوان گوزن) قرار میدادند.

دوره نثولی تیک که از آغاز هزاره پنجم شروع میشود، بزودی جای خود را بدوره انثولی تیک داد و چون در بسیاری از نقاط فلسطین اثری از دوره نثولی تیک بدست نیامده باید گفت که در این نواحی، پس از مزولی تیک، بلافاصله دوره انثولی تیک شروع شده (هروزی تاریخ آسیای مقدم).

در دوره انثولی تیک (از چهار تا سه هزار و یکصد سال پیش از میلاد)، مردم فلسطین، باسفالگری (که مخصوصاً مورد حاجت مردم شهر نشین است) و استفاده از فلز، بخصوص مس، آشناسند و این پیشرفت ظاهرأ بر اثر مهاجرت اقوام جدیدی که شاید در آغاز هزاره چهارم، از قفقاز باین حدود آمده بودند، صورت گرفت. این دوره بنسبیت نام شهری که آثاری از آن بدست آمده، یعنی طاحونه (۳)، بدوره

طاحونی معروف شده . در تهیه پیکان ، پیشرفتهائی حاصل شد ( در منتهی الیه رسته پیکانها چندبر قرار میدادند) و قلم حکاکی و سفال سازی و استعمال فلز معمول گشت ، کسی بعد صیقلی کردن سنگ نیز رواج گرفت و تهیه سفال بمقدار زیاد توسعه یافت .

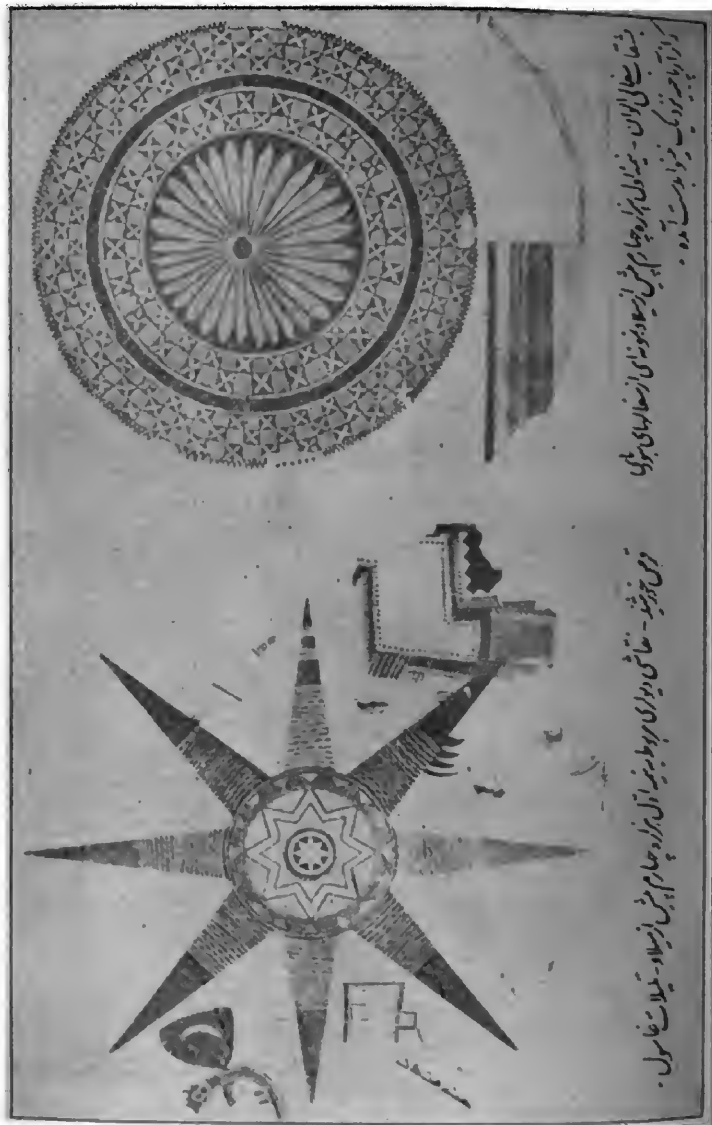
در اریحا (تل السلطان) ، در صنایع سنگی کوچک و سفالی آن تغییراتی بروز کرد و شباهتی میان آنها و صنایع تسالی چشم میخورد (بهین مناسبت عده ای عقیده دارند که ممکن است مردم این ناحیه از شمال باین حدود آمده باشند) . ساختمان خانه با گل و دیوار کشی و اندود دیوارها با گچ قرمز رنگ معمول شد . این خانه ها معمولا دارای يك اطاق بزرگ و دو اطاق کوچکتر بودند ، در این خانه ها مجسمه های کوچکی از گل خام که در چشم آنها صدف (گوش ماهی) بکار رفته و ریش و موی سر آنها بوسیله رنگ مشخص شده است ، بدست آمده . در خانه های این دوره مقبره هایی از اطفال دیده میشود که شاید نشانه قربانی های انسانی باشد ؟ - کسی بعد (در دوره Chalcolithique) شباهت زیادی میان لوازم سنگی و سفالی این نواحی با منطقه تللیات - غاسول (۱) موجود است و بنابراین با دوره طاحونی اختلافاتی دارد . این دوره بهین مناسبت بدوره غاسولی معروف است . آثار جدیدترین دوره آن با آثار دوره مفرغ قدیم شباهت دارد . این لوازم معمولا از قبیل داس و کلنگ و وسایل نجاری مانند تبر و قلم نجاری و تیشه های مفرغی میباشد . نقاشیهای دیواری خانه های غاسول بسیار جالب توجه است و مهمترین نقشه ای است که از خورشید بردیوار یکی از آن خانه ها ترسیم شده و خانواده ای مشغول ستایش آن میباشد . این تصاویر الوان ، از طرفی معرف عقاید مذهبی مردم این زمان و از طرف دیگر معرف قدرت هنری آنها در دوره پیش از تاریخ است و با نقاشی هایی که بر روی ظروف تل آریاجیه شده شباهت بسیار دارد . از طرز قراردادن اجساد در مقبره ها معلوم میشود که آنها را بسمت مشرق یا جنوب (رو به خورشید) و شاید بحالت نشسته ، قرار میداده اند . طبق مشخصات نژادی این اجساد ، عده ای از آنها از اقوام دولیکو سفال و عده ای از اقوام براکی سفال میباشد . بنابراین از طرفی مربوط بنژاد مدیترانه ای و از طرف دیگر وابسته بنژاد آرمونید که دارای

بینی بزرگ بوده‌اند، میباشند همین امر مؤید منشاء شمالی آنها است و ظاهراً با اقوام مگالی تیک، (مردمی که تخته سنگهای بزرگ در ساختمانهای خود بکار میبردند. دلمن های بزرگ این ناحیه ظاهراً مربوط بدوره طاحونی و دلمن های کوچک مربوط بدوره غاسولی میباشند) که در سواحل غربی بحر خزر یعنی در طالش، واقع در جنوب لنکران، زندگی میکردند، بی ارتباط نبوده‌اند و شاید از اراضی ماوراء قفقاز (ترکستان)، از راه آسیای صغیر و سوریه به فلسطین مهاجرت کرده باشند (۱). علامت صلیب شکسته (Svastika) که هنوز معنی و مفهوم اصلی آن بدرستی معلوم نیست) که بر یک عصای سنگی در غاسول رسم شده این نظر را تأیید میکند بخصوص که عده ای منشاء این علامت را در نواحی مرکزی یا شمال غربی آسیا میدانند.

در مجیدو (تل التسلیم) سفالهایی که در روی خرابه های نخستین مسکن، بدست آمده، مانند سایر نقاط فلسطین، سفالهایی است که در راه تکامل بوده و از مرحله ابتدائی گذشته است. خطوط روی آنها از رنگ یکدست بوده و شیارهای سطحی آنها از ماده سفیدی پر شده که شبیه تزیینات معمول در سفالهای مصری دوره ماقبل پادشاهی و همچنین سفالهای کرت در دوره ثولی تیک میباشند. چندی بعد بوسیله همین شیارها، اشکال هندسی و تصاویری از انسان و حیوان با حالت طبیعی ترسیم شده، هنگامی که ساختمان خانه بجای کلبه های چوبی معمول گردید، این طرز نقاشی متروک شد و بجای آن بترسیم نقوش برجسته بوسیله مهرهای استوانه ای بر روی سفالها پرداختند، طریقه مزبور که نمونه هایی از آن در اریحا و جازر بدست آمده، نتیجه نفوذ خارجی، یعنی هنر بین النهرین در دوره جمدت نصر میباشند.

پاره ای از ظروف ساخت مجیدو، شبیه سفالهای مصری در دوره پیش از تاریخ و دوره شروع تاریخ بوده و عین ظروفی است که در یکی از مقبره های عمومی گوبلا

۱- هرؤنی احتمال میدهد که عده ای از همین مهاجرین تا عربستان نیز رفته و از راه تنگ سوئز وارد افریقا شده‌اند و دسته ای دیگر از آنها بجانب مغرب رفته از راه آسیای صغیر و قبرس و رودس بنواحی اژه، کرت و یونان رفته‌اند و علت شباهت آثار سفالی اریحا و در دوره ثولی تیک، با سفال های تسالی همین مطلب می باشد. هرؤنی - تاریخ آسیای مقدم.







(بیلوس) در نیتی پیدا شده ، چنانکه میدانیم روابط بازرگانی و فرهنگی این شهر ، در دوره تاریخی با مصر توسعه یافت و از شباهتی که میان آثار سفالی آنها دیده میشود شاید بتوان گفت که این اسلوب در هزاره چهارم و هزاره سوم پیش از میلاد از فلسطین بمصر سرایت کرده باشد .

## ۲- پیش از تاریخ در بین النهرین سفلی

بموجب روایات بسیار قدیم ، انسان اولین بار در بین النهرین ظاهر شده و نخستین مظاهر تمدن نیز در این سرزمین بوجود آمده ولی بدون توجه باین اظهارات که جنبه افسانه‌ای دارد و با استناد بحفریات و کاوشهایی که در این نواحی صورت گرفته امروزه تاریخ و تمدن حقیقی این سرزمین در دسترس عموم قرار گرفته و معلوم شده است که مدتها پیش از سه هزار سال قبل از میلاد که آغاز دوره تاریخی است و آثار مکتوب از آن زمان در دست میباشد ، در آسیای غربی تمدنی وجود داشته که با بسط و توسعه آن ، تمدن دوره‌های تاریخی ایجاد شده است .

سکنه اولیه بین النهرین ، یعنی قسمتی که دولتهای سومر و آکاد و بابل در آن بوجود آمده بامقدمات تمدن آشنا بوده‌اند و آثاری که متعلق بدوره‌های ماقبل تاریخ میباشد سه قسمت اصلی منقسم میگردد و هر یک از آنها بنام ناحیه‌ای که آثار تمدن مخصوص در آن پیدا شده بهمان نام خوانده شده‌اند این سه قسمت عبارتند از : اول تل‌العبد نزدیک اور ، دوم اوروک (وارکا) در شمال غربی اور سوم جمدت نصر نزدیک کیش . قسمت آخر شامل دوره فرعی است که بدوره فرعی کیش معروف شده و این دوره واسطه ازمنه پیش از تاریخ و دوران تاریخی میباشد و ما ، قبل از شروع این بحث مختصراً اشاره‌ای بتمدن فلات ایران و بین النهرین علیا در دوره ماقبل عید میکنیم .

## تمدن فلات ایران و بین النهرین علیا

### دردوره ماقبل عید

فلات ایران و بین النهرین علیا مدتها قبل از مسکون شدن جلگه رسوبی فرات

ودجله ، مسكون بوده ومردم آن تمدنی جالب داشته اند كه آثار آن درزمینهای بیاض بدست آمده ، شهرهای قدیمی كه این تمدن در آنها رواج داشته عبارتند از : درشمال فلات ایران ، تپه حصار نزدیک دامغان وتپه سیالك نزدیک كلشان وری نزدیک تهران . دردرهٔ هابور ، تل حلف وشاغر بازار (۱) . در درهٔ دجله ، نینوا وتل آرباجیه (۲) . این دورهٔ مقدماتی كه به (ماقبل عیید) معروف شده بمناسبت سفالهایی كه برنگ صورتی و گاهی الوان بوده و یا كاسههایی كه در بین النهرین سفلی وجود نداشته از دوره های بعد متمایز میگردد . در تپه گوره (در آشور) خصوصیات جالبی بنظر میرسد ، در طبقات عقب این ناحیه خانه هایی با خشت خام دیده میشود و در یکی از آنها دالانی كه از دو طرف باطاقهای زیرزمینی متصل میشده جلب نظر ميكند این اطاقها ، ظاهراً مخصوص كوره های كاشی پزی بوده ، در این اراضی مجسمه های بسیار كوچكی از گل بخته وهمچنین صفحاتی كه روی آنها آثار نقاشی باقی است بدست آمده ، سفالگران این ناحیه آبخوری هایی ساخته اند كه نمونه آن در دوهزار سال پیش از میلاد بدست صنعتگران هوری نیز ساخته شده است ، این آبخوری ها معمولاً با خطوط مارپیچ سیاه روی زمینهٔ نغودی رنگ زینت یافته ، گذشته از این بر روی گل رس اثر مهره دیده شده و این موضوع وجود مهرهای حك شده را ثابت ميكند .

### دورهٔ العیید (۳)

سكنهٔ بین النهرین سفلی ظاهراً از آسیای مركزی وفلات ایران باین حدود مهاجرت کرده اند و آثار اربابه ولوازم زندگی آنها درالعیید ، اور ، اوروك ، لاكاش واریدو ، در سطح زمین بكر دیده شده . در طرف مغرب ، این مهاجرین از تل حلف گذشته در كارخمیش (۴) كنار فرات ، اوگاریت ، كنار مدیترانه وحماه استقرار یافتند . از این مهاجرین در نواحی جنوب شرقی فلات ایران و بعدها یعنی در نیمهٔ دوم دورهٔ عیید

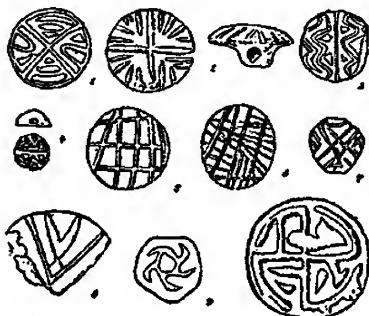
۱ - Shagher - Bazar

۲ - Tell Arpatshiya

۳ - حدود چهار هزار سال كاسه هزار و چهار صد سال پیش از میلاد

۴ - (كارخمیش) Kargamis

در تپه گیان (نزدیک نهاوند) و یرسپولیس و شوش و بندر بوشهر آثاری بدست آمده



ولی باینکه در تمام نقاط، آثار مربوط  
باین دوره دارای صفات مشترکی  
میباشند مع ذلك هر يك دارای  
خصوصیاتی هستند که مایه امتیاز هر  
يك از آنهاست. در رودخانه زجله را  
میتوان حد فاصل میان این اختلاف  
سبک ها که بطور کلی بدو دسته تقسیم  
شده اند قرار داد، تل حلف در

نونه چند مهر که از شوش بدست آمده

مغرب و فلات ایران در مشرق این رودخانه قرار گرفته اند (۱)

مسکن اهالی در این زمان کلبه های کوچکی بود که از  
نی ساخته شده و یا گل رس اندود میشد و گاهی بایک قشر  
نازک گچ نیز آنها را می پوشانده اند، و سایل کار آنها بسیار  
ساده و عبارت بود از تبر و کلرد و گرز که از سنگ تهیه میشد، با استخوان آهو که در  
معراها بحد وفور وجود داشت و یا با استخوان بز که مردم بین النهرین کله های  
بزرگ از آن داشتند درفش، کلرد و انواع قاشقهای کوچک می ساختند همچنین از گل  
پخته لوازمی مانند داس تهیه میکردند.

صنعت عمده این دوره سفالهای منقوش است که از خمیر نرمی

برنک زرد مایل بسبز تهیه شده نقوش روی سفالها معمولاً

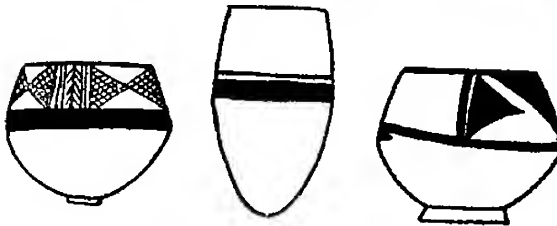
برنک قرمز آجری و یا سیاه و عبارتست از اشکال هندسی

یعنی خطوط افقی، عمودی، لوزی و یا چهار گوشهایی که داخل آنها با خطوط

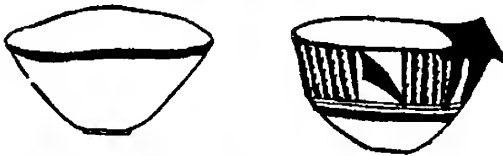
۱- تمدن عیبه رابعده ای از محققین، از روی سفالهای آن دوره بیه قسمت تقسیم

کرده اند: تل حلف در بین النهرین شمالی، عیبه در بابل جنوبی، و تمدن ایلام مخصوص  
شوش و سایر نقاط ایران.

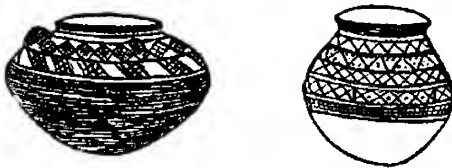
مقاطع پر شده و یا خطوط موج‌دار و یا مثلثاتی که باقسام مختلف ترکیب یافته‌اند.



ظروف  
سفالین تلو.  
دوره تل‌العبد



ظروف سفالین  
تل‌العبد



درشوش که در نیمه دوم این دوره بوجود آمده تغییراتی در این صنعت مشاهده میشود، دمرگان (۱) شرق‌شناس فرانسوی که در این نواحی مشغول حفاریات بود ضمن کاوش یکی از مقبره‌ها بسفالهایی برخورد که دارای نقوش نیمه هندسی و نیمه طبیعی بودند همچنین آئینه و صفحات مسی بشکل تبر از این مقابر بدست آمد. این اشیاء در پارچه‌های بسیار ظریفی پیچیده شده بود که بر اثر مرور زمان پارچه از بین رفته ولی اثر آنها بر روی اشیاء باقیمانده است، نقوش روی ظروف گاهی اشکال هندسی مصنوعی است باین معنی که سفالگران در عین ترسیم صور انسان یا حیوان یا گیاههای مختلف،

اشكال هندسی نیز بآنها داده اند مثلا بدن يك بز کوهی بصورت دومتلك که راس آنها مقابل يکدیگر قرار گرفته و شاخهای آن بشکل دایره بزرگی که تاروی بدن حیوان امتداد یافته ترسیم شده است . بهر حال با مطالعه این آثار میتوان گفت که سکنه آسیای- غربی از سرزمینی باین حدود آمده بودند که صنایع نساجی و فلزکاری و کوزه گری در میان آنها متداول بوده است .

از وضع قبرها چنین برمیآید که مردم این نواحی بزندگی **مقابر** پس از مرگ عقیده داشتند . در مقبره های بسیار قدیم اور جسد ها کاملا کشیده و به پشت قرار دارند و لوازمی که در مقبره ها دیده میشود عبارتند از ظروفی از قبیل آبخوری ، کاسه ، جامهای دودسته و یا گوش ماهیائی که در آنها گردی مانند سرخاب ریخته میشده و همچنین دانه های از گردن بندهای سنگی .

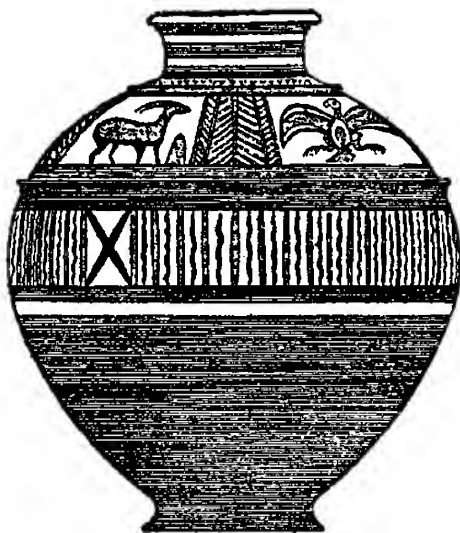
در طرز تدفین مردگان بعدها تغییراتی ایجاد شده گاهی جسد پهلوی خوابیده در حالیکه زانوهای او خمیده و با دودست ظرفی را نزدیک دهان نگاهداشته . در این ظروف گاهی بقایای غذایی مخصوص متوفی (مثلا سربز) موجود است . زمانی جسد قبل از آنکه در مکان دائمی خود بجاك سپرده شود متلاشی شده و بعد با لوازم معمول در قبر گذاشته شده است .

در این مقبره ها مجسمه های کوچکی از گل پخته بدست آمده ، این مجسمه ها معمولا مجسمه زنائی است که بعضی از آنها در حال شیر دادن با طفل میباشند سر این زن ها بشکل سر مار و نوک پرندگان است و چشم ها بباروشكاف ساره نموده شده است و بر روی سر ، بجای زلف مقداری قیر گذاشته اند . روی صورت این مجسمه خالهای قرمزی مشاهده میشود و در بدن و شانیه های پهن آنها برید گیهای برنگ قرمز وجود دارد که ظاهرا نوعی خال کوبی بوده که هنوز هم در پارهای قبایل رواج دارد .

در همان ایام که مردم این سامان در طرز تدفین مردگان **فلزکاری** تغییراتی دادند یعنی در اواخر این دوره ، استفاده از فلز نیز معمول شد و لوازمی از قبیل تبر و آئینه و سنجاق مسی در

مقبره‌ها بدست آمده . وجود صنایع مسی در این دوره محققین را بر آن داشته‌است که در باره منشأ این صنعت تحقیقاتی کنند و آنچه بنظر می‌رسد اینست که مرکز فلزکاری در این زمان قفقاز بوده ، متون قدیم و روایات نیز همین مطلب را تأیید می‌کنند .

### دورهٔ اوروک<sup>(۱)</sup>



شهر اوروک یا چنانکه در تورات آمده ارك<sup>(۲)</sup> در شمال فرات و شمال غربی شهرهای اور و عیبه قرار داشته و در نتیجهٔ کاوشهای هیئت آلمانی بسرپرستی د کتر ژوردان<sup>(۳)</sup> در این حدود آثاری از تمدن مهم این دوره بدست آمده است . این تمدن منحصر به همین شهر بوده و بزحمت میتوان آثاری از آن در سایر بلاد این حدود یعنی کیش و لاگاش بدست آورد، در این نقاط و تمدن عیبه باقی بوده



۱- حدود سه هزار و چهارصد

تا ۳۱۰۰ قبل از میلاد

۲- Erech

۳- Dr. Jordan

نمونه ظروفی که از موسیان

(تپه علی آباد) بدست آمده

و پس از آن بلافاصله تمدن چمدت نصر شروع شده است ، تمدن اخیر در شهر اوروک نیز مقارن همین ایام رواج یافت ، درشوش هم در عین اینکه تمدن عبید رواج داشته آثار مختصری از تمدن اوروک میتوان بدست آورد ولی در سایر نقاط فلات ایران مانند تپه سیالک ظاهراً بعضی از اشیاء مخصوص دوره اوروک از سایر شهرها وارد شده .  
بهر حال مختصات تمدن اوروک خط و مهر است که شاید در سایر نقاط نیز اختراع شده بود .

در این دوره معماری نیز بوجود آمد ولی کلبه‌هایی که از نی معماری  
و برای مسکن بود همچنان معمول ماند و قریباً مورد استفاده قرار گرفت فقط بنائی که مخصوص رب النوع بود با خشت بر روی پایه‌هایی از سنگ‌های آهکی ساخته شد . پهلوی این معبد معمولاً برج مطبقی (۱) می‌ساختند (۲) ، این برج نمونه‌ای از برج معروف بابل بود که شرح آن در تورات آمده ، در طول دوره اوروک این معبد بصورت زیبایی در آمد ، دیوارهای معبد باستو نهائی که نصف آن در دیوار قرار داشت تزیین می‌یافت .

مردم بین النهرین نیز مانند تمام ملل در آغاز کار از خط تصویری پیدایش خط استفاده میکردند و لوحه‌ای که در کیش بدست آمده این مطلب را تأیید میکند . لوحه‌هایی که از گل رس و لای رودخانه‌ها تهیه میشد برای نوشتن بکار میرفت ، این لوحه‌ها از خمیر نرم و خالص تهیه میشد که برای



علامت تصویری الواح اوروک

۱ - Ziqqourat

۲ - در اینالیا هم معمولاً مناره‌های نافوس خارج از بنای کلیسا ساخته میشد.



نوشتن بسیار مناسب بود و قلم‌های فلزی برای نوشتن روی آنها بکار می‌رفت. در این رسم الخط بتدریج تغییراتی ایجاد شد، تصاویری که از انسان و حیوانات و نباتات بود بصورت ساده‌ای درآمد، دایره‌ها و خطوط منحنی هم بشکل چند ضلعی و خط‌های منکسر ترسیم شد و بر اثر این تغییرات، خطی که بخط میخی معروف شده است در بین النهرین بوجود آمد، این طرز خط در حدود سه هزار سال یعنی تا آغاز ظهور مسیح رواج داشت. در این خط که میتوان آنرا قدیمترین خطوط دنیا محسوب داشت ابتدا ۱۶۰۰ تا دوهزار علامت بکار می‌رفت ولی بعدها علامت مزبور به ششصد تقلیل یافت. (در شوش و آشور استفاده از علامت تصویری، ولی نه بطریقی که در بابل مرسوم بود رواج داشت ولی این اقوام هم بعدها رسم الخط بابلی را پذیرفتند، هوریا و هیتی‌ها و کنعانیها بهمین خط می‌نوشتند و همین خط با تغییراتی در اورارتو نیز مورد قبول قرار گرفت. در اوگاریت در قرن چهاردهم الفبا اختراع شد و در امپراطوری ایران در قرن ششم پیش از میلاد هخامنشی‌ها تقریباً چهل علامت هجائی را برای نوشتن زبان فارسی بکار بردند.)

روش تصویری چون برای ادای اسامی معنی و قواعد دستوری کافی نبود از دوره اوروک بعضی علائم تصویری را برای بیان پارهای از اصوات اختصاص دادند و آنها را بصورت هجائی و سیلابی در آوردند، این تحول مدتها تعقیب و تکمیل شد و سامیان و هیتی‌ها علائم صدا را در دیگری که مخصوص زبان آنها بود بر آن افزودند.

همچنانکه امروز نیز لاک و مهر مرسوم است در بین النهرین

### اختراع مهر

قدیم‌هم از مهر برای اثبات تملک استفاده میشد، این مهرها در آغاز کار از سنگ و بشکل يك قطاع کروی یا سريك حیوان یا يك حیوان بود و روی قسمت مسطح آن تصاویر هندسی یا صورت حیوانات و نباتات کنده میشد، این مهرها که شخصی بود روی صندوقها و یارخانه‌ها ظروف مخصوص خواربار و همچنین هنگام غیبت اشخاص بر در خانه‌ها زده میشد.

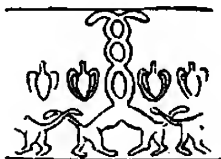
پس از اختراع خط، مهرهایی بشکل استوانه اختراع شد و تا قرن هشتم متعصرأ همین نوع مهر معمول بود ولی از این پس مجدداً مهرهای مسطح مورد استفاده قرار





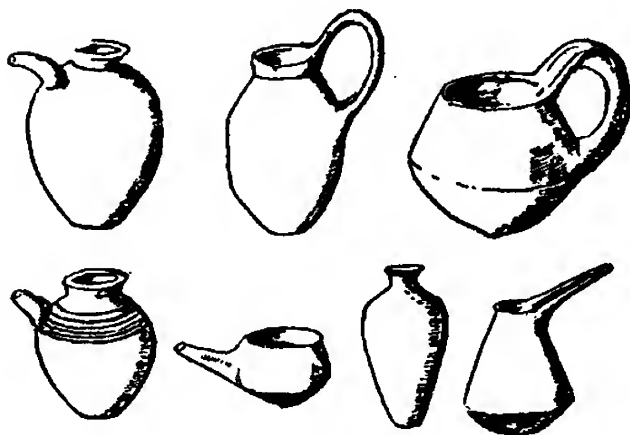
نمکسب آن درخت مقدس به قمارهای شومش

گرفت، از مهرهای استوانه‌ای در حدود سه هزار سال برای تأیید صحت و رسمیت دادن اسناد استفاده میشد باین ترتیب که آنها را روی اسنادی که بر گل نوشته شده بود می‌غلطانند و آنچه بر مهر حک شده بود اثر برجسته‌ای روی لوحه‌ها میگذاشت. در مصر نیز در دورهٔ ماقبل پادشاهی (معاصر با دوره اوروک در بین‌النهرین) استفاده از مهر معمول بود منتهی مصریان همیشه مهرهای مسطح بکار میبردند، مهرهای استوانه‌ای، با تصاویر هندسی یا طبیعی تزئین میشد و بخصوص در تصویر حیوانات، ظرافت و دقت زیادی بکار میرفت، در این صحنه‌ها تصاویر شکارچیان، اسرا و حیوانات وابسته و گیاهها دیده میشود، در تصویر موضوعها رعایت فن مناظر نمی‌شد، انسان و حیوانات همه از نیمرخ ترسیم میشدند، دم شیر در این تصاویر همیشه افراشته بود و مزرعه با سه خوشه نمایش داده میشد.



مهرهای استوانه‌ای از دورهٔ اوروک

سفالهای رنگ آمیزی از این تاریخ متروک شد و بجای آن سفالهای خاکستری با قرمز که معمولا در نتیجه پخته شدن برنگهای مزبور درمیآید معمول گردید، زینت آنها گاهی شیارهایی بود که در روی آنها میگذاشتند، این کار، تقلیدی از ظروف فلزی بود که هنوز دسته‌های بلند و دهانه مورب در آنها بکار نمیرفت، در او گاریت، کنار مدیترانه هم سفالهای رنگ آمیزی ازین رفته و ظروف بزرگ و زیبایی میساختند و روی آنها را بایک ورقه خمیر شغاف می پوشانند.



ظروف سفالین از دوره اوروک

ظروف کوچکی که معمولا توأم و جفت ساخته میشد برای عطرو یا سرخاب و سفیداب معمول گردید بعضی از این ظروف بشکل حیوانات تراشیده میشد، بر روی يك كاسه سنگی كوچك، تصویر يك ردیف حیوانات دیده میشود ولی در این زمان هنوز حجاری سنگهای بزرگ معمول نبود و در دوره بعد این کار انجام گرفت.

### لوازم سنگی



ظروف دوخانه (توام) که از شوش  
بدست آمده

### دوره جمدت نصر (۱)

ترقیات جدیدی که در تمدن بین‌النهرین سفلی بظهور رسید بمناسبت ناحیه‌ای که نخستین بار این آثار در آن پیدا شد بنام تمدن جمدت نصر معروف است. شهر مزبور مجاور کیش (نزدیک بابل) قرار داشته و گذشته از آن در چند شهر دیگر بین‌النهرین مانند شهرهای قدیمی اور، شوروپاک، لاگاش، شهرهای جدید توپ لیاش (۲) و اشونا (۳) آثار این تمدن بدست آمده، در خارج از بین‌النهرین و در طرف مشرق یعنی در تپه‌موسیان (۱۸۰ کیلومتری شمال غربی شوش) و در شوش نمونه‌های مهمی از تمدن این دوره دیده شده است، در این دوره هم مانند دوره پیش، اموات را بپهلوی باهای خمیده بگاک می‌سپردند و معمولاً دست آنها در حالی که ظرفی را نگاهداشته متوجه دهان بود، اجساد مردگان گاهی در حصیر خشنی پیچیده میشد و این حصیر گاهی جدار مقبره را نیز می‌پوشاند.

در فن معماری در این دوره ترقیاتی ظاهر شد و از تصاویری که  
مسکن از ابنیه آن زمان باقی است میتوان بوضع مسکن در این دوره

پی برد. در این کار اصولی که چادر نشینان هنگام اقامت موقت خود در چادر بکار میبردند معمول بود، دسته‌هایی از نی که بهم بسته شده بود در دو طرف مکانی که باید پوشیده شود در زمین کار می‌گذاشتند و سر آنها را از بالا خم کرده بهم می‌بستند در وسط این دو ردیف بسته‌های دیگر از نی قرار می‌گرفت و برای پوشش بنا، پارچه یا پوست، در صورتی که مسکن برای مدت کوتاهی بود، روی آنها

۱- حدود ۳۹۰۰ تا ۲۹۰۰ پیش از میلاد

۲- Touplassh ۳- Eshnounna

گذاشته میشد، ولی اگر مقصود، ایجاد بنای محکمی بود دسته‌های نی را بهم بسته و برای جلو گیری از نفوذ آب آنرا با مخلوطی از برگ درخت و گل رس که پس از خشک شدن، محکم میشد می پوشانند.

خانه‌های محکمتر را از خشت می‌ساختند، بام این خانه‌ها مسطح بود و روی سقف‌ها معمولاً چوبهای سبکی می‌گذاشتند و بابرگ و شاخه درخت آنرا پوشانیده و مقداری گل رس بشکل شفته روی آن می‌ریختند، دیوارها را با آهک سفید میکردند، درها برای تهویه و روشنائی اطاق کافی بود و گاهی از اوقات، روزنه‌هایی در دیوار اطاق می‌گذاشتند تا هوا و نور بیشتری داخل اطاق بشود، درهای معمولی اغلب حصیری بود که مقابل مدخل آویخته میشد و گاهی این درها را از بسته‌های نی تهیه میکردند. البته از این قبیل وسائل امروزه چیزی در دست نیست ولی از روی تصاویری که از مساکن آن زمان باقی مانده و با مطالعه قسمتهایی از این مساکن که در خاک فرو رفته میتوان بوضع مسکن در آن زمان پی برد.

چهارپایان را در محوطه‌ای که با رچین‌های نی منحصور شده بود نگاهداری میکردند. تهیه قایق از قدیم در بین النهرین معمول بوده و آنها را بانی ساخته سطح آن را با قیر می‌پوشانند.

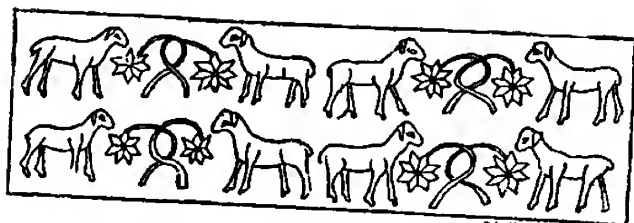
در این دوره از ارا به استفاده میشد، در آغاز کار تخته محکمی وسیله حمل و نقل بشکل زین بود که بر روی دو چرخ گذاشته میشد و راننده در حالی که یک پای خود را یک طرف و پای دیگر را طرف دیگر می‌گذاشت روی آن می‌نشست ولی معمولاً از صندوق چوبی که روی چهار چرخ بر قرار میگرفت استفاده میشد از این ارا به‌ها در جنگ‌ها هم بکار میرفت. در باب اینکه ارا به‌ها بچه وسیله حرکت میکرد عقاید مختلفی اظهار شده بعضی عقیده دارند که این ارا به‌ها را اسب می‌بستند و استناد آنها بمتون قدیمی است که در آن از حیوانی بنام (خر کوهستان) یا (خر مشرق) یاد شده، ولی عده دیگری معتقدند که اسب تا دو هزار سال پیش از میلاد مسیح مورد استفاده نبوده و در واقع از تصاویر آن زمان نیز

چنین بر میآید که این حیوان، گورخر بوده نه اسب. در حفاریات اور که بقایای يك ارايه بدست آمده اسکلت خری نیز موجود بوده و بهر حال چنانکه بیشتر گفته شد مسلماً از اسب برای این منظور ازدو هزار سال پیش از میلاد استفاده شده است.

دردوره: جمدت نصر استفاده از لوازم استخوانی متروک شد  
**لوازم کار و فلزکاری** ولی لوازم سنگی تا چند قرن بعد نیز معمول ماند. استعمال فلز بنسبت از دیاد ثروت و تسهیل در وسایل حمل و نقل و بازرگانی توسعه یافت، نفوذ سومر از این بابت بدو ناحیه متمم آنروز یعنی دره نیل در مغرب دوره سند در مشرق نیز رسید با اینحال استفاده از فلزات بسیار محدود بود، لوازم معمولی از سنگ و گل تهیه میشد، در این شهر (جمدت نصر) يك نوع چکش یا گرز (بشکل صفحه مدور) که نظیر آن در مصر پیش از تاریخ نیز معمول بوده و همچنین يك قلم حکاکی مسی پیدا شده که روابط این دو کشور را تأیید میکند. در شور و پاک يك دشنه و چند قلاب ماهیگیری و در مقبره های اور ظروف مسی و سربی بدست آمده لیکن اسلحه و افزار فلزی از این دوره بنظر نرسیده است.

در این دوره در ظروف سفالین تغییرات بیشتری بظهور  
**سفال سازی** میرسد، رنگ این ظروف معمولاً قهوه ای کم رنگ و گاهی ساده و بدون تصویر بوده و زمانی شیار خاکی روی آنها میگذاشتند و يك ورقه خمیر قرمز رنگی روی آنها می کشیدند، نقوش ظرفها بیشتر برنگ تیره ای بود که بر زمینه روشن ترسیم میشد. از مختصات این دوره تهیه سفالهای الوان است و در این کار رنگ سیاه و قرمز و سفید، روی زمینه زرد رنگ ظروف بکار میرفت. تزئین ظروف بیشتر با نقوش هندسی ولی تصویر حیوانات و نباتات نیز مرسوم بود، کار سفال سازی چنانکه هنوز در میان قبایل افریقای معمول است بدست زنان انجام میگرفت. تهیه مهرهای استوانه ای مانند دوره قبل رواج داشت و آنها را با تصویر زنانی که بطرز شرقیان نشسته و مشغول ساختن ظروف بزرگ میباشند زینت میکردند.

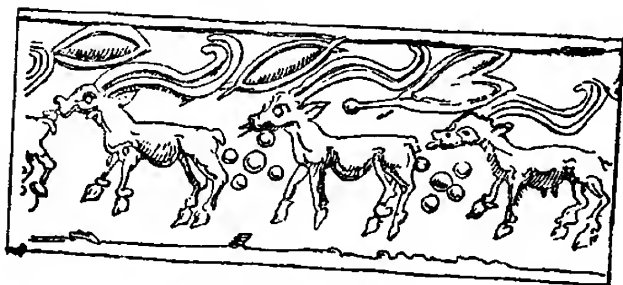




C. de Montigny de la C. d. l.



C. de Montigny de la C. d. l.



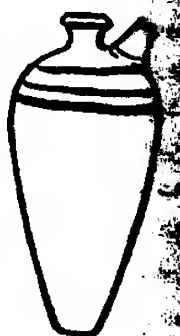
C. de Montigny de la C. d. l.

مهرهای استوانه‌ای ازدوره جیدت نصر

در اور، ظروف متعدد سنگی از اواخر این دوره بدست آمده .

### آثار سنگی

این ظروف معمولاً زینتی نداشته‌اند ولی گاهی نیمرخ بعضی از حیوانات بر آنها ترسیم شده ؛ صورت خرسی که بر زمین خوابیده نیز در تخته سنگی حجاری شده است ، بر پشت این خرس همچنانکه در ظروف سنگی شوش مرسوم بوده حفره‌ای دیده میشود، در اوروک بر روی يك ظرف سنگی بشکل قیف، که در حدود یکمتر ارتفاع دارد و سه صحنه افقی تقسیم میشود تصویر عده‌ای متقوش است که در حال تقدیم هدایای خود یکی از بة النوع‌ها میباشد ؛ در همه این آثار، مخصوصاً دقت زیادی در تطبیق صورتها با واقع بکار رفته ، در این شهر



ظروف سفالین دوره جمدت نصر

اثر مهمتری بدست آمده و آن ستونی است از سنگ سیاه که دو نفر را در حال مبارزه بادوشیر نشان میدهد ، لباس آنها لباس بلندی است با کمر بند، وموهای بلند و سر آنها بانواری بسته شده است .

در دوره گذشته در خط تحولاتی ایجاد شد که آنرا تقریباً

از حالت تصویری خارج کرد و در این دوره علامت، نه تنها

برای نمایش افکار بکار میرفت بلکه مبین اصوات هم بود ،

در مدارس مخصوص که برای معابد بوجود آمد نویسندگانی پرورش یافتند که

کارشان فرا گرفتن فهرست علامت واشتغال عده آنها نگاهداری حساب اموال وثروت

خدایان بود. درباره‌ی از نواحی بین‌النهرین سفلی دو نوع محاسبه رواج داشت یکی سیستم‌اعشاری که امروز درهمه‌جا معمول است دیگر طریقه‌ای که مبنای تقسیم‌در آن، عدد دوازده و شصت بود مانند تقسیم ساعت به شصت دقیقه و دقیقه به شصت ثانیه.

## دوره فرعی کیش

در همان هنگام که تمدن العبید در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داشت در کیش تمدنی بظهور رسید که بدو قسمت تقسیم میشود، قسمت قدیمتر آن متعلق به قبرستانی است که به (مقبره Y) معروف شده و در آن ظروفی منقوش و بدون لعاب بدست آمده، همین ظروف در اور، در قسمت تحتانی مقبره سلطنتی، که متعلق بدوره ماقبل سلسله اول اور بوده، نیز وجود دارد، قسمت دوم این دوره مربوط بقبرستانی است که آنرا (مقبره A) میخوانند، در اینجا سبوهائی پیدا شده که دسته آنها بشکل لوحه‌های کوچکی میباشد و بر آن لوحه‌ها تصویر ربه‌النوعی منقوش است؛ عین این ظروف در شورویاک و شوش، همچنین در مقبره‌های سلطنتی قدیم اور دیده میشود، گذشته از این، ظروفی که از گل پخته و برای نوشیدن مشروب بوده در کیش و شورویاک و اور و شوش و آشور از یک نوع میباشد. در نینوا و شهرهای مجاور تپه کوره و تل‌بیلا، تمدن دوره العبید همچنان ادامه داشت و در این نقاط نفوذ تمدن ایرانی بخیوی محسوس است.

در تپه گیان یکی از سبکهای مخصوص شوش که شباهتی با سفالهای جمدت نصر داشته بلافاصله جانشین تمدن العبید شد و تادوره تاریخی نیز دوام یافت، سفالهای منقوش و خط اول ایلامی در شوش در زمان نفوذ سلسله آکاد از بین رفت.

در سال ۱۹۱۵ لانگدون (۱) قسمتی از مجموعه لوحه‌های

نیپور را که متعلق بموزه دانشگاه پنسیلوانیا بود انتشار داد،

طوفان

این متن بسومری نوشته شده و در حدود دوهزار سال پیش

از میلاد مسیح تنظیم یافته بود، بنظر لانگدون؛ این قسمت منظومه‌ای درباره بهشت،

هبوط آدم و طوفان بود، بنابراین تقصی که در متون بین النهرین راجع بحریان خلقت و هبوط آدم مشاهده میشد باین ترتیب مرتفع گردید.

موضوع طوفان نه تنها در داستانهای قدیم مذکور است بلکه مورد قبول تاریخ نویسان نیز بوده و مورد خبثی که فهرست سلاطین بین النهرین را جمع آوری کرده اند تاریخ بین النهرین را بدو قسمت میکنند، پیش از طوفان (۱) و بعد از طوفان (۲) و در فهرست سلاطین پیش از طوفان نام هریک از پادشاهان و ترتیب جانشینی و سالیهای سلطنت و مقرز مامداری آنها ذکر شده، دوره اول تاریخ بین النهرین با وقوع این حادثه عظیم پایان یافته و بموجب روایات و متون قدیم سلطنت مجدداً از آسان بر زمین آمده و دوره بعد از طوفان باین ترتیب شروع شد.

در باره طوفان بین النهرین روایات مختلفی بزبان آکادی و سومری و یونانی درست است و روایت کامل و صحیح آن همان متن آکادی میباشد که از کتابخانه آشوربانی پال در نینوا بدست آمده، این طوفان چنانکه معروف است در طی دوره هائی که گذشت در سرزمین بین النهرین بوقوع پیوست و باعث ویرانی و انهدام تمام آبادیها شد، از این حادثه فقط یک زن و شوهر جان بدر بردند که خدایان عمر جاودانی بآنها دادند. در حفاریات اور، (که در سال ۱۹۲۲ بوسیله هال (۳) و وولی (۴) آغاز شد) هنگامی که طبقات مختلف زمین برای وصول بآثار قدیمتری از تمدن شکافته میشد یک طبقه خاک رس نرم، بضخامت دو متر و نیم ظاهر گردید که معلوم بود بر اثر رسوب و ته نشین شدن بوجود آمده. بعقیده وولی، ایجاد این قشر ضخیم بر اثر طغیان بزرگی است که ظاهر آن همان طوفان معروف بین النهرین میباشد. حفاریات کیش نیز که با نظرتانگدون و واتلین (۵) انجام میگرفت همین نتایج را داده منتهی تاریخ وقوع این دو طوفان باهم اختلافات زیادی دارد باین معنی که طوفان اور، در دوره العبید و طوفان کیش، مدتی پیش از شروع دوره جنت نصر صورت گرفته، بهر حال باید گفت این طوفان چنانکه معروف است آثار حیات را در سراسر زمین از بین نبرده بلکه

M. H. R. Hall - ۳

Arki - Abubi - ۲

Jam - Abubi - ۱

Watelin - ۵

Sir L. Woolley - ۴

طغیانهای محلی بوده است که در نواحی مختلف ایجاد شده و در همه جاشدت آن یکسان نبوده است.

بعقیده دمرگان، این حادثه مربوط به بارانهای سیل آسا و طغیانهایی است که در اواخر عهد چهارم ایجاد شده و مانع زندگی موجودات در قسمتهایی از کره زمین گردید.

- ارتباط تمدن مصر و آسیای غربی** موجود است خاورشناسان معتقدند که از قدیم ترین بین النهرین از منتهی روابطی میان این دو سرزمین وجود داشته، در زبان مصری، آثاری از السنة سامی مشاهده میشود (۱) و در این باره باید گفت که این دو قوم در یکجا بسر میبرد و قبل از تشکیل زبان و آشنائی کامل بفرهنگ، از یکدیگر جدا شده اند و یا آنکه بعدها بر اثر روابطی که میان آنها بوده لغاتی از فرهنگ بین النهرین وارد زبان مصری شده است.

در کتابت نیز همین موضوع جلب نظر میکند چون با آنکه رسم الخط این دو کشور در اغلب علائم، باهم مختلف است بعضی از آنها نشان میدهد که در هر دو ناحیه برای نمایش یک موضوع بکار رفته اند چنانکه برای نوشتن گوش علامت مورد استفاده، گوش حیوان بوده نه گوش انسان و با آنکه در نوشتن بعضی کلمات مرکب، کلمه ای که اول می نوشتند بعد از کلمات دیگر تلفظ میشد مثل نانشه اور (۲) در خطوط میخی و در من خیر (۳) در هر دو گلیف، که بهمین ترتیب نوشته میشد منتهی موقع تلفظ باین صورت درمی آمد اور نانشه و من خیر ر ع .

مقایسه دو مذهب نیز مطالب فوق را تأیید میکند، ستایش خداوندان حاصلخیزی و فراوانی، عواطف، مرگ و زندگی خدایان، انتخاب صورت حیوانات مخصوص برای خدایانی که صفات و وظایف واحد داشتند، و بالاخره شباهت میان آداب مذهبی، نکاتی است که باید در این مورد گفته شود.

۱- آبیو در زبان آکادی Hiku و بزبان مصری Hekt

نجار در زبان سومری Nagar، آکادی Naggāru، مصری Nadzar

۲- Nanshe - Our Ra - Men - Kheper

این مشابهت در هنر محسوس تر است ، معماری مصری از بسیاری جهات شبیه معماریهای بین النهرین میباشد مانند دیوارهایی که متناوباً در يك قسمت جلو آمده و قسمت دیگر آن عقب نشسته (مقبره نجاده) و میز و صندلی هایی که پایه آنها بشکل پای حیوانات است . موضوعهایی که برای تزئین بکار میرفت در دو مملکت بسیار شبیه بهم بوده اند مانند شیر یا گاو (که معرف پادشاه بوده) در حالی که دشمن را لگد کوب میکند ، یا پادشاه در حالی که سر زندانیان را می شکند و یا حیوانات عجیبی که دارای گردنهای بلند میباشند ، همچنین نمایش حیوانات بر روی عاج نظیر باره ای از مهرهای استوانه ای است که در بین النهرین دیده شده . بر روی دسته عاج کاردی که از سیلکس بوده (در جبل-الاراک پیدا شده و فعلاً در لورور است) و متعلق بدوره پادشاهان تین میباشد از این مشابهت ها زیاد دیده میشود: زوزق هایی که دواتهای آنها خیلی بالا آمده از کارهای بین النهرین است ، طرز تصویر حیوانات و بخصوص مردی که در دو طرف او ، و شیر قرار دارد از سبکهای مخصوص بین النهرین محسوب میشود ، عین این صحنه در تمام دوره تاریخ بین النهرین مورد توجه هنرمندان قرار داشته ، در این صحنه فقط يك موضوع تا حدی مبهم بود و آن لباس و سروریش مردی است که نظیر آن در آثار سومر و آکاد بنظر نرسیده بود ولی خوشبختانه حفريات اوروک این پرده ابهام را بر طرف کرد و از دوره های اوروک و جمدت نصر نیز چنین تصویری بدست آمد و معلوم شد که گذاشتن موی سروریش بلند در سومر نیز رواج داشته و مخصوص اقوام سامی نبوده است (۱) .

آثار مشابه این دو سرزمین عبارتند از مهری که در کیش  
**ارتباط تمدن**  
 بدست آمده و بشکل يك غنچه میباشد ، يك مهر استوانه ای  
**بین النهرین و هند**  
 در شوش و تکه سنگهایی که روی آنها گود حکاکی شده در  
 کیش و اور ، و ظرف سنگی که در تزل اجرب پیدا شده و بشکل يك نوع گاو مخصوص  
 میباشد . بر روی باره ای از این آثار خطوطی مشاهده میشود که در بین النهرین و شوش  
 معمول نبوده ، بعضی از این تکه سنگها از هندوستان باین سرزمین آمده و سایر آنها

تقلیدی است که هنرمندان ایلام و بین‌النهرین از آثار هندی بعمل آورده‌اند، گاو مخصوص هندی نیز در داخل یکی از بناهای تل‌اجرب، بر روی يك‌ظرف سنگی تصویر شده است، روابط تجاری میان بین‌النهرین و دره‌سند رواج داشته‌و از آنجا عقیق سرخ و سفالهای دگمه‌دار بدرفرات وارد و از بین‌النهرین، قیر، بدره‌سند فرستاده میشده، در دره‌سند مهر استوانه‌ای و لوازم آرایش ایلامیها و اهالی بین‌النهرین مورد تقلید قرار گرفته، سرزمین سند که وسیعتر از مصر بوده مانند بین‌النهرین بوسیله دو رودخانه مشروب میشده، مهران بزرگ یا سارواستی (۱) در مشرق و رودخانه سند در مغرب، در این سرزمین نیز برای آبیاری فعالیت اهالی نهایت لزوم را داشته، از شهرهای قدیم سند که تاکنون کشف شده یکی موهنجودارو (۲) کنار سند و دیگری هاراپا (۳) است که در هفتصد کیلومتری شمال شرقی شهراولی و کنار نهرراوی یکی از شعب سند قرار گرفته. از حفاریات این دو شهر قدیم هنوز اطلاعی درباره تشکیلات سیاسی و مذهبی و تمدن سند بدست نیامده است.

## بخش دوم

از سه هزار سال تا دوهزار سال پیش از میلاد  
شهرهای سلطنتی در بین‌النهرین سفلی

### فصل اول

#### دوره ما قبل آکاد

مقدمه  
سکنه آسیای غربی در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد عبارت بودند از: آزیانیکی‌ها (۱) در آناتولی، سوریه، سوریه‌علیا، سرزمین آکاد و فلات ایران. سومریها در بین‌النهرین سفلی و دسته‌هایی از سامی‌ها که با اقوام آزیانیکی مخلوط شده در آکاد و سوریه علیا بسر میبردند.

مطالعه اسامی شهرها و نام اشخاص در آسیای غربی، وجود اقوامی را که نه سومری و نه سامی بوده‌اند در این حدود تأیید می‌کند، عبارت دیگر این اقوام را (که به آزیانیکی، معروف شده‌اند) نمیتوان سامی و یا هند و اروپائی دانست بلکه شباهت بیشتری به مردم قفقاز داشته‌اند و در ظاهر یا از بومیان آسیای غربی بوده و یا نخستین

---

۱- Asianiques: سومریها، کاسی‌ها و ایلامیها را از اقوام آزیانیکی میدانند. کلیمان هوار، تاریخ ایران قدیم - مقدمه. همچنین پروتو هیتی‌ها و هوریها را. جلد اول از مجموعه Peup. et Civilisations.

بمقاله عده‌ای، یک شاخه از تورانی‌ها درازمنه بسیار قدیم در نواحی شوش (سوزیان) و کلدۀ سفلی ساکن شده‌اند و زبان مردم ایلام و سوزیان، زبان تورانی (از زبانهای ملتصقه) بوده است. برای مشخصات نژادی این اقوام بتوضیحاتی که در همین کتاب راجع با اقوام آرمونی‌داده شده است رجوع کنید.



کسانی هستند که در این حدود استقرار یافته‌اند، زبان آنها گرچه بازبان سومری اختلاف دارد مع ذلك هر دو زبان‌های ملتصقه (۱) میباشند و مذهب این دو قوم، پرستش عناصر طبیعی بوده است، ساختمان بدنی آریانی‌ها بیشتر شبیه سومری‌ها بوده و از این بابت مخصوصاً شباهت زیادی میان آنها موجود است. سومری‌ها در بین‌النهرین سفلی یعنی سرزمین سومر (۲) مسکن داشته‌اند (بین‌النهرین میانه که امروز بغداد و مرکز آن محسوب میشود در آن زمان آکاد نام داشته و شهر آگاده (۳) که هنوز خرابه‌های آن پیدانشده در همین ناحیه قرار داشته است) و از حفریاتی که در این حدود بعمل آمده میتوان گفت که قدیمترین تمدن بین‌النهرین بدست آنها ایجاد شده و سامی‌ها که از قدیمترین ازمینه با آنها در تماس بوده‌اند خط آنها را مورد استفاده قرار داده و حتی زبان آنها را بعنوان یک زبان علمی و مقدس محفوظ نگاه داشته‌اند. این موضوع، یعنی پی‌ریزی تمدن در آسیای غربی بدست سومری‌ها و قبول و انتشار آن از طرف سامی‌ها (که بعدها جانشین سومری‌ها شده‌اند) بوجوب حفریاتی که در سالهای اخیر انجام گرفته تأیید میشود. منشأ سومری‌ها هنوز بدرستی معلوم نیست، عده‌ای تصور میکنند که آنها از نقاط کوهستانی باین حدود آمده و جماعتی میگویند که موطن اصلی آنها نواحی دریائی بوده است.

سامی‌ها ظاهراً در عربستان مسکن داشته و از آنجا بآسیای غربی مهاجرت کرده‌اند ولی چنانکه از داستانهای قدیم فنیقی (۴) برمیآید مرکز آنها در سرزمین ادوم (۵) و موآب، نزدیک بحرالمیت و سپس در کنعان یعنی فلسطین و سوریه بوده است و از این نواحی عده‌ای بحرستان و عده دیگر بجانب شمال یعنی فنیقیه رفته‌اند و بعدها

۱- *Langues Agglutinantes*. مانند زبانهای کنونی قفقاز و زبان ژاپنی

۲- سرزمین سومر را باستان‌شناسان قدیم بمناسبت نام یکی از قبایل ساکن در جنوب بین‌النهرین، کلدیه میخواندند ولی نام اصلی این سرزمین همان سومر است که هم‌خود اهالی و هم مردم شهرهای مجاور، آنرا بهمین نام میخواندند و در متون میخی هم بهمین قرار از آن یاد شده. سرزمین سومر در تورات شنعار خوانده شده

۳- *Agadé* ۴- متونی که *Schaeffer* و *Chenet* در *Ras Shamra* بدست

آورده‌اند ۵- *Edom*

از این قسمت بطرف بین‌النهرین رهسپار شده‌اند (آشوریاها سامی بوده‌اند).  
این فرضیه را میتوان واسطه بین نظر عده‌ای که مرکز سامیها را عربستان  
دانسته‌اند و عده دیگر که معتقدند سامیها در سوریه علیا یعنی سرزمین آمورو (۱)  
مسکن داشته‌اند، دانست.

در قسمت دوم دوره فرعی کیش، دوره تاریخی بین‌النهرین  
**تقسیمات تاریخی** آغاز میشود. تعیین تاریخ صحیح این دوره مقدور نیست ولی  
چنانکه اکثر مصر شناسان عقیده دارند این دوره را میتوان  
مقارن زمامداری پادشاهان تین در مصر دانست و باین ترتیب باید گفت که این دوره در  
بین‌النهرین از حدود سه هزار سال پیش از میلاد شروع شده است.

بموجب فهرستهای سلطنتی که بخط میخی است و همچنین یادداشت‌هایی که  
بدرست یکی از روحانیان بابل موسوم به بروز (۲) (قرن دوم پیش از میلاد) تنظیم شده  
پادشاهان این دوره بدو دسته تقسیم میشوند. پادشاهان پیش از طوفان و پادشاهان پس از  
طوفان. بموجب این مدارک در دوره پیش از طوفان هشت پادشاه بر بین‌النهرین سلطنت  
کرده و مدت زمامداری آنها از دو بیست و چهل تا چهار صد و پنجاه هزار سال بوده است،  
این ارقام البته قابل قبول نیست و از طرف دیگر فهرستهای مختلف در باره ترتیب سلسله‌ها  
و مدت سلطنت هر یک از پادشاهان با یکدیگر اختلاف دارند، بهر حال نام پاره‌ای از  
این پادشاهان بر روی آثار آن زمان منقوش است.

دوره پادشاهان پس از طوفان، با سلسله اول کیش شروع میگردد. در این  
سلسله بیست و سه پادشاه در مدت بیست و چهار هزار و پانصد و ده سال سلطنت کرده‌اند.  
بموجب روایات قدیم، در این دوره و سلطنت مجدداً از آسمان بزمین آمد. سلسله  
دوم منزاوروک تشکیل یافت و در این سلسله دوازده پادشاه در مدت دو هزار و سیصد  
و ده سال سلطنت کردند. یکی از زمامداران این سلسله گیل گامش، قهرمان  
افسانه‌ای است که در خاور نزدیک شهرت بسزائی داشته. سلسله سوم پس از طوفان،  
به سلسله اول اور معروف است که بانی آن مس‌آنی‌آدا (۳) بوده و یکی از پسران او

موسوم به آآنی پادا (۱) بانی معبد نین هور ساگ (۲) در تل المید می باشد. تاریخ این دوره، شرح جنگها و زرد و خوردهائی است که دائم میان شهرهای مختلف صورت گرفته است.

شهر لاگاش (تلو) و آثار تمدن آن، در نتیجه کاوشهایی که از

**امرای لاگاش** سال ۱۸۷۷ بدست دو نفر فرانسوی (۳) صورت گرفته بخوبی

شناخته شده است. در این شهر، ده امیر بترتیب سلطنت

کرده اند و نخستین آنها اور نانشه می باشد که ظاهر امری صلحجو بوده و بیشتر اوقات خود را صرف ایجاد این و ترعه ها کرده است. یکی از جانشینان او، یعنی سومین امیر این سلسله، موسوم به ائانانوم (۴)، مدعی است که شهر اور و اوروک را بشرف در آورده و ظاهراً هموست که بزمامداری سلسله اول اور خاتمه داده، وی به ایلام هم اردو کشی کرده و همچنین پس از غلبه بر شهر اوما، ستونی (معروف بستون کرکس) بافتنار این فتح برپا داشته است. هنگام زمامداری ان تننا (۵) (پنجمین امیر لاگاش) جنگ با اوما، مجدداً شروع شد و پس از يك دوره آشوب و اغتشاش، سه تن (۶) از کهنه بزرگ رب النوع لاگاش بترتیب اختیار امور را در دست گرفته بوضع مالیاتها و تصرف اموال خدایان بنفع خانو اده خویش پرداختند، در این موقع از طرف ایلامیها حملاتی باراضی لاگاش صورت گرفت و عاقبت، اوروکاژینا (۷) که آخرین زمامدار این سلسله محسوب میشود پشتیبانی مردم علیه او گالاندا، یکی از کهنه که بامارت رسیده بود قیام و او را از امارت خلع کرد و مشغول اصلاحاتی شد.

امیر اوما موسوم به لوگال زاگی زی (۸) در این موقع به لاگاش حمله برد و پس از تصرف شهر بانجام برنامه سیاسی و اصلاحی امیر مغلول مشغول شد و امپراطوری که از خلیج فارس تا مدیترانه وسعت داشت ایجاد کرد. وی در نتیجه غلبه بر شهرهای

Ninhoursag - ۲      A - Anni - Padda - ۱

Entéména - ۵      Enatoum - ۴      de Sarzec و Cros - ۳

Ouroukagina - ۷      Enétarzi و Enlitarzi و Lougalanda - ۶

Lougal - Zaggisi - ۸

مختلف، همه خدایان ملل مغلوب را مورد احترام قرار داد ولی مقام نیدا با (۱) ربه النوع او را همچنان محفوظ نگاهداشت.

لو گال زاگی زی شهر لا گاش را بویرانهای مبدل ساخت و خود در شهر مقدس سومر یعنی اوردوک مستقر شد و خود را پادشاه سومر و سراسر بین النهرین خواند. بشهادت تاریخ، این نخستین بار بود که در کنار فرات و دجله دولت بزرگ و نیرومندی بصورت یک امپراطوری، ایجاد شد، منتهی این وضع دوامی نیافت و این دولت بدست سارگن که از سامیها و مؤسس سلسله آکاد بود منقرض گردید.

گذشته از این امر که زمامداری آنها جنبه تاریخی دارد امرای دیگری نیز در این دوره و قدیمتر از آن در همین حدود حکومت کرده اند که تا مدارك صحیحی وجود آنها را تأیید نکند نمیتوان در این باره نظری اظهار کرد، از آن قبله است مسیلیم (۲) که قبل از اتاناتوم در لا گاش حکومت داشته، و پادشاهان سلسله دوم اور (سلسله هشتم فهرستهای سلطنتی). بموجب مدارك باستانی، مدت کوتاهی میان سلسله اول اور و سلسله چهارم کیش فاصله شده و قبول زمامداری نه سلسله، که بموجب فهرستهای سلطنتی در این مدت ظاهراً سلطنت کرده اند، بسیار مشکل بنظر میرسد. بهر حال وجود دو سلسله ایلامی (آوان و هامازی (۳)) و امرای ماری، زد و خورد میان امرای این دوره را مسلم میدارد، سلطنت لو گال آنی موندو (۴)، تنها امیر سلسله آداب (۵) (سلسله نهم بعد از طوفان) شاید تا حدی جنبه تاریخی داشته باشد.

۳ - Awan و Hamazi

۲ - Mesilim

۱ - Nidaba

۴ - Lougal - Anni - Moundou

۵ - Adab = بسایه شهری است میان نیورو و بسین

## فصل دوم

### تمدن باستانی درسومر

ا در زمینهایی که بتازگی خشك شده بود سومریها بكارزراعت  
كشاورزی پرداختند و زمینرا، باخیشهایی كه نوك آن از سنگ بود  
و یا با بیل های سه گوش سنگی آماده میكردند و چون  
راضی فوق العاده حاصلخیز بود از آنها هر سال دو مرتبه محصول بدست میآمد.  
كشت جو و يك نوع گندم مخصوصاً شیوع فراوان داشت، شاید مركززراعت غلات  
دراصل، بینالنهرین بوده چون اغلب مسافرین بوجود گندم وحشی (۱) در آسیای  
غربی مكررا اشاره كرده اند. انواع سبزیها بخصوص پیاز و سیر در بینالنهرین بعمل  
میآمد. خرما از منابع عمده كشاورزی در بینالنهرین بود و سومریها در آن ایام  
هم، طریق باردار كردن درخت خرمارا میدانستند، گله داری و پرورش حیوانات  
نیز در بینالنهرین مرسوم بود و از حیواناتی مانند خر برای باربری، گوسفند و بز  
و يك نوع گاو نر باشاخ مارپیچ استفاده میشد. شیر بز و میش جزء مواد غذایی سومریها  
بود و از آن پنیر و كره نیز میگرفتند. برای دوشیدن شیر در عقب حیوان می نشستند  
و شیر را در سبوی بزرگی ریخته يك نفر آنرا چپ و براست حرکت میداد و باین  
ترتیب كره آنرا میگرفت. از پشم بز و گوسفند پارچه تهیه میشد و در آن زمان این

---

۱- در دوره ای كه به دوره عبید معروف است كشت جو و يك نوع گندم، -

(Ammidonnier یا Triticum Dicocum كه پوست آن بسیار سخت و جدا كردنش از  
هیز بسیار دشوار است) در تل ارباجیه نزدیک نینوا، معلوم شده و در دوره جمعت نصر از جو  
و گندم معمولی و نوع خوب آن (Triticum Turgidum) درسومر استفاده میشده، بنابراین  
طبق اطلاعات فعلی، قدیمترین مردمی كه در آسیای مقدم استفاده از غلات را معلوم داشته اند  
سكنه تل ارباجیه میباشند: آسیای مقدم تألیف هروزی صفحه ۴۶-۴۷-۶۷

پارچه‌ها بجای پوست حیوانات که سابق بعنوان لباس بکار میرفت مورد استفاده قرار گرفت (۱).

برای مراقبت گله‌ها، از سگهای بزرگی که بسگ باسبان معروف میباشند استفاده میشد، حیوانات وحشی از قبیل شیر و کفتار و گرگ و روباه و گراز و گاو کوهان دار وجود داشت و برای دفع خطر آنها از دام و فلاخن و تیرو کمان و نیزه استفاده میکردند. در این زمان کارزد و داس واره را با مس میساختند و سلاح متداول چوپانها گرز و عبارت بود از يك قطعه سنگ یا قیر که بچوبی متصل میشد.

(از برندگان این دوره کبوتر و کبک و مرغابی و غاز را باید نام برد و از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد پرورش ماکیان نیز معمول شده است)

(خانه‌های دهقانی، با نی ساخته میشد و همچنانکه در دوره عیید

معماری معمول بود روی آن را با پوست یا پارچه و یا گل رس میپوشاندند.

در شهرها خانه‌ها را باخشت و چینه میساختند این خانه‌ها نقط

يك در داشت که تنها وسیله تهویه و روشنائی آن محسوب میشد و در انتهای حیاطی که دارای دیوارهای بلند بود قرار داشت. ابنیه مهم یعنی مسکن امرا و معابد را برای جلوگیری از رطوبت و طغیانهای فصلی بر روی مکان مرتفعتری میساختند گاهی در پی‌ریزی این بنا سنگ هم بکار میرفت و برای استحکام بنا اغلب بر قطر دیوارها می‌افزودند. دیوارها معمولاً با آهک سفید میشد و برای آنکه تنوعی بآن داده باشند قسمتهای از آنرا برجسته یا بشکل طاقچه و در گاهی میکردند. در لاگاش تا زمان زمامداری آن‌تینا و همچنین در اور و تل‌المید و شور و پاک و کیش آجرهای مخصوص که يك طرف آن مسطح و طرف دیگر آن محدب بود بکار میبردند. دیوار معابد را گاهی با گلهائی که از گل پخته تهیه میشد و دارای رنگهای مختلف بود زینت میکردند. ستون‌های مدخل معبد عیید با قطعات سنگ الوان و صدف بهمین ترتیب تزیین

۱- دوسومر گشت کتان نیز معمول بوده و از آن پارچه‌ای درست میکردند که در زبان

سومری بآن Gad و در زبان آکادی Kitû و پارچه‌ای که از آن تهیه می‌شد Kitinnû

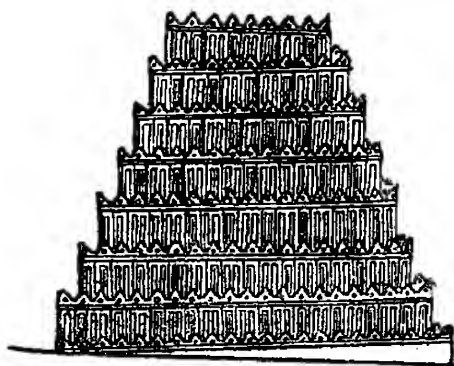
می‌گفتند، یونانیها بآن Chiton می‌گویند و در زبانهای سامی هم همین کلمه معمول است.

یافته ، ستون‌های زینتی از چوب خرما تهیه میشد و روی آنرا با گل یا قیر میپوشاندند . ستون‌هایی که برای نگهداری سقف ساختمان بود با آجر ساخته میشد سقف هیچیک از این بناها باقی نمانده ولی میتوان گفت که بام‌ها با چوب خرما و نی پوشیده شده و روی آن مقداری گل رس میریختند .

در تل العبد از معبدی که بوسیله آ آ نی پادا ساخته شده (حدود ۲۹۵۰ سال پیش از میلاد) فقط دیوارهای آن باقیست . این معبد بر روی صفه‌ای قرار دارد و بوسیله پلکانی باید وارد آن شد ؛ در بای پله‌ها محوطه‌ای است مغروش با آجر که ظاهراً مخصوص قربانی‌ها بوده ، از وضع داخل این بنا اطلاعی در دست نیست ، معبد آشور که تقریباً در همین تاریخ بنا شده دارای مدخل ساده‌ای است که مشرف بحیاطی میباشد و در انتهای این حیاط ساختمان مخصوص عبادت قرار دارد و عبارت از تالاری است که مقر خداوند میباشد . مجسمه خداوند در این تالار روی سکویا طاقچه‌ای گذاشته میشد . در اطراف تالار نیمکت‌هایی قرار داشت و مجسمه خدایان و روحانیان را روی آنها میگذاشتند ؛ در این تالار لوازم مخصوص عبادت و قربانی از قبیل ظروف کوچک مخصوص آب پاک ، بایه‌هایی از گل بخته بشکل استوانه که روی آن شاخ و برگ درخت بامیوه میچیدند و در مواقع رسمی شراب یا آب بر آنها می‌پاشیدند و همچنین

میزهائی بشکل تخت که این پایه‌ها را روی آن میگذاشتند دیده میشد .

نزدیک معبد اصلی شهر برج بزرگی از خشت خام موسوم به زیکورات برپا میشد و در طبقه فوقانی آن محل مخصوص عبادت قرار داشت ، نقشه این برج‌ها



زیکورات یا برج مطبق

مختلف و از لحاظ تعداد طبقات و ارتفاع و راه وصول با هم تفاوت بسیار داشت ، این برجهای آنکه از حیث ظاهر شبیه به اهرام پله‌دار (یا مطبق) مصر بود اختلاف اساسی میان آنها موجود و آن عبارت از این بود که یکی از این دو پایگاه ، محراب و مقامی مقدس و دیگری روپوش مقبره‌ای محسوب میشد .

طاقهای هلالی فقط برای بناهای کوچک مرسوم بود و نمونه‌های آن در مقابر سلطنتی اور و ابیه ائاناتوم در لاگاش دیده میشود .

مشخصات حجاری برجسته در پاره‌ای از معابد از قبیل معبد

### حجاری

سوتم آب او (۱) در اشوننا و معبد دوتم سین در خفاجی (۲) و

معبد ماری (۳) و معابد ایشثار (۴) در آشور یکسان بوده ،

از روی مجسمه‌های متعددی که از خدایان و افراد سومری در سنگهای آهکی و مرمر سفید تراشیده شده ، ابتکاری که در قرار دادن سنگ‌های الوان در چشم بکار رفته ، تنوع در لباس و بارچه آن و موی سر بخوبی مشهود است . سومریان بعکس مصریان معاصر خود ، که اشکال مکعب را در هنر معمول میداشتند ، اشکال استوانه‌ای و مخروطی را ترجیح میدادند . در مجسمه‌های ایستاده گاهی ساق‌های پا جدا و آزاد حجاری شده و گاهی بر روی تخته سنگی که پایه مجسمه‌ها را تشکیل میداد صحنه‌ای از زندگی حقیقی یا داستانی اشخاص نقش میشد . تاریخ این حجاری‌ها نه فقط از روی اطلاعات باستانی ، بلکه از مختصات خطوطی که برای نوشتن عبارات روی مجسمه‌ها بکار رفته نیز بدست می‌آید . مجسمه اور کیزال (۵) در خفاجی و مجسمه اییه ابل (۶) مباشر ، در ماری از آثار مربوط به قسمت دوم دوره اول تاریخی و مجسمه‌های لامکی مائری (۷) و ایدی ناروم (۸) در ماری ، جدیدتر ولی مقدم بر سلطنت ائاناتوم در لاگاش میباشد .

Hafadjé (Toupliash?) - ۲

Ab - ou - ۱

Ishtar - ۴

Māri - ۳ کارفرات

Ebih - il - ۶

Our - Kisal - ۵

Idi - Nāroum - ۸

Langi - Ma'eri - ۷



برای این دوره که با دوره زمامداری سلسله سوم فراغه تطبیق میکند، (۲۷۲۳-۲۷۷۸) صرفنظر از بین‌النهرین و شوش و ماری و گوبلا (۱) (بیلوس)، فقط اسناد و مدارکی از آثار و ابنیه قدیم در دست است. در اوگلریت، (در چینه سوم) پس از دوره‌ای که منحصرأ استعمال ظروف خشن و بدون نقاشی معمول بوده، سفالگران ظروفی از خیمبرهای معمولی ساخته و نقوش هندسی بر تنگ قهوه‌ای بر روی خمیر ترسیم کرده‌اند، مجسمه‌هایی که از ربه‌النوع مادر در سراسر خاور نزدیک بدست آمده در سنگ تراشیده شده. در بین‌النهرین این آثار کم و ظاهرأ مرکز انتشار آنها آسیای-صغیر بوده است.

مسأله تجارت و تهیه کمبود لوازم زندگی، از قدیم مورد توجه اهالی بین‌النهرین بوده و پاره‌ای از امرای بلاد در باره تهیه سنگ از نواحی دوردست برای ساختمان خانه‌خدايان باين موضوع اظهار کرده‌اند؛ البته رفت و آمد میان شهرها با قایق بسیار ساده و آسان بود منتهی چون هر شهر ب حفظ استقلال خود علاقه داشت و ممکن بود این قبیل رفت و آمدها خطری برای آنها ایجاد کند از این وسیله ارتباط استفاده نمیشد و ترعه‌ها و رودخانه‌ها در دوره پیش از آکاد بیشتر مخصوص آبیاری و ماهیگیری بود، با اینحال گاهی برای حمل چوب از آمانوس (۲) و تخته‌سنگهای بزرگ از این وسیله استفاده میشد. قایق‌هایی که در ترعه‌ها و بر که‌ها مورد استفاده قرار میگرفت از نی ساخته میشد و آنرا با قیر می‌پوشانند و برای مسافرت در رودخانه‌ها و کناره‌های خلیج فارس قایق‌های بزرگتر و محکمتری که جلو و عقب آن بسیار برآمده بود می‌ساختند، این نوع قایق مخصوص سومر می‌باشد.

(طریقه عملی تجارت، استفاده از راههای خشکی بود و بعلمت نا امنی جاده‌ها معمولاً قافله‌ها که از جمعیت بالنسبه زیادی تشکیل مییافت این کار را انجام میدادند. مرکب بازرگانان خر بود و در این موقع، شتر (سومر یا بعلمت اینکه این حیوان

از جنوب بود آنرا خر دریا میخواندند) هنوز در این نواحی دیده نمی‌شد. کاروانها درین راه در منازل مختلف توقف میکردند و سفرهای دور دست که بدره نیل یا جلگه سند انجام میگرفت ماهها بطول می‌انجامید {

تجارتهای محلی در مراکز شهرها صورت میگرفت و در آنها اهالی برای خود گندم و جو و ارزن، و قلیا برای نظافت پارچه تهیه میکردند. بانی، انواع و اقسام لوازم زندگی تهیه و به عرض فروش میرسید، پارچه‌های پشمی ساده یا الوان، شلاق، زین و یراق، ماهی تازه، ماهی خشک (بوسیله آفتاب) و نمک زده، خرما، انگور، انجیر، انار، پیاز و خیار و باقلا و همچنین شراب که از نواحی کوهستانی مشرق تهیه شده و در مشک یا در کوزه قرار داشت در این میدانها برای فروش موجود بود.

املاک و اراضی بشاهزادگان و معابد یك قوم و گاهی با افراد

**وضع اقتصادی و مالیات** | تعلق داشت | از مجاری میاه و کانالها برای حمل و نقل سنگ و چوب ساختمانها بوسیله قایق استفاده میشد و نمونه‌ای از

این قبیل عملیات بر مهرهای استوانه‌ای منقوش است، برای فروش بعضی اشیاء قیمتی تنظیم سند کتبی ضرورت داشت و این قبیل اسناد باید در حضور عده‌ای گواه تنظیم گشته و بهر آنها برسد، برای باره‌ای از مشاغل، سازمانهای ساده‌ای وجود داشته و وام دادن با ربحی عادلانه معمول و وسیله معامله هم، غلات و بخصوص جو بوده.

چنانکه از گفته‌های اور و کازینا برمی آید عواید دولت عبارت از مالیاتهای بود که از فروش مال التجاره‌ها و باکالاهای وارده دریافت میشد و عده‌ای از کارمندان مأمور وصول این قبیل مالیاتها بودند. یکی از اصلاحات اور و کازینا حذف این هیئت و بنا چنانکه در جای دیگر میگویند تجدید قدرت روحانیان بود چون گذشته از مالیات کشوری يك مالیات مذهبی نیز وجود داشت.

یکی از مختصات تمدن سومر و آکادی این است که درباره

مذهب هیچ نوع اثر مکتوبی از آن زمان در دست نیست و فقط

از روی نقوش و تصاویری که مخصوصا بر مهرهای استوانه‌ای

دریده میشود میتوان در این باره اطلاعاتی بدست آورد. بین النهرین سفلی در آغاز دوره تاریخی، بمقدار زیادی شهرهای سلطنتی تقسیم شده و هر یک از این بلاد دارای خداوندی بود و یکنوع حکومت روحانی در این شهرها وجود داشت، هیچ امری بدون فرمان و رضایت خداوند بلد صورت نمیگرفت و همه وقایع مهم از قبیل جنگ و صلح مربوط بخداوندان بود. خدای بزرگ همه بلاد عبارت بود از خداوند نباتات و ربه النوع حاصلخیزی و بارداری. صفت عمده و اصلی خدایان سومری این بود که همه آنها مهربان و جاودانی بودند و همین دو صفت، مایه امتیاز آنها از بشر محسوب میشد. خدایان شهرهای مختلف با آنکه اسامی مختلف داشتند عنوان اصلی همه آنها ربه النوع زمین و رب النوع آسمان و باصطلاح دیگر آفریدگار و خلاق جهان بود. نین ژیرسو (۱) خداوند جنگ در شهر لاگاش قبل از هر چیز بعنوان خدای نشوونما و فزونی مورد ستایش بود و اهالی او، رب النوع خود، شارا (۲) را خداوند گیاه و رستنی‌ها میدانستند و انلیل (۳) رب النوع نیپور پروردگار همه موجودات محسوب میشد و چنانکه از مطالعه اسناد قدیم برمیآید فقط زمامداری که نظارت و سرپرستی این شهر را قبول میکردند نامشان در فهرستهای سلطنتی ذکر میشد، از خداوندان معروف نباتات که مدتی مورد ستایش اغلب بلاد بودند باید نین ژی زیدا (۴) و تموز (۵) (مردم سوریه این خداوند را بنام آدونیس (۶) میپرستیدند) را نام برد.

(چون در این موقع مردم تصور میکردند که رابطه‌ای میان حوادث آسمانی و زمین موجود است عقیده داشتند که وصلت خدایان (که مقررشان در آسمان بود) باعث تجدید حیات و روئیدن نباتات و افزایش احشام است، جلب رضای خدایان بوسیله تشریفاتی از قبیل می افشانی، تقدیم هدایا و عبادت انجام میگرفت)

گذشته از خدایان، سومر بها بوجودات خیالی و ارواح نیز عقیده داشتند و چون معتقد بودند که باره‌ای از این ارواح در صدور آزار بشر میباشند بوسیله سحر و

---

Shara - ۲                      Nin - Girsou - ۱  
 Ningizzida - ۳                Enlil - ۳  
 Adonis - ۶                  Tamouz (Doumouzi) - ۵

جاو و با آنها مبارزه میکردند. این اقدامات از قدیمترین ایام مرسوم بوده و سومریها آنرا به اندورانکی (۱) یکی از پادشاهان پیش از طوفان نسبت میدادند.

سومریها در دورهٔ آکاد گاهی خدایان خود را بصورت حیوانی یا سر انسان نشان میدادند (نیز زبیدا بصورت ماری نشان داده میشد) و بابلهای صورت رب النوع صورت حیوانی را ترسیم میکردند. دربارهٔ این عمل عده‌ای چنین حدس میزنند که چون در ادوار بسیار قدیم هر قبیله حیوانی را بعنوان حامی، مورد احترام قرار میداد (۲) این کار یادآوری و تذکری از گذشته بود و دسته دیگر تصور می‌کنند که این حیوانات، کمک خداوندان در جنگها و یا معرف دشمنی میباشند که بدست خدایان مغلوب شده‌اند.

#### ۱- Enmédouranki

۲- برخی از جامه‌شناسان و مورخین قول می‌دهیم را ساده‌ترین و مقدماتی‌ترین مذاهب میدانند. توتسم مذهب اجتماعات اولیه بشری است (قبیله یا Clan) که اساس آن ستایش پاره‌ای از موجودات مقدس و گاهی بعضی اشیاء مقدس که به Totem معروف شده‌اند میباشد.

کلمه توتسم در میان قبایل Algonkin، از هندیان امریکای شمالی معمول بوده و نخستین بار در کتابی که بسال ۱۷۹۱، بصورت سفرنامه‌ای در لندن چاپ و منتشر گردید این کلمه دیده میشد.

مطالعه و بررسی در این مذهب نخستین بار در میان طوایف امریکای شمالی بعمل آمد و در اواسط قرن ۱۹ نظیر این عقاید در قبایل بدوی استرالیا نیز مشاهده شد. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم دو دانشمند انگلیسی بنام Baldwin Spencer و Gillen به تحقیقات دقیقی در میان قبایل مرکزی استرالیا مشغول شدند و یک آلمانی که سالها در آن نواحی بسر برده و بزبان آن قبایل تکلم میکرد در این باره اطلاعات مفید و گرانبهای انتشار داد. بایشرفت تحقیقات علمی دو سازمانها و عقاید توتسمی، مسلم شد که این مذهب اهمیت شایانی در تاریخ بشر داشته و در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم Mac Lennan تمام مذاهب قدیم را با این عقاید مربوط دانست و Robertso Smith نیز در بارهٔ مذاهب سامی همین نظر را اظهار داشت (تاریخ کوچک مذاهب بزرگ تألیف فلیسین شاله ص ۱۵).

(امیر شهر (یا صدر بلد) نماینده خداوند و واسطه میان او و

مردم محسوب میشد، عنوان رسی او سومری «پاتزی» (۱)،

(خدمتگزار) و بزبان آکادی «ایشاک» (۲)، (جانشین و قائم

مقام) بود و اگر فرمان او در سراسر مملکت اجرا میشد او را «لو گال» (۳)، (پادشاه یا

مرد بزرگ بزبان سومری) و بزبان آکادی «شارو» (۴)، یا «بل» (۵)، می خواندند.

مقام امیر، موروئی و مخصوص اولاد ذکور بود و در صورتی که وی فرزند ذکور

نداشت برادر او جانشین او میشد.

(زن امیر دارای مقام مهسی بوده و در کارها بشوهر خود کمک میکرد، وی خانه

و خدمتگزار و املاک و همچنین مهری مخصوص بخود داشته است) زندگی بار نام تارا (۶)

همسر لو گالاندا امیر شهر کیش این مطلب را تأیید میکند.

کارهای مذهبی و مشاغل عادی و نظامی امیر بوسیله دو

معبد و دربار سازمان مجزا یعنی معبد و دربار اداره میشد. اداره معبد

بدست شخصی بود که عنوان «شانگو» (۷)، داشت و کاروی

و سازمان او، تنظیم امور مذهبی و تاحدی کارهای اقتصادی مملکت بود. وضع معابد

طوری بود که هر روز بر درآمد و ثروت آنها افزوده میشد و این اضافه عایدات از

راه هدایا و غنائمی که از ملل مغلوب گرفته میشد و یا از درآمد املاک مذهبی بدست

می آمد، سازمان معابد تقریباً وظیفه بانکداری را نیز انجام میداد و وامهایی که

توسط او داده میشد گاهی بدون نفع و گاهی باریجی بود که از طرف امیر تعیین

میکردید،

اداره امور کشوری تحت نظر امیر و بوسیله مباشر دربار «نوباندا» (۸)، انجام

میکرفت. اداره املاک و اموال سلطنتی، تنظیم امور خزانه و جمع آوری مالیاتها،

کارهای بازرگانی و کشاورزی بعهده او بود.

---

Lougal - ۳	Ishshak - ۲	Patesi - ۱
Barnamtara - ۶	Bel - ۵	Sharrou - ۴
	Noubanda - ۸	Shangou - ۷

وضع ارتش سومر از روی آثار این دوره معلوم شده. این

آثار عبارتند از يك جمیع سه گوش چوبی که به «پرچم اور»

ارتش

معروف و متعلق بقا بر سلطنتی میباشد. بر روی بدنه این جعبه

شرح یکی اردو کشی های نظامی نقش است و بموجب این نقوش ارتش در این زمان

از دو قسمت پیاده نظام و ارابه تشکیل میشده. اثر دیگر که در این باره اطلاعاتی

بدست میدهد و مربوط به سه ربع قرن بعد از جعبه مذکور است «ستون کرکس»

می باشد که شرح اردو کشی اتانانوم امیر لاگاش به او ماست. در اینجا اسلحه سپاهیان

و لباس آنها و همچنین طرز نبرد بخوبی معلوم میشود. افرماندهی قوای نظامی بعده

شخص امیر بود. پیاده نظام سبک، دامن کوتاهی می پوشید و سلاح او عبارت بود از

چوب بلندی که قطعه آهن نوك تیزی در يك طرف آن میگذاشتند، و يك تیر که

ظاهر آن در جنگهای تن بتن بکار میرفت. پیاده نظام سنگین لباس بلندی که شاید از چرم

بوده بتن میکرد و نیزه بلندی در دست داشت و در موقع محاربه آنرا به دست میگرفت.

هنگام جنگ يك نفر سپردار مراقب هريك از نیزه داران میشد. قسمت مرکزی این

سپرها برجسته بود.

کلاه سربازان معمولاً سرو گوش آنها را می پوشانید و کلاه افسران يك قسمت

اضافی در پشت داشت که پشت گردن را از ضربات حفظ میکرد.

ارابه های جنگی، صنوفه هایی بود که بر روی چهار چرخ (وسط این چرخها

خالی نمی شد) قرار داشت و دو نفر در آن می نشستند. یکی از آنها راننده و دیگری

مأمور بر تائب تیر و نیزه های كوچك بطرف دشمن بود. این ارابه ها مال بند بلندی

داشته که دو یا چهار خر وحشی را بآن می بستند. در صحنه های جنگی این زمان

قوس و کمان دیده نشده در صورتی که از دوره عیید استعمال آن در شوش مرسوم

بوده است.

## فصل سوم سلسله آگاه

سلطنت لوگالزاگی‌زی چنانکه پیشتر اشاره شد بدست فاتح جدیدی که سامی و از سرزمین آگاد (بزبان سومری آگاه و دولت بابل بعدها در همین ناحیه تشکیل شد) بود از بین رفت. این امر یعنی تشکیل دولت جدید و برافتادن آن بدست دولت دیگر مکرر در تاریخ بین‌النهرین دیده میشود چون علاوه بر آنکه موانع طبیعی آنها را از هم جدا نمیکرد اختلاف نژاد و منصب و آداب، مایه رقابتهای شدید میان اقوام مختلف این نواحی میشد.

این عوامل مانع آن بود که دولت واحدی در بین‌النهرین بوجود آید و شمال و جنوب، یعنی آگاد و سومر، هر یک برای غلبه بر دیگری دائم در کوشش و تلاش بودند منتهی در این تاریخ (حدود دوهزار و ششصد سال قبل از میلاد) سامیها پیروز شدند و امپراطوری سامی آگاد بدست سارگن ایجاد شد.

سامیها که درباره منشأ آنها پیشتر مطالبی گفته شد مدتها قبل از ایجاد امپراطوری سومر بدست لوگالزاگی‌زی در بابل، در حوالی کیش و شهر آگاه، که در شمال کیش و کنار فرات قرار داشت استقرار یافته و از همان ایام بر قابت بایکدیگر پرداختند. امرای کیش برای نفوذ در سومر و انقیاد شاهزادگان لاگاش فعالیتهایی از خود نشان دادند ولی سکنه این نواحی برای وصول بدهانه‌های دجله و فرات که شهرهای آباد سومر در آن حدود بود علاقه بیشتری ابراز میداشتند، در اسناد سومری باین نفوذ تدریجی، اشاراتی شده و از ورود عمال و کارگرانی که از شمال به سومر آمده بودند مکرر گفتگو شده است بهلاوه اغلب نامها اسامی سامی میباشد.

بهر حال در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، قبایل سامی نژاد کیش و آگاهه برهبری سارگن (شاروکن (۱) علیه لوگالزاگی زی قیام کرده وی را پس از بیست و پنج سال سلطنت خلع و بتصرف بین النهرین سفلی مشغول شدند. بموجب روایات تاریخی، سارگن در دربار اورزا بابا (۲)، دومین پادشاه سلسله چهارم کیش، سمت شربت داری داشته و آنچه از داستانها برمیآید وی نیز مانند موسی در کودکی بدست مادر خود در سیدی ازنی قرار گرفته و بامواج رودخانه سپرده شده بود ولی باغبانی، او را از آب گرفته بتربت او همت گماشت. سارگن بدون تردید از بزرگترین پادشاهان قدیم بوده و بر امپراطوری وسیعی حکومت کرده منتهی در تاریخ، اطلاعات مهمی درباره او دیده نمیشود.

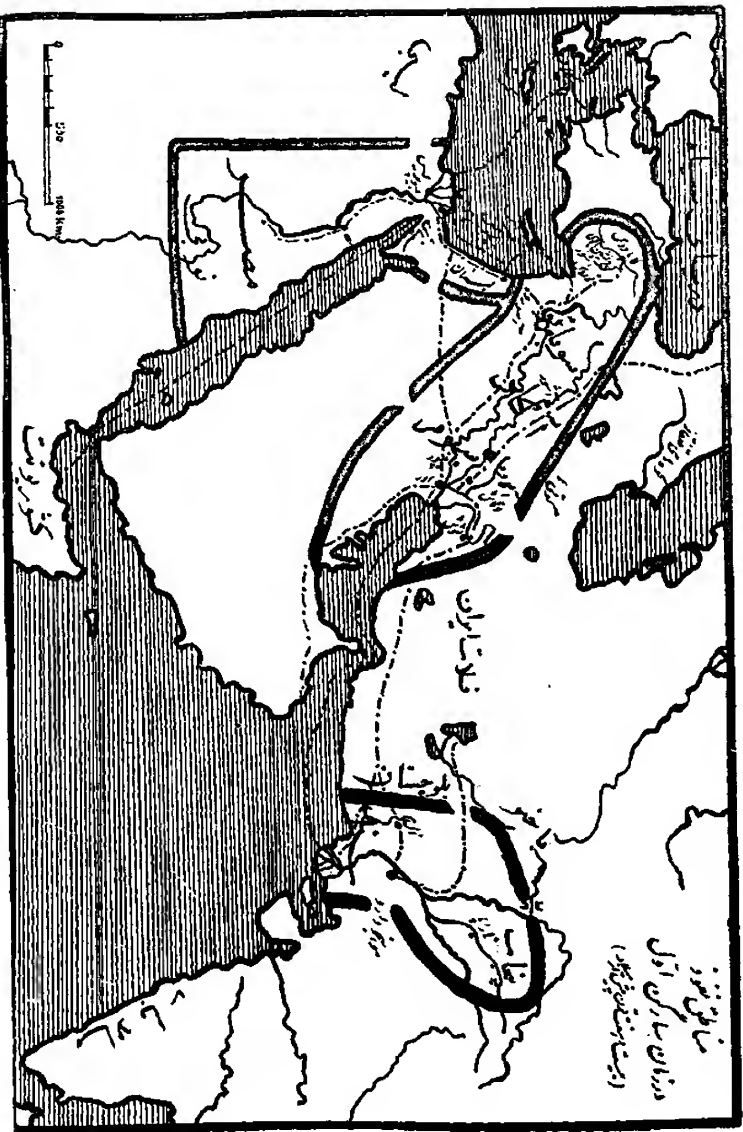
سارگن پس از آنکه زمام امور را بدست گرفت شهر کیش را ترك گفته شهر آگاهه را (در کنار فرات و نزدیک کیش) که امروز انری از آن باقی نیست بنیابتختی انتخاب کرد. از این تاریخ قسمت شمالی سومر بنام سرزمین آکاد موسوم شد.

نخستین اقدام سارگن، تصرف اوروک، شهر مقدس بین النهرین و پایتخت لوگالزاگی زی بود. پس از این بر او و لاگاش نیز دست یافته خود را بسواحل خلیج فارس رسانید. شهر او ما هم بتصرف وی درآمد. از این پس سارگن خود را پادشاه و مملکت، خواند و بترمیم شهر کیش که در زمان لوگالزاگی زی صدمات فراوان دیده بود پرداخت. سرزمین ایلام نیز بتصرف آکاد درآمد (۳) و سارگن سه مرتبه از راه خلیج فارس تا جزایر دلمون (۴) (بحرین) پیش رفت. بعد از این فتح بیجانب ممالک غربی رهسپار شد و شهرهای سامی آمورو را گرفت. در کتیبه ای که پائین یکی از مجسمه های اوست. وی مالک سرزمین سدر و کوه های نقره، یعنی لبنان و توروس خوانده شده (در توروس معادن سربی که دارای نقره بود وجود داشت و در این ایام استخراج میشده). تصرف جزیره قبرس را نیز به سارگن نسبت

۱- Sharroukên - ۲- Zababa - Our

۳- سارگن در این ناحیه دوبار با Senahu - Shimout ایشاک ایلام، و Louhhi - Ishahan پادشاه آوان چنگید و بالاخره Hishep - Ratep پسر پادشاه آوان اطاعت او کردند نهاد. ۴- Dilmoun





مناطق مورد  
درمان سارکن اول  
(دریست‌نشدن پیرامون)

میدهند (۱) ولی سندی در این باره در دست نیست. گذشته از این، در منظومه‌ای که عنوان آن «سلطان جنگ» است از اردو کشی او به آسیای صغیر که بعدها بنسبت هیتی‌ها افتاد صحبت شده، این اقدام سارگن ظاهراً برای حمایت از سامیانی بوده که در این نواحی بکار بازرگانی اشتغال داشته‌اند.

سارگن امپراطوری خود را به بخشهائی تقسیم کرد که سراسر هریک از آنها در بیست ساعت راه پیمائی طی میشد و اداره هریک از این بخشها بعهده مأموری بود معروف به «پسر دربار» که گزارش مأموریت خود را مرتب بمرکز میفرستاد.

در اواخر زمانه داری سارگن اغلب نواحی امپراطوری سر بطنیان برداشتند، کازالا (۲) یکی از بخشهای سومر در این کار پیشقدم بود و پس از او برادرش یکتا حطی بزرگ، سایر قسمتها نیز طغیان کردند، با اینحال سارگن که در آنکاد محصور شده بود دشمنان خود را شکست داده آنها را تا سوبارتو (آشور) تعقیب کرد.

تنها اثر مهمی که از سلطنت سارگن باقی مانده لوحه‌ای است که در شوش پیدا شده و حاوی شرح قسمتی از فتوحات وی میباشد. سارگن و جانشینان او خود را خدا میخواندند و همه مردم از صمیم قلب آنها را ستایش میکردند. آنگاه پایتخت سارگن، شهر تجار تی و مرکز سیاست اقتصادی مهمی شد که به علت قدرت سارگن روز بروز در حال توسعه و ترقی بود، راههای بزرگ بازرگانی و مراکز عمده داد و ستد، مانند راههایی که بطرف سوبارتو و آمورو (شمال بین النهرین) میرفت و همچنین شوش، شهر عمده‌ای که بر سر راه تجار تی هند قرار داشت، تحت نفوذ آنکادها درآمد و این قدرت تا سوریه و جزیره قبرس نیز توسعه یافت. نفوذ سیاسی بین النهرین در سواحل مدیترانه، فراعنه مصر را بچاره جوئی واداشت و اردو کشی پبی اول به فلسطین بهمین منظور انجام

---

۱- سارگن در شرح یکی از جنگهای دریائی خود مدعی است که «بفر ب دریا سفر کرده» و «سه مرتبه Anaku-ki (سرزمین قلع)، Kaptara-ki (کرت) و اراضی مادراء دریای علیار را تصرف کرده». اشاره ب سرزمین قلع موجب این توهم میشود که شاید سارگن تا حدود اقیانوس اطلس رفته باشد، حتی عده‌ای بادعای اینکه نام پاره‌ای از شهرهای اسپانیا، اسامی بابلی است، تصور میکردند که اسپانیا نیز در آغاز، مستعمره بین النهرین بوده- کاشفین قدیم صفحه ۲۲.

گرفت، این اردو کشی، نخستین برخورد میان مصر و بین‌النهرین بر سر تصرف کناره‌های سوریه بود که در تمام دوره تاریخ قدیم کلید تفوق اقتصادی و سیاسی محسوب میشد.

چنانکه گفته شد، امپراطوری آکاد در اواخر زمانداری جانشینان سارگن از همه طرف مورد تهدید قرار گرفته بود، پسرو جانشین او، ریموش (۱) بعضی آنکه بجای پدرنشست بر کوبی‌یاغیان پرداخت. متحدین یعنی شوش و سومر شکست خوردند و سپاهیان اور و اوما تلفات زیادی در این جنگ دادند. قسمت مهمی از غنایم این جنگ بمعانبسیار و نیپور فرستاده شد و بدستور ریموش در معبد نیپور، پائین مجسمه پادشاه، کتیبه‌ای بنو زبان‌سومری و آکادی نوشته شد.

در زمان سلطنت مانیشتوزو (۲) برادر و جانشین ریموش، سرزمین ایلام همچنان مطیع و متحد آکاد بود و مانیشتوزو در نواحی شمال شرقی ایلام بفتحاتی نایل شد، در این اردو کشی، سی و دو شهر از شهرهای ماوراء دریای سفلی، (این شهرها بدون تردید در ایلام بوده) بتصرف اور درآمد. این پادشاه اراضی و املاک وسیعی را از راه خرید بخود اختصاص داد که شرح آن بر قطعه سنگی بشکل مخروط نقش شده است.

نارام سین (۳) که بعقیده عده‌ای برادر و بروایت دیگر پسر مانیشتوزو بود در زمان سلطنت خود با اقوام غیر سامی گوتی (۴) و لولوبی (۵) که در دامنه‌های غربی زاگرس مسکن داشتند و برای تصرف سوبارتو، تا حوالی دیاله پیش آمده بودند جنگهایی کرده، بر روی تخته سنگی که نزدیک دیاربکر بدست آمده به توسعه امپراطوری بطرف کوههای ارمنستان اشاره شده و در این لوحه نخستین بار نام آرامی‌ها و پادشاه آرام دیده میشود. در جنگ با لولوبی‌ها، نارام سین کاملاً فاتح بوده ولی گوتی‌ها را چنانکه باید نتوانسته است شکست دهد. پس از این جنگها، وی

متوجه سرزمین ایلام شده و اصلاحاتی در آن حدود کرده است .  
 در اواخر سلطنت او، اتحادیه نیرومندی علیه وی تشکیل یافت که امیر کیش و  
 پادشاهان آمو و درسوریه علیا و کانش (۱) در نواحی آرژه (۲) (فلات آسیای صغیر)  
 در آن شرکت داشتند ، در قسمت جنوبی امپراطوری نیز ، پادشاه براشه (۳) مجاور  
 شوش عضو این اتحادیه بود .

نارام سین مانند پیشینیان خود تنها پادشاه کیش یا پادشاه آگاد خوانده نمیشد؛  
 وی خود را پادشاه چهار سرزمین (سومر ، آگاد ، سوبارتو ، و آمو و) و پادشاه جهان  
 (شار کیشاتیم (۴) ) میخواند .

جانشین و نوه وی، شار کالی شاری (۵) ناچار از این عنوان بدست کشید؛ وی در  
 دوره زمامداری خود دائم مشغول جنگ با باغیان بود ، جنگهای او با مردم ایلام ،  
 آمو و و گوتیوم (۶) بوده است .

از دوره پادشاهان آگاد مهرهای استوانه‌ای زیبایی بدست آمده که زیباترین  
 آنها متعلق به ابن شارو (۷) یکی از دیران معاصر شار کالی شاری میباشد ، پس از مرگ  
 ابن پادشاه، مسکت آگاد سه سال تمام دچار هرج و مرج بود و در زمان سلطنت دودو (۸)  
 (بیست و یکسال) و شودورول (۹) (پانزده سال) آخرین پادشاهان این سلسله، همین  
 وضع دوام داشته است .

خوشرفتاری نارام سین با اهالی شوش کمک زیادی بتوسعه  
 شوش در دوره نارام سین و آداب سامی در این شهر کرد . زبان آگادی در میان  
 سین و شار کالی شاری مردم این ناحیه رایج شد و در مکاتبات رسمی و بازرگانی هم  
 مورد استفاده قرار گرفت و روابط بازرگانی و داد و ستد  
 با مراکز عمده امپراطوری توسعه یافت . در مقابل این تسهیلات که از جانب شوش  
 فراهم شده بود پادشاه آگاد ، به ایشاک آن ناحیه مقام حکمرانی (شاکناکو (۱۰)) داد .

---

۱- Kanesh - ۲- Argée - ۳- Barahshé - ۴- Shar-Kishshatim -  
 ۵- Sharri - ۶- Goutioum - ۷- Ibni-Sharrou -  
 ۸- Doudon - ۹- Shoudouroul - ۱۰- (حکمران) Shakkanakkou

پوزوروشو شیناک (۱) یکی از ایشاک‌ها که باین مقام ترفیع یافته بود برای توسعه قلمرو خود اردو کشی‌هایی باطراف کرد و در این مبارزات بنواحی که تحت تسلط پادشاه آکاد بود نیز دست یافت. عکس‌العملی که از طرف پادشاه آکاد در این باره شده معلوم نیست ولی پوزوروشو شیناک باغنائمی که بدست آورده بود بساختن معابد و تزیین آنها پرداخت و شرح عملیات خود را در باین مجسمه‌هایی که در معابد گذاشت نوشت. این کتیبه‌ها معمولاً بخط و زبان آکادی است ولی گاهی علاوه بر این کتیبه‌ها قسمتی هم



مهر زمان شارکالی‌شاری

بزبان ملی و بخط ایلامی اول بوده، پس از او ظاهراً دیگر از این خط استفاده نشده چون در طول هزارهٔ دوم پیش از میلاد یعنی هنگام تسلط کاسی‌ها بر بابل، با آنکه حس ملیت در مردم ایلام بعد کمال رسید نوشته‌ها بزبان ایلامی ولی بخطی که از آکادی مشتق بوده می‌باشد، این حس ملیت بقدری عمیق بوده که پس از انهدام شوش بدست آشوربانی‌پال (۲) در قرن هفتم، هنوز از میان نرفته و پادشاهان هخامنشی در کتیبه‌های خود ناچار، گذشته از متون پارسی و بابلی ترجمه‌ای بزبان ایلامی در آن کتیبه‌ها می‌گذاشتند.

پس از مرگ نارام سین، پوزوروشو شیناک خود را مستقل خوانده و با یکی از متحدین خود، قسمتی از بین‌النهرین سفلی را گرفت و در مراجعت، خود را پادشاه آوان (۳) و پادشاه چهار ناحیه خواند. وی آخرین امیر سلسلهٔ آوان بوده و در لوحه شوش، پس از او بلافاصله زمامداری سلسله سیماش (۴) شروع میشود، از

۱ - Puozour - Shoushinak ۲ - Assurbanipal

۳ - Awan (آوان و ایلام مجاور بوده‌اند) ۴ - Simash

بایان کار سلسله آوان بیش از این اطلاعی در دست نیست .

حمله اقوام لولویی و گوتی همچنان مایه ناراحتی مردم  
**قلعه گوتی ها** بین النهرین بود و با آنکه شارکالی شاری بخشی در برابر  
 آنها ایستادگی کرد نتیجه ای از این کار نبرد و نتوانست مانع  
 پیشرفت آنها بطرف آکاد گردد . بموجب فهرستهای سلطنتی، پس از سلسله آکاد پنچ  
 پادشاه بنام سلسله چهارم اوروک مدت بیست و شش سال سلطنت کردند ولی آنها نیز  
 کاری از پیش نبرده و پس از آنها گوتی ها سلطنت سومر و آکاد را بدست گرفتند و  
 مدت یکصد و بیست و پنج سال با عنوان شاهی بر این حدود سلطنت کردند . پایتخت  
 آنها، آراپا ( کرکوک ) در شمال سوبارتو بود . آنها از خود تمدنی نداشتند و با  
 کمال خشونت با اهالی رفتار میکردند ، خدایان آکاد را بنحیث میبردند ، مالیاتهای  
 سنگین برمردم می بستند و مانع رونق گرفتن تجارت و کشاورزی بودند ولی بعدها پاره ای  
 از آداب ملل مغلوب را پذیرفتند ، از این دوره مدارک مختصری در دست میباشد و نام  
 پادشاهانی که در کتیبه های گوتی ذکر شده در فهرستهای مشاهده نمی شود ، کوتاهی مدت  
 سلطنت پادشاهان، شاید بغلت نا امنی مملکت بوده . با اینحال پاره ای از شهرها مانند  
 اوما و اور و لاگاش زندگانی مرفه و آسوده ای داشتند . این شهرها ظاهراً مالیات  
 خود را مرتب پرداخته اند و ممکن است برخی از آنها برای مخالفت با دولت آکاد باین  
 امر تن در داده باشند .

عاقبت در حدود سال ۲۳۳۰ یعنی هنگام زمامداری اوتوهگال (۱) امیر سلسله  
 بنجم اوروک ( این شخص ۷ سال سلطنت کرده و تنها امیر این سلسله بوده است ) ، مردم  
 علیه گوتی ها قیام کرده بفرماندهی اوتوهگال، تیری کان (۲) زمامدار گوتی را شکست  
 داده و پس از اسارت او و خانواده اش اموال وی را تصاحب کردند ، پس از این ، پادشاه  
 اوروک خود را پادشاه چهار ناحیه خواند و سومریها پس از او، امپراطوری بزرگی  
 برهبری سلسله سوم اور تشکیل دادند .

سلطنت گودئا (۱) در شهر لاگاش مقارن زمامداری کوتی‌ها بوده. وی در این شهر عنوان پاتری داشته و بنابراین خود را تابع یکی از زمامداران معاصر که ظاهراً از کوتی‌ها بوده میدانسته است، در کتیبه‌های زمان اوازماهی‌هایی که وی بعنوان هدیه برای پادشاه و ملکه فرستاده گفتگو شده. بهر حال چنانکه دیدیم سلطنت او توهم‌گال بزودی از بین رفت و قدرت و شوکتی که بدست او در اوروک فراهم آمده بود نصیب شهر اور در سومر شد، لیکن در راه این نهضت، شهر کوچک لاگاش را باید پیشقدم دانست، چه او بقیه جمعی از مورخین، قبل از انقراض کوتی‌ها و سایل زمامداری و تجدید حیات سومر را آماده کرده بود.

شهر لاگاش با آنکه هیچگاه پایتختی انتخاب نشد و بنابراین باید فاقد تجمل و توانگری، که معمولاً نصیب پایتختها میشود باشد، مع‌ذلك در زمان گودئا کانون ادبیات و هنر محسوب میشد و این دوره از این لحاظ باید عصر طلایی تمدن سومر خوانده شود. در کتیبه‌ها و ابنیه این زمان فقط بخشی که لاگاش با اتران در جنوب غربی ایران کرده اشاره شده.

در زمان گودئا ساختمان معبد بزرگ انی نو (۲) تجدید گردید و او شرح این اقدام خود را بر روی دو استوانه بزرگ گلی نقش کرده است، بنا با ظهار او، نین ژیرسو خدای سومر در خواب بوی دستور داد معبدی برپا کند. گودئا برای آنکه معبد آبرومند و با شکوهی بسازد مأمورینی بکشورهای دوست فرستاد و از آن ممالک چوبهای محکم، سنگهای کمیاب و طلا وارد کرد و درزینت داخل آن، نهایت دقت را بخرج داد و بگفته خود او «مانند ماده گاوی که همیشه نگران گوساله خود باشد او تمام هم خود را متوجه این معبد کرده و پس از اتمام این بنای عظیم مجسمه خدایان را در آن قرارداد و برای آنها درباری باتمام لوازم مانند دربارهای سلطنتی تشکیل داد و باغ بزرگی در اطراف آن احداث کرد، در این باغ استخر برای نگاهداری

ماهی، اصطبل بزرگ برای حیوانات و گله‌ها ایجاد شد. گذشته از این، مقدار زیادی ظروف مس، یک دستگاه موسیقی با خواننده، یک ارابه باراننده و حتی یک حرم با سرپرست مخصوص بمعبد اختصاص داد. گودنا سپس رب النوع و ربه النوع را با تشریفات خاصی وارد معبد کرده آنها را در مکانی که تخت عروس در آن گذاشته شده بود قرار داد؛ این عمل که چینه تبرک داشت و یک نوع ازدواج اسرار آمیز بود در مذهب مردم آن زمان دارای کمال اهمیت بود، چون این عمل وصلت، مایهٔ سعادت و رفاه عمومی میشد.

گودتا نیز مانند زمامداران آگاه که مجسمه‌هایی از خود در معبد نیپور گذاشته بودند مجسمه‌هایی از خود تهیه کرد و آنها را در معبد مخصوص خود و در سایر معابد قرار داد، این مجسمه‌ها از سنگ سیاهی که از مغان (۱) (در سواحل خلیج فارس) میرسید تراشیده میشد و مجسمه‌های متعددی از وی ایستاده یا نشسته و بزرگتر یا کوچکتر از اندازهٔ طبیعی ساخته شده است. نام گودتا بر شانهٔ مجسمه منقوش است و درخواستهای صاحب مجسمه را بصورت دعا و توسل بردامن وی نوشته‌اند، وظیفه این مجسمه‌ها که در مقابل خدایان قرار داشتند این بود که سلامت و سعادت و طول عمر صاحب خود را از خداوند مسئلت نمایند و بعقیدهٔ سومریها در صورتی که عبارات و جملات مناسبی برای این کار تهیه میشد تقاضای آنها باجابت میرسید. در بارهٔ این مجسمه‌ها باید گفت که هنرمندان نهایت مهارت را بخرج داده‌اند. سر اغلب این مجسمه‌ها از تن جدا شده چون بعقیده کسانی که با صاحب مجسمه دشمنی داشتند، این عمل، آنها را از زندگانی که بوسیلهٔ عبادت و توسل برای آنها تأمین میشد محروم میساخت. در معابد لاگاش ستونهایی که صحنه‌های مذهبی بر آنها نقش بود نیز گذاشته میشد، این ستونها هم اغلب بدست غارتگران شکسته و خرد شده و قطعاتی از آنها در موزه لوور موجود است، از لوازم و وسایل مذهبی معبد، اشیائی باقی مانده مانند ظرف مخصوص می‌انسانی گودتا، که بشکل قیفی است و روی آن تصویر دو مار بهم پیچیده و چند ازدهای ایستاده دیده میشود.



پسر وجانشین کودتا، اورنین ژیرسو میباشد، ازوی مجسمه کوچک زیبایی در لوور موجود است. او نیز بنا باظهار خود تابع پادشاه دیگری بوده ولی معلوم نیست که این پادشاه از کونی ها بوده یا از زاممداران دیگر.

از تمدن نواحی غربی آسیا در خاور نزدیک اطلاع کافی در دست **تمدن ملل مجاور** نیست فقط وضع تمدن گوبلا (۱) (یبیلوس (۲)، بندر مهمی که در کنار مدیترانه قرار داشت تا حدی روشن شده. از زمان خاسه خمونی (۳) پادشاه سلسله دوم مصر تا زمان پی دوم (۴) پادشاه سلسله ششم، مصریان برای تجارت چوب سدر و کاج لبنان، مس جزیره قبرس، نقره و عقیق سیاه (شیشه معدنی) و آهن آسیای صغیر، فلزات قفقاز و همچنین صمغ و قیر باین بندر رفت و آمد میکردند. در نتیجه این اختلاط، ییبیلوس مرکز مبادله عقاید و آراء مذهبی نیز محسوب میشد. بعلت (۵) ربه النوع محلی گوبلا با هاتور (۶) ربه النوع مصری یکسان شد و لباس و علائم هاتور را مورد استفاده قرار داد. این بندر که از لحاظ کشتی سازی شهرت فراوانی داشت یکی از مراکز نفوذ تمدن مصری بود و در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد بازرگانان تمام دنیای متمدن آن روز با آن دادوستد داشتند.

در مجیدو (۷)، یکی از شهرهای فلسطین، هنگامی که مهرهای استوانه ای مربوط بتمدن جمدت نصر مورد استفاده بود، استفاده از چرخ و کوره، کمک شایانی ببیشرفت صنعت سفال سازی کرد. تکاملی که در ساختن ظروف پیدا شد ظاهر آ بعلت عدم اختلافهای نژادی، میان ساکنین بومی و اقوام مهاجر بوده و اختراع مذکور یعنی چرخ و کوره شاید بوسیله مهاجرین در آن حدود رواج یافته. در همین زمان در کنعان، دوره ای که معمولاً به «دبر نزاوله» یا «دبر نز قدیم» معروف است شروع شده، این دوره منطبق با چند قرن اول هزاره سوم پیش از میلاد میباشد.

Khasékhemoui - ۳

Hathor - ۶

Byblos - ۲

Ba'alat - ۵

Goubla - ۱

Pépi II - ۴

Megiddo - ۷

در سینائی (۱)، نزدیک مصر، هنگام زمامداری فراغه امپراطوری قدیم، استخراج معادن بوسیله مصریان شروع شده و در آسیای صغیر در حدود اواسط هزاره سوم اقوام هند و اروپائی بنام لووی (۲) که از بسفور آمده بودند استقرار یافتند و پس از آنها اقوام دیگری که از همان نژاد بودند کمی قبل از دوهزار سال پیش از میلاد باین نواحی آمده در سرزمین هاتی (۳) دولتی برای خود تشکیل دادند.

## فصل چہارم

### از اخراج گوتی ہا تا ایجاد حکومت مرکزی

شہر لا کاش پس از کودتا قدرت و اعتبار خود را از دست داد  
 سلسلہ سوم اور و مرکز حکومت، با ظہور سلسلہ سوم اور بشہر اور منتقل  
 گردید۔ پادشاہان این سلسلہ پنج نفرو مدت حکومت آنها  
 بموجب فہرستہای سلطنتی یکصد و شش یا یکصد و بیست و دو و بروایت دیگر (متون  
 اقتصادی کہ از روی اسامی سالہا تنظیم شدہ است) یکصد و نہ سال بودہ .

مؤسس این سلسلہ اور نامو (۱) (۲۳۱۱-۲۳۲۸) میباشد . وی ہیچندہ سال سلطنت  
 کردہ و در زمان زمامداری او نوہنگال حاکم اور بودہ و بعدہا عنوان شاہی برخود  
 گذاشتہ است . از اقدامات اولیہ او ترمیم خرابیہای پایتخت و تجدید بنای معبدانار (۲)  
 در اور و بنای برج بزرگی نزدیک آن بودہ (۳) سپس برای توسعہ کشاورزی و راہهای  
 ارتباط بحفر ترعہ ہا پرداختہ است ، قوانین موجود را ، وی اصلاح کرد و پس از تصرف  
 اور و لا کاش و لا رسا و نیپور و یک قسمت از آکاد عنوان پادشاہ سومرو آکاد برخود  
 گذاشت . از مختصات حکومت وی قدرت حکومت مرکزی است کہ بدست او و بوسیلہ  
 سازمانہای اداری مرتب بر تمام نواحی مملکت حکمفرما بود ، بر روی ستونی وی را  
 در حالی کہ یک کج پیل و یک قطعہ طناب مساحی در دست دارد (معرف اقدامات خیر-  
 خواہانہ اوست) نقش کردہ اند .

۱- Our - Nammou (این نام را سابقاً Our - Engour میخواندند .)

۲- Nannar رب النوع ماء ۳- قاعدہ برج مزبور (زیکورانو) ۶۲/۵ متر طول  
 و ۴۳ متر عرض داشتہ این بنا سہ طبقہ و دارای سہ ردیف پلہ بودہ و بر فراز آن معبدی با ابعاد  
 کوچکتر ساختہ شدہ بود ، بقعیدہ بابلی ہا خداوند باین معبد فرود می آمد . پوشش برج اور نامو  
 از آجر پختہ و روی اغلب آجر ہا نام پادشاہ دیدہ میشود . قستہای داخلی از خشت خام و  
 قطعاً قسمت عمدہ آن متعلق بدورہ زمامداری سلسلہ اور بودہ است .

پسر اور نامو موسوم به شولژی (۱) (این اسم را عده ای دونگی یا دونژی (۲) خوانده اند) تقریباً چهل و هفت سال سلطنت کرد (۲۲۶۳-۲۳۱۰) و بجای پادشاه سومر و آکاد برخود عنوان پادشاه چهار ناحیه گذاشت، او نیز مانند پدر بترمیم و تجدید بناها پرداخت و خدایان سومر و آکاد را که از معابد آنها زبوده شده بود یا آنها باز گرداند، شولژی پس از مدت بیست سال سلطنت، برای دفع خطر مهاجمین شمال، و تصرف اراضی آنها یعنی دامنه غربی زاگرس بجنگ با اقوام این حدود پرداخت و اراضی آنها از قبیل سیمورو (۳)، لولوبو (۴)، هارشی (۵)، کیماش (۶) و اوربیلوم (۷) را ضمیمه متصرفات خویش کرد. منتهی این کار هیچگاه جنبه قطعی بخود نگرفت و شولژی مجبور بود مرتباً با محدود اردو کشی کند فقط دو ناحیه از این اراضی موسوم به کازالو (۸) و کیماش که در مشرق دجله و شمال ایلام قرار داشتند رسماً ضمیمه امپراطوری سلاطین اورشد و برای اداره هریک از آنها یک ایشاک اعزام گردید.

ایشاک انزان که خود را مطیع پادشاه اور میدانست یکی از دختران وی را بزنی گرفت (سال سی ام سلطنت شولژی) ولی چون چهار سال بعد نافرمانی کرد بدست قوای اور مغلوب و مملکت او ویران شد.

در فهرست اسامی سالها، که منبع عمده اطلاعات درباره حوادث آن زمان میباشد نام شوش بنظر نرسیده و فقط در حوادث سال سوم، نام حاکم آن ناحیه موسوم به اور کیوم (۹)، ضبط شده است. نفوز سومر در این سرزمین حکمفرما بود و پادشاه در آنجا معابدی برپا کرد و مجسمه هایی برای خدایان در آن معابد قرارداد. چنانکه از کتیبه های این معابد برمی آید بزرگان ایلام هدایائی برای سلامت و طول عمر پادشاه تقدیم میکردند.

- 
- |                       |              |               |
|-----------------------|--------------|---------------|
| Shoulgi - ۱           | Doungi - ۲   | Simourrou - ۳ |
| Louloubou - ۴         | Harshi - ۵   | Kimash - ۶    |
| Ourbilloum (اربل) - ۷ | Kazallou - ۸ | Ourkioum - ۹  |

هنگامی که پسر و جانشین شولژی موسوم به بورسین (۱) (۲۲۶۲-۲۲۵۴) سلطنت رسید قبایل زاگرس هنوز دست از زد و خورد برنداشته بودند و پادشاه جدید ناچار بچنگ با آنها مشغول شد، در این زمان ایلام هنوز اظهار اطاعت میکرد و حاکم جدید آن، زاریکوم (۲) بود. بورسین نیز بکارهای خیر پرداخت و در معبدی که بافتخار او برپا شد مراسم مخصوص خدایان برای او انجام میدادند. سرزمین آشور نیز که تا این موقع نامی از آن برده نمیشد خود را تابع پادشاه اور خواند و حاکم آنهم که زاریکوم نام داشت برای سلامت پادشاه معبدی تقدیم بملت اکالیم (۳) ربه النوع آشور کرد.

در زمان زمامداری جمیل سین (۴) (۲۲۴۵-۲۲۵۳) پسر بورسین، دو موضوع مهم جلب نظر میکند یکی آنکه يك نفر با عنوان نماینده مختار (سو کالاه (۵)) اختیار اداره چند شهرستان را بعهده میگيرد و دیگر آنکه بر ای دفاع و جلوگیری از حملات آمو رها خط دفاعی میان دجله و فرات، در ناحیه سیپار ایجاد میگردد.

نافرمانی ملل مختلف و هجوم اقوام مجاور، سقوط دولت اور را ایجاب میکرد، غلبه سومر بر بین النهرین و نواحی مجاور بر اثر نیرومندی و پیشرفتهایی بود که در اردو کشی ها نصیب آنها میشد منتهی این تفوق نمیتوانست همیشه يك صورت باقی بماند و از طرف دیگر سرزمین سومر از مدتها پیش گرفتار عوامل نوادی مختلف که از سرزمین های مجاور بآن روی میآوردند بود، توانگری و حاصلخیزی مملکت و حواصیل بازرگانی، اقوام گوناگون و بیگانگان را باین سرزمین جلب میکرد.

اغلب این مهاجرین هنگام زمامداری پادشاهان اول اور، بکارهای نظامی و

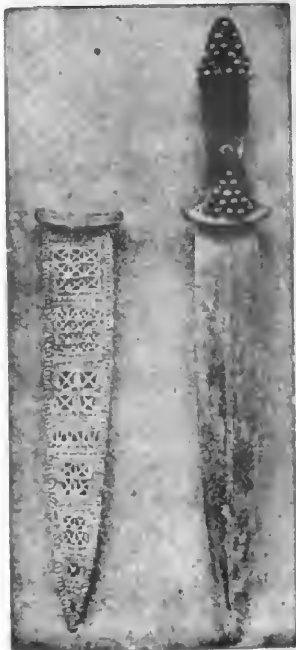
Bour- Sin - ۱      Zāriqoum - ۲      Bēlat- ekallim - ۳

Gimil - Sin - ۴      Soukkalmahou یا Soukkalmah - ۵

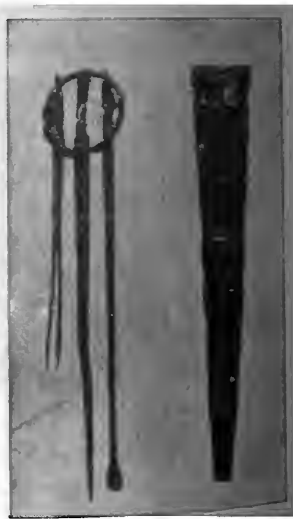
در آغاز زمامداری سلسله اول بابل، سو کالاهو عالیترین مقام در ایلام بود، پس از او، یعنی شخص دوم مملکت کسی بود که حکومت ایلام و سیماش را داشت و با سو کال میگفتند و پس از سو کال ایلام و سیماش، سو کال شوش قرار داشت که با پادشاه شوش نیز گفته میشد.

نگهبانی در شهرهای سومر اشتغال داشتند و عده زیادی از آنها از سرزمین مغرب، یعنی آمورو (سوریه علیا)، و سوبارتو باین حدود آمده بودند. در این زمان اسامی سامی در فهرستهای یاد دیده میشود و در فهرست حکام، که از طرف پادشاه تعیین میشدند اکثریت با سامیها میباشد، نفوذ یگانگان در مملکت بحدی بود که مذهب سومری تحت الشعاع نفوذ سامیها قرار گرفت و در اسناد رسمی آن زمان نام خدایان سامی نیز بر خدایان سومری افزوده شد. در این شرایط، ناتوانی سومر در برخورد با مخالفتهای جدید مایه تعجب نبود چون همه مهاجمین، همدستانی برای خود در داخله مملکت داشتند.

انحطاط دولت اور بعد از زمامداری شولزی بخوبی محسوس بود و بزودی رو بشت گذاشت. جلوگیری از بورشهای آنها بدشواری صورت میگرفت و چنانکه دیدیم جمیل سین برای این



خنجر طلا و غلاف آن - اور



لوازم آرایش طلا با محفظه آن - اور

کار، دیوار بزرگی معروف به «دیوار مملکت آمورو» (۱)، در مقابل آمورها کشید، در طرف مشرق، عقب نشینی سریعتر بود و جمیل سین در این حدود باستانی شوش حاکی از طرف خود نداشت.

دوره زمامداری ایبی سین (۲) پسر جمیل سین (۲۲۲۰ - ۲۲۴۴) دوره سقوط اور محسوب میشود. چند سال اول سلطنت وی با آرامش گذشت ولی بعد، شوش بنای نا فرمانی گذاشت و پادشاه اور بجانب شوش رفته و در یک روز، آتش فتنه را در آن سرزمین خاموش و حاکم آنجا را که انبی لوتا (۳) نام داشت و از سلسله سیماش بود اسیر کرد ولی خطر دیگری متوجه او شد باین معنی که ایشبی ایرا (۴) حاکم ماری به سومر حمله برد و خود را از طرف رب النوع ان لیل، پادشاه ایسین (۵) (یکی از شهرهای بابل) خواند، ایلامها نیز بین النهرین سفلی را مورد حمله قرار داده و پادشاهی از طرف خود در لارسا گذاشتند. پادشاه اور هیجده سال مقاومت کرد ولی عاقبت بدست پادشاه انزان، کوتیر ناهوته (۶) مغلوب و اسیر شد و با او آخرین امپراطوری سومر از بین رفت و اقداماتی که بعدها از طرف نژاد سومری برای احیاء گذشته بعمل آمد نتیجه ای نداد.

باین ترتیب قبل از پایان هزاره سوم پیش از میلاد تاریخ زمامداری و قدرت سومر پایان پذیرفت و از آن همه کوشش و تلاش که برای متحد ساختن ایلام، نواحی کوهستانی شمال شرقی، قسمتهای میانه و علیای بین النهرین و جلگه هائی که از طرف مغرب سومر را از سواحل مدیترانه جدا میکرد، بعمل آمده بود، اثری نماند. با تمام این احوال آثار و یادگارهای او کاملاً محو نشد. تمدن سومر گرچه در اثر تماس با افکار و عقاید سامیها تاحدی تغییر یافت، معذک مذهب سومری پایه و منشأ عقاید مذهبی زمامداران بابل و آشور بود، قانونگذاران آینده از حقوق سومریها

۱- جیل سین این دیوار را Mouri - Tidnim «یعنی دیواری که Tidnou را دور نگاه میداشت» نام گذاشته بود، تیدنو سرزمین لبنان امروزی است.

۲- Ibi - Sin      ۳- Enbiloua      ۴- Ishbi - Irra

۵- Isin      ۶- Koutir - Nahhounté

الہاء گرفتند ، درشئون هنری اثر معماران و حجاران سومری بخوبی مشہود بود و سازمانہای اداری حکومتہای بین النہرین را نیز باید مدیون تشکیلات سومر دانست بنا بر این اصلاحاتی کہ در این زمینہ بدست لو گال زاگی زی انجام گرفت و گودنا و ماسلاطین اور نیز آنرا تعقیب کردند بی نتیجہ نماند و بطور کلی اقدامات سومریہا در راہ پیشرفت مبانی تمدن و اجتماع قابل ستایش میباشد .



قایق نقرہ - مقبرہ سلطنتی اور



ارابه جنگی کہ بر سنک حجاری شدہ - اور

شہر اور در این دورہ ، شہر بزرگی بود کہ با محلات خارج آن در حدود ۶/۵۰۰ در ۲۵۰۰ متر وسعت داشت ، دورادور معبد شہر ، کہ عبادت گاہ خداوند بر فراز آن بود کوچہ ہائی

شہر اور



باريك و نامنظم قرار داشت که شبیه بکوچه‌های رم در قرن اول قبل از میلاد بود، در دو طرف کوچه‌ها، چنانکه وولی مینویسد دیوارهای بلند و سفیدی دیده می‌شد که فقط در خانه‌ها بآن نصب شده بود، سنگ فرش و مجاری فاضل آب و همچنین وسایل نقلیه در این کوچه‌ها بنظر نمیرسید و حمل و نقل بوسیلهٔ باربر و خر انجام میگرفت. گاهی پشت دیوار خانه‌ها میله‌های سنگی کار میگذاشتند تا رفت و آمد سواران موجب تصادمی نشود. زاویهٔ خانه‌هایی هم که در پیچ کوچه‌ها قرار داشت مدور ساخته میشد تا عبور حیوانات بارکش آسان‌تر انجام گیرد. (۱)

مردم متکمن شهر در خانه‌های بهتری، که نظیر خانه‌های یونانی در پنج قرن پیش از میلاد بود و رومی‌ها هم از آن تقلید کردند، بسر میبردند. هر خانه بوسیلهٔ يك درمنحصر، با کوچه‌ها ارتباط داشت و فضای چهارگوشی بود که طول هر ضلع آن ۱۲ تا ۱۵ متر میرسید (۲).

اطاقها در اطراف حیاط مرکزی ساخته میشد و برای وصول بطبقهٔ اول، از يك پلکان گذشته وارد راهرو چوبی میشدند، در ورودی اطاقها در این راهرو قرار داشت، بام خانه‌ها از چوب و حصیر و گل پوشیده شده و آب باران بوسیله تالودانی بحوض میان حیاط میریخت.

در برخی از این خانه‌ها عبادتگاه خصوصی و یا محراب و طاقچه مانندی که مجسمه کوچک رب‌النوع در آن گذاشته میشد وجود داشته، زیر عبادتگاه و یا در یکی از اطاقهای خانه مقبره افراد خانواده قرار داشت، در این تاریخ دیگر اموات را با جواهرات بخاک نمی‌سپردند و فقط گوشواره زنان و يك سبوی آب در مقبره‌ها میگذاشتند. سایر لوازم موجود در مقبره‌ها يك مهر و چند ظرف سفالی میباشند. بعقیده

۱- شهرهای هارابا و موهنجودارو، در کنار سند، در همین زمان کوچه‌هایی با مجاری فاضل آب داشتند و در خانه‌ها حوض‌هایی برای آب تنی و استحمام وجود داشت.

۲- درلا گاش، در دوره پیش از سارگن خانه‌هایی که معمولاً خرید و فروش می‌شد مساحتی در حدود ۵/۳۲ تا ۵۳ متر مربع داشتند باین ترتیب باهمیتی که خانواده‌ها در او براف و آسایش خود در خانه میدادند میتوان پی برد.

بعضی ظواهر پس از دفن اجساد، باین ترتیب در خانه را گل گرفته آنرا ترك میگفتند (۱)  
 از نظر قضائی اصلاحات مهمی در زمینه قوانین مدنی و عمومی،  
**قانونگزاری** باتوجه با آزادیهای فردی، که پادشاهان لاگاش مبتکر آن  
 بودند، بعمل آمد، همه مردم سومر و آکاد در برابر قانون  
 مساوی شناخته شدند و آکادیها که از لحاظ زبان و نژاد با سومریها اختلاف داشتند  
 توانستند وارد تمام مشاغل رسمی و دولتی بشوند.

اورنامو و پسرش شولژی، که مانند گودئا، خود را پسر رب النوع آنو  
 میخواندند از قانونگزاران بزرگ سومر محسوب میشوند و شولژی مخصوصاً بیشتر  
 هم خود را صرف اداره مملکت کرد، وی برای آنکه قدرت خود را بر سراسر قلمرو  
 خویش بسط دهد، خدایان هر شهر را بهمان شهر باز گرداند و ستایش خدایان خارجی  
 را که در نقاط مختلف مملکت مرسوم بود در آور، آزاد گذاشت و طرز حکومت را در  
 همه شهرها و شهرستانهای امپراطوری یکنواخت کرد، اداره هر قسمت را بدست  
 حاکمی که از طرف پادشاه انتخاب میشد، سپرد و فقط حکومت شهر مقدس نیپور  
 بطور موروثی در دست پانزی آن شهر باقی ماند. شولژی سازمانهای اداری مملکت  
 و دستگاههای قضائی آنرا نیز تحت حکم واحدی در آورد و قانون واحدی را به همه  
 نقاط تعمیم داد. در این زمان، در محاکم مختلف طبق آداب و عادات هر ناحیه قضاوت  
 میشد و موضوع قانگزارای در هر ناحیه جدا گانه معمول بود، چنانکه اورو کاژینا  
 در لاگاش باین کار دست زد. منتهی نخستین زمامداری که اجرای قانون واحدی را  
 در سراسر مملکت رواج داد شولژی بود، این قوانین بعدها مورد استفاده حوورایی  
 قرار گرفت.

از مجموعه قوانین اور فقط قسمتهائی باقیمانده و با مراجعه با اسناد قضائی و

---

۱- ولی چنین حدس میزند که ممکن است پس از این قبیل تدفینها حتی محلههایی هم  
 متروک شده باشد، در غیر اینصورت وسعت زیاد شهرهای سومری و فراوانی خانه در این  
 شهرها دلیل بر جمعیت عظیمی است که در این شهرها ممکن داشته اند.

قراردادهای آن زمان میتوان آنها را تکمیل کرد. از مطالعه این مدارک چنین برمیآید که آزادی فردی و خانواده گوی در آن ایام کاملاً تأمین بوده، زن، شخصیت مستقلی در برابر شوهر خود داشت، هر وصلت که بموجب قرار دادی صورت میگرفت برحسب رأی محاکم، بنفع زن یا شوهر، باطل میشد، خیانت زن شوهردار بشوهر خود گرچه از جرائم محسوب میگردد مع ذلک قبل از هر اقدام میان طرفین حل میشد باین ترتیب اگر شوهر صرف نظر میکرد این عمل مستوجب سیاست و طلاق نبود. شوهر جز در مواردی که قانون پیش بینی کرده بود نمیتوانست همسر خود را طلاق دهد با اینحال مجبور بود هنگام جدایی مبلغی پول بآویزد، مادر حق داشت بازناشویی پسر خود مخالفت کند، اطفال، تحت قیمومت پدر و مادر خود قرار داشتند و ظاهراً این قیمومت پس از سن بلوغ نیز معمول بوده، پدر و مادر نمیتوانستند اطفال خود را از ارث محروم کنند مگر در مواردی که قانون پیش بینی میکرد.

طرز جانشینی و حق ارث بموجب قوانین تنظیم یافته بود، اطفالی که از وصلت اول بدینا میآمدند در صورت وصلت مجدد پدر یا مادر خود، از حقوق قانونی خود محروم نمی شدند. فرزند خوانده ها هم از حقوق قانونی خود استفاده میکردند، استقلال افراد بقدری محترم بود که حتی یک زن در صورتی که بفلامی شوهر میکرد، آزادی خود را از دست نمیداد. در این موارد اطفال تابع وضع پدر بودند.

بنفع بردگان و غلامان نیز قوانینی وجود داشت، آنها با آزادی میتوانند همسری، حتی از زنان آزاد، برای خود انتخاب کنند، آنها حق داشتند برای آزادی خود در محاکم، اقامه دعوی نمایند و در صورتی که محکوم میشدند برای رهایی از انتقام و بازخواست، قانون، ارباب و مالک را مجبور میکرد که آنها را بدیگری بفروشد.

این قوانین با آنکه جنبه آزادیخواهی در آنها مراعات شده بود مع ذلک معرف رفتار و آداب خشن اقوام وحشی میباشد. آزادی قضائی زن، گرچه محفوظ بود و از دارائی او قانون حمایت میکرد، زن کاملاً تحت تسلط شوهر قرار داشت و چنانچه بزنا یا بمتار که با شوهر محکوم میشد با کمال قساوت طعمه امواج دریا و رودخانه ها

میگرفت و در صورتیکه شوهر از عهده پرداخت قرض خود بر نمی آمد زن تسلیم طلبکار میشد، همچنین زن و شوهر میتوانند اطفال خود را در این موارد بصورت بردگی در اختیار طلبکار بگذارند. باینحال نباید وضع این قبیل بردگان را باموضوع غلامی اشتباه کرد، شخصی که باین ترتیب ببردگی میرفت در هر حال آزاد بود و میتواند علیه این عمل در محاکم، اقامه دعوی کند، منتهی حاصل کار او بتملک ارباب در می آمد تا طلب او کاملاً وصول گردد، این موضوع ظاهراً از قدیمیترین ایام مرسوم بوده و اهمیت خوش حسایی را در اجتماعاتی که سرمایه آنها از راه تجارت بدست می آمد، مدلل میسازد. بردگی در برابر وام، راه تحصیل سرمایه و وام گرفتن برای کسانی بود که سرمایه و اعتباری نداشتند.

در دوره شولژی برای جلوگیری از عواقب این عمل، موادی در قانون پیش بینی شد تا بتوان بکسانی که در مضیقه مالی و گرفتار طلبکاران بودند کمک کرد. چنانکه از مطالعه باره ای مدارک بر می آید مالکیت فردی در آن زمان معمول بوده، مزارع و باغها و خانه ها که مالیات خود را بدولت می پرداختند، خرید و فروش و یا با جاره داده میشدند و قوانین، مسئولیت مالک و مستأجر را دقیقاً تعیین میکرد.

این مسئولیت در موضوع های مختلف از قبیل ملاحی که کشتی را اجاره کرده و کشتی غرق شود، گله داری که حیوانی با سوپرده شده و حیوان فرار کند، کسی که بر اثر مضروب ساختن زن حامله ای باعث سقط بچه او بشود یا معماری که کار خود را درست انجام نداده باشد، از طرف قانونگذار پیش بینی میشد، موارد استثنائی و ضروری و خطاهای ارادی و غیر ارادی را نیز قانون تعیین میکرد.

برات و حواله که مخصوص اجتماعات مترقی است در سومر بخوبی رواج داشته و حتی یکی از مشاغل معمول آن زمان بوده، کار عده ای پرداخت و دریافت پول از نمایندگان تجاری بود که با آنها طرف معامله بودند و این بانکداران که در توسعه اقتصادیات بابل نقش مهمی به عهده داشتند در دوره سومر با هم کمک زیادی بسط تجارت میکردند، همه این امور با نظر محاکم قضائی تنظیم میشد، در این محاکم عده ای از

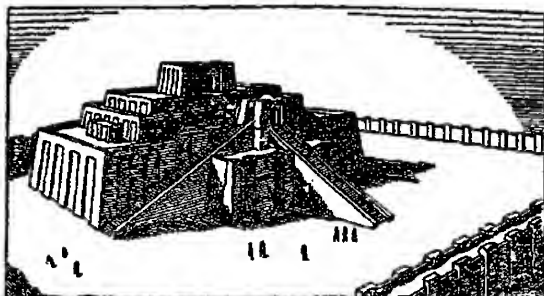
افراد ممتاز بریاست حاکم شهر حضور می یافتند و یک نماینده قضائی نیز دستور کار را تنظیم میکرد. محاکمات کتبی بود و در صورت ضرورت، گواهان بقید قسم در محکم حاضر میشدند. همه مردم در برابر قانون مساوی بودند، در آن زمان در سومر فقط دو طبقه وجود داشت، آزاد و غلام، قانون همه را یک چشم می نگریست، از نجاب و روحانیان ممتاز اسمی برده نمیشود، نتیجه دادرسی بر لوحه ها نوشته میشد و در بایگانی قضائی محفوظ بود.

از طرز انتخاب افراد ممتاز که در محاکم شرکت میکردند اطلاعی در دست نیست، در پاره ای از این محاکم گاهی شخصی با عنوان «رئیس تجاره» حضور داشته، در این زمان ظاهراً بازرگانان اتحادیه هایی داشته اند. قضاوت روحانی که در قدیم معمول بود پس از اصلاحات اور و کاژینا از بین رفت ولی مع ذلك ممکن است (همانطور که در بابل پس از اصلاحات حمورابی معمول بود) گواهی شهود، که بنام خداوند سوگند یاد میکردند در معبد و در حضور روحانیان انجام میگرفته و برای جلوگیری از مداخله روحانیان، سوگند دیگری که بنام پادشاه و در خارج از معبد یاد میشد معمول گردید.

در ناحیه مقدس اور معابد جدیدی برپا شد و مجاور معبد اصلی،  
**مذهب** اور نامو یک برج آجری ساخت، این برج هرم وسیع و مطبقی بود که بر فراز آن عبادتگاهی قرار داشت و بوسیله سه پلکان مجزا بیالای آن میرفتند. تشریفاتی که در معبد انجام میگرفت عبارت بود از تقدیم گوشت و نان و مشروبات و خواندن سرودهای مذهبی و نوخه گری، در مراسم اخیر از طبل و چنگ نیز استفاده میشد.

پادشاهان سومر مانند گذشته گاهی خود را فرزند و زمانی شوهر یکی از ربه النوعها میخواندند و بطور کلی در مذهب آنها تغییری حاصل نشد. ان لیل و نین لیل (۱) خدایان بزرگ سومر و خدای زمین همیشه مورد احترام بودند منتهی بر تعداد خدایان خارجی دائماً افزوده میشد و هر یک از این خدایان ست و اختیارات مخصوص داشتند

و عناوین باره ای از آنها باینقرار بود : « ربه النوعی که نیروی غلبه میدهد ، « بانوئی که امپرا تشویق میکند ، « نین سون (۱) متعلق بشهر سدر ، پادشاهان اور نیز مانند آکاها در زمان حیات مقام خدائی برای خود قائل میشدند و چنانکه از کتیبه ها برمیآید شولژی برای پدر خود اور نامو تشریفات مذهبی که مخصوص بخدایان بود انجام داد ، این آداب و مراسم بر اثر نفوذ خارجیان که بناوین مختلف در سرزمین سومر مستقر میشدند بتدریج رواج یافته بود و آتقدیر شدت یافت که حتی پادشاهان اور نیز اسامی سامی برای خود انتخاب کردند .



معبد رب النوع سین در اور

تنظیم و اداره برنامه اقتصادی کشور در دست معابد بخصوص

معبد ان لیل در نیپور بود ، برای تأمین مخارج این معبد که

مقر بزرگترین خدایان سومر محسوب میشد ، شولژی مکانی

را در چند کیلومتری شهر باین کار اختصاص داد . مکان مزبور

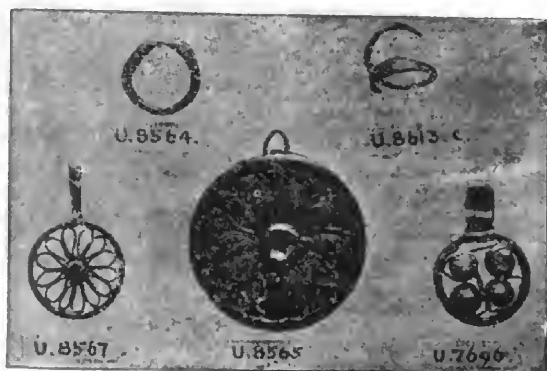
هم مغزن بزرگی برای نگاهداری اموال رب النوع و هم مقر وزارت دارائی مملکت

بود و چنانکه میدانیم در این زمان تفاوتی میان اداره معبد و امور کشوری وجود نداشت

و همه مردم ، روحانی و غیر روحانی مجبور بودند بدرآمد این سازمان کمک کنند و در

صورتی که بی چیز بودند بوسیله ییگاری دین خویش را ادا میکردند ، مأمورین این

سازمان از طرف شاه انتخاب میشدند و اعانه‌ای که قرار بود هریک از شهرها بپردازد قبلاً تعیین میشد، شهر کوچک بابل در سال یکماه و شهر لاگاش که اهمیت بیشتری داشت چهارماه در سال بسازمان مزبور اعانه میداد، باین ترتیب اغلب احتیاجات معبد از قبیل انواع چارپایان، پرندگان، جو و گندم، فلزات و بسته‌های نئ تأمین میشد. تأمین مخارج دربار و اعمال دولت در پاره‌ای موارد، مثلاً تغییر مکان پادشاه بعده همین دستگاه بود، در موارد بحرانی و قحط و غلا نیز بمردم کمک میکرد بعلاوه با افراد مملکت که دچار تنگدستی میشدند مجانی یا در مقابل تضمین کمکهائی میشد، معاملات و داد و ستد بوسیلهٔ جو و یا نقرهٔ شمش که قیمت آن دو برابر مس بود انجام میگرفت، کارگران فلزکار، دستمزد خود را از همان فلز برمیداشتند و این عمل از زمان نارام سین سابقه داشته، سومریان برای نگهداری حساب روزانه و خلاصه حساب ماه و سال، دفاتر منظمی داشتند و هریک از مواد که بانبار میرسید در صفحات جداگانه ثبت میشد و خروج و مصرف آنها را دقیقاً یادداشت میکردند؛ این دفاتر در



چند نوع گوشواره که از مقبره سلطنتی اور بدست آمده

سندوقهائی از گل‌بخته و یاسبد نگهداری میشد و برای تأیید صحت و اطمینان خاطر، آنها را مهر میکردند.

ادارهٔ این کشور وسیع بسازمانهای ارتباطی مرتبی که رابط میان حکومت

مرکزی و شهرستانها باشد احتیاج داشت ، شولژی دستگاه منظمی برای این کار ایجاد کرد ، در چاده ها عده ای نگهبان و ژاندارم مأمور امنیت راهها بودند ، مأمورین دولتی هنگام تغییر مأموریت بهر منزل که میرسیدند آذوقه خود را تحویل میگرفتند و صدها لوحه که حاوی جزئیات این دستگاهها ، از قبیل غذائی که در طی راه بمأمورین داده میشد و مقصد آنها ، موجود است .

پادشاهان سلسله سوم اور ، در باب یکنواخت کردن آداب تقویم و جشنهای محلی حتی در ساده ترین موارد ، مانند موضوع تقویم ، ظاهراً اقدامی نکرده اند و سالها را با وقایع مهم که معمولاً پیش آمدهای نظامی بود نام گذاری میکردند و بهمین مناسبت نام شهرها و شهرستانهای شرقی مانند لولویی که دشمن دیرین نارام سین بودند اغلب در لوحه ها ضبط است و در فهرستها با جملاتی از این قبیل « سالی که فلان کشور برای مرتبه .... ویران شد » از آنها یاد میشود ، حفر ترعه ها ، تعیین خلیفه بزرگ سین ( رب النوع ماه ) ، نیاز مجسمه های خدایان و تقدیم لوازم و ائاثیه مقدس مابعد و همچنین ساختمان دویواز آمو رو ، از وقایع مهم بشمار میرفت و اگر احياناً سالی باین ترتیب نامگذاری نمیشد با نام سال قبل « سال بعد از واقعه .... آنرا مشخص می کردند .

اسامی ماهها در هر ناحیه با ناحیه دیگر اختلاف داشت پاره ای از ماهها بنام عید مخصوص یکی از خدایان بایکی از معابد بایکی از روزهای مقدس و برخی بنام اقداماتی که در آن ماه صورت میگرفت ( مانند ماهی که در آن درو انجام میشود ) خوانده میشدند ؛ هر ماه سی روز داشت و برای جبران اختلافی که در هر سال به پنج روز بالغ میشد گاهی يك ماه اضافه میکردند . بقیده عده ای چون گردش ماه ملاک تقویم سومریان بوده بنا بر این ماههای کمتر از سی روز نیز در تقویم آنها وجود داشته . در بین النهرین به ستایش ماه اهمیت خاصی میدادند و جشنهای باشکوهی که در حالات مختلف ماه برپا میکردند مؤید این مدعا است . در روزهایی که ماه نامرئی بود مردم تقریباً عزادار بودند و هدایائی تقدیم رب النوع میکردند ، این اعیاد و داستانهای که ماه



را بصورت مرد بالنی بارش بلند و بعنوان پدر خورشید جلوه گر میساخت مغرب اهمین خاصی است که مردم بین النهرین برای ماه قائل بودند. ملل قدیم مشرق ماه را سیاره مهربانی میدانستند که راه پیمائی شبانه آنها را تسهیل میکرد، در صورتی که خورشید فقط در هنگام طلوع یعنی موقعی که با اشعه خود سرما و تاریکی را از کره زمین دور میساخت محبوب بود و بمحض آنکه گردش وی شروع میشد جنبه دیگری پیدا میکرد. شاماش رب النوع معدلت، هنگام ظهر بنام نر گال خداوند جهنم خوانده میشد.

پس از سقوط سلسله سوم اور هر يك از شهرهای مهم بین النهرین  
سلسله های ایسین جنوبی سر باستان برداشت و معروفتر از همه شهر ایسین و  
ولار سا شهر لار سا میباشد. مؤسس سلسله ایسین (۲۰۱۲-۲۲۳۷) ایسینی.

ایرا است که سامی و از اهالی آمورو (مغرب) بوده. جانشین وی شوابلی شو (۱) که در اور سلطنت میکرد مجسمه نانار رب النوع ماه را که ایلامیها بملکت خود برده بودند به اور باز گرداند، منتهی معلوم نیست که این کار بمسالت انجام گرفته یا بر اثر غلبه او بر ایلامیها بوده.

در باره پادشاهان نخستین این سلسله اطلاعات مشروحی در متون آن دوره باقیمانده در صورتی که از زمامداران لار سا باختصار یاد شده است. نام پادشاهان اولیه لار سا با سامی سومری و آکادی به پیچ و جبه شیه نیست بلکه از سامی آموری یعنی سامیهای مغرب میباشد، وجود کلمه داگان (۲) که یکی از خدایان سامیهای مغرب (۳)

Dagan - ۲

Shou - ili - Shou - ۱

۳- قدیمترین دسته از نژاد سامی که تاریخ وجود آنها را تأیید کرده دسته ای است که در دوره جمعت نصر در کیش و آکاد زندگی میکردند، عده ای از آنها از راه سوریه به سر رفته در زبان و تمدن مصریها نفوذ کرده اند. آشوریها يك شاخه از اقوام آکادی هتته (وجه امتیازشان با آکادیها اختلاف لهجه آنها میباشد) که با عناصر سومری و سوباری و هوری اختلاط یافته اند. دسته دیگر از سامیها اعراب جنوبی هستند که آنها هم از سوریه متوجه نواحی جنوب عربستان یعنی یمن شده اند، این دسته از اعراب و آکادیها و آشوریها را سامیهای مشرق میخوانند.

بقیه در صفحه بعد

بوده)، در نام ایدین داکان (۱) و ایشم داکان (۲) سومین و چهارمین پادشاه ایسین، نفوذ عمیق سامیان مغرب را در بین النهرین سفلی تأیید میکنند و این اقوام نفوذ خود را بجائی میرسانند که پس از ایجاد دولت بابل غلبه قطعی در آکاد و سومر نصیب آنها می گردد.

مقارن همین ایام، سلسله سلطنتی لارسا نیز تشکیل یافته بود (۱۹۷۵-۲۲۳۷) و پسر ایشم داکان با آنکه پدر خود را پادشاه سومر و آکاد میخواند معبدی بافتخار گونگونوم (۳) پنجمین پادشاه لارسا در شهر اور برپا کرد. این عمل شاید از لحاظ حسن روابط همجواری بوده ولی عده ای تصور میکنند که پادشاه لارسا عنوان سلطنت را از پادشاه ایسین گرفته و اورا فقط با عنوان روحانی بزرگ اور در آن شهر ابقا کرده است، بهر حال این پادشاه که لی بیت ایشتار (۴) نام داشته بعدی در نظر سومریان محبوب بوده که در سرودها با او مقام خدائی داده اند و از جمله زمامدارانی است که نخستین بار باتشعار قوانین اقدام کرده.

عنوان پادشاه سومر و آکاد را، بورسین، هفتمین پادشاه ایسین نیز داشته است ولی بر سر تصرف شهر اور میان او و سوموایلوم (۵) هفتمین پادشاه لارسا اختلافی بروز کرده و یکی از جانشینان بورسین بنام زام بیا (۶) برای کوتاه ساختن دست زمامداران لارسا از اور، ایلامیها را بکمک خواست. پادشاه لارسا موسوم به سین ایدینام (۷) بر حریف غلبه کرد و خود را پادشاه سومر و آکاد خواند. دوره زمامداری سین ایدینام

Ishme - Dagan - ۲	Idin - Dagan - ۱
Lipit - Ishtar - ۴	Goungounoum - ۳
Sin - idinnam - ۷	Soumou - ilonm - ۵
Zambitia - ۶	

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

آمور بیا یاسکن سرزمین آمو رو (سرزمین مغرب) که کنعانی و آرامی نیز خوانده میشوند به سامیهای مغرب معروف میباشند، مسکن آنها سوریه و فلسطین بود. اقوام فنیقی و کارتاژی، عبرانی، موآبی و سکنه اوگاریت از دسته کنعانی بوده اند و آرامیها که مدتها در اطراف فرات - گردان بودند در سوریه مستقر شده حکومتهای دمشق و سامال و حماه را ایجاد کردند و اتحادود ارمنستان نیز نفوذ آنها توسعه یافت.

دوران رفاه و آسایش سومر محسوب میشود و از کارهای خیر او ایجاد معابد و حجر ترعه‌ها و ترمیم دستگاههای قضائی و آماده ساختن دجله برای رفت و آمد کشتی‌ها میباشد.

در این هنگام نفوذ سامیها در آکاد روز بروز بیشتر می‌شود چنانکه وقایع نگاران بابل قدیم ذکر کرده‌اند نخستین دولتی که در بابل تشکیل یافت يك دولت آموری بود، نام پادشاهان این سلسله اغلب از اسامی سامی مغرب و شبیه با اسماء عربی، آرامی و عبری می‌باشد. عین این اسامی در نامه‌ها، قراردادها، اسناد قضائی و بازار گانی آن زمان نیز دیده میشود و از اینجا میتوان بنفوذ روز افزون اهالی آموروم یا غربی‌ها، در زندگی اقتصادی آکاد پی برد.

مرکز عمده این مهاجرین از آغاز کار، بابل (باب ایلیم (۱) = باب خندا) یا بایلیون (باب ایلانی (۲) = باب خدایان) بود که از زمان سلسله اول بابل، مهمترین شهر سومر و آکاد محسوب میشد و همه پیشرفتهای مذهبی و علمی و اخلاقی و اجتماعی بین النهرین و حتی ممالك مشرق تا مدیترانه و آسیای صغیر بدست آنها انجام گرفت. مؤسس این سلسله، سومو آ بوم (۳) ظاهر امعاصر ایلوشوما (۴) و روحانی بزرگ شهر آشور بود و چنانکه ایلوشوما مدعی است مردم آکاد و چند شهر سومر از قبیل اور و نیپور بوسیله او استقلال خود را حفظ کرده‌اند، بنابراین باید گفت که قدرت مؤسس سلسله اول بابل محدود بجوای بابل بوده، بیشتر هم پادشاهان آموری صرف ساختمان حصار و قلعه و معبد گشته چون در این زمان قبل از هر چیز حفاظت مسکن خدایان و پادشاهان و مردم مورد توجه بوده است. سومو آ بوم در سال هشتم سلطنت خود سیپار و در سال بعد شهر کیش را ضمیمه اراضی خود کرد، جانشین او سومولا ایلوم (۵) شهر کیش را که هنوز خود را مستقل می‌پنداشت دوباره گرفت و در اردو کشی‌های دیگر خود تا داخله سومر

Bāb - ilāni - ۲

Bāb - ilim - ۱

Ilou - Shouma - ۴

Soumou - Aboum (۲۱۰۵-۲۰۹۱) - ۳

Soumou - Lā - Iloum - ۵

نیز پیش رفت . پسر او، صبیوم (۱) با ایلامیها علیه پادشاه لارسا همدستان شد ، سیلی آداد (۲) پادشاه لارسا شکست خورد و جانشینی او پسران کودور مابوک (۳) پادشاه ایلام رسید . پسران کودور مابوک ، وارادسین (۴) و ریمسین (۵) از سال ۲۰۴۷ تا سال ۱۹۷۵ در لارسا سلطنت داشتند و بآبادی این ناحیه، با ساختن معابد و خضر ترعه ها خدمت شایانی انجام دادند . آپیل سین (۶) و سین موبالیت (۷) جانشینان صبیوم، معاصر این دو پادشاه بوده اند. سین موبالیت پدر حمورابی بشهر هلی اور و ایسین چند بار لشکر کشید منتهی کاری از پیش نبرد ولی ریمسین پادشاه لارسا بالاخره این شهر را گرفت و باین ترتیب سلطنت زمامداران ایسین خاتمه پذیرفت .

---

Koudour-Mabook - ۳	Silli-Adad - ۲	Sabium - ۱
Apil - Sin - ۶	Rim - Sin - ۵	Warad - Sin - ۴
		Sin - Mouballit - ۷

## فہرست زمامداران سومرو آکاد

تا دوهزار سال پیش از میلاد

ترتیب زمامداری سلسلہ های مختلف درسرزمین سومرو آکاد بوسیله بروز ،  
موخ کلدانی درحدود سال ۲۸۰ قبل از میلاد تنظیم شده و وولی با استفاده از آن فہرستی  
ترتیب داده کہ خلاصہ آن بدین قرار است : (۱)

### پیش از طوفان :

دورۂ زمامداری شہرهای اریدو ، بادتی بیرا (۲) ، لاراک (۳) ، سیپار و شوروپاک .

### پس از طوفان :

سلسلہ اول کیش ، بیست و سه پادشاہ افسانہ ای کہ یکی از آنها اتانا (۴) بودہ .  
سلسلہ اول اوروک ، دوازده پادشاہ افسانہ ای کہ یکی از آنها کیل گامش میباشد

### دورۂ تاریخی :

سلسلہ اول اور (۲۹۳۰-۳۱۰۰) ، چهار پادشاہ

سلسلہ آوان ، سه پادشاہ	دورہ افسانہ ای
سلسلہ دوم کیش ، هشت پادشاہ	سلسلہ آوان و ہمازی درخوش
سلسلہ ہمازی (۵) ، یک پادشاہ	سلطنت کردہ اند .

۱- ترتیب زمامداری این سلسلہ ها تا سلسلہ سوم اور مطابق فہرستی است کہ وولی  
تنظیم کردہ و از سلسلہ سوم اور بعد ترتیب زمامداری سلسلہ ها مطابق فہرست L. Delaporte  
می باشد (البتہ بطور تقریب) .

۴- Etana

۳- Larak

۲- Badtibira

۵- Hamasi

درباره این سلسله ها که ظاهراً  
در يك زمان سلطنت ميكرده اند  
هيچ اطلاعي در دست نيست .

سلسله دوم اوروك ۴۸۰ سال  
سلسله دوم اور ، چهار پادشاه ، ۱۰۸ سال  
سلسله آداب (۱) ، يك پادشاه ، ۹۰ سال  
سلسله ماري ، شش پادشاه ، ۱۳۶ سال  
سلسله سوم كيش ، ۱۰۰ سال  
سلسله آشاك ، شش پادشاه - ۹۳

### امرای لاگاش

اور نانشه ( ۲۹۰۰ سال قبل از ميلاد )

آكودگال

اٹاناتوم اول

ان تننا

اٹاناتوم دوم

اٹتاروي

انلي تارزي

لوگالاتا

امرای انتهايي

اوروك كلينا ( ۲۶۳۰ )

سلسله سوم اوروك

( ۲۶۳۰ - ۲۶۰۵ )

لوگال زاگي زي ۲۵ سال

سلسله چهارم كيش

( ۲۶۵۰ )

يوزور سين ۲۵ سال

اور زابايا ۶ سال

وينچ پادشاه ديكر .

دوره سلطنت اين سلسله

جماً ۹۲ سال بوده

سلسله آكاده

( ۲۶۳۰ - ۲۴۷۰ )

سارگن ۵۵ سال

ريشوش ۹ سال

مانيشتوزو ۱۵ سال

نارام سين ۵۵ سال

شاوكالي شادي ۲۴ سال

دوره بهران

**سلسلہ چہارم اوروک**

(۲۴۷۰)

اورنیزین، ۷ سال

اورنیزیر، ۶ سال

کودا، ۶ سال

بوژورایی، ۵ سال

اوربابار، ۶ سال

**سلسلہ پنجم اوروک**

(۲۲۸۰)

اوتومگال، ۷ سال

**سلسلہ لارسا**

۱۹۷۵-۲۲۳۷

۱۲ بادشاہ

**بادشاہان ایلامی لارسا**

۲ نفر ۷۳ سال

(۱۹۶۱-۲۰۰۳)

**سلسلہ گونیوم**

(۲۴۷۰)

نوزده بادشاہ ۸۹ سال

امرای لاگاش :

شش بادشاہ قبل از کودتا

(حدود ۲۴۰۰)

اورنیزین ژیرسو

اور لاما

**سلسلہ سوم اور**

(۲۲۲۰-۲۳۲۸)

اور نامو ۱۸۰ سال

شولژی، ۴۷ سال

بورسین، ۹۰ سال

جیل سین، ۹۰ سال

ابی سین، ۲۵ سال

**سلسلہ اسپین**

(۲۲۳۷-۲۰۱۲)

۱۵ بادشاہ

**سلسلہ اول بابل**

(۱۹۴۹-۲۱۰۵)

سوموآبو، ۱۴ سال

سومولایلموم ۳۶ سال

صبیوم ۱۴ سال

آبیل سین ۱۸ سال

سین موبالیت ۲۹ سال

حمورایی ۴۳ سال

## بخش سوم

### هزاره دوم پیش از میلاد

در هزاره دوم پیش از میلاد، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در کشورهای آسیای غربی رخ داد. در بین‌النهرین، سغلی که میدان مبارزه دائم شهرهای سلطنتی بود حکومت مرکزی توانایی بنامت حمورابی ششمین پادشاه سلسله اول بابل ایجاد شد، نفوذ قوانین او به کشورهای همسایه توسعه یافت و شهر بابل قرنهای متمادی مرکز فرهنگی و مذهبی تمام ملل و یکی از مراکز عمده اقتصادی آن زمان گردید.

مهاجرانهای مهمی در پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم پیش از میلاد باین حدود صورت گرفت. در همان اوان که سومر بیا بر اثر غلبه سامیها از صحنه سیاست برکنار شدند، هند و اروپاییها در جمع ممالك آسیائی نفوذ کردند، عده‌ای از آنها که از راه سفر آمده بودند در مرکز آسیای صغیر استقرار یافته حکومت ملوک الطوائف هیتی را در سرزمین هاتی (۱) بوجود آوردند، دسته دیگر از سواحل بحر خزر بنواحی کوهستانی سرچشمه‌های دجله و فرات رفته حکومت ملوک الطوائف دیگری در ناحیه هوری (۲) تشکیل دادند و عده‌ای هم در میان کاسی‌های کوهستانهای زاگرس مسکن گرفتند و از این میسان جمعیتی هم بطرف دره سند سرازیر شدند. منظور هیتی‌ها و هوری‌ها و کاسی‌ها استقرار در جلگه‌های حاصلخیز مغرب آسیا بود و هیتی‌ها قبل از دیگران باینکار توفیق یافتند، شهر حلب بتصرف آنها درآمد و بر اثر يك اردو کشی، سلسله آموری بابل را منقرض کردند منتهی این کار دوامی نداشت و جانشینی خاندان حمورابی برای مدت شش قرن به کاسی‌ها رسید. حمله هیكسوسها بمصر ظاهر آبرائرفشار هوری‌ها صورت گرفته، چون چندی بعد، یعنی در آغاز سده شانزدهم



امپراطوری آنها از زاگرس، در مشرق، تا مدیترانه در مغرب توسعه یافت، ولی اراضی مغرب فرات بر اثر فشار هیتی‌ها، و تمام نواحی بین‌النهرین علیا بر اثر غلبه آشوری‌ها، از دست امپراطوری هوری خارج شد و باین ترتیب این امپراطوری، در طی قرن شانزدهم از بین رفت. هیتی‌ها که بر سوریه علیا دست یافته بودند بامصر از در مصالحه در آمدند. آکشی‌ها (۱) که نفوذ اهالی کرت را درهم شکسته و در سواحل غربی و جنوبی آسیای صغیر قدرتی بهمرسانده و قسمتی از سواحل کنعان را نیز در فرمان خود گرفته بودند در آغاز قرن دوازدهم بدست جنگجویان درید (۲) از بین رفتند، بالاخره دامنه مهاجرتهای بزرگی که در اروپا شروع شده بود بآسیای صغیر نیز کشیده شد و امپراطوری هیتی در نتیجه آن زوال یافت و سازمانهای سیاسی جدیدی در این نواحی بوجود آمد، در آمو رو سلسله‌های آرامی، بوسیله سامی‌ها که از صحاری شام آمده بودند، روی کار آمدند و در کنعان، اسرائیلیان مستقر شدند، در این موقع سرزمین فلسطین در دست فیلیستین‌ها (۳) بود که از جزایر آژه باین حدود مهاجرت کرده بودند.

- 
- ۱- Acheens از اهالی تسالی که پلوپونز را متصرف شده و پس از جمله Dorien ها، در شمال پلوپونز در ناحیه‌ای بنام Achale مسکن گزیدند.
- ۲- Doride یکی از نواحی یونان قدیم، در جنوب تسالی
- ۳- Philistins

## فصل اول

### پادشاهی حمورابی

حمورابی ششمین پادشاه سلسله آموری بابل، در سالهای اول زمامداری خود دنباله اقدامات پسر را تعقیب کرده، اوروک و ایسین را گرفت (۱۹۹۸) و سه سال بعد سپاهیان مالگو (۱) را شکست داده در سال ۱۹۹۴، راییکو (۲) و شالی بی (۳) را در شمال متصرف شد. پس از این تأیست و نهمین سال سلطنت خود باصلاح امور مختلف کشور پرداخت. در این تاریخ (۱۹۷۵) اتحادیه ای از ایلام و سوبارتو و گوتیوم بجانبداری از دهمین پادشاه لارسا علیه حمورابی تشکیل یافت، حمورابی متحدین را شکست داد و در سال سیام سلطنت، حکومت لارسا را منقرض ساخت و دشمنان خود را تا سوبارتو تعقیب کرد (۱۹۷۲)، شهرهای ماری و مالگویتصرف وی در آمد (۱۹۷۰) و سوبارتو تبعیت وی را پذیرفت لکن پس از چندی (۱۹۶۸) سوبارتو و چند ناحیه دیگر اظهار استقلال کردند و عاقبت در سال سی و هشتم زمامداری حمورابی (۱۹۶۶) همه باطاعت دولت بابل درآمدند. باین ترتیب یک حکومت امپراطوری، نظیر امپراطوری سارگن و امپراطوری اور مجدداً ایجاد شد.

تسین این امپراطوری که اساس آن از بیست و دو قرن پیش از میلاد در شهر جدید بابل ریخته شده جنبه ابتکاری مخصوصی نداشت، بابل نیز، مانند آشور در کنار دجله، و ماری در کنار فرات، در نتیجه فعالیت های اقتصادی شهرهای سومر، که از هزاره چهارم پیش از میلاد مرکز داد و ستدهای دریائی و کاروانی بین المللی شده بودند، بوجود آمد، بازرگانان سومری که با شهرهای ثروتمند سند، از راه خلیج فارس ارتباط

داشتند، بنواحی دریای خزر و کابروس (۱) و کناره‌های مدیترانه، از راه فرات و دجله رفت و آمد میکردند و در همین راهها، در نقاط تلاقی جاده‌های کاروانی و رودخانه‌ها. مراکز بازرگانی تشکیل یافت که بعدها بصورت شهرهای مهمی درآمدند، یکی از این مراکز بابل بود که در قرن بیست و یکم بیش از میلاد مقام مهمی احراز کرد.

بابل، مانند آگاده و آشور و ماری، در خارج از سرزمینی که بوسیله سومریان مسکون شده بود قرار داشت. بین النهرین میانه و بین النهرین علیا در دست آکادها بود که از نژاد سامی بودند و زبان آنها با زبان سومریها اختلاف فاحشی داشت ولی با وجود این اختلافات، آکادها که با سومریان روابط اقتصادی داشتند عقاید مذهبی، سازمانها و آداب آنها را پذیرفتند، بابل نیز که در جرگه اقتصادی سومر بود از آغاز کار، تمدن سومری را قبول کرد.

شهرهای سومر پس از متجاوز از هزار سال سیارت اقتصادی، دچار مخاطره عظیمی از جانب دریا شدند باین معنی که رسوب رودخانه‌ها در سواحل خلیج فارس باتلاقهای زیادی ایجاد کرد که راه ارتباط بنادر سومر را با دریا قطع کرد، مردم این نواحی مدت‌ها با این خطر بسیار روبرو شده و ترعه‌هایی حفر کردند لکن طبیعت نیرومندتر از آنها بود، بنابراین بازرگانان، متوجه نقاطی که در جنوب سومر و کنار خلیج فارس، قرار داشت و مناسب ایجاد بنادر بود شدند، گذشته از این برای جبران این حادثه، نا حدی از بین النهرین سفلی منصرف شده راه کاروانی جدیدی از بابل بنواحی عربستان احداث کردند. شهرهای سومر چنانکه گفته‌ایم اصولاً متوجه تجارت بانواحی سند بودند ولی پس از آنکه بیشتر هم‌خود را صرف معاملات و تجارت از راه خشکی کردند بصورت مراکز که بدادوستد کالاهای نواحی موصل و ارمنستان و سوریه و مصر مشغول بودند، درآمدند و برای انجام این معاملات از یک طرف از رود فرات و از طرف دیگر از راههای کاروانی که به ماری و بابل میرسید استفاده میکردند. باین ترتیب روز بروز اهمیت این دوشهر افزوده میشد و سقوط امپراطوری اور پیشرفت آنها را تسریع میکرد.





لوحه نازارام سین

مهمترین سندی که برای مطالعه حقوق و قانون، در دوره زمامداری

سلسله اول درست میباشد، ستونی است که بقانون حمورایی

مجموعه قوانین

معروف شده، این ستون توسط دمرگان در سال ۱۹۰۱ در

حمورایی

حفاریهای شوش بدست آمد، و در اواخر هزاره دوم پیش از

میلاد بوسیله یکی از فاتحین ایلامی (۱) بشوش برده شد، این ستون يك قطعه مرمر

سیاه صیقلی است که در حدود ۲۲۵ متر ارتفاع دارد و بالای آن کمی باریکتر از

قاعده ستون میباشد، تصویر شاماش رب النوع عدالت در حالی که بر تختی نشسته و

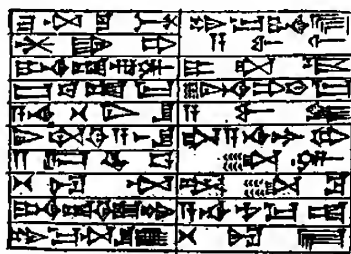
حمورایی مقابلوی ایستاده در قسمت بالا حجاری شده. قوانین حمورایی را که ۲۸۲

ماده میباشد در سه هزار و شصده سطر بر این ستون نوشته اند و نخستین بار در سال ۱۹۰۲

بوسیله شل (۲) ترجمه شد. قسمتی از نوشته های باین این ستون ظاهراً از طرف

زمامدار ایلامی محو شده و شاید نظر او این بوده است که شرح فتوحات خود را بر آن

نقش کند منتهی معلوم نیست بچه علت در این قسمت مطالبی نوشته نشده، بهر حال در



يك قسمت از قانون حمورایی

حدود چهل ماده از قوانین حمورایی

باین ترتیب از میان رفته ولی بعدها

از روی لوحه هایی که در کتابخانه

آشوربانی بال در نینوا و لوحه هایی که

از شوش و لوحه ای که از نیپور بدست

آمد این نقص تا حدی مرتفع گردید

و اکنون در حدود سی ماده که مربوط

بر قراردادهای و قوانین مربوط بخانه میباشد ناقص مانده.

حمورایی در عین آنکه بیسطة عدالت و تحکیم مبانی قضائی کشور پرداخت بکار

قانونگزاری نیز اقدام کرد. البته نباید تصور شود که وی بوضع قوانین جدیدی دست

زده (۱) بلکه عدل و متحد ساختن آداب و عادات کشورهای مختلف امپراطوری و بسط

۱- تقریباً یکصد و پنجاه سال پیش از حواری، مجموعه قوانین منظمی بوسیله لی بیت - ایشثار، پنجمین پادشاه سلسله اسپین تدوین شده بود که اخیراً بدست آمده و گذشته از این، در تل حرمل، ده کیلومتری مشرق بغداد و نزدیک خرابه های سابق اشونا، مجموعه قوانین دیگری در ضمن حفاریاتی که بوسیله طه باقر انجام گرفت پیدا شد که مربوط بزمان Bilalama، یعنی اواخر زمامداری سلسله سوم اور و اوایل حکومت پادشاهان سین میباشند.

مجموعه اول که بزبان سومری است و از حفاریات نیپور بدست آمده ظاهراً شامل یکصد موضوع بوده که فقط یک سوم آن محفوظ مانده است و با مطالعه قوانین حواری معلوم میشود که در اغلب موارد، در دوره حواری هم مورد استفاده قرار گرفته (اگر شخص درختی از باغ دیگری قطع کند باید نیم مین نقره تاوان بدهد. همچنین اگر بچشم حیوانی که کرابه کرده بود صدمه ای میزد) ولی پاره ای از مواد آن در قوانین حواری دیده نمیشود (اگر غلامی دیگر بخت و بیش از یکماه در خانه شخص دیگری بسر میبرد، از باب جدید مجبور بود یا غلامی ببالک سابق او بدهد و یا با نوزده سیکل نقره بوی بردارد).

مجموعه دوم، یا قوانین اشونا، در ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ بدست آمده و در دو نسخه مختلف است که کاملاً مشابه یکدیگر میباشند و فقط در نسخه دوم مراعات قواعد دستوری بیشتر شده و شاید هر دو نسخه از روی نسخه قدیمیتری استنساخ شده باشند، در این مجموعه پس از مقدمه ای در هفت سطر، که بزبان سومری است، شصت و یک ماده بزبان سامی ضبط است و چون نام لایالاما معاصر شوابلی شو پادشاه اسپین وجد اعلای لی بیت ایشثار در آن مذکور است، بطور تقریب میتوان گفت که کمی قبل از پایان کار سلسله سوم اور و خیلی پیش از انقراض سلسله اسپین بدست پادشاهان لارسا، تنظیم یافته. بهر حال این دو مجموعه، مقدم بر قوانین حواری میباشند.

در این الواح مخصوصاً تعرفه و نرخ ثابتی برای ده نوع کالا که مورد نیاز عموم بوده، تعیین شده بطوری که هر کس میتوانست با تعویل یک سیکل نقره، مقدار معینی از هر یک از آن اجناس دریافت نماید. سپس موادی در باره اجاره بهای چرخ (گاری)، قایق و دستزد دروگر و بوجار، موادی مربوط بخانواده و زناشویی قید شده ولی در باره میراث چیزی بنظر نمی رسد. در باره فروش، و ام و عدم امکان فرار از انجام تعهد و استرداد وام، جبران خسارت و تاوان موادی مذکور است. برای کسانی که مرتکب جنحه و جناحی میشدند، تنبیهائی نظیر قوانین هیتی پیش بینی شده بود و قصاص، (قانون تالیون) چندان معمول نبود. مالکیت غلام و یا خسارتی که بر او وارد میشد مورد حمایت قانون بود.

با آنکه در این قوانین، بسیاری از نکات پیش بینی نشده، بقیده کلیسا، باستان شناس فرانسوی (M. J. Klimenta)، زندگی مردم این دوره و سازمانهای اجتماعی آنها، نظیر اجتماعات زمان حواری و تقسیم بندی طبقات هم، مانند همان ایام مورد رعایت بوده.

قوانین سومری بوده است که در سال چهل و سوم سلطنت او بصورت مجموعه مدون و منظمی انتشار یافت، خدمت حمورابی در این راه این بود که از یکطرف عادات نواحی مختلف امپراطوری را بصورت قانون در آورده از طرف دیگر در قوانین سومر، که تقریباً همه مورد قبول قرار گرفت، تجدیدنظری بعمل آورد و بهمین مناسبت در این مجموعه، گذشته از قوانینی که مخصوص اقوام و اجتماعات مترقی است، رسوم و قواعدی دیده میشود که در عقب مانده ترین قسمتهای بین النهرین میانه مجری بوده.

حمورابی همانطور که قضاوت روحانی را با ایجاد محاکم عرفی از بین برد، حقوق انفرادی سومر را در هر جا توانست تممیم داد و آنرا برای همه کشورهای که تشکیلات او بای سابق را از بین برده بودند قابل اجرا ساخت.

تمرکز سیاسی در امپراطوی بابل، استقرار امنیت و صلح و ایجاد روش قضائی واحد، بیش از هر چیز بتوسعه بازرگانی کمک کرد، بایشرفت تجارت، حقوق فردی رونق گرفت، بر اثر نفوذ قدرت سلطنتی، قدرتهای محلی از بین رفته آخرین آثار اشرافی و مالکیت عمده محو شد و با اتحاد قوانین، حقوق سومری، که از قرنهای پیش اساس زندگی قضائی و اجتماعی شهرها بود، بتمام کشورهای آسیای غربی توسعه یافت.

شهر آشور، یعنی نقطه ای که راههای کاروانی خزر و ارمنستان و کاپادوس در کنار دجله بهم میرسیدند، از زمان زمامداری سلسله سوم اور یکی از مراکز مهم بازرگانی محسوب و قوانین سومر در آنجا اجرا میشد. معتمدین و بازرگانان محلی اداره امور شهر را به عهده داشتند و رهبری آنها با فرماندار سومری و یا شاهزاده محل بود که احترام فوق العاده ای بهشاماش میگذاشت، آشور هم مانند شهرهای عمده دلتا یکی از مراکز مهم امپراطوری بود، عده ای از مهاجرین آن (همچنانکه سومر را نیز بیشتر باین کار دست زده بودند) مخصوصاً در سرزمین ملوک الطوائفی کاپادوس بلاد بازرگانی تأسیس کرده و با پرداخت سهمی بشاهزادگان محلی، حق زندگی با قوانین و آداب مخصوص خویش گرفته بودند. اطلاق بازرگانی آنها (۱) در عین حال، هم مرکز معاملات بازرگانی و هم محل طرح مراعات خصوصی و بازرگانی آنها



بود. طرفین دعوی می‌توانستند طرح دعاوی خود را باطاقهای بازرگانی آشور نیز احاله نمایند. این آشوریان که دور از زندگی فتودال مردم مجاور خود بسر میبردند، با کمال دقت بکار بازرگانی و امور بانکی مشغول بودند و بیشتر فعالیت آنها صرف فروش منسوجات بین‌النهرین و سوریه باهالی کاپادوس و صدور سرب و مس و نقره و خر بشهرهای فرات و دجله میشد.

همین موضوع درشوش نیز مشاهده میشد و در آنجا هم عده‌ای از مهاجرین شهرنشین، امور بازرگانی را در دست گرفته، دور از رژیم فتودال آن سرزمین، با قوانین سومری زندگی میکردند.

آنچه در باره آشور و مهاجرنشینهای کول‌تپه (۱) و شوش گفته شد مسلماً در باره سایر شهرهای بین‌النهرین و شهرهایی که بر اثر رفت و آمد بازرگانان سومری توسعه یافته بود، از قبیل آرباد (۲)، حلب، کارخمیش در سوریه شمالی و بخصوص شهرهای دریائی و بازرگانی کناره‌های سوریه یعنی آرواد (۳)، بیبلوس، صور، صیدا و اوگاریت، نیز صدق میکرد. روابط محکمی که بر اثر تجارت، میان این مراکز اقتصادی از قرن‌ها پیش ایجاد شده بود، مذهب و ادبیات و همچنین حقوق سومری را در میان آنها رواج داد.

بنابر این، هنگامی که حمورابی، بکار قانونگذاری اقدام کرد، وحدت مخصوصی در مفاهیم قضائی و اجتماعی مردم این نواحی موجود بود. این وحدت بتدریج در همه شهرهایی که بر اثر امور بازرگانی رونقی گرفته بودند ایجاد شد، شهرهای سوریه از طرفی و شهرهای سومر از طرف دیگر در حدود هزار سال مرکز عمده این تحولات محسوب میشدند.

پس از انهدام شهر ماری، بابل که در مرکز تقاطع راههای بازرگانی قرار داشت سیادت سیاسی و اقتصادی تمام بین‌النهرین را بدست گرفت و از همین راه توانست قوانین و رسوم موجود را بصورت واحدی در آورده زبان و حقوق بابل را بر سراسر آسیای غربی توسعه دهد.

---

۱ - Kultépé یکی از شهرهای کاپادوس که مرکز آشوریان مهاجر بود و در آن

موقع Kanesh خوانده میشد ۲ - Arpad ۳ - Arvad

## نمرکز و اصلاح قوانین

حمورایی برای اداره امپراطوری وسیعی که، از نینوا تا کناره‌های خلیج فارس وسعت داشت باقدماتی دست زد که بانیان امپراطوریهای سابق توجیهی بآن نداشتند. وی تمام مردم سومروآکاد را از لحاظ شرایط اجتماعی یکسان کرد

و بجای امرای مغلوب که در شهرهای سلطنتی حکومت داشتند فرماندارانی بآن حدود روانه کرد. در نواحی دوردست که بتازگی ضمیمه بابل بزرگ شده بودند آداب قدیم را محفوظ داشت و اداره آنها را بشاهزادگانی که تبعیت وی را پذیرفته بودند، سپرد. حمورایی از اوان سلطنت در صدد برآمد قوانین را بصورت واحدی درآورده، سراسر قلمرو خویش را تابع قانون واحدی سازد. سومولا ایلوم با انتشار مجموعه‌ای بنام «قانون شاهی» این کار را آغاز کرد. حمورایی که در سال بیست و دوم زمامداری، خود را «پادشاه قانون» (عنوانی که در پای یکی از مجسمه‌ها بخود داده) میخواند تمام وقت خود را صرف تدوین و تهیه احکام عدالت، از طرف خداوندشاماش کرد و این احکام در ظرف چهل سال بر لوحه سنگی حک شد، مواردی که در این احکام پیش بینی نشده بود طبق آداب محلی یا بموجب تصمیم پادشاه حل میشد، زبان آکادی تنها زبان رسمی بود و بزودی بصورت يك زبان بین المللی در تمام مشرق در آمد. زبان سومری تقریباً متروک ماند و فقط در تشریفات مذهبی یا باره‌ای از احکام قضائی و کتیبه‌های ادبی معمول بود. تحول مهمی که بدست حمورایی انجام گرفت ایجاد مذهب دولتی بود. چنانکه دیده‌ایم هریک از شهرهای سلطنتی خدائی مخصوص بخود داشتند و آن لیل، خداوند نیور، خدای تمام ناحیه سومر محسوب میشد، در زمان حمورایی این خدایان و جانشینان آنها از مقام خود خلع شدند و مردوک (۱) رب النوع بابل همه خدایان را تحت الشعاع قرار داد.

حمورایی برای اداره سایر امور کشوری و متمرکز ساختن آنها، بوسیله مکاتبه با فرمانداران دستورهای صادر میکرد، این مکاتبات شامل نظرهای قضائی، کارهای عام‌المنفعه و واگذاری اداره املاک بود. در این نوشته‌ها، حمورایی مخصوصاً درباره

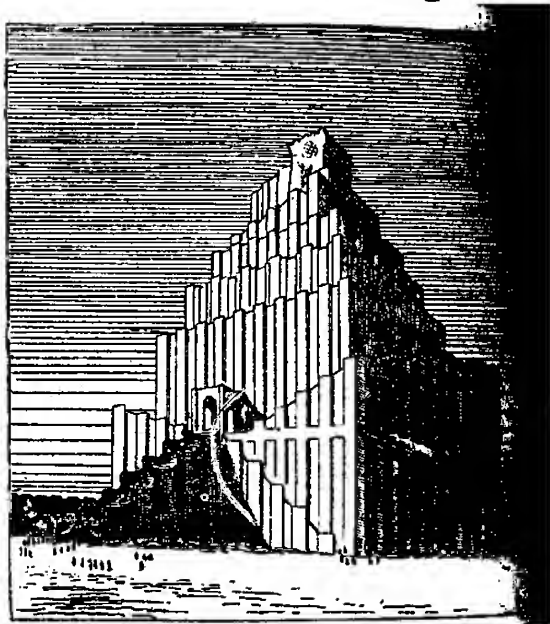
توسعه املاك شخصى و نگاهدارى اغنام و احشام خود دستورهای جامعى داده .

مهمترین اقدامی که بدست حمورابی انجام گرفت ، اصلاح **اصلاحات مذهبی** مذهب بود ، مردوك خدای بابل و رب النوع کشاورزی ، پس از زمامدارى حمورابی بصورت خدای جهان و خدای واحد مورد ستایش قرار گرفت . در منظومه انوماالیش (۱) (منظومه خلقت) که ظاهر در زمان حمورابی و برای تجلیل و تکریم مردوك تنظیم یافته ، وی پس از غلبه بر عنصر شر (۲) نام و اختیارات خود را از سایر خدایان ، حتى مقتدرترین آنها ، گرفته ، سپس بآفریدن بشر پرداخت . درباره ای از متون آن زمان گفته شده است که مردوك همه خدایان را در خود جذب کرد ، بنابراین دیگر هیچیک از آنها شخصیتی نداشتند و از آنها فقط نامی باقی ماند که جلوه های مختلف خداوند مردوك بود . مردوك این مقام را تاحمله اسکندر بآسیا حفظ کرد و از طرف دیگر ، ربه النوعهای سومرو آکاد نیز بهین ترتیب باره النوع ایشتاریکی شدند و ایشتار حائز مقام اول گردید . این موضوع در منظومه آگونتا یا (۳) ضبط است . در فلسفه مذهبی جدید ، حمورابی در عین اینکه مقام اول روحانی را داشت ، پادشاه رب النوع نیز بود و باو خورشید بابل خطاب میکردند بنابراین دیگر هیچ قدرتی یارای برابری و رقابت باو ی نداشت .

درباره ای از متون ، بتحوالات اخلاقی که درین زمان صورت گرفته اشاره میشود از آن جمله است داستان ، درستکار و نجور ؛ مرد درستکاری که بی جهت گرفتار فلاکت و ادبار شده بود از سر نوشت خود اظهار تأثر میکند ، مردوك براو رحم آورده تمام اموال وی را باو باز می گرداند ، همین موضوع میسان بنی اسرائیل در کتاب ایوب مشاهده میشود .

برای مردوك معبد بزرگ و باشکوهی موسوم به معبد سرفراز ساخته شده بود که در حدود دوهزار سال همچنان باقی ماند و باصطلاح ، کعبه تمام مردم بین النهرین و پادشاهان آن بود ، چون همه قدرت و اختیار سلاطین مستقیماً از طرف مردوك بآنها

تفویض میشد، مردوک در آغاز ماه اول هر سال، اختیارات جدیدی پادشاه تفویض میکرد؛ در این موقع که مصادف با عید آکی تو (۱) بود مجسمه رب النوع با تشریفات خاصی یکی از معابد خارج شهر انتقال می یافت و چند روز در آنجا می ماند، در این معبد، سر نوشت امپراطوری تعیین میشد و بعلاوه مرگ و رستخیز خداوند و وصلت مقدس رب النوع و ربّة النوع در آنجا انجام میگرفت. در واقع تمام مراحل مربوط بستایش خدای طبیعت و رب النوع تولید و حاصلخیزی در این معبد عملی میشد.



معبد مردوک در بابل

خانواده در بابل اساس اجتماعات محسوب میشد و همچنانکه سابقاً در سومر و آکاد مرسوم بود رئیس خانواده میتواند يك زن رسمی داشته باشد و بارعایت اعتدال، زنان غیر رسمی

خانواده

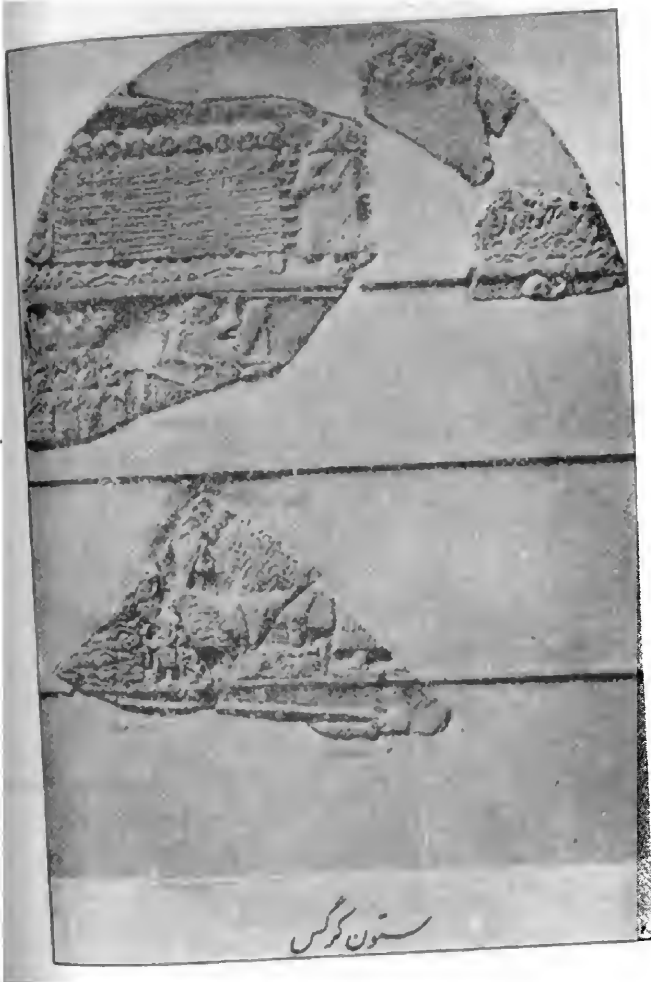
یاصیغه هم اختیار کند و این کار در موقعی انجام میگرفت که زن رسمی، نازا باشد، زن میتواند در صورتی که شوهر او زن دیگری اختیار کند با جهاز خود بخانه پدر برگردد. مراسم وصلت بوسیله قباله‌ای که باحضور شهود تنظیم یافته بود صورت رسمی بخور میگرفت و در این سند کتبی، شوهر و ظایف همسر آینده خود را تعیین می کرد.

درین النهرین با آنکه حقوق افراد محترم بود، از تحولانی که هزار سال پیش (یعنی در دوره امپراطوری قدیم) در مصر صورت گرفت در آنجا اثری دیده نمیشد، زن گرچه شخصیت حقوقی مستقلی داشت مع ذلک مدت‌ها وقت لازم بود تا در موضوع اولویت و حق تقدم پدر تغییر پدید آید، دختر با اجازه پدر، شوهر میکرد و وسایل عروسی را خانواده او فراهم میساختند، هنگامی که پدر باز دواج دختر خود رضا می داد از طرف داماد هدیه‌ای (۱) برای پدر دختر فرستاده میشد و هنگام امضای قباله، پدر عروس و خانواده او، جهیزی (۲) که معمولاً مهمتر از هدیه داماد بود بدختر میدادند، هدیه داماد و جهاز متعلق بزن و غیر قابل انتقال بود و پس از مرگ زن، باولاد او میرسید و در صورتی که اولاد نداشت جهاز بخانواده او و هدیه داماد بداماد مسترد میشد.

ظاهر آجهازی که پدر بدختر خود میداد او را از ارث محروم می کرد ولی این امر شاید از آداب قدیم سومریان بوزه چون عملا دختران هم هنگام مرگ اولیای خود، مانند پسران در تقسیم میراث آنها شرکت میکردند. از لحاظ ثروت و دارائی، زن و مرد یکسان بودند و هر دو، در صورتی که در دوران زناشویی و امی گرفته بودند مسئول شناخته می شدند، زن اموال خود را شخصاً اداره میکرد و از کسان خود ارث می برد و میتواند آنرا بهر که بخواهد واگذار کند. در عقد قراردادها، اقاله دعوی در محاکم و خرید املاک، حتی از شوهر خود، آزاد بود. مرد برای تأمین معاش زن پس از مرگ خود، قسمتی از دارائی غیر منقول (۳) خود را باو می بخشید. اولادی که از زن صیغه بوجود می آمدند از پسر ارث نمی بردند مگر آنکه رسماً بفرزند پندیرفته شده باشند. زن میتواند از میان کنیزان، همسری برای شوهر خود انتخاب



مجسمه ارمنی شایسته پسر گودا



ستون کمرگس

کند و اگر او صاحب فرزند می شد شوهر حق نداشت زن دیگری (در آن خانه) بگیرد، در صورتی که زن تاموقع معینی صاحب فرزند نمی شد مرد میتواند وی را طلاق گوید و یا زن دیگری از خانوادهٔ پائین تر اختیار کند. تکالیف و وظایف این زن، جداگانه تعیین می شد. اگر زن، بیماری مزمنی داشت (۱) مرد بدون آنکه او را از خانه بیرون کند زن دیگری می گرفت، زن بیمار در صورتی که مایل بود میتواند خانهٔ شوهری را ترک گفته بخانه پدر خود برود. زن اگر مورد بی اعتنائی شوهر قرار می گرفت میتواند بارای محاکم بخانهٔ خود باز گردد، در صورت طرح دعوی چنانچه دلایل کافی برای اثبات مدعای خود نداشت در آب غرق میشد. متار که مرد با زن بدون قید و شرط انجام می گرفت منتهی در این موارد مرد نفقه ای برای زن تعیین میکرد و نگهداری فرزندان خود را باو می سپرد، هنگامی که این قبیل اطفال بعد بلوغ میرسیدند سهمی از اموال غیر منقول پدر یا آنها تعلق می گرفت و در این موقع زن میتواند شوهر دیگری اختیار کند. زنی که بملت بد رفتاری یا بی اعتنائی با شوهر خانه طلاق گفته میشد از مزایای طلاقهای دیگر محروم بود و گاهی مجبور می شد بعنوان کنیز در خانه شوهر خود بماند.

بموجب قانون، اولاد زنان آزاد، آزاد و اولاد زن و مرد غلام، غلام و فرزند کنیز و مرد آزاد از ارث محروم بود، قبول اطفال بیگانگان، زنان غیر عقدی و همچنین زنان زشتکار بفرزند می ممکن بود و در تمام این موارد قرارداد کتبی ضرورت داشت. فرزند خواندگی اطفال بیگانه حتی قبل از زناشویی نیز ممکن بود و اگر در این موارد ناپدیری میخواست او را بکلی از خانواده اش جدا سازد از میراث ناپدیری سهمی بوی میرسید و اگر ناپسری میخواست با خانواده قراردادی خود متار که کند مجبور بود در آن خانه بقلای سر کند و چنانچه فرزند زن بدکاری بود و قصد چنین اقدامی داشت زبان وی را میبردند. پیش از این پدر خانواده میتواند فرزندان و فرزند خواندگان خود را از خانه، در پیش آمدهای مهم، بیرون کند، قانون حمورابی این حق را محدود ساخت و فقط بارای محاکم و تکرار خطا این اقدام ممکن بود.



پدر، آزادانه در اموال خود تصرف میکرد، فروش و واگذاری اموال برای او کاملاً آزاد بود، باین شرط که این اقدامات با تنظیم سند کتبی و در حضور شهود و مخصوصاً فرزندان او باشد، وی میتواند از اموال خود قسمتی بزن یا پسر یا دختر خود ببخشد. او حق داشت در زمان حیات دارائی غیر منقول خود را، سهمهای مساوی، میان پسران خود تقسیم کند و برای گذران معاش خود مبلغی از آنها بگیرد ولی پس از مرگ او، دارائی میان فرزندان وی رسماً تقسیم میشود. هنگام تقسیم ارث قبلاً سهمی برای پسران خردسال تعیین میکردند و باقیمانده را بسهمهای مساوی تقسیم کرده بهر يك از فرزندان و همچنین بادر آنها يك سهم میدادند (بمادر موقعی سهم میرسید که در زمان حیات شوهر حقّی با او اگذار نشده باشد و دختران در صورتی ارث میبردند که از املاک پدر سهمی بعنوان جهاز نگرفته باشند. در این موارد عایدات املاک بدختر تعلق میگرفت و عین زمین در دست برادران دختر میماند تا پس از مرگ دختر باطفال وی بدهند). يك سوم سهم هر دختر برب النوع مردوك تقدیم میشود. دخترهایی که از زن صیغه بودند برای تهیه جهاز، سهمی از میراث پدر میبردند ولی پسران این زن حق ارث نداشتند مگر آنکه سند کتبی فرزند خواندگی در دست داشته باشند. در صورتی که متوفی فرزند نداشت دارائی او برادرانش میرسید.

چنانکه ملاحظه میشود، امپراطوری بابل از لحاظ قانونگزاری براتب مترقی تر از مصر بود مع ذلك در باره آزادیهای مربوط بافراد، رسوم کهنه و غیر انسانی گذشته را همچنان رعایت میکرد، در تمدن سومرو بابل بمعاملات و جنبه مادی امور بیشتر از مسائل اخلاقی توجه میشد، چنانکه موضوع بردگی در بین النهرین اهمیت زیادی داشت و با آنکه در دوره امپراطوری قدیم در مصر، بردگی شخصی اصلاً موجود نبود این طبقه یکی از عوامل عمده اجتماع را در بین النهرین تشکیل میداد.

پادشاه، که از جانب مردوك انتخاب شده بود در نهایت استبداد سلطنت میکرد، وی در واقع قدرت خدائی داشت و «خدای شاهان» خوانده میشد. او خود را باشامش یکی میدانست و عنوان «خورشید بابل» بخور میداد، همچنانکه بنام مردوك سوگند یاد میکردند بنام

پادشاه نیز قسم میخوردند منتهی این کار از دوره زمامداران سلسله سوم اور نیز مرسوم بود و مکانی برای سوگند بنام پادشاه و وجود داشت، حورایی آداب مذهبی قدیم را که با اقدامات سیاسی اولطه‌ای نیز زد محترم میشد، وی قائم مقام خداوند و روحانی عالی‌مقام او بود. پادشاه بدون رضایت بعل کاری انجام نمیداد و همین بعل بود که در جشن‌های سال نو سرنوشت کشور را تعیین و اختیارات نماینده خود را تجدید میکرد.

مردم مملکت عبارت بودند از شهر نشین‌ها که در شهرها، و چادر نشین‌ها که در حاشیه صحرا سکنی داشتند، مالکیت اجتماعی در میان چادر نشین‌ها هنوز مرسوم بود ولی در معاملاتی که باشهری‌ها داشتند قوانین آنها را رعایت می‌کردند.

در شهرها سه طبقه اجتماعی وجود داشت، آویلوم (۱) یا مردان آزاد، واردوم (۲) یا برده و غلام، و موشکنوم (۳) یا طبقه متوسط. این طبقه در طی قرون قبل بوجود آمد و در این زمان صورت رسمی و قانونی بخود گرفت. در این طبقه آزادانی که لیاقت حفظ مقام خود را نداشتند و یا بردگانی که آزاد شده بودند قرار داشتند. در قانون بوضع این طبقه مخصوصاً توجه میشد، غرامت و جریمه‌ای که از این طبقه دریافت میشد مقداری کمتر از جریمه مردان آزاد و بیشتر از بردگان بود.

مردان آزاد در اموال خود هر نوع تصرفی که میخواستند میکردند منتهی در حضور گواهان و با تنظیم سند، و در قانون محدودیتی برای آنها پیش‌بینی نمی‌شد. این موضوع برای حفظ مصالح عالی اجتماع و بخصوص خانواده بود و بهمین مناسبت زن نمیتوانست مالک زمین باشد و فقط از عواید آن استفاده میکرد، مرد آزاد از املاک خود با یک فرزند و دو برده و عده‌ای مزدور بهره‌برداری میکرد و یا آنها را با چاره میداد، وی هر حرفه و معامله‌ای که پسند خاطرش بود انجام میداد و برای استفاده بیشتر با هر کس میخواست شریک میشد، سرمایه داران بزرگ معاملات عمده‌ای با ممالک دوردست انجام میدادند و بانکهای در شهرهای بزرگ دائر میکردند، پادشاه از آزادان مالیاتهای میگرفت و آنها را به ییگاریهای امید داشت و باره‌ای از آنها که

۱- Améloû یا Awiloum

۲- Wardoum (غلام) - بزبانه یاکتیر Amtoum گفته می‌شد.

۳- Moushkénoum

مورد لطف وی بودند از مالیات و بیگاری معاف میشدند، مردان آزاد در انجمنهای مهم شهر (انجمن شیوخ و انجمن طبقات ممتاز) شرکت میکردند و کارهای شهر و باره‌ای از دادرسی‌ها یا امور مالیاتی در این انجمن‌ها رسیدگی می‌شد. مرد آزاد و همسر و فرزند آنها ممکن بود در صورتی که وام خود را نپردازند بقلامی درآیند منتهی این وضع فقط برای سه سال بود.

غلام واقعی یعنی کسی که پدر و مادر برده داشت و یا آنکه در اردو کشی‌های خارجی با سیری گرفته شده بود با علامتی مشخص میشد و اگر طبقه موشکوم‌پذیر نت می‌شد علامت او را محو میکردند. در قوانین بابل حقوقی برای غلام پیش‌بینی شده بود، او میتواند با زن آزاد وصلت کند و می‌توانست از صرفه جوئیهای خود و یا باوامی که از خزانه معبد میگرفت خود را آزاد کند و یا در موقعی که میخواستند او را بفروشد علیه این عمل اقامه دعوی کند. فروش کنیزی که باز دواج مرد آزادی در آمده و از او بچه‌دار شده ممنوع بود و در موقع مرگ شوهر، او و فرزندانش آزاد می‌شدند. برای این طبقه در قانون تسهیلاتی نیز از لحاظ مادی منظور شده بود، حق عملی که این عده مثلا بیزشک و یا معمار میداد نصف مبلغی بود که مردان آزاد و طبقه متوسط می‌پرداختند، در يك عمل جراحی اگر يك مرد آزاد حق العملی معادل ده سیکل نقره (۱) می‌پرداخت، يك فرد طبقه متوسط پنج و يك غلام برای همان عمل دوسیکل میداد (حق عمل غلام را از باب او میداد)، در مقابل اگر خطای جراح موجب مرگ غلام میشد جراح بجای غلام متوفی غلامی را از باب او میداد ولی اگر مرد آزادی باین ترتیب می‌برد دست جراح را می‌بردند. همچنین اگر بر اثر عدم مهارت معمار، خانه‌ای خراب و بر کمر رئیس خانواده منجر میشد معمار را می‌کشتند و اگر پسر صاحب‌خانه کشته میشد پسر معمار محکوم بر کمر بود در صورتی که اگر مقتول غلامی بود معمار و غلامی بجای غلام، می‌داد.

**تشکیلات اتمادی** املاک و اراضی در دست دولت یا معبد و یا افراد بود و هر يك از آنها اختیار هر نوع تصرفی در زمینهای خود داشتند، فقط

در مورد املاك زنان ، قانون برای حفظ منافع خانواده مداخلاتی میکرد ، صاحبان اموال غیر منقول پرداخت مالیات و انجام ییگاری مجبور بودند ، حفر ترعه ها اغلب از طریق ییگاری انجام میگرفت ، نهر حمورابی میان کیش و اوما بهمین طریق حفر و نگاهداری شده ، حکومت مرکزی نوع ییگاریها را تعیین می کرد . غفلت ارباب املاك در نگاهداری جویها و زبانی که ممکن بود از این راه با املاك مجاور برسد طبق قانون قابل تعقیب و مقصر مجبور بود غرامت پیش بینی شده را بپردازد . حوادث آسمانی و غیر عمد نیز در قانون منظور شده بود و در این موارد اجاره داران و کشاورزان از پرداخت غرامت معاف بودند . امور مربوط به خدمت و استخدام و تکالیف مأمور و امر دهنده و میزان دستمزد (۱) و موضوع کارورزی و شاگردی تعیین شده بود ، جنبه بشردوستی و حفظ منافع افراد در این قوانین بخوبی مشاهده میشود و این اقدامات هفت قرن پیش از اصلاحاتی که هورم هب (۲) در مصر بعمل آورد ، انجام گرفت . هر کارگر در ماه سه روز مرخصی داشت . شرایط بهره برداری از باغ ها و کرایه حیوانات هنگام درو ، ترتیب کارش کتهای بازو گانی و حق العمل کاری معین بود و برای تمام این کارها تنظیم قرارداد کثی ضرورت داشت ، در غیر این صورت ادای سو گند کفایت میکرد ، فروش خانه و زمین و حیوانات و بردگان بطور نقد صورت میگرفت ، ذکر قیمت در قرارداد لزومی نداشت ولی در مورد معامله بردگان یکماه مهلت داده میشد تا اگر خریدار نقصی در غلام خریداری مشاهده کند حق ادعای خسارت داشته باشد ، این مهلت سابقاً غیر محدود بود . قانون حمورابی نرخ اجاره کشتی ، انبار ، خانه و همچنین مسئولیتهایی که در این موارد به عهده موجر بود معین میکرد ، چون کشتی رانی در فرات و دجله ، حمل کالا و چارپایان را فوق العاده تسهیل میکرد در قانون بکار ملاحان (۳) و دستمزد آنها و میزان اجاره کشتی هائی که ظرفیت مختلف داشتند ، کشتی های شراعی و کشتی هائی که با بار و حرکت میکردند و مسئولیتهائی که ممکن بود در این موارد پیش آید توجه زیادی شده .

۱- حداقل دستمزد در روز ۱۶ تا ۲۰ سانتی گرام نقره بود

۲- Horemheb ۳- ملاح - Malahoum

موضوع وام، که در اجتماعات بازرگانی اهمیت شایانی دارد، مورد توجّه قانونگذاران بابل قرار داشت و نظر آنها بیشتر حمایت از بدهکار بوده تا در مواقع ضرورت بتواند بدهی خود را بهر نحو مقدور باشد بپردازد، دولت برای جلوگیری از افزایش در تنزیل و ربح، مقرر داشته بود که دریافت وام و تنظیم اسناد آن در حضور مأمورین رسمی انجام گیرد تا چنانکه باید رعایت قانون بشود. نرخ رسمی ربح در سال برای غلات ۳۳ درصد (یک سوم سرمایه، همچنانکه در زمان سلسله سوم اور مرسوم بود) و در معاملات بازرگانی ۲۰ درصد (یک پنجم) بود و گذشته از این دولت برای افزایش اعتبار مالی خود وام دولتی با نرخ ۱۲٫۵ درصد تعیین کرد و معابد و سرمایه داران هم باریج کمتری وام میدادند. بدهکار در صورتی که بهیچ نحو از عهده پرداخت وام بر نمی آمد بلامی میرفت و میتواند بجای خود همسریا فرزند یا غلام خود را برای مدت قانونی یعنی سه سال بلامی بفروشد، طلبکار میتواند تقاضای کفیل یا وثیقه بنماید، موضوع رهن گذاری و امانت نیز مطیع قانون بود و بموجب اسناد کتبی صورت میگرفت. رهن گیرنده میتواند عین امانت یا نظیر آن را بر رهن گذار تسلیم کند، این عمل کار بازرگانان را تسهیل کرد و باین ترتیب بانکهای بوجود آمد که میتوانستند بموجب برات و حواله عین شئی یا قسمتی از آنرا در داخل یا خارج کشور، بشخص ثالث و اگذار کنند. سرمایه عده در این دوره زمین بود و معابد که املاک و دارائی فراوان داشتند و همچنین خالصه های دولتی کارهای مهمی انجام میدادند.

تشخیص املاک شخصی و خانوادگی پادشاه و تمیز آنها از **بهره برداری از املاک** اراضی دولتی بسیار دشوار بود، در بین النهرین (گرفته از **دولتی و خالصه** سومر که از زمان اور و کاژینا با قانون واحدی اداره میشد) تازمان حمورابی نگاهداری املاک بزرگ و کوچک و ارجح داشت و املاک متعلق بمعابد و پادشاهان و امرا امتیازات خاصی داشتند، دارائی و گله و غلامان این عده مقدس شمرده میشد و بهمین مناسبت قوانین مخصوصاً از آنها حمایت می کرد چنانکه اگر از اموال مزبور چیزی بسرقت میرفت سارق مجبور بود سه برابر قیمت آنرا بپردازد و در صورت عدم توانائی تن به مرگ در دهد. در این شرایط منابع در آمد و

حیث جامعۀ عبارت بود از مالیاتهای نقدی و جنسی، بیگاریهای مختلف و عواید املاک  
خالصه، قسمتی از این املاک در اجاره اشخاص و قسمتی از آن بسر بازان و یا کارمندان  
کشوری که خدمتی انجام داده و پاداشی نگرفته بودند واگذار میشد. اراضی که در  
ازلی خدمت بکارمندان و سر بازان تعلق میگرفت ایلکو (۱) نام داشت و قانون حمورابی  
و مکاتبات او با سین ایدینام (۲) فرماندار لارسا و شاماش هازیر (۳)، مدیر املاکی که  
پس از شکست دیم سین بجمورایی رسیده بود، طرز استفاده از این املاک را دقیقاً تعیین  
میکرد. در آمد املاک واگذاری، مخصوص اشخاص معین و غیر قابل انتقال بود و  
شامل زمین و خانه و گله میشد، سر بازان حرفه ای (۴) یعنی کسانی که موظف بودند  
در اردو کشتی های نظامی شرکت کنند، نمیتوانستند اراضی و یا در آمد آنرا بدیگری  
واگذار نمایند، این اراضی معمولاً از پندیسر بارث میرسید ولی همیشه متعلق پادشاه  
با شاهزادگان بود، سر بازان مزبور نمیتوانستند در موقع احضار، دیگری را بجای  
خود بچنگ بفرستند و در مدت غیبت آنها فرزندان و همسر و یا مأموری که از طرف  
اداره املاک تعیین میشد اراضی آنها را اداره میکرد. هنگامی که پادشاه سپاه مزدوری  
برای خود تشکیل داد در وضع سر بازان بهبودی حاصل شد، دیگر آنها در صورت  
غیبت محکوم بمرگ نبودند و با پرداخت مالیات سالانهای از خدمت معاف میشدند و  
همچنین میتوانستند اراضی خود را بدیگری بفروشند مشروط باینکه خریدار وظایف  
نظامی او را بمعده بگیرد، اگر سر بازی در جنگ اسیر و با پرداخت مبلغی از طرف  
دولت آزاد میشد مجبور بود. این مبلغ را از اموال شخصی خود جبران کند و در صورتی  
که توانائی آنرا نداشت این مغارج بمعده معبد شهر او قرار میگرفت و بهر حال ملك  
او هیچوقت بعنوان غرامت ضبط نمیشد. اگر این املاک بهره کافی نمیداد ملك دیگری  
بآنها واگذار میگردد.

املاک مزبور که بکارمندان و عمال دولتی و سپاهیان و حتی پیشه ورانی که برای  
دولت کار میکردند واگذار میشد در واقع اساس تغذیه و معاش آنها و بنسبت اهمیت

خانواده‌ها هر سهم از ۷ تا ۶۰ هکتار بود، طرز دیگر استفاده از املاک بزرگ سلطنتی و معابد، استفاده از کشاورزانی بود که در نواحی زراعتی مستقر میشدند و این عدد ظاهراً بیگانگان و شاید اسیران جنگی بودند که پادشاه از کشورهای دور دست سرزمین بین‌النهرین کوچ داده بود، اراضی که برای بهره برداری در نظر گرفته میشد، طبق قرار دادی، برای مدت چند سال در اختیار رؤسای این دسته‌ها قرار میگرفت و چون فاقد وسایل کار بودند از طرف پادشاه لوازم شخم و سرمایه لازم برای خرید بذر در اختیار آنها گذاشته میشد و چون استفاده زیادی از این راه بدست میآمد عده‌ای پیشکار و ناظر، مأمور جریان عملیات آنها بودند، املاک سلطنتی و املاک معابد در بابل، همچنانکه در سومر نیز معمول بود، بصورت بنگاههای عمده سرمایه داری در آمدند و نظارت آنها بدست سازمانهای مرتب اداری و ممیزین حوزه‌های مختلف افتاد.

در زمان حمورابی رسیدگی بدعاوی در دست محاکم عادی و حقوق و تنبیهات محاکم مذهبی بود، قاضی (۱)، نماینده رب النوع شاماش (قاضی مطلق) در زمین محسوب میشد و در مجمعی که کارش رسیدگی بر افعات و استماع گواهی‌ها بود حضور مییافت، ادای شهادت در حضور خدا یعنی در برابر علامتی که معرف شاماش یا مردوک باخدای محلی دیگری بود انجام میگرفت، حکم قطعی از طرف قاضی صادر میشد و اگر اواز حکم خود عدول میکرد بموجب ماده قانون از مقام خود خلع و دیگر حق حضور در محاکم را نداشت. تصمیمات محکمه کتبی و با تاریخ بود و برای تأیید، بمهر هم میرسید برای شریک از جرائم تنبیهات خاصی در قانون پیش بینی شده و درباره‌ای موارد با ارزش اجتماعی گنهکاران یا مستمیدگان متناسب بود.

هر متهم که گناه مسلمی نداشت میتوانست برای تبرئه خود و بجان خداوند، سوگند یاد کند و این عمل معمولاً در مورد جراحت و آسیب غیر عمد، زن مظنون بخیان بشوهر، چوپانی که گله خود را بر اثر شیوع مرض از دست داده و یا ملاحی که

فایق او بر اثر تصادف از بین رفته، و مواردی نظیر آن‌ها اجرا میشد، توسل بقسم برای رسیدن به حقیقت و بی‌گناهی متهمین بود، عملیاتی از قبیل بآب انداختن و دو میان آتش رفتن برای اثبات بی‌گناهی، بندرت انجام میگرفت، چنانکه در ماده دوم قانون باین موضوع اشاره شده و اگر مردی بجای دیگری متهم میشد برای تبرئه خود مجبور بود خود را برودخانه فرات بیندازد، اگر آب فرات وی را غرق میکرد، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین سمت معرفی کرده، و اگر از آب سالم بیرون میآمد، مفتتری محکوم بمرگ و خانه او ببردی که تبرئه شده بود، داده میشد.

کیفرهایی که در قانون پیش‌بینی شده عبارت بود از: غرق کردن در آب برای زن خطاکار و همدست او (مگر در صورتی که شوهر از خطای او چشم می‌پوشید)، زنی که وظایف همسری را نسبت بشوهر زندانی خود انجام نداده، میخ کوب کردن درباره زنی که شوهر خود را بخاطر مرد دیگری کشته باشد، سوزاندن، برای کسی که بی‌بهاه اطفال، حریق، قسمتی از اموال آفت رسیده‌ای را تصاحب میکرد یا راهب‌ای که بی‌بخانه‌ها رفت و آمد داشت. شلاق زدن و بچوب بستن فقط در مورد مرد آزادی بود که بمافوق خود سیلی میزد. درباره قطع پاره‌ای از اعضاء بدن، ظاهراً عضو گناهکار، مثلاً گوش، بینی یا زبان را، که آلت جرم بودند، می‌بریدند. قانون قصاص بمثل، یعنی چشم بجای چشم، دندان بجای دندان و بالاخره انسان بجای انسان شدیداً مجری بود ولی بازم بر حسب شخصیت مجرم، تنبیهات خفیف و شدید میشد. جبران زبان هم بنسبت ارزش اشیاء و مالک آنها از ۳ تا ۱۰ برابر قیمت شیئی تغییر میکرد، اگر مأموری از عمال دولتی پولی میگرفت و از پرداخت آن سر باز میزد مجبور بود سه برابر آن مبلغ را بپردازد و اگر از خانه پادشاه یا مأمور دیگری بسرقت میرفت سارق، سه برابر قیمت آن شیئی را میپرداخت. در خانه باید گفت که قوانین بابل جنبه صراحت و شدت خاصی داشت در صورتی که در قوانین سومر بطور کلی رأفت و ملایمت بیشتری منظور شده بود چنانکه در مورد پنهان کردن غلام فراری در سومر، استرداد غلام یا پرداخت قیمت او کافی بود در صورتی که قانون حمورابی پنهان کننده غلام را بمرگ



محکوم میساخت همچنین در سومر، غلامی که غلامی خود را انکار میکرد پس از انبهر دروغ او، او را میفر و خند ولی در بابل یکی از اعضای بدن چنین غلامی را قطع می کردند.

اثر اقدامات حمورابی در تمام شئون تمدن بابل مشهود است. **ادبیات و هنر** وی را نباید منحصر آ یک مرد جنگی و قانونگذار دانست چون ادبیات و هنر و مذهب و همچنین علوم در زمان او ترقیات شایانی کرد، در این راه دبیران و نویسندگان که معمولاً از طبقه روحانیان بودند خدمات مهمی انجام دادند. آموختن خط میخی که از صدها علامت تشکیل میشد خود یکی از علوم آن زمان بشمار میآمد و کسانی که باین کار اشتغال داشتند گاهی بهمترین مقامات میرسیدند چنانکه لو گال او شومگال (۱) در زمان نارام سین، و اور آبا (۲) در دوره پادشاهان اور بفرمانداری لاگاش منصوب شدند و آشور بانی پال پادشاه آشور از اینکه در خط و کتابت بر تبه استادی رسیده بود مباهات میکرد. برای تربیت دبیران، مدارس در معابد وجود داشت و شعر و تاریخ و ادبیات مذهبی در آنها تدریس میشد. معابد دارای کتابخانه های مرتب و منظمی بودند و نسخه های متعددی از کتابها استنساخ شده در دسترس محصلین مدارس بابل و آشور قرار میگرفت.

زبانی که طبقه باسواد مملکت بآن تکلم میکردند در مکاتبات رسمی و خصوصی در لوحه ها و قراردادها و همچنین در احکام قضائی بکار میرفت منتهی از لحاظ سبک تحریر و قواعد دستوری دقت بیشتری در آن بعمل می آمد. زبان رسمی کشور بابل بابل بود و زبان سومری بتدریج اهمیت خود را از دست داد و فقط در تشریفات مذهبی و با اموری که جنبه سری داشتند، مانند افسو نگری و یش گوئیا مورد استفاده بود. سرنوشت زبان سومری، سرنوشت زبان لاتین در قرون وسطی بود. دبیران این زمان برای آنکه زبان سومری بکلی از میان نرود و بعدها هم قابل فهم روحانیان و قضاة و مورخین باشد لوحه هایی بدو زبان بابلی و سومری تنظیم کردند و همچنین قاموسهایی برای ترجمه و تفسیر لغات سومری ترتیب دادند ولی پاره ای از اسامی و لغات و اصطلاحات

سومری که مربوط به قضاوت، اموراداری و مذهبی بود در زبان بابلی و آشوری  
 حذف شد و برای آنکه صورت لغات سامی با آنها داده شود مختصر تصرفی در آنها  
 کردند.  
 خط، مهمترین میراث سومر، در اغلب کتیبه‌ها از بالا به پایین نوشته میشد ولی

<i>Warka</i>	<i>Djemdet Nasr</i>	<i>Dynastique archaïque</i>	<i>Ninivite</i>	<i>Vale en akkadien</i>
				<i>rēšu, tête</i>
				<i>qātu, main</i>
				<i>sinuntu, hirondelle</i>
				<i>šeu, orge</i>
				<i>ilu, dieu (in- diqué par les radicals)</i>
				<i>išātu, feu</i>
				<i>amēlu, homme</i>
				<i>inu, oeil</i>
				<i>alāku, aller (indiqué par un pied)</i>
				<i>izzu, furieux (tête de fauve)</i>
				<i>šahū, cochon</i>

تعداد و تکامل علامت سومری و آکادی (نقل از کتاب تاریخ خط تألیف ژ. نوریه)

بتدریج نوشتن از چپ بر راست معمول گردید بنابراین از میان السنه مهم سامی تنها زبانی که از چپ بر راست نوشته میشد زبان بابل و آشور بود. (زبان حبشی هم که از زبانهای سامی است از چپ بر راست نوشته میشود). با تغییراتی که در علائم میخی ایجاد گردید حفظ از حالت تصویری سابق خارج شد و بصورت هجائی در آمد و علائمی برای نمایاندن حروف مصوته (مانند a, e, i, n) بکار رفت منتهی باید متوجه بود که اختراع الفبا کار فنیقیان بوده. بهر حال بعلمت اشکالاتی که در کار آموختن خط بود، این فن، منحصر بعدۀ معدودی شد و مانند گرانها ترین میراثها از پدر پسر یا از استاد بشاگرد انتقال می یافت. باین ترتیب بخوبی میتوان باهمیت دیرین در آن زمان پی برد، هیچ قرارداد و نامه و سندی بدون نظر آنها تنظیم نمی شد و اشخاص بیسواد در این موارد ناخن یا انگشت خود را روی نامه ها و اسناد فرو برده، دیرین، تعلق اثر انگشت را بصاحب نامه، با جمله «اثر انگشت فلان پسر فلان» تأیید میکردند.

کهنه که در فن کتابت تخصصی داشتند علوم سومر و آکاد را مخصوص بخود میدانستند و چون تنها بنگاهداری و ترجمه متون قدیم راضی نبودند، با استفاده از آثار گذشته، خود بتنظیم ادعیه و سرودهای مذهبی، داستانهای حماسی و افسانه ها، معالجات سحر آمیز یا طبّی، طالع بینی و اخترشناسی و همچنین مسائل ریاضی پرداختند. در زمان حمورابی کتابخانهای معابد، مالک تعداد زیادی از این متون بود که هر دسته از آنها، بحسب موضوع، در قسمت مخصوصی بنگاهداری میشد و برای مشخص ساختن هر ردیف و طبقه، لوحه ای در آن قسمت نصب میکردید.

بر اثر کوششهای حمورابی که پادشاه مذهبی و دانشمندی بود دوره درخشانی در ادبیات بابل آغاز شد، داستان نویسی و علم اساطیر که معمولاً سازش بیشتری با مذهب دارد بیش از هر موضوع مورد توجه قرار گرفت، سرایندگان معابد و دربار، مخصوصاً هم خود را در این راه صرف کردند و نظر عمده آنها تعظیم مقام مردوک رب النوع بزرگ بابل و بالتبجه بالا بردن مقام پایتخت بود. منظومه معروف خلقت (۱)

۱- این منظومه در ۷ لوحه و باین دو کلمه Enouma Elish «هنگامی که در بالا...»

شروع میشود. نام این منظومه هم انوما الیش است.

که از لحاظ زبانشناسی و سبک تحریر شبیه با نازمان حمورابی است ظاهرأ در همین دوره تنظیم یافته ، داستان پیدایش جهان ، از آغاز ، در این منظومه تشریح شده . موجب این ، داستان ، خدایان (هر رب النوع يك زن هم داشته) از دو عنصر اولی یعنی آب و آتش (۱) ، آب شیرین ، و تیامات ، آب شور و دریا بوجود آمدند (عنصر دیگری هم نام مومو (۲) ، هوش ، ضمیمه این دو عنصر بوده) . خدایان به مخالفت با آب و آتش برخاستند و خدای افسونگری موسوم به انا (۳) او را خواب کرد و کشت ، تیامات با انتقام شوهر خود ، دیوان راعلیه خدایان تجهیز کرد و رهبری آنها را بر رب النوع کین گو (۴) سپرد و خود بزنی او در آمد ، نکته جالب منظومه ، مبارزه میان تیامات و سایر خدایان است که همه بعلت هراسی که از موجودات عجیب و وحشتناك سپاه تیامات داشتند حاضر بمقابله با آنها نمیشدند ، فقط مردوک ، پسر انا حاضر بجنگ شد باین شرط که حق اولویت و خلقت و نابود کردن با او باشد . مردوک ، پیروز و فاعل مختار شد و جسد تیامات را بدو نیمه کرده با قسمت بالای بدن او طاق آسمان را تشکیل داد و بهشت سه تن از خدایان بزرگ یعنی آنوم (۵) خدای آسمان ، انلیل (۶) خدای زمین ، انا خدای آب ها را در آن قرار داد ، سپس گردش ستارگان و تحولات ماه و قوانین نجوم را تنظیم کرد و در پایان خلقت ، بشر را از خمیری که با گل و خون کین گو تهیه شده بود آفرید ، وظیفه بشر ستایش خدایان بود . پس از این مردوک به مقام خدائی رسید و مفاخر فوق العاده ای برای او قائل شدند ، از طرف خدایان «پنجاه اسم» باو داده شد که هر يك از آنها معرف یکی از فضایل و صفات وی بود .

منظومه گیل گامش ، یکی از جالبترین تراوش های فکر بشر در تمام کشورهای قدیم مشرق می باشد ، این منظومه گرچه نخستین بار در کتابخانه آشور بانی پال در نینوا بدست آمد ولی امروز نسخه های متعددی از آن ، بزبان بابلی زمان حمورابی و زبان سومری و هیتی و هوری موجود است . قهرمان حقیقی داستان ، گیل گامش ، که در افسانه ها و حکایات عامیانه تغییر شکل داده ، بانی شهر نظامی اوروک در سرزمین

سومر بوده . مردم شهر بر اثر بیداد گریهای او بخدایان شکایت بردند ، ربه النوع آرورو (۱) ، برای جلوگیری ازستمکاری او ، انکیدو (۲) را از گیل آفرید ، بالاتر انکیدو بشکل انسان و قسمت پائین بدنش مانند گاو بود ، این موجود عجیب ، ابتدا در میان حیوانات وحشی زندگی میکرد و مانع شکار آنها میشد ولی بعد قرار شد وی را در اوورو با گیل گامش روبرو کنند ، برای جلب رضای او ، زنی مأمور دلربائی و فریب او شد و پس از شش روز و هفت شب که با او بسر برد ، با شرح مزایای تمدن و نفوذ و قدرت گیل گامش ، انکیدو را باین کار حاضر کرد ، در شهر ، نزد و خوردمختصری میان گیل گامش و انکیدو در گرفت و عاقبت این دو قهرمان باهم متحد شده ، کارهایی را که سر نوشت بمهده آنها گذاشته بود ، بکمک هم انجام دادند (۳) .

#### ۱- Arourou ۲- Enkidou

۳- نخستین اقدام آنها جنگ با Houmbaba مالک و نگهبان جنگل سدر لبنان میباشد ، وی مخلوق عجیب و وحشتناکی بود که همه از نزدیک شدن باو وحشت داشتند لیکن این دودوست ، نزد آورفته سر او را از بدن جدا کردند ، در مراجعت ، ایشار که معو جمال و قوت گیل گامش شده بود ، بوی اظهار علاقه میکند ، گیل گامش با بی اعتنائی باو پاسخ داد و ایشار که از این پیش آمد خشمگین شده بود از پدر خود ، آنوم رب النوع آسمان خواست يك « گاو آسمانی » را برای انتقام از کسی که باو ناسزا گفته ، زمین بفرستد . گیل گامش و انکیدو حیوان آسمانی را کشتند ولی انکیدو بغضب الهی دچار شد و در برابر چشمان مصاحب خود جان سپرد ، گیل گامش که از منظره مرگ بو حشت افتاده بود برای فرار از این سر نوشت و نیل بزندگی جاویدان ، سفرهای دور و خطرناک پرداخت . وی از کشورهای عجیب و غریب گذشت و بسرزمین مردمی که بشکل عقرب بودند رسید و از آنجا نزد Sidouri ، زنی که مهمانخانه ای در وسط دریا داشت رفت ، آن زن به گیل گامش فهماند که ابدیت مخصوص خدایان است و مرگ قسمت انسان و انسان باید از لذات حیات کنوان بهره برگیرد ، گیل گامش بسافرت خود ادامه داد و باتاقی از « آبهای مرگ » گذشت و بجایگاه Ota - Napishtim و همسرش فرو آمد ، این زن و مرد از طوفان نجات یافته و عمر جاودانی داشتند .

گیل گامش از آنها خواست داز جاودان زیستن را باو بگویند ، اوتانا پیش نیم داستان طوفان را بتفصیل برای او شرح داد و گفت شورای خدایان این فاجعه را تصویب بقیه در صفحه بعد

منظومه اخیریکی از زیباترین آثار ادبی سومرو آداست که در دست می باشد  
سخت نرگان بر اموات، که در نتیجه وصلت او، بارش کیگال (۱) ربه النوع دوزخ ها  
صورت گرفته، موضوع یکی دیگر از داستانهای قدیم بابلی است، گذشته از این،  
داستانهای دیگری درباره خدایان متعدد بابل و آشور موجود است و چنین بنظر میرسد  
که تمام آنها در دوره زمامداری سلسله اول بابل تنظیم یافته. باین آثار، ادعیه و  
اوراد مذهبی را نیز باید افزود.

جاروگری و افسون در بابل مرسوم و مشروع بود ولی از شعبه بازی و باصطلاح  
چشم بندی شدیداً جلوگیری میشد.

#### بقیه حاشیه از صفحه قبل

کرد، اما که همیشه مواخواه بشر بود موضوع را باوتانا پیش تیم گفت و برای نجات او و  
خانواده اش و همچنین «تمام بندرهای حیات» دستور داد یک کشتی سازد. خداوند رعد، طوفان  
را فرستاد و انقلاب طبعیت بقدری شدید بود که حتی خدایان هم بنقاط مرتفع آسمان پناه بردند  
این طوفان هولناک شش روز و شش شب ادامه داشت و روز هفتم کشتی در کوهستانی  
متوقف شد. اوتانا پیش تیم یک کبوتر، یک برستو و یک کلاغ را بترتیب از کشتی پرواز  
داد و چون خبری از آنها نشد دانست که میتواند از کشتی پیاده شود، وی در همان کوهستان  
برای خدایان قربانی کرد و مجدداً بکشتی بازگشت، اما او و زنش را تبرک کرده آنها را  
ابدی و با خدایان محصور ساخت.

گیل گامش نتوانست از این نعمت برخوردار شود ولی اوتانا پیش تیم گیاه جوانی را  
بساو داد (گیاهی که پیر را جوان میکرد). گیل گامش خوشحال از اینکه غنیمتی بدست  
آورده بجانب اوروک رهسپار شد، در راه هنگامی که اومشغول آب تنی در چشمه ای بودماری  
آن گیاه را ربود. گیل گامش در عین ناامیدی، بدوست خود انکیو توسل جست و دعای  
او بجابت رسید. در اینجا داستان گیل گامش پایان می پذیرد (لوحه دوازدهم) و بموجب  
آن میتوان بعقیده بابلیها درباره سرنوشت ارواح در آن دنیای برد، بعقیده آنها سرنوشت  
ارواح منوط بر اقیبت و عنایت اقوام و دوستان زنده او بود چون در صورتی که بعال آنها  
التفاتی نمی شد مجبور بودند «مانده غذا و یا خرده نانهای که در کوچه ها ریخته» بخورند.  
بکتاب «گیل گمش» ترجمه آقای دکتر منشی زاده رجوع شود.

پیش گوئی و تفأل بوسیله کهنه رواج کامل داشت و عقیده مردم پیاداش و کيفر اعمال، در دوران حیات، روز بروز بر اعتبار روحانیان، که تنها وسیله ارتباط بشر و خدایان بودند، میافزود. مردم بابل معتقد بودند که که باقراسیدن مرگ، تمام لذات پایان می پذیرد بنابراین برای بهره مندی از زندگی، بروحانیان متوسل میشدند، تا هرچه بهتر و آسانتر از نعمتهای حیات برخوردار شوند، باین ترتیب کهنه همانطور که طرف مشورت سلاطین و بزرگان بودند، تعیین سرنوشت و راهنمایی همه افراد را برای کامیابی بعهده داشتند.

پیش گوئی بوسایل مختلف صورت میگرفت و دو تن از خدایان بابل بنام شاماش و آداد براین امور نظارت می کردند و بخدایان وحی معروف بودند. کاهنی که پیش گوئی بوسیله او انجام میگرفت بارو (۱) کسی که می بیند و رسیدگی میکند، خوانده میشد. به بارو عنوان «کسی که روغن را میشناسد، یعنی بوسیله روغن پیش گوئی میکند. و «کسیکه صدا را میشناسد، یعنی وحی و الهام بوسیله او انجام میگیرد، نیز میدادند و بارو در واقع کسی بود که خدایان، قوانین پیش گوئی را باو آموخته بودند، بنابراین بارو در عین اینکه مقام مهمی داشت مسئولیت بزرگی را نیز بعهده میگرفت.

چنانکه اشاره شد پیش گوئی بطرق مختلف انجام میگرفت از قبیل پیش گوئی بوسیله خوابها، پیش گوئی از روی نوزادان، پرواز طیور، وضع نباتات و موجودات بیروح، بوسیله روغن (در ظرف آبی مقداری روغن میریختند و از اشکالی که روغن در حال پخش شدن بخود میگرفت پیش گوئی می کردند)، بوسیله جگر حیواناتی که قربانی می شدند و چند طریق دیگر. این پیش گوئی ها و نتایج آنها که بیشتر جنبه علمی داشت در مجموعه هایی جمع آوری شده و فهرستی که از سیار بدست آمده و انواع مختلف پیش گوئی ها را جدا گانه طبقه بندی کرده، این مطلب را تأیید می کند. هر يك از این مجموعه ها شامل سی تا سی و پنج لوحه بوده و گذشته از آنها مجموعه های دیگری از قبیل «هنگامی که ساحری بخانه بیماری می رود یا اگر شهری برمکان

بخشی بنا شده باشد، در دست است.

از روی حرکت کواکب نیز تعیین اراده خدایان و بنابراین پیش گوئی، امکان داشت و برای این کار از برجهای مرتفع معابد استفاده میشد. برای تنظیم و پیش گوئی- حرکت و قران خورشید، ماه و ستارگان جدولهایی تهیه شده بود و بوسیله آن، حالات مختلف ماه و تناوب کسوف و خسوف و سایر حرکات آسمانی تعیین میگردد. از زمان سارگن قدیم کتبی در موضوع اخترشناسی و رمل و مطالعاتی که درباره صوت فلکی انجام شده بود تنظیم یافته و از روی آنها پیش گوئی‌هایی از زندگی پادشاه، سر نوشت اردو کشی‌ها، خشکسالی و طغیان صورت می گرفت.

کهنه بابلی ستارگان و صورت فلکی و منطقه البروج را نامگذاری کرده و همین اسامی بوسیله هیتی‌ها و یونانیان به قرب انتقال یافت. اطلاعات نجومی مصریان و حتی مردم چین نیز ظاهراً تحت تأثیر معلومات بابلیها قرار گرفته و در چین مخصوصاً عین عقیده بابلیها درباره عالم فلکی (دنیای بزرگ) و عالم انسانی (دنیای کوچک) رواج داشت (بابلیها عقیده داشتند که آنچه در جهان میگردد، نمونه کوچک و تصویری است از آنچه در آسمان صورت می گیرد).

اهالی سومرو آکاد از قدیمترین ایام سیستم اعشاری را میدانستند (اساس آن ده انگشت دودست بود) و طریقه دیگر حساب آنها تقسیم بدوازده و شصت یا شش بود. مزیت طریقه اخیر این بود که این قبیل ارقام در عین حال به ۲۰ و ۳۰ قابل تقسیم بود و محاسبه کسور متعارفی در این طریقه آسانتر انجام میگرفت ( $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{3}$  و غیره). مطابق این طریقه، روز بدوازده قسمت دوساعتی (هر دوساعت را بسومری يك دانا (۱) و بآکادی يك برو (۲) میگفتند). هر ساعت بشصت دقیقه تقسیم میشد، هر سال دوازده ماه فوری و هر ماه سی روز داشت و در مواقع لزوم، سال را سیزده ماه حساب میکردند یعنی يك ماه پس از ماه ششم یا پس از ماه دوازدهم، باهاها میافزودند. بابلی‌ها بعد و نحس ایام عقیده داشتند، سالهای آنها از روی زمانداری پادشاهان نامگذاری

۱-Danna (هر روزی: آسیای مقدم ص ۱۴۴). کنتو در کتاب تمدن آشور و بابل هریک از این قسمت های دوساعتی را Kasbu ذکر کرده است.



میشدولی آشوریان، سال اول را بنام پادشاه خوانده بقیه سالها را بنام یکی از رجال میخواندند. تقسیم ماه به قسمتهای هفت روزی ظاهراً معمول بوده و این کار از روی حالات مختلف ماه و تشریفاتی که برای هر يك از آنها مرسوم بوده انجام میگرفت. در کتیبه‌های کابادوسی که بزبان آشوری قدیم است ماه بشش قسمت پنج روزی تقسیم شده. واحد وزن در بابل من بود که بزبان سومری مانا (۱) و بآکادی مانو (۲) خوانده میشد. اصطلاح یونانی مناولاتین میناوهندی قدیم مانا از همین کلمات مشتق شده. هر من تقریباً نیم کیلو وزن داشت و شصت سیکل (۳) (هر سیکل ۱/۴۸ گرم) تقسیم میشد. يك سیکل (نقل - مثقال؟) یکصد و هشتاد و سه (۴) بود (۵).

واحد ظرفیت، سیلا (۶) یا بآکادی، کا (۷) بود (۱۵ میلی لیتر)، سید سیلا (بعدها ۱۸۰ سیلا) يك گورو (۸) (بآکادی کورو (۹) را تشکیل میداد. واحد طول، ذراع (۹۵۰ میلیمتر) بود که بر حسب نواحی مختلف از ۲۳ تا ۳۰ انگشت تفاوت میکرد.

۱- Mana ۲- Manû ۳- Sicle بزبان سومری Gin و بآکادی Shiklu

۴- She بزبان سومری شه و بزبان آکادی Sheu

۵- بابلی ها، دوسبستم وزن داشتند (بزرگ و کوچک) که یکی دوبرابر دیگری و واحدهای اصلی عبارت بود از تالان (Bilat, Biltu)؛ مین (Mna, Mana) يك شصتم تالان؛ سیکل (Schequel) يك شصتم مین

و اینك جدول تقسیمات سه گانه در هر يك از دوسبستم،

واحد اصلی	بزرگ	کوچک
تالان (بیلات) = ۶۰ مین = ۳۶۰۰ سیکل	۶۰/۵۵۲ کیلوگرم	۳۰/۲۷۶ کیلوگرم
مین (مانا) = ۶۰ سیکل	۱/۰۰۹/۲۰ < <	۵۰۴/۶۰ گرم
سیکل (شکل - نقل) = يك شصتم مین	۱۶/۸۲ گرم	۸/۴۱ گرم

برای توضیح بیشتر بکتاب تاریخ یونان قدیم، جلد اول، تألیف نویسنده همین کتاب رجوع شود.

۶- Sila-۷ Ka. کتنو، يك کارا، شصت Gin و شصت کا، را يك گورو میداند (تندن

آشور و بابل ص ۱۸۴)

۸- Gur ۹- Kurru

در ریاضیات و هندسه پیشرفتهائی نصب سومر و آکاد شده بود، آنها علاوه بر چهار عمل اصلی، مراحبه و استخراج ریشه اعداد و همچنین مقدمات جبر را میدانستند و در محاسبه، جدولهایی بکار میبردند. تعیین مساحت مثلث و مستطیل و زوزنقه و حجم مکعب و متوازی السطوح و هرم بوسیله آنها انجام می گرفت. (عند پی ۳۱۴۱۵۹) را آنها تقریباً، سه، حساب کرده بودند و قضیه فیثاغورث را نیز میدانستند و از تمام این محاسبات در کارهای عملی (مساحت مزارع و برآورد کارهایی که در ساختمان ترعه‌ها باید انجام شود) استفاده می‌کردند.

چنانکه پیشتر اشاره شد، هرودوت، و جمعی دیگر از مورخین پیروی از او، عقیده داشتند که مردم قدیم بابل در امر پزشکی بکلی بی اطلاع بوده‌اند، نادرستی این مطلب را حفاریات بین النهرین بشبوت رسانیده منتهی باید دانست که وابستگی علوم بذهب و نفوذ روزافزون روحانیان و عقیده مردم باوهم، مانع پیشرفت سریع پزشکی در آن سرزمین شد، قسمت عمده معالجات از راه تفأل و دعا و توسل به طلسم و جادو انجام می گرفت چون بابلیها عقیده داشتند که همه بیماریها در نتیجه ارتکاب گناه و امنگیرانسان میشود، هر بیماری گناهکار و مقصر بود و بهمین مناسبت، خدای حامی او از حمایت وی دست می کشید و ناچار یکی از شیاطین و ارواح شریر بازار گناهکار میبرداخت، بنابراین برای معالجه بیمار بدعا متوسل میشدند و یاداروهای بکار میبردند. در معالجه با دارو و دوطریقه بکار میرفت: گاهی بتصور اینکه ذوق و سلیقه شیاطین بکلی مخالف ذوق بشر است، داروهای شیرین و معطر بمریض میدادند تا موجب نفرت شیاطین شده آنها را از انسان دور کند، ولی طریقه دیگر که بیشتر رواج داشت خوراندن داروهای تلخ، متعفن و مهوع بمریض بود چون این داروها بمذاق پریان ناگوار و موجب فرار آنها از بدن بیمار می شد. حقیقت مطلب اینست که در معالجات، روش تجربی بکار میرفت.

در قانون حمورابی درباره پزشکی و جراحی موادی دیده میشود، پزشکان احترام خاصی در اجتماع داشتند و پادشاه دارای طبیب مخصوصی بود، رهبری و

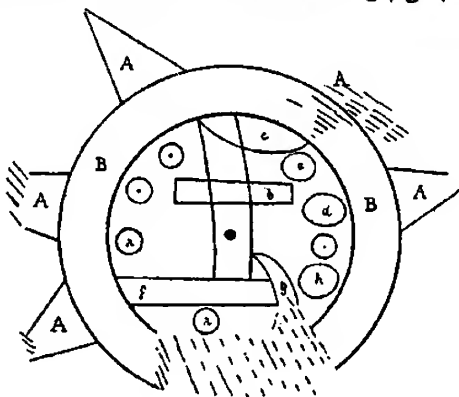
هدایت پزشکان را خداوند انا بهمه داشت و جز او خدایان دیگری مانند نینورتا<sup>(۱)</sup> و زوجه اش گولا<sup>(۲)</sup> در این کار نظارت میکردند.

یکی از نکات جالب در معالجات بابلیها موضوع باز خرید جان بیمار بوسیله قربانی حیوانات بود، در این موارد، طبیب ساحر، ضمن اورادی که میخواند میگفت: بیمار، این حیوان را بلا گردان جان خود کرده، سراورا بجای سر خود، گردن اورا بجای گردن خود .... الی آخر میدهد تا شیاطین از بدن او دور شده در اعضای حیوان مسکن کنند. هنگامی که خطری سلامت پادشاه را تهدید میکرد انسانی را بلا گردان او میساختند، این شخص در قصر سلطنتی مسکن میکرد و در دوره بیماری از تمام امتیازات ظاهری پادشاه استفاده میکرد، اگر بیشکونی مبهم بود مانند: «مرگ یکی از بزرگان یا پادشاه» و یکی از بزرگان میمرد یا در مدتی که معین شده بود اتفاقی نمی افتاد جانشین یا بلا گردان پادشاه آزاد میشد ولی اگر پیش گوئی خطر، مربوط بشخص پادشاه بود جانشین را قربانی می کردند. عده ای معتقدند که «مقابر سلطنتی، اورومدن این قبیل قربانی ها بوده».

بابلی ها در علوم طبیعی و شیمی نیز اطلاعاتی داشته اند و این مطلب از روی فهرست هایی که از حشرات و گیاهها و حیوانات تنظیم کرده اند و همچنین نسخه هایی که برای تهیه دارو یا شیشه های رنگی بدست آمده تأیید میشود.

در جغرافیا ظاهراً اطلاعات آنها وسیع بوده و از روی لوحه ای که شرح اردو کشیهای سارگن قدیم است و در موزه بریتانیا موجود میباشد میتوان این موضوع را دریافت، این لوحه دارای نقشه ای است مربوط بار دو کشتی های مزبور. بابلی ها نقشه های خود را بسمت شمال غربی توجیه می کردند و عقیده داشتند که اطراف سرزمین آنها و اراضی مرزی آنرا، «رودخانه تلخ» (خلیج فارس B) فرا گرفته، در این نقشه بابل را مرکز دنیا تصور کرده اند و جالب توجه اینست که در خارج از دایره ای که اطراف خلیج فارس ترسیم شده، در طرف شمال، در یکی از نقاط ها که فعلاً، خواست نوشته اند «سرزمینی که در آنجا خورشید دیده نمیشود».

در هنر، به عکس علوم و ادبیات، پیشرفتی نصیب بابلیها نشد، در حجاری هنوز روش سومریها مورد استفاده بود و در آثار آنها، اثری نظیر ستون پیروزی نارام سین یا مهر زیبای زمان جانشین او، شارکالی شاری یا تصویر گیل گامش در حال آب دادن گاو میش نمیتوان یافت. این دسته از سامی ها که پس از آکادیها به بین النهرین آمدند در سلیقه و فن حجاری پیاپی سلسله آگاده نرسیدند و هنرمندان بومی هم در این دوره



نقشه بین النهرین مطابق یکی از لوحه‌هایی که در بابل بدست آمده

ابتکاری از خود نشان ندادند در صورتی که در کارهای ادبی و تحقیقات علمی عکس این موضوع نمایان بود. دلیل این پیشرفت و آن عقب ماندگی اینست که ادبیات و علوم در دست روحانیان و دبیران و پیش‌گویان بود و از آن برای تغییر سرنوشت، جلب رضای خدایان و بالاخره بهبود زندگی بشر استفاده میشد ولی از هنرمندان این منافع بدست نیامد.

صلح و آرامشی که بوسیله حمورابی در سراسر بین النهرین

**جانشینان حمورابی** برقرار شده بود دوامی نیافت. جانشین او سامسوایلونا (۱)

کارهای پدر را تعقیب کرد ولی در سال نهم سلطنت وی کاشوها (۲)

(کاسی‌ها)، که در نواحی زاگرس واقع در شمال شرقی آکاد مسکن داشتند مرزهای بابل را مورد مخاطره قرار دادند، خطر آنها دفع شد ولی در سالهای بعد عده‌ای از آنها بنام کارگرد بین‌النهرین ساکن شدند و دو قرن بعد همه اختیارات را بدست گرفتند. در همان اوقات که کاسی هادولت بابل را بر حمت انداخته بودند، در لارسائیز شخصی بنام ریم سین دوم ادعای استقلال کرد و اهالی سومر بر رهبری اوسر بطینان برداشتند، بنابراین سامسوایلونا در کتیبه‌های خود، بیست و شش پادشاه یاغی در جنگ کیش مغلوب شدند و مقاومت ریم‌سین هم در سال سیزدهم سلطنت سامسوایلونا بکلی درهم شکست، لیکن سرکشی قبایل دیگر، دولت بابل را مجبور کرد استحکاماتی در پانزده کیلومتری شرقی بغداد کنونی، ایجاد کند، این استحکامات به دور سامسوایلونا (۱) (یعنی دیوار سامسوایلونا) معروف شد و گذشته از این، حصار سیپار و معبرب‌النوع شاماش در بابل بوسیله اوترمیم گردید.

در سواحل خلیج فارس نیز در همین ایام شورش برپا شد و شخصی بنام ایلیمایلوم (۲) که خود را از نوادگان دامیک‌ایلوشو (۳) آخرین پادشاه ایسین میدانست ادعای استقلال کرد و تمام ناحیه سومر را بتصرف خویش درآورد، آشور نیز از تبعیت بابل سرباز زد و امیر آن، خود را پادشاه جهان خواند، در سال ۱۹۲۵ دسته دیگری از آموریها برای سکونت در بین‌النهرین بآن حدود روانه شدند و باین ترتیب در مدت یک قرن، تمام هم زمامداران صرف دفاع از کشور شد، ابی‌اشوه (۴)، جانشین سامسوایلونا نیز در دوره حکومت خود (۱۸۹۵-۱۹۲۲) گرفتار ایلیمایلوم بود و نتوانست او را از میان بردارد. عمی دیتانا (۵)، نیبور و ایسین را ضمیمه بابل کرد و عمی صدوقا (۶) جانشین وی، در جنگ با ایلیمایا پیروز شد.

انهدام سلسله اول بابل در زمان سامسودیتانا صورت قطعی بخود گرفت و هیتی‌ها که بر سرستی پادشاه خود، مورسیل اول (۷)، بابل حمله کرده بودند وسایل زمامداری

Ilma-iloum. ۲-	Dour-Samsou-ilouna. ۱-
Abi-eshouh. ۴-	Damiq-ilishou. ۳-
Moursil I. ۷-	Ammi-Sadouga. ۶-
	Ammi-ditana. ۵-

کنایه را فراهم ساختند (۱).

هنگامی که سلسله آموری بر بابل سلطنت میکرد (۱۸۰۶ -

بیشتر، کنعان، فنیقی (۲۱۰۰)، مصر نیز یکی از درخشانترین ادوار تاریخ خود را در زمان سلسله اول بابل زمامداری سلسله یازدهم (۲۰۰۱-۲۱۶۰) و سلسله دوازدهم (۱۷۸۸-۲۰۰۰) میگذرانید. در سینیائی، هنگام زمامداری

سلسله یازدهم، مصر به استخراج معادن وادی المغاره را مجدداً شروع کردند و در سرایت-الخادم (۲) معادن دیگری را مورد استفاده قرار دادند و کارگران سوریه‌ای و کنعانی در این معادن استخدام میشدند. در کتیبه‌های معروف به سینیائی (۳) که متعلق به وزارت دوم پیش از میلاد میباشد آثاری از اختراع خط الفبائی مشاهده میشود و یک راه بازرگانی که از ماوراء اردن بطرف مرز شمالی کشور اووم (۴) امتداد داشت در مدت چهار قرن، یعنی از قرن بیست و دوم تا قرن نوزدهم مورد استفاده بود.

از اواخر امپراطوری قدیم، کنعان دشمنی خود را با مصر علنی ساخت و در زمان سلسله یازدهم از شهرها و شاهزادگانی که در طول ساحل، از مرز تا گوبلا، و در داخل مملکت، تا بیابان شام، با مصر دشمنی میکردند، بزشتی یاد می‌شود. آمنم‌هات اول (۱۹۸۱-۲۰۰۰) با استحکام مرزها پرداخت و در سال چهارم زمامداری سزوستریس - اول (۱۹۷۶) پس از یک اردو کشتی نفوذ مصر در آن حدود برقرار گردید. سرگذشت سنوشیت (۵) (سینوهه)، یکی از شاهزادگان مصری که پس از مرگ آمنم‌هات به - رتنوی علیا (۶) گریخت، مربوط به همین زمان میباشد. در این سرگذشت شرح جالبی

۱- بنابر مطالعات نجومی که D. Sidersky بعمل آورده دوره زمامداری سلسله اول بابل از سال ۱۹۵۰ تا ۱۶۵۱ و سلطنت حمورابی از ۱۸۴۸ تا ۱۸۰۶ میباشد. Thureau-Dangin نیز با همین نظر موافق است ولی هروژنی با استاد بفهرست سلطنتی جدیدی که از خراساباد بدست آمده و با اتکاء باظهارات Weidner که در فهرست مزبور مطالعاتی بعمل آورده، پیشنهاد Sidney Smith را پذیرفته و تاریخ زمامداری حمورابی را از سال ۱۷۹۱ تا ۱۷۴۹ پیش از میلاد میداند - هروژنی، آسیای مقدم.

Edom. - ۴

Sinaïtique. - ۳

Serabit-el-Kadem - ۲

Rôtenou. - ۱

Senoushit - ۵

از وضع اجتماعی این حدود، که مصریان دیگری نیز در آن بسر میبردند، دیده میشود. یکی از دختران آمنه هات دوم (۱۹۰۷-۱۹۳۸) مجسمه‌ای بمعبد او گذارید و یکی دیگر از دختران او، دو ابوالهول بر بة النوع کاتنا (۱) اهدا کرده‌اند و این امر نفوذ مصر را در این حدود مسلم میدارد، گاهی عده‌ای از اهالی، از کنعان بمصر مهاجرت میکردند، در زمان سزوستریس دوم (۱۹۰۱) يك عده سی و هفت نفری از آسیائیها به بنی حسن در مصر علیا، رفته تقاضای سکونت در آن نواحی کردند.

بنا بر روایت تورات (سفر پیدایش باب یازدهم و دوازدهم) ابراهیم (ابرام) با افراد قبیله و گله ورمه ازاور، به حران رفته پس از مدتی توقف بکنعان روانه شد و در شیکم (۲) و بیت‌ئیل (۳) اقامت کرد و از آنجا بجانب مصر رفت. تاریخ مهاجرت ابراهیم بطور قطع معلوم نیست و اسامی شاهزادگانی که وی در دره سیدیم (۴) با آنها بجنگ پرداخته با اسامی متون میخی تطبیق نمیشوند. سزوستریس سوم (۱۸۸۸-۱۸۵۰) در دوره زمامداری خود قوایی بکنعان فرستاد ولی این قوا در بازگشت صدمه زیادی از دشمنان دیدند. در زمان سلطنت جانشینان وی نفوذ مصر بر نواحی ساحلی این سرزمین همچنان باقی بود منتهی قدرت یافتن هند و اروپائیها در داخله کنعان اساس قدرت مصر را متزلزل ساخت و چنانکه میدانیم تقریباً يك قرن بعد هجوم هیکسوس ها بمصر شروع شد.

در گوبلا، یکی از حکام مصری، که پدر و همسر او هم مصری بودند، مقبره زیرزمینی باشکوهی برای خود ترتیب داد، دوره حکومت او ظاهر آیش از زمامداری ایی شمو (۵)، شاهزاده معاصر آمنه هات سوم (۱۸۰۱-۱۸۴۹) بوده، تجارت این ناحیه بامصر موجب ازدیاد ثروت مردم آن شد. فراغت مصر اغلب هدایائی از قبیل عطریات و بخور در ظروف جواهر نشان برای شاهزادگان گوبلا میفرستادند، جواهرسازان گوبلا هم بدستور فراغت، لوازم زینتی از قبیل سینه ویزهای طلا، مطابق ذوق و سلیقه معمول مصریان، میساختند.

در هنر این سرزمین نفوذ اغلب کشورهای مجاور دیده میشود، علامات جدیدی

برای خط (در هزاره سوم پیش از میلاد) در گوبلا بکار میرفت و در فنیقیه برای تسهیل امر کتابت فعالیت‌هایی شد که در هزاره دوم پیش از میلاد ب نتیجه رسید و الفبائی تنظیم گردید که خط جدید اروپائیان از آن مشتق است .

در شهر مستحکم اوگاریت ، در دوره‌ای که معاصر امپراطوری میانه مصر و زمامداری هیکسس ها است ، گذشته از نفوذ مصریان ، آثار نفوذ بین‌النهرین نیز مشهود بود و مهرهای استوانه‌ای در آن شهر بکار میرفت ، از ظروف این محل ، که با گل پخته تهیه می‌شد ، نظایری در مقبره‌های گوبلا بدست آمده و همچنین ظرفی از نوع ظروف تل‌الیهودیه که مخصوص دوره هیکسس‌ها در کنعان است پیدا شده .



## فصل دوم

### مبادی امپراطوری آشور

#### از قرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

هنگامی که امپراطوری های آکاد و سومر در بین النهرین جنوبی و قسمت عمده اراضی خاور نزدیک حکومت میکردند، و تمدن آنها در ماوراء دجله و فرات توسعه می یافت، در شمال بین النهرین حکومتی بوجود آمد که بر اثر حادثه جوئی و جاه طلبی فرماندهان خود، تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شد. حکومت جدید، آشور (۱) بود و این کلمه در عین حال بیابخت و سراسر کشور، و خدائی که از ملت حمایت میکرد، اطلاق میگردد. این خداوند که تجلی ملت خویش بود در حالی که شمشیری در دست راست و با کمر داشت تصویر میشد، مردم آشور چنانکه از حجار بهاد نقوش آن زمان بر می آید دارای بینی خمیده و چشمان خونخواری بودند ولی موی سر مرتب و ریش انبوه و مجمعی داشتند و با آنکه از این جهات اختلافی میان آنها و بابلی ها بود، هر دو از نژاد سامی بودند و چنانکه گفته شد همه اقوام بومی بین النهرین را مطیع خود ساخته، زبان و خط و قوانین و تمدن خود را بر آنها تحمیل کردند.

آشوریها از قدیمترین ایام خط و زبانی داشتند، که بامختصر اختلافی نظیر خط و زبان بابلیها و از یک ریشه مشتق شده بود و با آنکه در سایر شئون تمدن، شباهتهائی میان آنها و اقوام بومی و با سامیها مشاهده میشد در جنگ آوری و خونخواری و شت عمل از سایر اقوام متمایز بودند و با همین اعمال، نفوذ خود را در کشورهای مجاور و حتی بنواحی داخلی مصر توسعه دادند.

در سالهای اخیر (از خر سآباد = دور شارو کین (۱) فهرستی از

پادشاهان اولیه آشور بدست آمده که تا آن تاریخ اطلاعی  
از آنها در دست نبود، پاره‌ای از این اسامی، شبیه بنامهای

## آغاز امپراطوری آشور

هوری و برخی از آنها شبیه با سامی سامی میباشد، از شانزدهمین

پادشاه این فهرست، اوش پیا (۲) یا آتوش پیا (۳)، در کتیبه‌های سالمانا ساراول (۴) و  
آسار هادون (۵) نیز بعنوان بانی معبد رب النوع آشور، در شهر آشور یاد شده و بیست-  
وهشتمین پادشاه این فهرست (کیکیا (۶) هم بعنوان شخصی که نخستین حصار آشور  
را ساخت معرفی گردیده. از این دوره متونی در دست نیست. قدیمترین کتیبه رسمی  
مربوط بشخصی است بنام ایتی تی (۷) پسر یا کوبا (۸) که نام او در فهرست مزبور دیده  
نیشود ولی در زمان غلبه گوتی ها همدیه‌ای بر رب النوع ایشثار، در شهر آشور تقدیم  
کرده است.

گذشته از شهر آشور، نینوا (نزدیک موصل) از قدیمترین ایام، معروف و متعاقب  
بر رب النوع ایشثار بوده و چنانکه میدانیم مانیشتوزو، پسر سار گن قدیم، معبدی برای  
ایشثار در این شهر ساخته و باین ترتیب این شهر در آن موقع تحت نفوذ پادشاهان  
آکاد بوده.

در زمان بورسین، جانشین شولژی (یادونژی) پادشاه سلسله سوم اور، سرزمین  
آشور بدست حکامی که از اور اعزام میشدند، اداره میشد و یکی از این حکام موسوم  
به زاریکوم در شهر آشور، برای سلامت پادشاه معبدی وقف یکی از رب النوع ها کرد.  
این شخص شاید همان باشد که در این موقع، با همین نام (زاریکوم) حکومت شوش را  
بعهد داشته.

در زمان ایبی سین، نفوذ اور بر مستعمره آشوری کانش، (کول تپه) واقع در  
سرزمین کابادوس توسعه یافت، این عده از آشور بها بمنظور انجام کارهای بازرگانی در  
این حدود مستقر شده بودند و زبان و خط آنها مختصر تفاوتی با خط و زبان کتیبه‌های

---

Aoushpia -۳	Oushpia -۲	Dour - Sharroukin -۱
Kikia -۶	Asarhaddon -۵	Salmanasar 1 -۴
	Jakobba -۸	Ititi -۷

رسمی آشور داشت. از این خط و زبان، نمونه‌های متعددی بصورت مکاتبات یا اسناد محاسباتی، که به لوحه‌های کاپادوسی، معروفند بدست آمده. این لوحه‌ها مخصوص امور بازرگانی بوده و از معاملاتی که در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد میان آسیای صغیر و بین‌النهرین انجام میشده اطلاعاتی بدست می‌دهد (۱). وسیله مبادلات، طلا و نقره بود که بحسب سیکل و مین تقویم میشد، کالاهای تجارتی، پارچه و فلزات از قبیل مس و سرب بود و در فهرستهای صادراتی نام «خرسیاه» نیز دیده میشود. در مهرهایی که بر این لوحه‌ها زده شده علائم و سبک حکاکی مخصوصی مشهود است ولی صحنه‌هایی



چند نمونه از مهرهای مسطح کاپادوس

یا از طبیعت یا پاره‌ای از آداب مذهبی، حیوانات و اشخاص با حالات مختلف، که مخصوص سومر یا و آکادها بوده در حکاکی این نواحی مورد تقلید قرار گرفته. در این مستعمره، چنانکه از اسامی معمول آن زمان برمیاید، عناصر مختلفی از قبیل سامیان - غربی و اقوام آریانی با هم زندگی میکرده‌اند. سامیها آداب مشترکی با آشوریان

۱- تاریخ تنظیم این لوحه‌ها معلوم نیست و فقط از روی دوتای آنها میتوان تاریخ آنها را تعیین کرد. بر روی یکی از آنها اثر مهری است که علائم آن مربوط بزمان ابی-سین آخرین پادشاه سلسله سوم اور میباشد و در لوحه دیگر مهری است که نام سارگن آشوری (این سارگن از سلاطین آشور و غیر از سارگن آکادی یا سارگن قدیم میباشد) در آن دیده می‌شود. این سارگن در حدود دوهزار سال قبل از میلاد پادشاه آشور بوده. تمدن هیتی‌ها تألیف کنتو ص ۴۰-.

داشتند، در هر شهر مهم، امیری حکومت میکرد، سالها از روی نام رجال و قضات (Lisnu) نامگذاری میشد. برای اداره امور بازرگانی، مؤسسه‌ای بنام کاروم (۱) (اطلاق بازرگانی) وجود داشت و این اقوام ظاهراً پس از آنکه استقلال سیاسی خویش را از دست دادند با آزیانی هادر آمیختند و فقط خاطره عملیات آنها مدت‌ها در آن محدود باقی ماند.

کتیبه‌هایی که از شالیم آخوم (۲) سی و یکمین پادشاه از آشور از سلسله اول فهرست خرساباد، ایلوشوما، ابری شوم اول (۳)، ایکو-بابلی تا قرن دوازدهم (۴) و شارو کین (سارگن اول) بدست آمده، تاریخ آشور را از ابهام خارج میکند، چهار نفر اخیر بترتیب پسر و جانشین یکدیگر بوده و بعنوان قائم مقام رب النوع آشور بر این سرزمین حکومت کرده‌اند. در یکی از مدارک بابلی که مورد تردید نیست ایلوشوما بعنوان معاصر سوموآ بوم،



یکی از مهرهای استوانه‌ای که در کابادوس معمول بوده

مؤسس سلسله اول بابل معرفی شده و بموجب کتیبه‌ای، ایلوشوما کسی است که استقلال آکادها و فرزندان آنها را عملی کرده. جانشینان وی بتدریج معبد آشور و ایجاد معبد آداد، رب النوع رعد و باران پرداخته‌اند و مشاهده نام شارو کین بر مهر یکی از لوحه-

۱- Karum در اصل بمعنی اسکله و مکانی بوده است که بار کشتی‌ها را در آن خالی

میکرده‌اند. ۳- Iri - Shouml

۲- Shalim - Akhoum

۴- Ikounoun

های کابادوسی مسلم میدارد که نفوذ آشور در نواحی سزاره (۱) مجری بوده .  
 بانی عظمت و اقتدار آشور، شمشي اداد (۲) اول معاصر حمورابی است، در سگندر  
 نامه ای که مربوط به دهمین سال زمامداری حمورابی است نام «مردوك» ، حمورابی و  
 شمشي اداد، ملاحظه میشود . نفوذ آشور از جانب مغرب با راضی ماوراء فرات نیز توسعه  
 یافت و بدستور شمشي اداد ، در تیر کا (۳) معینی برای داگان (۴) ساخته شد ، این پادشاه  
 در لبنان یعنی «سواحل دریای بزرگ» هم معروف بوده و از کتیبه هائی که بتازگی  
 بدست آمده معلوم میشود که شهر ماری ، (در ساحل راست فرات وسطی) قبل از ظهور  
 زیمیری لیم (۵) ، پادشاه ماری و استقلال آن شهر ، در تصرف شمشي اداد بوده ، یکی از  
 دو پسر شمشي اداد بنام ایشم داگان (۶) (بزبان آموری ، داگان شنیده است) جانشین  
 پدر شد و دیگری موسوم به یشم اداد (۷) (بزبان آموری : آداد میشود) به سلطنت  
 ماری رسید . شمشي اداد معبدی بافتخار انلیل ، رب النوع زمین و آسمان ، در شهر آشور  
 بنا کرد و پس از انجام مراسم افتتاح آن ، نرخ گندم و بشمو روغن را بقره تثبیت نمود  
 و باین وسیله زندگی اقتصادی آشور را سروسامانی بخشید .

بموجب مقدمه قانون حمورابی ، شهرهای آشور و نینوا هم مانند شهرهای  
 سومر و آکاد مطیع حمورابی بوده اند و چون اثری از جانشینان مستقیم شمشي اداد  
 بدست نیامده این نظر تا حدی تأیید میشود . از ایشم داگان اول ، با آنکه بموجب  
 فهرست خرساباد چهل سال سلطنت کرده ، هیچ سندی در دست نیست ، پس از او دوره  
 تاریک و مبهمی در تاریخ آشور شروع میشود و عده ای بنصب سلطنت ، میپردازند ،  
 فهرست خرساباد از این عده بعنوان «پسر اشخاص» یاد کرده .

از این زمان ، کتیبه و اثر تاریخی از زمامداران آشوری بندرت باقی مانده و تا  
 اواسط هزاره دوم پیش از میلاد همین وضع ادامه دارد ، در این دوره بعلت نبودن  
 حکومت ثابت ، دولت آشور در حال انحطاط بود و فقط در حدود سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد

۱- Césaire یاقصریه از شهرهای کابادوس ۲- Shamshi - Adad

۳- Tirqa (امروزه تل عشاره از شهرهای بین النهرین)

۴- Dagon ، این رب النوع بعدها باسم Dagon مورد پرستش فیلیسین ها قرار گرفت.

۵- Zimirilim ۶- Ishme-Dagan ۷- Yashmakh-Adad

بنام چند زمامدار آشوری، از قبیل ایشمداگان دوم و شمشي آدار سوم، که معبد بقمصری بنا کرده بودند، برمیخوریم، آشور نیناری اول (۱) و پسرش پوزور آشور سوم (۲) معابدی بافتخار سین (رب النوع ماه)، شاماش (رب النوع خورشید) و ایشتار (ونوس یونانیا) برپا کردند. جانشینان آنها بترمیم حصارهای شهر و معابد پرداختند و از همین موقع ذکر تاریخ وقایع و نام زمامداران گذشته مرسوم گردید، در حدود سال ۱۴۰۰، آشور ریم نیش شو (۳) در یکی از کتیبه های خود از کبکیا، ایکونوم، شارو کین، پوزور آشور و آشور نیناری بعنوان کسانی که حصار شهر آشور را ایجاد و ترمیم کردند، یاد میکند. این عمل باعث شد که مدارك بالنسبه مهمی باین ترتیب تنظیم شود و دبیران و وقایع نگاران آشوری برای تهیه فهرستها همین اسناد را مورد استفاده قرار دادند.

در زمانی که بدوره مکانبات العمارنه (۴) معروف است، اشاراتی بر روابط مصر و آشور در نامه های فراغنده دیده میشود، یکی از این موارد مکانبات فرعون مصر (ظاهر آمنوفیس دوم ۱۴۲۱-۱۴۵۰) با آشور نادرین آهه (۵) پسر آشور ریم نیش شو میباشد. دولت بابل که از قدرت هسایه شمالی خود بو حشت افتاده بود در صدد برآمد روابط دوستانه ای با مصر ایجاد کند، در همین موقع آشور اوبالیت اول، با آمنوفیس چهارم مرتبا مکاتبه داشت و او را برادر خود خطاب میکرد. باید متوجه بود که در این زمان معبدی مخصوص مردوک، خدای بزرگ بابل، در آشور وجود داشت و بعلاوه بابل و آشور بوجوب قراردادی که میان کارا اینداش (۶) (پادشاه سلسله سوم بابل) و آشور-بل نیش شو (۷) منعقد شده بود، متحد و دوست یکدیگر محسوب میشدند.

جنگ میان آشور و بابل در زمان انلیل ناراری اول (۸) پسر آشور اوبالیت در گرفت. نتیجه جنگ بدرستی معلوم نیست، پادشاه بابل در این وقت کوری گالزو (۹)

- 
- |                                       |                           |
|---------------------------------------|---------------------------|
| Pouzour-Assour - ۲                    | Assour-ninari - ۱         |
| El-Amarna - ۴                         | Assour-Rim-Nish Êshou - ۳ |
| Kara-indash (۱۴۴۵-۱۴۲۷) - ۶           | Assour-Nadin-Ahhê - ۵     |
| Assour-Bêl-Nishe-Shou (۱۴۷۲-۱۴۴۴) - ۷ |                           |
| Kourigalzou III - ۹                   | Enlil-Narari I - ۸        |

سوم بود که در عین حال در برابر آشوریان و ایلامیها از بابل دفاع میکرد. بهرحال دولت بابل قدرت خود را از دست داد در صورتی که حکومت آشور باز مامداری آریک دن ایلو (۱) و آداد نیراری اول، جانشینان انلیل نیراری، روز بروز مقتدرتر میشد، پس از این دوبادشاه، شالماناسار، که مردی پرهیزکار و زاهد بود بترمیم معابد آشور و نینوا پرداخت. نفوذ آشور در زمان او، باراضی غربی ماوراء فرات توسعه یافت، وی بر اتحادیه‌ای که از هیتی‌ها و آرامیها علیه او تشکیل شده بود غلبه کرد و پایتخت خود را به کالخو (۲) (نمرود کنونی) در جنوب نینوا و ساحل چپ دجله انتقال داد.

در زمان پسر جانشین او، نوکولتی نینورتا (۳) اول، که در نیمه دوم قرن سیزدهم سلطنت رسید قدرت زیادی نصیب آشور شد، وی در مغرب برهیتی‌ها و در شمال بر قبایل اطراف دریای وان غلبه کرد، در مشرق نیز با ایلامیها به مقابله برخاست و بابل را محاصره گرفت، کاشتی لیاش سوم (۴) پادشاه بابل را اسیر کرد و مجسمه مردوک را بغنیمت همراه برد و شهر بابل را با آتش و خون کشید ولی چنانکه از روایات آن زمان برمیآید پادشاه فاتح در نتیجه این خونخواری بسر نوشت شومی دچار شد و بدست پسر خود در قصر سلطنتی بقتل رسید، وی نیز مانند پدر، پایتختی برای خود در ساحل چپ دجله و کمی بالاتر از آشور، ساخت که به کار تو کولتی نینورتا (۵) معروف شد.

امپراطوری آشور در زمان جانشینان وی رو بزووال رفت، ایلامیها برهبری سردار معروف خود، شو تروک ناخوتنه، به بین النهرین حمله بردند و غنائم زیادی که از آن شهر بدست آوردند به شوش فرستادند، این غنائم تا حقیریات اخیر، در شوش بود، بالاخره در حدود سال ۱۱۷۰، سلسله کاسی بابل پس از ششصد سال حکومت از بین رفت و سلسله زمامداران باز (۶) در بابل روی کار آمد.

---

۱ - Arik-Dén-ilou  
 ۲ - Kalkhou (کالخ)  
 ۳ - Toukouliti-Ninourta  
 ۴ - Kashtiliash III  
 ۵ - Kār-Toukouliti-Ninourta  
 ۶ - Pashe یا Pase

## تمدن آشور در هزارهٔ دوم

در نیمهٔ آخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، دولت آشور از قید تسلط سیاسی بین النهرین، سفلی رهائی یافت، آداب و هنر و مذهب آشور در این مدت بهتر از دوره‌های پیش شناخته شده منتهی با اسناد موجود، نمیتوان اهمیت نفوذ مردم کوهستانهای زاگروس، هوریا، هیتی‌ها و کنعانیها را در این تمدن تشخیص داد.

مردم آشور هم در این زمان مانند اهالی سایر کشورهای خاور نزدیک بدو طبقه آزاد و غلام تقسیم میشدند، طبقه ممتاز مانند بین النهرین، همان عاملوها (۱) بودند منتهی با مطالعهٔ اعلام و اسناد قضائی و اقتصادی آشور معلوم میشود قواعد و رسوم غیر سامی، شبیه آنچه در لوحه‌های آشور قدیم در آسیای صغیر و نوزی (۲) بآن اشاره شده، در این زمان معمول بوده. گذشته از طبقه ممتاز، موضوع استفاده از اسامی آریانی و استعمال آن در خانواده‌ها، مانند اسامی سامی مرسوم بود، وصلت میان اشخاصی که نژادهای مختلف داشتند این موضوع را تأیید میکند، قوانین آشور از اواسط الناس (۳) یعنی رعایا و کارگرانی که جزو آزادان بودند در باره‌ای موارد حایت میکرد و معاش خانوادهٔ افرادی که بعلل قانی نمیتوانستند بکار خود برسند، مثلاً در صورتی که بچنگ دشمن اسیر میشدند، تأمین میکردید.

مفهوم حکومت و دولت در آشور، نظیر مفهوم این دو کلمه حکومت و پادشاه در بابل و هانی بوده، رب النوع آشور مالک مملکت و حاکم آن محسوب میشد و امیر شهر جانشین و نایب او بود، هر شهر خدایانی مخصوص بخود داشت و این خدایان در کارهای مملکت، البته در مواردی که از طرف خدای بزرگ پیش‌بینی شده بود، شرکت میکردند.



ز مامداران آشور خیلی دیر عنوان شاهی بخود دادند، در زمان سلسله سوم اور. زاریکوم از طرف رب النوع آشور حکومت میکرد، پوزور آشور و جانشینان وی نیز خود را قائم مقام و نایب آشور میدانستند. شمشى اداد اول خود را «پادشاه جهان، میخواند شاید باینجهت که نفوذ او بر سراسر بین النهرین علیا جاری بود و چنانکه میدانیم همین عنوان در بابل نیز از طرف کسانی که بر تمام بین النهرین سفلی حکومت میکردند استعمال میشد.

پس از او، مجدداً ز مامداران خود را جانشین آشور میدانستند و آشور او بایلیت اول بطور کلی جزاین، عنوانی برای خود انتخاب نکرد (دریک مهر که از او بدست آمده عنوان پادشاه هم دیده میشود). پس او، الیل ناراری هم همین عنوان مذهبی را داشته ولی پسرو جانشین او (۱) در کتیبه ای پدر خود را با عنوان پادشاهی یاد کرده و بخود نیز عنوان «پادشاه توانا» و پادشاه آشور داده است. آداد ناراری اول پسر اریک دن ایلو عنوان «پادشاه جهان» را بکار برده ولی اغلب، وی نیز بعنوان مذهبی از قبیل «مامور الیل» و «جانشین آشور» اکتفا کرده است، پس او سالماناسار اول (شلمنصر) از اغلب این عناوین مختلف استفاده کرده، توکولتی نینورتا اول، غیر از عناوین مزبور عنوان «پادشاه چهار اقلیم» را بعنوان خود افزود و خود را پادشاه ممالک مقتوحه خواند: پادشاه کاردونیش، پادشاه سومرو آکاد، پادشاه سیپار و بابل. پادشاه ديلمون و ملو (حاکم بکی از نواحی شرقی عربستان)، پادشاه کوهستانها و بیابانها، پادشاه سوبارو و گوتی و تمام ممالک نابری (۲) (نواحی شمال بین النهرین و اطراف دریاچه وان).

در دوره انحطاط قدرت آشور، عناوین سلطنتی از بین رفت. آشور رشی (۳) - اول بعنوان «مامور الیل و جانشین آشور» اکتفا میکرد ولی تگلات فالازار اول (۴) علاوه بر استفاده از عناوین پیشینان، خود را «پادشاه امیران، صاحب اختیار و شاهنشاه» خواند و پس از او، همه ز مامداران آشور عنوان پادشاه بر خود گذاشتند.

۱- اریک دن ایلو Na'iri ۲- Assur-Rêsh-ishi I ۳-

۴- (Toukouliti-Apal-Esharra) Téglath-Phalasar I

پادشاه و ملکه و ولیعهد هریک، خانه و درباری جداگانه و کارمندان و خدمتگزارانی مخصوص بخود داشتند. مهمترین مأمور کشور، اومانو (۱) خوانده میشد و شاید وی سمت نخست وزیری داشته، مأمور عالیرتبه دیگری که از او نام برده میشود عنوان سوکالو-رابو (۲) دارد وی شاید رئیس خلوت پادشاه بوده، بهر حال این عنوان نظیر عنوان سویری است که بیشتر در بین النهرین سفلی قبل از زمامداری سارگن قدیم مرسوم بوده منتهی چون در طی قرنهای ماضی تغییر در مشاغل و عناوین ایجاد شده باشد، اظهار نظر قطعی در این مورد دشوار است، در میان لوحه‌ها و ستونهای افتخاری که در آشور بدست آمده چند نفر که دارای همین عنوان بوده‌اند ستونهای بنام خود برپا کرده‌اند. موضوع توسعه استخدام دولتی در این زمان عناوین جدیدی بوجود آورده که در بابل سابقه نداشته است.

ارتش آشور از دسته‌هایی که از آشور یا سرزمینهای تابع جمع آوری میشد تشکیل مییافت، قدرت روز افزون حکومت و پیشرفتهای قوای آشور، بخصوص از زمان آشور-اوبالیت تا تگلات فالازار اول، سازمان وسیع و منظمی را در ارتش ایجاد میکرد که متأسفانه از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست ولی قساوت و بیرحمی فاتحین آشوری مهمترین موضوعی است که در اردو کشیهای آشوریان با آن مواجه میشویم. تگلات فالازار اول تنها به تبعید اسرای نظامی، سوزاندن و انهدام شهرها و آبادیها و تبدیل آنها به تل خاکسترا کتفا نمی کرد، او از این لذت میبرد که سردشمنان خود را در حالی که اسلحه بدست دارند ببردواز آنها توده‌هایی همانند تل گندم، بسازد.

برای مطالعه و قضاوت قوانین آشور متأسفانه مجموعه کاملی مانند قوانین حمورابی در دست نیست. چندی پیش از شروع جنگ بین الملل اول، باستان شناسان آلمانی در شهر آشور

قانونگذاری

بلوچه‌هایی دست یافتند (۹ لوحه) که ظاهرأ منتخبی از قوانین آشوری بود، الواح مزبور در سال ۱۹۲۰ ترجمه و منتشر شد، از خط و زبان آنها معلوم بود که این متون در فاصله قرن پانزدهم و قرن دوازدهم پیش از میلاد تنظیم یافته و بنا بر این نباید آنها را بسا قوانین عتیق آشوری، که معاصر الواح کابادوس رواج داشته اشتباه کرد، قوانین عتیق آشور فقط مربوط به ستعمره آشوری کول تیه بوده در صورتی که الواح آشور برای بررسی مظاهر مختلف زندگی اجتماعی آشور دارای اهمیت فراوانی می باشد.

قوانین آشوری نیز باستانی چندمورد، بسبب مجموعه حمورابی تنظیم یافته و هریک از مواد آن با عبارت: اگر یک مرد .... یا اگر یک زن .... شروع شده و پس از ذکر موضوع، بشرح راه حل قانونی آن پرداخته است. با مطالعه این قوانین معلوم میشود که تمدن آشور در تاریخ تنظیم این قوانین هنوز پایه تمدن بابل در زمان حمورابی (قرن نوزدهم پیش از میلاد) ترسیده و در تعیین موارد چرم و تنبیهات آن، وقتی بکار نرفته است. قانونگزاری در آشور از اختیارات پادشاه، که عالیترین مقام محسوب میشد، بود و گفته او حکم قانون را داشت. قضاوت در آشور، بوسیله یک قاضی صورت میگرفت در صورتی که در بابل این عمل بوسیله چند قاضی انجام میشد.

یکی از الواحی که از حفاریات آشور بدست آمده بلوچه A

**زن در آشور قدیم** معروف است و بیش از سایر لوحه‌ها اهمیت دارد، این لوحه

شامل شصت ماده میباشد و مخصوصاً راجع بحقوق زن و خطاهایی است که او بادیگران نسبت باو مرتکب میشوند. نخستین ماده در این لوحه راجع بسرقتی است که زن در معبد مرتکب شود. بموجب قانون، تعیین تنبیه این زن با خداوند است ولی معلوم نیست اجرای آن بچه وسیله ای باید صورت گیرد.

اختیار انتخاب همسر برای دختران بدست پدر دختر بود و بعضی اینکه مراسم نامزدی انجام میشد دختر بخانه او دیگر تعلق می گرفت. در مراسم نامزدی، داماد عطریات و گلاب بر همسر آینده خود میپاشید و هدایایی باو تقدیم می کرد. قانون وصلت بایرادر شوهر یا خواهر زن که در بابل مرسوم نبود در آشور رواج کامل داشت.

موریه و هیتی ها و عبرانیان نیز این قانون را اجرا می کردند؛ باین معنی که اگر داماد قبل از عروس وفات میکرد، دختر بهمتری یکی از برادران یا برادر زاده های او که از لحاظ سن متناسب بودند در میآمد و اگر احیاناً داماد، اقوام نزدیکی که بتوانند با دختر وصلت کنند نداشت، دختر در اختیار خانواده پدری خود قرار میگرفت و هدایای داماد را پس میفرستاد و میتوانست با خانواده دیگری وصلت کند، اگر عروس میبرد همین مراسم اجرا میشد و اگر اتفاقاً عروس برادری داشت که در گذشته وزن او بی شوهر بود داماد مجبور بود آن زن را بهمتری انتخاب کند.

در بابل، زنی که شوهر میکرد، در خانه شوهر خود بسر میبرد، در آشور نیز اغلب زنان شوهر دار بهمین وضع سر میکردند منتهی گویا در آشور، این قبیل زنان حق داشتند در خانه پدر خود نیز بمانند، شوهر در هر حال مجبور بود معاش همسر خود را تأمین کند، اگر وی سفر میرفت و مخارج زن را نمیداد، زن مجبور بود تا پنجمسال در انتظار او باشد، در این مدت پسران او و یا پدر شوهر مخارج زندگی او را میداد و اگر پس از این مدت شوهر او مراجعت نمی کرد، زن حق داشت شوهر دیگری انتخاب کند، در صورتی که شوهر اسیر میشد و کسی را برای تأمین مخارج زن خود نداشت، زن پس از دو سال آزاد بود و در این مدت هم دولت مجبور بود مخارج او را بدهد. چنین شوهری در بازگشت حق داشت مجدداً زن خود را حتی اگر شوهر هم داشت تصاحب کند، فقط اگر زن او از شوهر جدید خود صاحب اولاد شده بود، اطفال بشوهر دوم داده میشد. اگر زنی که شوهر او بسفر رفته قبل از خانم پنجمسال شوهر میکرد در مراجعت شوهر اول خود، باو تعلق میگرفت و فرزندان وصلت دوم او نیز متعلق بشوهر اول میشد. پسر مجبور بود از مادر بیوه خود همچنانکه از نامزد محبوب خود نگهداری نمیکند، نگهداری کند. اموال زنی که در خانه پدر خود زندگی میکرد، پس از مرگ شوهر، پسرانش میرسید و اگر پسر نداشت آن اموال در اختیار او باقی بود. اموالی که زن بخانه شوهر آورده باید در شوهر در موقع عروسی باو هدیه کرده بود پس میرسید، چنانچه زنی پس از مرگ شوهر خود مجدداً شوهر میکرد و پسری از

شوهر اول داشت این پسر از میراث شوهر جدید مادر خود سهمی نمیبرد مگر اینکه رسد از طرف او بفرزندى پذیرفته شده باشد.

زن شوهر دار (از طبقه آزاد) مجبور بود در شهر یا چادر حرکت کند، زنان صیغه نیز در صورتی که بازن اصلی شوهر، از خانه خارج میشدند چادر بسر میکردند. زنان روسپی حق استفاده از چادر نداشتند (و اگر احیاناً بچنین عملی مبادرت میکردند با پنجاه ضربه شلاق تنبیه میشدند و با قیصر و زفت بسر آنها میریختند)، خدمتکاران نیز در شهر بدون چادر بودند.

زن شوهر دار حق انجام هیچ نوع معاملات بازرگانی نداشت مگر آنکه یکی از افراد ذکور خانواده کمک و شریک او گردد، در غیر این صورت شدیدترین مجازاتها، همچنانکه در مورد اعمال منافی عفت معمول بود، مانند اعدام و قطع یکی از اعضا، درباره او اجرا میشد. سقط جنین در صورتی که با رضایت زن انجام میگرفت با میخکوب شدن یا محرومیت از مقبره تنبیه میشد.

زن شوهر دار در صورتی که طلاق میگرفت و همچنین اگر شوهر او بیش از پنج سال مفقود بود و یا میمرد (البته در صورتی که بموجب قانون مجبور نبود بایکى از اقوام نزدیک شوهر ازدواج کند) آزاد بود.

زن و اطفال او ممکن بود، از طرف رئیس خانواده (بعنوان گروگان در مقابل وام) ببردگی داده شوند، در این صورت طلبکار حق فروش و یا ناقص کردن اعضا آنها را نداشت. همچنین طلبکار نمیتوانست این قبیل زنان را بدون رضایت پدر آنها بشوهر بدهد، در صورتی که پدر میمرد برادر دختر موظف بود خواهر خود را با پرداخت حق طلبکار در مدت کوتاهی آزاد کند و الا طلبکار دختر را شوهر میداد.

تقویم اراضی و املاک از روی مقدار ببرى که در هر قطعه مالکیت وارث کاشته میشد، بعمل می آمد. آیش بندى هر دو سال یکبار انجام میگرفت و رعایا و ابسته بزمین بودند. اگر کسی از حدود زمین خود تجاوز میکرد مجبور بود سه برابر زمینی را که غصب کرده بصاحب ملک

ممکن بود بتازیه خوردن و بیگاری و قطع یکی از انگشتان نیز محکوم خود پادشاه میتوانست هر که را بخواهد از مالیات و بیگاری معاف کند و این عمل بیچنانکه در بابل نیز رسم بود در مورد کارمندان عالیرتبه و پاداش خدمات آنها انجام میگرفت.

اموال و املاک، در برابر دستبرد و سوء استفاده‌ها بوسیله قانون تضمین میشد و از راه ارت بورته قانونی اشخاص انتقال می‌یافت، فرزندان که قبلاً سهمی از پدر گرفته بودند، برخلاف معمول بابل، ممکن بود در مرگ پدر مجدداً سهمی نصیبشان گردد. فرزندان زن صیغه، در صورتی که زن عقدی نیز صاحب اولاد بود، از پدر خود ارث نمیدادند، در پاره‌ای موارد، دوسوم املاک و اموال غیر منقول پدر، پسر ارشد میرسید، یکی از این دوسوم بانتخاب او و سهم دیگر با قرعه باو واگذار میشد.

خرید و فروش مزارع با تشریفات انجام میگرفت. در لوحه B (یکی از لوحه‌های نه گانه آشور) باین موضوع اشاره شده، يك جارچی در ظرف یکماه، سه مرتبه اعلان میکرد: که فلان شخص قصد خرید مزرعه یا خانه .... پسر .... ساکن شهر ... را دارد، چنانچه کسی مدعی مالکیت این مزرعه یا خانه باشد بمقامات رسمی مراجعه کرده و پس از اثبات مدعای خود زمین یا خانه را در ظرف یکماه تصاحب کند. انتشار این قبیل اعلامیه‌ها قبلاً بتصویب هیئتی میرسید، این هیئت در شهر آشور از یکی از وزیران، دبیر شهر، جارچی و نمایندگان پادشاه و در سایر شهرها از حاکم، و سه نفر شیوخ شهر تشکیل میشد، این هیئت گواهی میکرد که موضوع سه مرتبه بوسیله جارچی اعلان شده و سه نسخه از لوحه‌هایی که بگواهی هیئت رسیده بود ضبط میشد.

آشوری‌ها در معاملات و داد و ستدها مانند بابلیها از چوونقره استفاده نمی‌کردند بلکه معمولاً شمش‌های سرب که روی آنها علامتی بمنظور تعیین عیار و ممیزی گذاشته شده بود بکار میبردند.

ادبیات و هنر  
بتدریج که قدرت آشور رو بتوسعه گذاشت، بخصوص از زمان زمامداری آشور ابالیث، آشوربا ادینیات مخصوصی برای خود ایجاد کردند و ترجمه و استنساخ و ترکیب و تألیف متون سومری و بابلی

مشغول شدند، آنها بیشتر بتقلید نوشته های مصری و هیتی پرداخته، خط میخی را توسعه دادند، کتیبه های سلطنتی آنها بیشتر شرح اقدامات نظامی پادشاهان آشور بود و ظاهراً بر اثر نفوذ هیتی ها، مخصوصاً از زمان مورسیل دوم، به تنظیم سالنامه و تاریخ مبادرت ورزیدند، روایات تاریخی و شرح وقایع، در دو سرزمین ییک نحو تنظیم میشد و همچنانکه در هاتی مرسوم بود متون مختلف افسونگری و پیش گوئی را از منابع مختلف فراهم ساخته پس از طبقه بندی، آنها را بصورت مجموعه جدیدی در می آوردند.

نزدیک یکی از دیوارهایی که بوسیله توکولتی نینورتا اول ساخته شده، نقش برجسته ای بدست آمده که ظاهراً مربوط باواسط قرن سیزدهم پیش از میلاد میباشد، در این حجاری، طبق معمول بابل، شخصی در حال دعا، میان دو فرشته با گیسوان مجعد، تصویر شده و هر یک از آن دو، علامتی (بشکل صفحه نورانی که بدسته ای متصل است) در دست دارند، در قسمت پایین این نقش، چند مرد و چند حیوان در یک منظره کوهستانی تصویر شده، از این دوره سبک مخصوص آشور بوجود آمده است.

در، کار توکولتی نینورتا، دیوارهای قصر، با سنگها و آجرهایی که برنگهای شگافی رنگ آمیزی شده، تزیین یافته، در این اقدام نفوذ هنرمندان مصری و قبرسی مشهود است، نفوذ اژه و قبرس در سفال های آشور نیز دیده میشود و ظرفی که بشکل سرزنی است مؤید این نظر میباشد چه نظیر آن در انکومی (۱) بدست آمده، این موضوع نفوذ غرب را در آشور، گرچه آشور خود را از نفوذ بابل آزاد کرده بود، بشبوت میرساند.

مطالعه حکاکی آشور نیز این مطلب را تأیید میکند، از دوره سلطنت سارگن-اول تا زمان پادشاهی ایربا آداد اول (۲)، با آنکه چند قرن فاصله شده اثر حکاکی بر روی سنگ بدست نیامده و در مهرهای زمان ایربا آداد اول و آشور او بالیت (چهارده قرن پیش از میلاد)، بزحمت میتوان آثاری از حکاکی کاسی ها که معاصر آنها بوده اند بدست آورد، در این آثار طرز کار و موضوع هایی که معمولاً هوربا از آن استفاده

میکردند مشاهده میشود، و این عمل بر اثر نفوذ هوریا که زمانی از مدیترانه تا زاگروس توسعه داشته، انجام گرفته است، این نفوذ بعدها در اسناد و کتیبه‌های نواحی کرکوک نیز مشهود است.

آشوریهام، خدایانی را که در بابل مورد ستایش بود میپرستیدند

مذهب فقط آشور خدای انحصاری آنها محسوب میشد و در میان سایر

خدایان، خدایان جنگ مانند ایشتار رب النوع آشور و آریل و

نینورتا و شولمان (۱) اهمیت بیشتری داشتند. جشن‌ها و اعیاد نیز بوضع بابل برگزار میشد منتهی چون، از زمانی که بین زمامداری سلسله اول بابل و دولت بابل جدید فاصله شده، متونی در دست نیست نمیتوان قضاوتی در این باره کرد.

ادیات مذهبی بین‌النهرین سفلی همه مورد قبول و استفاده آشوریه‌ها قرار گرفت، این موضوع که از اواسط هزاره دوم پیش از میلاد عملی شده بود تا آخرین روزهای زمامداری امپراطوران آشور دوام یافت و در کتابخانه نینوا که در قرن هشتم بدست سارگن دوم بوجود آمد، متونی دیده میشود که اصل آنها در معابد قدیم بین‌النهرین جنوبی محفوظ بود. توسعه و تکمیل کتابخانه نینوا مخصوصاً بدست آشور بانپال انجام گرفته.

گرچه تمدن آشور بیای تمدن بابل نمیرسید با اینحال در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد خدماتی به پیشرفت تمدن بشر کرد. در این مطلب با آنکه تردیدی نیست ولی بامدارک فعلی تعیین میزان ارزش و اهمیت این خدمت دشوار میباشد، باید در نظر داشت که ترویج و انتشار تمدن در شرق نزدیک، پس از حمله آرامیه‌ها، منحصرأ بدست آشوریان بوده.



# فهرست زمامداران آشور

## از زمان سلسله اول بابل (۱)

۱۶۱۸	آشور شاد صابه	۲۱۳۴-۲۱۲۰	پوزور آشور اول
۱۶۱۷-۱۵۸۹	آشور نیراری دوم	۲۱۱۹-۲۱۰۵	شالیم آخوم
۱۵۸۸-۱۵۶۰	پوزور آشور چهارم	۲۱۰۴-۲۰۸۸	ایلوشوما
۱۵۵۹-۱۵۳۱	ایل نصیر دوم	۲۰۸۷-۲۰۶۷	ایری شوم اول
۱۵۳۰-۱۵۰۲	آشور ربی اول	۲۰۶۶-۲۰۴۹	ایکونوم
۱۵۰۱-۱۴۷۳	آشور نیراری سوم	۲۰۴۸-۲۰۳۰	شارو کین اول
۱۴۷۲-۱۴۴۴	آشور بل نیشو	۲۰۲۹-۲۰۱۱	پوزور آشور دوم
۱۴۴۳-۱۴۳۸	آشور یم نیشو	۲۰۱۰-۱۹۹۲	آهی آشور
۱۴۳۷-۱۴۰۹	آشور نادین آمه	۱۹۹۲-۱۹۷۵	ربیم سین
۱۴۰۸-۱۳۸۱	ایربا آداد اول		ایری شوم دوم
۱۳۸۰-۱۳۴۱	آشور اوبالیت اول		..... آشور
۱۳۴۰-۱۳۲۶	الیل ناراری		ایز کور سین
۱۳۲۵-۱۳۱۱	اریک دن ایلو		ایری شوم سوم
۱۳۱۰-۱۲۸۱	آداد نیراری اول		شمشی آداد اول
۱۲۸۰-۱۲۵۶	شولمان آشارد اول		ایشم داگان اول
۱۲۵۵-۱۲۱۸	توکولتی نینور تا اول		... آشات
۱۲۱۷-۱۲۱۴	آشور نادین آبلی		ریموش
۱۲۱۳-۱۲۰۸	آشور نیراری چهارم		آدازی
۱۲۰۷-۱۲۰۳	الیل کودور اوصور		بل بانی
۱۲۰۲-۱۱۹۰	نینورتا آپال اکور اول		...، بعا
۱۱۸۹-۱۱۵۴	آشوردان اول		شارما داد اول
۱۱۵۳-۱۱۵۲	نینورتا توکولتی آشور		لیل کودشاماش
۱۱۵۱-۱۱۵۰	موتا کل نوسکو		بازما
۱۱۴۹-۱۱۱۷	آشور رشایشی		لولاما
۱۱۱۶-۱۰۹۰	توکولتی اپال اشارا اول		سی نینوما
۱۰۸۹-۱۰۸۸	نینورتا آپال اکور دوم		شارما آداد دوم
۱۰۸۷-۱۰۷۰	آشور بل کالا اول		ایری شوم چهارم
۱۰۶۹-۱۰۶۸	ایربا آداد دوم		شمشی اداد دوم
۱۰۶۷-۱۰۴۸	شمشی آداد چهارم	۱۷۱۳-۱۶۸۹	ایشم داگان دوم
۱۰۴۷-۱۰۲۹	آشور نصیر آپالا اول	۱۶۹۷-۱۶۸۳	شمشی اداد سوم
۱۰۲۸-۱۰۱۷	شولمان آشارد دوم	۱۶۸۲-۱۶۵۷	آشور نیراری اول
۱۰۱۶-۱۰۱۱	آشور نیراری پنجم	۱۶۵۶-۱۶۴۳	پوزور آشور سوم
		۱۶۴۲-۱۶۳۰	الیل نصیر اول
		۱۶۲۹-۱۶۱۸	نور-ایلی

۷۷۲-۷۵۴	آشوردان سوم	۱۰۱۰-۹۸۰	آشور بی دوم
۷۵۴-۷۴۶	آشور نیراری ششم	۹۷۹-۹۶۶	آشور ش ایشی دوم
۷۴۵-۷۲۷	توکولتی ابال اشارا سوم	۹۶۵-۹۳۳	توکولتی ابال اشارا دوم
۷۲۷-۷۲۲	شولمان آشارد پنجم	۹۳۲-۹۱۳	آشوردان دوم
۷۲۲-۷۰۵	شاروکنو	۹۱۱-۸۹۱	آداد نیراری دوم
۷۰۵-۶۸۱	شین آهه ارییا	۸۹۰-۸۸۴	توکولتی نینورتا دوم
۶۸۱-۶۶۹	آشور آوایدین	۸۸۴-۸۵۹	آشور نصیر آبلی دوم
۶۶۸-۶۲۶	آشور بانی آبلی	۸۵۹-۸۲۴	شولمان آشارد سوم
۶۲۶-۶۲۱	آشور اتیل ایلانی	۸۲۴-۸۱۰	شمشی آداد پنجم
۶۲۱-۶۱۲	شین شارایشکون	۸۱۰-۷۸۲	آداد نیراری سوم
۶۱۲-۶۰۹	آشور او بایت دوم	۷۸۲-۷۷۲	شولمان آشارد چهارم

## فصل سوم

### تسلط اقوام هندو اروپائی بر مشرق

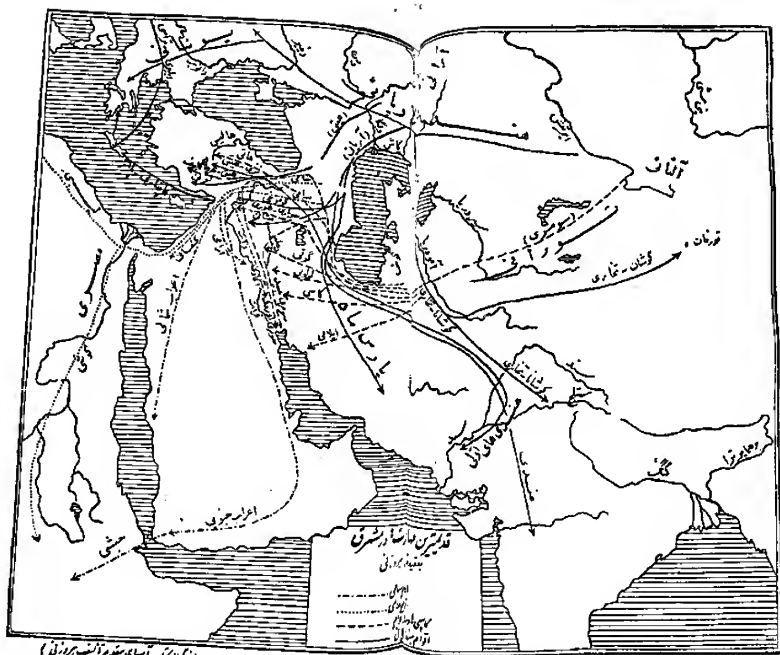
تا دو هزار سال پیش از میلاد، تاریخ و سر نوشت آسیای غربی در دست اقوام آسیائی و ملل نواحی مجاور یعنی سومریها، سامیها، ایلامیها، مصریها، اهالی اژه و اقوامی که به آریانی ( یعنی سکنه قدیم آسیای صغیر ) معروف شده اند، بود ولی ظهور اقوام هند و اروپائی (۱) در ناحیهٔ مدیترانه شرقی، در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد، وضع را بکلی تغییر داد.

چنانکه دیدیم، در طول هزارهٔ سوم، مهاجرین و مهاجین  
**مهاجرت هند و آسیائی**، اساس امپراطوریهای عظیم بین النهرین را واژگون  
**اروپائیها** ساخته، دولتهای جدیدی بوجود آوردند.

در حدود سال ۲۶۳۰، آموریها بحکومت سومریان که بدست لوگالزاگیزی ایجاد شده بود خاتمه دادند و بجای آن، امپراطوری جدیدی بدست سارگن سامی  
 پی ریزی شد، در حدود سال ۲۴۷۰، گوتیها این امپراطوری را از بین بردند و سومریها  
 مجدداً امپراطوری دیگری بوسیلهٔ سلسلهٔ سوم اور تشکیل دادند، تقریباً دوست و  
 چهل سال پس از حملهٔ گوتیها (۲۲۳۷) قبایل دیگری از اقوام آموری در ماری و ایسین  
 و لارسا استقرار یافتند و زمینه را برای ایجاد امپراطوری سامی بابل، که در زمان  
 حمورابی بمنتهای درجهٔ عظمت رسید، فراهم ساختند. باین ترتیب، هر دو قرن یکبار،  
 مساعی عمرانی پادشاهان بزرگ، بدست اقوام مهاجم غربی یا شرقی بهدمیرفت، از

---

۱- البته هند و اروپائی که از نظر ادبی مورد قبول قرار گرفته به ۹ دسته تقسیم  
 میشوند باین قرار: هندو ایرانی، یونانی، لهجه های ایتالیائی و سلتی، لهجه های ژرمنی،  
 بالتی و اسلاو، آلبانی، ارمنی، هیتی قدیم و لهجه های قدیم تورفان و قره شهر و کوچا در  
 ترکستان چین که تا این اواخر بزبانهای تخیلی معروف بودند.



(نکته: کتابت بسیار مهم است)

آغاز هزاره دوم، این نظم و ترتیب هم دیگر مراعات نشد و حملات مهاجمین در فواصل کوتاهی انجام گرفت. نه سال پس از مرگ حمورابی (۱۹۵۲)، کاسی ها، سلسله اول بابل را مواجه با مشکلاتی ساختند و یک قرن و نیم بعد، هیتی ها بابل را غارت کرده بین النهرین سفلی را در اختیار کاسی ها گذاشتند.

در طی هزاره دوم، این برخوردها مرتب تکرار شد و دامنه آن از نیل تا سند را فرا گرفت و باین ترتیب کانون تمدنهای قدیم یعنی بین النهرین و کنعان و مصر دستخوش حوادث ناگوار گردید. کشورهای مزبور در برابر این طوفانها در حدود پانزده قرن مقاومت کردند و در این مدت گاهی تسلیم حوادث شده وزمانی بر موانع مسلط بودند. مهاجرین جدید، فن نوشتن و هنوز نی دانستند و اگر نام و نشان آنها بوسیله دیران مصری و بابلی ضبط نمی شد تعیین گذشته تاریخی آنها بسیار دشوار بود، مطالعه همین مدارک نشان میدهد که این مهاجرین از شمال روانه جنوب شده در طلب اراضی حاصلخیز و آب بار بوده اند.

از این پس انحصار تمدن از دست ملل قدیم مشرق بیرون رفت و مللی که در این تاریخ به اروپای جنوبی رسیده بودند بفعالیت هائی پرداختند، از این اقوام عده ای در تراس و تسالی و پلوپونز استقرار یافتند و عده ای از اژه و پونت او کسن و قفقاز و خزر گذشته بآسیای مقدم و ایران و مصر حمله بردند، در نیمه هزاره اول، هندو اروپائیها بر سامیان و مصریها غلبه یافتند و تمدن آنها را مورد استفاده قرار دادند. اساس تمدن آتن و رم نیز همین تمدنها بود منتهی توسعه و تعمیم آن در آن نواحی سریعتر انجام گرفت. بهر حال مهاجرتهای هزاره دوم بیش از میلاد مایه انحطاط دولتهای شرقی و ایجاد تمدن اروپائی شد و ما کیفیت این انحطاط را در فصول بعد مطالعه خواهیم کرد. درباره منشأ اقوام هند و اروپائی عقاید مختلفی اظهار شده.

**منشأ اقوام هند و اروپائی** در اواسط قرن نوزدهم چنین تصور میشد که موطن اصلی آنها پامیر بوده و از آنجا، عده ای بطرف ایران و هندوستان و عده دیگر بجاناب اروپا رهسپار شده اند، دسته ای از دانشمندان هم باستاند اینک که در آن تاریخ پامیر مستور از یخ بوده عقیده داشتند که این اقوام از باکتریان بسایر نقاط

مهاجرت کرده‌اند. اساس این دو عقیده، فرضیه‌های زبانشناسان آلمان بود که زبان سانسکریت رامنشاه تمام لهجه‌های هندواروپایی و بالا اقل نزدیکترین لهجه این زبان می‌پنداشتند، ولی مطالعات و بررسی‌های بعدی، درحالی که لهجه‌های اروپایی باستانی را، هم سطح سانسکریت قرار میداد، از رواج نظریه فوق جلو گیری کرد.

جمعی از محققین هم منشأ هند و اروپاییان را از سبیری دانسته‌اند، در اواخر عهد چهارم، سبیری از اروپا بوسیله دریایچه بزرگ آرال و خزر و بقایای یخچالهای روس و اسکاندیناوی و از ایران بوسیله یخچالهای ایران و آلتائی جدا میشد ولی بعضی آنکه خشکی باتلاقهای آرال و خزر و زوب یخچالهای اورال و افغانستان شروع شد و هوای سبیری رو بسردی گذاشت، این اقوام بمهاجرت پرداخته، دسته دسته بجانب روسیه و مغرب و یا بطرف ایران رفتند. وجود لهجه‌های هند و اروپایی در باره‌ای از نقاط ترکستان چین، تا قرن نهم و دهم میلادی، عده‌ای را معتقد کرد که مرکز هند و اروپایی‌ها در ترکستان چین یا ترکستان روس بوده و لهجه‌های تغاری (در تورفان و قره‌شهر و کوچا) و ایرانی شرقی (در کاشغر و ختن) مخصوص بقایای این اقوام است که در سرزمین اصلی خویش باقی مانده‌اند.

در اروپا، سابقاً کانون هند و اروپاییها را در کنارهای بالتیک تا اسکاندیناوی میدانستند و در واقع لهجه‌های بالتی، بخصوص لهجه لیتوانی، جنبه قدمت و باستانی خود را از لحاظ قواعد زبان بخوبی نشان میداد. عده‌ای از دانشمندان آلمانی مردم اسکاندیناوی را هم از شاخه‌های هند و اروپایی میدانستند منتهی همچنانکه فرضیه پامیر مخالفینی داشت، این نظر هم بمخالفتهائی برخورد چون شبه جزیره اسکاندیناوی هم مدتها مستور از یخ بود و بعلاوه چنانکه جمعی عقیده دارند، این شبه جزیره نخستین بار بوسیله فینو اوگریها (۱) مسکون شد.

برخی از محققین آلمانی چنانکه‌های آلمان شمالی و لهستان و اراضی میان بالتیک و کارپات را مرکز هندواروپاییها دانسته رواج باره‌ای از لغات هندواروپایی را در

۱ - Finno-ougrien اقوامی که از لحاظ زبان نزدیک بهم هستند و عبارتند از فنلاندیها،

مجارها، استیاکها، ساموایما و چند قوم دیگر.

آن نواحی<sup>۱</sup> دلیل تأیید نظر خویش می‌بندارند، در این باره، مخصوصاً از زمان ظهور فرضیه‌های نژادی و انتشار سریع آن در دورهٔ زمامداری هیتلر، بیش از حد، مبالغه شد، بجای اصطلاح هندو اروپائی، اصطلاح هندو ژرمنی معمول گردید و مهاجرت اقوام هندو اروپائی از بالتیک و استیلای آنها بر جنوب و شرق و غرب یکی از افتخارات منحصر بآلمانها بشمار آمد. البته باید متوجه بود که اختلاط عقاید زبانشناسی و فرضیه‌های نژادی از لحاظ علمی صحیح نیست و بعلاوه دسته‌ای از زبانشناسان در بارهٔ هندو اروپائی بودن آلمانها تردید داشته، معتقدند که در دوره‌های شروع تاریخ، اقوام فاتح، زبان هندو اروپائیها را بآنها تحمیل کرده‌اند.

بالاخره جمعی منشاء اصلی هندو اروپائیها را در جلگه‌های روسیهٔ جنوبی، یعنی میان دانوب سفلی و ولگای سفلی میدانند، این نظر از آنجا تأیید میشود که ظهور اقوام هندو اروپائی در آسیای مقدم و استفاده از اسب در آسیا، در یک زمان صورت گرفته و چنانکه میدانیم استپ‌های روسیه برای زندگی اقوامی که اسب را مورد استفاده قرار داده‌اند بسیار مساعد بوده، از طرف دیگر، وحدت زبانهائی هندو اروپائی، از لحاظ کلی، مستلزم زندگی این اقوام در اتحادیه‌ها و اجتماعاتی است که از لحاظ اخلاقی نیز یکسان بوده‌اند و ظاهراً اختلافی که در لهجه‌های مختلف این زبان مشاهده میشود مربوط بزندگی هریک از این اقوام در نواحی مختلف این سرزمین وسیع میباشد.

خلاصه آنکه در اواخر دورهٔ نئولی تیک (بعقیده برخی از مورخین در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) در همین استپ‌های جنوبی یعنی در کناره‌های دن و دنتز، و در کریمه تا کوبان، تمدن بی سابقه و جالبی بوجود آمد که بتمدن «تومولی»<sup>(۱)</sup> یا «کورگان»<sup>(۲)</sup> معروف شده، چون مرده‌ها را قبلاً بگل سرخ آغشته سپس آنها را زیر تپه‌های مصنوعی کوچکی بخاک می‌سپردند. بیشتر جمجمه‌ها دلیکوسفال<sup>(۳)</sup> و تعدادی از آنها براکی سفال<sup>(۴)</sup> میباشد زیرا که در این موقع اقوام مختلف، مخلوط

شده بودند. وجود استخوان اسب در این مقبره‌ها همچنین استفاده از ارابه (لاانل در عصر مس)، ثابت می‌کند که این اقوام از اسب و ارابه، که از مختصات تمدن هند و اروپایی است، استفاده می‌کردند. این اقوام، سلاحی مانند تبر داشته‌اند که در آغاز از سنگ صیقلی و بعد ها از مس ساخته می‌شده. این اسلحه در جنگها بکار میرفت و بسیار خطرناک بود. دیگر از مصنوعات آنها یکنوع سفال معروف به «ریشانی» بود و این وجه تسمیه از آن جهت است که با فشار ریشمان، روی گل تازه، اشکالی برای زینت روی ظروف گلی ایجاد می‌کردند. البته لوازم مزبور مربوط به تمدن اولیه هند و اروپائیا بوده و نظر اخیر راجع بنشأ آنها از تمام فرضیه‌هایی که تا کنون اظهار شده جالب‌تر بنظر میرسد.

راجع به حدود منطقه‌ای که در جنوب روسیه، موطن اصلی هندواروپائیا بوده، عده‌ای از دانشمندان، متوجه نواحی ولگای علیا و کاما، واقع در روسیه مرکزی شده‌اند، این ناحیه دارای تمدنی معروف به «سفال‌شانه‌ای» بوده است (مثل اینکه روی سفالها را با دندان‌های شانه تزیین کرده‌اند). ظاهراً نیاگان هند و اروپائیا از همین نواحی با قبایل فینو اوگری ارتباط یافته‌اند و قرابت مختصری که میان السنه آنها مشاهده می‌شود، بهین لحاظ بوده. عده‌ای هم نواحی اتریش و هنگری و اراضی دانوب سفلی را مرکز اقوام هندو اروپائی پنداشته‌اند چون در اواخر دوره ثولی، یک، در اتریش و مجارستان کنونی، مجامع کشاورزی بوجود آمد که از مشخصات آن يك نوع سفال معروف به «نواری» بود (این سفالها رنگ آمیزی و نقاشی نمیشد ولی در حاشیه آنها، شیارهایی بشکل نوار و روبان برای زینت بکار میرفت). در همین زمان، دراو کرن غربی، در حوالی کیف و همچنین در رومانی (۱)، تمدن مخصوصی ظاهر شد که به تمدن تریپولی (۲) (بنام یکی از قصبات اطراف کیف) معروف شده و از مختصات آن، سفالهای منقوش و زیبایی بود که با الوان مختلف رنگ آمیزی میشد و روی آنرا با اشکال مارپیچی تزیین می‌کردند. منتهی باید متوجه بود که تمام کوشش محققین پیش از تاریخ، برای مربوط ساختن هند و اروپائیا با اقوامی که دارای این تمدن‌ها بوده‌اند



سفال نواری، سفال منقوش، سفال شانه‌ای) بجائی نرسیده و امروزه نیز طرنداری ندارد. این بود خلاصه نظرهایی که درباره منشأ هندواروپائیا اظهار شده. هیچیک از آنها، حتی فرضیه‌ای که در باب «جنوب‌روسیه» میباشد و ظاهر آجالب‌تر و معقول‌تر از سایر فرضیه‌ها است، مبنای علمی ندارند، منتهی بامقایسه آنها میتوان نظر کلی راجع بگذشته این اقوام اتخاذ کرد. باین ترتیب میتوان گفت، که مسکن اصلی هندو-اروپائی‌ها، یعنی اقوامی که بزبان هندو اروپائی تکلم می‌کرده‌اند، در جلگه‌های شمال اورازی (۱)، در اراضی میان دریاچه بالخاش و دانوب قرار داشته در این مرغزارهای وسیع، که هیچ نوع عوارضی در آن مشاهده نمیشود (کوههای اورال در شمال این منطقه قرار دارند)، قبایل روستائی قرنهای گذشته اند. یکنواختی جلگه، چنانکه اشاره شد، وحدت کلی زبان آنها را بوجود آورده، و وسعت و فراخی آن، موجب ظهور لهجه‌های گوناگون در مراکز مختلف شبانی گشته است.

از آنچه گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که هندواروپائیا نخستین مهاجرت‌های در اواخر زندگی مشترک خود، بشبانی و پرورش گوسفند هندواروپائی و گاو اشتغال داشتند و بکار زراعت نیز آشنا و مشغول بودند. باین ترتیب مهاجرت آنها از نقطه‌ای بمکان دیگر بآسانی انجام می‌گرفت، این اقوام از دورهٔ نئولیتیک، گذشته از مس استفاده میکردند همچنین اسب را اهلی کرده‌مانند گاو، آنها بارابه می‌بستند، این موضوع یکی از موجبات مزیت و غلبه آنها بر ملل مشرق وین النهرین، که تمدن عالیتری داشتند، بود. چنانکه میدانیم، هنگام ظهور هندواروپائیا، اجتماعات چند هزار سالهٔ بین النهرین و مصر و کرت، هنوز اسب را نمی‌شناختند. استفاده از ارابه (ارابه‌هایی که بدون تردید نظیر ارابهٔ گلوها، سیت‌ها و ژرمنهای دوره‌های بعدی بوده) کار نقل و انتقال هندواروپائی‌ها را تسهیل کرد و موجب شد که مهاجرت آنها بسرعت مورد توجه قرار گیرد.

مهاجرت اقوام هندواروپائی، در اواخر دورهٔ مس، (دورهٔ مس در اروپا)

یعنی چنانکه عموم محققین عقیده دارند، در حدود دو هزار سال پیش از میلاد صورت گرفت، بنابراین میتوان گفت که اقوام مزبور پس از شناختن مس و استفاده از سلاح فلزی بحرکت درآمده برامپراطوریهای قدیم آسیای مقدم و ملل عقب مانده مغرب غلبه کردند، از طرف دیگر چنانکه میدانیم یکی از عوامل وحدت میان این اقوام، زبان بود که از دیرباز لهجه‌های مختلفی در آن بوجود آمده بود، این رشته اتحاد که چندان قوی و محکم بنظر نمیرسید، از همان اوان مهاجرت از هم گسیخت و چنانکه برخی از زبان‌شناسان، بخصوص میه (۱) عقیده دارند چون رهبر و فرمانده واحدی وجود نداشت، دسته‌های مختلف، بهدایت نجبا و اشراف خود بنواحی مختلف رهسپار شدند و زبانی که بملل مغلوب تحمیل شد زبانی بود که این اشراف بآن تکلم میکردند.

قرن یستم، یعنی زمانی که از هندو اروپائیا در تاریخ گفتگو میشود، هنگامی است که این اقوام در اطراف پراکنده شده، دسته‌های اصلی آنها که انجام نقشه‌های مهمی را بعهده داشتند مجتمع و متشکل شده بود ولی درباره خطسیر آنها اطلاع صحیحی در دست نیست و بفرضیه‌هایی که از طرف دانشمندان اظهار شده اکتفا میکنیم. بموجب این فرضیه‌ها مهاجرت قطعی هندو اروپائیا در نتیجه حملاتی است که از طرف اقوام ساکن ایلیری و شبه جزیره بالکان در طی هزاره سوم پیش از میلاد صورت گرفته. هنگامی که مهاجمین ایلیری در شمال شرقی آدریاتیک استقرار یافتند قبایل ساکن این حدود بطرف جنوب روانه شده در سرزمین‌هایی که بنام هلا (۲) و تسالی و تراس معروف شد، مسکن کردند. البته این نقل و انتقالها منحصر بسواحل مدیترانه نبود بلکه دامنه آن بقاره آسیایز کشیده شده. باین ترتیب:

الف - دسته‌هایی از اقوام هندو اروپایی، از ماوراء اژه و پروپونتید (۳) بجانب جزایر مدیترانه شرقی و سرزمین آناتولی رهسپار شدند و چنانکه میدانیم در حدود دو هزار سال پیش از میلاد در مرکز این فلات، در اراضی میان مئاندر (۴) و ساحل،

۱- Meillet ۲- Hellade نام اولیه یونان ۳- Propontide نام اولیه دریای مرمره

۴- Méandre یکی از رودخانه‌های ترکیه

بسی ناحیه‌ای که بعد ها یونانیان، آنرا فریژی خواندند، بغالیتهائی دست زدند. هزار و پانصد سال بعد، یونانیها که از منشاء خود، اطلاعی جز اخبار و روایات مبهم آن زمان نداشتند تمام این اقوام را بنام آکئی (۱) یاد کردند در صورتی که بموجب متون میخی و مصری، آکئی ها فقط یکدسته از مهاجرین را تشکیل می دادند. بهر حال ورود نخستین دسته آکئی ها به آناتولی موجب مهاجرت اقوام آزیانی (غیر هندو اروپائی) بجزایر سیکلاد و یونان و پلوپونز شد و این عمل یعنی نقل و انتقال مهاجرین در مدیترانه شرقی، میان سواحل آسیای صغیر و جزایر اژه و شبه جزیره یونان (از سال سه هزار تا دوهزار و پانصد پیش از میلاد) چند بار تکرار شد.

ب- مقارن مهاجرت آکئی ها دسته های دیگری از هند و اروپائیها که در شمال پونت اوکسن (۲)، قفقاز و در مشرق دریای خزر سکنی داشتند مورد حملاتی قرار گرفتند.

عده ای از آنها که همان آریاها باشند، بقعیده جمعی از دانشمندان، ابتداء بترکستان رفته از آنجا بایران و هندوستان روانه شدند (۳)، این مهاجرین اجداد مادها و پارسها و باختری ها و سغدی ها و هندی ها و طبقه اشراف میتانی و همچنین سیت ها و سارماتها میباشند. مهاجرت گوتی ها در حدود دوهزار و پانصد و بیورش کاسی ها

۱- Achéens. آکئن ها یا مردم Achaia. نام اولیه این ناحیه که در مجاورت مین از شهرهای آرگولید (در یونان) قرار داشته، Ahiyava بوده و بعدها یونانیان آنرا آکایا خوانده اند. عده ای از دانشمندان عقیده دارند که این شهر در جزیره رُدس بوده. آسیای مقدم تألیف هروزی صفحه ۱۸۹ و ۳۰۶.

۲- Pont-Euxin دریای سیاه

۳- بموجب فرضیه دیگری، هندوایرانیها از اروپا بآسیا آمده اند. مسیر آنها باکو، میان قفقاز و خزر بوده، این عده مدتی در دره سفلی ارس و جلگه مغان که به آریانم و اوجو معروف شده توقف کرده اند. بنابر عقیده دیگر اقوام هند و ایرانی از راه سفر و آناتولی بایران رفته اند. جلد اول از مجموعه انتشارات معروف به *Peuples et Civilisations* صفحه ۲۰۵-۲۰۴.

به بین‌النهرین سفلی در حدود سال ۱۷۵۰ در نتیجه فشار همین آریاها صورت گرفته قبایل دیگری که از قفقاز یا شمال خزر حرکت کرده بودند، (باجنانکه عده‌ای عقیده دارند این قبایل از بالکان گشته از راه بسفر وارد آسیای صغیر شده بودند) از راه ارس و دجله و فرات به آناتولی رفته در آنجا استقرار یافتند، معروفترین این اقوام، هیتی‌ها و میتانی‌ها میباشند.

**هند و اروپائیا**  
در تمدن آسیای مقدم قائل میشدند بسیار اندک و ناچیز بود.  
**در آسیای صغیر** بگمان آنها، مادها و بخصوص پارس‌ها بوضع مؤثری در تاریخ قدیم مشرق فعالیت کرده، تمدن خاصی بوجود آوردند و از دوره‌های گذشته، یعنی پیش از ظهور مادها و پارس‌ها و تأثیر هند و اروپائیان در تمدن ممالك مشرق اطلاعی در دست نبود ولی در طی يك ربع قرن اخیر، در نتیجه خواندن خط و زبان اقوام قدیم این حدود، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در عقاید سابق بوجود آمد، عده‌ای از اقوام هند و اروپائی ساکن این نواحی بخوبی شناخته شده و آثاری از تمدن آنها بدست آمده است. مهم‌تر از همه این اقوام، هیتی‌ها هستند که قدرت و اعتباری بیش از سایرین داشته و بعنوان نخستین نماینده هند و اروپائیا در تاریخ مشرق بفعالیت پرداخته‌اند. با ظهور این اقوام، آسیای صغیر و کشورهای مجاور صحنه مبارزه و زد و خورد هائی میان فاتحین هند و اروپائی و دنیای قدیم مشرق شد، راه ورود این اقوام که قدیمترین مهاجرین هند و اروپائی بنواحی مشرق محسوب میشوند، قفقاز، آسیای صغیر، سوریه و سواحل شرقی خزر بوده و بنابراین موطن و مسکن اولیه هند و اروپائیا را، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، باید در نواحی شمال دریای سیاه، قفقاز، دریای خزر و ترکستان دانست.

از دوره پالتولی تیک در آسیای صغیر، بندرت آثاری بدست آمده و از دوره‌های مزولی تیک و تتولی تیک با وجود تمام کوششائی که شده اثری مشهود نیست و چنین بنظر میرسد که در آسیای صغیر و قفقاز، چون فلزات بعد از مس موجود بوده، از قدیمترین

نیام، از فلزات استفاده شده و اقوام صحرائنشین این حدود، که بازندگی کشاورزی آشنا بودند در طی مسافرت‌های خود بشمال ایران، اراضی ماوراء قفقاز، قفقاز و آسیای صغیر، طرز استفاده از فلز را نیز آموختند. در امور کشاورزی نیز پیشرفتهائی نصیب آنان شد و باین ترتیب در مرحله اول مهاجرت، مبانی و اصول مقدماتی تمدن شهری را فرا گرفته بودند. در آسیای صغیر، شهر مهم تروا (۱) که دورترین قلمرو صنایع فلزی در مغرب آسیای مقدم بود بوجود آمد و از آنجا این صنعت بار و باره یافت. ترقی سریع صنایع فلزی در آسیای صغیر و ماوراء قفقاز ظاهراً موجب عدم تکامل سفالهای منقوش در این حدود شد. قدیم ترین سفال این نواحی (مانند سفال طبقه اول تروا، سفال عصر مس) که بادست ساخته و صیقلی میشد، سیاه یکدست، قهوه‌ای و گاهی قرمز رنگ بود. این سفالها، همچنانکه در کرت نیز رواج داشت، گاهی بوسیله نشاندن ماده سفیدی در بدنه ظروف (بشکل خانم کاری) و یساقاشیهای سفید رنگ، تزئین می‌یافت و فقط در نقاط مختلف، از لحاظ شکل ظروف اختلافی در این صنعت مشاهده میشد. برای غیر قابل نفوذ کردن ظروف، سطح آنها را از لعابی می‌پوشاندند و زینت آنها در عین سادگی با اشکال هندسی بود. در مشرق بالکان نیز سفالهایی شبیه این ظروف دیده شده و بعلاوه سفالهای نواحی مرکزی و مشرق آسیای صغیر نیز، در دوره های قدیم، از نظر کلی شباهتهائی با سفالهای مغرب آسیای صغیر داشته. باین ترتیب باید گفت که مردم این سرزمین در دوره حجر از جانب مشرق وارد آسیای-صغیر شده‌اند.

زراعت و گله‌داری در آسیای صغیر رواج کامل داشت، اغلب فلزات را مردم این ناحیه از سه هزار سال پیش از میلاد می‌شناختند و از مس و طلا و نقره و سرب استفاده میکردند و از زیست و سه قرن پیش از میلاد هم با طرز استفاده از روی و برنز نیز آشنا شدند، از حیوانات اهلی بیشتر گاو و خر و گوسفند و بز را پرورش میدادند.

در طبقه دوم تروا، که جدیدتر و مهمتر است (۱۹۰۰ - ۲۵۰۰ پیش از میلاد) و مساکن نوع مگارون (۲) - ظاهراً از خانه‌های شمالی تقلید میشد - مورد استفاده بود

سفالهایی نظیر سفالهای طبقه اول تروا بارنگ قرمز، صورتی و قهوه‌ای بدست آمده از مختصات این طبقه، ظروفی است بشکل صورت انسان. در نیمه دوم (قسمت میانه) این دوره، استفاده از چرخ کوزه‌گری توسعه یافته و انواع فلزات، حتی طلا و نقره بشمار زیادی در این طبقه دیده میشود. این دوره با بروز حادثه‌ای که بانه‌دام کلی شهر تروا منجر شد پایان پذیرفت، علت بروز این حادثه که نه تنها آسیای صغیر بلکه سوریه و بین‌النهرین و ایران را نیز آشفته و منقلب کرد هجوم ملل هند و اروپائی یعنی هیتی‌ها و آریاها بود.

قسمت غربی آسیای صغیر، از قدیمترین زمانها، روابط مهمی با نواحی اژه داشته و تاحدی تحت تأثیر آن نیز قرار گرفته و بهمین مناسبت در تمدن این قسمت بتدریج اختلافاتی با تمدن مرکز و مشرق آسیای صغیر، که تحت نفوذ سومرو آکاد واقع شده بود، بروز کرد. بیشتر از تشبثات نظامی و بازرگانی سومرو آکاد و آشور در آسیای صغیر و همچنین معامله و مبادله کالا بوسیله این اقوام گفتگو شد، مهمترین این اقدامات اردو کشی سه ماله سارگن، پادشاه آکاد بجانب مغرب بود که آسیای صغیر و شاید کُرت را بصورت مستعمره‌های بابل در آورد. ناحیه مرکزی قسمت شرقی آسیای صغیر، بدون تردید از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد بتوسط هیتی‌ها مسکون شد. این نامگذاری بمناسبت نام پایتخت آنها، هاتی (۱) یا هاتوش (۲) بوده و این شهر در مرکز قوسی که بوسیله هالیس (فرات ابرماق) مشروب‌میشده قرار داشته است. از سکنه مغرب آسیای صغیر و سرزمین تروا و نواحی مجاور در این تاریخ اطلاع صحیحی در دست نیست و عقیده یکی از دانشمندان (۳) که بموجب آن لووی‌ها (یا لومی‌ها) (۴) در آن موقع ساکن این ناحیه بوده‌اند مسلم بنظر نمی‌رسد. بهر حال قبل از آنکه آسیای صغیر را از لحاظ نژادی، در هزاره سوم مورد مطالعه قرار دهیم بکشفیات مهمی که در این سرزمین بعمل آمده و شامل بایگانی اسناد پادشاهان هیتی در بوغاز کوی، و کتیبه‌های هیتی هیر و گلیف و سایر آثار مربوط بسابقه این اقوام است، اشاره میشود و بموجب

زمین مدارك، دسته های مختلف هند و اروپائیه را در آسیای صغیر نام برده، درباره تاریخ آنها گفتگو میکنیم.

از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ دانشمند معروف آلمانی موسوم به هیتی هیتی و هوپاری وینکلر (۱) مشغول حفریاتی در بغاز کوی (مشرق آنکارا) گردید و امری که وی را با انتخاب این مکان تشویق کرد این بود که یکی از باستان شناسان فرانسه (۲)، در همین حدود و در سطح زمین قطعانی از الواح بخط میخی مشاهده کرده بود. بر اثر این حفریات که نتایج مطلوب داشت خرابه های هاتی پایتخت قدیم هیتی ها، در شهر بغاز کوی کنونی پیدا شد و بایگانی پادشاهان هیتی شامل الواح سالم و قطعانی بخط میخی (جمعاً در حدود سیزده هزار) بدست آمد، با مطالعه دقیق این الواح معلوم شد که تعداد کمی از آنها بخط بابلی هستند، موضوع این لوحه ها معاهدات میان کشورهای مختلف و مکاتبات دیپلماتی ز مامداران هیتی بود و سایر الواح، اکثر بخط میخی و زبان هیتی میباشد. تا آن تاریخ، هیتی ها معروفیتی نداشتند و درباره آنها فقط اشاراتی در تورات و کتیبه های آشوری و بابلی و مصری دیده میشد، غیر از آمو ریا و حویان (۳)، اولاد حت (۴) قسمت مهمی از سکنه کنعان را تشکیل میدادند و بموجب باب دهم سفر پیدایش، حت، پسر کنعان بود. در کتیبه های آشور و بابل اغلب بملت و حکومت نیرومند هاتی، که در هزاره دوم و هزاره اول پیش از میلاد مزاحمت بابلیها و آشوریها را فراهم میساختند اشاره شده. کتیبه های مصری هم، بهمین نحو از امپراطوری مقتدر حتا (۵) که از قرن پانزدهم تا قرن سیزدهم پیش از میلاد دشمن سرسخت مصریان بودند، یاد میکنند. باین ملت، که بمناسبت نام پایتختشان (هاتی) هیتی خوانده میشوند، در سوریه و آسیای صغیر، آثاری نسبت میدهند که از لحاظ ظاهر، با آثار آشور و بابل و مصر متفاوت اند و در آنها اشخاصی تصویر شده اند که از لحاظ مشخصات نژادی نوع خاصی بشمارمی آیند و دارای بینی خمیده و پیشانی بلندی میباشد. این نمونه نژادی، به آرمونی (۶)، و ذاه، خلط به سامی، و همچنین به هیتی، معروف است. از این نمونه اشخاص در حجار بهای

مصری رامس دوم نیز دیده میشود، این آثار دارای علائم هیرو گلیفی مخصوصی هستند که فعلاً آنها را به خط هیتی - هیرو گلیفی، میخوانند.

برای خواندن خط هیتی میخی، دانشمندان اروپائی زحمات فراوانی متحمل شدند و این افتخار در طی جنگ بین الملل اول نصیب هر روزنی از اهالی چکوسلواکی گردید (۱)، آراء و نظریات او در آغاز کار با مخالفت شدید متخصصین السنه هندو-اروپائی مواجه شد و پس از ده سال بحث و انتقاد همه محافل علمی نظروی را پذیرفتند و امروزه در این باره هیچ نوع ابهام و تردیدی باقی نیست. بموجب این عقیده، زبان هیتی از زبانهای هند و اروپائی (از زبانهای هند و اروپائی غربی و دسته Kentum (۲)) است که از قدیمترین ایام از سایر زبانهای این خانواده جدا شده نقش مهمی را انجام داده است.

در بین الواح بغاز کوی، زبانی دیده میشود که با هیتی هند و اروپائی کاملاً متفاوت و با اینحال به هاتی لی (۳) یعنی «زبان شهر هاتی» یا هاتی، یا هیتی معروف بود، در مراسم مذهبی، مخصوصاً این زبان بکار میرفت و در همان زمان پاره‌ای از این ادعیه بزبان هیتی هند و اروپائی ترجمه میشد، باین ترتیب باید گفت که سکنه مملکت هاتی قوم واحدی نبوده و با توجه با اهمیت زبان هاتی در مذهب، چنین حدس میزنند که این زبان قدیمترین السنه آسیای صغیر بوده، چنانکه میدانیم زبان سومری هم در بابل همین وضع را داشته است، زبان هاتی بدون تردید مورد استفاده سکنه بومی قسمت شرقی آسیای صغیر، بخصوص کابادوس و اطراف شهر هاتی بوده و بهمین مناسبت

۱ - دانشمندان دیگری از قبیل F. Sommer, J. Friedrich, A. Götze و H. Ehelolf و E. Forrer در این راه خدماتی انجام داده‌اند.

۲ - زبانهای که حرف اول کلمه هند و اروپائی (Cent = صد) را بشکل اولیه‌ای میکنند السنه Kentum یا غربی خوانده میشوند مانند زبانهای ژرمنی، سلتی، لاتن و یونانی - و زبانهای که حرف اول کلمه مزبور را صدادار تلفظ میکنند زبانهای Satem یا شرقی خوانده میشوند مانند بالتی، اسلاو، ارمنی ایرانی و سانسکریت.



این نام ب مردم این ناحیه و زبان آنها هم اطلاق شده است، زبان مزبور نه از آل هندواروپائی و نه از زبانهای سامی است و شاید بتوان آنرا یکی از زبانهای کاسپی یعنی زبانهای مخصوص نواحی خزر دانست.

بنابر آنچه گفته شد چنین بنظر میرسد که کلمه هاتی یا هیتی بزبان غیر هندو-اروپائی قدیم آسیای صغیر اطلاق شده و زبان هیتی هند و اروپائی نام دیگری داشته است.

این مطلب بترجمه یکی از متون قدیم هیتی که مربوط به آنی تاش (۱) یکی از پادشاهان هیتی (قرن هیجدهم پیش از میلاد) بود بشود رسید و معلوم شد که زبان هیتی هندواروپائی را ناشی لی (۲) یا نزی (۳) میخواندند. آنی تاش کسی است که کمی پس از حمله هیتی های هندواروپائی قسمتهای مختلف آسیای صغیر را بصورت حکومت واحدی درآورد و پایتخت را از کوشار (۴) به ناش (۵) انتقال داد.

بنابر این همانطور که هاتی لی زبان مردم هاتی بوده، ناشی لی نیز زبان اهالی ناش می باشد و با توجه بمتون دیگر میتوان گفت که هیتی های هند و اروپائی، نزی خوانده میشدند.

گذشته از زبانهای هاتی لی، و نزی، در اسناد سلطنتی بغاز کوی نوشته های معدودی بزبان دیگری بنام لوی لی (۶) دیده میشود. این زبان مخصوص مردم سرزمین لویا (۷) (آرژاوا (۸)) بوده که در جنوب شرقی آسیای صغیر بخصوص در اطراف سیلیسی (۹) غربی و ایزوری (۱۰) بسر میرده اند. این زبان نیز در اصل یکی از زبانهای هندواروپائی بوده منتهی بیش از همه آنها با زبانهای بومی آسیای صغیر مخلوط شده است، لوی ها بیشتر در اراضی جنوب شرقی آسیای صغیر، در مغرب سیلیسی و ناحیه کیزواتانا (۱۱) تا خلیج ایسوس (۱۲) و همچنین در هاتی پایتخت امپراطوری

---

Nésites. —۳	Nāshili. —۲	Anittash. —۱
Lūili. —۶	Nēshash. —۵	Kushshar. —۴
Cilicie. —۹	Arzava. —۸	Lūya. —۷
[Cataonie]. Kizvatana —۱۱		Isaurie. —۱۰
		Issos. —۱۲

هیتی زندگی میکردند و چون هیتی‌های هندواروپائی در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد با آسیای صغیر حمله بردند شاید بتوان گفت که ورود لویی‌ها باین سرزمین در حدود ۲۳۰۰ سال پیش از میلاد صورت گرفته. نکته جالب اینجاست که با وجود قرابت و خویشی نزدیک این اقوام، نری‌ها، زبان لوی‌لی را زبان ملل وحشی میدانستند و به چشم تحقیر در آن مینگریستند.

کتیبه‌های هیتی بنغاز کوی، علاوه بر هاتی‌ها، لویی‌ها و نری‌ها (هیتی‌های هندو-اروپائی)، از دولت دیگر که بنوبه خود اهمیت داشته و از ملل هیتی محسوب میشوند نام برده، مسکن این اقوام بیشتر در بین‌النهرین و سوریه شمالی بوده و عبارتند از هوری‌ها و میتانی‌ها. نام قوم هوری را چندتن از مورخین (۱)، هاری (۲) خوانده و چون نام بعضی از خدایان آریائی از فیلی میترا (۳) و ارونا (۴) و ایندرا (۵) در نوشته‌های آن قوم ذکر شده بود، آنها را با آریاها یکی میدانستند ولی تحقیقات هر روزی ثابت کرد که نام این ملت مسلماً هوری بوده و میان این کلمه و کلمه آریا نسبتی موجود نیست.

هیتی‌ها این زبان را هورلی‌لی (۶) میگفتند و مدار کمی که باین زبان در بابکانی بنغاز کوی موجود است مسلم میدارد، که زبان مزبور، هندواروپائی یا آریائی نبوده، بین این زبان و زبانهای قفقازی شباهتی موجود است و ممکن است آنها را بازبان اورارتی‌ها (۷) یعنی مردمی که قبل از هندو اروپائیها، در هزاره اول پیش از میلاد، در ارمنستان زندگی میکردند، منسوب دانست. بهر حال نسبتی میان زبان هوری و زبان هاتی موجود نمیشد.

قدیمترین نام هوریها (یا قوم دیگری که بستگی نزدیک با هوریها داشته‌اند) ظاهر آسوباری (۸) بوده و اختلافی میان اسامی خاص سوباری در هزاره سوم پیش از میلاد و آغاز هزاره دوم، با اسما، خاص هوری در دوره‌های بعد مشاهده نمیشود، فقط

Mitra. ۳	Harri ۲	H. Winckler. و E. Weidner. ۱
Hurili. ۶	Indra ۵	Varuna. ۴
Subaréens. ۸		Uratéens. ۷

یکی از لهجه‌های هوری که در ناحیه اوگاریت (۱) - راس شمره نزدیک لازقیه در ساحل  
 نبقه - بآن تکلم میشد، اندک اختلافی با زبان هوری کتیبه‌های بغاز کوی و نامه  
 توشراتا، پادشاه میتانی دارد. این لهجه را در هر حال ممکن است یکی از بقایای  
 سوباری قدیم دانست (۲). قدیمترین متون هوری، ضمن کتیبه‌های میخی پادشاهان  
 آموری ماری، در نواحی فرات میانه بدست آمده. این اسناد مربوط بقرن هیجدهم  
 و زمان حمورابی است و در کتیبه‌های نوزی (بالقان تپه در شرق دجله) که از دوره  
 آکادها میباشد (قرن بیست و چهارم و بیست سوم پیش از میلاد) نامهایی نظیر اسامی  
 خاص سوباری - هوری وجود دارد، این اسامی شبیه نامهایی است که در متون جدیدتر  
 نوزی دیده میشود و متعلق بدوره مخصوص هوریا (قرن پانزدهم پیش از میلاد)  
 میباشد.

در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد نامهای سوباری و هوری در تمام اراضی که  
 از ساحل شرقی دجله (از کرکوک فعلی) تا اوگاریت امتداد داشت دیده میشود،  
 قسمتی از مردم این نواحی چنانکه دیده شد از نژاد «آرمونی» و همان سوباریا  
 و هوریا بوده‌اند و اقوامی که بعدها باین سرزمین آمدند با این اقوام مخلوط شده  
 مختصات نژادی آنها را بارث بردند، وضع ایرانیا، آشوریا، ارمنی‌ها، عبری‌ها،  
 و هیتی‌ها نیز نظیر همین وضع بوده.

#### Ugarit . . . ۱

۲ - بین النهرین خاص، یعنی سرزمینی که در شمال غربی بابل قرار داشته و از اطراف  
 بوسیله فستهای میانه فرات و دجله محدود میشده در قدیمترین ازمه بزبان سومری،  
 به سوبار معروف بوده و آکادها آنرا سوبارتو میخوانده‌اند، کلمه سوریه نیز ظاهراً از  
 همین نام مشتق است. در سرزمین سوبار در حدود دوهزار سال پیش از میلاد، اقوام مختلفی  
 متجمله هوری‌ها ساکن بوده‌اند، هوریا، آزیانی و براکی سقال و دارای بینی خیده  
 (معروف بنوع آرمونی) بوده‌اند و سابقه سکونت آنها در این حدود بچهار تا پنج هزار  
 سال پیش از میلاد میرسد. آسپای مقدم تألیف هروزی صفحه ۱۲ و ۴۷.

نام ملت هوری ظاهراً از نام شهر هوری یا هورا (۱) (اورفا - از شهرهای ترکی کنونی) مشتق شده و این شهر پایتخت هوریا، که در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد نقش مهمی در زندگی سیاسی آسیای مقدم داشته‌اند، بوده. مرکز بزرگ دیگر هوریا سرزمین میتانو (۲) واقع در مشرق هوری میباشد، مملکت هوری بعدها به اورهون (۳) معروف گردید و سلوکی‌ها سرزمین میتانورا میگدون (۴) نام گذاشتند و چنانکه پیشتر دیده‌ایم آشوریا و بابلها این دو ناحیه را هانی‌گالبان میخواندند (۵).

هوریا و خدایان آنها در اراضی هیتی بخصوص در نواحی شرقی آن دیده میشوند و قسمتی از مراسم مذهبی این سرزمین بزبان هوری انجام میگرفت، در بایگانی سلطنتی بغاز کوی ضمن متون ادبی، ترجمه‌ای از منظومه گیل گامش بزبان هوری موجود میباشد.

ممالک هوری و میتانو از لحاظ نژادی هم وحدتی نداشتند و گذشته از ملت غیر هندواروپائی هوری، طبقه ممتاز این سرزمین از مردم هند و اروپائی (۶) بودند و خدایان آریائی که پیشتر بآنها اشاره شد باین طبقه تعلق داشت و در معاهدات میتانی نام این خدایان بنظر میرسد. خدایان مزبور بدون تردید در مملکت میتانو مورد احترام

۱- Hurra، هیتی‌ها این شهر را Hurvahu میخواندند و بعقیده هروزی این شهر همان است که بعدها یونانیها آن را Orrhoë و سوریها Urhōi خواندند.

۲- Mitannu ۳- Orrhoëné ۴- Mygdonie

۵- کلمه مصری Hôr (که اغلب بملط هارو خوانده میشود) از نام هوری مشتق است، فلسطین و سوریه از زمان سلسله هیجدهم یعنی از سقوط هیکس‌ها (حدود ۱۵۸۰) پیش از میلاد) هور خوانده میشد. هروزی از این مطلب چنین نتیجه میگرفت که هیکس‌ها هم از هوریا بوده‌اند و چنانکه میدانیم هیکس‌ها در حدود سال ۱۶۷۵ بکک رعایای خود یعنی سوریها و فلسطینی‌ها و سامیها قریب یکقرن بر مصر حکومت کردند. آثار و بقایای ملت هوری در فلسطین مشاهده میشود - اقوام Hôri که در جبل سمیر، در جنوب بحر الیت، زندگی میکردند از بازماندگان هوریا هستند که سامی شده و بعدها باضاعت ادومی‌ها [Edomites] درآمدند.

۶- آریائی و هندی.

و ستایش بودند. بابتخت این مملکت، واشو گانی (۱) و ظاهراً در محل رأس العین (۲) کنونی قرار داشته و مرکز طبقه ممتاز آریائی در همین شهر بوده است، این طبقه که از اشراف جنگجو بوده و در بین النهرین شمالی مسکن داشتند قسمت مهمی از اراضی سوریه و فلسطین را نیز بتصرف در آوردند و علت انتخاب اسامی آریائی از طرف شاهزادگان سوریه و فلسطین، که در نوشته های تل العمارنه و بغاز کوی بآن اشاره میشود، بانوجه باین موضوع آشکار میگردد.

بنابر آنچه گذشت در اسنار میخی بغاز کوی از هاتی ها، لویی ها، نزی ها، هوری ها و میتانی ها گفتگو شده. گذشته از این، مدارک دیگری بخط هیرو گلیف در بابیگانی مزبور موجود است که به «هیتی» هیرو گلیف معروف میباشد، طرز نوشتن این علامات بوضع خاصی بوده و با خطوط هیرو گلیف مصری بکلی متفاوت است و از آن مقدار زیادی در سوریه و آسیای صغیر نیز بدست آمده، در این کتیبه ها اشخاصی تصویر شده اند که از نوع اقوام «آرمنوئید» یا «هیتی» میباشد و بهمین مناسبت عده ای این خط را هم، بقوم هیتی نسبت دارند در صورتی که خط هیتی هیرو گلیفی مخصوص قوم دیگری بوده است که با هیتی ها قرابت داشته اند. بهر حال زبان هیتی کتیبه های هیرو گلیفی نیز از زبانهای هندواروپائی (غربی) و با هیتی میخی و مخصوصاً بازبان لویی بسیار نزدیک بوده است.

«هیتی» های هیرو گلیفی ظاهراً جانشین «هیتی» های میخی یسانزی ها، در دوره ای که از قرن دوازدهم تا اواخر قرن هشتم پیش از میلاد طول انجامیده، بوده اند منتهی چون نزی ها خیلی پس از این تاریخ از خط «هیتی» هیرو گلیفی در مهرها و کتیبه های خود استفاده میکردند عده ای چنین تصور میکنند که هیتی های هیرو گلیفی، در آغاز تاریخ ملل هیتی (نیمه دوم هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد) نقش مهمی را بعهده داشتند و پس از سقوط هیتی های میخی روی کار آمده جانشین آنها

۱ - Vashuganni

۲ - مصری ها پیش از حمله هیکسوسها بمصر، سوریه و فلسطین را Retenu می خواندند و این نام از کلمه آشوری Rēsēni مشتق شده. این نام آشوری مخصوص محل فعلی رأس العین بوده. هروزی: آسیای مقدم صفحه ۱۵۸

شدند (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد). قرن دوازدهم پیش از میلاد زمان رستاخیز و نهضت هیتی‌های هیرو گلیف محسوب میشود ولی از این تاریخ بیهوده این اقوام نیز منحصرأ بنام هیتی خوانده شدند.

قوم دیگری که در هزاره دوم پیش از میلاد، بین النهرین را میدان تاخت و تاز خود قرار داد و عاقبت بر آن دست یافت کاسی‌ها میباشند که عناصر آریائی در میان آنها زیاد مشاهده میشود، این قوم ظاهراً از اقوام کاسیتی بوده که بدست يك سلسله زمامداران آریائی رهبری میشده.

بتازگی آثار قوم هند اروپائی دیگری در آسیای صغیر بدست آمده، این قوم به پالائی (۱) موسوم است و از زبان آنها در متون میخی بغاز کوی یاد شده. این زبان باهیتی میخی، بخصوص زبان لویی از یک ریشه بوده و بابتخت این دسته از هندواروپائیها بنام پالایا (۲) در نواحی شمال سوریه قرار داشته است.

مهاجرت هندواروپائیها بشرق و برتری آنها از لحاظ نظامی و تجهیزات و مخصوصاً استفاده از اسب، حکومت آسیای -  
**تجزیه امپراطوری**  
**حمورابی** مقدم را از دست جانشینان حمورابی خارج کرد و ما باین موضوع پیشتر اشاره کردیم. (۳)

نخستین یورش کاسی‌ها به بین النهرین با آنکه نتیجه مطلوب نداشت و بعقب نشینی آنها منجر گردید (حدود ۱۹۵۰) اغلب ملل دست نشانده را بقیام علیه بابل برانگیخت و کوشش‌های ساموایلونا برای جلوگیری از این مخاطرات بجائی نرسید. امپراطوری بابل که از همه طرف مورد تهدید بود عده‌ای از کاسی‌ها را برای تقویت نیروهای نظامی خود استخدام کرد و همچنین برای رفع بحران اقتصادی امپراطوری، که در نتیجه آشفتگی اوضاع در دریای اژه و ناامنی راهها در آسیای -  
 مقدم بروز کرده بود، بهره برداری از اراضی پرداخت و برای توفیق در این راه نیز جمعی از کاسی‌ها را در آن زمین‌ها بکار گماشت.

در سرزمین سومر، در زمینهای باتلاقی که بر اثر رسوب رودخانهها، میان خلیج - فارس و شهرها، بوجود آمده بود عدهای از اقوام بیابانگرد ساکن شدند و در همان موقع که دسته‌ای از اموریها، بابل را از طرف مغرب تهدید میکردند، پادشاه کشور بخری، بابل را از طرف جنوب مورد تهدید قرارداد. با این حال امپراطوری بابل در برابر تمام این حوادث پایداری میکرد و کارهای عمرانی و سیاست اقتصادی خود را با ایجاد فلاح و ترعه‌ها و تنظیم سازمانهای اداری توسعه میداد ولی عاقبت، ایلیمایلوم جلگه سومر و شهر مقدس نیبور را بتصرف در آورد، از این پس سلسله‌ای بنام زمامداران کشور بخری در قسمت سفلی سومر تشکیل یافت و پس از چندی بنام دومین سلسله بابل زمام امور را بدست گرفت (۱). دولت آشور نیز در همین زمان نقشه استقلال خویش را عملی کرد و باین ترتیب امپراطوری بابل منحصر بناحیه آکاد قدیم گردید، فعالیت اقتصادی بابل در همین موقع نیز تعقیب میشد و ایجاد امنیت در راههایی که ارتباط با هندومصر را تأمین میکرد یعنی راههایی که از سوریه و ایلام میگذشت مورد توجه مخصوص جانشینان حمورابی بود. لیکن با استقرار هیتی‌ها در کاپادوس و توسعه سریع اقتدار آنها امنیت و استقلال سوریه و بین‌النهرین قابل دوام نبود. روابط بازرگانی که با ازیب رفتن کوچ نشین‌های کرت در دریای اژه، نقصان یافته بود بر اثر هجوم و دستبرد هیتی‌ها روز بروز مشکل تر میشد و بانقصان منابع درآمد، ثروت موجود در کشور نیز رو باتمام میرفت، ضعف قوای دفاعی مملکت بخوبی مشهود بود و سربازان مزدور کاسی در عین دفاع از بابل، خطر بزرگی برای استقلال آن بشمار می‌آمدند مع ذلک حکومت بابل برای حفظ حیات سیاسی خود همچنان بانشاری میکرد. هجوم هیتی‌ها این مقاومت را درهم شکست و حمله شدیدی آنها باستقلال این امپراطوری عظیم خاتمه داد. شهر بابل با آنهمه شوکت و اعتبار باتش و خون کشیده

۱- از این سلسله (۱۵۸۲-۱۹۴۹) که دارای ۱۲ پادشاه میباشد سه نفر اولی معاصر با جانشینان حمورابی بوده‌اند - از سال ۱۸۰۶ تا ۱۷۴۶ سه تن از آنها باستقلال سلطنت کرده‌اند و از ۱۷۴۶ باروی کار آمدن کاسی‌ها در بابل، قدرت و استقلال واقعی این سلسله نیز ازیب رفت، دلاپورت: ملل مشرق مدیترانه جلد اول.

شد (۱۸۰۶)، مجسمه مردوک، رب النوع مقتدر این امپراطوری ضمن غنائم جنگی بچنگ مهاجمین افتاد، کوشش و فداکاریهای سیصد ساله زمامداران سلسله اول بابل و تاریخ بر افتخار امپراطوری، چنانکه در اخبار آن زمان ضبط است در این جمله و سال سی و یکم (سلطنت) سامسو دیتانا، هاتی به آکاد آمد (۱)، خلاصه شد.

پس از بازگشت هیتی ها، زمامداران «کشور بحری» در حدود شصت سال بر ویرانه های این امپراطوری سلطنت کردند (۱۷۴۶-۱۸۰۶) و هجوم دوم کاسی ها (۱۷۴۵) بحکومت آنها نیز خاتمه داد.

پس از آنی تاش که در واقع مؤسس امپراطوری هیتی  
**توتالیاش اول** می شود، توتالی یاش اول (۲) و پس از این پادشاه پسر او بنام  
**دورقون نو زده م** پوشاروما (۳) سلطنت رسید. جانشین پوشاروما، تلابارناش  
 اول (۴) میباشد که در واقع بانی امپراطوری قدیم هیتی بوده و بقدری در بسط قدرت  
 هاتی کوشید که نام او مانند نام سزار یکی از عناوین سلطنتی زمامداران هیتی شد،  
 جانشین او هاتوزیل اول (۵) با حلب روابط دوستانه داشت ولی مورسیل اول (۶) که  
 پس از او سلطنت رسید حلب را گرفت و باین ترتیب تمام سوریه، ضمیمه امپراطوری  
 هیتی شد، در این اردو کشی ها مورسیل با هوریها که در شمال بین النهرین استقرار  
 یافته بودند نیز مصاف داد.

در دوره زمامداری مورسیل ترقیات شایانی نصیب این امپراطوری گردید  
 و پادشاه هاتی از آن پس «هاتی بزرگ» خوانده شد. وی پایتخت را از نیا، به هاتو  
 انتقال داد. بانصرف کار خیمش راه فرات در دست هیتی ها بود و بهمین مناسبت مورسیل-  
 اول قوای خود را بجانب سو بارو و بین النهرین سفلی حرکت داد، بابل بتصرف او  
 در آمد و غنائم زیادی از آن شهر به هاتی برد، در این جنگ مردم سو بارو (هوری ها یا میتانی ها)

۱- تاریخ مشرق تألیف آلکساندر موره جلد اول صفحه ۴۲۴.

۲- Tuthaliyash I (توتالیجا)، وی ظاهراً بلافاصله پس از آنی تا سلطنت نرسیده.

۳- Labarna یا Tiabarnash

۴- Moursil

۵- Pusharruma

۶- Hattousil



نیز شرکت داشته‌اند چون مجسمه مردوک و زوجه او بعنوان غنیمت بدست آنها افتاد و شهرها (۱) یکی از بلاد معتبر ناهارینا برده شد و پادشاه کلسی در قرن شانزدهم، یعنی آگوم دوم (۲)، مجسمه‌های مزبور را از آنها بازستاند (۳).

سپاهیان هیتی پس از تاراج بابل به آنتولی مراجعت کردند (۴) و پادشاهان کشور بحر، مجدداً زمام امورا در بابل بدست گرفتند، شوشی (۵) و گولکی شار (۶)، دوتن از پادشاهان این سلسله، که بسلسله دوم بابل معروف است از ۱۸۰۲ تا ۱۷۲۴ سلطنت کردند، از پادشاهان این سلسله اثری در دست نیست و پس از این پادشاهان، کلسی‌ها بنام سلسله سوم بابل سلطنت رسیدند.

این نتیجه نخستین یورش اقوام هندواروپائی بشرق بود، بابل بابتخت و مرکز قدیمترین تمدنهای آسیای مقدم، با زمامداری سلسله‌های مختلف در حدود ده قرن تحت الشعاع قرار گرفت، در صورتی که مصر نفوذ خود را در کنعان و ناهارینا همچنان حفظ کرد ولی تقریباً یک قرن پس از این حادثه، بر اثر فشار هند واروپائیها عده‌ای از اقوام سامی و آریائی بجانب دلتای مصر روانه شدند.

#### ۱- Hana ۲- Agoum II

۳- فتح بابل بدست هیتی‌ها در سال سی و یکم زمامداری سامسودیتانا انجام گرفت. بقیده Thureau - Dangin، این فتح در سال ۱۸۰۶ اتفاق افتاده ولی بقیده سیدرسکی این واقعه مربوط بعدود سال ۱۶۵۰ پیش از میلاد میباشد و هر روزی فتح بابل را در سال ۱۵۹۴ میلاند. تا قرن چهاردهم دوتاریخ زمامداری پادشاهان هیتی همین اختلاف نظرها موجود است ولی چون از این پس روایتی میان این امپراطوری و فراعنه مصر ایجاد شده بانطباق وقایع، دیگر اختلافی در سنوات مشاهده نمیشود.

۴- تاریخ ملل هوری و سوباری باین ترتیب تقسیم شده: دوره برونوهیتی که تا اواخر قرن نوزدهم پیش از میلاد ادامه داشته - دوره امپراطوری قدیم هیتی - دوره هوری - میتانی از ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش از میلاد - امپراطوری جدید هیتی از ۱۴۵۰ تا ۱۱۸۰ - دوره هیتی‌های هیروگلیف (یاننوهیتی) که با امپراطوری جدید هیتی شروع شده و در دوره سارگتی‌ها (قرن هشتم پیش از میلاد) خاتمه پذیرفته است.

#### ۵- Soushi ۶- Goul Kihar

## فهرست زمامداران بابل

از قرن بیستم تا قرن ششم پیش از میلاد (۱)

جانشینان حمورابی :	
۱۹۶۰-۱۹۲۳	شمشویلو نا
۱۹۲۲-۱۸۹۵	ابی اشوه
۱۸۹۴-۱۸۵۸	عمی دیتانا
۱۸۵۷-۱۸۳۷	عمی صدوقا
۱۸۳۶-۱۸۰۶	شمشودیتانا
صله سده دوم پابل یاد کشور بحری	
۱۹۴۹-۱۸۹۰	ایلیسا ایلوم
۱۸۸۹-۱۸۳۴	ایتی ایلی نی بی
۱۸۳۳-۱۸۱۸	دمیک ایلی شو
۱۸۱۷-۱۸۰۳	ایشکی بال
۱۸۰۲-۱۷۷۹	شوشی
۱۷۷۸-۱۷۲۴	گولکی شار
۱۷۲۳-۱۷۰۲	.....
۱۷۰۱-۱۶۵۲	پش گالدار اماش
۱۶۵۱-۱۶۲۴	ادار کالاما
۱۶۲۳-۱۵۹۸	اکور اولانا
۱۵۹۷-۱۵۹۱	ملام کور کورا
۱۵۹۰-۱۵۸۲	اناجمیل
سلسله سوم بابل «کاسی» :	
۱۷۴۶-۱۷۳۱	گاندش
۱۷۳۰-۱۷۰۹	آگوم اول
۱۷۰۸-۱۶۸۷	کاش تیلیاش اول
۱۶۸۶-۱۶۷۹	اوشی
۱۶۷۸-۱۶۵۹	ابی تاش
۱۶۵۸-۱۶۳۹	تاشی گوروماش
۱۶۳۸-۱۶۱۹	هارباشی باک
۱۶۱۸-۱۵۹۹	تبیپ تا کوی
۱۵۹۸-۱۵۷۹	آگوم (دوم) کا کریم
	بورنا بوریاش اول
	کاش تیلیاش دوم
	اولام بوریاش
	کوریکالزو اول
	ملی شپاک اول
۱۴۴۵-۱۴۲۷	کارا ایندش
۱۴۲۶-.....	کاداشمن هارب اول
	کوریکالزو دوم
	کاداشمن الیل اول
۱۳۷۰-۱۳۴۶	بورنا بوریاش دوم
۱۳۴۵	کارا هارداش
۱۳۴۵	نازی بوگاش
۱۳۴۴-۱۳۲۰	کوریکالزو سوم
۱۳۱۹-۱۲۹۴	نازی مارو تاش
۱۲۹۳-۱۲۷۷	کاداشمن تورگو
۱۲۷۶-۱۲۷۱	کاداشمن الیل دوم
۱۲۷۰-۱۲۶۳	کودور الیل
۱۲۶۲-۱۲۵۰	شاگارا کنی شوریاش
۱۲۴۹-۱۲۴۲	کاش تیلیاش سوم
۱۲۴۱-۱۲۴۰	الیل نادین شومی
۱۲۴۰-۱۲۳۹	کاداشمن هارب دوم
۱۲۳۸-۱۲۳۳	آدادشوم ایدین
۱۲۳۳-۱۲۰۳	آدادشوم اوصور
۱۲۰۲-۱۱۸۸	ملی شپاک دوم
۱۱۸۷-۱۱۷۵	مردوک پال ایدین اول

...	نبو آهه ایدین
...-۷۸۶	(۶ بادشاه)
۷۸۵-۷۸۴	مردوک بل زری
۷۸۴-۷۸۳	مردوک آبال اوصور
۷۸۲-۷۶۲	ادیبا مردوک
۷۶۲-۷۴۸	نبوشوم ایشکون
	<b>سلسله نهم:</b>
۷۴۸-۷۳۴	نبو نصیر
۷۳۴-۷۳۲	نبونادین زری
۷۳۲	نبوشوم او کین دوم
	<b>سلسله دهم:</b>
۷۳۲-۷۲۹	نبو او کین زرد
۷۲۹-۷۲۷	بولو
۷۲۷-۷۲۲	اولولای
۷۲۱-۷۱۰	مردوک آبال ایدین دوم
۷۰۹-۷۰۵	شارو کتو
۷۰۵-۷۰۳	سین آهه اریبا
۷۰۳	مردوک نذا کر شومی دوم
۷۰۳	مردوک آبال ایدین دوم
۷۰۳-۷۰۰	بل ابنی
۷۰۰-۶۹۴	آشور نادین شومی
۶۹۴-۶۹۳	نر گال اوشزب
۶۹۳-۶۸۹	موشزب مردوک
۶۸۹-۶۸۱	سین آهه اریبا (مرت دوم)
۶۸۱-۶۶۹	آشور آهه ایدین
۶۶۸-۶۴۸	شماش شومو کین
۶۴۸-۶۲۶	کاندالانو
	<b>سلسله یازدهم «بابل جدید یا کلدانی»</b>
۶۲۶-۶۰۵	نبو آبال اوصور
۶۰۵-۵۶۲	نبو کودور اوصور دوم
۵۶۲-۵۶۰	آول مردوک
۵۵۹-۵۵۶	نر گال شار اوصور
۵۵۶	لاماشی مردوک
۵۵۵-۵۳۹	نبونابید

۱۱۷۸	ربا باشوم ایدین
۱۱۷۳-۱۱۷۱	لیق نددین آهه
	<b>سلسله چهارم «باز»:</b>
۱۱۷۰-۱۱۵۳	مردوک شایک زرم
۱۱۵۲-۱۱۴۷	نبور نادین شومی
۱۱۴۶-۱۱۲۳	نبو کودور اوصور اول
۱۱۲۲-۱۱۱۷	ایل نادین آبی
۱۱۱۶-۱۱۰۱	مردوک نادین آهه
۱۱۰۰-۱۰۹۲	ابنی مردوک بالاطو
۱۰۹۱-۱۰۸۴	مردوک شایک زرماتیم
۱۰۸۳-۱۰۶۲	آداد آبال ایدین
۱۰۶۱	مردوک آهه ...
۱۰۶۰-۱۰۴۸	مردوک زر ...
۱۰۴۷-۱۰۳۹	نبوشوم لیور
	<b>سلسله پنجم «کشور بحری»:</b>
۱۰۳۸-۱۰۲۲	شیش شیک
۱۰۲۲	تامو کین شومی
۱۰۲۱-۱۰۱۶	کاشونادین آهه
	<b>سلسله ششم «بازو»:</b>
۱۰۱۵-۱۰۰۰	انولماش شاکین سومی
۹۹۹-۹۹۷	نبور تا کودوری اوصور
۹۹۶	شیریکتوشو کامونا
	<b>سلسله هفتم «ایلامی»:</b>
۹۹۶-۹۹۱	ماربی تی آبال اوصور
	<b>سلسله هشتم:</b>
۹۹۰-۹۵۵	نبومو کین آبی
۹۵۴	نبور تا کودور اوصور دوم
۹۵۳-۹۴۲	ماربی تی آهه ایدین
۹۴۱-۹۰۱	شماش ممشک
۹۰۰-۸۸۶	نبوشوم او کین اول
۸۸۵-۸۵۲	نبو آبال ایدین
۸۵۲-۸۲۸	مردوک نذا کر شومی اول
۸۲۸-...	مردوک بالاطو ایکبی

## فصل چهارم

### تمدن ملل هیتی و سوباری

#### ۱ - تمدن هوری و میتانی .

نفوذ تمدن هوری از دامنه‌های زاگروس در مشرق ، تا حوالی مدیترانه جاری بود ، با مطالعه اعلام واسامی خاص معلوم شده است که هوریا ، پس از سلسله آکاد ، در بین‌النهرین سفلی وجود داشته‌اند ولی در هزاره سوم پیش از میلاد ، اثری از آنها در بین‌النهرین علیادیده نمی‌شود و ظاهراً بین ۱۷۵۰ و ۱۹۵۰ در این ناحیه استقرار یافته در قرن شانزدهم و قرن پانزدهم نفوذ فوق‌العاده‌ای در این حدود بدست آورده‌اند در لوحه‌هایی که بزبان آکادی است و از نوزی (بایورگان تپه در جنوب غربی کرکوک) بدست آمده و متعلق با واسطه هزاره دوم پیش از میلاد ، یعنی دوره کمال قدرت سیاسی هوریا ، میباشد تعداد زیادی اسامی خاص هوری دیده میشود ، این الواح و چند اثر منقوش ، تنها مدارکی است که از تمدن هوری در دست است ، در متون هیتی با اهمیت نفوذ هوری‌ها در نواحی شرقی امپراطوری اشاره شده ، از مجموعه لغاتی که بزبان سومری و هوری است و همچنین فهرست نام خدایان که در او گاربت بدست آمده معلوم میشود که کوچ‌نشینهای مهمی از هوریا در این شهر وجود داشته .

از سازمانهای میتانی و هوری اطلاعات کمی در دست است ، سازمانهای سیاسی طرز حکومت در میتانی ، سلطنتی و موروثی بوده و رژیم و اجتماعی ملوک‌الطوایفی در آن رواج داشته است . پادشاه و خانواده او و همچنین طبقه ممتاز از آریاها بوده و اداره مملکت بدست این طبقه انجام میشده .

استفاده از اربابهای جنگی بوسیله هوریا ، یعنی همین طبقه ممتاز ، که

ماریانی (۱) خوانده میشدند در خاور نزدیک معمول شد؛ در دوره زمامداری سلسله - بابل، در بین النهرین سفلی، اسب بسیار کم بود ولی در دوره تسلط کاسی ها از این حیوان که تعداد زیاد در بین النهرین وجود داشت حداکثر استفاده میشد، هیتی ها در دوره امپراطوری قدیم ارا به جنگی را نمی شناختند ولی در دوره امپراطوری جدید از این وسیله استفاده میکردند و برای پرورش اسب از هوریا کمک میگرفتند، مصری ها هم چنانکه دیدیم پس از حمله هیکس ها، از ارا به جنگی، در اردو کشیهای خود استفاده کردند.

از روی متون قضائی کرکوک و نوزی میتوان اطلاعاتی در باره قوانین هوری و روابط آن با قوانین بابل بدست آورد، زناشویی در هوری بطرز ساده ای انجام میگرفت، داماد هنگام عروسی مبلغی پندرزن خود میداد ولی پدر عروس فوراً آن پول را بداماد میداد، زن مقداری اثاث خانه و لباس بشوهر آینده خود هدیه میکرد؛ اگر زن عقیم بود، شوهر بدون پرداخت حقی وی را طلاق میگفت ولی زن اگر از شوهر خود بچه داشت، مرد مجبور بود خسارتی باو بپردازد، در این موارد اموال و دارائی پدر پس از مرگ باطفال او تعلق میگرفت.

هبه و واگذاری ملک و مال وسیله قراردادهای معمول بود، این عمل بنحو طریقه انجام میگرفت، یکی بخشش مقداری از اموال بشخصی که طرف توجه هدیه کننده بود. این عمل بوسیله قراردادی (۲) که غیر قابل فسخ بود انجام میگرفت، دیگر قبول يك فرد بعضویت خانواده و مجاز ساختن او در استفاده از میراث رئیس خانواده (۳)، از این طرز هبه سوه استفاده هائی شد و چون مطابق قانون، واگذاری و فروش املاکی که از طرف دولت بعنوان تیول بیعنی داده میشد (ilKou) ممنوع بود، عده ای که قصد فروش تیولهای خود را داشتند از قراردادهای نوع دوم باین نحو استفاده میکردند، در ناحیه نوزی این عمل کمال رواج داشت و مالک تیول، هنگام واگذاری زمین، هدیه ای، که ارزش آن معادل قیمت تیول بود، از گیرنده ملک دریافت میکرد.

۱ - Marianni از کلمه هندی Māria یعنی جوان - قهرمان.

Ana Shimti - ۳

Ana Maruti - ۲

قوانین کیفری و مجازاتها، شدت کیفرهای معمول در بابل و آشور نبود. در مورد تجاوز از قرارهای کتبی و عدم اجرای تعهدات، طبق شروطنی که در قرارداد پیش‌بینی شده بود عمل میکردند و معمولاً مقصر پرداخت مبلغ زیادی نقد، یا جریمه جنسی محکوم میشد. تنبیهات بدنی بندرت درباره این قبیل خطا کاران اجرا نمیکردید. برای دزدی تنبیه اعدام معمول نبود و سارق پرداخت جریمه‌ای که گاه به بیست و چهار برابر قیمت شیئی بالغ میشد محکوم میگردد و اگر سارق بدست نمی‌آمد مردم محل و ناحیه او محکوم میشدند. متهم میتوانست با ادای سوگند، خود را تبرئه کند حتی در مواردی که شهود نیز وجود داشت: سوگند و قسم دروغ بسیار نادر بود و متهم با بر گرداندن روی خود از خدایان، بخطای خود اعتراف میکرد.

چنانکه در باره مذهب هیتی گفته خواهد شد، اصطلاح **مذهب** هزار خدای که بوسیله دیران هیتی بکاررفته، اختلاط خدایان مختلف را در امپراطوری هانی مسلم میدارد و معلوم میشود که در قدیم، اختلافی میان يك مملکت و خدایان او موجود نبوده و هنگامی که يك مملکت بتصرف کشور دیگر در می‌آمد خدایان کشور مغلوب نیز در عداد خدایان ملت فاتح قرار گرفته مورد ستایش و احترام واقع می‌شدند، سازش با نیروهای فوق انسانی و جلوگیری از خشم آنها اساس این کار بود بخصوص که در مذاهب قدیم عقیده داشتند که با توسل بسحر و جادو میتوان نظر حمایت خدایان را جلب کرد، باین ترتیب این خدایان هر قدر متعبد بودند زندگی افراد بشر آسوده‌تر و مرفه‌تر میشد.

در هوری نیز همین احساسات وجود داشت و خدایان مختلف اقوام مختلف، مورد ستایش بودند، خدایان اصلی در هوری، نشوب، رب النوع و عدو همسر او بهاء رب النوع خورشید میباشند و گذشته از این، خدایان آریائی که مخصوص طبقه ممتاز هوری بود یعنی میترا، اورو ناوا اینفرا، را باید نام برد، بعضی از خدایان سواری قدیم و سومرو بابل نیز در این سرزمین ستایش می‌شدند.

از مختصات هنر هوری در معماری، تزیین قسمت‌های سفالی دیوارها با نقوش برجسته می‌باشد (این کار نزد هیتی‌ها هم مرسوم بوده) و اکتشافات اوپن‌هایم<sup>(۱)</sup> در تل حلف این مطلب را تأیید می‌کند. در این مکان نقوشی بدست آمده که ظاهر آن متعلق به زاره دوم پیش از میلاد بوده و از لحاظ هنری حائز اهمیت شایانی هستند، در این آثار تصویر حیوانات افسانه‌ای دیده می‌شود، دیگر از مختصات هنر هوری بناهای مخصوصی است معروف به بیت هیلانی<sup>(۲)</sup>،



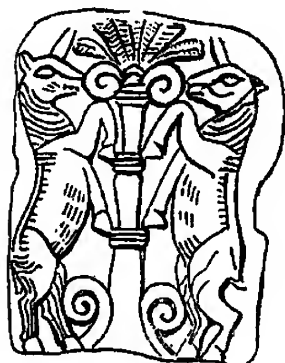
چند نمونه از ظروف هوری که در نوزی پیدا شده

معنی این کلمه ظاهر آن خانه پنجره داره است و عبارت بوده از بنایی که قسمت مقدم آن سرپوشیده‌ای با چند ستون داشته. در همین قسمت اطاقی بوده که دارای چند پنجره بوده و برای مراقبت کسانی که وارد ساختمان می‌شده‌اند بکار می‌رفته، درهای این ساختمان با تصویر فرشتگان، یا شیر و گاو تزیین می‌شد و پایه دیوارها هم مستور از نقوش برجسته بود.

از آثار حجاری و مجسمه‌سازی هوری هم نمونه‌هایی بدست آمده که متعلق بدوره نفوذ هوری - میتانی، یعنی قرن شانزدهم تا چهاردهم می‌باشد.

هنر حکاکی نیز در هوری مرسوم بوده و از مهرهای آن زمان، آثاری بر روی الواح کرکوک باقی مانده. حکاکی‌های کرکوک نظیر کارهای معمول در کاپادوس

بوده و نفوز سومر در این آثار مشهود است ، نفوز مصر (قرص خورشید بابل) و نفوز  
اژه ( ترسیم درخت مقدس بطرزی که در اژه مرسوم بوده (۱) ) نیز در این هنر  
مشاهده میشود .



نمونه ای از حجاریهای تل حلف

۱ - درخت مقدس دوسومر عبارت از نخل و در زمان سلسله آکاد درختی نظیر درخت  
کاج بوده ، درخت مقدس معمول در اژه نیز نظیر درخت خرما بوده منتهی در کرکوک بقدری  
سودت زینتی بآن دادند که کثر شکل درخت داشت .



## ۴- تمدن هیتی

امپراطوری هیتی، مانند هوری، يك حكومت فئودال بود  
 منتهی از دورهٔ امپراطوری جدید قدرت بدست پادشاهان افتاد  
 و بجای زمامداران محلی، حکامی از مرکز اعزام شدند،  
 با اینحال در کشورهایی که بتازگی ضمیمهٔ امپراطوری می شدند حکومت ملوک -  
 الطوائف همچنان معمول بود.

پادشاه در رأس حکومت قرار داشت و عنوان او «پادشاه بزرگ» یا تالبارناش (۱)  
 بود و ظاهراً از پادشاهی سوبیلولیوما بعد عنوان «خورشید من» نیز بر این عنوان  
 افزوده شد، سلطنت گرچه موروثی بود، رسمیت مقام پادشاه باید از طرف هیئتی که  
 از نجبا و سرکردگان نظامی تشکیل یافته و پانکوش (۲) خوانده میشد تأیید شود.  
 این هیئت حق نظارت و قضاوت در اعمال پادشاه را نیز داشت. از وظایف خاص  
 پادشاه این بود که خود را پدر ملت بداند؛ گرسنگان را سیر کند و درمانده گان را تسلی  
 بخشد. پادشاه فرمانده نظامی و قانونگذار نیز بود و در واقع تمام اختیاراتی که يك  
 پادشاه در حکومتهاى مطلقه داشت وی نیز دارا بود و فقط شورای سلطنتی یا پانکوش  
 قدرت او را تحدید میکرد. پادشاهان هیتی پس از مرک، عنوان و مقام خدائی داده میشد  
 و بجای جملهٔ فلان پادشاه مرد، اصطلاح فلان پادشاه خدا شده بکار میرفت و پس از مرک  
 پادشاه هدایائی باو تقدیم میکردید. پادشاه، یکدسته نگهبان مخصوص (۳) داشت و سایر  
 کارمندان دربار تابع مقررات خاصی بودند و پس از ادای سوگند که در فواصل معین  
 تجنید میشد، بکار گماشته میشدند.

درهائی، زن نمیتوانست برسد ولی نیابت سلطنت زنان اشکالی نداشت، همسر  
 پادشاه باملیکه در تشریفات رسمی و مذهبی، باشوهر خود شرکت میکرد و برخی از  
 آنها مانند بودوهایا (۴) همسرها تو زیل سوم فعالیتهاى دیپلماسی نیز داشتند و این زن

۱ - نام زوجه این پادشاه، یعنی Tavannannash ظاهراً عنوان افتخاری برای  
 ملکه های هیتی بوده.

Foudou-Hépa - ۴

Meshedi - ۳

Pankush - ۲

بادربار رامسس دوم مکتوباتی کرده است، پادشاه، غیر از ملکه زنان دیگر نیز داشت و در صورتی که ملکه فاقد اولاد ذکور بود، پس یکی از این زنان که قانون، حق برای اوتعیین کرده بود، بسلطنت میرسید. وصلت بامجازم، بعکس مصر، درهانی ممنوع بوده و این عمل را مخصوص ملل غیر متمدن میدانستند. سویلو لوما که خواهر خود را به هوکاناش (۱)، شاهزاده کشور هایاشا (۲)، داده بود نامه ای با نوشته (۳) و او را از این نوع وصلت ها جداً بر حذر داشته است و ماقسمتی از آن نامه را در اینجا نقل میکنیم: «خواهر من، که او را بهسری بتوداده ام، خواهرانی از پدر و یامادر خود دارد و آنها بسبب این وصلت از بستگان تو محسوب میشوند، در مملکت هانی قانون میگوید: خواهران خود، خواهران زن خود و دختر عموهایی (و عمه و خاله و دایی) خود را نگیر. این عمل مجاز نیست، کسی که چنین عملی را درهانی مرتکب شود، زنده نخواهد ماند و خواهد مرد. - در مملکت شما، چون تمدن کمتری دارید، خواهر و خواهر زن و دختر عموی خود را میگیرید. درهانی این کار ممنوع است.». پادشاه برای جلوگیری از اغتشاش و بی نظمی، در زمان حیات خود ولیعهد را تعیین میکرد، و پس از تأیید این عمل از طرف پانکوش، که سوگند وفاداری نسبت بولیعهد یاد میکرد، او را در کارهای مملکت شرکت میداد.

امرای تابع یا سلاطین حوزه های کوچک، هر يك بوسیله معاهده جدا گانه با پادشاه هانی متحد میشدند، در مقدمه این عهد نامه ها تاریخ روابط دو کشور ذکر میشد و پادشاه هانی، استقلال و تمامیت خاک آنها را تضمین میکرد و حتی گاهی متعهد میشد که جانشینان آنها را در برابر اشخاص غاصب پشتیبانی کند، اختیارات عالی تمام این کشور ها در دست پادشاه هانی و از لحاظ مذهبی و نظامی و امور کشوری، وی مانوق همه آنها بود با این حال امرای تابع، اختیارات بالنسبه وسیعی داشتند چنانکه میتوانند با کشورهای دشمن هانی جنگیده اراضی آنها را ضمیمه مملکت خویش نمایند.

۱- Hukkonāsh ۲- Hayasha یا Azzi واقع در ارمنستان.

۳- دکتر کنتو: تمدن هیتی ها و هوری ها صفحه ۱۱۹.

حکام و فرمانداران، نماینده شخص پادشاه بودند و مقررات مخصوصی حدود اختیارات آنها را تعیین میکرد، در شهرهای مقدس آرینا (۱)، زیپالاندا (۲) و نریک (۳)، اختیارات کشوری در دست روحانی بزرگ بود.

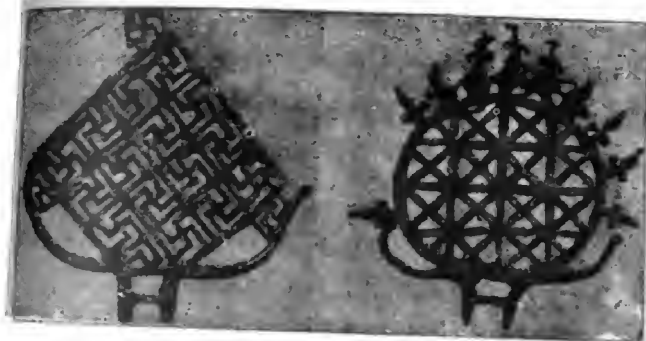
• اشراف و نجبا در جنگها همراه پادشاه حرکت میکردند و هر يك از آنها تعدادی سپاهی در اختیار پادشاه میگذاشت و برای نگاهداری این افراد مقداری از غنایم جنگی نصیب وی میشد، سربازان حرفه‌ای برای معاش خود همچنانکه در بابل رسم بود، قطعه زمینی دریافت میداشتند و برای تصرف قطعی آن، سالانه قسمتی از عواید آن را بسولت میپرداختند. ازدوره امپراطوری جدید، دولت درباره نقل و انتقال این اراضی توجهی نشان نمیداد و همچنانکه در هوری مرسوم بود تیولها بطور ساختگی و غیر رسمی منتقل میشدند، گاهی يك قطعه زمین در عین حال بدو پادشاه یا ارباب تعلق داشت و زمانی تیولداران مجبور بودند عوارض زمین را بشخص دیگری (غیر از کسی که ملك را بآنها واگذار کرده) بپردازند.

پس از طبقه جنگجویان، کارگران و سپس محکومین سیاسی و اسرا را باید نام برد، اسرا در صورتی که وارد جرگه سپاهیان نمیشدند و یا ببردگی نمیرفتند حقوق محدودی داشتند، وضع بردگان مربوط بزندگی ارباب و یا علت برده شدن آنها بود و بهر حال بر سرنوشته زنان خود حا کم بودند حتی در صورتی که زن آنها از طبقات آزاد بود.

ارتش هیتی، بخصوص قوای ثابت، طبق اصول فتودال اداره میشده و اراضی، همچنانکه در میتانو معمول بود بعنوان تیول در اختیار جنگجویان قرار میگرفت، گذشته از قوای ثابت، عده‌ای مزدور نیز در ارتش خدمت میکرد و آنها نیز از مزایای مخصوصی برخوردار بودند.

در اردوگاهها و قلاع نظامی، بخصوص در مرزها، همیشه عده‌ای از افراد نظامی مشغول خدمت بودند، هنگام اردو کشی‌های نظامی، پادشاه فرمانی صادر میکرد

و حکام تابع و شهرهای مقدس و اشراف، طبق قرار قبلی، افراد خود را بر کز تجمع سپاه میفرستادند، پادشاه در روز معین در این محل حاضر میشد و فرماندهی قوا را شخصاً بعهده میگرفت. ارتش هیتی از دو قسمت تشکیل می‌یافت، پیاده نظام و ارابه جنگی؛ ارابه‌های جنگی قدرت خاصی بقوای هیتی میداد و این قسمت ظاهراً بدست هوریها ایجاد شده و مربی هیتی‌ها در پرورش اسب مردم میتانی بوده‌اند، در ارابه‌های جنگی، گذشته از راننده و حامل سپر، سربازی که به نیزه و کمان مسلح بود قرار



برچم‌های فلزی که در مقبره‌های آلاجا یوک در آسیای صغیر پیدا شده

میگرفت. اسلحه پیاده نظام نیزه و شمشیر بود، در حصارهای هیتی و مصری که بچنگ کادش مربوط میباشند سربازان هیتی و متحدین آنها و همچنین تجهیزات آنها تصویر شده است، تعداد سپاهیان در جنگها متفاوت بود، در چنگ کادش که مهمترین جنگهای این دوره محسوب میشود پادشاه هاتی ۱۷ هزار پیاده نظام و سه هزار و پانصد ارابه جنگی داشت، مخازن خواربار سلطنتی مسئول تأمین آذوقه سپاهیان بود و در اردو کشیها، سربازان از غنایمی که بدست می‌آوردند زندگی میکردند، در جنگهایی که مدتی بطول می‌انجامید، سپاهیان هنگام زمستان، در داخل شهر و در اردوگاههای مخصوصی جمع میشدند.

برای حل اختلافاتی که میان دولتها بروز میکرد، بچنگ که عنوان قضاوت-

الهی داشت متوسل میشدند. پیش از شروع جنگ، طرفین بیامی برای یکدیگر فرستاده ادعای خود را در آن شرح میدادند و در صورتی که باین ترتیب رضایت حاصل نمیشد جنگ در میگرفت، قبل از جنگ و در حین آن از خدایان مشورت میکردند و اگر بسیاری یا آثار شکست در قوا ظاهر میشد بنصفیه سپاه و فرماندهان آن میپرداختند، سنگربندی و استفاده از قلاع نظامی، جنگ در کوهستانهای سخت و یازمینهای باز، کدین کردن و یادردهای شبانه، فنونی بود که هیتی ها از آن استفاده میکردند، غارت و سوزاندن و تبعید سکنه يك کشور در جنگها مجاز بود ولی قبل از اقدام باین کارها خدایان را با احترام از معابد خارج میکردند و در هر حال برای جلب رضا و حمایت آنها میکوشیدند. پادشاه هاتی بعضی آنکه طرف، اظهار اطاعت میکرد او را آزاد میگذاشت و هیتی ها، بعکس آشوریها هیچگاه ملل مغلوب و اسرای آنها را زجر نمیدادند.

باتوجه بوضع طبیعی آناتولی، اهمیتی را که امپراطوران بازرگانی و اقتصاد هیتی بنگاهداری راهها میدادند میتوان درك کرد، در این سرزمین از راهها، هر قدر عبور از آنها دشوار بود، استفاده میشد، متبای برقراری امنیت در آنها، اهمیت شایانی داشت و گذشته از این دسترسی بشهری که کار بازرگانی و تقسیم کالاها را تسهیل کند از مسائل مهم بشمار میرفت، بهمین مناسبت نظر زمامداران هیتی متوجه کارخمش که در کنار فرات و محل تلاقی راههای کاروانی بود گردید، تصرف کارخمش و تأمین رفت و آمد کاروانها در جاده میان هاتو و این شهردوم و بقای حیات امپراطوری را تضمین میکرد و برای آنکه این منظور بهتر عملی شود دست یافتن بر اراضی اطراف این راه نیز ضرورت داشت، يك قسمت از مبارزات زمامداران هیتی برای محافظت همین نواحی صورت گرفته است. قسمتی از مبادلات و دادوستدهای بازرگانی این امپراطوری بوسیله سفاین فنیقی انجام میگرفت و قسمت دیگر از راه آسیای صغیر، و شهرهائی که در کنار راههای بازرگانی بودند از قبیل سارد(۱) و افتر(۲) ثروت سرشاری بدست آوردند، برای دایر

نگاهداشتن جاده‌ها (و معابد)، ییگاری عمومی مرسوم بود و فقط روحانیان و سکنه بعضی از شهرهای مذهبی از این کار معاف بودند، منبع عمده در آمد آسیای صغیر فلز کاری بود، فرائع مصر مرتباً مقداری طلا به هاتی فرستاده و صنعتگران، آنهارا با شکالی که خواست شده بود ساخته روانه مصر میکردند، البته مقداری از این طلاها بعنوان بهره و حق - العمل در مخازن سلطنتی پادشاهان هیتی باقی میماند، این طرز کار در قدیم مرسوم بود و چنانکه در یکی از متون آگاده مذکور است در این موارد دستمزد کارگران از مواد و مصالح اولیه تأمین میشد.

گذشته از طلا، استفاده از آهن نیز برای تهیه باره‌ای لوازم معمول و یکی از منابع عمده در آمد امپراطوری هیتی بوده، البته استفاده از آهن برای ساخت اسلحه و افزار کار، در این نواحی از حدود قرن دوازدهم پیش از میلاد رواج یافته ولی تهیه اشیاء قیمتی از آن مربوط بدوره‌های قدیمتر میباشد و در متون بغاز کوی باین مطلب اشاره شده، در مقابر مصر (هرم کنوپس از سلسله چهارم)، و در یکی از مقابر کنوسوس (۱) در شهر کرت، متعلق بقرن هجدهم پیش از میلاد مصنوعات آهنی دیده شده، در یکی از مقابر ییلوس که معاصر زمان امنم‌هات سوم (قرن نوزدهم) است نیز طلسمی بشکل قلب، که از آهن، و طلا نشان است، بدست آمده.

در قوانین هیتی موادی دربارهٔ نرخ‌ها و دستمزدها موجود است، در میان حیوانات اهلی قیمت قاطر بیش از سایر حیوانات (بك مین نقره) و در میان املاك، تاكستانها، گرانباتر از سایر اراضی میباشد، از غلات، جو و گندم بیش از همه کاشته میشد. در این دوره آبجورا نیز تهیه میکردند (در مستعمرات آشوری کابادوس، نیز معمول بوده) و این آبجو ظاهرأ مایع غلیظی بوده و آنرا بانی‌های مخصوصی مینوشیدند. اراضی و املاك، قسمتی اشتراکی و قسمتی فردی بود، اراضی متروك و موات بکسی که آنرا آباد میکرد تعلق داشت، همچنانکه باره‌ای از اشخاص، از ییگاری معاف بودند، بعضی از اراضی نیز از مالیات معاف میشد.

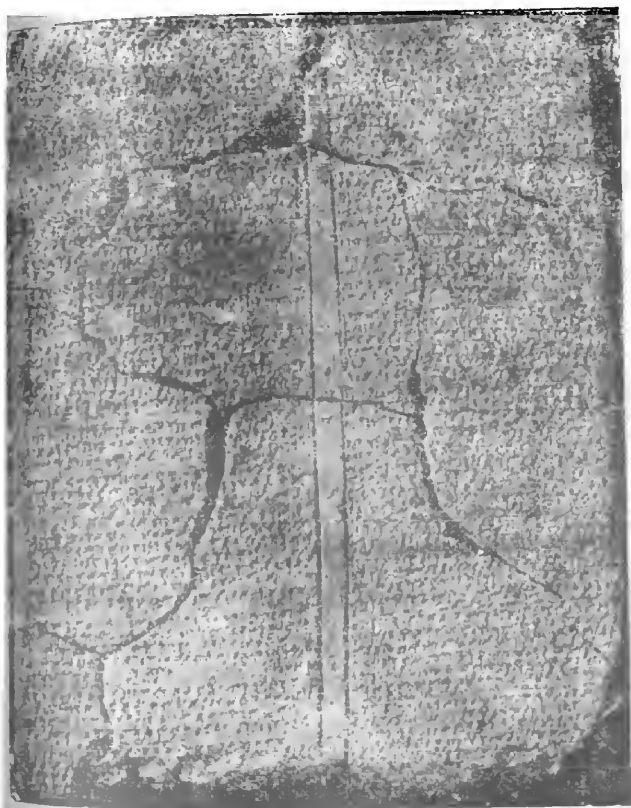
قيست مس در اين زمان تنزل فاحشی کرد چنانکه چهارمين مس ، يك سيكل  
نقره ارزش داشت ، يعنی نرخ نقره دوست و چهل مرتبه گرانتر از مس بود، در صورتی  
که در دوره کابادوسی (قرن نوزدهم) نقره چهل وشش ياصد و هشتاد مرتبه گرانتر از  
مس معامله میشد ، علت اين امر استخراج فوق العاده معادن مس جزيره قبرس (در  
آن موقع نام اين جزيره آلاشيا<sup>(۱)</sup> بوده) بوده ، مبادلات در آن زمان بيشتر با نقره  
و گاهی هم با جو صورت میگرفته .

در اين اسناد بنافز کوی مجدوعه ای از قوانين هيئت بدست آمده؛

**قوانین و حقوق** اين قوانين در دواوچه بزرگ و بر روی هريك از آنها يك صند  
ماده قانون بخط میخی نوشته شده است ، تاريخ تنظيم اين  
قوانين بتحقيق معلوم نیست ولی چنانکه محققين حدس میزنند اين قوانين مربوط  
بقرن پانزدهم پیش از ميلاد و زمان سويلوليو ماميا باشد ، با اينحال سبک تحرير و انشاء  
آنها قديمتر بنظر ميرسد . تنبيهاتی که در اين قانون پیش بينی شده خیلی معتد لتر از  
تنبيهاتی است که قوانين حمورابی و قوانين آشوری در نظر گرفته اند چنانکه با پرداخت  
مقداری جریمه ، پاره ای از تنبيهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ،  
جبران ميشد .

هر کس ، شخصی را در طی يك زد و خورد میکشت جریمه ای می پرداخت ،  
شخص مقتول اگر از طبقه آزاد بود چهار نفر بجای او ، و اگر از بردگان بود قاتل  
دو نفر بجای وی میداد و اگر اين عمل از روی عمد نبود ، دو نفر بجای مقتول آزاد و يك  
نفر بجای غلام مقتول داده میشد ، اگر برائرتزاعی مرد آزادی کور ميشد و يادند انهای  
او ميریخت ضارب ، بیست سيكل نقره و برای يك غلام نصف آن میپرداخت ، برای  
شکستن يك دست یا يك ساق یا از مرد آزاد بیست سيكل نقره و برای يك غلام دو سيكل  
پرداخته میشد ، در اين موارد شخص مصدوم اگر رنجور و علیل ميماند بیست سيكل ،  
و اگر شکستگی دست یا پای او علاج پذیر بود نصف اين مبلغ را دریافت میداشت ،

تنبیهی که برای بودن اشخاص پیش بینی شده ، بسیار شدید تر از تنبیه قاتل بود ، کسی که مرتکب چنین عملی میشد گاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان



يك قسمت از قوانین هیتی

جریمه واگذار کند . اعدام معه و لامخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه یا اعمال



وی قیام می کردند . در همخوابگی با محارم و اعمال منافسی عفت نیز همین مجازات مجری بود (۱)

در باره دزدی نیز موادی در قوانین هیتی موجود است . شدیدترین تنبیهات مخصوص سرقت حیوانات بود ؛ چون در آن موقع ، حیوانات گرانبهاترین سرمایه خانواده‌ها را تشکیل میدادند . برای يك اسب یا يك گاو (حد اقل دوساله) سارق مجبور بود سی اسب یا سی گاو جریمه بدهد ، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف یافت ، اگر گاوی بمزرعه دیگری میکشید ، مالک مزرعه آن گاو را تصاحب میکرد و حق داشت تا غروب آن روز از آن گاو کار بکشد و سپس آنرا بصاحبش رد کند . از سارق کندوی عسل ، شش سیکل تفره دریافت میشد در صورتیکه پیش از اصلاح قانون ، وی را در اختیار زنبورها می گذاشتند .

درهاتی زناشویی از راه خرید یا بوسیله ربودن انجام میشد ، دختر هنگام زناشویی از پدر خود چیزی به ای میکرفت (Iwarou) درهوری باین چیزیه Moulougou میگفتند ، همچنانکه در آشور نیز معمول بود زن میتواند پدر خود بماند یا بخانه شوهر برود ، شوهر قبل از عروسی مبلغی بعروس یا بخانواده او میداد ، خانواده دختر میتواند عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دو برابر مبلغی را که دریافت داشته مسترد دارد . در قوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت با آنها مجاز بود ولی اگر زن آزادی باین ترتیب با افراد پائین وصلت میکرد سه سال بردگی محکوم میشد . اگر شوهر میمرد ، برادر یا پدر وی موظف بودند زن او را بگیرند ؛ این عمل در آشور و اسرائیل نیز رسم بود ، اگر مرد آزاد و يك برده (کنیز) بوسیله طلاق از یکدیگر جدا میشدند دارای خانه بین آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میکرفت و زن حق داشت فقط یکی از اطفال را نزد خود نگاهدارد (البته قوانین

۱- اگر شوهری هسر خود را در حین اعمال منافی عفت دستگیر میکرد حق داشت هر دو طرف را بکشد . اگر بزنی در کوهستانها دست درازی میشد زن از تنبیه معاف بود . ولی اگر زنی در خانه خود گرفتار چنین پیش آمدی میشد ، چون میتواند است از مرد کمک بخواهد و خود را از خطر برهاند ، خود او هم محکوم بمرگ بود .

هیتی چنین پیش آمده‌ها را در مورد اشخاص آزاد نیز پیش بینی کرده بود منتهی در الواح که فعلاً در دست است در این باره چیزی دیده نمی‌شود.

درهاتی اشخاص بدو طبقه تقسیم می‌شدند: آزاد و غلام، طبقه متوسط چنانکه در بابل وجود داشته ظاهراً در این قوانین اشاره نشده است.

درهاتی، مانند سایر کشورهای قدیم، مذهب در درجه اول  
 مذهب اهمیت قرار داشت، مذهب هیتی، چنانکه از نام خدایان این سرزمین بر می‌آید، مخلوطی از عناصر مختلف بود و خدایانی که مربوط بلبل مختلف بودند از قبیل خدایان سومری و بابلی، هوری، هیتی، لویی، نزی ستایش می‌شدند، در متون هیتی هم با جمله هزار خدایان موضوع اشاره شده. از خدایان عمده هیتی، رب النوع رعد متعلق بشهر هاتوشا و زوجه او ربه النوع خورشید متعلق بشهر آرینا می‌باشد، معاهدات و قراردادهای با نظر این خدایان انجام می‌گرفت، حیوان مقدس رب النوع رعد، گاو بوده و این حیوان از قدیمترین ایام در آناتولی، مورد ستایش قرار گرفته، کوهستان عمده این سرزمین بهین مناسب توروس خوانده شده، و در این کوهستان عبادتگاههای مهمی مخصوص این رب النوع و حیوان مقدس او وجود داشته، نام تورو، از یک کلمه سامی و هندو اروپائی مشتق است (سامی. تور، یونانی Taures. چک، Tor. آلمانی، Stier)<sup>(۱)</sup> و ستایش این حیوان از این سرزمین بمصر و بابل و هندو کشورهای اژه و حتی بارو با نیز سرایت کرده، از دوره هیتی‌های اولیه (دوره پروتوهیتی) و بابطور قطع از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد تصویر رب النوع رعد، که بر روی گاوی ایستاده، در الواح کاپادوس مشاهده می‌شود.

ستایش رب النوع رعد با نامهای مختلف در همه شهرهای هاتی مرسوم بود

---

۱- هروزی: آسیای مقدم صفحه ۲۱۰ - از خدایان هوری که مورد ستایش هیتی بود Testhub رب النوع رعد و همسر او Hepit یا Hepa می‌باشد، بقیده هروزی کلمه عبری حوا ظاهراً از همین نام مشتق است.

و این شهرها رب النوع خود را (رب النوع رعد) پسر ربه النوع آرینا و شوهر او میدانستند. گذشته از ربه النوع خورشید آرینا، هیتی‌ها رب النوع خورشید دیگری را معروف به «خورشید آسمان» ستایش میکردند که از دوره امپراطوری جدید هیتی مخصوصاً طرف توجه قرار گرفت و از زمان سویلولیوما مهمترین مقام خدائی، باو اختصاص یافت.

روحانیان و خدام معابد، مقررات مخصوصی داشتند و تنبیهات آنها در موارد خلاف، شدیدتر از تنبیهات افراد معمولی بود، قسمت مهمی از مدارک بایگانی بغاز کوی مربوط بتشریفات مذهبی و وظائف روحانیان میباشد. شرکت افسراد خارجی در مراسم مذهبی هیتی‌ها جداً ممنوع بود و کسی که مخالف این دستور رفتار میکرد بر گ محکوم می‌شد. تنظیم جریان امور بدست خدایان انجام میگرفت و اراده خدایان بصورت وحی با خواب ابلاغ می‌گردید. قربانی حیوانات و تقدیم مواد غذایی و مشروبات (شیر، عسل، آجیو، شراب) در راه خدایان معمول بود، در مورد معاصی مذهبی، تنبیه گناهکاران بدست خدایان صورت میگرفت و گناهکاران بفقرو ناخوشی و بامرگ گرفتار میشدند.

پیش‌گویی و تغال در امپراطوری هیتی مقام مهمی داشت و از روی جگر یا امعاء قربانیها یا پرواز و حرکت پرندگان انجام میگرفت و در این کار نفوذ سومر و بابل بخوبی مشهود است، افسونگری و جادو نیز در میان هیتی‌ها رواج داشته و برای دفع مخاطرات و جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار بآن متوسل میشدند.

از موقعی که هنر در امپراطوری هیتی مورد مطالعه هنر وادیات قرار گرفت محققین، آثار هنری این امپراطوری را بدو دسته تقسیم کردند: اول آثار هنری آناتولی، دوم آثار و ابنیه سوریه علیا، این تقسیم بندی منحصراً از لحاظ جغرافیائی نیست چون اولاً سبک آثار این دوناحیه اختلافی بایکدیگر داشته ثانیاً آثار موجود در آناتولی در تاریخ قدیمتری ایجاد شده‌اند.

شهرهای عدهٔ آفاتولی که آثاری در آنها باقی مانده و شهر بنغاز کوی و اوپوک (۱) میباشند. قلعه بزرگ بنغاز کوی، یکی از ابنیه عده این زمان بوده و اهمیت هنری آن از لحاظ نقوش برجسته‌ای است که روی دیوارهای آن بکار رفته، بهترین نمونهٔ این نوع حجاری، تصویر رب النوعی است که تبری در دست دارد و همچنین مجسمه



چند مهر سلطنتی که از بنغاز کوی بدست آمده

ابوالهولی که بر یکی از دروازه‌های شهر حجاری شده. در بازیلی کایا (۲) دو کیلومتری پایتخت نیز معبدی بدست آمده که بر دیوارهای سنگی آن ربه النوع آرینا و شوهراد با همراهان نقش شده و این نیز از بهترین آثار حجاری هیتی میباشد. مهرهای استوانه‌ای بین النهرین، که در سوره علیا مکرر دیده شده، در آسیای-

۱- Euyuk در سی کیلومتری شمال شرقی بنغاز کوی.

۲- Yazylykaya

صغیر هیچوقت مورد استفاده قرار نگرفت و بطور نادر از این قبیل مهرها در این فلات بدست آمده .

در مهرهای مسطح هیتی معمولاً نوشته ای بخط هیرو گلیف با تصویر اشخاص یا حیوانات دیده میشود .

زیباترین نمونه مهرهای هیتی ، مهر تار کومووا (۱) ، پادشاه مرا (۲) ( نزدیک سیلیسی ) است که از نقره و نام و عنوان پادشاه بخط میخی و خط هیرو گلیفی بر آن نوشته شده .



مهر نقره متعلق به تار کومووا پادشاه کشور مرا - نوشته های  
این مهر بخط میخی و هیرو گلیفی میباشد

آثار ادبی هیتی شامل روایات تاریخی، سالنامه ها، معاهدات، میکاتبات رسمی، افسانه ها و آثار مذهبی میباشد . در بین این آثار، دستورهای طبی نیز مشاهده میشود و در این پندداشتها نفوذ بابل بخوبی مشهود است، برای زبان شناسی و آموختن زبانهای مختلف نیز متونی وجود داشته که مهمتر از همه فرهنگی است بخط میخی و بزبان سومری، بابلی، هیتی .

از داستانهای معروف هیتی، داستان ایلویانکا (۳) (مار بزرگ) است که علیه رب النوع بزرگ هیتی قیام کرد، یکی از حدایان هیتی بنام ایناراش مهمانی ترتیب داد و ایلویانکا را نیز بهمانی دعوت کرد، وی در این مجلس بقدری خورد و نوشید

که دیگر نتوانست بلانه خود داخل شود ، خدایان ، از پیش آمد استفاده کرده او را باطنائی بستند و خدای بزرگ او را کشت .

داستان معروف دیگر ، داستان تلی نو (۱) است که نظیر حکایت تموز بابلی ها میباشد . تلی نو که از افراد بشر ناراضی بود ، در فصل زمستان از کشور خود مهاجرت میکند و در نتیجه ، فقر و گرسنگی بر آن سرزمین حکمفرما میشود ، عقاب و خداوند رعد ، و مجدداً عقاب بچستجوی او میروند ولی اثری از او نمی یابند تا آنکه ظاهراً زنبور عسل او را پیدا کرده در بهار او را بکشور خود مراجعت می دهد و بامراجعت او آثار حیات در طبیعت و در افراد بشر ظاهر میشود .

داستان گیل گامش نیز در میان هیتی ها و هوری ها معروف بود و قطعاً از این منظومه در بایگانی بغاز کوی بدست آمده .

پادشاهان هیتی میخی ، نزیها ، شرح اردو کشی های خود را باصراحت و دقت بی نظیری در سالنامه ها تشریح کرده اند و باین کار بیشتر جنبه تاریخی داده اند ، بعکس پادشاهان سومر و بابل ، که کتیبه های مفصلی در باره آثار ساختمانی خود باقی گذاشته اند از زمامداران هیتی در این مورد اثری دیده نمیشود و این فعالیت ظاهراً بنظر آنها عادی و معمولی بوده ولی هیتی های هیرو گلیفی در کتیبه های خود بکارهای ساختمانی و قربانیهایی که مربوط بستایش اموات بود اهمیت شایانی داده اند . هیتی های میخی را بادقت و اعتدالی که در سالنامه های خود بکار برده اند ، باید از بانیان علم تاریخ در شرق نزدیک دانست و آشوریها ظاهراً در این کار از آنها پیروی کرده اند .

## فصل پنجم

### مختصری از اوضاع آسیای غربی

(در هزاره دوم)

#### ۱. هوری و میتانی.

مالک هوری و میتانی در شمال بین النهرین قرار داشته اند؛ میتانی، که در هزاره دوم پیش از میلاد نقش مهمی در تاریخ سیاسی آسیای غربی به عهده داشت، باراضی که در شمال بابل، و میان رودخانه های فرات و دجله واقع بود، اطلاق میشد و این سرزمین را مصریان و اهالی سوریه، نهرین یا ناهارینا میخواندند، پایتخت این مملکت واشوگانی بوده. حدود کشور هوری بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه عده ای از محققین عقیده دارند، سرزمین هوری میان میتانی و سوریه علیا قرار داشته، و پایتخت آن ظاهراً شهر هوری (اورفا) بوده است. زمامداران هوری که معاصر پادشاهان سلسله هجدهم مصر بوده اند بر سراسر این دونا حیه حکومت کرده اند ولی بعدها که اختلافی میان آنها ظهور کرد در هر يك از این دو قسمت (میتانی - هوری) زمامداری مستقل بحکومت پرداختند، نفوذ دولت هوری تا کرکوک، در دامنه زاگرس جاری بود و از قرن شانزدهم تا قرن چهاردهم پیش از میلاد از مقتدرترین دولتهای آسیای-مقدم محسوب میشد.

این مطلب از الواحی که در این حدود بدست آمده تأیید میشود و با مطالعه اسامی امکنه و نام اشخاص، میتوان بتوسعه نفوذ قوم هوری پی برد. چنانکه از اسناد بغاز کوی و مدارک آشوری و مصری برمیآید در حدود سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد، سوساتار (۱) پسر بازساتاتار (۲) پادشاه میتانی، حدود کشور

خویش را توسعه داد؛ وی به آشور حمله برد و غنائم بسیاری از قبیل درهائی که ملاط کوب و نقره کوب شده بود از آنجا بیابنتخت خود واشوگانی برد و باین ترتیب تا حوالی زاگرس و سرزمین گوتی بتصرف سوساتار درآمد. جانشین وی ارتاناما (۱) دختر خود را به توتمس چهارم داد و باین وصلت روابط دوستی میان میتانی و مصر محکم تر شد، این نخستین بار بود که يك شاهزاده خانم خارجی بهمصر رسمی یکی از فرانه و برای استفاده از تمام مزایای آن بمصر اعزام میشد، وی بانام موتمو یا (۲)



مهر استوانه ای شوشاتار پادشاه  
آریائی میتانی

ملکه رسمی مصر و بانوی حرم توتمس گردید. این عمل در مصری سابقه بودمتهی توتمس-چهارم برای مقابله باهیتی ها باین کار دست زد. آمونفیس سوم (پسر توتمس چهارم) نیز با اصرار زیاد و اعزام نمایندگان متعدد، دختر سوتارنا (۳) را بزنی گرفت دختر مزبور گی لوهبا (۴) نام داشت باین وصلت ها خاطر میتانی از جانب مصر آسوده بود و کشور آشور هم از زمان سوساتار، از میتانی اطاعت میکرد.

هنگامی که سوتارنا در گذشت جنگهای خانوادگی در مملکت شروع شد و آرتاسومارا (۵) پسر ارشد او، بدست شخصی موسوم به پیرهی (۶) بقتل رسید، پیرهی که باین ترتیب زمام امور را بدست گرفته بود بدست توسراتا (۷) پسر کوچک سوتارنا کشته شد ولی اختلاف بین افراد خانواده سلطنتی همچنان باقی بود و برادر توسراتا، موسوم به آرتاناما (دوم) در هوری سلطنت مستقلی برای خویش تشکیل داد و با کمک سویلو لیوما پادشاه هیتی، به میتانی حمله برد، توسراتا، وی را شکست داد و از غنائمی که از این جنگ بدست آورده بود يك ارا به جنگی و چند اسب برای آمونفیس-

۱- Artatama ۲- Moutemouja ۳- Sutarna پسر آرتاناما

۴- Gilu-Hépa، همسر رسمی و ملکه مصر در زمان آمونفیس، Tiy دختر یکی از شیوخ ناحیه Zahi واقع در کنار رود ارنهت بود.

۵- Artasumara ۶- Pirhi ۷- Tusratta



سر و یک جفت جواهر مخصوص سینه برای خواهر خود گیلوهیا فرستاد، در همین موقع بود که سویلولیوما باراضی سوربه علیا حمله برد و توراتا ناچار شد از متصرفات خود در مغرب فرات چشم پوشد، سرزمین آشور نیز بتدریج از قید اطاعت میتانی بیرون آمد و از طرف دستجاتی که مخالف میتانی بودند شخصی بنام ارباداداول (۱) بسلطنت آشور منصوب شد.

آمنوفیس سوم در سال سی و پنجم سلطنت خود، نماینده ای نزد توراتا فرستاد و از دختر او بنام تادوهیا (۲) خواستگاری کرد (آمنوفیس در سال دهم سلطنت خود با خواهر توراتا وصلت کرده بود)، پس از مذاکرات زیاد بالاخره پادشاه میتانی باین تقاضا موافقت کرد و دختر خود را باهدایائی بمصر فرستاد، کسی بعد آمنوفیس که سالخورده بود بیمار شد و از پدر زن خود خواست که مجسمه ربه النوع ایشتر را برای شفای او بمصر بفرستد، مجسمه ایشتر بمصر فرستاده شد ولی باینحال آمنوفیس در گذشت و جانشین او آمنوفیس چهارم بانادوهیا وصلت کرد (۳).

توراتا در حدود سال ۱۳۷۰ بدست پسر خود بقتل رسید و با این پیش آمد طرفداران حکومت آشور و هواخواهان مصر بایکدیگر بمنازعه برخاستند. آرتاناتا پادشاه هوری که با آشور او بایت، پادشاه آشور متحد شده بود زمام حکومت میتانی را در دست گرفت ولی مانی وازا (۴) پسر جوان توراتا که از مصر که سالم گریخته بود با دوست اربابه جنگی وعده ای از هواخواهان خود به بابل رفت، در بابل، مانی وازا را بگرمی پذیرفتند و ناچار وی از سویلولیوما درخواست کمک کرد، پادشاهاتی که از مجاورت باهوری و توسعه قدرت او ناراضی بود تقاضای مانی وازا را پذیرفت، دختر خود را بوی داد و یکی از پسران خود را موسوم به بیاسیل (۵) برای جنگ با میتانی همراه او کرد، دو شاهزاده جوان در جنگ پیروز شدند. بیاسیل بسلطنت

Tadu-Hépa — ۲ Erba-Adad I — ۱

۳ — عده ای از مورخین عقیده دارند که این تادوهیا همان نفرتی تی ملکه معروف و زیبای مصر است و جمعی دیگر می گویند که نفرتی تی دختر تی بی و بتا برین خواهر آمنوفیس چهارم بوده و آمنوفیس همچنانکه در مصر مرسوم بوده با خواهر خود وصلت کرده است.

Biasil — ۵ Mattiwaza — ۴

کار خمیش و هوری رسید و حکومت میتانی به مانی وازا تفویض گردید منتهی این پیروزی نیز دوامی نداشت و پس از مرگ سویلو لیوما (حدود ۱۳۴۷) دولت آشور به میتانی و هوری نیز حمله برد و ظاهر آبر آن دولت ها غلبه کرد چون پس از این، نامی از مانی وازا و یاسیل در تاریخ دیده نمیشود.

## ۲- کاسی ها - ایلام - کنعان - هاتی.

### الف - کاسی ها

چنانکه پیشتر گفته شد کاسی ها که در دامنه های زاگرس بسر میبردند همیشه بفکر تصرف بین النهرین بودند و از نیمه قرن بیستم تا نیمه قرن هجدهم پیش از میلاد یعنی در طول مدت دو قرن از راه مسالمت، و سایل این کار را فراهم ساختند، پس از استقرار کاسی ها در بابل، ایلامها از ادعاهای خود نسبت باین حدود صرف نظر کردند ولی قدرت روز افزون آشور خطر بزرگی برای بابل محسوب میشد. این مخاطره در آغاز کار چندان محسوس نبود چون در این موقع توجه کشورهای بزرگ آسیای-عربی معطوف بمنازعات میان مصر و کنعان و هاتی بود، رقابت آشور و بابل اغلب بمسالمت انجام می یافت و این کشورها برای تثبیت وضع خود مجبور بودند جداگانه سفرائی بدربار پادشاه هاتی یا فراعنه مصر اعزام دارند، در این مدت کاسی ها باملس مغلوب در آمیخته تمدن آنها را پذیرفتند و در حدود شش قرن بر بابل حکومت کردند (۱۱۷۱-۱۷۴۶).

کاسی ها که مسکن اصلی آنها در نواحی جنوب غربی دریای خزر بوده در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد در دامنه های زاگرس مسکن داشتند و در این موقع با عناصر هندواروپائی مخلوط شدند و در نتیجه پارامی از اصول تمدن هندواروپائی در میان آنها رواج یافت. خدای عمده آنها کاشو بود و دو خدای معروف دیگر نیز بنام شوریش (۱) و ماروتاش (۲) مورد پرستش آنها بوده که وظائف و اختیاراتی نظیر شاماش و اینور تا خدایان بابلی داشتند، این دو رب النوع در هند نیز بانام سوریا (۳)

رمادوت (۱) ستایش میشدند، کاسی‌ها خدایان دیگری نیز داشتند که در همه بابل مورد احترام بودند منتهی پس از سقوط دولت کاسی پرستش آنها متروک گردید.

درباره وقایعی که پس از انهدام سلسله اول در بابل روی داد و همچنین از بر-

کناری گول کی شار (۲) آخرین پادشاه سلسله دوم، بدست گاندش (۳) (مؤسس سلسله

سوم بابل ۱۷۳۱-۱۷۴۶) اطلاعات دقیق و مفصلی در دست نیست، کاسی‌ها بیشتر

اصول مدن خویش را همچنان محفوظ نگاهداشتند، اسب و ارابه جنگی بوسیله آنها

درین النهرین سفلی معمول گردید و چنانکه میدانیم استفاده از اسب و طرز بزورش

آنها هندوار و باینها بتمام دنیای متمدن آن روز آموختند. کاسی‌ها حساب سال را از

روی سال سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند و این ترتیب تادوره زمانداری سلوکی‌ها

معمول ماند، از آثار مخصوص هنری آنها لوحه‌هایی (۴) بود که فرمان و اگذاری

املاک از طرف پادشاهان بر آنها نقش میشد، الواح مزبور با تصاویری تزیین میگردید

و گاهی صورت گیرنده ملک نیز در آن تصویر میشد، گذشته از این الواح، مهرهای-

استوانه‌ای هم از این زمان باقیمانده که عبارات مفصلی بزبان سومری بر آن مینوشتند.

در دوره کاسی‌ها در وضع لباس پادشاهان تغییراتی بروز کرد، سابقاً یعنی از

زمان گودئاتا سلسله اول بابل، پادشاه لباس ساده‌ی می پوشید و حاشیه این لباس بایراقی

زیست می یافت در زمان حمورابی جواهرهای گرانبهائی بلباس پادشاه نصب میگردید

ولی از زمان کاسی‌ها لباس سلاطین مستور از گل دوزی و قلاب دوزیهای نفیس بود

و این رسم در آشور نیز مورد استفاده قرار گرفت و در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد

در فربزی نیز متداول شد، در این دوره پادشاهان، تاجی استوانه‌ای شکل که زردوزی

شده و یک ردیف بر بر بالای آن قرار داشت بر سر می گذاشتند.

بهر حال مؤسس سلسله کاسی، گاندش بود که خود را پادشاه چهار اقلیم، پادشاه

سومر و آکاد و پادشاه بابل میخواند، وی معبد مردوک را ترمیم و تعمیر کرد و مجسمه

مردوک که بقارت برده شده بود در زمان سلطنت آگوم (۵) دوم (۱۵۷۹-۱۵۹۸) به بابل

حمل شد، در زمان سلطنت آگوم دوم، اشوننا و سرزمین کوهستانی گو تیوم ضمیمه بابل گشت و اولام بوریش (۱) دوازدهمین پادشاه سلسله کاسی، «کشور بعلری» را فتح و آخرین پادشاه آن سرزمین، اتاجمیل (۲) را از سلطنت خلع کرد.

### ب - ایلام

در باره ایلام از قرن هجدهم تا قرن چهاردهم اطلاعاتی درست نیست و در کتیبه‌ها و متون اقتصادی بین‌النهرین، از سقوط سلسله اول بابل بی‌مد مطلبی راجع به ایلام دیده نمی‌شود، ظاهراً اتاجمیل (۱۵۸۲-۱۵۹۰) آخرین پادشاه «کشور بعلری» یکبار بر سرزمین ایلام لشکر کشی کرده است.

در قرن چهاردهم یکی از پادشاهان ایلام بنام هورباتیلا (۳) چند سالی در بابل سلطنت کرد ولی چون در جنگ با آشوریها شکست خورد بایلام بازگشت، کوری-گالزو (۴) سوم، پادشاه کاسی که قدرتی به‌مرسانده بود در این موقع بایلام حمله برد و ایلام و شوش را تصرف در آورد، در اواخر قرن چهاردهم ایلامیها از گرفتاری بابل در جنگ با آشوریها استفاده کرده خود را مستقل خواندند و بر رهبری پاهیرایشان (۵) سلسله‌ای تشکیل داده زندگی اقتصادی و سیاسی خود را تجدید کردند.

یکی از معروفترین پادشاهان این سلسله در این قرن اون‌تاش‌گال (۶) میباشد که کتیبه‌های زیادی بر زبان ایلامی از وی باقیمانده و همین مسئله انحطاط نفوذ بابل و توجه ایلامیها را بتوسعه نهضت ملی خویش تأیید میکند، اون‌تاش‌گال معابد متعددی بافتخار خدایان ایلامی (گال (۷) و این شوشیناک (۸) برپا کرد، وی معاصر توکولتی نینورتا اول (۱۲۱۸-۱۲۵۵) پادشاه آشور بوده. از همسراو، نابیراسو (۹) مجسمه برنزی زیبایی در موزه لوور موجود است که شاهکار صنعت فلزکاری آن زمان میباشد.

در زمان حکومت کاش تی‌لیاش (۱۰) سوم پادشاه بابل، جنگی میان ایلام و بابل

- ۲- Ea-Gâmil (۱۵۸۲-۱۵۹۰)  
 ۴- Kourigalzu III (۱۳۴۴-۱۳۲۰)  
 ۶- Ountash-Gal  
 ۸- Inshoushinak  
 ۱۰- Kashtiliash. III (۱۲۴۹-۱۲۴۲)

- ۱- Oulambourish  
 ۳- Hourpatila  
 ۵- Pahir-ishshan  
 ۷- Gal  
 ۹- Napirasou

نقشه ایران در زمان داریوش بزرگ که تاریخش چهل و پنج سال است

۵۰۰



ایمپراتوری داریوش بزرگ  
قرن پنجم قبل از میلاد

در گرفت، علت این جنگ ظاهر آن این بوده است که پادشاه بابل، شخصی که سبر چرمی زیبایی برای او ساخته بود، قطعه زمینی در نواحی شمال شرقی بابل هدیه میکند، چون این ناحیه مورد ادعای ایلام بود، اون تاش گال از این اقدام جلو گیری کرد و فرمان واگذاری زمین را بدست آورده، آنرا باغنایم دیگر بشوش برد، شرح این واقعه بوسیله اون تاش گال در کتیبه ای بزبان آکادی ثبت شده. جانشینان اون تاش گال در قرن سیزدهم همچنان قدرت خود را محفوظ نگاه داشتند، نفوذ آنها در امپراطوری بابل بخوبی محسوس بود و یکی از آنها تانیپور وایمین نیز پیش رفت.

دولت ایلام در زمان سلطنت شوتروک ناهوته (۱) بمشهای قدرت خود رسید (۱۱۷۱-۱۲۰۷). در این موقع معابد بزرگ در اغلب شهرهای ایلام برپا شد و پادشاه ایلام ببابل حمله برده آخرین پادشاه سلسله کاسی (۲) را از سلطنت خلع کرد و پسر خود، کوتیر ناهوته (۳) را بتخت شاهی بابل نشاند، شوتروک ناهوته غنائم زیادی از قبیل مجسمه مردوک و لوحه قوانین حمورابی، از بابل به شوش برد و مالیاتهای بر مردم امپراطوری مغلوب تحمیل کرد، در دوره زمامداری شیلهاک این شوشیناک (۴) متصرفات ایلام بقدر قابل ملاحظه ای توسعه یافت. قوای ایلامی از طرف شمال تا نواحی کرکوک پیش رفته بجانب آشور و بابل روانه شدند. باین ترتیب تمام دره دجله و نواحی ساحلی خلیج و همچنین ممالک کوهستانی زاگرس بتصرف ایلام درآمد، توأم با این کشور گشائیها رستاخیز ملی ایلام نیز توسعه یافت، تقریباً تمام کتیبه ها بزبان ایلامی و بخط ایلامی اول تنظیم میشد و عکس العمل شدیدی نسبت بفرهنگ خارجی ابراز میگردد، این شوشیناک بصورت خدای بزرگ ملی مورد پرستش بود و پادشاه و خانواده او در زمان حیات، عنوان خدائی یافتند، در هنر و معماری نیز که مرکز عمده آن شوش بود، همین احساسات مشاهده میشد.

باروی کار آمدن سلسله چهارم در بابل، سر نوشت دولت ایلام تغییر یافت، دولت

۲ - Ellil-Nādin-Ahhē (۱۱۷۳-۱۱۷۱)

۱ - Shutruk - Nahunté

۴ - Shilhak - Inshushinak (۱۱۶۵-۱۱۵۱)

۳ - Kutir - Nahhunté

جدید بابل و زمامداران آشور برای تسلط بر ایلام بمنازعه پرداختند و یکی از پادشاهان سلسله چهارم بابل، موسوم به نبوکد نصر اول، امپراطوری ایلام را ازین برد و از این تاریخ (حدود ۱۱۴۰) تاسه قرن هیچگونه فعالیتی از ایلام مشاهده نمیشود.

### ج - کنعان

در زمان آهمس اول (۱۵۵۸ - ۱۵۸۰)، مصریان، هیکسوس ها را از دلتا خارج کرده و تا کنعان بتعاقب آنها رفتند، برای جلوگیری از این قبیل مهاجمات، مصریها معتقد شده بودند که تنها محافظت مرزها کافی نیست بلکه باید سرزمینی را که مهاجمین، آنرا مبدأ حملات خود قرار میدهند ضمیمه مصر کرد، کانسون مقاومت در کنعان، نواحی شمال سوریه بود و در آنجا شهرهای معتبری از قبیل دمشق و حمص و حلب وجود داشت که سکنه آن از سامی ها و اقوام آریانی تشکیل می یافت و چنانکه میدانیم هوریها و سیس هیتی ها نفوذ عمده ای در این حدود داشتند، مصریها پس از آنکه قسمتی از این اراضی را از راه جنگ متصرف شدند قدرت خود را از راه دیپلماسی سایر نقاط نیز توسعه دادند و بدون آنکه خود با حریفان نیرومند مصر (هوری و هیتی) درو برو شوند با تقویت یکی از آنها تشبثات خصمانه دیگری را خنثی می کردند.

از جنگهای اول مصر و کنعان اطلاع زیادی در دست نیست و همینقدر میدانیم که توتس اول در حدود سال ۱۵۳۵ بعوالی فرات رسید ولی توتس سوم (۱۴۵۰ - ۱۴۸۵) اردو کشی های مهمی باراضی بین النهرین کرد، علت جنگ اول این بود که کنعانیها متفقاً علیه مصر سر بشورش برداشته بودند، در این جنگ شهر مجیدو که مرکز مقاومت کنعانیها محسوب می شد و سیصد و سی تن از شاهزادگان باقوای خود در آن حصاری شده بودند پس از هفت ماه محاصره بتصرف مصر درآمد، پس از آن چند شهر دیگر نیز بدست مصریان افتاد. در اردو کشی دوم تمام شاهزادگان رتنو، خراج و مالیات مقرر را به توتس سوم پرداختند، پادشاه آشور برای جلب کمک توتس علیه هوریها، هدایای گرانبهای از قبیل اسب و ارا به جنگی و جو بهای قیمتی برای او فرستاد.

مصریها تا آرواد (۱) از شهرهای ساحلی فنیقی پیش رفتند و در نتیجه، تسبیلاتی برای اردو کشی بسوریه و حمل مهمات و آذوقه بدست آوردند، توتس سوم در سال سوم سلطنت خود شهر کادش را گرفت و پس از تصرف کارخمیش و عبور از فرات، میتانی را بذاك و خون کشید، از این اردو کشی که هدف آن انهدام سپاهیان میتانی بود نتیجه‌ای عاید نشد ولی همسایگان نیرومند میتانی، از جمله ستجار امیر کارخمیش و پادشاهانی بدون آنکه بنفع یکی از طرفین وارد مبارزه شوند هدایائی برای پادشاه مصر فرستادند. توتس پس از این، شهرهایی را که (در جنوب حلب) بتحریر هوری طنینان کرده بودند گرفت و در این موقع شاهزاده قبرس (۲) و همچنین پادشاهانی هدایائی برای فرعون مصر ارسال داشتند و بالاخره در سال ۱۴۶۳ پس از سرکوبی شورشیان فنیقیه، توتس، خود را غالب بر هیكسس ها، خواند. استفاده از این عنوان و انجام نقشه‌پیروزی، متجاوز از يك قرن طول کشید. با اینحال مصریان از کنعان و سوریه بعنوان مستعمره استفاده نکردند بلکه آنها را بصورت ممالك تحت الحمايه در آوردند. اغلب شاهزادگان محلی بحکومت خویش ادامه دادند، يك نماینده از دربار مصر مراقب اعمال آنها بود و هبتهائی برای بازرسی اوضاع از مصریان حدود اعزام میشد، یکی از شاهزادگان محلی که معمولاً ولیعهد کشور بود برای تربیت و فرا گرفتن آداب مصری در دربار مصر زندگی میکرد و عده‌کمی از سپاهیان مصری برای تعلیم نظامیان ملل مغلوب در شهرهای عده آنها باقی ماندند، همین سیاست تا زمان سلطنت آمنوفیس چهارم (۱۳۵۲-۱۳۷۰) تعقیب شد.

روابط میان مصر و کشورهای آسیای غربی از روی نامه‌هایی که میان آنها مبادله شده و به مکاتبات تل‌المانه، معروف است بخوبی معلوم میشود. این مکاتبات بخط میخی و زبان آکادی بود و از طرف ملل آسیائی به آمنوفیس سوم و آمنوفیس چهارم نوشته شده - آمنوفیس چهارم هنگامی که پایتخت را به تل‌المانه انتقال داد این الواح را نیز بمقر جدید خود برد. از این مکاتبات اولاً اهمیت خط میخی و زبان



آکادی که بعنوان زبان سیاسی در آن زمان بکار میرفته و ثانیاً نوع تقاضای کشورهای آسیائی که مبنی بر تقاضای اتحاد و یادرخواست هدایا بوده درك میشود . فراعنه مصر با آنکه از لحاظ خانوادگی هم روابط نزدیکی با اغلب کشورهای آسیائی داشتند با کمال قدرت و آزادانه از اختیارات خویش در آن حدود استفاده می کردند و در این تاریخ فقط از طرف هیتی ها در برابر قدرت مصر سدی ایجاد شده بود . میتانی و آشور و بابل مرتباً نمایندگان خود را با هدایائی بدر بار فراعنه در تب میفرستادند ولی سویلو لیوما شاهنشاه هاتی در حدود سال ۱۳۸۰ به ناهارینالشکر کشید و بیپناهانه اختلافی که با توراتا پادشاه میتانی داشت آن ناحیه را تصرف کرد .

### د - هاتی

مورسیل اول پادشاه هاتی پس از انهدام سلسله اول بابل (۱)، حلب و کارخمیش و سوریه علیا را تحت حمایت خویش حفظ کرد و جانشین او (هاتی لی (۲)) با هوریها در ناحیه کارخمیش، و با گاشگاهها (۳)، که در شمال هاتی ساکن بوده، و دائم مزاحم هیتی ها و آشوریها میشدند جنگهایی کرد . زیدانتا (۴) عامل اصلی تحریکات در زمان مورسیل اول دست جانشینان قانونی هاتی لی را از تاج و تخت کوتاه ساخت و خود را پادشاه خواند لکن او بدست آمونا (۵) پسر خود بقتل رسید، در این موقع فسطی و خشکسالی شدیدی مملکت را تهدید میکرد و اغلب اردو کشی های هاتی باشکست مواجه میشد، پس از او هوزیا (۶) نامی بسلطنت رسید ولی او نیز برادر تحریکاتی از سلطنت خلع و تله پینو (۷) جانشین او شد، وی عناوین و امتیازات شاهزادگان را از آنها گرفت و زندگی آنها را محدودتر از زندگی کشاورزان و دهاقین کرد، اغلب شاهزادگان و امرا که ممکن بود خطری از جانب آنها متوجه سلطنت شود از میان رفتند و برای جلوگیری از تجدید تحریکات و اغتشاشات گذشته، مقرراتی بوسیله مجمع نجبا وضع کرد، باین مقررات موضوع جانشینی پادشاه روشن بود و هر کس

۱- فصل سوم صفحه ۱۳۵      ۲- Hantili      ۳- Gasgas  
۴- Zidanta      ۵- Ammouna      ۶- Houssija  
۷- Têlépinou

بخانواده سلطنتی سوء قصدی میکرد شدیداً تنبیه میشد. همین مقررات ظاهر را تا پایان امپراطوری هیتی هم مجری بود. زمامداری تله پینو در حدود سال ۱۶۵۰ خانم پذیرفت و از این تاریخ تا دو قرن از سلاطین هاتی اطلاعی در دست نیست، در اسناد بایگانی کاردونیش نیز در این باره وراجع به آشور چیزی دیده نمیشود.

پس از دو قرن یعنی در دوره سلطنت توتمس سوم در مصر، اخباری از فعالیت هیتی ها جلب نظر میکند و هر دفعه که توتمس بسوریه علیا میرفت هدایائی از طرف هیتی ها برای او فرستاده میشد. توتالیا دوم، نخستین زمامدار امپراطوری جدید هاتی به حلب لشکر کشید و آن شهر را خراب کرد، شهر حلب در تصرف هوریها بود و پس از مراجعت توتالیا مجدداً بتصرف هوریها در آمد ولی هاتوزیل دوم (جانشین توتالیا) این شهر را ضمیمه امپراطوری خویش ساخت. هنگام پادشاهی توتمس چهارم، مصر و هوری برای پایداری در برابر بابل و هاتی با هم متحد شدند و چنانکه دیدیم برای نخستین بار یک زن خارجی ملکه مصر شد (۱). با سلطنت توتالیا سوم آتش تحریکات در هاتی زبانه کشید، مخالفین توتالیا، پسر ارشد وی (۲) را کشته سربطغیان برداشتند و اقوام گاشکا شهر هاتو را آتش زدند.

در حدود سال ۱۳۸۵ یعنی موقعی که خطر از همه طرف امپراطوری هاتی را تهدید میکرد سویلو لیوما (پسر توتالیا سوم) زمام امور را بدست گرفت و در توسعه امپراطوری بی اندازه کوشید، وی همانقدر که بارو کشی های نظامی اهمیت میداد برای حل و فصل مشکلات از راه دیپلماسی نیز اهمیت زیادی قائل بود چنانکه هنگام لشکر کشی بکنعان، با آنکه این اقدام بزیان مصر تمام میشد، تاجگذاری آمونیس-چهارم را تبریک گفت و هدایائی برای او فرستاد.

وی سوریه را گرفت و دولت میتانی را ضمیمه متصرفات خویش کرد. میتانی که در او اخر قرن پانزدهم هنوز تسلط خود را بر آشور محفوظ نگاهداشته بود پس از مرگ سوتارنا (اول) دستخوش انقلابات داخلی گردید، در این موقع امپراطوری

هوری بدو قسمت تقسیم شد. توسراتا در میتانی و آرتاتاما دوم در هوری سلطنت برداختند<sup>(۱)</sup>، سویلیولیوما برای غلبه بر میتانی با آرتاتاما همداستان شد و کمک پادشاه کیزواتنا<sup>(۲)</sup> را نیز در این کار جلب کرد. در این زمان مصر گرفتار مسائل داخلی بود و آمنوفیس سوم و بخصوص آمنوفیس چهارم سیاست خارجی توجیهی نداشتند. سویلیولیوما از این گرفتاری استفاده کرد و پس از محاصره میتانی و چند جنگ، واشوگانی پایتخت آن کشور را بتصرف در آورد و توسراتا که قدرت مقاومت نداشت از مقابل او گریخت، از این پس سوریه رسماً ضمیمه امپراطوری هاتی شد، کمی بعد توسراتا بدست پسر خود بقتل رسید و آرتاتاما دوم پادشاه هوری باموافقت پادشاه آشور سلطنت میتانی را نیز پسر خود موسوم به سوتارنا داد. ماتی وازا پسر توسراتا ناچار بابل رفت و چون در آنجا بتقاضای او توجهی نشد نزد سویلیولیوما آمد، سویلیولیوما که از اتحاد هوری و آشور و قدرت آنها ناراضی بود ماتی وازا را کمک کرد و وی را بتخت سلطنت میتانی نشاند.

بموجب عهدنامه‌ای که میان ییاسیل (یکی از پسران سویلیولیوما) و ماتی وازا منعقد شد، حکومت میتانی تابع امپراطوری هاتی بود، ماتی وازا از ادعاهای خود نسبت بسرزمین هوری صرف نظر کرد و مقرر شد که پسر از مرگ او سلطنت میتانی در خانواده سویلیولیوما باقی بماند، حکومت کارخیش که شامل اراضی هوری نیز میشد به ییاسیل رسید، حکومت آزی<sup>(۳)</sup> هم بهمین طریق تابعیت سویلیولیوما را پذیرفت و پادشاه آن، یکی از خواهران امپراطور هاتی را بزنی گرفت، حکومت حلب به تله‌ینو یکی از پسران سویلیولیوما تفویض گردید، باین ترتیب یعنی بوسیله معاهدات و وصلت‌ها سویلیولیوما توانست امپراطوری خود را بصورت متحد و ثابتی در آورد. قسمت عمده زمامداری سویلیولیوما بزد و خورد با گاشگاهها و جنگ با آرزوا<sup>(۴)</sup>

۱- صفحه ۱۷۷.

۲- Kizvatna = سیلیسی شرقی و Cataonie

۳- Azzi یا Hayasha در ارمنستان ۴- Arzava یا Lúya در جنوب شرقی آسیای صغیر در اطراف سیلیسی غربی.

گذشت و عاقبت هم در جنگ با اقوام گاشکا جان سپرد و اغلب زمامداران تابع او از فرصت استفاده کرده بنای نافرمانی را گذاشتند.

از وقایع جالب زمان او اینست که پس از مرگ آخرین پادشاه سلسله هجدهم مصر، هسروی (۱) از سوی لولیوما تقاضای مساعدت کرد و از او خواست که یکی از پسران خود را به مصر بفرستد تا هم وی را به عقد ازدواج خویش در آورد و هم بر تخت سلطنت مصر جلوس کند، سویلولیوما که اطمینانی باین موضوع نداشت تقاضای ملکه مصر را نپذیرفت و با اعزام یکی از افسران خود به مصر به تحقیقاتی پرداخت و چون ملکه مصر نماینده‌ای نزد سویلولیوما فرستاد و تقاضای خود را تجدید کرد، امپراطور هانی یکی از شاهزادگان هیتی را به مصر گسیل داشت ولی وی در مصر مرد و پادشاه هانی برای جبران این پیش آمد ظاهراً با آن دولت وارد جنگ شد و غنائم بیشمار وعده زیادی اسیر از این جنگ بدست آورد؟

پس از مرگ سویلولیوما پسر ارشد او (۲) که در زمان حیات پدر بولیمیدی انتخاب شده بود به سلطنت رسید ولی وی نیز پس از مدت کوتاهی در گذشت و سلطنت هانی به مورسیل دوم برادر او رسید.

مورسیل دوم بیش از ده سال از دوره زمامداری خود را صرف ترمیم اوضاع سیاسی کرد، دشمنان امپراطوری در این موقع عبارت بودند از: آشوریها در جنوب شرقی که چشم طمع به تصرف کارخیش دوخته بودند، گاشکاها در شمال و آکی‌ها در جنوب غربی آسیای صغیر؛ اقدامات مورسیل در این سالها، در سالنامه‌های زمان سلطنت او بترتیب ثبت است. مورسیل، در آغاز کار پسر کوبی گاشکاها (باکاشکی‌ها) پرداخت و سال سوم و چهارم سلطنت وی بشکست دولت آرزوا و متحدین او منجر گردید، پس از این فتوحات مورسیل دوم مجدداً بجانب مشرق رفت و اقوام گاشکا و یاغیان آزی (در ارمنستان) را بجای خود نشاند، در سال هفتم سلطنت او، سپاهیان هیتی در نوهاسه (۳) (جنوب حلب) با قوای مصری مشغول جنگ شدند و در این جنگ

۱- عده‌ای از مورخین تصور میکنند که این زن، نهرتی‌تی هسر آمنویس چهارم بوده، تاریخ مصر قدیم چاپ دوم، ترجمه مؤلف این کتاب جلد دوم صفحه ۱۶.

بیزغلبه باهیتی‌ها بود. مورسیل پس از این، جنگ‌هایی با آشور و یاغیان سوریه که هواخواه آشور شده بودند کرد و توانست میتانی را از آشورهایا پس بگیرد.

واقعه مهم پادشاهی مورسیل دوم اینست که وی مخصوصاً متوجه بسط قدرت امپراطوری از جانب مغرب بود و چنین بنظر میرسد که در این قسمت وی تاکاری (۱) در جنوب غربی آسیای صغیر نیز پیش رفته. روابط امپراطوری‌های با آکشی‌ها (آکشی‌ها) دوستانه بود. این اقوام که از زمان سویلولیوما باهاتی روابطی داشتند در آغاز قرن چهاردهم پیش از میلاد نفوذ خود را تا قبرس و اوگاریت توسعه دادند و دولت مقتدری بوجود آوردند که مرکز آن می‌سن (۲) بود.

در حدود سال ۱۳۲۰، موواتالی (۳) جانشین پدر شد و در زمان او خصومت مصر و امپراطوری‌های علنی گردید، سنی اول که از اتفاق و دورویی مردم سوریه و تجاوزات هیتی‌ها خسته شده بود قوای بسوریه فرستاد و هیتی‌ها را در کاش شکست داد ولی پس از چندی این شهر مجدداً بتصرف هیتی‌ها درآمد، در زمان رامسس دوم (۱۲۹۸-۱۲۳۲) سرزمین کنعان بدو قسمت تقسیم شده هر قسمت از سیاست یکی از دول بزرگ پیروی میکردند. صور و صیدا و بیروت نسبت بمصر وفادار مانده و شهرهایی که میان بیلوس و راس شمرا (اوگاریت)، در شمال فنیقیه قرار داشتند طرفدار هیتی‌ها بودند. رامسس دوم در سال پنجم زمامداری خود باقوای مرکب از چهار سپاه (۴) بجانب کاش حرکت کرد بملاوه عده‌ای از افراد قبایل آموری و شاردان و سیاه پوست نیز در این اردو کشتی شرکت داشتند. جمع این قوا ظاهراً به بیست هزار بالغ میشد. موواتالی نیز بناب گفته مصریها سه هزار و پانصد اراکه جنگی و در حدود بیست هزار سرباز داشت و از این ارقام میتوان باهیت جنگ کاش پی برد. شرح جنگ کاش در کتیبه‌های مصری بتفصیل ذکر شده، بموجب این کتیبه‌ها مصریان غافلگیر شده با- برار گذاشتند ولی چون سپاهیان هیتی سرگرم جمع آوری غنائم و غارت اردوی

۱- Carie در آسیای صغیر  
۲- Mycènes در ناحیه آرگولید واقع در جنوب شرقی یونان  
۳- Muvattali

۴- سپاه آمون بفرماندهی پادشاه و سپاه رع و سپاه پناه و سپاه ست که بترتیب دنبال سپاه اول در حرکت بودند. برای توضیح بیشتر بترجمه تاریخ قدیم مصر، فصل دهم، مراجعه شود.

رامس شدند مصریها قوای خود را سرو صورتی داده برای مقابله با هیتی ها مراجعت کردند و توانستند شکست گذشته خود را جبران نمایند .

با آنکه مصریها در این جنگ خود را فاتح دانسته اند باید گفت که نتیجه قطعی از این زد و خوردها عاید آنها نشد چون پس از پایان جنگ ، کادش همچنان در دست هیتی ها باقی ماند و زمامداران دو کشور برقراری روابط دوستانه مشغول شدند .

در دوره سلطنت موواتالی برادر كوچك او موسوم به هاتوزیل ( که بعدها بنام هاتوزیل سوم به سلطنت رسید ) خدمات مهمی انجام داد ، موواتالی برای جلوگیری از خطر گاشگاهها حکومت قسمت شمالی امپراطوری را بوی سپرد و پس از دفع غائله آنها سرزمین اک بز (۱) در سوریه شمالی را نیز باو داد ، اهمیت مقام هاتوزیل و خدمات او ، بادر نظر گرفتن وسعت حوزه حکومت او ( که زیر نظر مستقیم امپراطور بود ) بخوبی معلوم میگردد . هاتوزیل از یکطرف مقابل اقوام گاشگاه را در ارمنستان صغیر سد میکرد و از طرف دیگر مانع پیشرفت مصریها در جنوب میشد .

پس از موواتالی یکی از پسران او بنام اورهی تزوپ (۲) بتخت نشست ولی پس از چندی میان او و هاتوزیل اختلافاتی بروز کرد و پس از هفت سال هاتوزیل زمام امور را بدست گرفته برادرزاده خود را به نوهاسه تبعید نمود .

هاتوزیل سوم ، منافع امپراطوری هانی را با عقد معاهداتی تأمین کرد . یکی از این معاهدات میان هانی و مصر بسته شد و محرك هاتوزیل در این کار قدرت روز افزون آشور بود ، دولت آشور پس از غلبه بر میتانی ، در زمان آداد نیرادی اول ( معاصر موواتالی ) و انهدام آن کشور ، در زمان سالماناسار اول ( معاصر هاتوزیل ) دشمن خطرناکی برای استقلال کشورهای مجاور محسوب میشد ، به همین مناسبت هاتوزیل همیشه در جستجوی متحدی بود و در آغاز کار با کادشمان تور گو (۳) پادشاه بابل متحد شد و از طرف دیگر رامس دوم پادشاه مصر را نیز بقصد پیمانی حاضر کرد ( سال ۱۲۷۸ ) . پس از این پیمان مدت نیم قرن صلح و آرامش در خاور نزدیک حکمفرما

ود و چند سال بعد (۱۲۶۶) یکی از دختران هاتوزیل نیز باز دواج رامسس در آمد.

متن پیمان اتحاد مصر و هاتی که از معروفترین معاهدات تاریخ قدیم میباشد در دست است، يك نسخه این معاهده که بر روی صفحه‌ای از نقره حک شده بود از طرف پادشاه هیتی برای فرعون مصر ارسال گردید و بامر رامسس آنرا ترجمه کرده بر دیوارهای معبد کارناک بخط هیرو گلیف نقش کردند، نسخه دیگر که از طرف رامسس دوم برای هاتوزیل فرستاده شده بود در حفاریات اخیر بغاز کوی بدست آمده. بموجب یکی از مواد این عهد نامه پادشاه مصر از طرفداری اورهی تزیوپ دست کشید و طرفین متعهد شدند که: بطور کلی فراریان را بخاک اصلی عودت دهند مشروط بر اینکه پادشاه از گناه آنان درگذرد. تمامیت ارضی هریک از طرفین محترم باشد؛ در دفع یاغیان و اشرار، هر دو کشور کمک یکدیگر باشند و در جنگ بایک دولت خارجی هر دو کشور متحداً با آن دولت خارجی بجنگند.

توتالیجا چهارم، جانشین هاتوزیل مانند پیشینیان خود بر سوریه و امور نیز سلطنت میکرد و در قراردادی که میان وی و پادشاه آمورو (۱) منعقد شد، توتالیجا پادشاه آمورو را از هر نوع معاملات بازرگانی با آشور بر حذر داشته (چون ظاهراً از این راه بوسیله آکئی‌ها کالاهائی برای آشور که دشمن هاتی بود فرستاده میشد). سالهای اول زمامداری توتالیجا بزد و خورد یاغیان آرزوا و ولوگا (در جنوب غربی هاتی) گذشت و چندی نیز سرگرم عقب راندن گاشگاهها بود، توکوئتی نینورتا اول پادشاه آشور در این موقع بفتوحاتی در نواحی شمالی نایل شد و تا داخله هوری در ساحل غربی فرات پیش رفت، باتمام این احوال توتالیجا قدرت امپراطوری را بحال سابق نگاهداشت و در جنگی که با اتحادیه شهرها و دولتهای واقع در شمال غربی آسیای صغیر کرد فاتح شد. مادوواتا (۲) یکی از شاهزادگان فراری از قلمرو آکئی‌ها، در این موقع به هاتی آمد و از طرف توتالیجا مورد استقبال قرار گرفت و حکومت یکی از نواحی غربی آسیای صغیر بوی سپرده شد.

درد زمان آرنووانداش (۱) سوم، بر سر جانشین توتالیکا چهارم، وضع امپراطوری هاتی در قسمت‌های غربی بسیارید بود و دشمنان او هر روز بنحوی مزاحم امپراطوری و ممالک تابع او می‌شدند، چنانکه ماد و واتا با تمام محبت‌هایی که از آرنووانداش دید با پادشاه آکشی‌ها متحد شده بجزیره قبرس (که متعلق به هاتی بود) حمله برد و بالاخره هنگام سلطنت توتالیکا پنجم (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) خطری که از چندی پیش امپراطوری را تهدید میکرد بصورت قطعی جلوه گر شد و هجوم ملل بحری، (باصطلاح کتیبه های مصری) باملل اژه، امپراطوری مقتدر هاتی را بکلی از بین برد.

مهاجمین جدید که از اقوام مختلف تشکیل یافته بودند (فریژی، تراسی ارمنی، میزی (۲) و اقوام دیگر بالکانی) بر اثر فشار اقوام ایلیری، ساکن نواحی شمال غربی بالکان، از مساکن خود کوچ کرده پس از عبور از بسفر، امپراطوری هیتی و سایر امارت نشین‌های آسیای صغیر و سوریه را از بین بردند (۳) و فقط رامسر سوم، در مصر مقابل آنها ایستاد و آنها را مجبور بقب نشینی کرد. انحطاط و زوال امپراطوری هاتی بسیار سریع انجام گرفت و در بایگانی اسناد سلطنتی بغاز کوی اشاره‌ای باین مطلب دیده نمی‌شود ولی در مدارک مصری اشاراتی در موضوع حملات ملل بحری موجود است و اسناد آشوری نیز تاحدی آخرین روزهای امپراطوری هاتی را روشن میکند.

بهر حال پس از آنکه طوفان مهاجرت ملل بحری و انقلابی که بر اثر آن در آسیای صغیر ایجاد شده بود تسکین یافت باره‌ای از این اقوام بتشکیل دولتهائی نائل آمدند، مهمتر از همه فریژی‌ها، از اقوام هندواروپائی بودند که در مغرب دولتی تأسیس کردند، و موشکی‌ها (۴) نیز که با آنها نسبتی داشتند از فرات گذشته در قسمت علیای دجله حکومتی بوجود آوردند. در توروس و آنتی توروس و همچنین در سوریه



شمالی چندین دولت کوچک از طرف هیتی‌های هیرو گلیفی تأسیس شد؛ مرکز این دولت‌ها در تووانا (۱)، باراتا (۲)، حلب، حماه، کار خمیش و چند شهر دیگر بود و از سال ۱۱۵۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد را میتوان دوره نهضت هیتی‌های هیرو گلیفی دانست. از این پس، کلمه‌های بنواحی سوریه شمالی و بخصوص بناحیه غربی آن، یعنی آمورو، اطلاق میشد، از این زمان، هیتی‌های هیرو گلیفی تنها نماینده اقوام و امپراطوری هیتی محسوب میشدند و دسته‌هایی از هیتی‌ها پس از انهدام امپراطوری، بنواحی شرقی که تاحدی مصون از تعرض بود مهاجرت کردند.

درین دولت‌هایی که بتوسط هیتی‌های هیرو گلیفی بوجود آمد شهر بارمتا (۳) (باراتا) در حدود قرن یازدهم نقش مهمی به‌عهده داشت و پادشاهانی بنام توواناش (۴) و والو داداماش (۵) در آن شهر سلطنت کرده‌اند، شرح سلطنت این دو پادشاه در کتیبه بزرگ آجی گول ضبط است، این دو پادشاه که بصورت قهرمانان ملی هیتی‌های هیرو گلیف معرفی شده‌اند همان مقام را داشته‌اند که تلابارناش در میان هیتی‌های میخی‌حائز بود، از این پادشاهان و جانشینان آنها همچنین از مامدارانی که در کارخمیش سلطنت کرده‌اند کتیبه‌هایی باقی مانده که حاوی شرح حال و خدمات آنها میباشد. دشمن عمده هیتی‌های این زمان آشوری‌ها بودند که تفصیل مبارزات آنها با این اقوام در سالنامه‌های آشوری موجود است، شهر کارخمیش بیش از سایر کشورها در برابر آشوری‌ها مقاومت کرد و بتنهائی یا باتشکیل اتحادیه‌هایی که خود در رأس آنها بود دائم مزاحم آشوریان میشد ولی عاقبت، سارگن دوم مقاومت تمام این اقوام و اتحادیه‌ها را درهم شکست و کارخمیش بصورت یکی از شهرستانهای آشور در آمد (۷۱۷).

۱- Tuvana یا Tyana در جنوب هالیس

۲- Barata میان قونیه و تیانا

۳- Barmeta

۴- Tuvatash

۵- Valu-Dadamemash

## ۴. فلسطین و فنیقیه و سوریه و بنی اسرائیل.

### الف - فلسطین

منطقه ساحلی مدیترانه، از جنوب یافا تا حدود مصر، در آغاز قرن دوازدهم پیش از میلاد از مردم غیر سامی که دشمنی شدیدی با بنی اسرائیل داشتند مسکون بود. در کتیبه‌های رامسس سوم، در قسمتی که نام ملل بحری مذکور است، نام این قوم بولاستی (۱) ثبت شده، آشوریها مسکن این قوم را بالاستو (۲) یا بیلستو (۳) و عبرانیان آن را پلشت (۴) میخواندند. کلمه فلسطین که شامل نواحی ساحلی و قسمتهای داخلی این ناحیه شده و جانشین اسامی کنعان و سرزمین اسرائیل نیز گردید از تلفظ عبرانی نام این قوم مشتق است. بنا بر روایات یهود، فلیستینها از کرت بآن حدود مهاجرت کرده و چنانکه از شواهد دیگر بر میآید با امالی کرت از يك منشأ بوده‌اند (۵). بهر حال فلیستینها ییگانگانی بودند که از جزایر مدیترانه مهاجرت کرده در سواحل فلسطین، در نقاط مرتفع ساحلی که دفاع از آنها نیز آسان بود ساکن شدند، مراکز اولیه آنها چنانکه در تورات نیز ضبط است بنا بر آشدود (۶) آسکالون (۷) غزه (۸) و شهرهای آکارون (۹) و گات (در شمال شرقی غزه) (۱۰) بوده، و در اسماء خاص و اعلام تغییری مشاهده نمیشود، محلهائی که نام آنها در تورات ذکر شده شبیه بنامهائی است که مکاتبات تل‌العمارنه از آنها یاد کرده، رؤسای پنج شهر که بیشتر بآنها اشاره کریم، سران (۱۱) خوانده میشدند و کلمه یونانی تیران (۱۲) ممکن است

---

Pilistou - ۳	Palastou - ۲	Poulasti - ۱
Zeus Crétagénés - یعنی	Marnas - ۵	Péléschéth - ۴
زنوس متولد شده در کرت خوانده میشد.		
Gaza - ۸	Ascalon = اشقلون - ۷	Ashdod - ۶
Seran (جمع Seranim) - ۱۱	Gath = جت - ۱۰	Aqqaron = عفرون - ۹
(Tyrannos) Tyran - ۱۲		

از همین عنوان گرفته شده باشد .

از تمدن این قوم اطلاع زیادی در دست نیست ، سفالهایی که مورد استفاده آنها بوده از میسن و یا از کتمان اقتباس شده ، از روی نقوش برجسته و لوحه های رنگارنگ ابنیه مصری میتوان مشخصات نژادی آنها را دریافت ، نیم رخ مردان جنگی آنها شبیه یونانیها میباشد ، صورت آنها تراشیده ، کلاه مخصوصی با پر و ضمیمه ای که پشت گردن را میپوشاند داشته اند ولی بالا تنه آنها تا کمر عریان بوده و برای پوشش کمر پائین ، لنگی استعمال میکردند . این طرز لباس پوشیدن مخصوص ملل بحری ، بوده است . تصویر این اشخاص در کشتی های بادبانی یا پاروئی آن زمان که معمولاً سر حیوانی در جلو هر کشتی قرار داشت دیده میشود ، در جنگهای خشکی ، سلاح آنها نیزه و شمشیرهای کوتاه بوده و با سپر گردی از خود دفاع میکردند ، ارا به های جنگی آنها که چرخهای غیر مجوف داشته با چهار گاو کشیده میشد ، چنانکه در تورات ضبط است انحصار آهن کاری در دوره نخستین پادشاهان اسرائیل ، در دست فیلیستن ها بود ، عبرانیان حتی برای تیز کردن تبر و بیل و خیش های خود با آنها مراجعه میکردند و ساختن نیزه و شمشیر نیز ظاهرأ منحصر به همین اقوام بود .

بنا بر روایت تورات ، خدای فیلیستن ها داگون (۱) بوده که همان داگان (۲) ، رب النوع ملی مردم نواحی فرات وسطی است و از قدیم نیز مقام مهمی در جمع خدایان آشوری داشته است .

داگون یکی از خدایان آموری ، یعنی غربی (نسبت بسکنه سومرو آکاد) بوده و قوذوی از لوگاریت در فنیقیه شمالی ، تا غزه توسعه یافته ، در کلمه بیت دی جان (۳) که نام معلی است مابین یافا و لیدا (۴) ، اسم داگان ریسده میشود ، بعقیده جمعی ، کلمه داگه (۵) بمعنی ماهی است ولی عده دیگر که شاید نظر آنها صحیح تر نیز باشد این کلمه را بمعنی گنم دانسته و بنا بر این داگان یکی از خدایان روستائی میباشد ،

Beit-Dijān —۳

Dagon —۲

Dagon —۱

Beth-Dagon (مبداکن) یا ببری

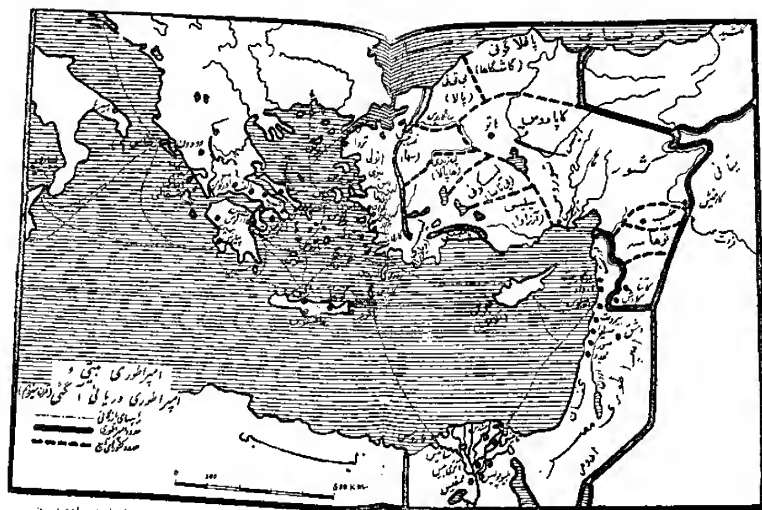
Lydda —۴

Dagh —۵ ، تاریخ اسرائیل تألیف G. Ricciotti جلد اول صفحه ۳۱۳-۳۱۲





نقل از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهان»: پیرن



نقشه از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهان»: پیرن

فلیستن‌ها این رب النوع را که در نواحی جلگه‌ای ستایش میشده پذیرفته و مورد احترام قرار داده‌اند.

### ب - فنیقی

آزادی فنیقیان و استقرار عبرانیان در کنعان یکی از نتایج مهم ضعف هیتی‌ها و مصریان و اقوام کرت در دریا و خشکی بود.

فنیقی‌ها که از نژاد سامی بوده و بزبان سامی تکلم میکردند در حدود سه هزار سال پیش از میلاد با مهاجرین آموری و کنعانی بنواحی شرقی مدیترانه مهاجرت کرده در حدود شام (کله سیری) و اراضی ساحلی مدیترانه مستقر شدند؛ در هزاره سوم کاروانها و کشتیها و سپاهانی که از طرف زمامداران بین‌النهرین و مصر باین حدود اعزام میشدند مردم این نواحی را بنام آموری یا Amouy یاد میکردند و بهیچ وجه صحبتی از فنیقیان نبود، این اصطلاح از زمان همر معمول گردید و کنعانیها از موقعی که بنوشتن آشنا شدند خود را بنام شهری که مسکن آنها بود: اهل صیدا یا اهل صور و یا بطور کلی کنعانی میخواندند و نام فنیقی بر خود نمیگذاشتند، مرکز اصلی آنها ظاهراً حوالی دریای سرخ یعنی Negeb و نزدیکیهای خلیج سوئز و خلیج عقبه بوده و از آنجا بحدود مدیترانه مهاجرت کرده‌اند.

از هزاره سوم، بنادر کنعان بخصوص بیبلوس و وابطی با مصر داشتند؛ با حقربات راس شمره (اوگاریت) که در سال ۱۹۲۹ شروع گشته مسلم شده است که فنیقی‌ها در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد درین حدود ساکن بودند، فنیقی‌ها و سایر اقوام ساکن این نواحی مدتها تحت اطاعت مصریان و کاسی‌ها و هوری‌ها و هیتی‌ها بسر بردند، نفوذ مردم اژه و حتی آکشی‌ها نیز در تمدن آنها مشهود است، هجوم ملال بحری، زوال قطعی اوگاریت را اعلام کرد ولی در جنوب، فنیقیها با حبابی بندری که نیاگان آنها از دست داده بودند پرداختند و نواحی جدیدی را از اقوام زکال (۱) که در آن

۱- Zékals یا Zakara که بعدها بنام Sicules معروف شدند پس از توقف در نواحی

قسمت سکونت داشتند گرفته بروست دایره عملیات خود افزودند ، شهرهای دریائی و بازار گانی آنها در دامنه لبنان قرار داشت و معروفتر آنها دور (۱) ، صور ، صیدا ، بیروت و بیبلوس و آرواد بود که جنگلهای چوب فراوان در کوهستانهای مجاور آنها قرار داشت و راههای کاروانی قسمتی از شام نیز از همان حدود میگشت ، این عوامل موجب پیشرفت بحریه فنیقی گردید و دقت آنها در ساختمان کشتی های بازار گانی و جنگی و نظم کاملی که در کارها منظور میکردند هر روز براعتبار و حسن شهرت آنها افزود .

شهرهای فنیقی بسه دسته تقسیم میشدند : در شمال ، شهرهای جزیره آرواد و بندر سیمیرا که در ساحل فنیقیه قرار داشت ، در مرکز ، بیبلوس و بیروت و صیدا و در جنوب ؛ صور ، حکومت هریک از این شهرها در دست شاهزادگان محلی بود ولی رقابت آنها بخصوص رقابت صور و صیدا و قدرت یافتن آنها موجب شد که اختیار اداره سایر شهرها در دست یکی از این دو شهر باشد و بالاخره شهر صیدا بر نواحی مرکزی و شمالی غالب شد و شهر صور نفوذ خود را بتمام بلاد جنوبی بسط داد ، در قرن نهم یعنی زمان ایتوبعل پادشاهان صور بر صیدا نیز سلطنت میکردند . فنیقی ها که پیشتر همشان مصروف امور بازار گانی بود در کار کشورهای همسایه و امپراطوری های بزرگ مشرق بهیچوجه مداخله ای نداشتند مع ذلک دولت آشور برای بسط حدود خود متوجه فنیقیه نیز شد و از طرف مصر و دولت اسرائیل هم خسارات شدیدی باین سرزمین وارد آمد .

---

بقیه باورقی از صفحه قبل

کاری و سیلیسی و کرت در اراضی ساحلی مدیترانه میان کامل و دور مستقر شدند ، رامسس سوم بسیاری از آنها را کشت ولی در سال هشتم سلطنت او (۱۱۹۱) عده زیادی از این اقوام که بنام «ملل بحری» معروف شده اند از نواحی شمال غربی آسیای صغیر بطرف سواحل مدیترانه سر از بر شدند .



دریانوردان فنیقی در سواحل سوریه و افریقا و جزیره کُرت و جزایر یونان بحریسمائی میکردند و کار آنها صید صدفهای مخصوصی بود که از آنها رنگ ارغوانی بدست میآمد، تهیه و رنگ بارچه‌های پشمی ارغوانی در آن موقع مخصوص کارگاه‌های صیدا و صور بود همچنین تجارت و معامله عطریات و فلزات و سنگهای قیمتی و چوب لبنان و سایر مصنوعات مشرق و برده فروشی بدست آنها انجام میگرفت.

مهازت فنیقیها در امور تجاری سبب شد که اکثر بازارهای تجارتی آنروز از مشرق مدیترانه تا اسپانیا بدست آنها باشد. تجار تخانه‌ها و نمایندگان بازرگانی فنیقی در داخله هر مملکت مشغول مبادله و معاوضه کالاها بودند، شهرهای حماه و دمشق و تاپساک (۱) و نصیبین و موقیس مرکز فعالیت تجار فنیقی شد و در سواحل دریاها نیز پایگاههایی برای انجام معاملات در دست آنها بود.

نقاطی که باین ترتیب در اختیار فنیقی‌ها قرار میگرفت موقت و برای تأمین منافع تجاری آنها بوده، این قبیل مراکز چون جمعیت زیادی نداشت از لحاظ دست اندازی بنقاط مجاور و تصرف و استعمار آنها خطری ایجاد نمی کرد.

فنیقیها در محافظت سواحل خود و جلوگیری از نزدیکی یونانیان بآن حدود فعالیت زیادی بخرج میدادند و یونانیان نیز برای حفظ مستعمرات خود در سواحل آسیای صغیر با فنیقی‌ها همین معامله را میکردند، از قرن دهم فنیقی‌ها، برای استفاده از معادن مس قبرس در سواحل آن جزیره مستقر شدند ولی هرگز نتوانستند بر سراسر آن جزیره دست یابند چون در واقع یونانیان نیز در این جزیره قدرتی داشتند و ناچار مانع پیشرفت فنیقیان می شدند.

فنیقی‌ها که همیشه در جستجوی بازارهای جدید بودند متوجه معاون ساردنی و اسپانیا نیز گشتند، ولی رقابت شدید اتروسک‌ها و یونانیان مانع انجام منظور آنها شد بنابراین دریای تیرنی و کشورهای مجاور آنرا با اختیار اتروسک‌ها و یونانیها وا گذاشته خود بمنطقه دریای لیبی اکتفا کردند و برای ایجاد پایگاه

نابنی در آن حدود به بنای کارتاژ (۱) دست زدند، شهر کارتاژ توسط دولت صور و بر روی خرابه‌های شهری که سابق بدست دولت صیدا ساخته شده بود، احداث گردید (۸۱۳-۸۱۴). چیزی نگذشت که کارتاژ خود را مستقل ساخت و تجار تخانه‌های فنیقی را در اختیار گرفته در جزائر واقع در اطراف مالت و جنوب سیسیل پایگاههایی برای خود ایجاد کرد. بتدریج تمام نواحی جنوب غربی مدیترانه که میان ساردنی و بالئار و اسپانیای جنوبی قرار داشت و همچنین سواحل لیبی حوزه عملیات آنها شد و در مقابل مستعمرات یونانی، که از سیسیل تا قاردس (در شمال مدیترانه) کشیده میشد، مستعمرات جدید فنیقی (در جنوب) به فعالیت پرداختند.

فنیقی‌ها در واقع وسیله تجارت میان شرق و غرب مدیترانه بودند، آنها بتقاضای که منبع ثروت قدیم محسوب میشد و بای دریا نوردان اژه بآن حدود نرسیده بود قدم گذاشته مقادیر زیادی مس و قلع برای صنایع یونان و مصر و آسیا تهیه کردند. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره اول پیش از میلاد، یعنی پس از انحطاط مین و قبل از فعالیت دریائی یونان، آنها ماهرترین دریانورد و بازرگان مدیترانه بشمار می‌آمدند و با آنکه از طرف رقیبان، بنادرستی معروف شده بودند تمام کشورهای معاملات خود را با آنها انجام میدادند.

یکی از خدمات مهم فنیقی‌ها که بعدها عامل عمده رواج فرهنگ و تمدن شد، اختراع الفبا بود، در حفريات رأس شمره لوحه‌هایی بدست آمده که خطوطی باعلامت میخی بر آنها نوشته شده، این علامت عبارت از حروف بی‌صدائی (کنسون) هستند که هر يك معرف صوتی میباشد و این الفبا که از قرن پانزدهم نیز رواج داشته دارای سی علامت بوده، در بیبلوس در مقبره متعلق به احیرام (۲) (که بعقیده مورخین، معاصر رامسس دوم بوده) کتیبه‌ای است که بایست و دو علامت نوشته شده، این حروف بخط میخی و خط هیرو گلیفی شباهتی ندارد و مخصوص فنیقی‌ها میباشد، نوشته‌های

Gréc. (Joussan)	Phénicien	Stylé de Byblos	Egyptien	Gréc. (Lincaire)	Phénicien	Stylé de Byblos	Egyptien	Gréc. (Lincaire)	Phénicien	Stylé de Byblos
	Α	Α		⊕	⊕ t			⊖	⊖	7 p
	Β	β		⋈	2 y			h	Σ Z	
	Γ	γ		⋈	υ k			φ	φ φ	
	Δ	Δ d	δ	⋈	⋈ l			φ φ	99	4 A
	Ε	Ε h			Σ m				W s	W
	Ζ	Ζ z		⋈	Σ n		+	+	× t	X
	Η	Η h		⋈	⋈ s					
	Θ			⋈	⋈ c					

(نقل از کتاب تاریخ خط تألیف فردیه)

مَنَاسِبُ عَلَامِ مَعْرِي، كَرْتِي وَفِيَقِي

آرامی و سایر کتیبه‌های فنیقی که در سه یا چهار قرن بعد از تاریخ پیدا شده دارای بیست و دو حروف هستند، و بزبان آرامی و نظیر لهجه هسای سامی تنظیم یافته‌اند. کتیبه‌های مقبره‌احیرام مربوط به قرن سیزدهم بوده (و به قیده عده‌ای اواخر قرن یازدهم) ولی همانطور که گفته شد پیش از این برای ساده کردن خط کوشش‌هایی بعمل آمده که شاید مربوط به قبل از قرن پانزدهم و الفبای راس‌شمره باشد، خط، فنیقی از لحاظ سادگی و مزایایی که بر هیرو گلیف مصری و میخی بین‌النهرین داشت بزودی رواج یافت؛ بازرگانان فنیقی و آرامی عامل مؤثر رواج این خط بودند و تمام ملل قدیم (غیر از آنها که بخط چینی می‌نوشتند) آن را پذیرفتند. انتشار این خط مخصوصاً از سده دهم و بوسیله جزایر اژه انجام گرفت، یونانیها پس از قبول این خط، حروف صدادار را بر آن افزوده، الفبای جدید را بین اقوام لاتین رواج دادند و لاتن‌ها هم همین الفبا را میان ملل قدیم و جدید مغرب منتشر ساختند.

مدار کی که در حفاریات رأس‌شمره بدست آمده و از بسیاری جهات باروایات تورات مطابق است حاوی اطلاعات سودمندی درباره مذهب فنیقی‌ها میباشد. خدای عهده آنها ال (۱) (بمعنی خدای) بود که آفریدگار جهان محسوب میشد، وی در رأس خدایان فنیقی قرار داشت و سایر خدایان مقاسی بائین‌تراز او داشتند، بعل و مالک مختار، رب النوع رعد و برق و باران، در او ان سکونت فنیقیان در این سرزمین بنام هاداد (۲) مورد ستایش سکنة شمال این مملکت بود (۳)؛ فنیقیان که خود از نواحی بایتری باین حدود آمده بودند رب النوعی از خود داشتند بنام آلیان بعل، که خداوند جاهها و چشمه سارها محسوب میشد و در فنیقیه بعنوان پسر بعل مورد ستایش قرار گرفت.

۱- EL ۲- Hadad، در بین النهرین هم رب النوعی بنام آداد مورد ستایش بوده. ۳- بوجوب اساطیر فنیقی بعل بر فراز کوهها می‌زیست و مانند سایر خدایان که هر یک مقام و معبدی مخصوص بخود داشتند، وی معبدی مخصوص بخود نداشت ولی ال اجازه داد که معبدی برای وی ساخته شود، از این موضوع میتوان دریافت که بعل بعدها مورد ستایش فنیقی‌ها واقع شده. ( تمدنهای قدیم شرق نزدیک، تألیف کنتو ص ۴۵-۴۴ )

دا لون رب النوع، گندم، که آموری ها و فلیستن ها اورا می پرستیدند بعنوان پدر بل در جمع خدایان فنیقی در آمد. یکی دیگر از خدایان فنیقی، موت (۱) رب النوع خرمن و رسیدن میوه ها بود، وی و برادرش آلیان، در فصول مختلف بر زمین حکومت میکردند، بنا بروایات فنیقی هنگام حکومت یکی از این دو برادر، برادر دیگر در دوزخ بسر میبرد، از ربه النوع های معروف فنیقی میتوان آشرات (۲)، (ظاهر آ دو ربه النوع باین اسم وجود داشته یکی از آنها هسر بل و دیگری هسرال بوده)،

Caractères ougaritiques	Valeur phonétique	Caractères ougaritiques	Valeur phonétique
𐎀	a	𐎁	n
𐎁	ʾ	𐎂	s
𐎂	u	𐎃	même valeur
𐎃	b	𐎄	o
𐎄	g	𐎅	g
𐎅	d	𐎆	p
𐎆	k	𐎇	ʒ
𐎇	w	𐎈	q u d
𐎈	x	𐎉	q
𐎉	h	𐎊	r
𐎊	ʃ	𐎋	Sifflante mal déterminée
𐎋	t	𐎌	s
𐎌	y	𐎍	ʒ
𐎍	k	𐎎	t
𐎎	l		
𐎏	m		

الفبای اوگاریتی (از کتاب تاریخ خط)

آنات (۳) خواهر آلیان و آشتارت (۴) را نام برد.

۳ - Anat، عنوان او Betoulat یعنی باکره بود

۱ - Mot ۲ - Ashérat

۴ - Astarté یا Ashtart

برائیک ترکیب و تألیفی که میان خدایان قدیم فنیقی و خدایان ییگانه شد  
 بعد از تحولات و تغییراتی در وظایف و اختیارات خدایان بوجود آمد، چنانکه آدونیس (۱)  
 تمام اختیارات آیان و موت را در دست گرفت، در شهرهای مختلف، خدایانی بنام بل  
 مورد ستایش قرار گرفتند، بل مخصوص شهر صور، ملکارت (۲) نام داشت، ال و همسر  
 او باهامان اختیارات در شهر کارتاژ بنام بل هامون (۳) و تانیت (۴) ستایش میشدند،  
 باوجود این تغییرات، افسانه‌های مذهبی و آداب و رسوم دینی همچنان محفوظ ماند.

۱- Adonis، در هیچیک از متون کنعانی خدایی باین نام دیده نشده، کلمه آدونی  
 عنوانی است که یکی از خدایان فنیقی میدادند و معنی آن «مولای من» میباشد، مردم  
 صیدا خداتی را بنام Eschmoun می پرستیدند که عیناً مشخصات و اختیارات آدونیس، رب  
 النوع فنیقی را داشته، نوزد در نزد عبرانیان و مردم مشرق کنعان و آرامیها با همین صفات  
 معرفی شده و منظومه‌های داس شمره باین مطالب اشاره میکند، هر سال مراسم عزاداری  
 آدونیس در سراسر کنعان بخصوص در بیبلوس (نزدیک نهر آدونیس یا نهر ابراهیم)  
 برپا می شد، در خرداد یعنی هنگام خرمن، دسته عزاداران در بیبلوس براه افتاده بطرف  
 سرچشمه رودخانه آونیس، که غار Aphaca در آن حدود قرار داشت روانه می شدند  
 و شبیه این رب النوع را در آنجا می گذاشتند، راهیهای معبد بلیت در بیبلوس با ندبه  
 و بانجام رقصهای مخصوص و با آهنگ نی، شبیه رب النوع را بعبه شهر میردند و پس از  
 انجام مراسمی او را بغاک می سپردند و انتظار داشتند که وی مجدداً در بهار زنده شود.  
 فنیقیها عقیده داشتند که آدونیس قبل از ظهور در زمین با آسمان صعود میکند، همه مردم  
 در این مراسم شرکت میکردند و معتقد بودند که طبیعت نیز شریک غم آنها است، چه در  
 بهار آب نهر آدونیس بر نك خون در میآمد (بارانهای بهار خاک سرخ نك کوههای  
 لبنان را شسته و برودخانه میریخت) و خون آدونیس گلهای شقایق را نیز سرخگون میکرد؛  
 روز بعد از این مراسم، آدونیس زنده میشد و غم و اندوه مردم بشادی مبدل می گردید.  
 برای تجدید حیات غلات و افزایش آنها مراسم دیگری بنام «باغهای آدونیس» برپا میشد  
 و آن چنین بود که بذر پاره‌ای از گیاهان که زود نمو میکرد مانند رازیانه و کاهو ... را  
 در گلدانهای بزرگ می کاشتند و پس از یک هفته آنها را با مجسمه کوچکی از آدونیس بهم  
 بسته بدریا یا رودخانه می انداختند، این عمل در حکم افسونی بود که موجب زندگی مجدد  
 خداوند و تجدید حیات غلات و میاه می شد. تاریخ مشرق تألیف الکساندر موره جلد دوم  
 صفحه ۶۱۶ تا ۶۲۰

شرح مصائب آدونیس که تا قرن دوم بعد از میلاد نیز در بیلوس معمول بود تقریباً نظیر افسانه آلیان و موت میباشد که از قرن پانزدهم پیش از میلاد سابقه داشته (۱). مرگ آدونیس وزنده شدن او و مرگ موت وزنده شدن آلیان، شباهت فراوانی بهم دارند؛ در مرگ آدونیس آشتارته و در مرگ آلیان، انات عزاداری و نوحه سرایی میکنند. قربانی انسان مدتها در این کشور معمول بود و در کارتاژ حتی اطفال را نیز قربانی میکردند، در کارتاژ و مارسی تهرنهائی از قرن چهارم و سوم پیش از میلاد بدست آمده که نوع قربانیهای مخصوص فنیقیها در آن ضبط شده، درباره ای موارد با پرداخت مقداری پول یا تقدیم هدایائی از نوع حیوانات یا خوراکیها، گناه اشخاص بخشوده میشد ولی برای کفار بهضی گناهان یا جاب عطوفت از باب انواع خانوادهها مجبور بودند قربانی هائی بکنند و این قربانیها از اشخاص یا حیوانات صورت میگرفت و ترتیب آن این بود که انسان یا حیوان مخصوص قربانی را با آتش می افکندند؛ مورخین قدیم باین مطلب مکرر اشاره کرده اند و در صیدا و کارتاژ ظروفی که محتوی استخوان سوخته اطفال قربانی است بدست آمده.

در شهرهای فنیقی و سایر مراکز بازرگانی آنها طلسمها و نظر قربانیهای که شبیه آنها در مصر و کنعان نیز معمول بوده پیداشده و این امر اعتقاد آنها را با فسونگری و جادو مدلل میسازد و گذشته از روحانیان فنیقی، عده ای از مردم آن زمان به پیش-گوئی و کشف و کرامت اشتغال داشته اند.

---

۱- همانطور که آدونیس، با اصطلاح، وظایف فرشته خرمن و فرشته میاه را انجام میداد، فنیقیها قبلاً دو خدای زمینی دیگر نیز داشتند، یکی از آنها فرشته خرمن بنام موت و پسر خورشید یعنی ال بود که شمر رساندن غلات را بمهده داشت، و دیگری فرشته میاه بنام آلیان پسر هاداد بود که بارانهای او موجب حاصلخیزی زمین می شد. این تقسیم وظایف چنانکه Dussaud معتقد است مربوط بآب و هوای فنیقی بوده که دو فصل مجزی و مشخص را بوجود آورده بود: چهار ماه زمستان (از آذر تا اسفند)، که فصل ریزش بارانها بود و حکومت این دوره را آلیان بمهده داشت و هشت ماه تابستان و خشکی، در این فصل آلیان بعدی ناتوان می شد که بیای مرگ میرسید در صورتی که موت پسر خورشید زمام حکومت زمین را در دست گرفته موجب رسیدن غلات می شد.

## ج - سوریه و آرامیها

یکی از اقوامی که در مکاتبات العمارنه بآن اشاره میشود و تاریخ یهود نیز زیاد از آنها یاد میکند آرامیها هستند که از اقوام سامی بوده و پس از مدتها بیابانگردی در حدود پانزده قرن قبل از میلاد در ناحیه کاه سیری (۱) و دمشق استقرار یافته اند.

سرزمین سوریه از لحاظ طبیعی و موقعیت جغرافیائی، مرکز تقاطع راههای عمده آسیای غربی محسوب میشد و به همین مناسبت اقوام و ملل مختلف در آن سکنی گرفتند و هر یک مدتی بر آن سرزمین حکومت کردند. کاروانهای که از بابل و آشور بصره میرفتند ناچار از همین حدود میگذشتند و سکنه آن از راه بازرگانی و مبادله کالاهای شرق و غرب و همچنین زراعت در قسمت های شمالی مملکت خود، روزگار میگذراندند، در جنوب آن واحه های آبادی قرار داشت که مهمتر از همه دمشق بود. چنانکه پیشتر گفته شد، میتانی ها، مصریان و هیتی ها مدتها برای تصرف سوریه شمالی، که نهرین (۲) خوانده میشد مبارزه کردند. در میان اقوام مختلفی که در این سرزمین سکنی داشتند، اکثریت با آموری ها بود و در متون آشوری این مملکت و سکنه آن را آمورو یعنی مغرب، میخواندند ولی در این تاریخ چون امپراطوری های بزرگ قدرتی نداشتند مهاجرین جدید یعنی آرامی ها در آنجا ساکن شدند، این اقوام سامی از لحاظ نژادی بستگی نزدیکی با عبرانیان داشتند و در تورات (سفر پیدایش) باین موضوع اشاره شده، باینحال در باره مسکن اصلی آنها اطلاعی در دست نیست. در متون قدیم، از دوره بیابانگردی آنها هنگامی که در بین النهرین میانه و در حوالی حران (۳) بسر میبردند مطالبی دیده میشود، در مکاتیب العمارنه از قومی که در حوالی سوریه شمالی سکنی داشته و به آخلامو (۴) معروف بوده یاد شده

۱- یونانی ها ناحیه ای که میان کوه های لبنان و آنتی لبنان قرار داشت و فلات حاصل - خیزی بود Coel-Syrie می خوانند این ناحیه امروز Békaa (یعنی دره) نام دارد. رودخانه های ارنه و لئونتن واردن در این ناحیه جریان دارند.

۲- Naharin ۳- Harran کنار نهر بایک از شب فرات.

۴- Akhlamou



چندی بعد در متون آشوری به کلمه آخلامو آرامیا (۱) برمیخوریم. سفر پیدایش نیز از شخصی بنام لابان آرامی نام برده که در حوالی حران ساکن بوده و یعقوب مدت بیست سال بخدمت او اشتغال داشته است، بهر حال آنچه مسلم است این اقوام در هزاره دوم پیش از میلاد بجانب سوریه رهسپار شده و بنام های مختلفی خوانده شده اند (۲)، در طول هزاره دوم با امپراطوریهای بزرگ معاصر جنگیدند و پس از شکست ملل بحری و در سراسر آسیای مقدم پراکنده شدند، باین ترتیب دولتهای متعددی بوسیله آنها تشکیل یافت که گاهی بزدو خورد بایکدیگر میپرداختند، مهمترین حکومتی که آنها ایجاد کردند حکومت دمشق بود که پادشاهان معروفی مانند بن هدد (۳) و حزائیل (۴) و رصین (۵) بر آن سلطنت کردند. گذشته از دمشق، در حماه و حلب و زنجیرلی (۶) و موآب (۷) و عمون (۸) و ادوم (۹) پادشاهانی که قدرت کمتری داشتند حکومت میکردند، قرن یازدهم و دهم قبل از میلاد دوره عظمت آرامیها محسوب میشد، آرامیها در این زمان راههای غربی و شمال غربی را بر آشوریها بستند ولی از اواخر قرن دهم زمامداران آشور جداً بر سر کوبی آنها برخاسته، در اواخر قرن هشتم باستقلال آنها خانه دادند و از این پس آرامیها تبعیت دولت های بیگانه را پذیرفتند.

وضع جغرافیائی بین النهرین علیا و سوریه برای دادوستدهای تجاری و مبادله کالاهامیان سواحل فنیقی و آسیای صغیر و همچنین نواحی فرات سفلی و رمله مساعد بود و بهمین مناسبت آرامیها فعالیت اقتصادی زیادی از خود نشان دادند. فعالیت آنها در این قسمت از خاور نزدیک، نظیر تلاش و کوششی بود که فنیقی ها در دریا بعمل

۱ - Khabattou, Khabirou, Soutou, Akhlamou

۲ - Ben - Hadad I - معاصر سالنا سار سوم (۸۲۴ - ۸۵۸)

۳ - Hazaël - معاصر تگلالت فالازار سوم Razon II

۴ - Zendjirli پایتخت کشور Samal

۵ - Moab در جنوب دمشق و مشرق بحر البیت

۶ - Ammon در جنوب موآب Edom - نزدیک دریای احمر

می آوردند. بهبود وضع کشاورزی و صنعتی سوریه در پیشرفت وضع اقتصادی دمشق اهمیت فراوان داشت ولی چنانکه میدانیم راههای کاروانی عمده ای از آنجا میگذشت و بعلاوه مهاجرت و یا انتقال آنها بدست سلاطین فاتح موجب شد که این اقوام در نقاط مختلف آسیای مقدم پراکنده شوند و کار تجارت آن حدود را با اختیار خویش در آورند در دوره تسلط یونان و زمان امپراطوری رم همین وضع باقی بود و کارهای عمده بازرگانی را آرامیها انجام میدادند.

نتیجه مستقیم این فعالیتها انتشار زبان آنها بود، آرامیها خط خود را با الفبائی که از الفبای فنیقی مشتق میشد، می نوشتند، این الفبا بسیار ساده و نوشتن آن بر روی پوست و پاپیروس و استخوان و صدف بی اندازه آسان بود، پراکنده گی آرامیها در نواحی مختلف مشرق و فعالیت بازرگانی آنها با انتشار این خط کمک شایانی کرد و بعلاوه چون قدرت نظامی آنها از بین رفته بود و ملل ییگانه ییمی از تبلیغات سیاسی و مذهبی آنها نداشتند در پذیرفتن این خط و زبان اشکالی نمیدیدند. از قرن نهم دیران آرامی در دربار آشوریان مشغول کار شدند و هخامنشیها این زبان را زبان امپراطوری خویش قرار دادند. پیشرفت زبان آرامی باعث زوال اغلب لهجه های معمول آن زمان شد، استفاده از زبان عبری حتی در فلسطین از رونق افتاد، بعضی از فصول تورات بزبان آرامی تنظیم یافت، کتاب دانیال نیز بهمین زبان تدوین شد و بعد هاقستی از آن را بزبان عبری ترجمه کردند، عیسی و اصحاب او بزبان آرامی موعظه میکردند، زبان سوری (۱) که مدتها زبان مسیحیان سوریه و بین النهرین بود از آرامی مشتق میشد ولی فتوحات عرب بتوسعه این زبان خاتمه داد و چندی بعد بکلی آن را از بین برد.

در شهرهای آرامی و خرابه هایی که از آنها بجا مانده اثر هنری مخصوص به آرامیها دیده نمیشود ولی در تقلید از آثار ملل دیگر بخوبی از عهده بر آمده اند و بهمین مناسبت تمیز و تشخیص آثار هنری آنها با آثار اقوام نزدیک بسیار دشوار است

چنانکه معلوم نیست اشیائی که درزنجیرلی بدست آمده متعلق بآنها است یا از آثار هیتی‌ها؛ آثاری که در تل برسیب<sup>(۱)</sup> کنافرات (بیست کیلومتر پائین تر از کارخمیش) پیدا شده متعلق به آرامیها است منتهی ارزش هنری متوسطی دارا میباشند، درباره سایر اشیائی که باین قوم نسبت میدهند بخصوص حجاریهای آنها باید گفت که اگر این اشیاء بعنوان غنیمت از ملل دیگر گرفته نشده باشد از آثاری است که تحت نفوذ هیتی‌ها و آشوریها بوجود آمده.

مذهب آرامی‌ها نیز دستخوش همین تأثیرات خارجی بوده و نفوذ ملل همسایه یعنی کنعانیها و میتانیها و هیتی‌ها و فنیقی‌ها در آن مشهود است. بل رب النوع حران، همان سین خداوند ماه است که از مدت‌ها پیش، از سومریان بهاربت گرفته شده بود، در سوریه خدای عمده مردم، هاراد، رب النوع طوفان بود و در دمشق خدائی بنام رمون (یعنی دارای صدائی مانند رعد) پرستیده میشد و کلمه رمون، بلاتریند یکی از صفات هاراد میباشد. هاراد را معمولا بنام بل میخواندند.

#### د - بنی اسرائیل

در میان ملل قدیم مشرق، قوم اسرائیل تنها ملتی است که تاریخ رسی اوباقی مانده؛ کتاب عهد عتیق یعنی تاریخ این قوم شامل روایات شفاهی بسیار قدیم و همچنین قسمتهائی است که از قرن دهم بعد بزبان عبری تنظیم یافته. پنج قسمت اول عهد عتیق<sup>(۲)</sup> مربوط به خلقت جهان و پیدایش آدم و شرح حال شیوخ اسرائیل<sup>(۳)</sup> (سفر پیدایش)، اقامت پسران یعقوب در مصر و خروج آنها برای سکنی در کنعان (سفر

۱- Tel Barsib که فعلا تل احمر نام دارد. اشیائی که در این مکان پیدا شده از زیر خرابه‌های قصر سالماناسار سوم بیرون آمده و اغلب شکسته و ناقص میباشند.

۲- این پنج قسمت را اروپائیان Pentateuque می‌گویند.

۳- از موقعی که یعقوب مورد آزمایش خداوند قرار گرفت و ایمان او بثبوت رسید اسرائیل خوانده شد (سفر پیدایش باب سی و دوم - سفر خروج باب اول) و پسران او نیز به بنی اسرائیل معروف گشتند، از این پس امتیازی میان این دسته از سامی‌ها و سایر اقوام عبری پیدا شد.

خروج)، اوامر و احکامی که برای نظام اجتماع، خداوند بموسی دار (سفر لاویان، سفر اعداد، سفر تثئیه)، میباشد.

قسمتهای تاریخی عهدعتیق، یعنی صحیفه یوشع، کتاب داوران، کتاب سموئیل، کتاب پادشاهان و تواریخ ایام حاوی شرح تصرف کنعان و استقرار بنی اسرائیل در آن سرزمین است و از قرن هشتم به بعد فصول دیگری که شامل قوانین و احکام الهی است از طرف انبیاء بنی اسرائیل بر این کتاب افزوده شده، منتهی جنبه مذهبی کتاب مزبور بطور کلی بیش از جنبه تاریخی آن است و اخبار و روایات آن را که در دوره های مختلف جمع آوری و اصلاح شده، از نظر تاریخی باید با کمال دقت و احتیاط مورد استفاده قرار داد (۱).

سرزمین فلسطین را چنانکه گفته شد بمناسبت اقامت اقوام فلیستین در آن، باین نام خوانده اند، این سرزمین پیشتر بنام کنعان معروف بود و در تورات و مکتوبات العمارنه (قرن ۱۵ و ۱۴) نیز همه جا کلمه کنعان بکار رفته، فلسطین در واقع جنوبی ترین نواحی سوریه قدیم میباشد که از طرف مغرب بمدیترانه و از مشرق به بیابان شام محدود است، در طرف شمال آن کوههای لبنان و در جنوب نواحی بیابانی قرار داشته که از جنوب بر سابه (بشرشیع) و بحرالمیت تاشبه جزیره سینائی کشیده می شد، طول این سرزمین از د(۲) در شمال، تا بر سابه در جنوب، در حدود دو یست و چهل کیلومتر

۱- تجدید نظر و اصلاحاتی که بوسیله نحمیا - (نحمیاد در بار اردشیر اول بود و با کمک اردشیر در حدود سال ۴۴۵ برای ترمیم خرابی های اورشلیم روانه فلسطین شد، کتاب نحمیا باب ۱-۲) - و استر در تورات بعمل آمد بدون شك با استفاده از متون قدیم (بیش از هزاره اول) صورت گرفته چون بطوری که میدانیم فنیقی ها و آرامی ها از قرن سیزدهم دارای خط و الفبا بودند و از طرف دیگر نویسندگان عهد عتیق درباره ای موارد بمطالبتی اشاره کرده اند که در متون فنیقی راس شماره نیز بآنها اشاره شده. مانند روایات حماسی که در باره شیوخ عبرانی است و روایاتی که راجع به یوشع و گدهون و یفتاح و سامسون ... میباشد؛ برای تنظیم تاریخ واقعی هر یک از وقایع مذکور در تورات، از سالنامه های سلاطین آشور و الواح پادشاهان آرامی نیز میتوان استفاده کرد.

۲- Dan، نام این شهر در تورات، لایش هم ذکر شده (کتاب داوران باب هیجدهم)، فعلا باین شهر، تل القاضی گفته میشود.

و عرض آن از مدیترانه تا دره اردن بین ۳۷ کیلومتر (در شمال) و ۱۵۰ کیلومتر (در جنوب بحرالمیت) می باشد. این سرزمین کوچک نقش مهمی در پیشرفت تمدن بشر بعده داشت و باره ای از مورخین اهمیت آنرا از این لحاظ بالاتر از بسابل و آشور و ایران و حتی مصر و یونان دانسته اند. <sup>۱</sup> واقع شدن فلسطین در سر راه مراکز عمده حیاتی کناریل و رودخانه های دجله و فرات موجب شد که از طرفی وضع بازرگانی فلسطین سرعت ترقی کند و از طرف دیگر میدان جنگهایی باشد که میان امپراطوری های بزرگ آنروز در می گرفت، این پیش آمدها عرصه را بر عبرانیان تنگ میکرد و آنها مجبور بودند در محاربات، شرکت جسته و بدول فاتح خراج بپردازند و در هر حال تسلیم آفات و خرابیهای جنگ شوند، شرح این مصائب و ناملازمات از خلال ستورات و بخصوص مزامیر و اغلب مکالمات انبیاء، یهود پیدا است و با مطالعه آن میتوان به خاطرانی که قوم یهود را از طرف بین النهرین و مصر تهدید میکرد پی برد. مطالعه تاریخ فلسطین، این اصل کلی یعنی سستی و بی ثباتی تمدنها را در برابر دشمن نیرومند، جنگ و خشکسالی، تأیید میکند. کشاورزی در این حدود بوسیله کاریزها و با جمع آوری آب در انبارهای بزرگ صورت میگرفت و از این راه جو و گندم و سایر حبوبات بدست میآمد، مو و زیتون و انجیر و خرما نیز بعد و فور در این حدود تهیه میشد منتهی چون همه این کارها با صرف وقت و کارگر و هزینه زیاد و بوسایل مصنوعی انجام می یافت بعضی آنکه جنگی بروزمی کرد و مزارع و باغات بتاراج میرفت و یا خانواده هایی که باین کارها مشغول بودند بنقاط دیگر تبعید میشدند، کشتزارها و باغها بصورت ویرانه ای در می آمدند و در طی چند سال، نتیجه کار و زحمت چندین نسل بهر میرفت.

<sup>۲</sup> سکنه قدیم کنعان از نژاد سامی بودند و شباهت زبان آنها با عبری، از روی باره ای اصطلاحات کنعانی که در مکاتبات العمارنه دیده می شود بشوثر رسیده. زندگی آنها از راه کشاورزی میگذشت و اقوام بیابانگرد این حدود که کارشان گله داری بود

در طلب مرتع و چشمه سارها از نقطه ای بنقطه دیگر کوچ میکردند و چنانکه از تورات برمیآید بنی اسرائیل نیز جزو همین اقوام بوده اند.

بقیده پاره ای از مسورخین نام این قوم، «عبری» از کلمه ابر (۱) که بمعنی «ماوراء»، آن طرف، میباشد مشتق شده و چون این قوم از آن طرف فرات به حدود سوریه و فلسطین رفته بودند باین نام خوانده شدند (۲).

بنابندرجات تورات، عبرانیان نخستین بار (۳) بسربرستی ابراهیم و پدرش از نواحی فرات بکنعان مهاجرت کردند، ابراهیم معروف به عبری پسر تارح و از نوادگان سام پسر نوح بود (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)؛ تارح بقصد اقامت در کنعان بایسر خود ابراهیم و نواده خود لوط پسر هاران (تارح سه پسر داشت: ابرام و ناحور و هاران) و عروس خود ساری (ساره) زوجه ابراهیم از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض

۱- Ebér؛ مراجعه شود بتاریخ «تمدنهای اولیه» جلد اول از مجموعه:

Peuples et Civilisations صفحه ۳۱۷.

۲- بعضی نام این قوم را از کلمه عابر که از نوادگان سام، و نیاگان تارح، پدر ابراهیم (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)، بوده مشتق میدانند، عده ای کلمه عبری را با کلمه Apera، نام قوم مهاجری که در مصر میزیسته و از زمان توتسی سوم تا زمان رامسی چهارم مکرر بنام آنها اشاره شده، یکی دانسته اند، این فرضیه را نمیتوان پذیرفت چون در رسم الخط هیرو گلیف کلمه آپرو، چنین نوشته میشود PRW و حال آنکه کلمه عبری را در همان خط با این علامت BRY می نوشته اند. البته می نیز تصور کرده اند که عبریها همان هاییریها Habiri یا خایيروها هستند که در فنیقیه و کنعان بسر می برده و از مخالفین سرسخت مصریها بشمار بوده اند. خایيروها و گاشگاهها اقوامی هستند که در هزاره دوم پیش از میلاد نواحی مختلف آسیای مقدم را مورد تعرض و تاراج قرار داده بودند و در مکاتبات العارنه و اسناد بزازکوی نام آنها زیاد دیده میشود ولی این نظر نیز امروز طرفداری ندارد؛ تاریخ اسرائیل تألیف ریچیوتی جلد اول ۱۷۴ تا ۱۷۶.

۳- تورات، ابن مهاجرت را در زمان امرافل ملک شعمار (سومر و بابل) میدانند. بقیده ریچیوتی (تاریخ اسرائیل جلد اول صفحه ۱۳۳) و الکساندر موره (تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۶۳۳) امرافل همان حمورابی است ولی ویل دوران (تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۹) عقیده دارد که امرافل پدر حمورابی بوده.

کنعان بروند و به حران رسیده در آنجا توقف نمودند (سفر پیدایش باب یازدهم). آنچه مسلم است، از قدیم روابط مذهبی میان شهر سومری اور و شهر حران در سوریه موجود بوده، خداوند محلی اور یعنی سین، رب النوع ماه، از طرف آرامی‌های ساکن حران نیز ستایش میشد.

ظاهراً میان اقوامی که بناسبتی از سومر بطرف سوریه رهسپار شدند عده‌ای از نیاگان بنی اسرائیل نیز وجود داشتند و از موقعی که اقوام مزبور به حران رسیدند بصورت قبایل بیابانگرد بجانب کنعان حرکت کردند، در این موقع رشته اتحاد محکمی آنها و آرامی‌ها را بهم پیوست و در حالی که این اقوام وسایل استقرار خود را در اراضی سوریه فراهم می‌ساختند عبرانیان، باره وحشم خود بطرف فلسطین رفتند، خاطره نقاط بین راه که مورد استفاده مهاجرین بود، مانند چشمه سارها، توقف گاهها، درختهای مقدس، مقبره‌های مورد احترام، عبادتگاههای موقت، در تورات ضبط است منتهی بعدها که وحدت مذهب در میان آنها عملی شد توجه باین یادگارها نیز از طرف پیمبران یهود ممنوع گردید.

از مأموریت قبایل یهود که در کنعان مستقر شدند (بناباشاراتی که در سفر پیدایش دیده میشود) این بود که نژاد و مذهب نیاگان را همچنان پاک و مصفی نگاه دارند و شیوخ معروف عبرانی بیشتر همشان مصروف این قبیل امور میشد و ارتباط آنها با همسایگان، معمولاً برای تأمین سرائع و خرید اراضی جهت ایجاد گورستان بود. بهر حال قبایل یهود از راه مسالمت در کنعان سکنی کردند ولی تصرف قطعی این سرزمین بدست عبرانیان پس از خروج از مصر صورت گرفت. چنانکه از تورات برمیآید یکی از قبایل عبری، در ناحیه‌ای از مصر که «سرزمین جوشن» (۱) نام داشت ساکن بودند ولی بر اثر سختگیری مصریان ناچار آن سرزمین را ترک گفته بجانب کنعان روانه شدند، آغاز زندگی اجتماعی و مذهبی یهودیان از همین زمان بوده. اقوامی

۱ - Goshén یا «سرزمین رامس» ظاهراً در نواحی حاصلخیز مغرب اسماعیلیه

که تا این تاریخ به بیابانگردی می گذرانند بصورت مردانی آزموده و برهبری رؤسای خود سرزمین سینائی داخل شده برای وصول بهدف ، مشکلات طبیعی ، دشمنی بدویان و مخالفت اقوامی که پیش از آنها در اراضی ادوم و مواب و عمون ساکن شده بودند، درهم شکستند . مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر بنا بر روایات تورات چهارصد و سی سال بوده و مسافرت آنها از مصر تا عبور از اردن چهل سال بطول انجامید ، رهبری این قوم در خروج از مصر بهمد حضرت موسی (۱) بود ، وی بنی اسرائیل را بواحه کادش (۲) بلرثا (فادش بر نیع - سفر تثنیه باب اول) و سرزمین سینا هدایت کرد ، واحه مزبور بر سر راه کاروانی میان از یون گابر (۳) و آشدود قرار داشت و سابقاً اقوام دیگر کنعانی و فنیقی از همین راه استفاده کرده بودند .

بنابگفته پیمبران یهوه ، یهوه خدای بنی اسرائیل ، در مصر بر این قوم ظاهر شد . قبل از خروج بنی اسرائیل از مصر ، خداوند نام مشخصی نداشت و الوهیم (الوهیت) خوانده میشد ولی در کلدش خداوند بموسی گفت به قوم خود بگو نسام مقدس من یهوه (من هستم) است (سفر خروج باب سوم) ، باین ترتیب بنی اسرائیل بفرمان خدای خود و برهبری موسی از مصر خارج شدند ، در این موقع آنها میان سایر اقوام سامی و برادران خود یعنی خایبروها که در کنعان سکنی داشتند قوم شاخصی بودند و اتحادیه ای از دوازده قبیله (هر قبیله بر سر پرستی یکی از پسران یعقوب (۴)) تشکیل داده بودند . درباره اقامت و خروج بنی اسرائیل از مصر ، در هیچیک از مدارک مصری اثری

۱- نام موسی از کلمه مصری MES بمعنی «فرزند» مشتق است ، در زبان مصری نامهای دیگر که به کلمه مس ختم میشود مانند آمس ، توتس ، رامس ، دیده شده ، موسی را در عبری Mosheh می گویند (ویل دوران جلد دوم صفحه ۱۰) .

۲- Qadesh ۳- Esionguéber شمال خلیج عقبه .

۴ - نام پسران یعقوب : روبین ، شمعون ، یهودا ، لای ، نفتالی ، جاد ، دان ، زبولون ، یساکر ، اشیر ، یوسف ، بن یامین بوده . لای و خانواده او بشغل کپالت اکتفا کرده مالک زمینی نبودند و یوسف نیز در مصر مانده بود ؛ بنابراین دو پسر یوسف بنام منسی و افرایم سر پرستی دو قبیله را بهمه گرفتند .



دیده نمی‌شود؛ باینحال در صحت این موضوع تردید نمیتوان کرد منتهی تاریخ ابن اقامت و خروج معلوم نیست همینقدر میدانیم که بنی اسرائیل برای بنای شهرهایی که در زمان رامسس ساخته شده از قبیل پررامسس (۱)، بگل کاری و خشت سازی گماشته شده بودند (سفر خروج، باب اول) عده‌ای تصور میکردند که این کارها در زمان رامسس دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) انجام گرفته و بنی اسرائیل در زمان جانشین رامسس دوم، یعنی مرنبته (۲) (۱۲۲۴-۱۲۳۲) از مصر خارج شده‌اند ولی نادرستی این نظر، امروز بشدت رسیده؛ در لوحه‌ای که مربوط بزمان مرنبته میباشد و وقایع زمامداری او را در سال ۱۲۲۷ شرح داده، بین سایر اقوام مغلوب در کنعان نام قوم اسرائیل نیز دیده میشود (۳) بنابراین، با توجه باینکه مدت مسافرت بنی اسرائیل از مصر بکنعان چهل سال طول کشیده و کنعان چندی بعدو باز حمت زیاد بتصرف آنها در آمده باید گفت که خروج بنی اسرائیل از مصر واستقرار آنها در کنعان خیلی پیش از این تاریخ صورت گرفته است چون خروج بنی اسرائیل از مصر و وصول آنها بکنعان وتشکیل اتحادیه نیرومندی برای مقابله بامصریان باسانی و در مدت کوتاه انجام پذیر نبوده (۴).

عده‌ای نیز تصور میکنند که بنی اسرائیل باهیكسس هابصر وارد شده (حدود ۱۶۸۰) و در حدود سال ۱۵۸۰ نیز از مصر بیرون رفتند و بعدها برهبری موسی و یوشع بطرف کنعان رهسپار شدند.

تصرف کنعان چنانکه از روایات تورات برمیآید بدست یوشع انجام گرفت، چون موسی در سرزمین موآب ازدنیا رفت و هدایت بنی اسرائیل را بارض موعود به یوشع سپرد، یوشع با حمله سریعی کنعان را گرفت و آنرا میان پسران اسرائیل تقسیم کرد (سفر تثنیه باب سی و چهارم - صحیفه یوشع باب سیزدهم). تصرف سرزمین

۱- Per-Ramses ظاهرأ شهر تانیس که مدتی پایتخت رامسس ها بوده.

۲- Merneptah

۳- الکساندر موره - تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۵۸۱.

۴- عده‌ای نیز عقیده دارند که خروج بنی اسرائیل در زمان آمنوفیس سوم و در حدود سال ۱۴۴۷ انجام گرفته، ویل دوران تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۱۰ - ومقلاتی که دکتر جان الدر در مجله نورعالم، سال ششم، نوشته.

کنعان باآسانی انجام‌پذیر نبود چون سکنهٔ این نواحی بسختی در برابر اقوام مهاجم ایستادگی میکردند و مخصوصاً از قرن سیزدهم، فلیستن‌ها و اهالی سوریه و آشوریان مانع پیشرفت و غلبه قطعی بنی‌اسرائیل میشدند. بهر حال در آغاز کار بنی‌اسرائیل برای ورود بخلک کنعان در صدد آزار و قتل اهالی برنیامدند و با آنها بملایمت رفتار کردند، دختران آنها را بزنی گرفتند و خدایان آنها را مورد ستایش قرار دادند و فقط عده معدودی از آنها به یهوه وفادار ماندند.

قدرت رؤسای قبایل یهود در ابتدا بسیار ناچیز بود و چند تن از آنها که قدرتی بهم میزدند اختیار اداره امور هر ناحیه را به‌همه می‌گرفتند، این قبیل افراد را سوفت (۱) (داور، قاضی) می‌گفتند، گذشته از داوری و قضا، فرماندهی جنگجویان و انجام امور مذهبی نیز در دست آنها بود.

عده‌ای از پیش‌گویان مقام مهمی نزد قضات داشتند و همانها حس ملیت را میان بنی‌اسرائیل ترویج کرده داوران را بخدومت و اطاعت یهوه واداشتند.

قدرت عده‌ای از قضات اسرائیل یعنی یوشع، گدعون، ابسی‌ملک، شمشون و شموئیل منحصر بناحیه محدودی بود، پاره‌ای از آنها در سی‌شم و بیت‌ئیل و برخی در جلعاد حکومت میکردند و هیچیک از آنها نتوانستند تمام قبایل اسرائیل را که از کادش - بارتاناتا جلیله پراکنده بودند، تحت لوای واحدی در آورند. تاریخ‌زمانمندی قضات معلوم نیست و در هیچیک از کتیبه‌ها و اسناد معاصر نیز نامی از زمامداران مجاور دیده نمیشود والا از این راه تاریخ حکومت آنها تا حدی روشن میشد و بهمین مناسبت با وجود اطلاعاتی که در بارهٔ صفات و آداب و قوانین یهود از این روایات بدست می‌آید از نظر تاریخی استفاده‌ای از این نوشته‌ها نمیتوان کرد.

گدعون که یکی از قضات معروف اسرائیل بشمار است مدینه‌ای‌ها را شکست داد و با این عمل، حس میهن پرستی را در مردم تقویت کرد، وی پایتخت خود را در سی‌شم قرارداد و مردم باو پیشنهاد کردند سلطنت موروثی اسرائیل را بپذیرد، وی

این پیشنهاد را رد کرد ولی در واقع موضوع سلطنت در میان بنی اسرائیل از زمان او شروع شد و این امر مقدمه ایجاد سلطنت واحد و اتحاد تمام اقوام اسرائیل گردید. یفتاح حاکم جلعاد نیز در جنگ باموایی ها و عمونی ها رشادتهائی از خود بروز داد، در قرن یازدهم، فیلیستن ها که در پنج شهر غزه، گات، آشدود، اسکالون و، اکرون مستقر شده بودند فنیقیهارا از نواحی ساحلی جنوب بیرون رانده (از این تاریخ تمام این ناحیه فلسطین خوانده شد)، جلیله یعنی مسکن قبایل دان، افرایم و یهودا را بتصرف در آوردند، شمشون در این موقع با مخالفین یهود بسختی جنگید ولی پس از آنکه گرفتار عشق دلیله شد (کتاب داوود باب شانزدهم) نیرومندی و فعالیت خود را از دست داد، اقوام فیلیستن در قرن یازدهم حکومت فلسطین تا لبنان را در دست داشتند و در این مدت بنی اسرائیل بشدت در مضیقه افتادند، همین موضوع آنها را بهم نزدیکتر ساخت و در نتیجه این حس همکاری و اتحاد، سلطنت واحد اسرائیل بوجود آمد.

#### ۴ - بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم.

سلسله چهارم بابل معروف به ای-سین، یا، باز (حدود ۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹) جانشین سلسله کاسی شد، این سلسله مدت یکصد و سی دو سال و نیم بر بین‌النهرین تسلط داشت و بار قبیان خود یعنی ایلام و آشور و آرامیها مبارزه کرد. دومین پادشاه سلسله باز (۱) خود را از قید تسلط ایلام آزاد ساخت جانشین او نبو کودور اوزور اول (۲) (نبو کود نصر) (۱۱۶۶-۱۱۲۳) که در آغاز کار از ایلام شکست خورده بود برای جبران این شکست به ایلام لشکر کشید، وی نیز مانند نارام سین ناحیه لولوبی را در نواحی کوهستانی مغرب ایران گرفت و پس از جنگی که با آرامیها کرد خود را فاتح آمو رو خواند؛ وی حملات پادشاه آشور (۳) را دفع کرد و یکی از قلاع آشور را بتصرف در آورد ولی در اردو کشی بعد، پادشاه آشور او را شکست داد و گذشته از این، اقوام اخلمو (۴) و لولوبی و گوتی را نیز سرکوبی کرد.

در آشور، پس از سلطنت درخشان سالمانازار اول (۱۲۵۶-۱۲۸۰) و تو کولتی-نینورتا اول (۱۲۱۸-۱۲۵۵) دوره بحران و ضعف سلاطین ظاهر شد و تا روی کار آمدن تکلات فالازار اول (۵) (۱۰۹۰-۱۱۱۶) این حال دوام یافت، وی در برقراری نظم و احیای قدرت نظامی آشور کوشش کرد، در چهار سال اول زمامداری، وی اتحادیه پادشاهان فریژی و کماژن را که علیه او ایجاد شده بود درهم شکست و بیست هزار نفر از آنها را اسیر کرد و تا او را در تو و نایری (۶) (جنوب دریاچه وان) پیش رفته از بیست

۱ - Ninourta- Nadin-Shoumi (۱۱۴۷-۱۱۵۲).

۲ - Nabuchodorosor یا Nabou-koudour-outsour

۳ - Assur- rêsh-ishi I

۴ - Ahlamou، از اقوام سامی آسیا و از آرامیها بودند.

۵ - Toukouliti-Apal-Eshara یا Teglath-Phalasar I

۶ - Naïri

و پنج نفر امرا و شاهزادگان آن حدود خراج گرفت، در سال پنجم باقوام اخلمو یعنی آرامیه‌های ساکن آرام ناهاریم (۱) حمله برد و در کارخیمش از فرات گذشته سال بعد تا مدیترانه و مقابل آروادیش رفت ولی از جنگ با آرامی‌ها که در سوبا (۲) و دمشق و بترهوب (۳) (در ماوراء اردن) دولتهای مقتدری تشکیل داده بودند و همچنین از جنگ باشهرهای صور و صیدا خودداری کرد، تگلات فلازار بار دیگر نیز به آشور و لشکر کشید و دوبار هم با پادشاه بابل (۴) جنگید. در جنگ با بابل وی دور کور-یکالزو (۵) و سیبار (ابوحبه) و بابل و اوپیس (۶) را گرفت، در نتیجه این جنگها و در نتیجه خراجی که بلال کوهستانی مجاور تحمیل کرد مقداری یادی اسب و بز به آشور فرستاده شد و بتقلید سارگن و نارام سین وی نیز بیومی کردن نباتات مناطق متصرفه در آشور پرداخت. قصر سلطنتی آشور و معبد آنو (خدای آسمان) و معبد آداد (خدای رعد) در آشور، در زمان او ترمیم و تزین گردید.

پس از تگلات فلازار اول دو پسر او (۷) بترتیب جانشین ری میشوند، پسر دوم او، آشور بل کالا با پادشاه بابل (۸) پیمان دوستی بست، رقابت زاممداران آشور و سلاطین سلسله پاز موجب تجری آرامیها شد، در این موقع سلطنت کاردونیش بدست یکی از آرامیها (۹) افتاد و آشور بل کالا دختر این شخص را بزنی گرفت. دولت بابل متجاوز از نیم قرن دچار هرج و مرج بود و شهرها و معابد در این

۱ - Aram-naharaim - ۲ - Soba در سوبه ۳ - Beth-Rehob

۴ - (۱۱۱۶-۱۱۰۱) Ahê - Mardouk-Nâdin

۵ - Douir - Kourigalzou امروز به عفرقوف موسوم است.

۶ - Opis از شهرهای کاردونیش و شاید همان خفاجی باشد؟

۷ - به عقیده ای پسر اول تگلات فلازار Ashared - Apil-Ekour بوده ولی به عقیده لویی

دلاپورت پسر از تگلات فلازار اول شخصی بنام Ninourta-Apal-Ekour II (۱۰۸۹-۱۰۸۸)

سلطنت آشور را غصب میکند و پس از او سلطنت به آشور بل کالا Assur - Bel Kala (۱۰۷۰-۱۰۶۷)

(۱۰۸۷) میرسد.

۸ - Mardouk - Shâpik - Zêr - Mâtîm (۱۰۸۴-۱۰۹۱).

۹ - Adad-apal-iddin (۱۰۶۲-۱۰۸۳).

مدت بدست اقوام مهاجم غارت می‌شد ولی در نیمه دوم قرن یازدهم پیش از میلاد یکی از امرای «کشور بحری»، شیماش شی‌پاک (۱) (۱۰۲۲ - ۱۰۳۸)، بابل را بتصرف در آورد و سلسله پنجم بابل را تشکیل داد. از این سلسله سه پادشاه بر بابل سلطنت کردند (۱۰۱۶ - ۱۰۳۸) و در زمان پادشاه آخر آن، قحطی و جنگهای داخلی و خارجی موجب خسارات زیادی گردید، این بحران و ناامنی در دوره زمامداران سلسله ششم معروف به سلسله بازو (سه پادشاه که جمعاً بیست سال سلطنت کرده‌اند ۹۹۶ - ۱۰۱۵) و سلسله هفتم (یک نفر ایلامی (۲) که شش سال سلطنت کرد ۹۹۱ - ۹۹۶) ادامه داشت و در زمان پادشاهی سه تن از پادشاهان اولیه سلسله هشتم (۷۴۸ - ۹۹۰) آرامیها بعدی اوضاع بابل را آشفته کردند که انجام تشریفات عید سال نو (تشریفات که در طی آن مردوک سرنوشت کشور را تعیین میکرد) نیز مقدور نشد.

پادشان آشور هم نتوانستند سرزمینهایی را که تگلات فلازار بتصرف در آورده بود حفظ کنند، جانشینان آشور بل کالادر مدت یکقرن و نیم ظاهراً بیشتر توجه خود را صرف امور خیریه کردند. نهضت توسعه طلبی آنها با آداد نیراری دوم (۸۹۱ - ۹۱۱) شروع شد و در زمان آشور بانی پال از پادشاهان آخر آشور بحد کمال رسید.

## بخش چهارم

هزاره اول پیش از میلاد

### فصل اول

#### فنیقی

پیش از این، بروابط بیبلوس و اورگاریت با امپراطوری قدیم و امپراطوری میانه در مصر، اشاره شد و از دوره نخستین مهاجرت هند و اروپائیها (هیتی ها) و هیکسها که بانهام صور و صیدا منجر شد، آثاری از قبیل ظروف سفالین و مهرهای مختلف و جعل های منقوش و نامهای هیتی و کنعانی و آزیانی، بخطی شبیه هیرو گلیف مصری در دست میباشد ولی اطلاعات تاریخی مربوط باین نواحی، از زمان ورود کشیهای مصر بسرزمین زاهی (۱) است که بوسیله آهس اول (۲) آغاز گردید و در سالنامه های زمامداران تب (امپراطوری جدید) نام عکا، صور، سارپتا (۳) صیدا، بیروت، سیمیرا و آراد دیده میشود، این بلاد پایگاههای دریائی مناسبی برای اردو کشیهای فراعنه بودند و خراج سالانه مستعمرات آسیائی مصر از همین نقاط بمصر فرستاده میشد. از قرن پنزدهم تا قرن چهاردهم، مکاتبات العمارنه بر قابت شدید این بنادر که هیتیها و میتانیها و آموری ها و خایيروها برای تصرف آنها بامصر کشمکش میکردند اشاره میکند، مختصات میان ریبادی (۴)، امیر بیبلوس و آزیرو (۵)، پادشاه آمورو و حمله قبایل خاییر و، علیه بیبلوس و سیمیرا و صیدا و صور و اورشلیم، مقدمه حملاتی بود که آرامیها در آغاز هزاره اول قبل از میلاد به فنیقی انجام دادند، از همان موقع

۱ - Zahi در سواحل فنیقی  
Ahmès I - ۲ (۱۵۵۸ - ۱۵۸۰)

Azirou - ۵

Ribbaddi - ۴

Sarepta - ۳

حس استقلال طلبی در فنیقی‌ها و آموری‌ها که از هزار سال پیش در این حدود ساکن بودند وجود داشت و نظر آنها این بود که دست بیگانگان استعمار طلب یعنی هیتی‌ها و مصریان را از کشور خود کوتاه کنند، گذشته از این، سکنه این نواحی میخواستند منابع ارضی و مصنوعات خویش و همچنین معاملات بازرگانی میان مدیترانه و شرق را حفظ کرده بنفع خود آنرا توسعه دهند.

دومین مهاجرت هند و اروپائیها یعنی مهاجرت ملل بحری و اقوام شمالی و قفه‌ای در پیشرفت سکنه این قسمت ایجاد کرد، بندر راس شمره ویران شد و سرمایه صور و صیدا بتاراج رفت ولی پس از رفع غائله مهاجمین، فیلیستین‌ها خود را از قید تسلط مصر وهانی آزاد ساخته جانشین بازرگانان کرت و میسن در دریاهای گشتند.

از صیدا که شهر مهم کنعان بود اثر تاریخی مربوط بقبل از ملل فنیقی در هزاره اول بحری در دست نیست چون پادشاه آسکلون، یعنی یکی از فرماندهان فیلیستین آنرا بکلی ویران کرد، این شهر بوسیله پادشاهان صور که از اعقاب سلاطین صیدا بودند، ترمیم و احیا شد، از شهر جدید آثار گرانبهای بخصوص از مقبره پادشاهان قرن پنجم و چهارم (۱) و همچنین آثار قدیمتر نیز بدست آمده.

شهر صور که در جنوب صیدا قرار دارد بزرگترین شهر فنیقی در هزاره اول بوده، این شهر بوسیله مردم صیدا و بگفته هرودوت در حدود ۲۷۵۰ سال پیش از میلاد ایجاد گردید و پس از آنکه مدت‌ها در تصرف مصریان بود از هجوم ملل بحری خسارات فراوان دید ولی بقول ژوستن (۲) در حدود دو قرن و نیم پیش از احداث معبد اورشیلیم (۳) مجدداً بوسیله اهالی صیدا ترمیم یافت و پس از آنکه فیلیستین‌ها مطیع پادشاهان اسرائیل شدند (قرن دهم) شهر صور سرعت رو به ترقی رفت و تا زمان اسکندر بزرگ بر دریاهای

۱ - Tabnit و پرس Esch Monazar از پادشاهان صیدا.

۲ - Justin مورخ لاتن در قرن دوم که تاریخ عمومی Trogue-Pompée (مورخ معاصر اکتاوا گوست در قرن اول پیش از میلاد) را خلاصه کرده است.

۳ - معبد اورشیلیم در زمان پادشاهی سلیمان (۹۳۶ - ۹۷۳) ساخته شد.



حکومت داشت. از آثار قدیم این شهر جز بقایای معبد ملکارت و آشارتی چیزی بنظر نرسیده است.

در سال ۱۱۰۰، راس شمره که در شمال فنیقیه قرارداد داشت  
**بیلوس واقوا**  
**زاکال (۱)**  
 از بین رفت ولی بندر بیلوس که استقلال یافته بود روز بروز  
 بر قدرت و ثروت خود افزود، این مطلب با گزارش رسمی  
 یک نفر مصری که در اواخر سلسله بیستم و حدود سال ۱۱۰۰ باین نواحی مسافرت کرده  
 تأیید میشود. این شخص اونامون (۲) نام داشت و از طرف هرپهور (۳) و سمندس (۴)  
 به بیلوس اعزام شده بود تا مقداری چوب برای تهیه زورق و بناهای مخصوص آمون  
 خریداری کند، اونامون که با یک کشتی متعلق بسوریه (و خاروه) حرکت میکرد  
 در بندر دور (۵) (سواحل فلسطین) گرفتار دزدان شد و همه کالاهائی که برای مبادله  
 همراه داشت بسرقت رفت، این عمل بدست زاکالها یعنی غارتگرانی که پس از کناره  
 گیری دریا نوردان کرت واژه باین کار مشغول شده بودند انجام گرفت، اونامون  
 بازحمات زیاد خود را به صور و سپس به بیلوس رسانید، پادشاه بیلوس (۶) روی  
 خوشی باو نشان نداد و حتی او را بحبس و بند نیز تهدید کرد و باو گفت «من خدمتگزار  
 تو و خدمتگزار کسی که تو را فرستاده است نیستم»، اونامون ناچار بمصر بازگشت  
 و با تهیه پول و مقداری کالای دیگر توانست چوب مورد نیاز را فراهم سازد (این چوب  
 سابق بعنوان خراج از این حدود برای فراغه فرستاده میشد)، پادشاه بیلوس در  
 مذاکرات خود با مأمور مصر، به ریهزار کشتی تجارتی خود مباحثات میکرد و با کمک  
 همین کشتی ها اونامون از چنگ دزدان دریائی گریخت و سالم بمصر بازگشت. این  
 واقعه، که ضمناً به تنزل قدرت و عوز مصر اشاره میکند، نشان میدهد که بنادر فنیقی  
 در این موقع استقلال سیاسی داشته و برای جلوگیری از دزدان دریائی مأمورینی  
 گذاشته بودند.

در دورترین نقاط شمالی فنیقی، شهر آراد قرارداد داشت که بگفته استرابون «از



آشوبانی دال در حال شکار



فرمانگاهان سابق

شهرهای بسیار قدیم و بوسیله اهالی صیدا ایجاد شده بود، این شهر پس از سقوط راس شمره قدرت زیادی بهمرساند و بنادر نزدیک، مانند ماراتوس (۱) و بانباس (۲) و بخصوص سیمیرا که کلید یکی از راههای بزرگ آن حدود بود، نیز تحت نفوذ او درآمدند، راه مزبور که از الوتروس (۳) (نهر الکبیر جنوبی) به طرف اورت میرفت راهی بود که هیتی های جدید حاکم بر کارخیش و آرامیهای حماه و دمشق و همچنین سپاهیان آشور از آن برای وصول بکناره های فنیقی و فلسطین استفاده میکردند. در قرن دهم پس از آنکه پادشاهان اسرائیل به پیشرفت

### مستعمرات صور

فلیسین ها خاتمه دادند، سواحل کنعان از الوتروس تا عکا تحت استیلای صور درآمد و این وضع تا زمان فتوحات سنا-خریب (حدود ۷۰۱) دوام داشت، در این مدت که چهار قرن طول کشید دولت صور سیادت دریائی خود را همچنان محفوظ نگاهداشت و امپراطوری مستعمراتی وسیعی که تا آن موقع بی سابقه بود تشکیل داد.

### در مدیترانه

این فعالیت ها مقارن مهاجرت اقوام درین (۴) بود که قدرت دربانوردان آکنی و میسنی را در هم شکسته و دریای اژه را بیک دریاچه یونانی تبدیل کرده بودند، ولی مدیترانه شرقی، در جنوب رودس، دریای ایونی و تمام مدیترانه غربی تا ماوراء ستونهای هرکول جولانگاه کشتی های صور بود و امتعه و هنر و خدایان شرقی بهین وسیله در آن حدود انتشار می یافت، در باره این فعالیت ها، از خود فنیقیان مدرکی در دست نیست ولی از روی ادیسه و چند کتیبه و یادداشت های وقایع نگاران آن زمان میتوان بنفوذ آنها در قبرس، کرت، سیلیسی، مصر، سیسیل، مالت، اوتیک (۵)، کارتاژ، ساردنی، مارس (۶)، بالثار و قادس و تارسیس (۶) پی برد. در قسمت شمالی اوقیانوس اطلس، دربانوردان صور برای تهیه قلع جزییره آلیون (۷) (انگلیس) می رفتند و در طرف جنوب این اوقیانوس نیز اثر آنها در نواحی ساحلی مراکش دیده میشود.

شرح عملیات فنیقی ها که بعدها مورد تقلید دول مستعمراتی مانند پرتغال و هلند

۱- Marathus یا Amrit. ۲- Banyas ۳- Eleuthéros

۴- Doriens. ۵- Utique از شهرهای قدیم افریقا، نزدیک کارتاژ.

۶- Tharsis از شهرهای اسپانیا ۷- Albion.

و سایر دولتهای بزرگ اروپا قرار گرفت در ادیسه (۱) ضبط است، بروایت هم، دربار نوردان فنیقی در هر نقطه‌ای که پیاده می‌شدند چادرهای خود را برای چند روز و نزدیک بقیق‌های خود برپا می‌کردند و ضمن مبادله و داد و ستد، بازرانه کالاهای ظاهر قریب خود، مردم ساده لوح را فریفته عده‌ای از آنها را برای فروش بنقاط دیگر می‌بردند، این اردوهای سیار که در آغاز، کارشان بیشتر جنبهٔ راهزنی داشت بعدها بصورت دارالتجاره‌هایی در آمد که مبادلات معمولی و عادی را انجام میدادند. در حدود قرن دوازدهم پیش از میلاد، در مغفیس، اردوگاهی مخصوص صوری‌ها وجود داشت و محله‌ای مخصوص بآنها بود، نزدیک این محل معبدی بافتخار آستارته برپاشده بود، در کشورها و شهرهای جدید مانند کارتاژ، مارس و قارس غلبه فنیقی‌ها از راه تصرف اراضی و جنگ صورت نگیرد و فقط نمایندگی‌هایی در این نقاط تأسیس شد و معاقدی هم برای خدایان صور، مانند ملکارت و آستارته برپا گردید، از طرف این قبیل معاقد، ۸۰ ساله خراج معینی به صور فرستاده می‌شد، چون هنوز پول در این موقع رواج نداشت (در موقع غلبه پارسها پول رایج شد) مواد اولیه یا مصنوعات مختلف از قبیل طلا، فلزات، پشم رنگ شده، شیشه‌های الوان، سنگ، عطریات، مشروبات، ادویه و غلات، مورد معامله قرار میگرفت، در ضمن این معاملات طلسم‌ها و مجسمه‌های خدایان و عقاید مذهبی نیز مبادله میشد؛ داستان کادموس فنیقی، بانی شهر تب در بئوسی و رواج دهنده القبا فنیقی دریونان، و شرح زندگی و مصائب اشون - آدونیس از راه مسالمت و بوسیلهٔ سوداگران صوری انتشار یافت و شهر صور در نتیجهٔ این بازرگانی ثروت و نفوذ مذهبی و سیاسی فراوانی بدست آورد، در مدیترانه ناحلهٔ اسکندر هیچ سیاستی بدون کمک و بیابیطرفی سفاین تارسیس و صور و صیدا و آراد و بیلیوس یعنی ناوگان فنیقی نمیتوانست کاری انجام بدهد؛ باین ترتیب مردم فنیقی که تنها هدف اقتصادی داشتند در قلمرو سیاست نیز افتخاراتی کسب کردند.

در شهرهای فنیقی، حکومت اشرافی که میان قبایل سامی  
 معمول بود رواج داشت، شورای شیوخ و مدیران اتحادیه‌های  
 کشتی‌رانی و کاروانها قدرت و احترام زیادی داشتند، در صیدا

شورای شیوخ از صد عضو تشکیل می شد و نفوز روحانیان در این شور اکاملاً محسوس بود، در صور، خلیفه ملکارت پس از پادشاه، اولین مقام را داشت و شغل او بتدریج موروثی شد، ایتوبعل از همین راه به سلطنت رسید (۸۵۶-۸۸۷). انجام امور قضائی در دست سوفت ها بود و مقام آنها هم در صور و کار تا ژبتدریج موروثی شد، این قضات نیز گاهی به سلطنت میرسیدند چنانکه در دوره امپراطوری جدید بابل، یکی از قضات صور پادشاهی رسید. شورای شیوخ معمولاً در غیاب پادشاه کارهای کشور را انجام میداد و اغلب اراده خود را در کارها تحمیل می کرد.

در صور و صیدا سلسله های سلطنتی مستقلی وجود داشته که گاهی بوسیله اشخاص غاصب، ترتیب زمامداری آنها مختل می شده.

از پادشاهان معروف صور، حیرام اول (۹۳۵-۹۸۰) و ایتوبعل میباشند که قسمتی از وقایع سلطنت آنها در تورات ضبط است، حیرام اول که در نتیجه تجارت و خراج مستعمرات، ثروت سرشاری گرد آورده بود بترین شهرهای صور و صیدا و تجدید معابد و ایجاد ترعه ها پرداخت و مهارت معماران و نجاران و سنگتراشان و ریخته گران او بحدی بود که داود برای بنای مقرر سلطنتی خود در اورشلیم از آنها کمک خواست و سلیمان نیز ساختمان قصر و معبد خود را بآنها سپرد؛ حیرام، چوب سرو و صنوبر مورد احتیاج را برای سلیمان فرستاد و در ازاء هر سال مقداری گندم و روغن از او گرفت (کتاب اول پادشاهان، باب پنجم).

این کاریست سال طول کشید و در این مدت، حیرام، یکصد و بیست تالان طلا اندوخته داشت که توانست با آن بزینت قصر و معبد خود بپردازد، گذشته از این از طرف سلیمان بیست شهر در سرزمین جلیله به حیرام واگذار شد ولی باینحال، حیرام ناراضی بود (کتاب اول پادشاهان باب نهم). پادشاهان اورشلیم باشکست فلیستن ها آسایش خاطر حیرام را نیز تأمین کردند و از طرف دیگر چون راههای کاروانی که به بنادر فنیقیه میرفت در دست پادشاهان اسرائیل بود میان آنها و حیرام توافق ایجاد شد، باین ترتیب روابط تجارتمی حیرام با دریای احمر مجدداً برقرار گردید (تا آن موقع،

در نتیجه استقرار فیلیسین ها در جنوب کارمل ، از این راه استفاده نمی شد) .  
 هنگامی که حکومت اسرائیل بدو قسمت تقسیم گردید و در نتیجه دولتهای یهودا  
 و اسرائیل بوجود آمد روابط این دولتها با صور همچنان دوستانه بود ، ایتوبعل خلیفه  
 آششارته پس از آنکه سلطنت صور را غصب کرد دختر خود ایزابل (۱) را به آخاب  
 پادشاه اسرائیل داد (دختر این دو همسر ، که عتلیا (۲) نام داشت باز دواج یورام (۳) پادشاه  
 یهودا در آمد) و بر اثر این وصلت خدایان قدیم کنعان در ساماری (۴) و اورشلیم (۵)  
 مورد احترام و ستایش قرار گرفتند ، البته این امر که مخالف با احکام یهوه بود موجب  
 خشم انبیاء بنی اسرائیل شد و بکشتار اولاد ایزابل و عتلیا منجر گردید .

پس از مرگ ایتوبعل منازعات خونینی بر سر جانشینی او در گرفت و بموجب  
 برخی از روایات که بیشتر جنبه افسانه ای دارند یکی از نوادگان او بنام ملکه الیسا (۱)  
 بر اثر همین اختلافات با طرفداران خود بقبرس و از آنجا به اوتیک رفت و در نزدیکی  
 آن شهر ، کارتاژ را بنا کرد .

در همان موقع که نواحی شمالی افریقا در اختیار

**راههای کاروانی** دریانوردان صور و کارتاژ قرار گرفت ، راههایی که بیحرا حمر

منتهی می شد بوسیله ادومیهها مسدود گردید . یهوشافاط (۷)

پادشاه یهودا برای وصول بحرستان از راه دریا در صدد اردو کشی علیه ادومیهها بر آمد  
 ولی از آنها شکست خورد ، در این موقع پادشاه اسرائیل (اخزیا (۸) پسر آخاب) باو  
 پیشنهاد همکاری کرد ولی پادشاه یهودا از ترس آنکه مبادا سیادت دریای احمر بدست  
 فنیقی ها ( که در این زمان با پادشاه اسرائیل متحد شده بودند) افتد این پیشنهاد را  
 رد کرد ، فنیقی ها برای دسترسی بمنابع جنوب بخصوص طلا بوسیله دیگری متوسل  
 شدند و بجای استفاده از دریاها از راه خشکی و کاروانهایی که اقوام عرب تشکیل داده  
 بودند استفاده کردند .

---

Joram. -۳	Athalie عتلیا -۲	Jezabel. -۱
اورشلیم پایتخت دولت یهودا .	Smarie پایتخت دولت اسرائیل	۴- سامره
Achazia -۸	Josaphat. -۷	Elissa یا Didon -۶

تفوق بازرگانی فنیقی‌ها در بحرانی‌ترین ایام نیز همچنان برجاماند و هنگامی که سواحل فنیقی بدست آشوری‌ها افتاد (۶۶۹) تنها شهر صور که موقع دریائی خاصی داشت با ثروت سرشار و کشتی‌های مجهز خود و همچنین بر اثر معاهدات سیاسی و بازرگانی با کشورهای مدیترانه، استقلال خود را حفظ کرد و تا زمان حمله اسکندر نیز از این وضع استفاده برد.



## فهرست زمامداران فنیقی (صور و صیدا)

### ودمشق (۱)

#### دمشق

رصین اول معاصر سلیمان پادشاه اسرائیل.	
تابریمون	
بن هدد اول معاصر آسا پادشاه	
یهودا و بمشا پادشاه اسرائیل	
هدد عزز	۸۵۳-۸۰۰
حزائیل	۸۴۱-۸۰۰
بن هدد دوم معاصر یوآش پادشاه اسرائیل	
رصین دوم	۷۳۸-۷۳۲

#### صور و صیدا

ایمیل	
حیرام اول	۹۶۹-۹۳۵
بعل اوصور	۹۳۵-۹۱۹
عبدی اشتارت	۹۱۸-۹۱۰
سه نفر غاصب	۹۰۹-۸۸۸
ایتوبعل اول	۸۸۷-۸۵۶
بعل اوصور دوم	۸۵۵-۸۵۰
موتون (متنوس)	۸۴۹-۸۲۱
الیسا (ملکه)	
بیگالیون	۸۲۰-۷۷۴
حیرام دوم	حدود ۷۵۰
موتون دوم	
لولی (صیدا)	متوفی در ۷۰۱
ایتوبعل دوم	حدود ۷۰۰
عبدی ملکوتی	متوفی در ۶۷۶
بعل (صور)	حدود ۶۰۶
ایتوبعل سوم معاصر نبوکود نصر	
بعل زور و مر بعل معاصرین آویل مردوک	
پادشاه بابل جدید	
حیرام معاصر نبونید	

۱- دلا پورت جلد اول از مجموعه  
CLIO والکساندر موره جلد دوم تاریخ  
مشرق -

## فصل دوم

### بنی اسرائیل در کنعان

پس از رامسس سوم یعنی در حدود سال ۱۱۶۸، مصر  
 نصف کنعان      روبانحطاط رفت ولی با اینحال نفوذ او در کنعان محفوظ  
 ماند. در مجید و، مجسمه‌ای که نام رامسس بر آن نقش است  
 بدست آمده و گذشته از این، لوحه‌ای شبیه بالواح مصری در شهر بالوت<sup>(۱)</sup> (در موآب)  
 پیدا شده که مربوط بزمان رامسس سوم میباشد، این ایام در موآب، مقارن شروع  
 عصر آهن بوده که در نتیجه مهاجرت اقوام مختلف صورت گرفت و تحولاتی در زندگی  
 • ملل غربی آسیا ایجاد کرد، سرزمین موآب در این تاریخ مجدداً از مردم شهر نشین  
 مسکون شد.

کمی پس از اردو کشی تگلات فالازار اول به حدود مدیترانه، حکومت مصر  
 دچار تفرقه و اختلافاتی شد باینمعنی که کهنه آمون تاج مصر علیاً را به هریهور<sup>(۲)</sup>  
 تفویض کردند و سمندس<sup>(۳)</sup> سلسله بیست و یکم را در تانیس تشکیل داد، با این  
 پیش آمد، کنعان هم از اطاعت مصر سر باز زد و خود را مستقل خواند. بنی اسرائیل که  
 بتدریج داخل کنعان شده بودند در صدد تصرف آن برآمدند، منتهی با مقاومت سکنة  
 قدیم آن رو برو شدند و برای انجام نقشه خویش ناچار با اهالی کنعان یعنی آرامیها،  
 موآبیها و فلیستینها (که تمدن عالیتری داشتند) بزود خورد پرداختند، حفظ آداب  
 و سنن قومی، که قبایل مختلف بنی اسرائیل بای بند آن بودند مدتها مانع ایجاد وحدت  
 و پیشرفت کار آنها بود و چنانکه پیشتر دیدیم گاهی اوقات یکی از مردان یا زنان  
 بنی اسرائیل با نفوذی که داشت قبیله خود را رهبری میکرد و از این راه افتخاراتی

بدست می آورد . باین اشخاص ، شوفت (۱) یا سوفت (داور) میگفتند و قضاة در جه اول مورد و کار تاژ نیز بعدها از همین عنوان استفاده کردند ، حکومت و قدرت قضاة بنی اسرائیل بنا حیه کوچک و یا قبیله مخصوصی محدود بود ، و در سفر داودان ، تاریخ دقیق وقایعی که در این ایام بر بنی اسرائیل گذشت معلوم نیست ، بنا بر تدرجات تورات در این زمان عتشیل (۲) بابودیان جنگید ، ایهود (۳) مو آییها را شکست داد ، دبوره (۴) چند قبیله از بنی اسرائیل را با خود همراه کرد و بکمک آنها بر کنعانیان ساکن جلکة یزرعیل (۵) غلبه کرد ، جدعون (۶) (گدعون) نیز در جنگ با دشمنان قدرت زیادی بدست آورد و یکی از پسران او بنام امی ملک عنوان سلطنت بر خود گذاشت (سفر داودان باب نهم) . یفتاح نیز که یکی از قضاة اسرائیل بود در مساوراه اردن خود را پادشاه خواند و در همین ایام بود که شمشون برای جلوگیری از پیشرفت فلیسین ها دائم مزاحم آنها میشد منتهی خطر این قوم بدست شموئیل (حدود ۱۰۴۵-۱۰۷۵) از بنی اسرائیل دفع شد ، در این موقع دو عقیده مغالط میان بنی اسرائیل وجود داشت و بالاخره ترقی خواهان بر دسته محافظه کار غلبه کرد ، ترقی خواهان هواخواه حکومت پادشاهی بودند تا از این راه وحدت تمام قبایل عملی شود و عاقبت شموئیل ، تسلیم نظر آنها شد و شائول را (حدود ۱۰۲۹-۱۰۴۴) بسطنت انتخاب کرد و باین ترتیب حکومت حقیقی بنی اسرائیل بوجود آمد .

شائول ، در دوره سلطنت خود بیشتر گرفتار جنگ

**حکومت اسرائیل** باعمون و موآب و ادوم و مخصوصاً فلیسین ها بود و نفاق داخلی و اختلاف میان قبایل اسرائیل مشکلات بیشتری برای

او ایجاد میکرد ، رهبری مخالفین با شخصی بنام داود از قبیله یهودا بود و شائول که از مخالفت داود بیم داشت دختر خود را بزنی بوی داد ولی دشمنی شائول و داود روز بروز بیشتر می شد و فلیسین ها که از این موضوع خبر داشتند قوای خود را مهیا

۱- Shôphet. ۲- O'thoniël. ۳- Ehoud.

۴- Débora معروف به دبوره نبیه زن لقیدوت ۵- Jezrôel

۶- جدعون یا یربعل .



آشورنازیرپال



تیراندازان آشوری تکلات فلازار سوم

ساخته بکنعان حمله بردند، در جنگی که در کوهستان جلبوع (در سرزمین بنیامین) در گرفت چون شاتول امید فتح نداشت خود را کشت. قبایل یهودا داود را که بدست شموئیل تقدیس شده بود، در حبرون بسلطنت برداشتند (۹۷۴-۱۰۲۹) ولی قبایل شمال (۱) براهمائی آبنر (۲)، ایش بوش (۳)، پسر شاتول را بتخت نشاندند، باین ترتیب نفاق بنی اسرائیل علنی شد، ایش بوش بدست هواخواهان داود بقتل رسید و داود بتهنایی زمام امور اسرائیل را دردست گرفت.

دردورهٔ چهل سال زمامداری، داود تمام هم خود را صرف سیادت و غلبه اسرائیل بر سراسر کنعان کرد، مقر سلطنت و پایتخت به اورشلیم انتقال یافت و فیلیسین ها به کناره های دریازانده شدند، حکومت مرکزی که بدست داود ایجاد شد قوانین سابق و آداب قبایل را محترم شناخت و از هر قبیله نمایندگان بپایتخت اعزام گردید. نیروی نظامی اسرائیل در این موقع از دو قسمت تشکیل می شد: یکی سپاهیان دائم و دیگر سربازان مزدور که از میان قبایل مغلوب انتخاب میشدند، مخارج نگهداری سپاه نیز از کشورهای مغلوب گرفته میشد، مالیات و ییگاری از زمان سلیمان معمول گردید ولی چنانکه از تورات بر می آید سرشماری معمول بوده و داود نیز باین کار مبادرت کرد (کتاب دوم سموئیل باب هیجدهم و نوزدهم). رسیدگی بدعای و صدور حکم بوسیلهٔ پادشاه و برسم آن زمان بردر خانه اوانجام میگرفت، شورائی از عمال عالیرتبه طرف مشورت پادشاه بود که از فرمانده سپاه و یک وزیر و یک مأمور مالی و یک منشی و یک عالم روحانی تشکیل می یافت، داود از حیرام اول پادشاه صور تقاضا کرد قصری برای او بسازد؛ وی صندوق عهد را باورشلیم انتقال داد و آنرا در معبدی که بهمین منظور ساخته بود قرارداد.

بر خلاف بابلیها و آشوریان که پادشاه را قائم مقام خداوند می پنداشتند و برخلاف مصریان که تصور میکردند فراغهٔ پسر و یا جانشین خدا باین اند بنی اسرائیل مقامی را بیادشاهان خود ننهادند. انجام مراسم و پیش گوئیهها، مخصوص افراد قبیله لوی (لاویان)

۱- مرکز قبایل شمال در جبعه واقع در سرزمین بنیامین بود.

۲- Abner یکی از سرداران شاتول. ۳- Ishbaal یا Ishboshet.

بود و اجرای اصول دین و شرایع (توراة) که از راه وحی تنظیم یافته بود بوسیله لایوان (۱) اجرامی شد، مقام پیمبران و پیشگویان که کارشان تعبیر و تأویل مشیت الهی بود بتدریج بالا رفت و افسونگری بی رونق شد، انبیاء بنی اسرائیل با خدایان کنعانی که هنوز مورد احترام مردم بودند مبارزات سختی کردند و همه اختیارات و امتیازات را به یهوه، خدای ملی خود اختصاص دادند.

داود حدود مملکت خویش را از هر طرف توسعه داد و کشورهای دمشق و سبا و عمون و موآب و ادوم تبعیت وی را پذیرفتند ولی قسمتهای ساحلی مدیترانه در جنوب، در دست فلیسینها که اظهار وفاداری میکردند باقی ماند و قسمتهای شمالی آن را نیز فنیقیها که دوست و متحد داود بودند مستقل نگاه داشتند و حیرام اول پادشاه صور همیشه به داود احترام میگذاشت.

داود در اواخر عمر، سلیمان پسر خود را بجانشینی انتخاب کرد و بار جزو اختلافاتی که میان قبایل یهودا و اسرائیل در کار بود و با وجود توطئه‌هایی که در دربار بنفع فرزندان متعدد داود صورت میگرفت سلیمان بکمک سرداران و فادار خود زمام امور را بدست گرفت (حدود ۹۳۶-۹۷۳)، سلیمان که مردی مدبر و صلح طلب بود خدمات مهمی به بنی اسرائیل کرد و همان افتخاراتی که داود بانبوغ نظامی خود بدست آورده بود سلیمان از راه دیپلماسی کسب کرد.

در زمان سلیمان، آرامیها ادعای استقلال کردند و رصین اول (رازون) پادشاه دمشق سلسله‌ای تشکیل داد که در تمام دوره سلطنت سلیمان از مخالفت با اسرائیل دست برنداشت، هاداد شاهزاده ادوم نیز، که مخالف با سیات بنی اسرائیل بود بمصر پناه برده پس از جلب کمک فرعون مصر (۲) بمملکت خویش باز گشت، این پادشاه بعدها با سلیمان مصالحه کرد و دختر خود را (بشهر جازر بعنوان چهار دختر) به مسری وی داد، سلیمان بتوسعه امور بازرگانی توجه زیاد داشت، وی همه ساله تعداد زیادی

۱- این اشخاص را Kohen یعنی روحانیان حرفه‌ای میخواندند.

۲- این فرعون، آخرین پادشاه سلسله تانیس و پسونسی دوم نام داشته: تاریخ مشرق

تألیف موره جلد دوم صفحه ۶۴۷.

# فلسطین و سوریه



۱. دوازده تبسیدنی اسرائیل

۱. شمعون - ۲. یهود - ۳. بنیامین - ۴. روبن - ۵. جاد - ۶. دان - ۷. افرایم - ۸. خسی - ۹. یساکار - ۱۰. زبولون - ۱۱. اشیر - ۱۲. نفتالی.

II. حکومت سلیمان

III. حکومت یهود و اسرائیل بعد از سلیمان - نقل از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهان»



اسب از سیلیسی خریداری میکرد تا هم احتیاجات سواره نظام و ارا بهای جنگی خود را رفع کند و هم با فروش قسمتی از آنها عوایدی بدست آورد. سلیمان که با حیرام اول پادشاه صور روابط دوستانه داشت و مالک راهپائی بود که به ازیون گبر (۱) (در شمال خلیج عقبه) منتهی میشد در صدد برآمد با تهیه کشتی، روابطی با کشور او نیز برقرار کند، این کشتی ها بکمک ملوانان حیرام بیجانب او فیر روانه شدند و هر سه سال یکبار مقدار زیادی طلا و نقره و عاج و میمون و طاوس برای سلیمان همراه میآوردند. سرزمین او فیر مرکز دادوستد محصولات عربستان جنوبی و هند، و شرق دور بود و سلیمان در این تاریخ نقشی را که در گذشته مصریان و فنیقیان در تجارت با او فیر داشتند انجام میداد، آنچه سابقاً درباره اهمیت تب گفته میشد برای او و سلیم میگفتند و چنین معروف بود که: «پادشاه، نقره را در او و سلیم مثل سنگ ها فراوان ساخت» (کتاب اول پادشاهان باب دهم). چون عواید دولت کفاف مخارج دربار را نمیداد مملکت را به دوازده ناحیه تقسیم کردند و بر هر یک ناظری گماشتند، هر یک از این نواحی مرطف بود یکماه در سال مخارج پادشاه و دربار او را بپردازد.

موضوع تمرکز، که استقلال سابق قبایل را محدود کرده بود، معافیت سرزمین یهودا از مالیات و ییگاری و تحمیل این امور بسایر افراد کشور، بخصوص موجب ناراضا- مندی مردم اسرائیل شد و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخره گرفت و آن سخره سی هزار نفر بود. و از ایشان ده هزار نفر همراهی بنوبت بلبنان میفرستاد یکماه در لبنان و دو ماه در خانه خویش میماندند و ادو نیرام رئیس سخره بود. و سلیمان را هفتاد هزار مرد بار بردار و هشتاد هزار چوب بر در کوه بود، سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزار و سیصد نفر که بر عاملان کار ضابط بودند، و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گران بها و سنگهای تراشیده شده بجهت بنای خانه کنند (۲). با اینکه در تعداد افراد ممکن است مبالغه شده باشد ولی دقتی که در تعیین جزئیات و نوع کار بعمل آمده حقیقتی را مسلم میسازد و آن تحمیل و فشار بر اهالی بود که عاقبت بطغیان و سافرمانی آنها منجر شد، قسمت شمالی مملکت یعنی سرزمین

اسرائیل برهیری بر بعام سر بشورش برداشت، بر بعام بس از چندی بمصر گریخت و با حمایت ششونک اول (شیشق) تاوفات سلیمان در مصر ماند.

سلطنت باشکوه سلیمان متضمن پیشرفتهائی در هنر معماری و حجاری نیز بود و با آنکه از آثار وی چیزی باقی نیست از مضامین تورات دربارهٔ معبد و قصر سلیمان میتوان باهمیت این دورشتهٔ هنری در آن زمان پی برد. آثار ادبی زمان وی گرچه همه مربوط بیک عصر و متعلق بسلیمان نیست مع ذلك همه را بوی نسبت داده اند و همین آثار که بنام امثال سلیمان و غزل غزلهای سلیمان معروف است موجب اشتها روی مدشرق شده و دربارهٔ حکمت و تدبیر او داستانهای بوجود آورده است. سلیمان زنهای متعددی داشت (هفتصد زن عقیدتی و سیصد متعه). کتاب اول پادشاهان باب یازدهم) و آنها را از میان قبایل و اقوام مختلف یعنی سوای دختر فرعون از موآبیان و ادومیان و صیدونیان و حتیان برگزیده و دوست میداشت و بهمین مناسبت بخدایان آنها نیز احترام میگذاشت، وی عشتورت (آشتارته) خدای صیدونیان و ملکوم (۱) خدای عمونیان را می پرستید و برای کاموش (۲) خدای موآب و مولوک (۳) خدای فنیقی مکانی در برابر اورشلیم ساخت، این سهل انگاری مذهبی و تمایل او بزنان موجب خشم کهنه بنی اسرائیل و مؤمنین یهود شد، ناراضماندی مردم از بیگاری و مالیات و فرار بر بعام بمصر و غفلتهای مذهبی او، اساس وحدت مملکت و تعاون افراد را سست کرد و زمینه را برای جدائی اقوام یهود فراهم ساخت.

صرف نظر از تحمیلاتی که برای تأمین مخارج دربار و نگهداری سپاه و عمال دولتی برمرد شد، در زمان سلیمان امور بازرگانی و مبادلات تجاری توسعه یافت و توجه مردم بشهرنشینی موجب بسط هنر معماری و حجاری و تزیینات ساختمانی گردید، در این موقع طبقه ای بوجود آمد که در عین تمکن و توانگری جبار و ستمکار نیز بود و اصل تساوی اجتماعی را که در زندگی روستائی یهود محترم شمرده میشد، برهم زد.

## جدائی اقوام

## بنی اسرائیل

پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی (اسرائیل) مجمعی درسی شم (تشکیم) تشکیل داده از رحبعام (۱) (۹۱۴-۹۳۲)، پسر و جانشین سلیمان تقاضا کردند تخفیفی در مالیات آنها داده شود، رحبعام باین درخواست مخالفت کرد و قبایل دهگانه شمالی از یهودا جدا شده سلطنت اسرائیل را تشکیل دادند ویربعام را که از مصر بازگشته بود به سلطنت برداشتند. رحبعام به اورشلیم گریخت و دو قبیله یهودا و بنیامین نیز با وی به جنوب مهاجرت کردند؛ باین واقعه دو سلطنت متمایز بوجود آمد، در شمال حکومت اسرائیل که شامل ماورا اردن (در مشرق) و نواحی ساحلی مابین کرمل و یافا (در مغرب) و پایتخت آن سی شم بود، در جنوب حکومت یهودا که میان بحرالمیت و اراضی ساحل مدیترانه (اراضی که در دست فیلیسین ها بود) قرار داشت و پایتخت آن اورشلیم وحد جنوبی آن قادش برنیع بود، این پیش آمد سیاسی موجب اختلاف مذهبی دو کشور جدید نیز شد، (۱) یربعام مذهب قدیم کنعان را در اسرائیل رواج داد و دو گوساله زرین را در دان و بیتل برای پرستش به مردم عرضه کرد ولی رحبعام پادشاه جنوب نسبت به یهوه همچنان وفادار ماند و بهمین دلیل چنانکه کهنه یهود عقیده داشتند سلطنت یهودا مدتها پس از سلطنت اسرائیل دوام یافت. پس از این سر نوشت بنی اسرائیل، که تا این تاریخ بر کنعان مسلط بودند، بدست همسایگان نیرومند آنها یعنی مصریان، آرامیهای دمشق و فنیقیان افتاد، و بالاخره دولت آشور همه این حکومتها را از بین برد.

رحبعام پس از آنکه در اورشلیم مستقر شد بتحکیم شهرهای عمده کشور خویش پرداخت و در هر يك از آنها انبارهای خواربار و مهمات ایجاد کرد، لایوان که در مملکت اسرائیل از شغل خود محروم شده بودند به یهودا آمدند و در آنجا بگرمی پذیرفته شدند، ششونک که از اختلاف قبایل یهود مطلع بود بداخله در کنعان پرداخت، و بیبانه

حمايت از يربعام و براي احياي حقوق قديم مصراستحکامات يهودا و شهر اورشليم را گرفت (۱)، و سپس تاسا شهر مجيدو پيش رفته ستون يسادبودی در آنجا برپا کرد، دريکي از نقوش کارناک فهرستی از قبایل مختلف اسرائيل و يهودا، در حال تسليم خراج به آمون، مشاهده ميشود، باين ترتيب کنعان مجدداً تحت نفوذ مصر در آمد و اين وضع بيش از يك قرن دوام داشت، ابي بعل پادشاه گوبلاکه در همين ايام سلطنت ميکرد مجسمه‌اي از ششونک برة النوع شهر خود هديه کرد والي بعل جانشين وی نيز مجسمه‌اي از اوزور کن (۲) اول بهمان برة النوع تقديم نمود گذشته از اين درساماری ظرفي از اوزور کن دوم (حدود ۸۴۲ - ۸۶۵) و آثار متعدد ديگري از مصريان بدست آمده.

دردوره زمامداری يربعام و پادشاه اول يهودا (رحبعام و ايا (۳)) جنگ ميان دو کشور بشتادامه داشت و شهر دمشق که بهر دو طرف کمک ميکرد، ثروت سرشاري از اين راه بدست آورد، رحبعام هريك از پسران خود (بيست و هشت پسر داشت) را به حکومت ناحيه‌اي فرستاد و براي آنکه از حسادت آنها نسبت به ايا (يکي از پسران رحبعام) جلوگيري کند منابع عابدي زيادي در اختيار هريك از آنها گذاشت. بهمين مناسبت در جنگي که ميان ايا و يربعام در گرفت برادران به ايا کمک کردند، در اين جنگ شهرهاي بيت ثيل و بشانه (۴) و افرون (۵) ضميمه يهودا شد (کتاب دوم تواريخ - ايام، باب سيزدهم) و بالتايجه حالت صلحي ميان دو کشور بوجود آمد که ده سال دوام يافت. آسا (۸۷۱ - ۹۱۱) پسر ايا از اين فرصت استفاده کرد و بترميم استحکامات و ايجاد قلاع جديد پرداخت و در برابر مصريان پايداری کرد، ستايش يهوه در زمان او رونق بيشتری گرفت.

۱ - سال پنجم زمامداری رحبعام.

۳ - Abia

۲ - Ogorkon I

۵ - Ephron

۴ - Jeshana

فیلیستن‌ها که همسایه کشور اسرائیل بودند برای بسط قلمرو خویش، اردو کشی مصر و اختلاف دو کشور را مفتتن شمرده شهر جبتون (۱) (نزدیک دان) را تصرف در آورده، ناداب (۹۰۹-۹۱۰) پسر برهم برای پس گرفتن این شهر آنرا محاصره کرد ولی در حین عملیات، شخصی موسوم به بعشا (از خانواده یساکار) او را بقتل رسانید و زمام حکومت را بدست گرفت، این واقعه سبب شد که در دوره کوتاه حکومت اسرائیل این توطئه‌ها تکرار گردد و زوال سلطنت اسرائیل را تسریع کند، بهر حال، بعشا (۸۸۶-۹۰۹) پس از تشیت امور و سرکوبی مخالفین بساختمان قلعه‌ای، بنام رامه، در مرز یهودا پرداخت تا از رفت و آمد میان دو کشور جلوگیری کند، آسا پادشاه یهودا از این امر نگران شد و برای جلب کمک پادشاه دمشق (بن هدد (۲) اول) هدایایی برای او فرستاد، پادشاه دمشق با وجود تعهداتی که نسبت به پادشاه اسرائیل داشت باراضی قبیله نفتالی حمله برد و بعشا که مجبور بود بمقابله او برود از ادامه ساختن رامه منصرف شد، پادشاه یهودا استحکامات رامه را خراب کرد و مصالح آن را برای ساختن قلاع دیگر مورد استفاده قرار داد.

چون بعشادر گذشت، پسرش ایله (۳) (۸۸۵-۸۸۶) جانشین او شد و پس از دو سال سلطنت بدست یکی از سران سپاه خود موسوم به زمیری (۴) بقتل رسید، قوای ایله که در این موقع جبتون را (که در دست فلسطینیان بود) بمحاصره گرفته بودند، عمری (۵)، سردار سپاه را از واقعه آگاه ساختند و وی با کمک سپاهیان بتخت سلطنت اسرائیل نشست، زمیری پس از هفت روز سلطنت، در حرقی که در کاخ او ایجاد شد سوخت و شخص دیگری نیز که در این وقایع داعیه سلطنت داشت مرد و هواخواهان او نیز مغلوب شدند، شش سال بعد، عمری پایتخت را از ترسه (۶) به شهر دیگری که مدت‌ها

۲- Ben - Hadad I پادشاه آرام

۴- Zimri

۶- Thirstaa

۱- Gibbêthon

۳- Ela

۵- Omri

منروك مانده بود انتقال داد و آن را ساماری (۱) نام گذاشت (كتاب اول پادشاهان  
باب شانزدهم) و هنگامی که آشوریان با حکومت اسرائیل روابط مستقیم یافتند این  
شهر را بیت حمری (۲) یا خانه حمری خواندند .

# فهرست اسامی پادشاهان

## اسرائیل و یهودا

۱۰۴۴-۱۰۲۹	شائول		
۱۰۲۹-۹۷۴	داود		
۹۷۳-۹۳۶	سلیمان		
	اسرائیل	یهودا	
۹۳۲-۹۱۰	بربعام اول	رجحام	۹۳۲-۹۱۴
۹۱۰-۹۰۹	ناداب	ایا	۹۱۴-۹۱۲
۹۰۹-۸۸۶	بعشا	آسا	۹۱۱-۸۷۱
۸۸۶-۸۸۵	ایله		
۸۸۵	زمری		
۸۸۵-۸۷۴	عمری		
۸۷۴-۸۵۳	آخاب	یهوشافاط	۸۷۱-۸۴۸
۸۵۳-۸۵۲	اخزیا		
۸۵۲-۸۴۶	یهورام	یهورام	۸۵۵-۸۴۷
۸۴۶-۸۱۹	یهو	اخزیا	۸۴۶
۸۲۰-۸۰۵	یهوآخاز	عتلیا (مادر اخزیا)	۸۴۶-۸۴۱
۸۰۴-۷۸۹	یهوآش	یهوآش	۸۴۱-۸۰۲
۷۸۹-۷۴۹	یربعام دوم	امعصیا	۸۰۳-۷۷۵
شش ماه	زکریا	عزریا	۷۷۵-۷۳۶
یک ماه	شلوم		
۷۴۷-۷۳۸	منحیم		
۷۳۷-۷۳۶	قتحیا		
۷۳۶-۷۳۱	قتح	یوتام	۷۳۵-۷۳۲
۷۳۰-۷۲۲	موشع	آحاز	۷۳۱-۷۲۸

## یهودا

۷۲۷-۶۹۹	حزقیا
۶۹۸-۶۴۳	منسی
۶۴۳-۶۴۲	آمون
۶۴۱-۶۱۱	یوشیا
۶۱۰	یهوآحاز
۶۰۹-۵۹۹	یهویاقیم
۵۹۹-۵۹۸	یهویاکین
۵۹۵-۵۸۷	صدقیا



## فصل سوم

### غلبه آشور - انقراض اسرائیل

چنانکه دیدیم از قرن دوازدهم تا قرن دهم، آرامیها که باوج قدرت رسیده بودند با حملات خود موجبات ناراحتی بابل و آشور را فراهم ساختند و بالنتیجه يك قسمت از آنها در مغرب فرات استقرار یافته، در اراضی که سابق متعلق به هیتیان بود، دولتهائی تشکیل دادند و آشور بها که پس از زمامداری تگلات فالازار اول قدرتی نداشتند، نتوانستند از این پیش-آمد جلوگیری کنند، آرامیها در دمشق و حماه و در اراضی مساوراء اردن (سویا) قدرت زیادی بهمزدند و عده ای از آنها در بین النهرین باقی مانده بتدریج تا کناره های خلیج فارس و حوالی رودخانه او کتو پراکنده شدند، در یکی از کتیبه های تگلات فالازار سوم (قرن هشتم) نام سی و پنج قبیله از آرامی ها ضبط شده، با تمام این احوال از آثار آنها جز چند کتیبه، اثر دیگری در دست نیست، همینقدر میدانیم که زبان آنها جانشین زبان بابلی شد و بصورت يك زبان بین المللی در آمد، از قرن هشتم پادشاهان آشور، نویسندگان آرامی در دربار خود داشتند و در قرون بعد تمام دولتهای شرقی، زبان آنها را می فهمیدند.

در مبارزاتی که میان بابل و آشور وجود داشت آداد نیراری آشور از قرن دهم تا ۸۶۴  
دوم فاتق شد و پادشاه بابل (۱) بدست یکی از مخالفین خود بنام نابوشوم او کین (۲) بقتل رسید. میان پادشاه جدید بابل و آداد نیراری عهدنامه صلحی منعقد شد و دو پادشاه هر يك دختر دیگری را بزرنی گرفت، آداد نیراری با آرامیها که برای تصرف اراضی آشور منتظر فرصت بودند

۱ - Shamash - Moudammiq (۹۰۱-۹۱۱)

۲ - Nabou - Shoum-Ukin (۸۸۶-۹۰۰)

جنگید و آنها را از نواحی شمالی و غربی آشور بعقب راند .

پسراو، توکولتی نینورتادوم (۸۸۴-۸۹۰) در دوره زمامداری، طبق کتیبه‌هایی که از او باقیست، هر سال با یاغیان جنگیده و چنانکه از این کتیبه‌ها برمیآید با آنها در نهایت خشونت رفتار میکرده است، پوست مغلوبین را در حالی که زنده بودند می‌کند و آنها را از گاه بر میکرده بر دیوار شهرها می‌آویخت و یا آنها را زنده میان دیوارها می‌گذاشت .

آشور نازیر پال دوم (۸۶۰-۸۸۴) نیز با یاغیان کمازن و نابری و زاکروس همین معامله را کرد و آرامیان را هم در سوهی (۲) شکست داد، پادشاه بابل در این موقع از ترس آنکه مبادا راه بازارهای سوریه بر او بسته شود، آرامیها را کمک میکرد ولی قوای او نیز شکست خوردند و پادشاه آشور با احداث قلعه (۳) در دو طرف فرات میانه استیلای خود را بر این حدود مسلم ساخت . در سال ۸۷۷ آشور - نازیر پال از فرات گذشت و پادشاه هیتی کارخمیش (سانگار یا سنجار (۴)) او را بگرمی پذیرفته هدایایی باو تقدیم کرد، در این اردو کشی پادشاه آشور تا حوالی دریای مدیترانه پیش رفت و شاهزادگان لبنان و صور و صیدا و گوبلا و آرواد هدایایی از قبیل نقره و طلا و چوب و عاج بوی دادند، در بازگشت از این سفر جنگی، آشور نازیر پال مقداری چوب از جنگلهای آمانوس بریده به آشور فرستاد تا در ساختمان بناهای شهر کالچ (نمرود که سابقاً مقر تابستانی پادشاهان آشور بود) که پایتخت بآن منتقل شده بود مورد استفاده قرار گیرند، بر دیوارهای قصر وی حجار بها و نقوش متعددی که پادشاه را در حال جنگ، شکار، تشریفاز مذهبی نشان میداد تعبیه شده و کتیبه‌هایی در شرح هریک از آن نقوش تهیه گردید .

سالمانازار سوم (۸۲۴-۸۵۹) در آغاز سلطنت، خراج فنیقی را مرتباً دریافت داشت و سایر شاهزادگان و سلاطین مجاور، مالیات خود را بوی پرداختند و در اورار تو

۱ - Assur - Nasirpal یا Assur - Natsir

۲ - Soukhi از نواحی سوریه علیا که شهر عمده آن آنات نزدیک شهر هیت بوده

۳ - نام یکی از این دو قلعه Apli - Natsir - Assur - Kar و نام دیگری Nibarti-Assur

۴ - Sangar بوده

و نایری نیز نفوذ وی بابر جاشد ، اورار تو که در سال ۸۵۹ بصورت دولت مقتدری در آمد ، حکومتی بود که در اراضی قدیم هوری و نزدیک دریایچه وان تشکیل یافت بود ، آشور بل کالا در قرن یازدهم و بعدها ، اداد نیرازی دوم و آشور نازیر پال دوم در آن حدود جنگهایی کرده بودند ، تا سال ۷۱۳ یعنی ، سالی که دولت آشور بر این سرزمین غلبه کرد ، اورار تو نقش مهمی در سیاست بعده داشت و در حوالی نیمه قرن هشتم نفوذ خود را تا حلب نیز توسعه داد .

در سال ۸۵۳ ، سالمانازار مجبور شد با مخالفین خود وارد جنگ شود ، برای مقابله با آشور ، و حمایت از پادشاه حماه موسوم به ایر خولنی (۱) ، اتحادیه ای از شهرهای سیلیسی و قتیقی و آخاب پادشاه اسرائیل و چند شاهزاده دیگر برهبری هدد عزرا (۲) پادشاه دمشق تشکیل یافت ، صورت پیدا در این اتحادیه شرکت نکردند و خراج مقرر را برای پادشاه آشور فرستادند ، در این جنگ که در کرکر (۳) (از شهرهای سوریه) اتفاق افتاد نتیجه قطعی نصیب هیچیک از طرفین نشد ، سالمانازار در سال های ۸۴۸ و ۸۴۵ نیز باین حدود لشکر کشید و مخالفین خود را شکست داد ولی بمحض مراجعت او ، مخالفین قوای گرد آورده وارد و کشی جدیدی را ایجاب میکردند . از خوشبختی آشور بیا هدد عزرا پادشاه دمشق در سال ۸۴۱ بقتل رسید و شخص غاصبی بنام حزائیل جانشین وی شد و چون آخاب پادشاه اسرائیل نیز در گذشته بود (بیهو در این موقع بنحایت اسرائیل نشسته بود) اتحادیه سابق از هم پاشید . حزائیل از پادشاه آشور شکست خورد و سپاهیان آشور حوالی دمشق و حوران را تاراج کرده تا نهر الکلب پیش رفتند . در اینجا صورت پیدا و اسرائیل مالیات خود را پادشاه آشور تسلیم کردند . سالمانازار در سال ۸۵۲ بابا غیان نواحی وان و در جلّه شمالی جنگید . بنابر خواست پادشاه بابل (۴) که گرفتار مخالفت برادر خود (۵) شده بود ، سالمانازار دوباره به بابل لشکر برد و برادر پادشاه بابل را که مدعی تاج و تخت بود بقتل رسانید و پادشاه بابل پس از این واقعه در برابر سالمانازار سوگند وفاداری یاد کرد . پس از این پیروزی کشور آرامی

یت یاقین (۱)، نزدیک خلیج فارس نیز بتصرف وی در آمد. در اینجا تخمین بار نام کلدانی ها (کالدو) (۲)، سکنة این نواحی ذکر شده، سالمانازار در سال ۸۴۹ مجدداً باسانگار (سنجار) جنگید و در سال ۸۳۵ پادشاه ملیدی (۳) (موسوم به لولی (۴)) خود را مطیع و خراجگزار وی خواند.

پادشاه اسرائیل، عمری، برای مقابله با دمشق، باصور  
**حکومت اسرائیل** متحد شد و در دوره زمامداری خود سرزمین موآب را، (در  
 مشرق بحرالبت) باطاعت واداشت، پسراو آخاب (حدود  
 ۸۵۳-۸۷۴)، ایزابل دختر ایتوبعل اول پادشاه صور وصیدا را بزنی گرفت و بر اثر  
 آن خدایان کنعانی در سرزمین اسرائیل مورد احترام قرار گرفتند و بانیه بنی اسرائیل  
 توهین و تحقیر فراوان رسید، آخاب با یهوشافاط (۸۴۸-۸۷۱) پادشاه یهودا، پیمان  
 مودت بست. چون پادشاه یهودا در این موقع قدرت زیادی به سرسانده و نفوذ خود را  
 بر ادومی ها، که پس از سلیمان روابط یهودا با سواحل بحرا حمر و عربستان را قطع  
 کرده بودند، تحمیل کرده بود. آخاب با هند عزیر پادشاه دمشق نیز جنگید و وی را  
 در نواحی ماوراء اردن دستگیر و زندانی ساخت ولی پس از چندی او را آزاد کرد  
 باین شرط که شهرهای سابق اسرائیل را مجدداً بدولت اسرائیل واگذار کند، پادشاه  
 اسرائیل و پادشاه دمشق چنانکه دیدیم برای مقابله با سالمانازار سوم متحد شدند  
 و چون جنگ کرکر (۸۵۳) و خطر آشور گذشت آخاب از یهوشافاط تقاضای کمک  
 کرد تا بتواند شهر راموت (واقع در جلعاد) را از پادشاه دمشق بازستاند منتهی وی  
 در میدان جنگ مرد و این کار عملی نشد.

بسران آخاب، یعنی اخزیا (۸۵۲-۸۵۳) و یهورام (حدود ۸۴۶-۸۵۲) بقضای  
 زمان، گاه متحد و زمانی دشمن دمشق بودند، سرزمین موآب که در مشرق بحرالبت  
 قرار داشت خود را از اطاعت اسرائیل خارج کرد و میشع پادشاه آن، چند شهر اسرائیل را  
 بتصرف در آورد ولی یهورام با کمک یهوشافاط، پادشاه یهودا، به میشع حمله برد

وسرزمین موآب را بصورتی در آورد که قدرت مقاومت بکلی از او سلب شد، از این جنگ دولت ادوم استفاده برد و خود را از کشور یهودا مستقل و مجزی ساخت. در این موقع یهو، یکی از سرداران اسرائیل، که از طرف الشع نبی، پشتیبانی و تقویت می شد، پادشاه اسرائیل (یهورام) و پادشاه یهودا (اخزیا) را بقتل رسانید (۸۴۶) و خود بتخت سلطنت نشست (۸۱۹-۸۴۶)؛ یهو، در آغاز زمامداری، ایزابل و همه افراد خاندان آخاب را کشت و همه مکانهایی که برای پرستش خدایان خارجی بود ویران کرد. در یهودا، عنلیا (دختر ایزابل و همسر یهورام) زمام امور را بدست گرفت (۸۴۱-۸۴۶) لیکن پس از شش سال بتحریک یهو باداع کاهن کشته شد و پسر هفت ساله اش یوآش که از طرف کاهن مزبور مسح شده بود بسلطنت رسید (۸۰۲-۸۴۱).

یهو پادشاه اسرائیل در جنگی که با حزائیل پادشاه دمشق کرد شکست خورد و پسر او، یهوآخاز نیز بهمین سرنوشت دچار شد و چند شهر از اسرائیل بتصرف پادشاه دمشق درآمد ولی در جنگ با یوآش فاتح شد و پادشاه یهودا مجبور پرداخت خراج گردید. بن هدد دوم پسر حزائیل برای سرکوبی پادشاه حمه (زا کر) اتحادیه ای تشکیل داد که متجاوز از ده پادشاه در آن شرکت داشتند ولی پادشاه حمه بر متحدین غالب شد، از این پیش آمد پادشاه اسرائیل (یوآش) هم استفاده برد و شهرهایی که بتصرف دمشق در آمده بود ضمیمه خاک خویش کرد ولی این بار هم دولت آشور در امور این کشورها مداخله کرد و اوضاع را بصورت دیگری در آورد.

پادشاه آشور، شمشی آداد پنجم (۸۱۰ - ۸۲۴) در انقضای حکومت دو سال اول زمامداری، گرفتار برادر خود (۱) که داعیه سلطنت داشت بود و پس از دفع شراومه مخالفین را نیز بجای خود نشاند. شمشی آداد سه بار به نایری لشکر کشید و بر پادشاه بابل (۲)، که بر کلدانها و آرامی ها و ایلامی ها نیز حکومت داشت، غلبه کرد و یکی از پادشاهان (۳) بابل را که

۱ - Assur-Dân-Apli که از سال ۸۲۸ یعنی از زمان حیات پدر باولانی مهدی برادر

مخالف بود. ۲ - Mardouk-Balatsou-iqbi ۳ - Baba - Akhê - iddin

جانشین ماردوک بالاتسوا یکی.

معاصر او بود باسیری به آشور برد، وی نفوذ خود را تا حوالی خلیج فارس توسعه داد لیکن مزایائی را که بشینیان او در ماوراء فرات فراهم ساخته بودند از دست داد چون باظهار خود او، رودخانه فرات در این زمان مرز امپراطوری آشور محسوب می شد. همسراو، سامورامات (۱) که در پنج سال اول زمامداری پسرش، نیابت سلطنت را بهمه داشت شهرت فراوانی کسب کرد و خاطره او در آثار آن زمان نیز ضبط شده. آداد نیراری سوم (۷۸۲-۸۱۰) سیاست توسعه طلبی بشینیان را تعقیب کرد. از فهرست اسامی سالها (آشور بها سالها را از روی وقایع مربوط بهرسال و یا نام بزرگان نامگذاری میکردند) چنین برمی آید که وی در آغاز زمامداری خود بامارها و سپس بامنوتاپادشاه او را در توجنکید و در سال ۸۰۴ از فرات گذشته بتوسعه حدود امپراطوری از جانب مغرب پرداخت، با تصرف دمشق غنائم زیادی بدست وی افتاد و شهرهای صور و صیدا و اسرائیل و ادوم مالیات مقرر را بوی پرداختند. در این زمان راههای ارتباطی که بتخلیج عقبه میرفت در اختیار یو آش پادشاه اسرائیل و امصیا پادشاه یهودا بود و دو پادشاه روابط دوستانه باهم داشتند ولی اقدامات امصیا، پادشاه اسرائیل را بجنبگ با او وارد کرد (کتاب دوم تواریخ ایام - کتاب دوم پادشاهان). در این جنبگ امصیا در بیت شمس اسیر و شهر اورشلیم تاراج شد، مردم یهودا پس از این واقعه بر پادشاه خود شوریدند و عاقبت او را بقتل رسانده پسر شانزده ساله اش عزریار را بتخت نشاندند. از پادشاهان هائی (۲) که معاصر آداد نیراری بوده اند آثار حجاری و کتیبه هائی بتخلیج و هرو گلیف در کار خمیش بدست آمده و همچنین کتیبه ای بخط آرامی از کالامو (۳) پادشاه سامال، (زنجیرلی) در دست میباشد. پادشاه اسرائیل که در این زمان (یربعام دوم ۷۴۹-۷۸۹) مالیات سنگینی به دمشق و حمه تحمیل کرده بود در صدر احیای امپراطوری زمان سلیمان بر آمد ولی دچار مخالفت سالمانازار چهارم (۷۷۲-۷۸۲) پادشاه آشور گردید.

۱ - Sammouramat معروف به سمیرامیس مادر آداد نیراری سوم.

۲ - Astouvatoumaia و پسرش Louha و نواده اش Gatouwa

۳ - Kalamou

سالمانازار باوجود مشکلاتی که آرامیها (در بین النهرین) و دولت اورار تو برای  
 او ایجاد کرده بودند از فرات گذشته در سال ۷۷۵ بنواحی آمانوس رسید و در سالهای  
 ۷۷۳ و ۷۷۲ بدمشق و هزرک نیز لشکر کشید. جانشین او آشوردان (۱) سوم (۷۷۲-۷۵۴)  
 جنگ با آرامیها را تعقیب کرد و یک مرتبه بامادها (۷۶۶) و دومرتبه هم با  
 حکومت هزرک (۲) (۷۵۵ و ۷۶۵) جنگید، از وقایع مهم زمان او شورش اهالی شهر  
 آشورو کسوف سال ۷۶۳ و طاعونی است که تقریباً همه در یک تاریخ اتفاق افتاده اند.  
 در دوره زمامداری آشور نیاردی ششم (۷۴۶-۷۵۳) واقعه مهمی رخ نداد و بیشتر  
 وقت او صرف سرکوبی یاقیان داخلی شد. این پادشاه ظاهراً در شورش که در کاخ  
 (نمرود) برپا شد از بین رفت و پس از او برادرش تگلالت فالازار سوم (۷۴۵-۷۰۷)  
 که یکی از بزرگترین پادشاهان آشور است به سلطنت رسید.

تگلالت فالازار برای اداره ممالک مغلوب مانند پادشاهان هاتی در هزاره دوم  
 روش جدیدی را اجرا کرد، وی سکنه نواحی متصرفی را بنقاط دیگر کوچ میداد  
 و بجای سلاطین مغلوب، امرای دیگر و یا احکام آشوری را بکار می گماشت، شرح  
 سلطنت و وقایع دوره زمامداری او در کتیبه ها و فهرست نام سالها ضبط است، در  
 تورات نیز بمناسبت جنگی که با قح (۳) پادشاه اسرائیل کرد و همچنین ملاقات دو ستانه  
 وی با آخاز پادشاه یهودا از او یاد شده. در سال اول سلطنت، تگلالت فالازار به بابل (۴)  
 حمله برد و خدایان آن مملکت را به آشور فرستاد و پس از مرگ او از شورشهایی که  
 در بابل ایجاد شده بود استفاده کرده در سال ۷۲۹ خود را پادشاه بابل خواند و در آن  
 سرزمین به بولو (۵) معروف شد، در سال ۷۳۷ وی چند بار بامادها جنگید ولی  
 بیشتر توجه او بنواحی غربی فرات معطوف بود، او چهار مرتبه به آرباد (از شهرهای  
 سوریه در جنوب حلب) لشکر کشید و آن شهر را گرفت و سپس بکمک پانامو (۶) پادشاه

۲- Hazrak یا حاکاریکا در اورارتو

۴- پادشاه بابل در این زمان Nabou-nasir

۱- Assur - dan III

۳- Peqah

(۷۴۸-۷۳۴) یانبو نصر بوده است.

۶- Panammou II پانامو پادشاه سامال (۷۳۲-۷۴۰).

۵- Poulou

سامال رفته مخالفین وی را شکست داد. در اینجا خراج نواحی کماژن، ملیتن، گور گوم (در سوریه)، سیلیسی، صور، صیدا، دمشق (پادشاه دمشق در این موقع رصین دوم بوده) ملکه سبا و پادشاه تیان (۱) بوی تسلیم شد.

در اسرائیل پس از مرگ یربعام دوم، هرج و مرج شدیدی بروز کرد، پسر او زکریا بدست شلوم (۲) کشته شد و خود او نیز پس از يك ماه بوسیله منجم (۳) بقتل رسید (در ضمن فهرست خراجگزاران آشور نام منجم نیز دیده میشود)، قحج بکمک رصین پادشاه دمشق بایوتام پادشاه یهودا جنگید و چون یوتام تگلات فلازار را بکمک خواسته بود پادشاه آشور در سال ۷۳۳ بدمشق حمله برد و پس از یکسال آن شهر را گرفت و اهالی آنرا بنقاط دیگر فرستاد، حکومت آرامی دمشق در این تاریخ منقرض شد و یک فرماندار آشوری بحکومت آن منصوب گشت، در اسرائیل نیز هوشع که قحج را کشته و از کمک تگلات فلازار برخوردار بود بتخت سلطنت نشست ولی چون مردم براشور میدند پادشاه آشور بآن سرزمین رفته ناحیه جلیله را غارت کرد و پس از آن بجانب اسکالون روانه شد و قسمتی از اراضی پادشاه (۴) آن ناحیه را ضمیمه متصرفات خویش کرد، تگلات فلازار در همه متصرفات خود حکام آشوری را در اداره امور شرکت داد و در فنیقی پسر ارشداو (سالمانازار) از سال ۷۳۳ حکومت داشت. سالمانازار پنجم (۷۲۷-۷۲۲) نیز مانند پدر در بابل سلطنت کرد و در آنجا بنام اولولائی (۵) معروف بود، در آغاز سلطنت او، شهر صور علم استقلال برداشت و هوشع در صدد برآمد علیه او بامصر متحد شود و برای انجام نقشه خود باسیبو (۶) سردار مصری مذاکراتی کرد. پادشاه آشور به اسرائیل رفت و مدت سه سال شهر ساماری پایتخت آن کشور را محاصره گرفت ولی قبل از تصرف آن بدرود حیات گفت و این کار در زمان برادراو سارکن انجام یافت. سارکن بشهر ساماری صدمه ای نزد ولی سکنه آنرا بنقاط دیگر کوچانده عده ای از اهالی بابل و حماه و سوریه شمالی را بآن شهر انتقال داد و چندی

۱- Tyane یا Touwanawa از شهرهای کاپادوسی که امروزه تکپسه حصار معروف است

۲- Shalloum

۳- Menahem

۴- پادشاه اسکالون در این موقع Roukibtou بوده.

۵- Sib'o

۶- Ouloulai



بعد، جمعی از اعراب نیز باین شهر فرستاده شدند. درین سکنه جدید ساماری، فرقه مذهبی جدیدی بنام ساماریتن بوجود آمد که تا امروز باقی است و کتاب مقدس آنها بانتاتوک میباشد.



## فصل چهارم

### عظمت و انحطاط آشور

سار گن دوم (۷۰۵-۷۲۲)

مدتها تصور میشد که سار گن دوم (شارو کین)، جانشین سالمانازار پنجم، غاصب تاج و تخت آشور بوده است. لیکن تحقیقات اخیر ثابت کرد که وی پسر تگلات فلازار سوم و برادر سالمانازار پنجم بوده. زمامداری او آغاز دوره عظمت و توسعه امپراطوری آشور محسوب میشود و این پیشرفت‌ها در زمان نواده او آشور بانی پال باوج کمال رسید. سار گن پس از دفع غائله اسرائیل متوجه بابل شد. دوماه پس از زمامداری سار گن، مروداخ بالادان (۱) پادشاه بیت یاقین خود را پادشاه بابل خواند و با کمک ایلام (۲) قوای سار گن را در دیر (۳) شکست داد و تا سال ۷۱۰ نیز استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، وی بتعبدیل سرمایه‌ها در بابل دست زد و مقدار زیادی از اراضی متصرفی را میان سربازان آرامی و مخصوصاً کلدانی‌ها تقسیم کرد و چون در غرب، شورش جدیدی برپا شده بود سار گن از ادامه عملیات خود در بابل منصرف شد.

بر اثر تحریکات سیپو سردار مصری که میخواست نفوذ مصر را در فلسطین احیا کند، اتحادیه‌ای از شاهزادگان حماه و دمشق و ارپاد و سیمیرا علیه آشور تشکیل یافت و شهر ساماری نیز به متحدین پیوست. در سال ۷۲۰ قوای دو طرف مخالف، در کرکر، کنار انت رو برو شدند و پس از شکست متحدین، بدستور سار گن، پوست پادشاه حماه (۴) را در حالی که زنده بود کتند، سکنه شهر حماه بنقاط دیگر منتقل

۱- (Mardouk-Apal-iddin) Mérodach - Baladan II

۲- Houmhanigash I پادشاه ایلام ۷۱۷-۷۴۳

۳- Dêr از شهرهای بابل ۴- Jaoubidi پادشاه حماه

وعده ای آشوری در آن شهر ساکن شدند و حاکی از طرف سارگن برای شهر تمیین گردید. سپاهیان آشور بتعاقب سببو که بطرف غزه عقب نشینی میکرد رفتند و در رایبی هی<sup>(۱)</sup> (رافیا) قوای او را شکست دادند و چون سارگن صلاح نمیدانست اردو کشی خود را بیش از این ادامه دهد بتوقیف پادشاه غزه<sup>(۲)</sup> و نقل و انتقال سکنة رایبی هی اکتفا کرده به آشور بازگشت. روابط آشور و دولت یهودا در زمان سارگن دوستانه بود و حزقیا پسر آحاز سیاست پدر را نسبت به آشور تعقیب کرد (آحاز مالیات خود را مرتب به تگلات نازار می برداخت). در توطئه ای که هوشع پادشاه اسرائیل، با سببو سردار مصری علیه آشور انجام میداد وی بیطرف ماند و بهمین مناسبت خطر آشور متوجه قلمرو او نشد.

سارگن، در اوایل سلطنت خود قوای بسرزمین اقوام مانائی<sup>(۳)</sup> و به اورارتو فرستاد، در این موقع روسا<sup>(۴)</sup> (اورسا<sup>(۵)</sup>) پادشاه اورارتو قسمتی از اراضی متعلق باقوام مانائی را بتصرف در آورده بود و چون پادشاه<sup>(۶)</sup> مانائی ها از سارگن اطاعت میکرد، دولت آشور ناچار بود خطرات اقوام مهاجم را دفع کند، بنابراین پس از تصرف کارخمیش<sup>(۷، ۱۷)</sup> و دستگیری پادشاه آن<sup>(۷)</sup> که با میداس پادشاه فریژی همکاری میکرد سارگن بجانب اورارتو روانه شد (۷۱۴)، شهر موساسیر<sup>(۸)</sup> (در ارمنستان) که ذخایر فراوانی در آن نهفته بود و همچنین سایر شهرهای اورارتو بتصرف سارگن درآمد و روسا از شدت نومیدی جان سپرد، در سال ۷۱۳ آشوریها، تابال<sup>(۹)</sup> و شهر موسری<sup>(۱۰)</sup> (در سیلیسی) را نیز گرفتند و پس از هفت روز راه پیمائی به قبرس رسیده آن جزیره را نیز متصرف شدند و بافتخار این فتح لوحه ای در یکی از شهرهای<sup>(۱۱)</sup> آن جزیره نصب کردند.

---

۱ - Raphia یا Rapihi	۲ - Hanoun پادشاه غزه
۳ - Mannaï قبایل منسوب به مادها که در نواحی شرقی دریاچه اورمیه سکنا داشتند	
۴ - Rousâ	۵ - Oursâ
۶ - Oullousounou پادشاه مانائی ها	۷ - Pisiri
۸ - Mousasir	۹ - Tabal در آسیای صغیر و شمال اورارتو
۱۰ - Musri	۱۱ - (Larnaca) Cition

از سال ۷۱۳ تا ۷۱۱ سپاهیان آشور در نواحی مختلف از قبیل ملیتن ، سیلیسی و حدود سامال و گور گوم (از شهرهای سوریه) مشغول جنگ و تصرف اراضی جدید بودند، در سال ۷۱۱ چون پادشاه (۱) آشود (در فلسطین) از پرداخت خراج خودداری کرد بدستور سار گن از سلطنت خلع و برادرش (۲) جانشین وی شد ولی مخالفین آشور علیه او شوریدند و بر رهبری یک یونانی اتحادیه ای از فلسطین و یهودا و ادوم و موآب تشکیل یافت ، سار گن آنها را شکست داد و آشود ضمیمه امپراطوری آشور گردید .

سار گن پس از استقرار امنیت در شمال و مغرب ، در صدد انتقام از مردوخ بالادان و تصرف تاج و تخت بابل برآمد . پادشاه بیت یاقین در آغاز جنگ منهزم شد (۷۱۰) و در اوایل سال ۷۰۹ سار گن بتخت سلطنت بابل نشست، سار گن با آنکه اراضی پست بین النهرین دستخوش طغیان شدیدی بود دست از تعقیب دشمن برنداشت و وی ناچار به ایلام گریخت . مرزهای ایلام بدستور سار گن تقویت شد و برای نخستین بار پادشاه دیلمون هدایائی برای پادشاه آشور فرستاد، در همین ایام فرماندار کوه (۳) (در سیلیسی) بامر سار گن تظاهرات نظامی با شکوهی در کشور موشکی ها (۴) ترتیب داد و از میداس قول اطاعت نسبت به سار گن گرفت و باین ترتیب نفوذ آشور بر سراسر نواحی شرقی آسیای صغیر حکمفرما شد ، در سال ۷۰۸ کماؤن نیز ضمیمه آشور گشت و تا سال ۷۰۶ عملیات نظامی ساده ای در نابال و کلده انجام گرفت (۵)

در سال ۷۰۷ سار گن بمقر جدید خود ، دورشار و کین (خر صاباد) منتقل شد

Ahimitti - ۲      Azouri - ۱  
Mouskhi - Mouskhi - ۴      Qoué - ۲

۵- در این زمان سیمیری ها ، از قفقاز بطرف نابال و آسیای صغیر مهاجرت میکردند، Argisti دوم پادشاه اورارتو (پرو جانشین روسا) در صدد جلوگیری از آنان برآمد و در اول کار فتح با او بود ولی در جنگی از آنها شکست خورد و قوای آشور ناچار در آن حدود دست به عملیاتی زدند .

و در سال ۷۰۵ در همین شهر، بزرگ ناگهانی در گذشت (شهر مزبور با سنک و چوب و فلزاتی که از توروس و آمانوس و لبنان با مخارج زیاد حمل شده بود ساخته شد). شهر مزبور کمی پس از مرگ سارگن متروک ماند ولی بقایای آن شاهد عظمت و ترقی معماری و حجاری در آن زمان میباشد. سارگن با ایجاد بازارهای جدید و توسعه آبیاری، در پیشرفت وضع اقتصادی مملکت کوشید، کتابخانه نینوا، که در زمان آشوربانی پال مخزن آثار ادبی و اسناد قدیم بود بوسیله سارگن بوجود آمد، این آثار و اسناد مکمل حوادث و وقایعی است که شرح آنها در سالنامه‌ها و دفاتر رسمی ضبط شده. سارگن قصد داشت تمام ملل مغلوب را تحت لوای واحدی در آورده، خود بر همه آنها حکومت کند و برای این منظور تنها بنقل و انتقال ملل مغلوب (مانند پدر خود) اکتفا نمی کرد بلکه در مراکز عمده کشورهای متصرفی، کوچ نشینی‌هایی از آشوریان تشکیل میداد و بجای شاهزادگان مغلوب فرمانداران آشوری بآن نقاط اعزام میداشت.

#### سناخریب، (۶۸۱-۷۰۵)

فتوحات و پیشرفتهای سارگن در دوره زمامداری، نتوانست از نارضامندی ملل مغلوب جلوگیری کند و بهمین جهت پس از مرگ او همه این اقوام سربشورش برداشتند؛ پسرا و سناخریب (۱) که مانند پدرمردی دلاور بود و علاقه فراوانی بعمران و آبادی داشت تمام هم خود را صرف ایجاد امنیت و آبادی و توسعه امپراطوری کرد. سناخریب در آغاز کار متوجه بابل شد چون مردوخ بالادان دوم با کمک پادشاه ایلام (شوتروک ناخونته دوم) و شاهزادگان عرب برای استرداد تاج و تخت بسابل مشغول اقداماتی شده بود. سناخریب وی را در نزدیکی کیش شکست داد (۷۰۳) و یکی از کلدانیها را بنام بل ایب نی (۲) که در دربار نینوا پرورش یافته بود بسلطنت بابل گماشت (۷۰۰-۷۰۳) و هفده قبیله آرامی را که ابراز مخالفت میکردند بجای خود نشاند. سناخریب در همین اوان با کاسی‌ها نیز جنگید و در مراجعت از این سفر

۱- Sin-Ahê-Eriha = Sennacherib

۲- Bêl - ibni

جنگی خراجی که دولت ماد برای اوفرستاده بود بوی تسلیم شد .

پادشاه صور (لولی) (۱) که از تسلط آشور بر قبرس ناراضی بود، بتحریر فرعون مصر (شاپا)ک) باشاهزادگان یافا و آسکلون و آکارون و دولت یهودا همدستان شد و شهرهای از دست رفته قبرس را بساین ترتیب از آشور بها بازستاند، در این موقع پادشاه نراری بابل (مروداخ) نیز برای جلب کمک متحدین مزبور پیامی برای حزقیا پادشاه یهودا فرستاد .

در سال ۷۰۰ سنخرب به لولی حمله برد و او که تاب مقاومت نداشت بجزیره قبرس گریخته در آنجا مرد ، باینحال صور باطاعت سنخرب در نیامد و چون موقع جغرافیائی مناسبی داشت استقلال خود را تا زمان اسکندر حفظ کرد ولی شهرهای صیدا و ساربتا و عکا تسلیم شدند و سلطنت نواحی مزبور از طرف سنخرب به ایتوبعل دوم (از خانواده پادشاهان صیدا) واگذار شد ، سپاهیان مصری در آلتا کو (۲) (جنوب آکارون) شکست خوردند و قوای آشور شهرهای یافا و آسکلون و آکارون را بتصرف در آوردند . پس از این دولت یهودا نیز اظهار اطاعت کرد و حزقیا متعهد شد غرامت هنگفتی پادشاه آشور بپردازد؛ بنا بروایت تورات حزقیا درهای معبد یهوه را شکست و صفحات طلای دروستونهای معبد را پادشاه آشور داد ( کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم) . سنخرب که از توطئه بل ایب نی دست نشانده خود ، بامروداخ بالادان و پادشاه ایلام اطلاع حاصل کرده بود بجانب بیت یاقین در کلدۀ جنوبی رهسپار شد ، مروداخ که در این شهر میزیست بنواحی باتلاقی خلیج فارس و از آنجا به ایلام گریخت ولی خانواده او و خود بل ایب نی و همدستانش اسیر و به آشور اعزام شدند ، سنخرب پسر خود ، آشور نادین شومی (۳) را بر تخت سلطنت بابل نشاند (۶۹۳ - ۷۰۰) و پس از این متوجه بین النهرین شمالی شده از آنجا قوای بنواحی غربی دریایچه وان و سیلیسی فرستاد ، یکی از شهرهایی که در این اردو کشی بتصرف آشور درآمد

تیل گاریمو<sup>(۱)</sup> در مرز مملکت تابال بود (۶۹۵)، سناخریب با تمام این گرفتاریها آنی از مسئله بابل و سرکوبی مخالفین در آن حدود غفلت نمیکرد و بهمین مناسبت در ضمن اردو کشیهای مختلف دستور داد وسایل کار را برای جنگ در بابل فراهم سازند؛ مردوخ بالادان دشمن سرسخت آشور مقر خود را در این موقع بنواحی جنوبی ایلام (کنار خلیج فارس) منتقل کرده و برای دسترسی باو، دولت آشور ناچار بود نیروی دریائی مناسبی تهیه کند، بنا بر این بدستور سناخریب کشتی سازان صور و صیدا و قبرس در کنار فرات و دجله مشغول تهیه کشتیهای بزرگتری (که با بادبان و پارو حرکت میکرد) شدند، سناخریب باسفاین جدید مردوخ بالادان را شکست داد و لی هالودوش<sup>(۲)</sup> پادشاه ایلام به آکاد حمله برد و پس از تصرف سیبار، پادشاه بابل (پسر سناخریب) را اسیر کرده با خود به ایلام برد و شخص دیگری<sup>(۳)</sup> را بجای وی بخت نشاند. این پادشاه را آشوریان نزدیک نیبور اسیر کردند با اینحال هنوز بابلیها دم از استقلال میزدند و دولت ایلام نیز از آنها پشتیبانی میکرد. در این موقع پادشاه ایلام (هالودوش) بر اثر شورش از سلطنت خلع و کوتیر ناهونته<sup>(۴)</sup> جانشین وی شده بود، کوتیر ناهونته نتوانست در برابر حملات آشوریان مقاومت کند و ناچار بقب نشینی شد (۶۹۲)، جانشین وی<sup>(۵)</sup> بقاضای بابلیها به بابل حمله برد و جنگ سختی میان وی و دولت آشور در گرفت و لی نتیجه قطعی از این جنگ بدست نیامد، در همین سال سناخریب برای سرکوبی اعراب بدوی تانزدیکی نفود<sup>(۶)</sup> در عربستان پیش رفت و از آن حدود زمینه سرکوبی دولت یهودا را که بکمک مصریان مستظهر بود فراهم ساخت منتهی بر اثر پیش آمد ناگواری (بنا بر روایت هرودوت عده زیادی موش باردو گاه آشوریان حمله بردند و تیرو کمان و تسمه سپر آشوریان را از حیز انتفاع خارج کردند و آشوریان مجبور بفرار شدند و بنا بر روایت تورات فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده یکصد

۱- Tilgarimou از شهرهای قدیم هانی که امروزه Gurun معروف است

۲- Nergal - Oushézip

۳- Halloudoush

۴- Houmban-Ménana

۵- Koutir - Nahhounté III

۶- Néfoud

وهشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را هلاک کرد) سناخریب مجبور بر اجعت شد، در مراجعت شهر بابل را غارت کرد (۱)، و آنرا بویرانه‌ای مبدل ساخت (۶۸۹).

سناخریب در سال ۶۸۷ یکی از پسران خود را موسوم به آسارهادون (۲) در سلطنت باخود شریک کرد و حکومت بابل را بوی سپرد، این شاهزاده که مادرش از مردم بابل و همسرش نیز بابلی بود در ترمیم خرابیهای بابل تلاش بسیار کرد ولی برادروی (۳) که از ولايتعهدی او ناراضی بود عده‌ای را با خود همدستان کرد، مخالفین در سال ۶۸۰ علناً بر سناخریب شوریده وی را کشتند و باین ترتیب بزندگی یکی از معروفترین زمامداران مشرق خاتمه داده شد.

### آسارهادون (۶۶۹-۶۸۰)

آسارهادون، چنانکه دیدیم مدت‌ها در سلطنت شریک پدر بود ولی هنگام قتل سناخریب و شورشی که در آشور روی داد وی در بابل بود و نتوانست بآسانی بر تخت سلطنت جلوس کند و برای تصرف تاج و تخت مجبور شد مدت‌ها با مخالفین بجنگد. بیشتر هم آسارهادون در دوره زمامداری صرف مصر شد چون فراعنه مصر همیشه در فلسطین تحریکاتی میکردند و در این موقع هم تاهارکا (۴) که مقرر خود را در تانیس قرار داده بود دست از مداخله در فلسطین برنمیداشت منتهی خطر اصلی برای دولت آشور اقوام شمالی و شرقی بودند و آسارهادون ناچار شد قبلاً بسرکوبی آنها بپردازد، بهمین مناسبت پس از تهیه مقدمات و بیش بینی‌های لازم در سال دهم زمامداری خود بانجام این نقشه توفیق یافت.

سرزمین کلد که همیشه در صدور استقلال بود در آغاز سلطنت آسارهادون نیز از موقع استفاده کرده برهبری پسر مردوخ بالادان دوم (۵) بنای مخالفت گذاشت و شهرآور را بمحاصره گرفت ولی چون در برابر سپاهیان آشور نتوانست پایداری کند

۱- پادشاه بابل در این موقع Moushézib-Mardouk نام داشت

۲- Assur-Ah-iddin = Assarhaddon ۳- Arad-Malik

۴- Tahrqa فرمانده قوای مصری در پلوز، هنگام جنگ مصر و آشور، در زمان سناخریب

۵- Nahou-Zér-Kitti-Lishir پسر مردوخ بالادان دوم



به ایلام گریخت و در آنجا بدست پادشاه ایلام (۱) بقتل رسید و برادر او (۲) که نسبت به آسارهادون وفادار بود بتخت سلطنت نشست (۶۸۰).

پس از فراغت از کار بابل آسارهادون به فلسطین رفت، علت این سفر این بود که عبدی میلکوتی (۳) پسر ایتوبعل دوم پادشاه صیدا با آشور بنای مخالفت گذاشته و یکی از شاهزادگان سیلیسی (۴) را با خود همدستان کرده بود. آسارهادون در سال ۶۷۷ شهر صیدا را گرفت و سال بعد پادشاه آن شهر و شاهزاده سیلیسی را دستگیر کرد و سر آن دورا برید، سکنه صیدا بنقاط دیگر منتقل و عده ای از کلدانی های کشور در یابی بجای آنها به صیدا روانه شدند و آسارهادون شهر دیگری (۵) را که صیدا بنا کرده عده ای کلدانی نیز بآنجا فرستاد، پادشاه صور (بعل اول) نسبت به آسارهادون اظهار وفاداری کرد و پادشاه آشور مقداری از اراضی اطراف را در اختیار او گذاشته امتیازات تجاری زیادی برای او قائل شد. در سال ۶۷۶ سپاهیان آشور برای سرکوبی عراب نواحی مجاور اقداماتی بعمل آوردند و کمک آنها را برای اردو کشی بمصر جلب کردند.

در سال ۶۷۵ قوای آشور بجانب مصر روانه شدند. شهرهای آرواد، اورشلیم و آسکالون که متحد پادشاه مصر بودند مانع عبور سپاهیان مزبور نشدند، آشوریان در این حدود پیشرفت مختصری کردند و آسارهادون پس از یکسال اقامت در حدود مصر ناچار شد دست از جنگ بامصریان بردارد. در این اردو کشی آسارهادون در نواحی عربستان نیز اقداماتی کرد و شهر آدومات (۶) را گرفت. در این موقع خطر بزرگی مرزهای شمالی و شرقی آشور را تهدید میکرد و این خطر گذشته از سیمری ها از طرف سکاها (۷) و مادها متوجه آشور بود، برای جلوگیری از مهاجمین، آسارهادون

۱- Houmman-Haldash II پادشاه ایلام (۶۷۹-۶۸۱)

۲- Naïd-Mardouk ۳- Abdi-Milkoutti

۴- نام این شاهزاده Sandouarri بوده

۵- نام شهر جدید Kar-Assur-ah-iddin بوده

۶- Adoummat نام این شهر فعلا دومة الجندل است ۷- Scythes

از ادامه جنگ بامصریان دست برداشت و دشمنان جدید را بجای خود نشانده.

در سال ۶۷۲ قوای آشور بسرزمین شوپریا (۱)، در نواحی کوهستانی مشرق دیار بکر روانه شدند، این ناحیه بصورت پناهگاه یاغیان آشوری درآمده بود و عمال دولت حاضر نبودند یاغیان مزبور را تسلیم آشوریان نمایند، آسارهادون برای استرداد آنها پیغام خود را تجدید کرد و چون جواب مساعدی نشنید برای جنگ، صف-آرایی کرد. پادشاه شوپریا که یارای مقاومت نداشت و بخطای خود پی برده بود مطلب عفو کرد ولی آشوریها بتقاضای او وقعی نگذاشته پیشرفت خود در آن سرزمین ادامه دادند؛ پایتخت شوپریا بدست سربازان آشور بوبرانه‌ای مبدل گردید و مدافعین آن در اطراف خرابه‌های شهر بدار آویخته شدند. فراریان آشوری همه دستگیر و بدستور آسارهادون گوش و بینی عده‌ای از آنها را بریدند ولی فراریان اورارتو که در این شهر بودند پس از دستگیری، تسلیم پادشاه اورارتو (روسا دوم) گشتند، بر شهرهای شوپریا نامهای آشوری گذاشته شد و مملکت بدو ناحیه مجزی تقسیم گردید.

در همین سال پسر ارشد آسارهادون (۳) در گذشت و پسر دیگر او که بسیار مقرب و محبوب بود بنام آشوربانی پال (آشوربانی آپلی) در سلطنت شریک پدر و بعنوان ولیعهد معرفی شد، وی مردی کاردان و مجرب بود، سواری و رانندگی ارا به و تیراندازی و ساختن سپر را بخوبی میدانست، روی کار آمدن آشوربانی پال چنانکه بعدها خود او نوشته آغاز دوره نیکبختی آشور بود منتهی چنانکه از گزارش مأمورین آن زمان بر میآید دشمنان خارجی، تحریکات در باریان و بیم‌شورشهای داخلی، همیشه موجب ناراحتی او بود. در همان زمان که عده‌ای از مأمورین آشوری در سوریه و قبرس مشغول تهیه مصالح برای ساختمان کاخ جدیدی در نینوا بودند نقشه تعقیب عملیات در مصر نیز مرتباً دنبال میشد، سرزمین مصر که در آغاز قرن هفتم، یعنی از دوره استیلای سناخریب بر سواحل سوریه و شهرستانهای مختلف فلسطین، بصورت کشور

متحدی درآمده بود بعلت اختلاف نظری که میان شاهزادگان نواحی مختلف وجود داشت نتوانست وحدت و قدرت واقعی خود را حفظ کند، این اختلافات دردناک، که آبادتر از سایر نواحی مصر و مسکون از ملل مختلف بود و بسبب وضع جغرافیائی خود بیشتر از شهرستانهای دیگر در معرض نفوذ خارجی قرار داشت، محسوس و مشهود بود و آسارهادون نیز از این امر بی اطلاع نبود، آسارهادون بخوبی میدانست که وحدت و اقتدار مصر مستعمرات او را بمخاطره خواهد انداخت و توطئه‌هایی که بدست فراعنه در فلسطین و سوریه صورت میگرفت این نظر را تأیید میکرد. کشورهایی که ظاهراً اطاعت آشور را پذیرفته بودند باریافت مقداری طلا از مصر بهوخواهی از او قیام میکردند و تنبیه و مراقبت این قبیل مخالفین اثری نداشت، بنابراین آسارهادون مجبور بود عامل اصلی این پیش آمدها یعنی مصر را جدأ سرکوبی کند. پادشاه آشور ابتدا متوجه شهر صور شده آن شهر را محاصره کرد؛ عمده قوای آشوری بدون توجه به آسکالون که اردوگاه سپاه مصر شده بود بطرف رافیا پیش رفت، در اینجا تعداد زیادی شتر از طرف اعراب فراهم آمده بود، تا سپاهیان آشور با استفاده از آنها بتوانند از نواحی خشك و شنزار مصر سفلی گذشته نقشه خویش را انجام دهند، عبور از این ناحیه پانزده روز طول کشید و در ماه نisan (اسفند - فروردین) سال دهم (۶۷۱) جنگ میان طرفین آغاز شد، فرماندهی قوای مصری باناهارکا (۶۶۳-۶۸۹) پادشاه مصر بود ولی چون مصریان تاب مقاومت نداشتند بتدریج عقب نشستند و آشوریان را بداخله مصر کشاندند، در روزهای سوم و شانزدهم و هجدهم تموز (خرداد - تیر) سال ۶۷۱ پس از سه جنگ، مصریان بآودن تلفات زیاد شکست خوردند و در روز بیست و دوم همان ماه آشوریان وارد ممفیس شدند و پادشاه مصر بطرف جنوب گریخت. همسر و پسر تاهارکا و تمام افراد خانواده او و همه بانوان حرم به آشور اعزام شدند و آسارهادون نفوذ خود را بر سر اسر مصر تحمیل کرد، پادشاه آشور همچنانکه مصریان در گذشته کنعان را اداره کرده بودند بآودن نواحی مختلف مصر پرداخت باین معنی

که شاهزادگان شهرستانها را در مقام خود باقی گذاشت و یایکی از مصریان را بجای آنها مأمور اداره هر شهرستان کرد و نماینده‌ای از طرف خود بكمك وی فرستاد. بدستور آساره‌ادون نام بعضی از شهرها را تغییر دادند و بمسمه‌اورا در معابد گذاشتند. در بازگشت از این اردو کشی پادشاه آسکالون اظهار اطاعت کرد، منسی پادشاه بهورا دستگیر شد و بعل پادشاه صور (بیشتر تجارت صور و حوالی آن در این موقع بدست یونانیان جزیره قبرس افتاده بود) خراج پس افتاده خود را تقدیم داشت. آساره‌ادون تصویر خود را، بر تخته سنگهای کنار نهر الکلب، نزدیک حجاریه‌ای رامسس دوم نقش کرد و در سامال و تل برسیب (۱) تصویر او در حالی که دو نفر را مهار کرده دیده میشود، این دو، ظاهراً عبدی ملکوتی پادشاه صیدا و پسر تاهارکا (۲) میباشد.

باین پیشرفت دولت آشور قدرت فراوانی بهم‌زد، در القاب سلطنتی، آساره‌ادون با عنوان: «پادشاه بزرگ، پادشاه توانا، پادشاه آشور، جانشین بابل، پادشاه سومر و آکار، پادشاه کاردونیاش (کلده)، شاهنشاه مصر (دلنا) و باتوریزی (۳) (مصر جنوبی) و کوش (حبشه)» یاد میشود، امپراطوری آشور از آناتولی تا تب و از دریای علیا تا دریای سفلی توسعه یافت و چنانکه میدانیم هیچک از امپراطوری‌های سابق، یعنی امپراطوری سارگن قدیم و امپراطوری فراغت باین پایهٔ وسعت نرسیده بودند.

در سال‌های اول سلطنت آساره‌ادون و همچنین در اواخر زمانمداری او، ملکهٔ مادر (۴) در موقع غیبت پادشاه بر کارها نظارت میکرد، پسر کوچک وی آشوربانی-پال در سلطنت شریک و جانشین او شد و پس از اردو کشی مصر یکی از پسران وی (۵) برای زمانمداری بابل تعیین گردید، همین امر موجب تشکیل دسته‌های مختلف از هواخواهان دو شاهزادهٔ جوان شد و اغتشاشانی در مملکت بروز کرد بطوری که در سال ۶۷۰ آساره‌ادون مجبور بر کوبی توطئه‌کنندگان و کشتار عده‌ای از بزرگان شد. در سال ۶۶۹ تحریکاتی در مصر بوقوع پیوست و شاهزادگان دلنا نمایندگان

۱- Til-Barsip نام این شهر امروز تل احمر است و در ساحل چپ فرات قرار دارد.

۲- Oushanakhourou پسر تاهارکا.

۳- Patourisi ۴- Nikoua مادر آساره‌ادون

۵- Shamash-Shoum-Oukin

نزد تاهار کافر ستاندند و او را به ممفیس آوردند. تمام قسمت غربی مصر سفلی از وی پشتیبانی کردند ولی قسمتهای دیگر مصر که تحت نفوذ نغائو بود نسبت به آشور وفادار ماند، آسار هادون با تهیه مقدمات کافی تصمیم گرفت بچنگ مصریان مخالف برود ولی در بایز سال دوازدهم سلطنت خود (۶۶۹) در راه درگذشت.

### آشور بانی پال. (۶۶۹-۶۶۸)

در زمان آشور بانی پال امپراطوری آشور بعد اعلائی قدرت خود رسید، شهرت و اعتبار این پادشاه تنها از این جهت نبود که فتوحات جدیدی نصیب وی شد و بابتخت کشورهای عمده آن زمان یعنی بابل و شوش و تب بتصرف آشور درآمد بلکه یک قسمت از شهرت وی باین سبب بود که هنر و علوم و ادبیات، در این دوره ترقیات شایانی کرد. منتهی پیش آمدهای ناگواری موجب شد که این همه افتخارات موقت و بی ثبات باشد و اساس آن امپراطوری عظیم یکباره از هم پاشیده و متلاشی گردد. جاه طلبی و بلند پروازیهای آشور، ملل مظلوم را بطغیان واداشت و حس رقابت حریفان را بشدت تحریک کرد چنانکه سامیان بابل و آریاهای مدی برای سقوط نینوا و انهدام امپراطوری آشور همدستان شدند و قبل از پایان قرن هفتم انهدام امپراطوری بدست مادیها عملی شد.

آشور بانی پال که بر اثر عقد مصالحه ای از جانب برادر آسوده خاطر بود در آغاز سلطنت، مقدمات اردو کشی بمصر را فراهم ساخت و قوای آشور بفرماندهی یکی از سرداران مجرب خود بطرف مصر حرکت کرد، در بین راه دسته های دیگری نیز بقوای آشور پیوست و در سال ۶۶۷ سپاهیان آشور به کربانیات (۱) (دردلتا) وارد شدند، تاهار که با عنوان پادشاه مصر و انیوی زمام سلطنت را در ممفیس بدست گرفته بود از مقابل آشوریان گریخته به تب پناه برد و در آنجا بجمع آوری و تنظیم سپاهیان فراری خود مشغول شد ولی آشور بن بتعقیب او رفته پس از چهل روز وارد شهر تب شدند؛ تاهار که بناوحتی دور افتاده مصر علیا فرار کرد و قوای آشور در تب اردو زدند و در همین ایام آشور بانی پال وارد مصر شد و از فرصت استفاده کرده بتجدید سازمانهای اداری مصر پرداخت و از طرف خود مأمورینی را با عنوان پادشاه و فرماندار و قائم مقام،

باداره نواحی مختلف گماشت ، نغائو در سائیس و ممفیس ، ششونک در بوزیریس و شخصی که نام آشوری داشت یعنی شارولوداری (۱) در تانیس بحکومت منصوب شدند . پادشاه آشور که غنائم زیادی بدست آورده بود بطرف نینوا حرکت کرد ولی بمحض ورود او پایتخت خبر رسید که نغائو و شارولوداری باتاها را متحد شده اورا وادار بپازگشت به تب کرده اند . فرماندهان آشوری که در مصر بودند پس از اطلاع از این توطئه شهرهای سائیس و مندس و تانیس را غارت کردند و نغائو و شارولوداری را دست بسته به نینوا فرستادند . امیر تب نسبت بآشوریان وفادار ماند و تاها را مجبور شد به ناپاتا پایتخت نویی بگریزد ، آشوربانی بال پس از این پیروزی سیاست مسالمت آمیزی نسبت به مصر در پیش گرفت ، نغائو با مقام پادشاهی به سائیس (۲) و ممفیس اعزام گردید و یکی از پسران او بنام پسامتیک (۳) با مسارت آتسری بیس (۴) منصوب شد (در سالهای بعد از این وقایع ظاهراً دولت آشور با ایلام و قباایل آرامی گامبولو (۵) نیز جنگیده است) .

مرگ تاها را (۶۶۳ یا ۶۶۴) ، دست نشاندگان آشوری مصر را از خطر رقیب سرسختی نجات داد ولی یکی از بازماندگان سلاطین ایتوییی بنام تانوتامون (۶) دنباله اقدامات تاها را گرفت و برای رهائی مصر از دست آشوریان مشغول مبارزه شد ؛ شهر تب و هلیوپولیس بتصرف وی در آمد و قوای او بجانب ممفیس حرکت کردند . نغائو که مخالف مقاصد تانوتامون بود بقتل رسید و پسامتیک نیز از مقابل او گریخت سایر شاهزادگان و امرای مصری نیز حاضر بقبول اطاعت وی نشدند ولی ناچار روایتی با او برقرار کردند . سر بازان آشوری مجدداً ممفیس را بتصرف در آورده بجانب تب رفتند و این شهر را چنان ویران کردند که موجب حیرت دنیای آن روز شد و دیگر روی آبادی بخود ندید . تانوتامون به ناپاتا گریخت و سلطنت کوش (ایتوییی) بطور قطع و برای همیشه از مصر مجزئ شد و ارتباط او باتمدهای مدیترانه قطع گردید .

۱- Sharouloudari ۲- نام آشوری این شهر Kār-Bēl-Matātī بوده

۳- نام آشوری پسامتیک Nahōfi-Shezibanni بوده.

۴- نام آشوری اتسری بیس Limir ishshakkou-Assur بوده.

۵- Gamboulou ۶- Tanout-Amon

ممالك تابع آشور در فنیقیه و فلسطین نیز با توجه باوضاع اظهار اطاعت کردند. پادشاه صور (بعل که معاصر آسار هادون هم بود) که بفکر استقلال بود از طرف آشوریان محاصره شد و ناچار تقاضای عفو کرد و دختر و سایر افراد خانواده او بپایتخت فرستاده شدند، پادشاه آرواد (یا کینلو) (۱) نیز بنینوا رفت و یکی از دختران خود را با هدیای زیاد بپادشاه آشور تقدیم کرد و پس از مرگ او چون اختلافی میان پسران وی بروز کرده بود بدستور آشور بانی پال یکی از آنها (آزی بعل) (۲) بتخت سلطنت آرواد نشست و بقیه بعنوان گروگان در نینوا باقی ماندند. پادشاه تابال (موگالو) (۳) که در زمان آسار هادون، ملیدبا (ملطیه) را بتصرف در آورده بود، بدولت آشور پیشنهاد صلح کرد و پادشاه سیلیسی (سانداسارمه) (۴) که مقر خود را در جلگه بین دو رود فرات و دجله کابادوس به شهر کوئه (۵)، کنار دریای مدیترانه انتقال داده بود با آشور بانی پال از در صلح درآمد.

در این موقع شخصی بنام ژیوس (۶) که در لیدی زمام امور را بدست گرفته بود برای دفع خطر سیمیری ها از آشور بانی پال تقاضای کمک کرد؛ پادشاه آشور این تقاضا را پذیرفت ولی چون نفعی در این کار نمی دید کمکی برای ژیوس نفرستاد بنابراین ژیوس متوجه پسامتیک شد. پسامتیک پسر نغائو که پس از مراجعت بمصر در صدد تأمین استقلال مصر بر آمده بود با کمک سیاهیانی که پادشاه لیدی برای وی فرستاد مشغول بسط قدرت و نفوذ خود در داخل و خارج مصر شد و حتی قوای برای تصرف آشمو در فلسطین فرستاد. بهر حال سیمیری ها به لیدی حمله بردند و در سال ۶۵۲ ژیوس در جنگ بقتل رسید و پسر او آردیس (۷) نسبت با آشور اظهار وفاداری کرد. در سال ۶۶۰ سیاهیان آشور برای سرکوبی اقوام مانائی (۸) بعد و در پاچه وان عزیمت کردند ولی در همین

۲ - Azi-Baal

۱ - Jakinlou

۴ - Sanda-Sarmé

۳ - Mougallou

۵ - Qoué، این شهر و نواحی اطراف آن در ساحل مدیترانه از این پس سیلیسی خوانده شد.

۶ - Gyges در سال ۶۸۷ بر Candaule آخرین پادشاه سلسله هر اکلید غلبه کرد و خود پادشاه لیدی شد. ژیوس را در زبان آشوری، گوگو، می گفتند.

۸ - Akhshéri پادشاه اقوام مانائی.

۷ - Ar dys

زمان، شورشى در آن حدود روى داد و پادشاه مانائى بدست مردم كشته شد، پسر او (۱) تقاضای عفو كرد و پسر خود را بعنوان گروگان به آشور فرستاده يكى از دختران خود را نيز روانه حرم آشور باني پال كرد.

ایلام كه همیشه دشمن خطرناكى براى آشور بود در اين زمان بدست شخصى موسوم به تپ-هوم بان (۲) اداره ميشد (نام وى در سالنامه هاى آشورى تئومان (۳) ذكر شده و او پس از اورتا كو (۴) پادشاه ایلام سلطنت را غصب كرده بود) و در جنگى كه در دوره زمامدارى اوميان ایلام و آشور در گرفت قواى آشور تا جنوب شوش پيش رفته تپ-هوم بان را بقتل رساندند، در همين اردو كشى رؤسای قبایل گام بولو نيز دستگير و به اربل فرستاده شدند، در آنجا زبان آنها را بريده و پوست آنها را كندند، آشور باني پال كشور ایلام را بدو قسمت تقسيم كرد، يكى از پسران اورتا كو موسوم به هوم باني گاش (۵) را در شوش (و همين شخص چنانكه خواهيم ديد چند سال بعد در اتحاديه اى كه عليه پادشاه آشور تشكيل يافت شركت كرد) و پسر ديگر او را (۶) نيز در هيدالو (۷) كه از شهرهاى مهم ایلام بود بتخت سلطنت نشاند.

پيشتر گفته شد كه آسار هادون باتقسيم امپراطورى، ميان دو پسر خود تصور ميكرد كه از توطئه در باربان و مغالطه هاى داخلى جلوگيرى خواهد شد در صورتى كه نتيجه غير از اين بود، چون شاماش شوم او كين، پادشاه بابل و برادر آشور باني پال بر پيشرفتهاى آشور حسد ميورزيد و براى اطفاء آتش حسرت خود اتحاديه مهمى، كه تا آن وقت در شرق مې سابقه بود، عليه برادر تشكيل داد؛ كشورهاى آكا، كلد، قبایل آرامى جنوب، و كشور دريائى (كنار خليج فارس) در اين اتحاديه شركت داشتند. پادشاه ایلام، هوم باني گاش هم بمتحدين پيوست، مملكت گوتيوم نيز كه متحد ایلام بود و همچنين ملل غربى يعنى آمورى هاى سوريه و فنيقى و فلسطين وارد اين اتحاديه شدند و كشور مصر و عربستان نيز پشنيانى خود را بمتحدين مذكور اعلام داشتند.

۲ - Tép-houmban

۴ - Ourtakou

۶ - Tammaritou برادر هوم باني گاش.

۱ - Oualli

۳ - Té - oumman

۵ - Humbanigash II

۷ - Hidakou



آشور بانی پال که پس از مشورت با پیش گویان بآینده امیدوار بود از سال ۶۵۲ وارد جنگ شد؛ در سومر، شهرهای اوروک و اور بهوخواهی آشور برخاستند و با کلدانیها جنگیدند و در مدت کوتاهی فتح نصیب آنها گردید و ولی در آکاد زدو خورد را تا سال ۶۴۸ طول کشید، شهرهای قدیمی سیبار و بوریسیا و کوتا (۱) بتدریج بتصرف آشوریان درآمدند، شاماش شوم او کین که بامشاهده این اوضاع در منتهای یأس و نومیدی بسر میبرد قصر سلطنتی را آتش زد و خود وعده ای از طرفداران او در میان آتش سوختند، مخالفین آشور سختی عقوبت دیدند و آشور بانی پال عده ای از بابلیها را بدست خود، در مدخل معبد، (میان دو گاو) (۲) بالدار محافظ معبد و در محلی که ظاهراً سناخریب بقتل رسیده بود) بقتل رسانید.

سلطنت شاماش شوم او کین گرچه کوتاه و بی دوام بود موجب شهرت و افتخار بابل شد چون با علاقهای که او بوطن جدید خود نشان میداد، بریمیم ابنیه و معاد ویران پرداخت، معبد شاماش در سیبار و معبد رب النوع خط (نابو) (۳) در بوریسیا بوسیله او تعمیر و ترمیم گردید. جانشین او طبق فهرستهای سلطنتی شخصی بنام کاندالانو (۴) (۶۴۸-۶۲۶) بوده ولی چون تگلات فسالازار سوم (Poulou) و سالمانازار پنجم (Ouloulai) هنگام تصرف بابل بانام دیگری در این سرزمین حکومت کردند عده ای تصور میکنند که کاندالانو نیز همان آشور بانی پال بوده منتهی در بابل باین نام معروف شده است، یکی از دلایل این عده این است که در سال وفات آشور بانی پال نام کاندالانو نیز از فهرستها محو و دیگر خبری از او دیده نمیشود.

پس از انهدام بابل، آشور بانی پال متوجه ایلام شد، در این اردو کشی، تاماریتو (۵) دوم که از ترس رقیب خود ایندابی گاش (۶) به آشور پناه برده بود نیز حضور داشت، سکنه مرزی ایلام از ترس اظهار اطاعت کردند و عده ای از بزرگان ایلامی بدست آشوریان اسیر شدند و جمعی از آنها بکوهستانهای اطراف ویا بحدود خلیج فارس گریختند،

۲- یکی از این دو گاو Shédou

۱- Koutha (کوثی = تل ابراهیم)

ردیگری Lamassou نام داشته

۴- Kandalanou

۳- Nahou

۶- Indabigash

۵- Tamarritou II

نامارینو دوم از طرف آشوریان پادشاهی ایلام رسید ولی او نیز پس از مدت کوتاهی سر بیخاقت برداشت. مردم ایلام که از این اقدام او ناراضی بودند وی را از سلطنت خلع کردند و شخص دیگری بنام هوم بان هالداش سو (۱) بجای او بتخت نشست؛ قوای آشور مجدداً بطرف ایلام روانه شدند؛ در سال ۶۴۰ آشوریان شهر شوش را بخاک و خون کشیدند، مردم شهرها باسیری در آمدند و سپاهیان مهاجم بقارت خانه‌ها و نبش مقبره پادشاهان پرداخته حتی استخوان آنها را به آشور فرستادند و چنانکه آشوربانی پال میگوید «با این عمل، ارواح آنها را هم از آسایش محروم کرده مانع استفادۀ آنها از خیرات اھالی شدم». آشوربانی پال دربارهٔ تاراج شوش چنین میگوید «در مدت یکماه سراسر کشور ایلام را بویرانهای مبدل ساختم، صدای مردم و صدای بای چهارپایان کوچک و بزرگ و هر نوع زمزمۀ شادی و سرور را در مزارع و دشت‌های آن خاموش کردم و آنرا بصورتی در آوردم که گورخر و آهسو و سایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند (۲)». غنائمی که از این راه بچنگ آشوریان افتاد مطابق قانون، قسمتی بخدایان و معابد و قسمت دیگر بیادشاه و درباریان و بقیه میان شهرها و حکام و رجال و سپاهیان که در جنگ شرکت کرده بودند تقسیم شد، از این پس ایلام بدو قسمت تقسیم گردید قسمت شمالی آن یعنی ازان بدست پارسها و شوش و حوالی آن بدست آشوربیا افتاد.

برای سرکوبی اعراب که با بابل و ایلام متحد شده بودند آشوربانی پال از شنزراها و واحه‌های عربستان گنشته تاحوالی نجد پیش رفت؛ در این اردو کشی تعداد زیادی شتر بتصرف وی در آمد و او آنها را برای استفاده سپاهیان و کاروانها بقیمت نازل بمردم آشور فروخت، مردم عربستان که از شدت تشنگی بجان آمده بودند (چشمه‌ها و چاههای آب را آشوریان گرفته بودند) پادشاه خود (۳) را تسلیم کردند و آشوربانی پال «با کارد خود فک پادشاه را سوراخ کرده زنجیری از آن گنران

۱- Humban-Haldash III (۶۴۰-۶۴۶)

۲- بین‌النهرین - تمدنهای بابل و آشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲-۳۸۱

۳- Ouaté پادشاه عربستان

و محافظت دروازه شرقی شهر نینوا را به عهده او گذاشت. در مراجعت از عربستان مردم فنیقی و سوری به نیز تنبیه شدند و موقعی که آشور بانی پال پس از این همه فتوحات به نینوا رسید پادشاهان مغلوب را بارابۀ خود بست و باین وضع از قصر خود بمعبده ربۀ النوع نین لیل (همسر رب النوع آشور و مادر خدایان بزرگ) رفت و در آنجا با کمال فروتنی بخاک افتاد. در کتیبه های سلطنتی آشور همه جا این حالت که در عین حال معرف خود خواهی، ستمگری و پرهیزگاری زمامداران آشور است دیده میشود.

از سال ۶۴۰ بمقدور سالنامه های آشوری مطلبی راجع به آشور بانی پال و پایان زندگی او دیده نمیشود ولی چنانکه میدانیم در این مدت حوادث مهمی در جریان بود که بانه دهم آشور یعنی مقتدرترین نیروی نظامی آن زمان که با کوشش و فداکاریهای بیشماری بوجود آمده بود، منجر شد. آشور بانی پال که از لحاظ جنگجویی معتدلتر از پیشینیان خود بود، معمولاً رهبری سپاهیان را به عهده سران سپاهی (Tartanou) میگذاشت و خود کمتر در جنگها شرکت میکرد، قسمت عمده کوشش های او در اواخر عمر صرف کارهای هنری و علمی شد و بدستور او قدیمترین مدارك راجع بگذشته آشور و قوانین مدنی و شرعی جمع آوری و در کتابخانه ای ضبط گردید، بنا بر روایات وی نیز مانند پادشاه بابل، خود و خانواده خود را در کاخ سلطنتی نینوا طعمه شعله های آتش کرد و با زوال دولت آشور خاطرات زندگی او از خاطره ها معو شد.

## زوال امپراطوری آشور

پس از آشور بانی پال، پسر او که آشور اتیل ایلانی (۱) نام داشت بسلطنت رسید (۶۲۶-۶۲۱). از دوره زمامداری او اطلاعی در دست نیست و همینقدر میدانیم که او در شهر کالغو (نمرود) بمبدی بافتخار نابو، رب النوع خط و کتابت، ساخت، پس از مرگ این پادشاه یکی از سرداران او (موسوم به سین شومالیشیر (۲)) سلطنت آشور را غصب کرد ولی پس از مدت کوتاهی از سلطنت خلع و برادر آشور اتیل ایلانی

بنام سین شارايشكون<sup>(۱)</sup> بنهخت نشست (۶۱۲ - ۶۲۰). بعقیده بروز<sup>(۲)</sup> وی، آخرین پادشاه آشور بوده و بتوسط نابوپولاسار<sup>(۳)</sup> پادشاه بابل از سلطنت خلع شده است. در بابل، نابوپولاسار که فرماندهی سپاهی را بعهده داشت پس از کاندالانو پادشاهی رسید (۶۰۵-۶۲۶)، وی مؤسس سلسله یازدهم سلاطین بابل است که بسلسله بابل جدید یا سلسله کلدانی معروف شده، باروی کار آمدن او، اقوام کالدو، یعنی بکدسته از آرامیهای یابانگرد که از مدت‌های پیش مرزهای بابل را مورد مهاجمه قرار داده بودند سلطنت رسیدند و پس از تصرف شهر بابل از سال ۶۱۹ تا ۶۱۴ بتدریج تمام سرزمین بابل را از تصرف آشوریان بیرون آورده اختیار حکومت آن را در دست گرفتند.

نابوپولاسار از سال دهم زمامداری پیشرفت خود را بطرف آشور شروع کرد و در لوحه‌ای که امروز در بریتیش موزئوم موجود است و مربوط بسالهای ۶۱۶ تا ۶۰۹ می‌باشد شرح این پیشرفت سال بسال ضبط شده، در سال ۶۱۶ آشوریها و متحدین آنها یعنی اقوام مانائی از بابل شکست خوردند و دولت مصر که برای تجدید زمامداری خود در سوریه و فلسطین منتظر فرصت بود این پیش آمد را مفتنم شمرده بکمک دولت آشور شتافت (بسامتیک اول و پسر او نخائو دوم) منتهی از این مداخله، آشوریها نتیجه‌ای نبردند و کمک مصریان مفید واقع نشد و قوای بابل تا حیران پیش رفتند. در سال ۶۱۵ آشوریها و کلدانیان در نواحی کرکوک (آراپا)، در مشرق دجله، روبرو شدند، شهر آشور که بمحاصره افتاده بود دلیرانه از خود دفاع کرد، چندماه بعد شروخشتر نیز بطرف آراپا پیش رفت ولی چون نتوانست با سپاهیان نابوپولاسار ارتباط پیدا کند با قوای خود بطرف شهر آشور روانه شد و آن شهر را پس از تصرف ویران کرد، در همین موقع نابوپولاسار نیز خود را بقوای فاتح ماد رساند و عهدنامه اتحادی با پادشاه آنها بست و چون زمستان در پیش بود هریک

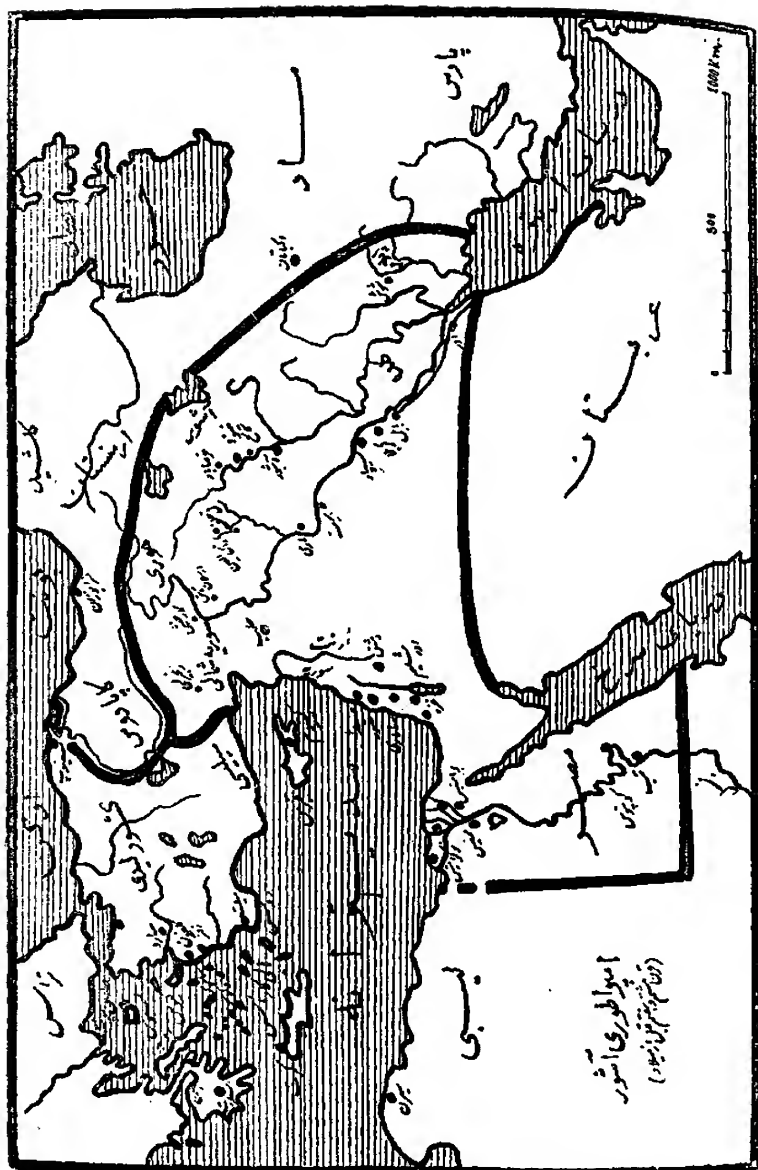
۱ - Sin-shar-ishkoun، یونانیها وی را saracos میخواندند

۲ - Nabou-apal - Outsour یا نابوپولاسار

۳ - Bérose

از آنها بطرف کشور خویش رهسپار شدند (۶۱۴).

در سال ۶۱۳ نابوپولاسار بنواحی سوهی، در قسمت‌های فرات میانه اردو کشی کرد ولی آشوریها او را بمقبرانندند، در سال ۶۱۲ دشمن جدیدی علیه آشوریان قیام کرد، دشمنان جدید، اقوام اومان مانند (۱) (از قبایل ماد) بودند که بانابوپولاسار و هووختشر پادشاه ماد متحد شده از کنار جله بطرف نینوا متوجه شدند. شهر نینوا با آنکه سه مرتبه در مقابل حملات مهاجمین مقاومت کرده بود در ماه آب (تیر-مرداد) سال چهاردهم زمامداری نابوپولاسار (۶۱۲) بتصرف متحدین درآمد، از این بعد، از سین‌شار ایشکون پادشاه آشور خبری در دست نیست. پس از او آخرین پادشاه آشور موسوم به آشور اوبالیت دوم (۶۰۹-۶۱۱) در حران تاجگذاری کرد. در سال (۶۱۰) قوای هووختشر و نابوپولاسار بحصار این شهر رسیدند و پس از سقوط شهر (۶۰۹)، مادها در آنجا استقرار یافتند، دولت مصر که همیشه طرفدار سیاست موازنه در آسیا بود در صدد کمک به آشور برآمد و نخائو (۵۹۴-۶۰۹) باقوای بطرف فرات روانه شد منتهی هنگامی که وی به حران رسید کار از کار گذشته و نابوپولاسار بتعقیب بقایای سپاه آشور به اورارتو رفته بود. دولت آشور باین ترتیب از بین رفت و ضمیمه امپراطوری بابل گردید، حران و قسمت شمالی بین‌النهرین نیز در دست مادها باقیماند و هنگامی که کوروش بسلطنت رسید تمام کشورهای خاور نزدیک را باطاعت اقوام آریائی در آورد. خبر سقوط نینوا موجب شادمانی تمام مردم مشرق زمین شد و از آنهمه شهرت طلبی و فتوحات اثری بجای نماند. کشورهای شرق نزدیک چندی از خشونت و بیرحمیهای آشوریان بانفرت و انزجار یاد میکردند و به بانی اینهمه خونریزیها نفزین میفرستادند، در تورات مخصوصاً از این ییادو گریها مکرر یاد شده و یکی از انبیاء بنی اسرائیل (۲)، نینوا را «شهر خونریزی و دروغ و دزدی» خوانده است. با اینحال در مدت کوتاهی همه این مطالب از خاطره هارفت، قصرهای عظیم پادشاهان بصورت ویرانه‌ای در زیر خاک مدفون شد و دو بیست سال پس از سقوط نینوا هنگامی که سپاه



ده هزار نفری گزنفون از این شهر میگذشت متوجه نبود که آنجا مرکز زمامداری پادشاهان جبار آشور بوده و سرنوشت کشورهای متعددی در کاخهای مجلل آن تعیین میشده، از آنهمه معابد که مصالح آن بزحمت و از راههای دور، بدست آشوریان فراهم آمده بود حتی يك سنگ هم دیده نمیشد و از آشور، خدای بزرگ و جاودانی هم دیگر خبری نبود.

باید دانست که سقوط و زوال این امپراطوری بزرگ از آنجهت تسریع شد که اصول اقتصادی صحیحی در آن حکومت نمیکرد، زندگی آشور از غنائم جنگی و یاهدایا و مالیاتهایی که ملل مغلوب میفرستادند می گذشت و بنابر این هر شکستی ممکن بود موجب انهدام امپراطوری آشور گردد؛ از طرف دیگر خصائص جسمی و روحی سپاهیان که جنبه شکست ناپذیری به ارتش آشور داده بود بر اثر جنگهای متوالی بتدریج تغییر یافت، افراد رشید و بی باک معمولاً در جنگها کشته میشدند و اشخاص محتاط و ناتوان که حتی الامکان خود را از خطوط مقدم جنگ دور نگاه میداشتند باقی می ماندند و با این ترتیب پیروزی در جنگها برای آشور روز بروز دشوارتر میشد و همچنین وسعت امپراطوری و استخدام افراد خارجی در نظام و نبودن مرزهای طبیعی و شدت و توسعه حملات مهاجمین را باید از علل سقوط امپراطوری آشور دانست.

## تمدن آشور

مراسلات و مقالاتی که از قرن آخر حکومت آشوریان باقی مانده از منابع عمده‌ای است که برای شناسایی تمدن این امپراطوری مسود است. استفاد مورخین قرار گرفته، بیش از یک هزار مکتوب در باره موضوعهای مختلف، در کتابخانه آشور-بانی پال بدست آمده که باره‌ای از آنها مانند گزارش اختر شناسان و یا مدار کی که ریشه بابلی داشته‌اند در نوع خود بی نظیر میباشند. کتابخانه معروف نینوا از لحاظ اهمیت به مراتب بالاتر از کتابخانه‌هایی است که سابق در نیورو آشور تأسیس شده بود. کتابخانه نینوا معرف کوشش و تلاشی است که ملل قدیم مشرق برای جمع آوری جمیع معارف بشری و تهیه دایرة المعارف بکار برده‌اند. اطلاعات ما در باره مذهب، اخلاق، اساطیر و زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سکنة حوالی فرات و دجله از روی همین مکاتیب و لوحه‌ها است و ایجاد این مؤسسه علمی بیش از فتوحات و دلاوریهای آشور بانیپال موجب افتخار و شهرت وی شده است.

درین این نوشته‌ها دو دست نامه بعنوان سارگن، یکصد و پنجاه نامه بعنوان آسار هادن و یکصد و هشتاد و شش عدد آن خطاب به آشور بانی پال است ولی بعنوان سناخریب نامه‌ای دیده نمیشود، نامه‌های مزبور از تمام نواحی کشور بوده و معمولاً باخط زیبایی بر روی لوحه‌های مستطیل شکل که کناره‌های آنها کمی مدور شده نوشته میشد.

این امپراطوری که دائم در حال تحول بود و عوامل مختلفی آنرا بوجود آورده بودند بیش از هر چیز بسازمان اداری صحیحی نیاز داشت. اختیار اداره تمام کشور و ممالك جدید در دست پادشاه بود، در شهرها و شهرستانها این اختیارات به مأمورین مخصوص که کارشان تأمین آسایش عمومی و جمع آوری مالیاتها بود تفویض میشد. در نواحی دور دست مانند فلسطین و مصر و عربستان یکی از شاهزادگان بومی



باینظر نماینده پادشاه امور مربوط را انجام میداد و برای حسن جریان کارها سرویس مراسلات منظمی، حاوی دستورهای امپراطور و گزارش مأمورین، میان پایتخت و نواحی مختلف کشور دایر بود، گذشته از مشاورین سلطنتی که نظر آنها در کارها دخالت داشت عده‌ای بنام پاسداران مخصوص بودند که غیر از حفاظت پادشاه کارهای دیگر هم در صورت اقتضا بآنها محول میشد.

عمال دولتی در هر مرتبه و مقام بودند نسبت بانجام وظایف خود که ال علاقندی را نشان میدادند و گزارش تمام امور را برای پادشاه میفرستادند. گزارش هائی که مخصوصاً از نواحی مرزی میرسید مورد توجه قرار میگرفت. در زمان سارگن نقل و انتقال قوا در اورارتو، فعالیت جاسوسها، نقض قراردادها، اتحادیه‌هائی که دشمنان امپراطوری تشکیل میدادند، شورشها، پیشرفت سیمری‌ها بطرف اورارتو مطالبی بود که مرتباً بر کز گزارش میشد. چنانکه دیدیم بیشتر هم زامداران آشور صرف جنگهائی شده است که برای جلوگیری از پیشرفت همسایگان و سرکوبی یباغیان و یا توسعه امپراطوری صورت میگرفته و برای آنکه این جنگها نتیجه مطلوب برسد پادشاهان آشور ارتش منظمی ایجاد کرده بودند که از عده‌ای مزدور و سربازان داخلی تشکیل می‌یافت، اسرای جنگی نیز در این ارتش خدمت میکردند منتهی فرماندهان آشوری برای اداره آنها تعیین میشد تا مراقب نظم و انضباط کامل آنها باشند، فرماندهی و رهبری سپاهیان بعده شخص پادشاه بود ولی گاهی سردار سپاه که تورتانو خوانده میشد (در توراته این کلمه تارتان ضبط شده و معنی آن «تانی» پادشاه است) این کار را بعده میگرفت و اداره هر دسته با فئری تفویض میگردد.

خطرناکترین قسمت در نظام آشور ارباهای جنگی بود، هر اربا به دو چرخ داشت و بوسیله دواسب کشیده میشد و در داخل هر اربا به وسایل لازم برای تیراندازی و چو درداشت، راننده در قسمت جلو اربا به قرار میگرفت و پهلوی او یک تیرانداز مشغول تیراندازی میشد در عقب اربا به هم شخصی که وظیفه اش حفاظت دو نفر دیگر بوسیله سپر بزرگ معذوری بود، می‌ایستاد، از سواره نظام که در زمان آشور نازیز-

آپلی دوم بصورت منظمی در آمده بود در حمله استفاده میشد، اسبها معمولاً رکاب نداشتند و بجای زین پارچه ساده‌ای بر پشت آنها می‌گذاشتند، هر فرد سوار کلاه خود نوک تیزی بر سر داشت و به تیرو کمان و خنجر مسلح بود، ساق پای سواران بازانوبند و بالاتنه آنها بوسیله زره کوتاهی پوشیده میشد.

در آغاز تأسیس سواره نظام، با هر سوار جنگی، يك مرد سوار دیگر برای حفاظت و راهنمایی، با او حرکت میکرد ولی بعدها این ترتیب متروک شد چون اسبها هم، باز ره مخصوصی پوشانده میشدند و از خطر تیر دشمن محفوظ بودند، پیاده نظام عبارت بود از کماندار و نیزه‌دار و سنگ انداز، این عده معمولاً پیاده نظام سبک را تشکیل میدادند ولی در صورتیکه با سپر هم مجهز میشدند در عداد پیاده نظام سنگین - اسلحه شمار می آمدند، عده‌ای از افراد مهندس که کلنگ و تبر داشتند در جنگلها و مناطق کوهستانی با سپاهیان حرکت می کردند و کار آنها راهسازی و پل سازی بود. در قرن هفتم خدمت سر بازی منحصر بسکنة آشور نبود و بموجب مراسلاتی که از آن زمان باقی است ممکن بود در موارد ضروری تمام افراد سالم يك قبیله بخدمت احضار شوند ولی در مواقع عادی دسته‌های کمک‌ی از قبایل مختلف تشکیل میشد و پادشاه درازاء این خدمت آنها را از پاره‌ای مالیاتها معاف میداشت مانند قبیله ایتوته (۱) که معمولاً پاسداری و نگهبانی‌های عده و حفاظت چاپارها بعهده آنها محول بود، در نواحی متصرفی، سر باز گیری بوضع صحیحی انجام می گرفت و مطابق فهرستهای منظمی سر بازان نواحی مختلف، از خلیج فارس تا دروازه‌های سیلیسی و اتیوپی، بخدمت احضار میشدند.

منابع عایدی دولت معمولاً عبارت بود از غنائم جنگی، مالیاتی که ملل مغلوب می برداختند، مالیات جنسی، مالیات دربار، یسکاری. این مالیاتها گاهی بقدری سنگین بود که سکنة امپراطوری برای فرار از آن بمهاجرت تن در می دادند، پاره‌ای از شهرها

مانند حران ، آشور و بابل از بعضی مالیاتها معاف بودند همچنین معابد و بعضی قبایل و اشخاص نیز از این مزایا استفاده میکردند .

از قرن آخر حکومت آشور ، مجموعه قوانینی که قابل مقایسه با مجموعه‌های هزاره دوم پیش از میلاد باشد ، درست نیست . از تصمیمات قضائی آن دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده ولی از مدارك و اسناد خصوصی میتوان اطلاعاتی درباره قوانین و عادات آن زمان بدست آورد ، بیشتر دعاوی ، حتی در موارد قتل برضایت طرفین حل میشد ، قوانین جزائی ظاهراً شدت و خشونت سابق را از دست داده بودند باین حال در مواردی که حقوق مالکیت یا حقوق خانوادگی مورد تعرض قرار می گرفت تنبیهات سختی اجرا می شد ، هر مرد حق داشت يك زن رسمی اختیار کند و يك یا چند زن صیغه (Esirtou) نیز داشته باشد ، اموال از راه ارث با افراد خانواده ها منتقل میشد و پسر ارشد بیش از سایر برادران از میراث پدر سهم میبرد . در اسناد و قراردادهای شخصی اثر مهرشود دیده نمیشود و فقط مهر طرفین معامله و یا وکیل آنها در بالای اسناد گذشته میشد ، از همین اسناد اطلاعاتی درباره خانواده ، بندگان ، معامله املاک ، فروش ، تعویض ، رهن ، وام بدست میآید ، برای طرفین معامله در صورتی که بتعهد خود وفا نمیکردند تنبیهاتی درسند پیش بینی میشد ، تقویم املاک زراعتی و باغها از روی مقدار بذر ( معمولاً جو ) مورد مصرف هر زمین ، صورت میگرفت و این اراضی گاهی میان چند نفر مشاع و مشترك بود . استفاده از اراضی از راه آیش بندیهای دوساله انجام میگرفت و علت آن بود که برعکس بابل وسعت اراضی و زراعتی آشور کم . و استعداد حاصلخیزی آنها نیز چندان زیاد نبود .

دوره‌های آخر امپراطوری ، پادشاهان آشور کاخهای مجللی (بسا خشت) برای خود بنا کردند که در وضع عمومی آنها تقریباً هر گز تغییری داده نشد ، این قبیل بناها دارای سه نوع عمارت بود : عمارات عالی ، عمارات عمومی و معمولی ، معبد ( که معمولاً برجی نیز داشت ) . برای شروع بناهای معتبر یعنی کاخها و معابد و برجهای مطابق تشریفاتی انجام میگرفت و سنگ اول بنا یا لوحه یادگار (۱) که حاوی مطالبی

در باره ساختمان بود درز بر پی گذاشته میشد، داخل این ابنیه را بامجسه ها و حجاریهای مختلف تزئین میکردند مجسه ها معمولاً گاوهای بالدار یا با سر انسان بود که نگهبانی مدخل عمارات را بعد از داشته و حجاریها و نقوش برجسته را تصویر پادشاه در حالات مختلف یعنی جنگ، شکار و کارهای خیرتشکیل میداد، در هنر خصوصاتی که از سومریان قدیم باقی مانده و در طول قرون بر اثر نفوذ کاسی ها، هوری ها، هیتی ها، و همچنین سکنه سوریه شمالی تغییراتی یافته بود دیده میشد، برجستگی صورتها، ترکیب صحنه ها بانمایش جزئیات بیش از پیش معمول گردید، این طرز کار مخصوصاً در تصویر حیوانات، در زمان آشور بانی پال بکمال رسید، نقوش برجسته را معمولاً بارنگ یکنواخت رنگ آمیزی میکردند تاجزئیات آن بهتر نمایانده شود، همین طرز رنگ آمیزی در نقوش دیواری و تزئینات خانه های شاهزادگان نیز بکار میرفت و رنگها (سیاه، سفید، قرمز، آبی و گاهی رنگ سبز) از مواد معدنی تهیه میشد.

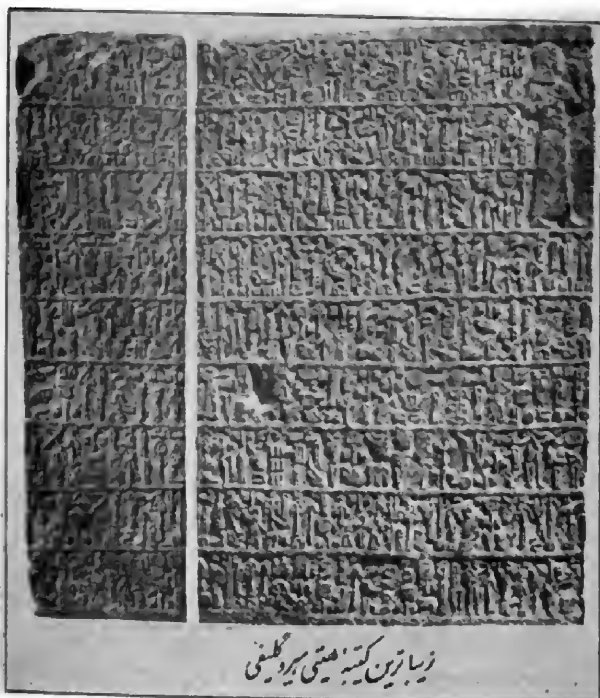
یکی از خصوصیات مشترک مجامعی که از قدیمترین ایام در کناره های فرات و دجله زندگی میکردند این بود که اهمیت زیادی برای مذهب در کارهای دولتی و زندگی خصوصی قائل بودند، هر شهر تحت حمایت رب النوع یا رب النوع مخصوص خود بسر میبرد و مقر خدایان و خانواده آنها معبدی بود که از مهمترین بناهای شهر بشمار میرفت، عده ای روحانی، پیشگو، اختر شناس و کاتب برای هر معبد در نظر گرفته میشد، در بابل و آشور مقام اول مخصوص خدای پایتخت بود، در بابل مردوک و در آشور، آشور مقام اول را داشتند، در میان مراسلاتی که از اواخر امپراطوری آشور باقی مانده بیش از دوست نامه مربوط بامور مذهبی، وحی و پیشگویی و همچنین تشریفاتی است که در موقع معین انجام میگرفت و در پاره ای از آنها بشریفات که پادشاه در آن شرکت میکرد اشاره شده، وحی و اراده خدایان، در خواب به کهنه ابلاغ میشد، تقاضاهای مختلف را کهنه نوشته و در پای مجسه خدایان میگذاشتند و جواب آنها نیز خود آنها کتباً بدرخواست کنندگان تسلیم میکردند؛ پادشاهان نیز در هر کاری بهمین طریق نظر را باب انواع را میخواستند. در باره پیشگویی از روی علائم

و آثار، مدار کی باقی است که میتوان عقاید آشوریان را باین قبیل امور دریافت؛ ماه معمولاً علامت خوشی و خورشید نشانه دشمنی و مخالفت بود، مریخ و مشتری معمولاً تأثیرات منفیری داشتند ولی تأثیر زهره همیشه خوب بود و عطارد روز حل نقش مهمی در سر نوشت انسان نداشتند، از روی اختلالات جوی، باد، باران و رعد و برق نیز پیشگوییهای انجام می گرفت، زمین لرزه همیشه علامت پیش آمدهای ناگوار بود و گذشته از این آشوریان روایات و اخباری هم درباره روزهای سعد و نحس برای انجام کارهای مختلف داشتند، از رفتار و حرکات حیوانات و همچنین از جگر حیواناتی که طبق رسوم مختلف ذبح شده بودند پیش گوئی میشد.

قسمت عمده اطلاعات نجومی آشور بها مبتنی بر معلومات بابلی بود، منجمین آشوری ماه را در حالات بدر و هلال مخصوصاً مورد مطالعه قرار میدادند، از روز دوازدهم هر ماه مشغول تعیین ساعت دقیق ظهور بدر میشدند، این موقع که نیمه ماه بود بشریفات مذهبی اختصاص داشت و مطالعه و دقت منجمین در این مورد بیشتر از آن جهت بود که اگر خسوفی در پیش است آنرا تعیین نمایند، از روز بیست و ششم هر ماه هم وقت آنها بیشتر صرف تعیین ظهور هلال یعنی روز اول هر ماه میشد، آشوریان دلیل علمی خسوف و کسوف را نمیدانستند و آنرا بتصادف و اختلالات جوی نسبت میدادند. طبابت با اصول علمی از همین زمان در آشور رواج یافت و چنانکه از مدارک آن دوره برمیآید پزشکان آشوری بیشتر دقت و هنر خود را در معالجه افراد خانواده سلطنتی بکار میبردند، چنانکه میدانیم علم طبابت از قدیمترین ایام مخلوط با امور مذهبی و افسونگری بود، پزشکان قدیم معتقد بودند که هر فرد بر اثر ارتکاب گناهی بیمار میشود و بنابراین برای درمان او قبل از هر کار، بدور کردن ارواح شریر از مجاورت بیمار و توجه دادن او به خدا یان متوسل می شدند، در او آخر امپراطوری پزشکان آشوزی تنها از این روش استفاده نمی کردند بلکه علل جسمی و طبیعی نیز برای امراض در نظر داشتند، و برای تشخیص مرض و جستجوی علل آن حتی الامکان میکوشیدند. پس از تشخیص، با داروهای طبیعی به مداوای بیمار می پرداختند. درباره ای موارد که



شاهزاده هیتی در حال شکار



زیباترین کتیبه هیتی بر روی سنگ

آریاش؟ امیر کارخمیش، پسر خود، کاماناش را بجانشینی معرفی میکند. قرن نهم پیش از میلاد



دربالو ع تروپ - کلانمهر

از حجاریهای نوهیتی

از حجاریهای نوهیتی ۱

تشخیص مرض برای آنها مقدور نبود اظهار بی اطلاعی و ناتوانی میکردند، خاصیت  
 پرهیز، روغن مالی، ضماد و مرهم، استحمام و شستشو را می دانستند. بانام این  
 احوال درمعالجه بیمار ان اصول قدیم مذهبی نیز بکار میرفت و طلسم و نظر قربانیهای  
 هم همراه بیمار می کردند.



## فصل پنجم

### امپراطوری بابل جدید

#### گشیمکش بابل و مصر :

زوال امپراطوری آشور موجب استیلای بابل بر اراضی حوضه دجله و فرات شد و مصریان که بکمک آشور روانه آسیای غربی شده بودند چنانکه دیدیم (۱) کاری انجام ندادند؛ از این پس زمامداران بابل بتحکیم مبانی قدرت خویش پرداختند و در تزئین بابل بعدی کوشیدند که آن شهر بصورت یکی از عجایب دنیای قدیم در آمد. شهرت بابل در دوره زمامداری سلسله بابل جدید (باکلدانی ها) بجائی رسید که تا آن روزی سابقه بود و پرستش مردوک، خدای ملی و پسر اونا بو (Nébol Nabioum) در این شهر فوق العاده رواج یافت.

نابو پولاسار، سردار گشامی که بکمک کهنه مردوک و نابو بسلطنت رسیده بود (۶۰۵-۶۲۶) تصمیم داشت که اولاً کهنه بابل را بوسیله ترمیم معابد ویران و ایجاد معابد جدید خشنود سازد و ثانیاً راه پیشرفت پسامتیک را که قوای بکمک آخرین پادشاه آشور (آشور اوبالیت) فرستاده بود سد کند؛ برای ترمیم معابد از غنائمی که در جنگ با آشوریان بدست آورده بود استفاده کرد، و در سیاست خارجی نیز پیشرفت هائی نصیب وی شد. دولت مصر که از قید اطاعت آشور خارج شده بود پس از تجزیه آن امپراطوری، ادعای سهمی از متصرفات آشور را داشت و مخصوصاً مستعمرات قدیم: خود، یعنی سوریه و فلسطین را ادعا میکرد و قوای نیز در آن دو مملکت متمرکز ساخت. دولت ماد پس از سقوط نینوا میخواست تسلط خود را بر آشور (آشور اصلی یعنی قسمتی که مجاور سرزمین ماد بود) و نواحی کوهستانی شمال آن، از اورارتو، تا

رودخانه هالیس حفظ کند، وصلت دختر پادشاه ماد (۱) (آمی تیس) با نبوکد نصر (نبوکودور اوسور دوم) بایخت النصر پسر بزرگ نابوپولاسار) رشته اتحاد میان دو کشور را مستحکم کرد و اختلافات مرزی میان بابل و ماد بنحو رضایت بخشی خاتمه یافت ولی اختلاف میان مصر و دولت بابل جدید بر سر تصرف سوریه و فلسطین شدیدتر شد، در این تاریخ چون پادشاه مصر و پادشاه بابل هر دو بیرو سالخورده بودند فرماندهی قوا را بعده فرزندان خود نخواست و نبوکد نصر گذاشتند.

در سال ۶۰۹ پادشاه بابل از قسمتی از سوبار تو بنفع اقوام اومان ماند که خراجگزار مادها بودند صرف نظر کرد و نخواست دوم که در همین ایام به تخت سلطنت مصر نشست بود (۵۹۴-۶۰۹) مقدمات حمله بفلسطین و سوریه را فراهم ساخت لیکن در فلسطین قوای مصری با مقاومت سپاهیان یهودا روبرو شدند، دولت یهودا چنانکه دیدیم در طی جنگهایی که میان مصر و آشور در گرفت استقلال ظاهری خود را تقریباً حفظ کرد در صورتی که دولت اسرائیل ضمیمه آشور شد، انبیاء یهود در حفظ استقلال کشور خود نقش مهمی بعده داشتند چنانکه اشعیا، نبی حزقیا از عقد اتحاد با بوکوریس و سایر پادشاهان اتیوپی، علیه آشور، منصرف کرد و باین ترتیب اورشلیم را از خطر سقوط نجات داد، منسی جانشین حزقیا با آنکه بنصایح اشعیا توجهی نداشت و مرتکب گناهانی شد کفایت و کاردانی اومانع سقوط اورشلیم گردید (در زمان پادشاهی حزقیا، آسار هادون و آشور بانپال چهار مرتبه بمصر لشکر کشیدند)، آمون پسر منسی پس از سلطنت کوتاهی بقتل رسید و یوشیا پسر هشت ساله او پادشاه شد.

یوشیا اصلاحاتی در مذهب بعمل آورد و در دوره زمامداری خود شاهد انقلابات عظیمی مانند سقوط نینوا و زوال امپراطوری آشور، احیاء امپراطوری بابل و مداخلات پساتیک دوم و نخائو دوم در فلسطین و سوریه بود. یوشیا تا می توانست از شرکت در اختلاف میان دولتهای مجاور دوری جست، پیشرفت سکاها بطرف سوریه و فلسطین و عبور قوای مصر از فرات بهیچوجه او را از انجام اصلاحات داخلی منحرف

ساخت ولی هنگامی که سربازان نخائو وارد سرزمین فلسطین شدند وی در صدر مقاومت برآمد و با آنکه ارمیا نبی اورا از این عمل برحذر داشت و پادشاه مصر متمدد شد که بحدود او تجاوز و تعرض نکنند یوشیا در یکی از تنگه‌های مجید و موضع گرفت و بامصریان بجنگ پرداخت ولی در آغاز کار بقتل رسید، قوای مصر پس از فتح کادش از فرات گذشته بسباهیان آشور و ابالت آخرین پادشاه آشور پیوستند و بکک یکدیگر در صدد فتح حران برآمدند، نابوپولاسار در همین موقع بمقابل آنها رسید و حران را از خطر رهانید، مصریها از برابر وی گریخته بآنطرف فرات رفتند و قوای آشور - ابالت بکلی از هم پاشید.

نخائو در ریبلا (۱) از شهرهای کناره‌زنت (وحوالی حماه) اردو زد و خسراج فنیقی و سوریه و عربستان و ادوم در این شهر بوی تسلیم شد. نخائو بیهو آشور بپریوشیا پادشاه جدید یهودا را با سیری بمصر برد و پسردیگر یوشیا یعنی آلیاقیم را بپریهودا و اورشلیم پادشاه ساخت و اسم اورا به یهو یا قیم تبدیل کرد. نخائو برای خوش آیند سربازان یونانی خود، پس از این فتح جوشن خود را بیکی از خدایان آنها تقدیم کرد و هدایای زیادی برای خدایان سائیس و ممفیس و تب فرستاد. نبوکودنصر که فرماندهی قوای بابل را بعهدہ داشت پس از مدت کوتاهی بر نخائو غلبه کرد و قوای اورا در کارخیش شکست داده تا سرحد مصر بتعقیب آنها رفت و باین ترتیب از فرات تا حدود مصر همه کشورها اطاعت بابل را پذیرفتند. نبوکودنصر میخواست پیشروی خود در دره نیل ادامه دهد ولی مرگ پدر اورا مجبور بمراجعت کرد.

نبوکودنصر بزرگترین زمامدار دوره خود محسوب میشود؛ دوره طولانی سلطنت (۵۶۲-۶۰۵)، بصیرت و کاردانی او در امور نظامی و اداری و فعالیت‌های ساختمانی وی موجب شکوه و عظمت امپراطوری بابل جدید یا کلدیه و شهر بابل در زمان او بصورت کانون تمدن آسیای قدیم درآمد.

نخستین اردو کشی نبوکودنصر بجانب سرزمین یهودا و علت آن این بود که

پهویا قیم پادشاه یهودا از دولت مصر اطاعت می‌کرد و برای جنگ با دولت بابل، با کشور های ادوم و موآب و عمون و صور و صیدا متحد شده بود، در سال ۵۹۷ سپاهیان بابل به اورشلیم حمله بردند (۱) و پهویا قیم را بقتل رساندند، پسر هجده ساله او یعنی پهویا کین بیش از سه ماه سلطنت نکرد چون نبوکدنصر با سپاه زیادی به اورشلیم آمد و با آنکه وی اظهار اطاعت کرد با مادر خود بدست بابلیها اسیر و بیابیل اعزام گردید و متجاوز از سه هزار نفر از بزرگان و روحانیان و جنگجویان و هنرمندان یهود نیز بهمین سر نوشت دچار شدند، پس از او برادرش موسوم به صدقیا (۵۸۷-۵۹۸) جانشین وی شد.

در سال ۵۹۳ دسته‌ای که مخالف زمامداری بابل بودند شروع به تحریکاتی در اورشلیم کردند و ارمیاء نبی را که با اقدامات آنها برای جنگ با کلدانیان مخالف بود بزند ان افکندند، صدقیا نیز علناً بهوخواهی از آپریس (۲) پادشاه مصر که فلسطین را محاصره کرده و قوای معدود بابل را از آنجا رانده و صیدار را بتصرف در آورده بود برخاست، شهر صور در این مبارزات وارد نشد و استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، آپریس چون خبر حرکت نبوکدنصر را شنید سپاهیان خود را بجانب مصر باز گرداند. پادشاه بابل در ریبلا اردو زد و عملیاتی را که علیه صور و اورشلیم انجام می گرفت شخصاً رهبری می‌کرد، صدقیا چون مشاهده کرد که اورشلیم بمحاصره دشمن افتاده برای جلب نظرها مالی و عده هائی بآنها داد منتهی بعضی آنکه خبر نزدیک شدن قوای کمکی مصر باو رسید از انجام تعهدات خود سرباز زد، در جنگی که میان کلدانیها و دولت مصر در گرفت مصریان شکست خوردند و مردم اورشلیم که خود را در خطر میدیدند سر بشورش برداشتند، دولت یهود که این قیام را نتیجه نصایح ارمیاء نبی میدانست مجدداً اورادستگیر و زندانی ساخت، محاصره شهر اورشلیم هجده ماه بطول انجامید و عاقبت تسلیم شد.

صدقیا و محافظین او از شهر گریختند ولی سربازان کلدانی آنها را دستگیر کرده به ریبلا، نزد پادشاه خویش فرستادند. دیوارهای اورشلیم و معابد و کاخ شهر بدست قوای مهاجم ویران گردید و در حدود پنجاه هزار نفر از یهودیان بیابیل تبعید شدند

۱- دوره «اسارت بابل» از این تاریخ شروع شد و کوروش پس از غلبه بر دولت بابل

باین «دوره» خانه داد.

(کتاب دوم پادشاهان این عده را هیجده هزار ضبط کرده). نبوکود نصر پسران صدقیاو بزرگان یهود را در مقابل اوسر بریده و چشمان صدقیا را کنندند و او را بدوزنجیر بسته به بابل آوردند.

شهر اورشلیم که یکصد و شش سال پس از ساماری استقلال خود را محفوظ داشته بود باین وضع هولناک ازین رفت و همه تصور میکردند که باین پیش آمدنام ملت یهود هم از تاریخ محو خواهد شد از طرف دیگر روایات و اخبار متعددی که از این واقعه باقی است و همچنین مداخله فنیقی ها و مصریان در این موضوع نشان میدهد که حادثه اورشلیم در ملل مشرق مدیترانه بی تأثیر نبوده است.

پادشاه بابل که نسبت به صدقیا بخشونت رفتار کرده بود باملت یهود خوش رفتاری کرد و یکی از آنها را بنام جدلیا مأمور اداره آن سامان نمود، جدلیا برای تسکین احساسات مردم فوق العاده کوشید و آنها را از جانب کلدانیان مطمئن ساخت لیکن پس از چندی عده ای از مردم یهودا که به موآب و عمون و آدوم رفته بودند بکشور خود باز گشتند و با جدلیا بنای مخالفت گذاشتند و عاقبت او را بقتل رساندند. عده زیادی از یهودیان از ترس آنکه مبادا گرفتار شکنجه کلدانیان شوند بمصر گریختند و ارمیاء نبی را که در این موقع مردی سالخورده بود باخود بآن دیار بردند، آپریس پادشاه مصر مقدار زیادی زمین در رفته و ممفیس بآنها داد، جمعی از یهودیان نیز ببابل رفتند و کوچ نشینی در شهر نیپور تشکیل دادند و باین ترتیب پراکنده گشتند و انتشار یهودیان در سایر نقاط آغاز گردید.

نبوکود نصر برای تصرف شهر صور بحاصره آن شهر از راه خشکی پرداخت، پادشاه صور، ابوبعل سوم (۵۶۴-۵۷۴) در سال ۵۷۳ اظهار اطاعت کرد و پس از مرگ او رژیم سلطنتی در آن شهر ملفی شد و حکومت سوقت ها مجدداً برقرار گردید.

نبوکود نصر ظاهرأ در سال ۵۶۸ بمصر لشکر کشید و با آمازیس پادشاه مصر جنگید منتهی نتیجه این اردو کشی و حدود پیشرفت او در مصر بتحقیق معلوم نیست.

## جانشینان نبو کود نصر

در درباره مرگ نبو کد نصر اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که پس از او اغتشاشاتی در مملکت ایجاد شد و پسر او آویل مردوک (۵۶۰-۵۶۲) به سلطنت رسید. وی نسبت به صدقیا پادشاه اورشلیم که از مدتها پیش در بابل باسیری بسر میبرد بهربانی رفتار کرد و بهمین مناسبت کلدانیها نسبت بیدینی بوی دادند، در سال ۵۶۰ آویل مردوک بقتل رسید و یکی از فرماندهان نظامی که در محاصره اورشلیم شرکت کرده بود (و خواهر او را بزنی گرفته بود) و نری گلی سار (۲) نام داشت جانشین او شد، در زمان سلطنت آویل مردوک حکومت سلطنتی مجدداً در شهر صور برقرار و شخصی بنام بل زور (۳) پادشاهی رسید این پادشاه یکسال سلطنت کرد و پس از او، مر بعل (۴) (۵۵۴-۵۵۸)، که یکی از پسران ایتوبل سوم و در دربار بابل پرورش یافته بود بتخت سلطنت نشست.

نری گلی ساز (۵۵۶-۵۶۰) در دوره زمامداری بیشتر بکارهای مذهبی و تعمیر و ترمیم معابد پرداخت و از کارهای نظامی او هیچ اطلاعی در دست نیست، پس از نری گلی سار پسر خردسال او موسوم به لابیاشی مردوک (۵) پادشاه شد و پس از نه ماه سلطنت بر اثر توطئه ای که در دربار صورت گرفت بقتل رسید (۵۵۶) و سلطنت از طرف شورشیان به نابونید تفویض شد.

نابونید (۵۳۹-۵۵۵) که از فنون جنگی و سیاسی بکلی عاری و هنگام جلوس مردی سالخورده بود در امور مذهبی مطالعات فراوانی داشت و چون ظاهراً مردی خیرخواه و آرام بود اداره مملکت با وسپرده شد، مادر وی در حران بکارهای مذهبی اشتغال داشت و چنانکه از کتیبه های آن زمان بر می آید نابونید برای پیشرفت نفوذ رب النوع ماه (سین) در حران و اور و توسعه نفوذ شاماش در لارسا و سیپار کوششهای فراوانی

۱- Awêl-Mardouk یا Neriglissar ۲- Nergal-shar-outsour

۳- Baalezor ۴- Mer-Baal

۵- Labashi-Mardouk

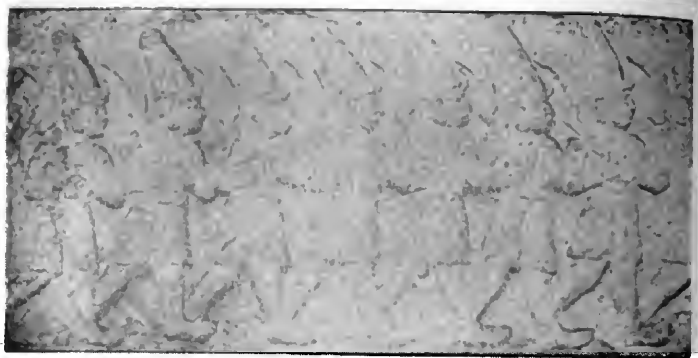
۶- Nabonide یا Nabou-Naïd یا چنانکه هرودت ضبط کرده است Labynète

بعل آورد، یکی از اشتغالات عمده او جمع آوری مجسمه خدایان قدیم والواح یادگار (تمنو) از شهرها و بناهای مختلف کشور بود، در سال ۵۵۴ پس از برگزاری جشن سال نو، نابونید بشهر صور رفت تا حیرام پسر ایتوبعل سوم (و برادر مر بعل) را بتخت سلطنت آن شهر بنشاند و در سال ۵۵۳ برای سرکوبی شورشیان حمه بآن شهر حرکت کرد و در سال بعد تا حوالی عربستان نیز پیش رفت.

نابونید خود را مبعوث خدایان میدانست و عقیده داشت که خدایان بر او ظاهر میشوند چنانکه سین رب النوع ماه در خواب بر او ظاهر شده و با ودستور داده بود معبد حران را ترمیم کند، نابونید در اواخر سلطنت بر اثر نارضامندی مردم در یکی از شهرهای حوالی بابل تحت نظر قرار گرفت و ظاهراً تا پایان زمامداری در کار مملکت مداخله ای نداشت، در سال ۵۳۹ کوروش بسرزمین بابل حمله برد، بالتازار (۱) پسر نابونید و نایب السلطنه مملکت در او بیس (۲) شکست خورد، شهر بسیار بتصرف ایران درآمد و در روز بعد سپاهیان ایران بدون زد و خورد و خونریزی وارد شهر بابل شدند، بالتازار بقتل رسید و مردم شهر، کوروش را که نجات دهنده خود میدانستند با استقبال شایانی وارد شهر کردند، کوروش خدای هر شهر را بآن شهر باز گرداند و معابد آنها را ترمیم کرد، باتبونید که اسیر زندانی بود بهمر بانی رفتار شد و بنا بر روایتی بحکومت کارامانی اعزام گردید.

## تمدن در دوره امپراطوری بابل جدید.

از زمان انتشار قوانین حمورابی تغییراتی در مقررات خانواده مربوط بخانواده و آداب خانوادگی بوجود آمد؛ هدیه ای که شوهر بزن خود میداد (این هدیه اجباری نبود) و، نودونو خوانده میشد در این زمان شریکتو نام داشت و جهاز که بوسیله پدر برای دختر تهیه میگردد و در قدیم به شریکتو معروف بود در این موقع، نودونو خوانده میشد. چون



یک قسمت از حجاریهای یازی لی کایا



یکی از خدایان هیتی که بردروازه شهر بغازکوی حجاری شده (قرن ۱۴ پیش از میلاد)





مجموعه پیراهن‌های آسوهیسه اوستاش مال

معمولا پدر عروس تمهيدات خود را برای تحويل جهاز انجام نمیداد از قرن هفتم مقرراتی وضع گردید که داماد میتواند پدر همسر خود را بانجام تمهيدات خویش وادار سازد ، مقررات مربوط بطلاق ، که در آن زمان رواج داشت ، در عقدنامه‌ها پیش بینی میشد و عقدنامه‌ها نیز مانند قراردادهای مربوط بفرزند خواندگی در حضور مدیر معبد (Shangou) تنظیم مییافت . در قوانین مربوط بارث تغییری راه نیافته بود مع ذلك اگر در يك خانواده فرزندانی ازدوزن وجود داشت هنگام مرگ پدر میراث او بنسبت مساوی میان فرزندان تقسیم نمیشد بلکه دوسوم ارث بفرزندان زن اول و يك سوم آن باولاد زن دوم میرسد ، زنی که فرزند ذکور نداشته میتواند اموال خود را بدختران خود انتقال دهد . خانواده‌های بزرگ در این دوره از نام خانوادگی که معمولا نام یکی از اسلاف آنها بود استفاده میکردند و بعلاوه چنانکه از سابق مرسوم بود درباره‌ی مواقع اشخاص نام خود را تغییری میدادند .

وضع ارث در امپراطوری بابل جدید ظاهراً مطابق

**سازمانهای نظامی** تشکیلات آشور در زمان آشور بانیپال بود و بامالیاتهایی که عده‌ای از مردم بنام عوارض جنگ میدادند اداره می‌شد و همچنین باره‌ای از افراد تعهد میکردند که مخارج يك سرباز را بپردازند .

دعاوی و اختلافات میان اشخاص در محاکم عرف

**امور قضائی** قطع و فصل می‌شد و اگر اراکه مدارك کتبی امکان نداشت اقامه‌ی شهود نیز برای اثبات حق کافی بود ، اگر اختلافات باین طریق رفع نمیشد دعوی بحکمیت موکول میگردد ، ادای سوگند برای احترام و اطاعت بتصمیم قضات و رأی حکم ها ، چنانکه در گذشته معمول بود در این زمان رواجی نداشت فقط بلن و نفرین کسانی که از اجرای نظر قضائی و حکم محکمه سرباز میزدند اکتفا می‌شد .

استفاده از اراضی زراعتی مانند زمان حمورابی با

**وضع اقتصادی** آیش بندبهای سه ساله انجام میگرفت ، قسمتی از مال الاجاره دهات نقد و قسمت دیگر جنسی بود و اگر مالک قبل از انقضای

مدت ملك مورد اجاره را پس میگرفت پرداخت غرامت محكوم میشد ؛ باغهای میوه بمدت طولانی تری باجاره داده میشدند و میزان اجاره آنها از روی عمر درخت و نسبت محصول هر باغ بود . سابقاً مالك ميتوانست خانه ياملك خود را كه باجاره داده بود در پاره ای موارد ، قبل از فرا رسیدن موعد از مستأجر پس بگیرد ولی در این دوره این کار ممنوع شد و همچنانکه در گذشته نیز معمول بود موجر ، مال الاجاره را قبل از تحویل خانه باملك از مستأجر میگرفت . برای کار آموزی بردگان مقرراتی وجود داشت باین ترتیب که اگر غلامی در دوره کار آموزی معلومات کافی فرانمیکرفت مربی و معلم او مجبور بود غرامتی باریب وی پردازد . و اگر کار آموز در دوره شاگردی بعد کافی ورزیده و آموخته شده بود بر بی اوحقی تعلق نمیکرفت ، استفاده مربی کاری بود که کار آموز مجانا برای او انجام میداد بالینحال گاهی اوقات هدیه و جایزه ای در این موارد بر بی داده میشد ، کرایه و حمل و نقل دائم رو بتراید بود چنانکه در این دوره کرایه يك قایق بشش برابر کرایه در زمان حمورابی بالغ گردید . بازرگانان بابل عمال خود را معمولاً از میان آرامیها انتخاب می کردند چون در این موقع زبان آرامی در تمام کشورهایی که میان آسیای صغیر و ایران قرار داشت مورد استفاده بود و همه مردم این نواحی یا این زبان را میدانستند و بآن تکلم میکردند و یا بخوبی آنرا میفهمیدند . خسارت و زیان در کارهای بازرگانی بگردن عمال بازرگانان بود و منافع بنسبت مساوی میان آنها و بازرگانان تقسیم میشد ، در عقد قراردادهای تجاری برای اطمینان از صحت اظهار نامه ها و تصفیه حساب گاهی مداخله محاکم و انجام مراسم تحلیف ضرورت داشت ، در قراردادهایی که برای فروش برده تنظیم مییافت برای جلوگیری از فرار برده و دعاوی مالك قبلی او ، موادی گنجانده میشد و بعضی آنکه قیمت غلام پرداخت میگردد وی بملك ارباب جدید خود در میآید .

رهن گذاری اموال منقول و غیر منقول در این دوره بسیار رواج داشت و قابل انتقال بشخص ثالث نیز بود ، این اموال یا بتوسط صاحب اصلی آن ( بدهکار ) و یا بوسیله طلبکار نگاهداری میشد ، در مورد اول اگر بدهکار در موعد معین بدهی خود را نیپرداخت ، دعوی بامداخله محاکم مرتفع می شد و در مورد دوم شرایط استفاده

از اموال و یا منافع را که ممکن بود از آنها عاید گردد در قرارداد پیش بینی میکردند.

در عقاید مذهبی تغییر محسوسی ظهور نکرد، در این

دوره هم مانند قدیمترین ایام، پادشاهان خود را موظف

میدانستند که در تهیه و حمل و نقل مصالح لازم برای ساختمان

معابد اقدام کنند، ارادهٔ خدایان از راه وحی و یا بوسیلهٔ رؤیا پادشاهان ابلاغ میشد

و یکی از افتخارات آنها این بود که دختران خود را برای کارهای مذهبی تربیت کنند،

عقیده پادشاه پس از مرگ و دستکاری در آن دنیا طرفدار زیادی داشت، نبود کودک

مردوم و نبونید همچنانکه لوگال زاگی زی و گودتا می بنداشتند، تصور میکردند

که بهره مندی واقعی و سعادت حقیقی در زندگی، دیرزیستن و عمر طولانی کردن است؛

اندیشه غالب مردم چنانکه از حکاکای (مهرهای

استوانه ای و مهرهای مسطح) این زمان برمی آید

عبادت و نیاز بود و در اغلب این مهرها تصویر

یک روحانی در حالی که دست او تا مقابل دهان

بلند است (علامت عبادت) و در برابر او رب النوع

مردوک و نابو قرار دارند دیده میشود.



مهر مسطح، از دوره بابل جدید

## کشورها بزرگ

دودمان امیر الطوری باطل حدیث

قرن ششم عشری از میلاد



فلات  
ایران

## اکیسواں

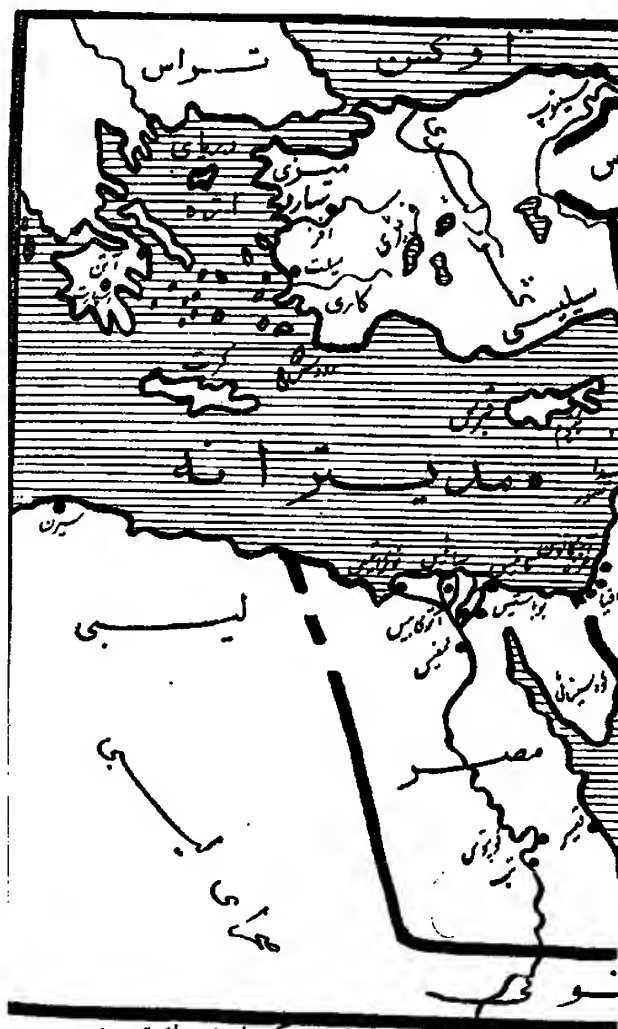
پارلر • پاپوس  
سپیس

44

6

500

1000 km.



نقل از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهانی» پیرن



## فصل ششم

ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین النهرین

آسیای صغیر یا آناتولی که در گوشه شمال غربی قاره آسیا قرار گرفته است شبه جزیره بزرگی است که از سه طرف بدریای سیاه و دریای مدیترانه محدود میشود، در قسمت شمال غربی آسیای صغیر دریای مرمره (پروپونتید) واقع شده که از جنوب بوسپلر داردانل (هلس پونت) بدریای اژه و از شمال بوسیله بسفر بدریای سیاه مربوط میگردد.

در نواحی غربی و جنوبی این شبه جزیره یعنی در دره های حاصلخیز و اراضی مجاور دریا اقوام مختلفی که معمولاً از لحاظ زبان و خط و آداب با یکدیگر اختلاف داشتند بسر میردند و گاهی رقابت شدیدی نیز میان آنها حکمفرما بود و فقط در دوره استیلای هخامنشیان، حکومت های ساتراپی در زندگی و وضع اداری آنها وحدتی ایجاد کرد.

مهمترین رودخانه آسیای صغیر رود هالیس یا قزل ايرماق است که از کوه های ارمنستان سرچشمه گرفته بطرف مغرب سرازیر میشود و سپس بطرف شمال رفته خمیدگی بزرگی را تشکیل میدهد و بدریای سیاه میریزد، امپراطوری بزرگ هیتی در هزاره دوم پیش از میلاد در همین حدود تأسیس یافت، هیتی ها مدتی بر آسیای صغیر و سوریه شمالی حکومت کرده نفوذ خود را تا حدود فرات توسعه دادند و در آن نواحی پایگاه ثابت و مهمی بنام کارخیش بدست آوردند و چنانکه دیدیم بازرگانان آشوری نیز در آغاز هزاره دوم در شهر کانش (کولتپه) واقع در کاپادوس استقرار یافتند.

امپراطوری هانی در قرن سیزدهم پیش از میلاد از بین رفت و دولتهای دیگری در این سرزمین بوجود آمد، این دولت ها که کم و بیش دوام داشتند عبارتند از بی تی نی،



پافلاگونی و پونت (۱) که در کنار دریای سیاه قرار گرفته بودند، در مرکز شبه جزیره، دولت گالاسی (۲) که پایتخت آن آنکور (۳) (نام این شهر فعلاً آنکارا میباشد) بود، فریژی که میان بی‌تی‌نی و لیدی و گالاسی قرارداد داشت و دولت لیکونی (۴) را ضمیمه خود ساخت، پایتخت لیکونسی، ایکونوم (۵) نام داشت (قونیه کنونی) و بالاخره در جنوب، پی‌زیدی (۶) که واسطه میان کوه‌های فریژی و سواحلیسی (۷) بود.

تجزیه آسیای صغیر بایالات و شهرستانهای مستقل غلبه کشور گشایان بین‌النهرین و سوریه را بر این سرزمین تسهیل میکرد ولی کوهستانهای صعب‌العبور جنوب و مشرق مانع بزرگی در راه پیشرفت و نفوذ آنها تشکیل میداد، کوه آمانوس که از شمال جنوب کشیده میشد مانند لبنان جنگلهای سدر زیادی داشت و فقط دارای دو معبر بود، یکی از این معابر بطرف ماراس (۸) و دیگری که گردنه ییلان (۹) نام داشت بجانب آنطاکیه و حلب میرفت، کوه‌های توروس و آنتی توروس حد طبیعی آسیای صغیر در جنوب شرقی و مشرق بود و جبال ارمنستان نیز در مشرق قرارداد داشت.

مردمی که نخستین بار در آسیای صغیر مستقر شدند و بعدها با اقوام دیگری، که از مشرق و جنوب و یا از راه اژه و مدیترانه و همچنین از شمال یعنی از راه دریای سیاه باین سرزمین مهاجرت کردند، اختلاط یافتند (ممکن است عده‌ای از این اقوام نیز از راه معابر آمانوس و توروس باین حدود آمده باشند)، آزیانیك خوانده میشدند و تمدن آنها باتمدن سومریان و سامیها و هندواروپائیها متفاوت بود. عده‌ای از سکنه آسیای صغیر که به هیتی‌های اولیه (پروتو هیتی) معروف شده‌اند قدیم‌ترین قومی هستند که در دوره تاریخی در این سرزمین مسکن کرده‌اند، درباره ورود سامی‌ها به کاپادوس و تشکیل مهاجرنشین آشوری کانش، در اواخر هزاره سوم، بیشتر مطالبی گفته شد، هندواروپائیها بعدها متدرجاً در اراضی اطراف رودخانه هالیس سکنی گرفته نفوذ خود را بر کشورهای مستقل آن حدود تحمیل کردند.

Ancyre - ۳

Galatie - ۲

Pont - ۱

Pisidie - ۶

Iconium - ۵

Lycaonie - ۴

marash - ۸ که نام قدیم آن Marquasi بود.

Lycie - ۷

Beilan - ۹

زندگی مردم از راه کشاورزی و پرورش درختان میوه بخصوص سیب و انگور میگذشت، تربیت اسب و خر و قاطر نیز معمول بود و گله داری و پرورش طیور و زنبور عسل نیز رواج داشته، بازرگانی، که مخصوصا از روی الواح کاپادوس و قوانین هیتی و متون اقتصادی و قضائی بغاز کوی شناخته شده، در این سرزمین معمول و کالاهائی که مورد مبادله و تجارت قرار میگرفت، انواع چارپایان، منسوجات، فلزات بود، مس و سرب و منگنز با نقره مبادله میشد، آشوریا کوهستان توروس را در کوه نقره میخواندند و از اینجا معلوم میشود که در این ناحیه معادن نقره وجود داشته است، وسیله مبادله معمولاً نقره بود که بشکل شمش و حلقه (با علامت مخصوصی که روی آن میگذاشتند) از آن استفاده می شد. چوب و پشم و پوست نیز یکی از منابع در آمد مملکت بشمار می آمد،

روابط اقتصادی میان آسیای صغیر و سوریه علیا و بین النهرین، با وجود تمام مشکلاتی که در کار بود حتی پس از انهدام امپراطوری هانی همچنان دوام داشت، هجوم ملل بحری، نیز وقفه ای در این روابط بوجود نیاورد، کشورهای که از تجزیه امپراطوری هانی ایجاد شدند ارتباط میان آریانی ها و سامیهارا محفوظ نگاهداشته اند و بالاخره دولت آشور همه این دولتها و اقوام را ضمیمه امپراطوری خویش کرد. باز کر این مقدمه چنانکه در عنوان این فصل ذکر شده اکنون بشرح مختصری از کشورها و اقوام آسیای صغیر و کشورهای مجاور بین النهرین در شمال و مشرق میبردازیم و تاریخ دولت لیدی را که در میان این کشورها اهمیت بیشتری داشته است جدا گانه مورد مطالعه قرار میدهم.

#### ۱- جزیره قبرس:

جزیره قبرس در جنوب آسیای صغیر و مغرب فنیقیه واقع شده و از قدیمترین ایام با کشورهای ساحلی مدیترانه در آسیای مقدمه روابط بازرگانی داشته است، بندر او گاربت (راس شمیره) در فنیقیه شمالی، مرکز داد و ستد و مبادله کالاهائی بود که از قبرس با آسیا و از آسیا بآن جزیره فرستاه میشد، خلیج لارناکا (۱) در جنوب شرقی این جزیره از

دیر باز محل رفت و آمد بازرگانان فنیقی بود و بندر کیتیون (۱) بوسیله آنها در این جزیره ایجاد گردید و گذشته از این بندر، بندر دیگری بنام آماتوس (۲) در جنوب قبرس، مرکز بازرگانی شرق و غرب بود.

آب و هوای قبرس در جلگه های شمالی معتدل و در نواحی کوهستانی سرد و در سواحل جنوبی بسیار گرم می باشد، کشت موویتون و انجیر در این جزیره رواج دارد و از منابع معدنی آن مس است که در آن ایام موجب شهرت قبرس بود و یکی از صادرات عمده این جزیره را تشکیل میداد و فنیقی ها واسطه فروش آن بمصر و فلسطین و سوریه بودند، سفالهای ساخت قبرس نیز بمبعضی کشورهای مجاور فرستاده میشد و حتی در کارگاههای آن کشور از روی آنها اشیائی می ساختند.

بموجب حفاریات جدید، جزیره قبرس از دوره ثولی تیک دارای تمدنی بوده و از دوره اثولی تیک فعالیت خارجی و روابط او مخصوصاً با اوگاریت آغاز شده است، وجود مهرهای استوانه ای که مربوط بسلسله آکار بوده مدلل می سازد که این جزیره از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد با دورترین نقاط بین النهرین نیز روابط بازرگانی داشته است، در هزاره دوم پیش از میلاد چنانکه از اسناد بغاز کوی و مکاتبات العمارنه بر می آید، این جزیره آلاشیا خوانده میشد و تورات نیز نام این جزیره را الیشه ذکر کرده (سفر پیدایش باب دهم). در دوره زمامداری سارگن پادشاه آشور نام جزیره قبرس، یادنانا (۳) و یادانانا (۴) ضبط شده و ظاهر آن معنی آن، «جزیره دانائی ها» (۵)، بمناسبت نام اقوام دانائی که در آن ساکن بودند میباشد و در همین ایام، قبرس بتصرف دولت آشور درآمد.

## ۲- سیلیسی، پامفیلی، لیسسی، کاری.

در سواحل جنوبی و غربی آسیای صغیر یعنی از خلیج ایسوس (۶) تا دهانه رودخانه متاندر (۷)، دولتهای سیلیسی، پامفیلی، لیسسی و کاری قرار گرفته اند که هر یک بنوبه خود در سر نوشت امپراطور بهای بزرگ خاور نزدیک شریک بوده اند.

۱- Kition، بسمی Kittim و گاهی همین نام بنام جزیره نیز اطلاق میشد.

۲- Iadnana

۳- Iadnana

۴- Amathous

۵- Méandre

۶- Issos

۷- Danaens

سرزمین سیلیسی که همیشه با سواحل فنیقی و شهر او گاریت مربوط بود، از زمان امپراطوری قدیم هیتی، با نام آرزوا (۱) در تاریخ دیده میشود، سرزمین مزبور بعلت منابع طبیعی و دسترسی بدریا مورد نظر مامداران هیتی بود و پادشاهان هاتو در سالنامه های خود اغلب بار دو کشیهای که باین سرزمین کرده اند اشاره میکنند، در مکاتبات العمارنه نیز دو نامه بزبان آرزوا که همان زبان لویی و یکی از لهجه های هند و اروپائی است دیده میشود (۲). سرزمین سیلیسی بدو قسمت تقسیم میشد، قسمت کوهستانی و ناهموار (۳) و قسمت مسطح (۴)، در قسمت اخیر کشت غلات و مو و زیتون رواج داشت و از قسمت کوهستانی چوبهای مخصوص ساختمان بدست میآمد، قسمت مسطح سیلیسی ثروتمندتر و جنگلهای بزرگ سدر آن (در ناحیه آمانوس) موجب شهرت وی بود. بایتخت آن از قدیم شهر تارس (۵) بوده که در کتیبه های سالانازار سوم، تارزی (۶) ضبط شده و چنانکه معروف است سالانازار پس از تصرف این ناحیه مقداری طلا و نقره بعنوان خراج بر مردم آن کشور تحمیل کرد، نام این سرزمین در آن ایام کسوته (۷) بود و اسپهائی معروفی داشت و پس از آنکه پارسها آنجا را متصرف شدند هر سال سیصد و شصت اسب سفید از این مملکت برای داریوش فرستاده میشد.

در کتیبه های آشوری، متعلق بزمان سارگن دوم و جانشینان او، قسمت کوهستانی این سرزمین بانام هیلاکو (۸) ضبط شده و یک قسمت از کاپادوس نیز ضمیمه آن بوده است، در همین کتیبه ها نام مملکت تابال نیز دیده میشود، کشور تابال میان ملیتن (مالاطیا) و کاپادوس و سیلیسی قرار داشته، اقوام موشکی نیز در همسایگی کشور تابال بسر میبردند و هرودت از این دو قوم بنام تی بازنی (۹) و موشی (۱۰) یاد میکند، فرماندهی اقوام تابال در زمان سارگن باشخصی بنام می تا (۱۱) بود که بعقیده عده ای همان میداس (۱۲) معروف پسر گوردیاس (۱۳) از اهالی فریژی میباشد.

#### ۱- Arzawa

۲- یکی از این دو نامه از طرف آمنوفیس سوم به Tarhoundaraba پادشاه سیلیسی و نامه دیگر از طرف تارخون دارابا به آمنوفیس سوم نوشته شده است.

۳- Cilicie Trachée ۴- Cilicie pédias ۵- Tarse ۶- Tarzi

۷- Quoué ۸- Hilakkou ۹- Tibaréniens ۱۰- Moshien

۱۱- Mita ۱۲- Midas ۱۳- Gordias

سرزمین پامفیلی میان سیلیسی و لسی قرار گرفته و بنا بر روایات قدیم، یونانیها پس از خلیج تروا در این ناحیه استقرار یافتند، منابع طبیعی پامفیلی بسیار کم و خلیج آنتالیا (۱) (آدالیه) که در آن مملکت قرار داشت پناهگاه کشتی های مختلف بود که باین حدود رفت و آمد میکردند.

بعد از پامفیلی، ناحیه میلیاد (۲) و پس از آن، کشور لسی قرار دارد، سواحل لسی را کوهستانهای مرتفعی فرا گرفته و همچنین دارای دره های حاصلخیزی است که پرورش گاو میش واسب در آن رواج داشته، بنا بر روایت هرودت، مردم لسی برهبری لیکوس (۱) نامی که پسر پاندیون (۴) پادشاه آتن بود باین حدود رفتند و نام آنها نیز از نام لیکوس مشتق است ولی سکنه اولیه لسی مهاجرینی هستند که از کرت برسرپرستی ساریدون (۵) برادر مینوس (۶) به ناحیه لسی آمدند، بموجب اسناد بنغاز کوی، اقوام آکئی از قرن چهاردهم پیش از میلاد در این نواحی مسکن داشتند و در کتیبه های مصری زمان سلسله هجدهم بنام لئوکی از آنها یاد شده.

سرزمین کاری در مغرب لسی و جنوب لیدی قرار داشت و دارای ساحل بریده و جزایر متعددی در نزدیکی ساحل بود، در این ناحیه کوهستانی دره زیبا و حاصلخیز مندرس وجود داشت و کار اغلب مردم گله داری در نواحی مرتفع بود، بگفته هرودت، اهالی کاری از جزایر نزدیک، به کاری مهاجرت کرده بودند و در آغاز کار، عده ای از اتباع مینوس که للک (۷) نام داشتند باین امر مبادرت کردند ولی چنانکه از اظهارات هرودت برمیآید سکنه کاری خود را از بومیان کاری می دانستند و با تناسب خود با اقوام للک اعتراض داشتند، نفوذ تمدن کرت از دوره هیتی ها، در نواحی ساحلی آسیای صغیر مشهود بود و اهالی کاری مخصوصاً تحت نفوذ این تمدن (که آثاری از تمدن آزیانی در آن دیده میشود) قرار گرفتند. مردم کاری بر اثر فعالیت

---

۳- Lycos	۲- Milyade	۱- Antalya
۶- Minos پادشاه افسانه ای کرت	۵- Sarpedôn	۴- Pandiôn
		۷- Lélégues

در بانوردان کرت، مهارت بی نظیری در بحریمائی پیدا کردند و در سفرهائی که بطرف شمال انجام دادند با سکنه جنوبی دریای سیاه روابطی برقرار کردند؛ یونانیها اختراع کاگل پشی که روی کلاه خود گذاشته میشد و نقش علائم مخصوص روی سپر و همچنین نصب دسته سپر برای سهولت استفاده از آن را، بساهاالی کساری نسبت میدهند.

## ۲- لیدی، فریژی، ایونی.

لیدی (لودو) که در ابتدا میونی (۱) خوانده میشد ناحیه ایست که در ساحل غربی آسیای صغیر واقع شده و در تاویخ این قسمت از آسیا نقش مهمی را به عهده داشته است. روایات هروت درباره لیدی و زمامداران آن مانند کاندول (۲) و ژیزس و جانشینان او، مارا بگنشته شرق نزدیک واقف میسازد، نام قدیمی سارد پایتخت لیدی به موجب کتبه ای که بدو خط آرامی و لیدی میباشد سپارد (۳) بوده و در تورات از آن بنام سپاراد (۴) یاد شده و این شهر بواسطه طلای فراوانی که از رودخانه آن (پاکتول) (۵) بدست میآمده همیشه معروف و مشهور بوده است، مملکت لیدی بوسیله دو راه به کاپادوس و بین النهرین ارتباط داشت، یکی راهی که از امپراطوری هانی میگذشت و دیگری راهی که از سوره شمالی بنواحی علیای فرات منتهی میگردد، دولت های آشور و بابل توجه زیادی باین سرزمین نداشتند ولی هیتی ها بخاطر چوبهای کمیاب و طلا و سنگهای قیمتی لیدی همیشه در صدد تصرف آن بودند، مردم لیدی زندگی بالنسبه مرفهی داشتند و آب و هوای آن که در عین حال بری و بحری بود و سهولت ارتباط آن با دریا و جزایر اطراف، تسهیلاتی برای زندگی آنها فراهم ساخته بود. اهاالی لیدی با یونانیها و بخصوص با مردم ایونی که در سواحل اژه مستقر شده بودند روابطی داشتند و در زمان آشور بانیپال یعنی در اواخر امپراطوری آشور شهرت فراوانی بهم رساندند.

قرن هشتم دوران رفاه و آسایش آسیای صغیر محسوب میشود چون هی به (۱) پایتخت دولت مایونی مرکز عمده روابط اقتصادی بین المللی این حدود بود و شهر بازرگانی جدیدی که در اطراف بازار پایتخت بوجود آمده بود، بر اثر معاملات عمده ای که از یکطرف بابل و از طرف دیگر با سینوپ و انز انجام میداد، روز بروز توسعه مییافت.

استیلای آشور بر بنادر فنیقی و بسط فعالیت دریانوردان ایونی بطرف مدیترانه - غربی و پونت او کسن، موجب شد که دار و ستدهای تجاری آسیا که تا آنوقت در انحصار سوریه بود متوجه آسیای صغیر گردد و شهر هی به باین ترتیب دارالتجاره بزرگی شد که بازرگانان بابل و تجار حوالی دریای سیاه در آنجا ببداله کالای خویش می برداختند. در نتیجه این فعالیت ها، در طول راههایی که بطرف بین النهرین میرفت، کاروانسراها و مهمانخانه های مجهزی که تا آنوقت در شرق سابقه نداشت بوجود آمد.

توسعه امور بازرگانی و قدرت یافتن طبقه جدیدی که از این راه تأمین معاش می کرد از قدرت و اهمیت پولداران و ارباب ثنودال بکلی کاست و این عده ناچار در برابر دولت و سکنه شهرها تسلیم شدند. حکومت مرکزی که در هیبه تأسیس یافت مخارج خود را مخصوصا از عوارض و مالیاتهایی که از حق عبور رودخانه ها و جاده ها و دروازه های شهرها و مرزهای مملکت دریافت می داشت و همچنین از عوایدی که از معادن طلا بدست می آورد می پرداخت و از این لحاظ در آمد او بمراتب بیشتر از مبالغی بود که از مالیات اراضی اشخاص و عواید ملکی خویش تهیه میکرد باین ترتیب طبقه بازرگانان که از راه تجارت و بانکداری سرمایه ای بهم زده بودند و همچنین کارگران که در تهیه و توسعه سرمایه ها نقش مؤثری داشتند در مقام اول قرار گرفتند

---

۱- پایتخت مایونی در آغاز Asya نام داشت و بعدها که سلسله هراکلید زمام

امور را در مایونی بدست گرفت این شهر Hybē یا Hébē خوانده میشد. در زمان ژیزوس نام این شهر به سارد و نام سرزمین مایونی نیز به لیدی مبدل گردید: تمدنهای قدیم تألیف پیرن صفحه ۲۸ و ۳۴۷. از مردم لیدی، در تورات، بنام Loudim (جمع Luodi) یاد شده است.

و چون ازدیاد قدرت پادشاه منوط بتوسعه امور اقتصادی نواحی مختلف کشور بود و این موضوع با بهبود زندگی و رضایت خاطر مردم شهر نشین و طبقه بازرگانان بستگی کامل داشت، پادشاه درصدد برآمد که از قدرت شاهزادگان محلی بکاهد و خود را بر مردم شهرها نزدیک کند.

افزایش مبادلات تجاری و بهبود بنیه اقتصادی، بتوسعه هنر نیز کمک شایانی کرد، در بارسلطین مایونی که مرکز سرمایه‌های بزرگ بود صورت يك قانون هنری بخود گرفت و قصر سلطنتی‌هی به با نقاشیهای زیبایی که بسبك مصری و بدست نقاشان ایونی فراهم شده بود تزئین یافت، دولت مایونی بیشتر توجه خود را بتحکیم روابط دوستی با یونان معطوف داشت و با شهرهای ایونی و کشور یونان بمدار او مهربانی رفتار کرد و هدایایی که مخصوصا بمعبد دلف میفرستاد مؤید این نظر میباشد.

نهضتی که باین ترتیب در بسط تمدن بوجود آمده بود، بر اثر حمله سیرها که از راه تنگه‌ها، در اواخر قرن هشتم، باسپای صغیر صورت گرفت، ناگهان متوقف شد، مهاجرین جدید در عین حال پایتخت لیدی و بلاد ایونی را بمخاطره انداختند و کاندول برای جلوگیری از آنها از تمام قوای مملکت کمک خواست، ژئوس که از نجای کشور و از نزدیکان خانواده سلطنتی بود و در آن موقع در املاک خود (واقع در Tyra) بحال تبعید بسر میبرد بدربار احضار شد و ظاهرا مقام نخست وزیری بوی تفویض گردید و با کوشش‌هایی او اوضاع مملکت رو به بهبود گذاشت، ژئوس از مقام خود استفاده کرد و عده‌ای از ارباب ملک را که از سیاست مرکزی پادشاه ناراضی بودند باخود همدستان کرده با شهرهای یونانی ایونی متحد شد و مبالغ زیادی پول که از ملاس (۱) بانکدار معروف یونانی افز قرض گرفته بود در اختیار آنها گذاشت، در سال ۶۸۷ علیه کاندول قیام کرد و خود بتخت سلطنت

است.



در مشرق لیدی و ترواد (۱) ناحیه فریژی قرار داشت که فلات حاصلخیزی بود، مردم این ناحیه از ترانس مهاجرت کرده و آداب و رسوم مذهبی سرزمین اصلی را همچنان محفوظ نگاه داشتند و بهمین مناسبت شهرتی یافتند، کشاورزی و گله‌داری شغل عمده اهالی بود و شرابی که در اعیاد مقدس بکار میرفت از تاکستانهای آنجا بدست می‌آمد، در قراء و دهات، زنان بکار ریسندگی و مردها بفلزکاری مشغول بودند، آثار حجاری که از آنها باقی مانده توجه آنها را بهنرمعماری تأیید میکند، بموسیقی که در جشنهای بزرگ (مخصوصاً جشنهای که بافتنخارسی بل (۲) و آتیس (۳) برپامیشد) مورد استفاده بود نیز توجه شایانی داشتند و نفوذ فریژی در کشورهای میزی (۴) و ترواد مشهود بود.

دو کشور فریژی و لیدی بوسیله بنادر میلِت، افز (۵)، ازمیر و فوسه بدریای اژه مربوط میشدند و سرزمین ایونی نیز در نزدیکی همین بنادر قرار داشت، آب و هوای ملایم و حاصلخیزی زمین در ایونی مهاجرین یونسانی را بخود جلب کرد و ارتباط آنها با مردم فریژی و لیدی تمدنی بوجود آورد که در میان تمدن اقوام هلن شهرت بسزائی یافت، همه ملل آسیای غربی این اقوام را میشناختند، تورات از آنها بنام یاون (۶) یاد کرده و آنها را از اولاد یافث میدانند، در کتیبه‌های سارگن نیز از آنها نام برده شده است و از این زمان کلمه «ایونی» نه تنها بناحیه ساحلی بلکه بدریای مجاور آن نیز اطلاق میشد، در کتیبه‌های هخامنشی از ایونی‌های بری و ایونی‌های دریائی (ساکن جزایر) جدا گانه یاد شده است.

## تاریخ مختصر لیدی

هجوم ملل دریائی و اقراض امپراطوری هانی در قرن دوازدهم موجب استقلال سایر اقوام آسیای صغیر گردید، اتحادیه موشکی هادر مشرق و لیدی در مغرب یش از دیگر اقوام از این وضع استفاء بردند، موشکی‌ها از عناصر مختلف

تشکیل یافته و مهتر از همه در میان آنها، فریژی ها هستند که از ترس باینحدود مهاجرت کرده بودند.

پایتخت فریژی، گوردیون<sup>(۱)</sup> کنار رودخانه سانگاریوس بود<sup>(۲)</sup> و زمامداران فریژی معمولاً نام گوردیاس<sup>(۳)</sup> و میداس بر خود میگذاشتند، در دوره فتوحات آشوریا و پیشرفت آنها بطرف مغرب اقوام فریژی موجبات مزاحمت آنها را فراهم میساختند بطوری که تگلات فلازار اول زمامداران فریژی معاصر خود را شکست داد و آشور-بانی پال دوم نیز خراج مقرر را از آنها گرفت، سارگن دوم نیز با یکی از پادشاهان فریژی بنام میداس مشغول جنگ شد. میداس صرف نظر از جنبه افسانه ای که باو داده اند (این پادشاه طلای زیادی داشت و گوشه های اوشیبه بگوش خر بوده<sup>(۴)</sup>) پادشاه مقتدری بود که مملکت فریژی را از جانب مشرق تا اورا تو توسعه داده معادن طلا و مس و آهن آن سرزمین را متصرف شد.

زدو خورد های سارگن دوم بامیداس ظاهراً از سال ۷۱۹ تا ۷۰۸ پیش از میلاد بطول انجامید و عاقبت، میداس شکست خورده قسمتی از کشور او ضمیمه امپراطوری آشور شد.

در اواخر قرن هشتم هنگامی که سیمربها باسیای صغیر حمله بردند، یکی از پادشاهان فریژی که میداس نام داشت با آنها جنگید ولی چون در جنگ شکست خورد، خود را کشت و استقلال فریژی بامرگ او ازمیان رفت.

## Gordias - ۳

## Sangarios - ۲

## Gordion - ۱

۴- رب النوع با کوس باو قدرتی داده بود که بهره دست میزد، حتی غذای او نیز بطلا مبدل میشد، برای رهائی از این زحمت رب النوع مزبور بوی دشتور داد که در رودخانه باکتول آب تنی کند، از این پس شن ریزه های رودخانه باکتول بصورت طلا در آمد؛ همچنین معروف است که چون او، نی (متعلق برب النوع Pan) را، برچنگ (مخصوص رب النوع آپولون) ترجیح میداد آپولون متغیر شد و دو گوش خر بر سر او جای داد؛ میداس این راز را از همه پنهان میداشت ولی آرایشگر مخصوص او، باین راز واقف یافت و چون نتوانست آنرا پنهان نگاهدارد حفره ای در زمین ایجاد کرده مطلب را در آنجا کتب و بجهله آنرا از خاک پر کرد، در این نقطه علفبائی روئید که بعضی دژش باد بسدا در آمده بعا برین میگفتند که: «پادشاه میداس، گوشه های خردارد».

اقوام فریوی نتوانستند دولت واحد و متمرکز تشکیل دهند و این مطلب از آشناری که از آنها در نقاط مختلف آسیای صغیر باقیست تأیید میشود بنابراین باید گفت که این اقوام قدرت نظامی زیادی نیز نداشتند. روابط تجاری آنها با همسایگان ناچیز و کم بود و منبع عمده درآمد آنها گله‌داری و کشاورزی بود، از لحاظ هنری نیز نفوذ هیتی‌ها، وقبرس و یونان در آثار آنها مشهود است.

در مغرب آسیای صغیر دولت لیدی تشکیل یافت که قدرت و شهرت بیشتری داشت و مدت بیشتری در این قسمت از آسیا حکومت کرد، مردم لیدی هندواروپایی و در حدود دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد با آسیای صغیر وارد شده در آنجا با عناصر سامی اختلاط یافته بودند و جنگجویی و فعالیت آنها موجب شهرت آنها در مشرق گردید، و فورنل زات قیمتی بخصوص طلا و نقش اقتصادی سارد، پایتخت لیدی که بر سر راههای بازرگانی آسیای صغیر و مدیترانه قرار داشت بترقی و پیشرفت این دولت کمک شایانی کرد.

در این سرزمین دو سلسله که بیشتر جنبه افسانه‌ای داشتند سلطنت کردند یکی از آنها سلسله آتیاد (۱) که بوسیله آتیس (۲) ایجاد شده و دیگری سلسله هراکلید (۳) بود که آخرین پادشاه آن کاندل (۴) نام داشت، در زمان او انقلابی بوقوع پیوست و ژئوس نامی که از خانواده نجبای کشور بود بر کاندل دست یافته وی را کشت و خود بجای او بر تخت نشست (۶۸۷). ژئوس مؤسس سلسله مرمناد (۵) میباشد که يك قرن و نیم در این مملکت سلطنت کردند و با وجود مشکلات خارجی، بر اثر اتحاد با شهرهای یونانی ساحل آسیای صغیر پیشرفتهای مهمی در تمدن و امور اقتصادی نایل شدند.

ژئوس (۶۵۲-۶۸۷) که از راه خشونت و بزور سلطنت رسیده بود مقام خود را با سخت گیری و شدت در کارها حفظ کرد، وی دو عین حال مردی مدبر و جنگجو

۱- Atys ۲- Atys ۳- Héraclides

۲- کاندول یا Sadyattes - بگفته هرودوت، ژئوس انگشتی طلائی داشت که هروقت آنرا بدست میکرد از انظار پنهان می‌شد، وی پس از آنکه بدر بار راه یافت و ببقام وزارت کاندول رسید وی را بقتل رسانید و خود پادشاه شد.

۵- Merminades معنی این کلمه «شاهین» است.

و مطلع بامور اقتصادی بود، نجای کشور را که نفوذ فراوانی داشتند مطیع خود ساخت و باین ترتیب حکومت مطلقه‌ای در لیدی بوجود آورد، در سیاست خارجی دو موضوع مهم مورد توجه وی بود: روابط او با یونان و رفتار وی در برابر سیریان. با یونانیان آسیای صغیر که تحت‌الحمايه او بودند و همچنین یونانیان ساکن اروپا بهمر بانی رفتار کرد و بامعبد دلف که مرکز مهم مذهبی یونانیان محسوب میشد روابط دوستانه داشت و در این راه از طلالا، که یکی از حربه‌های مؤثر زمامداران لیدی بود نیز استفاده شد.

سیریه‌ها که در اواخر قرن هشتم با آسیای صغیر وارد شده بودند بنواحی شمال آسیای صغیر رهسپار شده پایگاه ثابتی در سینوپ تأسیس کردند و از آنجا دسته‌هایی برای غارت بنواحی داخلی آسیای صغیر میفرستادند، در سال ۶۷۸ آسار هادون، پادشاه آنها (۱) را در کاپادوس شکست داد و چون از این طرف راه پیشرفت بر آنها نداشت متوجه نواحی غربی یعنی فریژی، لیدی و مستعمرات یونانی ساحل مدیترانه که ثروت بیشتری داشت شدند. در فریژی پیروزی کاملاً نصیب آنها گردید و میداس، پادشاه فریژی چون از هر طرف نومید بود خود را مسوم کرد، پس از این فتح سیریه‌ها متوجه تروا شدند، ژئوس که استقلال مملکت را در مخاطره میدید بمقتدرترین زمامدار شرق یعنی آشور بانی پال، پادشاه آشور متوسل شد و نماینده‌ای بدر باروی فرستاده اظهار اطاعت کرد ولی چون نماینده ژئوس هیچیک از زبانهای آسیائی را نمیدانست بزحمت زیاد مترجمی پیدا کردند و طرفین باهم بمذاکره پرداختند و پادشاه آشور حاضر بکمک وی گردید، چنانکه در سالنامه‌های آشور ضبط است پس از این اتحاد، ژئوس و بسا کمک آشور و مردوک، سیریه را شکست داد و از میان فرماندهان سیریه که بوسیله او دستگیر شده بودند عده‌ای را در قفس گذاشته بادهای دیگر برای آشور بانی پال فرستاد. ژئوس با آنکه در نتیجه اظهار اطاعت بامپراطوری آشور، استقلال و نفوذ خود را دچار شکست کرده بود مع ذلک بر اثر این فتح (۶۶۰) در نظر ملل آسیای صغیر و مهاجر نشینهای

یونانی بصورت يك فانج و نجات دهنده واقعی جلوه کرد .

سلطنت ژيوس ، در داخله کشور نیز موجب افتخاراتی برای لیدی شد و توجه او بامور اقتصادی ، صنعت و تجارت و کشاورزی آن مملکت را توسعه داد ، یکی از اقدامات مهم او اختراع پول بوده هرودوت میگوید مردم لیدی ، تا آنجا که اطلاع داریم نخستین کسانی هستند که بضرط سکه طلا و نقره اقدام کرده اند ، و چنانکه میدانیم در قرن هفتم سکه های ژيوس همان شهرت سکه های کروزوس ، در يك قرن بعد ، را داشتند .

تا آن تاریخ تجارت از راه مبادله کالا (برسم فنیقی ها) یا استفاده از شمش های فلز (چنانکه در مصر و کشورهای بین النهرین رسم بود) انجام میگرفت ولی چون شمش های مزبور فاقد علامت رسمی و تضمین بودند رواج قانونی نداشتند . ابتکار ژيوس این بود که در زمان او از طرف دولت ، علامتی بر شمش ها گذاشته شد و باین ترتیب وزن و قیمت آنها را تضمین کردند ، شمشهای مزبور که از طرف دولت علامت گذاری و تضمین شده بود رواج قانونی یافت و وسیله مبادله و داد و ستد ها قرار گرفت ، سکه های زمان ژيوس از الکتروم (۱) بوده و نخستین زمامداری که از نقره و طلا سکه زد کروزوس یکی از پادشاهان همین خانواده میباشد (۲)

۱- Electrum مخلوطی از مس و طلا و يك قسمت نقره

۲- کروزوس ، پادشاه لیدی دژ نوع سکه طلا و يك نوع سکه نقره رواج داد  
نوع اول (طلای خالص) :

استاتر	۸/۱۷ گرم
نیم استاتر	۴/۰۸ <
يك سوم استاتر (Trité)	۲/۷۲ <
يك ششم استاتر (Hecté)	۱/۳۶ <
يك دوازدهم استاتر (Hémi Hecté)	۰/۶۸ <

نوع دوم (سکه طلای خالص و سکه نقره) :

استاتر	۱۰/۸۹ گرم
نیم استاتر	۵/۴۴ <

توسعه و پیشرفت لیدی بر اثر حادثه ناگواری که از خارج متوجه آن کشور شده بود دچار وقفه و شکست گردید و آن هجوم مجدد سیمری‌ها میباشند که این سرزمین را مورد حملات خویش قرار دادند. ژبوس پس از آنکه یورش اول سیمری‌ها را دفع کرد برای احیای قدرت و استقلال لیدی در صدد مخالفت با آشور برآمد و برای انجام این منظور متوجه فراغه مصر گردید، در همین موقع پسامتیک اول نیز بفرستادن استقرار وحدت در مصر و سرپیچی از اطاعت آشور بود بنابراین از دولت لیدی تقاضای کمک کرد، قوای لیدی در فتح ممفیس (۶۵۲) کمک شایانی بمصر کردند و ژبوس از این تاریخ بتعقیب سیاست اتحاد با مصر و تقویت مخالفین آشور بالی بال در شرف پرداخت منتهی حمله سیمری‌ها (که شاید بتحریک پادشاه آشور صورت گرفته بود) باو فرصت انجام این منظور را نداد، سیمری‌ها که متحدینی در آسیای صغیر داشتند (بخصوص اهالی

بقیه از صفحه قبل

۳/۶۳	یک سوم استاتر (ترتبه)
۱/۸۱	یک ششم استاتر (هکته)
۰/۹۰	یک دوازدهم استاتر (همی هکته)

باین ترتیب یک استاتر نقره ۴۰ گرم و هشتاد و نه صدم گرم وزن داشت و ده سکه نقره بوزن ۱۰۸/۹۰ گرم، بابک استاتر طلا بوزن ۸/۱۷ گرم مبادله میشد (بارعایت نسبت يك بسیزده و يك سوم). نسبت طلای خالص به الكتروم معمولاً يك به يك و يك سوم (یا سه به چهار) بود بنابراین يك سکه الكتروم بوزن ۱۰/۸۹ گرم معادل يك سکه طلای خالص بوزن ۸/۱۷ گرم محسوب میشد.

کزروس، سکه‌های طلای نوع دوم را برای بسط تجارت با میل و افزوده‌ای شهرهای دیگر، که واحد پول نقره آنها ۱۴/۵۲ گرم وزن داشت اختراع کرد، تا يك سکه طلا (بوزن ۱۰/۸۹ گرم)، باده سکه نقره آن شهرها (جمعاً بوزن ۱۴۵/۲۰ گرم) باسانی مبادله شود. از طرف دیگر چون نسبت الكتروم به نقره نسبت يك به ده بود، همان شهرها باده سکه نقره خود، يك سکه الكتروم (بوزن ۱۴/۵۲ گرم) بدست می آوردند.

همچنین با توجه باین مطلب که نسبت طلا به الكتروم، نسبت ۳ به چهار (یا يك و يك سوم) بود در مقابل يك استاتر طلای خالص بوزن ۱۰/۸۹ گرم، يك استاتر الكتروم بوزن ۱۴/۵۲ گرم داده میشد. باین ترتیب سکه‌های لیدی در شهرهای ایونی جنوبی و شهرهای دورتر از آن نیز بسهولت رواج گرفت و میل و واسطه این کار بود. بجلد اول کتاب تاریخ یونان قدیم مراجعه شود.

کاری) سرپرستی لیگدامیس (۱) به لیدی حمله بردند و ژبوس که عده زیادی از قوای خود را بمصر اعزام داشته بود نتوانست با آنها مقابله کند، بنابراین قوای اوشکست سختی خوردند و خود او هم در میدان جنگ بقتل رسید (۶۵۲).

پس از مرگ ژبوس، در آسیای صغیر هیچکس قدرت جلو گیری از سیمیری ها را نداشت و آنها از سواحل ایونی تا دروازه های سیلیسی همه جا را مورد تاخت و تاز قرار دادند، قسمتی از شهر سارد بتصرف آنها درآمد، معبد آرتیمیس (۲) در افزدست آنها سوخته شد، و در نتیجه مقاومت دلیرانه مردم افزد، سیمیرها بتاراج قسمتی از آن سرزمین اکتفا کردند، آردیس (۳) پسر ژبوس که درهمین گیرودار بسلطنت رسیده بود (۶۱۵-۶۵۲) مصمم شد بادولت آشور از در صلح در آید و از آشور بانی پال تقاضای کمک کند، بنابراین دریامی که برای وی فرستاد اظهار اطاعت کرد و آشور بانی پال که گذشته را فراموش کرده بود تقاضای پادشاه لیدی را پذیرفت. در جنگی که میان لیدی و سیمیرها در گرفت، سیمیرها شکست خوردند و لیگدامیس نیز در سیلیسی کشته شد (۶۵۰). باید دانست که در زمان سلطنت اردیس و دوتن از جانشینان او موسوم به سادیات (۴) (۶۱۵-۶۱۰) و آلیات (۵) (۵۶۰-۶۱۰) دولت لیدی پیشرفت های زیادی نائل شده است.

در زمان سلطنت آردیس، دولت لیدی، ظاهراً بکمک فراتورمن پادشاه ماد استقلال از دست رفته خود را بازیافت و از اطاعت نسبت به آشور سرباز زد و درهمین زمان فتح نواحی یونانی نشین ساحل آسیای صغیر نیز بدست او شروع شد، وی پس از تصرف بندر پری (۶) بمعاصره شهر میلِت پرداخت ولی این شهر پس از دوازده سال معاصره، یعنی هنگام زمامداری آلیات بادولت لیدی مصالحه کرد و آلیات که باین ترتیب بمنظور سیاسی و اقتصادی خویش نائل آمده بود مصالحه مزبور را پذیرفت.

۱- Lygdamis از اهالی کاری

۴- Sadyatte

۳- Ardys

۲- Artémis

۶- Priène

۵- Alyatte

آلیات، بعدها از میرو نواحی بی‌تی‌نی و ترواد را نیز گرفت و بقایای سیری‌ها را از آن حدود خارج کرد، آلیات در تمام این اقدامات احساسات یونانیان را محترم می‌شمرد و پس از هرفتح، هدایای زیادی برای آپولون بمعبد ولف می‌فرستاد، برای تحکیم موقعیت لیدی، وی یکی از زنان ایونی را به‌سری گرفت و یکی از دختران خود را بزنی پادشاه افز (۱) داد و همچنین عده‌ای از بازرگانان و هنرمندان و دانشمندان یونانی را در دربار خویش جمع کرد.

اقدامات آلیات که از جانب مغرب همه‌جا قرین پیروزی بود در مشرق دچار وقفه و شکست گردید، هروختر پادشاه ماد که در همین ایام تا کاپادوس پیش‌رانده بود مانع پیشرفت دولت لیدی شد و دو دولت ناچار بمقابله و زد و خورد پرداختند، بنا بروایت هروودت، این جنگ پنج سال بطول انجامید و در این مدت هر چند گاه فتح نصیب یکی از طرفین میشد، در سال ششم در حین جنگ کسوفی روی داد (بیست و هشتم ماهه سال ۵۸۵) و ناگهان روز روشن بشب تار مبدل گردید، کسوف مزبور را تالس دانشمند یونانی اهل میلت، پیش‌گویی کرده بود، این پیش‌آمد موجب متار که جنگ شد و بواسطت پادشاه سیلیسی (۲) و پادشاه بابل (۳) طرفین حاضر بمصالحه شدند و برای تحکیم پیوند صلح، آلیات، دختر خود آریانیس (۴) را به ایشتوویگو پسر هروودت داد. از این معاهده دو نتیجه عمده بدست آمدن اولاً رودخانه هالیس بعنوان مرز میان دو دولت مورد قبول قرار گرفت، ثانیاً سیاست موازنه‌ای که قریب سی سال دوام داشت در آسیای صغیر معمول گردید.

کروزوس یا (Kroisos) که آخرین پادشاه لیدی محسوب میشود در سال ۵۶۰ بجای آلیات بتخت نشست. سلطنت او پانزده سال طول کشید (۵۴۶-۵۶۰) و در این مدت پیشرفتهائی در تمام شئون نصیب دولت لیدی گردید، کروزوس دارای اراده‌ای محکم و هوش سرشار و همچنین واقع‌بین و موقع شناس بود و در عین حال اعتمادی



زیاده از حد، بقدرت طلای فراوان خود، که یکی از موجبات بدبختی او گردید، داشت، این پادشاه در آغاز کار با مشکلاتی مواجه شد. باین معنی که با وجود طرفداری ملیون از وی، دسته‌ای از مردم بخصوص عده‌ای از هواخواهان یونان تصمیم گرفتند نابرداری او موسوم به پانتالتون<sup>(۱)</sup> را با سلطنت بردارند، کرزوس بر مخالفین غلبه کرد و همه کوچ نشینهای یونانی، از قبیل افزومیل و لامپاسک<sup>(۲)</sup> اطاعت وی را گردن نهادند، با اینحال شرایط تحمیلی کرزوس چندان سنگین نبود، کوچ نشینهای مزبور در امور داخلی آزادی داشتند ولی قرار شد: ۱- قلاع و استحکامات نظامی خود را خراب کنند و عده‌ای از قوای لیدی در نقاط مهم نظامی مستقر شوند. ۲- خراج سالانه‌ای بدولت لیدی بپردازند. ۳- از لحاظ اقتصادی مزایایی برای بازرگانی لیدی قائل گردند، این میانه‌روی و مخصوصاً خوش رفتاری وی نسبت بمعابد و همچنین حس خیر خواهی که از خصایص ذاتی او بشمار می آمد موجب شد که مردم لیدی و یونانیان آسیا از گذشته و کین خواهی نسبت یکدیگر چشم پوشند و دوست و متحد هم باشند و بعدها چنانکه خواهیم دید، هنگام شدت جنگ میان ایران و لیدی، یونانیان آسیا نسبت به کرزوس وفادار ماندند و حاضر به همکاری با کوروش نشدند، این وحدت و حس یگانگی همچنین سبب شد که کرزوس بفکر ایجاد بحریه‌ای در مدیترانه بیفتد و جزایر دریای اژه مانند لسبوس<sup>(۳)</sup> و کیوس<sup>(۴)</sup> و ساموس<sup>(۵)</sup> را بتصرف در آورد.

تصرف جزایر مزبور منافع اقتصادی سرشاری برای لیدی در برداشت و کرزوس مصمم بود کشتی‌هایی نیز تهیه کند متنتی نتوانست این منظور را عملی سازد.

کرزوس، در سیاست خارجی اقداماتی که مصالح دولت لیدی را حفظ می‌کرد معمول داشت، روابط سیاسی او با دولت یونان بر اساس دوستی استوار بود، برای جلب کمک نظامی اسپارت در مواقع لزوم عهدنامه اتحادی با آن دولت بست، میان

---

Lampsaque - ۲

Chios - ۴

Pantaléon - ۱

Lesbos - ۳

Samos - ۵

لیدی و کرت يك پیمان بازرگانی بسته شد و با مراکز مذهبی یونان، مانند دلف و دودون<sup>(۱)</sup> نیز همیشه بمهربانی رفتار کرد و هدایای زیادی بآن نقاط فرستاد، در مشرق هم کرزوس شرایط عهدنامه ۵۸۵ را محترم شمرد و باین ترتیب موازنه سیاسی که پس از سقوط آشور در شرق ایجاد شده بود محفوظ ماند، روابط دوستانه او با ایختوویگو پادشاه مارها و زمامداران بابل با فرصت داد که نقشه فتوحات خود را در آسیای صغیر بانام برساند. تمام اقوامی که در جنوب و مغرب هالیس سکنی داشتند باستانیهای کشورهای لیس و سیلیسی همه مطیع شدند. آسیای صغیر از آنتی توروس تا دریای اژه و از پونت او کسن تا خلیج پامفیلی در فرمان دولت لیدی در آمد و با ایجاد کوچ نشین هایی از مردم لیدی قدرت او در داخله آن کشورها استوار گشت.

در سیاست داخلی نیز کرزوس مهارت و تدبیر فراوانی از خود نشان داد، وی که مانند سایر زمامداران خانواده خود، با اهمیت امور اقتصادی واقف بود با استفاده از منابع طبیعی کشور یعنی کشاورزی، استخراج معادن و توسعه صنعت پرداخت.

وجود خراجها و بسط زندگی تجملی و موقع جغرافیائی لیدی موجب پیشرفت بازرگانی و افزایش منابع در آمد دولت بود و تهیه و انتشار پول، که از زمان ژپوس شروع و بدست کرزوس تکمیل یافته بود انجام برنامه های اقتصادی و ازدیاد عواید دولت را تسهیل و تسریع کرد. شهر سارد، پایتخت لیدی، در قرن ششم یکی از بازارهای عمده فروش فلزات قیمتی بخصوص طلا، محسوب میشد. بنظریونانیان، کشور لیدی سرزمین بر نعمتی بود که هر کس میتواند در آنجا توانگر و بی نیاز شود، در این باره حکایتی است که بدکر آن مبادرت میشود.

آلکمئون<sup>(۲)</sup>، پسر مگاگلوس<sup>(۳)</sup> که هنگام ورود مأمورین لیدی بمعبد دلف، برای مشورت با هافت آن، خدمانی کرده و وسایل آسایش آنان را فراهم ساخته بود مورد توجه کرزوس قرار گرفت، کرزوس برای جبران زحمات آلکمئون او را بدر بار خویش فراخواند و با اجازه داد که فقط یکبار بخزان سلطنتی رفته هر مقداری

۱- Dodone از شهرهای قدیم که معبد مهمی مخصوص ژوپتر در آنجا نباشد بود.

۳- Mégacles

۲- Alcmeon

طلایمیخواهد و میتواند، از آنجا باخود ببرد، آلکئون پس از تأمل بسیار و تهیه لباسهای فراخ و مناسب، بخزانة راهنمایی شد و مقدار زیادی طلا، یعنی آنچه میتواندست باخود آورد، حتی دهان خود را نیز از طلا پر کرد، کرزوس از مشاهده او که بزحمت خود را حرکت میداد بخنده افتاد و گذشته از اینکه طلاها را بوی بخشید هدایای گرانهای دیگری نیز باوداد.

این طلا که موجب شهرت و جاوید ساختن نام کرزوس بود بخوبی مورد استفاده قرار گرفت، کمک اسبارت و نظر موافق هاتف دلف و حتی خدایان، از همین راه جلب شد و چنانکه میدانیم عظمت و شکوه دولت لیدی را، سیاست طلا، مدتها محفوظ نگاه داشت.

#### ۴- بی تی نی، پافلاگونی، پونت، گالاسی، کاپادوسی.

در سواحل آسیای دریای سیاه و دریای مرمره سه ناحیه بنام بی تی نی، پافلاگونی و پونت قرار گرفته.

بی تی نی که بوسیله رودخانه سانگار یوس (۱) مشروب میشد میان دریای سیاه و جنگلهای کوهستانی داخل آسیای صغیر قرار داشت، بقعیده هرودوت اهالی این سرزمین از ترس باین قسمت آمده دستهای از آنها بنام بی تی نی و دستهای موسوم به، تی نی (۲) بودند، صنعت چوب بواسطه وجود جنگلهای فراوان همیشه در آنجا رواج داشته و پرورش انواع درختان میوه، منبع عمده درآمد کشور بود. سواحل مستقیم این ناحیه، پناهگاه مناسبی برای کشتی ها نبود و بهین مناسبت تجارت دریائی در این حدود رونق نداشت و فقط بندر هر اکلیا (۳) برای کشتی رانی مساعد و راه ارتباط آسیا و اروپا از این قسمت بود.

برجستگی ها و ناهمواریهای زمین در پافلاگونی نظیر بی تی نی میباشد، منتهی اراضی باتلاقی و آبهای را که، اقلیم نامساعدی در این سرزمین بوجود می آورد، کشت زیتون در نواحی ساحلی و پرورش اسب و قاطر یکی از مشاغل عمده اهالی را تشکیل می داد، بندر سینوپ (۴) در کنار دریای سیاه یکی از مراکز مهم کشتی های بازرگانی

۲- Thyniens

۱- Sangarios

۱- Sinope که بزبان هیتی Sinouwa خوانده میشد.

۳- Héracléia

وقایق‌های ماهی‌گیری و یکی از قدیمترین مهاجرنشین‌های یونانی در کنار دریای سیاه بود، مصب رودخانه هالیس، مرز طبیعی میان پانفلاگونی و کشور پسونت محسوب میشد.

ناحیه پونت که در قسمت شمال شرقی آسیای صغیر قرار داشت از مغرب بروودخانه هالیس و از مشرق بروودخانه فاز (۱) در کلشید (۲) محدود میشد، این سرزمین کوهستانی دارای دره‌های حاصلخیزی بود که کشت غلات و درختان میوه و پرورش زنبور عسل در آن رواج داشت و علاوه بر مقدار زیادی چوب از جنگلها بدست میآمد. آب و هوای این قسمت مرطوب و دارای بارانهای زیاد حتی در تابستانها میباشد، بنادر عمده پونت عبارت بودند از آمیزوس (۳) (سامسون) و تراپزوس (۴) (طرابوزان) که ایونی‌های ساکن بندر میلِت پس از تصرف سینوپ آن دو بندر را نیز تصرف در آورده بودند. سرزمین گالاسی میان بی‌تی‌نی و پانفلاگونی قرار داشت و رودخانه هالیس از آن میگذشت شهر عمده آن آنکور (۵) یا آنکارا و منبع در آمد عمده آن گله‌داری بوده است. امپراطوری هانی در همین حدود تشکیل یافت و مرکز این امپراطوری یعنی هانو که بعدها بتری (۶) (بغاز کوی فعلی) خوانده شد در خمیدگی رود هالیس قرار داشت.

در جنوب شرقی، یعنی در فلات مرتفعی که تانواچی فرات ادامه دارد سرزمین کاپادوس واقع شده بود، جبال آرژه (۷) که ارتفاع آن به ۳۸۴۰ متر میرسد در همین ناحیه و پایتخت این قسمت مازاکا (۸) بوده که امروز قیصریه نام دارد، در شمال این شهر، شهر کول تپه قرار داشت و «الواح کاپادوس» که مربوط به کوچ نشین سامی و بازرگانان آشوری میان بین‌النهرین و آسیای صغیر میباشد از همین حدود بدست آمده. نام قدیم این ناحیه بازرگانی کانش بوده است، منسوجات بین‌النهرین و سوریه با سرب و مس و همچنین خرسياه کاپادوس مبادله میشد. آثار هیتی در این قسمت بخصوص

---

Colchide — ۲	Phase — ۱
Trapésus — ۴	Amisos — ۳
Ptérie — ۱	Ancyre — ۵
Mazaca — ۸	Argéc — ۷

درجاده میان آرژه و ملاتیا (در قدیم ملیتن) (۱) نام داشت) زیاد دیده می شود. شهر ارسلان تپه فعلی نزدیک شهر ملیتن واقع شده و کتیبه های هیتی هیرو گلیفی در آن فراوان است، در جنوب غربی این سرزمین، یعنی در دامنه های توروس، شهر تووانا (۲) که در دوره یونان و روم تیانا خوانده می شد و امروز کلیسه حصار نام دارد، و در قسمت علیای هالیس شهر معروف سیواس قرار داشته.

### ۵- نواحی مرزی شمال بین النهرین.

در شمال بین النهرین رشته جبال ارمنستان واقع شده که از مغرب به آناتولی و از مشرق به دریای خزر محدود می گردد، دنباله این جبال از طرف جنوب به کوه های کردستان، در بین النهرین می پیوندد، و از طرف شمال تا دریای سیاه و رود ارس امتداد می یابد، رودخانه های بزرگ فرات و دجله از جبال ارمنستان سرچشمه گرفته پس از مشروب کردن بین النهرین وارد خلیج فارس میشوند و با آنکه موانع طبیعی مانع از باید مانع ارتباط ارمنستان و بین النهرین شده باشند مع ذلک تاریخ دو کشور از قدیم مربوط یکدیگر بوده است.

سرزمین ارمنستان از فلاتهای متعدد (بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر ارتفاع) و کوهستانهای بلند (متجاوز از چهار هزار متر) تشکیل یافته و دو قله معروف به آرارات بزرگ (۵۲۰۵ متر) و آرارات کوچک (۳۹۱۱ متر) در آن قرار دارند، کلمه آرارات که در تورات دیده میشود تلفظ نادرست کلمه اورارتو میباشد و چنانکه میدانیم آشوریها قسمتی از ارمنستان را بنام اورارتو می خواندند.

جلگه های حاصلخیز ارمنستان در شمال غربی ارزنجان (در قدیم اریزا) (۳) و ارزروم (در قدیم کارانا- تودوزیوپولیس) (۴)، در مرکز الاشکرت (۵) و ملازکرت (۶) و جلگه میانه ارس (بشهرهای معروف ایروان و اچمیادزین) بوده که در کوهستانها قرار داشتند، در ارمنستان اختلاف زیادی میان آب و هوای نواحی مختلف و نوع

۱- Meliddi یا Maldia یا Méli-téne

۲- Touwanawa

۳- Eriza

۵- Alachkert

۴- Théodosiopolis

۶- Melazkert

زندگی مردم مشاهده میشود، در نواحی سرد کوهستانی و فلاتهای مرتفع، کله‌داری معمول بوده و از چوب جنگلها استفاده شایانی می‌شده. در جلگه‌ها هوا گرمتر، و غلات و میوه آن از قدیم معروف بوده و در تپه‌های کوچک انگور و زیتون و انار بعمل می‌آمده است. چون مدارك کافی درست نیست، تعیین نژادی که نخستین بار در این سرزمین مسکنی گرفت دشوار است. هیتقدر میدانیم که در آغاز یکمده برای کی سفال که بنام آدم‌نویید خوانده میشوند از قدیمترین از منه در این حدود ساکن بودند ولی چنانکه از کتیبه‌ها و متون قدیم برمی‌آید، در دوره‌های تاریخی عده‌ای از آریاییها و آریاها در این حدود ساکن شده‌اند و در نتیجه تحقیقات جدید معلوم شده است که هورپا واسطه میان سکنه ارمنستان و مردم شمال بین‌النهرین میباشند. مسکن این قوم در مشرق میثانی و تاناحیه بتلیس و دریاچه وان ادامه داشته.

در متون آشوری، از قرن سیزدهم، ممالك اطراف دریاچه وان، نایری (۱) و دریاچه وان، در بای نایری، خوانده میشد، در قسمتی از کتیبه‌های سلاطین آشوری که شرح اردو کشی آنها بنواحی کوهستانی این حدود میباشند، بتقسیمات مختلفی که در این سرزمین وجود داشته، اشاره می‌شود. بموجب این اشارات بیست تا چهل پادشاه در قسمتهای ارمنستان حکومت داشته‌اند و پادشاهان آشور در جنگهای خود هر يك از آنها را جدا گانه مغلوب و سرکوبی کرده‌اند، از تگلالت فالازار اول (۱۰۹۰-۱۱۱۶) در نزدیکیهای سرچشمه دجله کتیبه‌ای بدست آمده که تصویر وی بر آن نقش شده و پادشاه در آن، خود را فاتح کشورهای که از دریای آمورو (مدیترانه) تا دریای نایری امتداد داشته، خوانده است و همچنین کتیبه دیگری که شرح اردو کشی او به نایری است، در ملازکرت پیدا شده. نتیجه این اردو کشی‌ها این بود که اتحادیه‌ای از قسمتهای مختلف ممالك نایری بنام دولت اورارتو بوجود آمد و بهین بناسبت از قرن نهم بعد در سالنامه‌های آشوری معمولاً نام اورارتو دیده میشود، مؤسس دولت مزبور ساردور اول (۲) نام داشت که خود را پادشاه کشور نایری و همچنین

«پادشاه جهان» میخواند. پادشاهان آشور از تحریکاتی که زمامداران نایری (۱) علیه آنها بعمل می آوردند بشدت جلوگیری کردند و سارگن دوم، در سال ۷۱۴ ناحیه اورارتو را بتصرف در آورد.

کتیبه‌هایی که از زمامداران اورارتو باقی است، بخط میخی (نظیر میخی آشوری) و بزبانی که شیه زبان هوری بوده، میباشد، این زبان را، اورارتی و همچنین وانی و خالدی (۲) مینامند که تا جنوب دریایچه اورمیه و از مغرب تا ملیتین رواج داشته، از کتیبه‌های ناحیه وان چنین برمیآید که در نیمه اول قرن هشتم ساردور سوم تا کاماژن پیش رفت و شهر حلب را بتصرف خویش در آورد.

در جنوب و جنوب شرقی دریایچه اورمیه، یعنی در ناحیه‌ای که به مادی اتروپاتن (۳) (آذربایجان) معروف گردید، اقوامی ساکن شدند که متون آشوری، از آنها بنام مانثی (۴) یاد میکند، سرزمین آنها نیز بتدریج مان خوانده شد و عده‌ای تصور میکنند

#### ۱- این زمامداران عبارتند از:

**Ispuinis** که دروان مستقر شد و معبدی بافتخار رب النوع **Haldi** ساخت. وی، کوچ نشینی دمو ساسیر (موصصیر)، در مغرب معبر کله شین ایجاد کرد و در همین ناحیه، کتیبه‌ای از او بدست آمده است. وی معاصر آداد نیراری پنجم بوده.

**Argistia** اول که شرح جنگهای خود را بر تخته سنگی در غارهای مجاور وان شرح داده.

ساردور سوم از تگلات فالازار سوم (۷۲۷-۷۴۵) شکست خورد.

**Rusae** اول در حدود سال ۷۱۴ پایتخت را به توپراق قلعه، چند کیلومتری وان انتقال داد. وی، موساسیر را که داعیه استقلال داشت ضمیمه اورارتو کرد. در زمان اوسارگن باین حدود لشکر کشید (اردو کسی هشتم) و سیمیری‌ها که از معا بر قفقاز گذشته بودند باین سرزمین وارد شدند و روسا خود را کشت.

روسا دوم موقع را مفتنم شمرده، بیکمک سیمیری‌ها، با آساماردون (۶۸۸-۶۸۰) جنگید. روسا سوم، از آرامش اوضاع استفاده برده ساختمان معبد **Haldi** را در توپراق-قلعه پیابان و سانیید. عاقبت اورارتو ضمیمه امپراطوری مادها شد (۵۸۵) و آخرین شهری که مردم اورارتو بآن پناه بردند طرابوزان بود.

۳- Médie Atropatene

۲- **Vannique** یا **Khaldique**

۴- **Mannéens** یا مانائی‌ها

که کلمه وان از همین کلمه مشتق شده باشد، مائنی‌ها با احتمال قوی از نژاد آریا بوده و نام آنها در بین اقوامی که خراجگزار و مطیع سارگن بوده‌اند دیده می‌شود، در زمان آسارهادون ضمن دشمنانی که از شمال و شمال شرقی، آشور را تهدید می‌کردند نام مائنی‌ها، سیمیری‌ها (جیمیره<sup>(۱)</sup>)، سکاها (ایشکوزه<sup>(۲)</sup>) و مادها (مادای) ذکر شده و عاقبت آشوربانی پال، جانشین آسارهادون بر آنها غلبه کرد.

#### ۶- نواحی مرزی مشرق بین النهرین.

از شمال شرقی تا جنوب شرقی بین النهرین، یعنی میان ایران و عراق سلسله جبال زاگرس واقع شده، که دارای دویست کیلومتر عرض و یک هزار کیلومتر طول می‌باشد و مرز شرقی اراضی اطراف دجله و فرات را تشکیل می‌دهد، راه ارتباط میان آشور و بابل و نواحی شرقی این سلسله جبال عظیم، شعب ساحل چپ رودخانه دجله و گردنه‌های مرتفع (مانند زاغه میان کرمانشاه و همدان و باروش در راه دزفول) جبال مزبور بوده، در تخته سنگهای یستون که بر سر راه میان بین النهرین و ماد قرار داشت و همچنین در معرکه شین<sup>(۳)</sup> (در راه اورمیه) علامت و یادگارهایی از عبور فاتحین قدیم دیده می‌شود و در دامنه‌های زاگرس، در ناحیه معروف به حلوان (سرپل زهاب) کتیبه‌ای بنام لوحه هورین شیخ‌خان، که ظاهراً از شاهزادگان لولوبی بوده موجود می‌باشد. مردمی که در این نواحی کوهستانی بسر می‌بردند چادر نشین و کار عمده آنها گله‌داری و شبانی بود، در نایبستانها پدیده‌های سبز و خوش آب و هوای کوهستان‌ها رفته و در پاییز بطرف نواحی گرم بین النهرین یا فلات ایران روانه می‌شدند و لی از قدیم‌ترین ایام بیشتر متوجه اراضی حاصلخیز سومر و آکاد بودند و چنانکه دیدیم سومریها و بابلیها و آشوریها برای دفاع از ممالک خود با آنها مبارزاتی کردند.

دو دسته از اقوامی که مأخذ آنها بدرستی معلوم نیست مدت‌ها مزاحم بومیان بین النهرین بودند، این اقوام لولوبوها (که آشوریان آنها را لولومو و گاهی لولو می‌خواندند) و گوتی‌ها (که آشوریها آنها را کوتو می‌گفتند) می‌باشند، نقش برجسته‌ای

۱- Ishkouuzai

۲- Gimirrai

۳- لوحه Kelishin متعلق به Ménoua پادشاه اورارتو (اوایل قرن نهم قبل از میلاد).



که در سربل بدست آمده و دارای کتیبه‌ای بزبان آکادی قدیم است متعلق به آنوبانی‌نی<sup>(۱)</sup> «پادشاه لولوبو» بوده و لاسیراب<sup>(۲)</sup> «پادشاه گوتی» نیز نام خود را بر سر گریزی که از او باقیمانده نقش کرده است، چنانکه از فهرست زمامداران سومرو آکاد برمیآید پس از سلسله چهارم، سلسله گوتیوم بزمامداری پرداخته و آخرین پادشاه این سلسله، یعنی تیری‌کان<sup>(۳)</sup> بدست او توهمکال مؤسس سلسله پنجم اوروک از سلطنت خلع شده است، منتهی این اقوام که از بابل طرد شده بودند متوجه آشور و مزاحم آن کشور گشتند.

در نیمه اول هزاره دوم، کاسی‌ها از نواحی جنوبی‌زا گرس بطرف بابل رهسپار شدند و عده‌ای از آنها زمام امور را بدست گرفته قریب شش قرن بر این سرزمین حکومت کردند، زمامداران این سلسله که شرح آن پیشتر گفته شد نامهای خود را که شیعه باسامی ایلامی بود همچنان محفوظ نگاهداشتند و پاره‌ای از خدایان آنها در بین خدایان سومر و آکاد مورد ستایش قرار گرفتند، لباس آنها زیباتر و جالب‌تر از لباس پادشاهان سابق بود و در معماری نیز ابتکارهایی مخصوص بخود داشتند ولی بطور کلی تمدن بابلی یعنی آداب و خط و زبان و مذهب سرزمین جدید را پذیرفتند و حتی در قسمت پیش گوتی و تفال مجموعه‌هایی از خود باقی گذاشتند که بعدها در کتابخانه معروف آشوربانی‌بال جمع آوری شد. کاسی‌ها پس از استیلا بر بابل آنرا کاردونیاش «کشور بحری» خواندند و پایتخت جدیدی بنام دور کوریگالزو، ایجاد کردند، این شهر امروز به عقروق معروف است و در سی کیلومتری مغرب بغداد قرار دارد.

امپراطوری ایلام<sup>(۴)</sup> که در مشرق بابل واقع شده بود و نقش مهمی در تاریخ شرق-

۱- Annoubanini ۲- Lasirab ۳- Tiriquan

۴- بابلی‌ها، قسمت مرز مغرب سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت، Élamtu، élam یعنی «کشور مرتفع» و شاید «کشور طلوع خورشید» یعنی مشرق، و نواحی سوریه و فلسطین را Amurru «مغرب» یا «سرزمینی که آقیانوس، خورشید را می‌پوشد» میگفتند و نام آموری‌ها که در تورات از آنها یاد شده و از اقوام سامی مغرب میباشند، از کلمه آمورو مشتق است. گذشته از این دو اصطلاح جغرافیائی، یعنی الام‌تو، «مشرق»، و آمورو، «مغرب» دو کلمه آسیا و اروپا نیز ظاهر از لغات سامی بابلی، Asu «خارج شدن»، و Erêbu «افتادن» (افتادن خورشید) مشتق میباشند - هر روز نی. آسبای مقدم

نزدیک داشت از همسایگان شرقی کشورهای بین النهرین محسوب میشود، مرکز تمدن این سرزمین شهر معروف شوش بود و مورخین و جغرافیادانان قدیم یونان و روم قسمتی از ایلام را بنسب اهمیت این شهر، سوزیان میخواندند، سرزمین ایلام یکی از چهار قسمت دنیای قدیم، یعنی ایلام در جنوب، آکاد در شمال، سوبارو (و گوتیوم) در مشرق و آمورو در مغرب محسوب میشد، در آغاز تشکیل این دولت، تاریخ ایلام با تاریخ سومر و آکاد بکلی مربوط بود ولی در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد که ایلامی ها بتصرف بابل اقدام کردند یکی از شاهزادگان ایلامی سلسله ای در لارسا تشکیل داد و چندی بعد ایسین و اوروک و بابل بتصرف آنها در آمد ولی باروی کار آمدن حمورابی ایلامی ها مجبور بعقب نشینی گشتند و تقریباً یک قرن بعد کوتیرناهوتته عظمت ایلام را تجدید کرد.

طوایف ماد که در نواحی کوهستانی جنوب خزر و دامنه های شرقی زاگرس مسکن داشتند بتدریج قدرتی بهمرسانده از قرن هشتم تحت لوای واحدی در آمدند و برهبری فرماندهان خود مانند دیالو کو و خشاتریتا (فراهورتس) مزاحم آشوریان شدند، پادشاه آشور، سارگن آنها را شکست داد و پس از تصرف ساماری عده ای از بنی اسرائیل را به سرزمین مصاد فرستاد، سناخریب در یکی از کتیبه های خود از اینکه توانسته بود از مادی ها خراج دریافت کند، مبالغهات میکرد ولی در زمان آسار هادون و آشور بانپیال مجدداً مادی ها قدرت یافتند و رهبری اتحادیه ای که از مانانی ها، سکاها و سیمیری ها، علیه آشور تشکیل یافته بود بعهدہ گرفتند و بالاخره پادشاه آنها موسوم به هوو خشر در سال ۶۱۴ شهر آشور را بتصرف در آورد و با همکاری نابوپولاسار پادشاه بابل وارد نینوا شد (۶۱۲)، هوو خشر تاحران (در سوریه، مجاور بین النهرین) پیش رفت و آخرین زمامدار آشور یعنی آشور اوبالیت را از آن شهر بیرون کرد.

مادی ها عاقبت تبعیت پارس ها را پذیرفتند و چنانکه میدانیم کار اتحاد تمام دولت های شرق نزدیک، و ایجاد سازمانهای مرتب اداری و تشکیل ساتراپیهای که مطیع پادشاه بودند بدست پارس ها علی شد. تمام کشورهای که میان دارد ائل و خلیج فارس قرار داشتند یعنی آسیای صغیر و فنیقی و سوریه، نواحی حوضه فرات و دجله، و نواحی

مرزی شمال و مشرق بین النهرین ، همه تحت فرمان پارسها درآمدند و در این راه ، کوروش و پس از او کمبوجیه و داریوش که خود را « پرسی پسر پرسی و آریائی از نژاد آریائی » میخواندند کوشش زیادی کردند ، این قوم فاتح مدتها عظمت دنیای مشرق را در برابر یونانیان توسعه داد و آثار گرانبهائی در زمینه تمدن از خود یادگار گذاشت .

بقول گروسه (۱) مورخ دانشمند معاصر فرانسوی :

« دوران آرامشی که پس از جنگها و خونریزیهای بابل و آشور ، بوسیله هخامنشیها در شرق ایجاد شد (۳۳۴-۵۳۹) ، بحقیقت موجب نیکنامی و افتخار تاریخی بود ، این آرامش برای کشورهای آسیای مقدم که بصورت میدانهای جنگ دائم در آمده و همه جنگجویان و دلاوران زمان ، در آنجا یکدیگر را از پای در آورده بودند ، کمال ضرورت را داشت و برای دنیای قدیم دوره آسایشی محسوب می شد ، سیاحان و مسافرانی که بایران رفته اند ، همه در پرسپولیس ، بارگاه جلال و عظمت و در بار باشکوه هخامنشی ، مکانی که اوامرشاهنشاهان ایران از آنجا بر سراسر دنیای آن روز حکومت میکرد ، سرتعظیم و تحسین فرود آورده اند . امپراطوری هخامنشی ، توسعه تمدن و فرهنگ مادی بابل و آشور را در آسیای مقدم و از بوسفور تا سند تعقیب کرد چنانکه امپراطوری روم نیز بعدها بیسط تمدن یونان از بریتانیا تا ارمنستان مشغول شد . در این مورد یکی از قوانین مهم و قاطع تاریخ جلب نظر میکند : کشورهایی که باین ترتیب در صدد توسعه طلبی و بسط اراضی خویش هستند تمدن آنها يك قسمت از نفوذ عمقی و معنوی خود را از دست خواهد داد . این اصل که در تاریخ مکرر با آن مواجه میشویم ، یکی از غرامات سنگین توسعه طلبی محسوب میشود .

در واقع ، با تمام محاسنی که حکومت واحد هخامنشی در برداشت ، بگفته لایوس (۲) ، از مدتها پیش ، زمینه انتقال « حق رهبری و هدایت تاریخ » از آسیای مقدم یونان فراهم بود .

# فهرست اعلام

«الف»

۲۹۱-۲۸۵-۲۷۳-۲۷۲	اتیوپی (حبشه)
۲۰۱	آچی گول
۳۲۳	اچمیادزین
۲۱۱-۲۰۹	احیرام
۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۳۶	آخاب
۲۵۸	آخاز
۲۵۶-۲۵۵-۲۳۶	اخزیا
۲۲۷-۲۱۵	اخلامو
۲۱۶	اخلامو ارامیا
۸۳-۴۱	آداب (بسمایه)
۲۱۱-۱۲۵-۱۱۲	آداد (هادادنند)
۲۲۸-۲۱۸-۲۱۴	
۱۹۸-۱۲۸	ادادنیراری اول
۲۵۴-۲۵۲-۲۲۹	ادادنیراری دوم
۲۵۷	ادادنیراری سوم
۱۴۶	آدریاتیک
۲۱۶-۱۵۶-۱۱۹-۳۸	ادوم
۲۵۷-۲۵۶-۲۴۲-۲۴۰-۲۲۳	
۲۹۳-۲۹۲-۲۶۳	
۲۶۸	ادومات
۲۳۷	ادونیرام
۲۳۴-۲۱۴-۲۱۳-۴۸	آدونیس
	آراهپا (کرکوک)
	آراد (ارواد)
۳۲۳	آراوات
۱۴۲	آرال

۱۱۶-۱۰۹	ااما
۱۸۸	اماچیل
۸۳-۵۱-۴۵-۴۱-۴۰	اماناتوم
۴۴-۳۹	امانی پادا
۴۵	آباو
۲۲۱	ابر (عبری)
۲۲۱-۱۲۰	ابراهیم (ابرام)
۲۴۱	آبئر
۵۷	ابن شارو
۲۴۷	ایا
۱۱۸	ای اشوه
۲۴۷	ابی بعل
۱۲۰	ایب شمو
۲۴۰-۲۲۵	ابی ملک
۴۵	اییه ایل
۲۹۴-۲۹۳	آبریس
۱۰۹	آپسو
۸۴-۸۱	آپیل سین
	آتالی (عتلیا)
۸۲	اتانا
۲۰۸	اتروسک
۲۷۳	آتری بیس
۱۴۴	اتریش
۳۰۷-۱۴۱	آتن
۳۱۳	آتیاد
۳۱۳-۳۱۱	آتیس

۱۵۴-۱۵۰-۱۴۸-۱۴۷ آریا  
 ۳۲۴-۲۷۲-۱۶۴  
 ۳۱۵-۲۸۰-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۴ آریامی  
 ۳۱۸ آریانیس  
 ۱۶-۱۵ اریحا (تل السلطان)  
 ۸۲-۱۸-۳ اریدو (ابوشهرین)  
 ۱۳۰-۱۲۸ اریک دن ایلو  
 ۱۸۰-۱۷۸-۱۷۱ آرینا  
 ۳۱۸-۳۱۱ ازمیر  
 ۱۹۶-۱۹۵ آزی  
 ۲۳۰ آزیرو  
 ۱۴۷-۱۴۰-۱۲۹-۱۲۴-۳۷ آزیانی  
 ۳۰۷-۲۹۱-۱۶۱-۱۵۵  
 ۳۲۴-۳۰۴-۳۰۳-۲۳۰  
 ۲۴۴-۲۲۳ ازبون گابر  
 ۱۴۶-۱۴۱-۱۴۰-۱۳۶-۸۶ اژه  
 ۱۵۰-۱۴۷  
 ۱۷۸-۱۶۸-۱۵۹-۱۵۸  
 ۳۱۹-۳۰۲-۲۳۳-۲۰۹  
 ۲۴۷ آسا  
 ۲۶۹-۲۶۷-۱۲۳ آسارهادون  
 ۳۲۶-۳۱۴-۲۷۴-۲۷۱  
 ۲۰۸-۵۵ اسپانیا  
 ۲۱۹ استر  
 ۲۳۲ استرابون  
 ۴۹ استراليا  
 ۲۲۵-۲۲۴-۲۰۷-۲۰۲-۱۷۷ اسرائیل  
 ۲۴۶-۲۴۵-۲۴۱-۲۴۰-۲۳۶-۲۳۳  
 ۲۶۱-۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۵۲-۲۵۰  
 ۲۵۹-۲۲۶-۲۰۲-۶ اسکالون  
 ۲۷۰-۲۶۸-۲۶۵  
 ۲۶۵-۲۳۷-۲۳۴-۲۳۱-۹۴ اسکندر

۱۳۷-۱۲۸-۸۶-۸۰-۷۹-۵۶-۵۰ آراسی  
 ۲۳۹-۲۳۳-۲۲۲-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۱  
 ۲۷۳-۲۵۶-۲۵۲  
 ۲۷۵-۱۳۷-۶۵-۴ اربایلو (اربل)  
 ۱۸۵ اربا آداد اول  
 ۲۶۱-۲۵۸-۹۲ آرباد (دوسوریه)  
 ۱۸۴ آرتاناما اول  
 ۱۹۵-۱۸۵-۱۸۴ آرتانامادوم  
 ۱۸۴ آرتاسوماوا  
 ۲۱۹ اردشیر اول  
 ۲۲۳-۲۲۰-۲۱۵۰۵ اردن  
 ۳۱۷-۲۷۴ آردیس  
 ۳۰۶-۱۹۹-۱۹۶-۱۹۵-۱۵۳ آرزوا  
 ۳۲۳ ارزروم  
 ۳۲۳ ارنجنان (آریزا)  
 ۳۲۲-۵۷ آرژو  
 ۳۲۳-۱۴۸ ارس  
 ۱۰۵ ارش کیگال  
 ۹۱-۸۸-۵۶-۷-۶۳ ارمنستان  
 ۳۲۳-۲۶۲-۱۹۸-۱۹۵-۱۵۴  
 ۳۲۴-۱۵۷-۱۵۵-۱۵۱-۱۵ آرمونیید  
 ۲۰۰-۱۵۵ اومنی  
 ۲۹۵-۲۹۴-۲۹۳ ارمیانی  
 ۱۹۴ آرنوواندانش اول  
 ۱۹۶ دوم  
 ۲۰۰ سوم  
 ۱۹۲-۹۲-۶ آرواد (بندرفیتی)  
 ۲۶۸-۲۵۳-۲۳۲-۲۳۰-۲۲۸-۲۰۷  
 ۱۴۹-۱۴۵-۱۴۲-۱۴۱-۸۶ اروپا  
 ۳۲۲-۲۳۴-۱۷۸  
 ۱۱۰ آدورو (رقة النوع)

آسیای صغیر (آناتولی) ۱۶-۶-۳۷  
 ۱۲۹-۱۲۴-۸۵-۸۰-۶۲-۵۵-۴۶  
 ۱۵۳-۱۴۹-۱۴۸-۱۴۷-۱۴۶  
 ۱۷۸-۱۷۴-۱۷۲-۱۶۱-۱۵۷  
 ۱۸۱-۱۹۵-۱۹۷-۱۹۹-۲۰۰  
 ۲۱۶-۲۶۳-۲۷۱-۲۹۹  
 آسیای مقدم ۱۴۱-۱۴۳-۱۴۶-۱۴۸  
 ۱۴۹-۱۵۶-۱۵۸-۱۸۳-۲۱۶  
 آشاک ۸۳  
 آشارت (عشتورت) ۲۱۲-۲۱۴-۲۳۲  
 ۲۳۴-۲۳۶-۲۴۵  
 آشود ۲۰۲-۲۲۳-۲۲۶-۲۶۳-۲۷۴  
 آشرات ۲۱۲  
 اشعیا ۲۹۱-۲۸۳  
 اشمن ۲۱۳-۲۳۴  
 اشنونا (تل اسمر) ۲۷-۴۵-۹۰-۱۸۸  
 آشور (رب النوع) ۱۲۲-۱۲۵-۱۲۹  
 ۱۳۷-۲۷۸-۲۸۲  
 آشور (معبد) ۴۴-۱۲۵  
 آشور (شهر دولت) ۴-۶-۳۲-۴۵  
 ۶۶-۸۰-۸۷-۸۸-۱۱۸-۱۲۲  
 ۱۲۳-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹  
 ۱۳۳-۱۵۰-۱۵۹-۱۶۶-۱۸۴  
 ۱۸۵-۱۸۶-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۴  
 ۱۹۵-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۷-۲۱۵  
 ۲۲۰-۲۲۷-۲۴۶-۲۵۲-۲۵۶  
 ۲۵۸-۲۶۱-۲۷۰-۲۷۲-۲۷۸  
 ۲۸۳-۲۹۰-۳۰۵-۳۰۸-۳۱۴  
 ۳۱۶  
 آشور اتیل ابلا ۲۷۸

آشور اوبالیت اول ۱۲۷-۱۳۰-۱۳۱  
 ۱۳۶-۱۸۵  
 آشور اوبالیت دوم ۲۸۰-۲۹۰-۲۹۲  
 ۳۲۸  
 آشور بانئی یال ۳۳-۵۸-۸۹-۱۰۶  
 ۱۳۷-۲۲۹-۲۶۱-۲۶۴-۲۶۹  
 ۲۷۲-۲۷۴-۲۸۳-۲۹۷-۳۰۸  
 ۳۱۴-۳۱۷-۳۲۷  
 آشور بل کالا ۲۲۸-۲۲۹-۲۵۴  
 آشور بل نیشو ۱۲۷  
 آشوردان سوم ۲۵۸  
 آشور رش ایشی ۱۳۰  
 آشور ریم نیشو ۱۲۷  
 آشور نادین آهه ۱۲۷  
 آشور نادین شومی ۲۶۵  
 آشور نازیر پال دوم ۲۵۳-۲۵۴-۲۸۴  
 آشور زیراری ششم ۲۵۸  
 آشور نینازی اول ۱۲۷  
 افرامیم ۲۲۶  
 افرون ۲۴۷  
 افریقا ۱۲-۲۰۸-۲۳۶  
 افز ۱۷۳-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۷  
 افغانستان ۱۴۲  
 آکاد (آگاده) ۴-۸-۳۷-۳۸  
 ۵۲-۵۳-۵۵-۵۶-۵۷-۵۹-۶۴-۷۱  
 ۷۸-۷۹-۸۰-۸۲-۸۳-۸۸-۹۳  
 ۱۱۳-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۶  
 ۱۵۰-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۴-۱۷۴  
 ۲۶۶-۲۷۵-۳۰۵-۳۲۶-۳۲۸

۲۵۶	الینع نبی
۱۳۰	البل
۱۳۰	البل ناراری
۳۰۵	آمانوس
۲۹۴	آمازیس
۲۶۴-۲۵۸-۲۵۳-۴۶	آمانوس
۳۰۶-۳۰۳	
۲۲۱	امرافل
۲۵۷	امصیا
۱۱۹	آمنم هات اول
۱۲۰	آمنم هات دوم
۱۷۴-۱۲۰	آمنم هات سوم
۱۲۷	آمنوفیس دوم
۱۹۲-۱۸۵-۱۸۴	آمنوفیس سوم
۱۹۵	
۱۹۲-۱۸۵-۱۲۷	آمنوفیس چهارم
۱۹۵-۱۹۴	
۲۰۶	آمو (آمودی)
-۷۷-۶۷-۵۷-۵۵-۵۳-۳۹	آمودو
-۲۱۵-۲۰۱-۱۹۹-۸۶-۷۸	
۳۲۸-۳۲۴-۲۲۷	
۷۸-۶۸	آمودی (سامیهای مغرب)
-۱۵۵-۱۵۱-۱۴۰-۱۱۸-۸۰	
-۲۱۵-۲۱۲-۲۰۳-۱۹۷-۱۵۹	
۲۷۵-۲۳۰	
۲۱۴-۲۱۲	آنات (رب النوع)
۲۵۳	آنات (شهر)
۵۵	آناکوکی

۲۶۵-۲۲۶-۲۰۲	آکارون (عقرون)
-۱۹۷-۱۹۶-۱۴۷-۸۶	آکشی ها
۳۰۷-۲۳۳-۲۰۶-۲۰۰-۱۹۹	
۱۹۸	اکبز
۸۳	آکورگال
۹۵	آکمی تو
۱۸۷-۱۶۱	آگوم دوم
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱	ال
۱۷۲	آلاجا یوک
۳۲۳	آلاشکرت
	آلاشیا (قبرس)
۲۳۳	آلیون (انگلیس)
۱۴۲	آلتامی
۲۶۵	آلتا کو
-۴۰-۳۳-۳۲-۱۸-۱۷	العبد (تل)
۵۱-۴۳	
-۲۰۲-۱۹۲-۱۵۷-۱۲۷	العارنه (تل)
۳۰۵-۲۳۰-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۵	
۱۳	الکباره
۳۲۰	آلکمنون
۴۹	آلگون کن
۱۴۲	آلمان
۲۳۳	الوتروس (نهر الکبیر)
۲۲۳	الوهیم
۳۱۸-۳۱۷	آلیات
۲۹۲	الیاقیم
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲	آلیان
۲۱۱	آلیان بعل
۲۳۶	السا





۲۹۵      اوایل مردوک  
 ۱۲۹-۹۹      اولیوم (آملو)  
 ۱۸۰      اویوک  
 ۲۳۰-۱۹۱      آهس اول  
 ۱۲۴-۱۲۳-۸۴-۶۸      اییی سین  
 ۲۸۵      اینوته  
 ۲۵۵-۲۳۶-۲۳۵-۲۰۷      ایتبیل  
 ۲۶۵      ایتبیل دوم  
 ۲۹۵-۲۹۴      ایتبیل سوم  
 ۱۲۳      اینیتی  
 ۳۲۰-۳۱۸      ایخنوویگو  
 ۴۵      ایندی ناروم  
 ۷۹      ایدین داگان  
 ۱۴۹-۱۴۷-۱۴۲-۶۰-۳۷-۱۷      ایران  
 -۳۱۹-۲۹۶-۲۲۰-۱۵۰-۳۲۶  
 ۱۳۶      ایرباآداد اول  
 ۲۵۴      ایرخولنی  
 ۱۲۵      ایری شوم اول  
 ۲۵۶-۲۵۵-۲۳۶      ایرابل  
 ۱۵۳      ایروری  
 ۳۰۵-۱۵۳      ایسوس  
 ۸۱-۷۸-۶۸      ایسین (ایشان یابحریات)  
 ۳۲۸-۲۲۷-۱۹۰-۱۴۰-۸۴  
 ۶۵-۵۷-۵۰      ایشاک  
 ۲۴۱      ایش بوش  
 ۶۸      ایشی ایرا  
 ۷۸

اوروک (وارکا) ۲۳-۲۲-۱۸-۱۷-۴  
 ۶۰-۵۹-۵۳-۴۰-۳۹-۳۱-۲۵  
 ۲۷۶-۱۰۹-۸۷-۸۳-۸۲-۶۴  
 ۳۲۸-۳۲۷  
 اوروکاژینا ۷۴-۷۱-۴۷-۴۰  
 -۸۳  
 اورونت (نهرالعاصی) ۲۳۳-۲۱۵-۵  
 ۲۹۲-۲۶۱  
 اورهونن ۱۵۶  
 اورهی تروپ ۱۹۹-۱۹۸  
 اوزورکن اول ۲۴۷  
 اوزورکن دوم ۲۴۷  
 اوشیا ۱۲۳  
 اوفیر ۲۴۴  
 اوکرن ۱۴۴  
 اوکو (کرخه)  
 اوگاریت ۱۲۰-۹۲-۴۶-۲۶-۲۴-۱۸-۷  
 -۲۰۳-۱۹۷-۱۶۴-۱۵۵-۱۲۱  
 ۳۰۴-۲۳۰-۲۱۱-۲۰۹-۲۰۵  
 اولامی (کارون)  
 اولام بوریاش ۱۸۸  
 اولولامی (شالمانازارینجم) ۲۵۹  
 اوما (جوخا) ۵۳-۵۱-۴۸-۴۰-۴  
 ۱۰۱-۵۹-۵۶  
 اومان ماندا ۲۹۱-۲۸۰  
 اومانو ۱۳۱  
 اونامون ۲۳۲  
 اوناش کال ۱۹۰-۱۸۸

۱۰۸-۱۰۶-۱۰۴-۹۸-۹۴-۸۸	
۱۳۳-۱۲۹-۱۲۸-۱۲۷-۱۱۵	
۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸-۱۵۱	
۱۸۵-۱۸۲-۱۷۹-۱۷۸-۱۶۶	
۲۲۷-۲۲۰-۲۱۵-۱۸۸-۱۸۶	
۲۶۴-۲۶۱-۲۵۸-۲۵۴-۲۵۲	
۲۹۲-۲۹۰-۲۷۶-۲۷۲-۲۶۷	
۳۲۸-۳۲۷-۳۰۸-۲۹۶-۲۹۵	
۲۱۹-۱۳۷-۳۸-۲	بابل جدید
۲۹۶-۲۹۲-۲۹۰-۲۷۹-۲۳۵	
۸۲	بادتی ببرا
۲۰۱	باراتا (بارمتا)
۵۰	بارنام تارا
۱۰۶	بارو
۲۲۹	بازو (سلسله)
۱۴۷	باختری
۱۴۱	باکتریان
۲۳۳-۲۰۹	بالثار
۲۹۶	بالتازار
۱۴۳-۱۴۲	بالتیک
۱۴۵	بالغاش
۲۰۰-۱۴۹-۱۴۸-۱۴۶	بالکان
۴۹	بالدوین (سینسر)
۲۳۳	بانیا
۲۳۹	بالوتا
۹۷	بابروم
۲۲۸	بندوهوب
۲۴۶-۲۱۹-۱۵۶-۳۸-۲	بحر المیت
۲۵۵	

۱۲۷-۱۲۳-۱۱۰-۹۴-۴۵	ایشتار
۱۸۵-۱۳۷	
۱۹۹	ایشتارموواش
۱۲۶-۷۹	ایشم داگان
۱۲۷-۱۲۵	ایکونوم
۳۰۳	ایکونیوم (قونیه)
۶۵-۵۷-۵۶-۵۳-۴۰-۳۶-۱۹	ایلام
۱۱۸-۸۷-۸۱-۷۸-۶۸-۶۶	
۲۲۷-۱۹۰-۱۸۸-۱۸۶-۱۵۹	
۲۷۵-۲۷۳-۲۶۶-۲۶۳-۲۶۱	
۳۲۷-۲۷۷-۲۷۶	
۱۶۵-۱۰۳	ایلکو
۱۲۵-۸۰	ایلوشوما
۱۸۱	ایلیوانکا
۲۰۰-۱۴۶	ایلیری
۱۵۹-۱۱۸	ایلیسایلوم
۲۴۸	ایله
۱۸۱	ایناراش
۲۷۶	ایندایی گاش
۱۶۶-۱۵۴	ایندرا
۱۹۰-۱۸۸	این شوشیناک
۱۷۷	ایوارو
۹۴	ایوب
۳۱۷-۳۱۱-۲۴۳	ایونی (دربا)
۳۱۱-۳۰۸	ایونی (قوم - مملکت)
۲۴۰	ایهود
«ب»	
۷۳-۶۸-۵۸-۵۲-۱۷-۴-۱	بابل
۸۷-۸۵-۸۴-۸۰-۷۶-۷۴	

۲۴۶-۲۴۱	بن یامین
۲۷۶-۴	بورسیا (برس نمرود)
۱۲۳-۸۴-۷۹-۶۶	بورسین
۲۷۳	بوذریریس
۲۹۱	بو کوریس
۱۹	بوشهر
۱۹۵-۱۸۶-۱۸۵	بیاسیل
۱۹۷-۱۷۴-۱۷۰-۸	بیبلوس (کوبلا)
۲۴۷-۲۳۲-۲۳۰-۲۱۳-۲۰۹-۲۰۷	
۲۴۷-۲۴۶-۲۲۵-۱۲۰	بیت نیل
۲۰۳	بیت دی جان
۲۴۹	بیت حمیری
۲۵۷	بیت شمس
۱۶۷	بیت هیلانی
۲۶۵-۲۶۳-۲۶۱-۲۵۵	بیت یاقین
۳۲۱-۳۱۸-۳۰۲	بی تی نی
۲۳۰-۲۰۷-۱۹۷-۶	بیروت (بروتا)
۲۰۳	بیلان

## پ

۷۱-۶۰-۵۰	پانزی
۳۲۸-۲۷۷-۱۴۸-۱۴۷-۵	پارس
۱۸۳	پارسا تانار
۲۲۷-۱۲۸	پاز (سلسله)
۳۲۱-۳۰۳	پاتلا گونی
۳۰۸	پاکول (رود)
۱۵۸	پالا
۱۵۸	پالامی
۱۴۸	پالتولی نیک
۳۰۷-۳۰۵	پامفیلی

۸۵ - ۱۶	بحر خزر
۱۲۳ - ۵۳	بحرین (دبلمون)
۳۲۴ - ۱۵۵ - ۱۴۳ - ۱۵	براکه سفال
۵۷	براهشه
۲۱۹	برسابه (بشرشیم)
۱۱۳	برو
۲۷۹ - ۸۲ - ۳۹	بروز
۲۴۸	بشا
۲۱۲ - ۲۱۱ - ۹۹	بعل (رب النوع)
۲۱۸ - ۲۱۳	
۲۷۴ - ۲۷۱ - ۲۶۸	بعل (پادشاه صور)
۶۲	بعلت
۶۴	بعلت اکالیم
۲۹۵	بعل زور
۲۱۳	بعل هامون
۱۵۰ - ۶	بنافز کوی (هاتو - پتريوم)
- ۱۷۴ - ۱۵۸ - ۱۵۷ - ۱۵۴ - ۱۵۳	
- ۲۰۰ - ۱۹۹ - ۱۸۰ - ۱۷۹ - ۱۷۵	
۳۲۲ - ۳۰۷ - ۳۰۵ - ۳۰۴	
۳۳۷ - ۱۱۸ - ۳۸ - ۳	بغداد
۳۲۹ - ۳۰۲ - ۲۰۰ - ۱۴۸ - ۸۵ - ۶۳	بفسر
	بکا (کله سیری)
۵۰	بل (شادو)
۲۶۵ - ۲۶۴	بل ایب نی
۲۵۶ - ۲۴۸ - ۲۱۶	بن هند
۲۲۱ - ۲۱۸ - ۲۰۱ - ۹۴	بنی اسرائیل
۳۲۸ - ۲۴۶ - ۲۴۱ - ۲۳۹ - ۲۲۵	
۱۲۰	بنی حسن

۱۸۴	پیرهی
۲۰۲	پی زیدی
۲۰۲	پیلیستو

## ت

۳۰۶-۲۷۴-۲۶۶-۲۶۳-۲۶۲	تابال
۲۰۸	تاپساک
۱۸۵	تادوها
۲۸۴-۲۷۸	تارتانو (تورتانو)
۱۸۱	تارکوموا
۲۲۱	تارح
۳۰۵	تارس (درسیلیسی)
۲۳۴-۲۳۳	تاریسیس (دراسپانی)
۲۷۷-۲۷۶	تامارتودوم
۲۱۳	تانیت
۲۷۳-۲۶۷-۲۳۹	تانیس
۱۶۹	تاواناناش
۲۷۳-۲۷۲-۲۷۱-۲۶۷	تاهاارکا
۲۷۷-۲۳۴	تب (یونان)
۲۷۲-۲۷۱-۲۴۴-۱۹۳	تب (مصر)
۲۹۲-۲۷۳	
۱۸	تبه حصار
۲۳-۱۸	تبه سیالک
۳۲-۱۹	تبه گیان
۳۲-۱۸	تبه کوره
۲۷-۲۲	تبه موسیان (تبه علی آباد)
۲۷۵	تبه هوم بان (تھومان)
۱۴۲-۱۴۰	تخاری
۳۲۲	ترابزوس (طرایوزان)

۱۴۲-۱۴۱	پامیر
۲۵۸	پانامو
۳۱۹	پانتالتون
۳۰۷	پاندیون
۱۶۹	پانکوش
۱۸۸	پاهیرایشان
۵۵	پیی اول
۶۲	پیی دوم
۴۶	پرچم اور
۳۲۹-۱۹	پر سبولیس
۳۰۲-۱۴۶	پروپونتید (مرمره)
۳۱۷	پرین
۲۹۰-۲۷۹-۲۷۴-۲۷۳	پسامتیک
۳۱۶	
۲۰۲	پلشت
۱۴۷-۱۴۱-۸۶	پلوپونز
۳۲	پنسیلوانیا
۱۶۹	پودوها
۱۳۰-۱۲۷	پوزور آشور سوم
۸۴	پوزورایلی
۸۳	پوزورسین
۵۸	پوزور شوشی ناک
۱۶۰	پوشاروما
۲۰۲	پولاستی
	پولو (تکلات فالازار سوم)
۳۲۱-۳۰۳	پونت
۱۴۱	پونت اوکسن (دریای سیاه)
۳۲۰-۳۰۹-۱۴۷	

۱۹۵-۱۹۴-۱۶۳-۱۸۲ تله یینو  
 ۱۵ تلیلات غاسول  
 ۲۱۳-۱۸۲-۴۸ تموز  
 ۴۰-۲۷ توپ لیاش  
 ۱۶۰ توتاليجا اول  
 ۱۹۴ توتاليجا دوم  
 ۱۹۴ توتاليجا سوم  
 ۲۰۰-۱۹۹ توتاليجا چهارم  
 ۲۰۰ توتاليجا پنجم  
 ۴۹ نونم  
 ۱۹۱ توتنس اول  
 ۱۹۴-۱۹۲-۱۹۱ توتنس سوم  
 ۱۹۴-۱۸۴ توتنس چهارم  
 ۲۱۷-۲۱۵-۲۱۱-۲۰۲-۳۸-۲۳ تورات  
 ۲۸۰-۲۶۵-۲۵۸-۲۴۰-۲۳۵-۲۱۹  
 ۳۰۸  
 ۱۴۲-۱۴۰ تورفان  
 ۳۰۳-۲۶۴-۲۰۰-۱۷۸-۵۳-۷ توروس  
 ۳۲۳  
 ۱۹۵-۱۹۳-۱۸۵-۱۸۴-۱۵۵ توسرانا  
 ۱۳۰-۱۲۸ توکولتی نینورتا اول  
 ۲۲۷-۱۹۹-۱۸۸-۱۳۶  
 ۲۵۳ توکولتی نینورتا دوم  
 ۱۴۳ تومولی  
 ۲۰۱ توواتاش  
 ۳۲۳-۲۵۹-۲۰۱ تووانا (تیانا)  
 ۱۰۹ تیامات

۳۲۱-۳۱۰-۱۴۶-۱۴۱ تراس  
 ۲۰۰ تراسی  
 ۱۴۷-۱۴۲-۱۴۰-۱۶ ترکستان  
 ۲۴۸ ترصه  
 ۱۴۴-۶ تریولی  
 ۳۱۷-۳۰۷-۱۵۰-۱۴۹ تروا  
 ۱۴۶-۱۴۱-۸۶-۱۵ تسالی  
 تمود(صود)  
 ۱۷۸-۱۶۶ نشوب (تروپ)  
 ۲۲۷-۱۳۱-۱۳۰ ننگلات فالازار اول  
 ۳۲۴-۳۱۲-۲۵۲-۲۳۹-۲۲۸  
 ۲۵۸-۲۵۲ ننگلات فالازار سوم  
 ۲۷۶-۲۶۱-۲۵۹  
 ۲۰۱-۱۶۹-۱۶۰ تلابازناش  
 ۳۶ تل اجرپ  
 ۴۲-۱۸-۱۵ تل اریاچی  
 تل اسمر (اشنونا)  
 تل السلطان (اریحا)  
 تل المید (المید)  
 تل العمارنه (العمارنه)  
 ۲۱۹ تل القاضی (دان)  
 تل المستلم (معیبدو)  
 ۱۲۱ تل الیهودی  
 ۲۷۱-۲۲۸-۲۱۸ تل برسیب (تل احمر)  
 ۳۲ تل یلا  
 ۱۶۸-۱۶۷-۱۹-۱۸ تل حلف  
 تل عشاره (تیرکا)  
 ۴۰-۲۰ تلو

ح	
۲۴۱-۶	حبرون
۱۵۱	حت
۱۵۱	حنا
۲۲۲-۲۱۸-۲۱۶-۲۱۵-۱۲۰	خران
۳۲۸-۲۹۵-۲۹۲-۲۸۰-۲۷۹	
۲۵۶-۲۵۴-۲۱۶	حزائیل
۲۹۱-۲۶۵ ۲۶۲	حزقیا
۱۹۵-۱۹۴-۱۹۱-۱۶۰-۸۵-۷	حلب
۳۲۵-۳۰۳-۲۵۸-۲۵۴-۲۱۶	
۲۵۲-۲۳۳-۲۱۶-۲۰۸-۲۰۱-۱۸	حمام
۲۹۶-۲۹۲-۲۶۱-۲۵۷-۲۵۶	
۱۹۱	حمص
-۸۷-۸۵-۸۴-۸۱-۷۴-۷۱	حمورابی
-۱۱۵-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۲-۸۹	
-۱۵۵-۱۴۰-۱۳۱-۱۲۶-۱۱۷	
-۲۲۱-۱۹۰-۱۸۷-۱۷۵-۱۵۸	
۳۲۸-۲۹۷-۲۹۶	
۱۵۱	حویان
۲۴۴-۲۴۲-۲۴۱-۲۳۵	حیرام اول
۲۹۶	

خ	
۲۳۰-۲۲۳-۲۲۱	خایيرو
۶۲	خاسمونی
۱۴۲	ختن
۱۲۳-۱۱۹-۴	خرصا باد (دورشارو کین)

۶۸	تیدنو (لبنان)
۱۲۶	تیرکا
۲۰۲	تیران (سران)
۲۰۸	تیرنی
۹۶	تیرهانوم
۳۲۷-۵۹	تیری کان
۲۶۶	تیل گاریو
۳۹-۳۵	تین
۱۸۵-۱۸۴	تمیعی

ج	
۲۴۲-۱۶	جازر
۲۴۸	جبتون
۲۴۱	جبهه
۳۵	جبل الاراک
۱۵۶	جبل سمیر
	جدهون (گدهون)
۲۹۴	جدلیا
۲۴۱	جلبوع
۲۵۵-۲۲۵	جلعاد
۲۵۹-۲۳۵-۲۲۵	جليله
-۳۰-۲۹-۲۷-۲۳-۱۶-۱۲	جملت نصر
۶۲-۳۵-۳۳-۳۲	
۸۴-۶۸-۶۷-۶۶	جمیل سین (یاشوسین)
۲۲۲	جوشن

چ	
۱۵۲	چکوسلواکی
۱۱۳	چین

۲۷۷-۲۳۸-۲۲۸-۱۵۹-۸۲	دلا بورت
۲۷۰-۱۹۱-۹۱	دلنا
۳۲۰-۳۱۰	دلف
۱۴۳-۱۵-۱۴	دلیکوسفال
۸۹-۳۴-۲۰	دمرگان
-۲۱۶-۲۱۵-۲۰۸-۱۰۱-۷-۵	دمشق
-۲۴۷-۲۴۲-۲۳۸-۲۳۳-۲۲۸-۲۱۸	
۲۶۱-۲۵۷-۲۵۶-۲۵۴-۲۵۲	
۱۴۳	دن
۱۴۳	دنتز
۵۷	دودو
۲۳۲-۲۰۷	دور
۱۱۸	دورساموایلونا
	دورشارو کین (خرساباد)
۳۲۷-۲۲۸	دور کوریگالزو (عقرنوف)
۲۱۴	دوسو
۲۶۹-۵۶	دیاربکر
۵۶	دیاله
۱۰۴	دیانونم (قاضی)
۲۶۱	دیر
۲۶۳-۱۳۰-۵۳	دیلئون یا تیلئون = بحرین
ذ	
۲۵۶	ذاکر
ر	
۸۷	رایبکو
۱۵۷	راس الین (واشوگانی)
	راس شمره (اوگاریت)
۲۷۰-۲۶۲	رافیا (رایبی)
۱۹۷-۱۷۰-۱۵۲-۲	رامسس دوم
۲۷۱-۲۲۴-۲۰۹	

۲۵۶-۲۶۳-۱۲۶	
- ۱۴۷- ۱۴۲- ۱۴۱- ۸۸- ۸- ۶- ۷	خر-ر-۸-۸-۸-۸-۸-۸-۸-۸
۳۲۸-۱۸۶-۱۵۳	
۴۵	خفاجی (توب لیاش)
۹۳-۸۸-۸۷-۵۳-۴۶-۴۰-۴۰	خلیج فارس
-۲۵۵- ۲۵۲-۱۵۹-۱۱۸-۱۱۶	
- ۳۲۳-۲۸۵-۲۷۶-۲۶۵-۲۵۷	
۳۲۸	
د	
۳۲۸-۳۰۲	داودانل (هلس پونت)
۲۰۳	داک
۲۰۳-۱۲۶-۷۸	داگان
۲۱۲-۲۰۳	داگون
۱۱۸	دامیک ایلی شو
۲۴۸-۲۴۶-۲۲۶-۲۱۹	دان
۱۱۳	دانا
۱۴۵-۲۴۴-۱۴۳	دانوب
۲۱۷	دانیال
۲۴۲-۲۴۱-۲۴۰-۲۳۵	داود
۲۴۰	دبوره
۴۱-۱۷-۸-۷-۶-۴-۳-۱	دجله
-۱۴۸-۱۲۸-۱۲۲-۸۷-۸۵-۵۲	
-۲۶۶-۲۱۶-۱۹۰-۱۸۳-۱۵۵	
۳۲۳-۲۹۰-۲۷۹	
۲۳۶-۲۳۵-۲۱۶	دریای سرخ
۳۰۸-۳۰۲-۱۴۷	دریای سیاه
۸۶	درید (ناحیه)
۲۳۳	درین (اقوام)
۲۹۴	دغه

۳۲۶-۲۵۳-۱۹۰

۷۹	زام بیا
۱۸۴	زاهی (جامی)
۲۰۲	زئوس
۲۵۹	زکریا
۲۴۸	زمری
۲۵۷-۲۱۸-۲۱۶	زنجیرلی (سامال)
۱۷۱	زیبالاندا
۱۹۳	زیداتا
۴۴-۲۳	زیکورات
۱۲۶	زیمیری لیم

»ژ«

۱۴۵	ژومن
۲۲	ژوددان
۲۳۱	ژوستن
۳۱۳-۳۱۰-۳۰۸-۲۷۴	ژیوس
۴۹	ژیبن

»س«

۲۹۲-۲۷۳	سائیس
۱۵۲	ساتیم
۳۱۷	سادبات
۲۲۱	سارای (ساره)
۳۶	سارادوستی
۲۶۵-۲۳۰	سارپنا
۳۰۷	سارپدون
۳۲۰-۳۱۳-۳۰۸-۱۷۳	سارد (سپاردا)
۲۳۳-۲۰۹-۲۰۸	ساردنی

۲۳۹-۲۰۸-۲۰۲-۲۰۰ رامسس سوم

۲۵۵	راموت
۲۴۸	رامه
۳۶	راوی
۱۹۱-۱۵۷-۱۱۹	رتنو
۲۴۷-۲۴۶	رجبام
۱۰۳	ردوم
۲۵۹-۲۴۲-۲۱۶	رصین
۲۱۷-۱۴۱-۷۰	رم
۲۱۸	رمون
۴۹	روبرتسون (اسیث)
۲۳۳	رودس
۲۶۹-۲۶۲	روسا
۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲	روسیه
۱۴۴	رومانی
۱۸	ری
۲۳۰	ریبادی
۲۹۳-۲۹۲	ریلا
۲۲۱-۲۰۵-۲۰۳	ریچیونتی
۱۰۱۸-۸۷-۸۱	ریم سین
۸۳-۵۶	ریبوش

»ز«

۴	زاب علیا
۱۲۳-۶۶	زاریکوم (حاکم ایلام)
۱۳۰-۱۲۳-۶۶	زاریکوم (پادشاه آشور)
۲۳۲-۲۰۶	زا کال (سیکول - ز کال)
۱۲۹-۱۱۷-۸۵-۶۵-۵۶-۶	زاگروس
۱۸۶-۱۸۴-۱۸۳-۱۶۴-۱۳۷	



۳۱۳-۲۱۵-۲۱۱	سانداسارمه
۲۷۴	سانگار (سنجار)
۳۲۱-۳۱۲	سانگار یوس
۱۵۲-۱۴۲	سانسکریت
۲۵۹-۲۴۲	سیا
۴۶	ستون کرکس
۱۹۷	ستی اول
۱۱۹	سرایت بغداد
۱۲۶	سزاره (قیصریه)
۱۱۹	سزوستریس اول
۱۲۰	سزوستریس دوم
۱۲۰	سزوستریس سوم
۱۴۷	سفدی
۱۸۷-۱۵۶	سلوکی‌ها
-۲۴۴-۲۴۲-۲۴۱-۲۳۵-۲۳۱	سلیمان
۲۵۷-۲۵۵	
۲۳۹-۲۳۲	سمندس
	سموئیل (شمویل)
- ۱۴۱-۸۵-۷۰-۴۷-۳۵-۲۹-۶	سند
۳۲۹	
- ۲۶۹ - ۲۶۶ - ۲۶۴ - ۲۳۳	سناخرب
۳۲۸-۲۸۳-۲۷۶	
۲۵۵-۲۵۳-۱۹۲	سنجار (سانگار)
۱۵۵	سویار
-۵۷-۵۶-۵۵-۴۵	سویارو (سویارتو)
۱۶۰-۱۵۵-۱۳۰-۸۷-۶۷-۵۹	
۳۲۸-۲۹۱	

۳۲۴	ساردور
-۵۳-۵۲-۴۱(سامی)	سارگن (قدیم - سامی)
۱۲۳-۱۱۶-۸۷-۸۳-۷۰-۵۶-۵۵	
۲۷۱-۱۵۰-۱۴۰-۱۳۱	
۱۳۶-۱۲۵	سارگن اول
۲۰۱-۱۳۷-۴	سارگن دوم
-۳۱۱-۳۰۵-۲۸۳-۲۶۱-۲۵۹	
۳۲۵	
۱۴۷	سارمات
۱۹۸-۱۳۰-۱۲۸-۱۲۳	سالمنازار اول
۲۲۷	
-۲۵۵-۲۵۴-۲۵۳	سالمنازار سوم
۳۰۵	
۲۵۷	سالمنازار چهارم
۲۷۶-۲۶۱-۲۵۹	سالمنازار پنجم
۲۲۱	سام
۲۴۹-۲۴۷-۲۳۶	ساماری (سیاستیه)
۳۲۸-۲۹۴-۲۶۱-۲۵۹	
۲۶۰	سامارین
-۲۶۳-۲۵۹-۲۵۷-۲۱۶-۷۹	سامال
۲۷۱	
۲۵۷	سامورامات (سیرامیس)
۳۱۹	ساموس
۱۵۸-۱۱۸-۱۱۷	سامسویلونا
۱۶۱-۱۶۰-۱۱۸	سامسودیتانا
۸۰-۷۸-۶۷-۵۲-۳۸-۳۷-۳۴-۸	سامی
- ۱۴۰-۱۲۹-۱۲۴-۸۸-۸۶-۸۵	
- ۱۹۱-۱۶۱-۱۵۶-۱۵۳-۱۵۱	

۱۴۰-۳۸-۳۷-۸-۳ سومری  
 ۱۲۵-۸۴-۸۰ سوموآبوم  
 ۷۹ سوموایلوم  
 ۸۷-۹۳-۸۴ سومولایلوم  
 ۲۸۰-۲۵۳ سوهی  
 ۱۴۲ سیبری  
 ۳۱۱ سی بل  
 ۲۶۲-۲۶۱-۲۵۹ سیبو  
 -۸۲-۸۰-۶۶-۵۶-۴ سیبار(ابوجه)  
 -۲۹۵-۲۷۶-۲۶۶-۲۲۸-۱۱۸  
 ۲۹۶  
 ۲۹۱-۲۶۸-۱۴۷-۱۴۵ سبت (سکا)  
 ۳۲۸-۳۲۶  
 ۱۱۰ سیدوری  
 سیدونا (صیدا)  
 ۱۶۱-۱۱۹ / سیدرسکی  
 ۱۲۰ سیدیم  
 ۲۴۶-۲۲۵-۱۲۰ سی شم (شکیم)  
 ۲۳۳-۲۰۹ سیسبل  
 ۱۷۵-۱۲۴-۱۱۴ سیکل  
 ۱۴۷-۲ سیکلاد  
 ۱۱۴ سیلا  
 -۲۴۴-۲۳۳-۲۰۷-۱۸۱-۱۵۳ سیلیسی  
 -۲۷۴-۲۶۵-۲۶۳-۲۵۹-۲۵۴  
 -۳۲۰-۳۰۵-۲۸۵  
 ۸۱ سیلی آداد  
 ۶۸-۶۶-۵۸ سیماش  
 -۳۱۴-۳۱۲-۳۱۰-۲۷۴-۲۶۸ سیمری

-۱۶۱-۱۵۵-۱۵۴-۱۵۱-۷۸ سوباری  
 -۱۶۶  
 ۱۷۵-۱۷۰-۱۶۹ سوپیلولیبوما  
 -۱۹۳-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴-۱۷۹  
 ۱۹۵-۱۹۴  
 ۱۹۵-۱۹۴-۱۸۴ سوتارنا  
 ۱۸۶ سوریا (رب النوع)  
 ۲۱۷ سوری (زبان)  
 -۸۸-۵۵-۴۸-۳۷-۱۶-۶ سوریه  
 -۱۵۵-۱۵۴-۱۵۱-۱۵۰-۱۴۸  
 -۱۹۱-۱۸۵-۱۵۹-۱۵۷-۱۵۶  
 -۱۹۹-۱۹۷-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۲  
 -۲۲۱-۲۱۷-۲۱۶-۲۱۵-۲۰۱  
 -۲۷۸-۲۷۵-۲۶۹-۲۵۳-۲۲۵  
 ۲۹۲-۲۹۰  
 ۱۸۴-۱۸۳ سوساتار(شوشاتار)  
 -۲۴۰-۲۳۵-۲۲۵ سوفت (شوفت)  
 ۲۹۵  
 ۶۶ سوکالماه  
 ۱۳۱ سوکالورابو  
 ۵۱-۴۳-۴۱-۳۸-۳۵-۲۹-۸-۴ سومر  
 -۶۴-۶۰-۵۹-۵۷-۵۶-۵۵-۵۲  
 -۷۳-۷۱-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵  
 -۹۱-۸۸-۸۷-۸۲-۸۰-۷۵-۷۴  
 ۱۰۷-۱۰۵-۱۰۴-۹۸-۹۵-۹۳  
 -۱۵۰-۱۳۰-۱۲۶-۱۱۳-۱۱۰  
 -۲۷۶-۲۲۱-۱۷۹-۱۶۶-۱۵۹  
 ۳۲۶

۲۱۹  
 شاماش ۷۸-۸۹-۹۳-۹۸-۱۰۴-۱۱۸  
 ۱۲۷-۱۸۶-۲۷۶-۲۹۵  
 شاماش شوم اوکین ۲۷۶-۲۷۵  
 شاماش هازیر ۱۰۳  
 شانگو ۲۹۷-۵۰  
 شرکتوم (شریکتو) ۲۹۶-۹۶  
 ششونک اول ۲۷۳-۲۴۷-۲۴۵  
 شقبه ۱۳  
 شل ۸۹  
 شلوم ۲۵۹  
 شمشون ۲۴۰-۲۲۵  
 ششی آداداول ۱۳۰-۱۲۶  
 ششی آداد سوم ۱۲۷  
 ششی آداد پنجم ۲۵۶  
 شموئیل ۲۴۱-۲۴۰-۲۲۵-۲۱۹  
 شنعار ۲۲۱-۳۸  
 شوابلی شو ۷۸  
 شوتروک ناهوتته ۱۹۰-۱۲۸-۸۹  
 ۲۶۴  
 شوبریا ۲۶۹  
 شودورول ۵۷  
 شورویاک (فاره) ۳۲-۲۹-۲۷-۴  
 ۸۲-۴۳  
 شورپاش ۱۸۶  
 شوش ۴-۱۹-۲۰-۲۳-۲۴-۲۷-۳۱  
 ۳۲-۳۵-۴۶-۵۱-۵۵-۶۵-۶۸  
 ۸۲-۸۹-۹۲-۱۲۳-۱۲۸-۱۸۸  
 ۱۹۰-۲۷۲-۲۷۵-۲۷۸-۳۲۸

۳۲۸-۳۲۶-۳۱۷-۳۱۶  
 سیمورو ۶۵  
 سیمیرا ۲۶۱-۲۳۰-۲۰۷  
 سین ۴۵-۷۷-۱۲۷-۲۱۸-۲۲۲-۲۹۵-۲۹۶  
 سینامی (کتیبه) ۱۱۹  
 سینامی (ناحیه) ۶-۶۳-۱۱۹-۲۱۹  
 ۲۲۳  
 سین ایدینام ۷۹-۱۰۳  
 سین شارایشکون (سارا کوس) ۲۷۹-  
 ۲۸۰  
 سین شومالی شیر ۲۷۸  
 سین موبالیت ۸۱-۸۴  
 سینوشت (سینوهه) ۱۱۹  
 سینوپ ۳۰۹-۳۱۴-۳۲۱  
 ش  
 شاباکا ۲۶۵  
 شاتول ۲۴۰-۲۴۱  
 شارا ۴۸  
 شاردان ۱۹۷  
 شارکالی شاری ۵۷-۵۹-۸۳-۱۱۷  
 شارکیشانیم ۵۷  
 شارولوداری ۲۷۳  
 شارو (یل) ۵۰  
 شاکاناکو ۵۷  
 شاعر بازار ۱۸  
 شالی بی ۸۷  
 شالیم آخوم ۱۲۵  
 شام (صحرای) ۵-۸۶-۱۱۹-۲۰۶-۲۰۷

۲۵۶-۲۳۶ عتلبا  
 ۲۴۰ عتثیل  
 ۲۳۶-۱۳۰-۸۸-۳۸-۷-۶ عربستان  
 ۲۹۶-۲۹۲-۲۷۷-۲۷۵-۲۶۸  
 ۲۵۷ عزربا  
 عشتورت (آشتارته)  
 ۲۵۷-۲۴۴-۲۰۶ عقبه (خلیج)  
 ۲۶۵-۲۲۳-۲۳۰-۶ عکا  
 ۲۵۵-۲۴۸ عمری  
 ۲۴۲-۲۴۰-۲۲۳-۲۱۶ عمون  
 ۲۹۳  
 ۱۱۸ عمی دیتانا  
 ۱۱۸ عمی صدوقا  
 ۲۱۷ عیسی  
 غ  
 ۱۶-۱۵ غاسول  
 ۲۶۲-۲۲۶-۲۰۵-۲۰۲-۶ غزه  
 ف  
 ۳۲۲ فاز  
 ۰۴۱-۳۶-۰۱۲-۸-۷-۶۳-۱ فرات  
 ۱۵۵-۱۴۸-۱۲۲-۸۷-۸۵-۵۲  
 ۲۸۰-۱۸۵-۱۸۳-۱۷۳-۱۶۰  
 ۲۵۷-۲۱۶-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۱  
 ۳۲۳-۲۹۰-۲۸۰-۲۶۶  
 ۳۲۸-۳۱۷ فرانورتنس  
 ۲۲۷-۲۰۰-۱۸۷-۱۴۷-۶ فریزی  
 ۳۱۲-۳۱۱-۳۰۸ ۳۰۳-۲۶۲  
 ۳۱۴

۱۶۱ شوشی  
 شوفت (سوفت)  
 شول ژی (یادون ژی) ۷۱-۶۷-۶۶-۶۵  
 ۱۲۳-۸۴-۷۷-۷۵-۷۳  
 ۱۳۷ شولمان  
 ۱۱۴ شه (شو)  
 ۱۹۰ شیل هاك ابن شوشيناك  
 ۲۲۹ شيباش شي پاك

### ص-ط

۸۴-۸۱ صبیوم  
 ۲۹۵-۲۹۴-۲۹۳ صدقیا  
 ۲۳۰-۲۲۸-۲۰۹-۱۹۷-۹۲-۶ صور  
 ۲۶۵-۲۵۷-۲۵۳-۲۳۸-۲۳۳-۲۳۱  
 ۲۹۴-۲۹۳-۲۷۰-۲۶۸  
 ۲۱۴-۲۱۳-۲۰۹-۱۹۷-۹۲ صیدا  
 ۲۲۸-۲۳۵-۲۳۱-۲۳۰-۲۲۸  
 ۲۹۳-۲۶۸-۲۶۵-۲۵۷-۲۵۳  
 ۱۴ طلاحونه  
 ۱۶ طالش

### ع

۲۷۱-۲۶۸ عبدی میلکونی  
 ۱۳۲-۸۰-۷۹ عبری (عبرانی)  
 ۲۱۷-۲۱۵-۲۱۳-۱۵۵-۲۰۳  
 ۲۲۲-۲۲۱-۲۲۰  
 عبید (العبد)

۴-۳

قورنه

ك

۱۱۴

كا

-۱۲۶-۱۲۳-۹۱-۸۸ كبادوس

-۱۷۴-۱۶۷-۱۵۹-۱۵۲-۱۳۲

-۳۰۸-۳۰۶-۳۰۲-۲۷۴-۱۷۸

۳۲۱-۳۱۴

۵۵ كاپتاراكي (كرت)

۱۲۰ كاتنا

۱۲۷ كارا اينداس

۲۷۲ كاربانيت

-۲۳۳-۲۱۴-۲۱۳-۲۰۹ كارتاز

۲۳۶-۲۳۴

۱۳۶-۱۲۸ كارتو كولتي ني نورتا

-۲۲۸-۱۹۴-۱۳۰-۴ كاردونياس

۳۲۷-۲۷۱

-۱۷۳-۱۶۰-۹۲-۱۸ كارخمش

-۲۱۸-۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲-۱۸۶

۳۰۲-۲۹۲-۲۶۲-۲۳۳-۲۲۸

۲۴۷-۱۹۹ كارناك

۱۲۵-۹۱ كاروم

۶۴-۱ كارون

۳۱۷-۳۰۷-۳۰۵-۲۰۷-۱۹۷ كاري

۶۵-۵۵ كازالا

۱۹۸ كاداشمان تودكو

-۲۹۲-۱۹۷-۱۹۲-۱۷۲-۷۰۲ كادش

۲۴۶-۲۲۵-۲۲۳ كادش بارنتا

۲۳۴ كادموس

۲۵۹-۲۵۸

ققح

-۸۶-۶۲-۵۵-۳۸-۱۶-۱۲ فلسطين

-۲۱۹-۲۱۷-۲۰۱-۱۵۷-۱۵۶

-۲۶۷-۲۶۳-۲۶۱-۲۲۶-۲۲۲

۲۹۰-۲۷۴-۲۶۹

-۲۱۹-۲۱۲-۲۰۰-۱۲۶-۸۶ فيليستن

۲۴۸-۲۴۰-۲۳۱-۲۲۵

۱۷۳-۱۵۵-۱۲۱-۱۰۸-۳۸-۶-۵ فنيقي

-۲۰۹-۲۰۶-۲۰۱-۱۹۷-۱۹۲

-۲۵۹-۲۵۴-۲۳۸-۲۳۲-۲۳۰

۳۰۴-۲۹۲-۲۷۸-۲۷۴

۲۱۰-۱۰۷ فوربه

۳۱۱ فوسه

۱۱۵ فيشاغورث

۱۴۴-۱۴۲ فينواوگري (اقوام)

ق

۲۳۳-۲۰۹ قادس

-۱۳۶-۶۲-۵۵-۵۳ قبرس (آلاشيا)

-۲۳۳-۲۰۸-۱۹۷-۱۹۲-۱۷۵

-۳۰۴-۲۶۹-۲۶۵-۲۶۲-۲۳۶

۳۰۵

۱۴۲-۱۴۰ قره شهر

قزل ايرماق (ماليس)

۱۴۱-۶۲-۳۷-۲۲-۱۴-۸-۷-۶ قفقاز

۱۴۸-۱۴۷

۱۵۴ قفقازي

قلعة شرقاط (آشور)

۱۴۳ کریمه  
 -۲۵۶-۲۵۵-۴ کلدانی (کالو)  
 ۲۹۵-۲۷۹-۲۶۱  
 ۲۹۲-۲۷۵-۲۶۷-۲۶۳-۳۸ کلده  
 ۲۱۵-۵ کله سیری  
 ۱۵۲ کنتوم  
 ۲۱۱-۱۷۱-۱۱۳ کنتنو  
 -۱۲۰-۱۱۹-۸۶-۶۲-۳۸ کتمان  
 -۱۶۱-۱۵۱-۱۴۱-۱۲۹-۱۲۱  
 -۱۹۷-۱۹۴-۱۹۲-۱۹۱-۱۸۶  
 -۲۱۹-۲۱۸-۲۱۳-۲۰۳-۲۰۲  
 -۲۳۹-۲۳۳-۲۲۴-۲۲۲-۲۲۰  
 ۲۷۰-۲۴۶-۲۴۱  
 ۱۷۴ کنسوس  
 ۳۰۵-۲۷۴-۲۶۳ کوته  
 ۱۴۳ کوبان  
 ۲۷۶ کوتا (کونی-تل ابراهیم)  
 ۴ کوت الماره  
 ۳۲۸-۲۶۶-۱۹۰-۶۸ کوتیرناهونت  
 ۸۱ کوزا  
 ۱۸۷ کودورو  
 ۱۴۲-۱۴۰ کوچا  
 ۱۴۴ کورگان  
 ۱۱۴ کورو  
 ۱۸۸-۱۲۷ کودی گالزو  
 ۲۷۳-۲۷۱ کوش (حبشه)  
 ۱۴۶ کوشار  
 کول نپه (کانش)

۱۱۳ کاسبو  
 ۱۵۸-۱۵۳ کاسبی  
 ۵۸-۵-۴ کاسی (کاشو-کاشی)  
 -۱۴۱-۱۳۶-۱۲۸-۱۱۹-۱۱۷-۸۵  
 -۱۶۵-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸  
 ۳۲۷-۲۶۴-۲۲۶-۱۸۶  
 ۱۸۸-۱۲۸ کاش تی لیاش  
 ۱۴۲ کاشفر  
 ۱۸۶ کاشو  
 ۲۵۷ کالامو  
 -۱۲۸-۴ کال هو (نرود-کالج)  
 ۲۷۸-۲۵۸-۲۵۳  
 ۱۴۴ کاما  
 ۲۴۵ کاموش  
 ۲۷۹-۲۷۶ کاندالانو  
 ۳۱۳-۳۱۰-۳۰۸ کاننول  
 ۱۲۳-۹۲-۵۷ کانش (کول تپه)  
 ۳۲۲-۳۰۲-۱۳۲  
 ۱۷۴ کنویس  
 -۱۵۰-۱۴۹-۱۴۵-۸۶-۱۶-۲ کرت  
 -۲۰۹-۲۰۸-۲۰۲-۱۷۴-۱۵۹  
 ۳۰۷-۲۳۳-۲۳۱  
 ۱۵۲-۶-۴-۱ کرخه  
 ۲۶۱-۲۵۵-۲۵۴ کرکر  
 ۳۱۸-۳۱۴ کرزوس  
 -۵۹-۴ کرکوک (اربل-آرابها)  
 -۱۶۷-۱۶۵-۱۶۴-۱۵۵-۱۲۹  
 ۲۷۹-۱۹۰-۱۸۳  
 ۲۴۹-۲۰۸-۱۳-۶ کرمل

۳۲۸-۳۲۷  
 کودتا ۷۱-۶۹-۶۴-۶۲-۶۱-۶۰  
 ۲۹۹-۱۸۷-۸۴  
 کور ۱۱۴  
 گوردیاس ۳۱۲-۳۰۶  
 گوردیون ۳۱۲  
 گورگوم ۲۶۳-۲۵۹  
 گولا ۱۱۶  
 گولکی شار ۱۸۷-۱۶۱  
 گونگونوم ۷۹  
 گیل گامش ۱۱۰-۱۰۹-۸۲-۳۹  
 ۱۸۲-۱۵۶-۱۱۷  
 گیلوهیا ۱۸۵-۱۸۴

«ل»

لابان ۲۱۶  
 لابی شی مردوک ۲۹۵  
 لاتن ۲۱۱-۱۵۲  
 لاذقیه ۱۵۵  
 لاراک ۸۲  
 لارسا (سنکرو) ۷۹-۷۸-۶۸-۶۴-۳  
 ۲۹۵-۱۴۰-۱۱۸-۸۷-۸۴-۸۱  
 ۳۲۸  
 لارناکا (کی نیون) ۳۰۴-۲۶۳  
 لاسیراب ۳۲۷  
 لاکاش (تلویا، شریولا) ۲۲-۱۸-۴  
 ۵۱-۴۸-۴۵-۴۳-۴۱-۴۰-۲۷  
 ۱۰۶-۸۳-۷۱-۷۰-۵۹-۵۳-۵۲

کوماژن ۲۶۳-۲۵۹-۲۵۳-۲۲۷  
 ۳۲۵  
 کیزواتنا ۱۹۵-۱۵۳  
 کیش (تل الاحیر) ۲۲-۱۷-۸-۴  
 ۵۷-۵۲-۴۳-۳۹-۳۲-۲۷-۲۳  
 ۲۶۴-۱۰۱-۸۳-۸۲-۸۰-۷۸  
 کیف ۱۴۴  
 کیکیا ۱۲۷-۱۲۳  
 کیماش ۶۵  
 کین کو ۱۰۹  
 کیوس ۳۱۹

«م»

مات (جت) ۲۲۶-۲۰۲  
 ماشکا (کاشکی) ۱۹۴-۱۹۳  
 ۲۲۱-۱۹۹-۱۹۸-۱۹۶-۱۹۵  
 ماکال ۱۸۸  
 ماکالاسی ۳۲۱-۳۰۳  
 ماکاندش ۱۸۷  
 ماکام بولو ۲۷۵-۲۷۳  
 مکدون (جدهون) ۲۴۰-۲۲۵-۲۱۹  
 مکلوا ۱۴۵  
 مگوبلا (بیلوس) ۶۲-۴۶-۱۶-۶  
 ۲۵۳-۱۷۴-۱۲۱-۱۲۰-۱۱۹  
 مکوتی ۶۲-۶۰-۵۹-۵۶-۵۵  
 ۲۲۷-۱۸۴-۱۴۰-۱۳۰-۱۲۳-۶۴  
 ۳۲۶  
 مکوتیوم ۲۷۵-۱۸۷-۸۷-۸۴-۵۷

۱۴۲	لهستان
۲۰۲	لیدا
۳۰۸-۳۰۷-۳۰۴-۳۰۳-۲۷۴	لیدی
۳۱۷-۳۱۳-۳۱۱-۳۱۰	
۱۴۲	لیتوانی
۹۰-۷۹	لی بیت ابشتار
۳۲۰-۳۰۷-۳۰۵-۳۰۳	لیسی
۳۰۳	لیکونی
۳۰۷	لیکوس
۳۱۷	لیگدامیس
۱۲۵	لیسو

۰م&gt;

۱۹۵-۱۸۶-۱۸۵	ماتی وازا
۲۶۵-۲۵۷-۱۴۸-۱۴۷-۵	ماد
۳۱۷-۲۹۷-۲۷۹-۲۷۲-۲۶۸	
۳۲۸-۳۲۶	
۲۰۰-۱۹۹	مادوواتا
۲۳۳	مادانوس (امریت)
۲۳۳-۲۱۴	مارسی
۲۰۲	مارناس
۱۸۷	ماروت
۱۸۶	ماروتاس
۸۷-۸۳-۶۸-۴۶-۴۵-۴۱-۷	ماوی
۱۵۴-۱۴۰-۱۲۶-۹۲-۸۸	
۱۶۵	ماویانی
۳۲۲	مازا کا (قیصریه)
۴۹	ماک لئان

۳۳-۳۲	لانگدون
۳۱۹	لامپاک
۴۵	لامگی مائری
۲۱۵-۵	لئونیس (نهر اللبانی)
۱۲۶-۱۱۰-۶۸-۵۳-۵	لبنان
۲۰۷-۲۱۳-۲۱۵-۲۱۹-۲۲۶	
۳۰۳-۲۶۴-۲۵۳-۲۴۴	
۳۱۹	لسبوس
۳۰۷	للیک
۱۶	لنکران
۳۰۷	لوکی
۲۲۱	لوط
۵۰	لوگال
۸۳-۵۰-۴۰	لوگالاند
۴۱	لوگال آنی موندو
۱۰۶	لوگال اوشومگال
۵۳-۵۲-۴۰	لوگال زاککی زی
۲۹۹-۱۴۰-۸۳-۶۹	
۶۵-۵۹-۵۶-۵	لولویی (لولوبو)
۳۲۶-۲۲۷-۷۷	
۲۴۶-۲۴۲-۲۴۱	لوی (لایوان)
۲۶۵-۲۵۵	لولی
۱۹۵-۱۵۳	لویا
۱۵۴-۱۵۳	لویلی
۳۰۶-۱۵۷-۱۵۴-۱۵۳-۱۵۰	لویی
۱۸۸-۶۲-۶۱-۳۵	لوور
۱۵۰-۶۳	لووی
۹۷	لهبوم



۴۱	مسيليم
-۵۵-۳۴-۲۹-۲۵-۱۷-۱۰-۷	مصر
-۱۲۰-۱۱۹-۱۱۳-۹۶-۸۵	
-۱۵۷-۱۵۶-۱۴۱-۱۲۷-۱۲۲	
-۱۸۴-۱۷۴-۱۶۸-۱۶۱-۱۵۹	
-۱۹۸-۱۹۴-۱۹۱-۱۸۶-۱۸۵	
-۲۲۲-۲۲۰-۲۱۵-۲۰۹-۲۰۰	
-۲۶۱-۲۳۳-۲۳۲-۲۳۱-۲۳۰	
-۲۹۱-۲۷۹-۲۷۲-۲۶۹-۲۶۷	
۳۱۷-۲۹۴-۲۹۳	
۱۴۹	مگارون
۳۲۰	مگا کلس
۶۱	معان (مغان)
۳۲۴-۳۲۳	ملازکرت
۳۱۰	ملاس
۲۳۴-۲۳۲-۲۱۳	ملکارت
۲۴۵	ملکوم
-۲۰۶-۲۰۲-۲۰۰	«ملل بحری»
۳۰۴-۲۳۱-۲۱۶	
۱۳۰	ملوفا
-۲۷۴-۲۵۹-۲۵۵	ملیدی (ملطیه)
۳۱۴-۳۰۶	
-۲۷۲-۲۷۰-۲۳۴-۲۰۸	ممفیس
۳۲۳-۳۱۶-۲۹۴-۲۹۲-۲۷۳	
-۱۱۴	من (مانا - مانو - منا - مینا)
۱۷۴-۱۲۴	
۲۵۹	منحیم
۳۴	من خیردج

۸۷	مالگو
۲۳۳-۲۰۹	مالت
۳۲۶-۲۷۹-۲۷۴-۲۶۲	مانائی
۱۲۳-۸۳-۵۶	مانیشوزو
۳۰۷-۳۰۵-۱۴۶	متاندر
۱۴۴	مجاوستان
-۲۴۷-۲۳۹-۱۹۱-۶۲-۱۶	مجبیدو
۲۹۲	
۸۰-۶۸-۶۲-۵۵-۴۰-۱۸	مدیترانه
-۲۰۸-۲۰۲-۱۶۴-۱۳۷-۸۸-۸۶	
۳۰۲-۲۳۳-۲۳۱-۲۱۹	
۱۸۱	مرا
۲۳۳	مراکش
۲۹۵	مریبل
۱۰۸-۱۰۴-۹۸-۹۵-۹۴-۹۳	مردوک
-۱۶۰-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۱۰۹	
-۲۸۷-۲۲۹-۱۹۰-۱۸۷-۱۶۱	
۳۱۴-۲۹۹-۲۹۰	
۳۱۳	مرمناد
۲۲۴	مرنبتاه
۲۶۳-۲۶۱	مروداخ بالادان
۲۶۵	
۲۶۶-۲۶۴	مروداخ بالادان دوم
۲۵۵-۲	مزا (میشع)
۲۲۰	مزامیر
۱۴۸	مزولی تیک
۳۹	مس آنی بادا

۱۶۶-۱۵۴	میترا
۳۰۶-۲۶۳-۲۶۲	میداس (می تا)
۳۱۴-۳۱۲	
۳۱۱-۲۰۰	میزی
۲۳۱-۲۰۹-۲۰۲-۱۹۷	می سن
۱۵۶	میگدوننی
۳۰۷	می لیاد
۳۰۷-۱	مینوس
۱۴۶	میه

## «ن»

-۲۹۹-۲۹۰-۲۷۸-۲۷۶	نابو (نبو)
۳۲۸-۲۹۰-۲۷۹	نابو پولاسار
۴۵۲	نابوشوم او کین
۲۷۳	نایانا
۱۸۸	ناییر آسو
۲۴۸	ناداب
-۷۷-۷۶-۵۸-۵۷-۵۶	نارام سین
۲۲۷-۱۱۷-۱۰۶-۸۳	
۱۵۳	ناشی لی
۷۸-۶۴	نانار
۱۶۱-۵	ناهارینا (سوربه شمالی)
۲۱۴-۱۹۳-۱۸۳	
-۲۵۴-۲۵۳-۲۲۷-۱۳۰	نابری
۳۲۴-۲۵۶	
۱۴۵-۱۴۴-۱۴۳	نتولی تیک
۳۰۵-۱۴۸	
۲۲۷-۱۹۱	نبو کود نصر اول

۲۵۷	منوتا
۲۹۱-۲۷۱	منسی
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲	موت
۱۸۴	موتویا
۱۹۳-۱۶۰-۱۱۸	مورسیل اول
۱۹۷-۱۹۶-۱۳۶	مورسیل دوم
۲۲۴-۲۲۱-۲۱۳	موره (آلکساندر)
-۲۳۸	
۲۶۲	موساسیر
۲۶۲	موسری (درسیلیسی)
۲۲۳-۲۱۹-۴۳	موسی
۲۲	موسیان
۱۰۰-۹۹	موشکنوم
۳۱۱-۳۰۶-۲۶۳-۲۰۰	موشکی
۱۱۳-۸۸-۴	موصل
۲۷۴	موگالو
۲۴۵	مولوک
۱۷۷	مولوگو
۱۰۹	مومو
۱۹۸-۱۹۷	موواتالی
۷۰-۳۶	موهنجودارو
-۲۲۴-۲۲۳-۲۱۶-۲۸-۲	موآب
-۲۵۶-۲۵۵-۲۴۷-۲۴۰-۲۳۹	
۲۹۳-۲۶۳	
۳۶	مهران
-۱۶۰-۱۵۷-۱۴۸-۱۴۷-۶	میتانی
-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۶۴	
۳۲۴-۲۱۵-۱۹۲	
۱۸۴-۱۷۶-۱۷۱-۱۵۶	میتانو

۲۹۴-۲۸۳-۲۶۶-۱۹۰		نبوکود نصر دوم (بخت النصر)	
۴۱	نیدا یا	۲۹۹-۲۹۵-۲۹۲-۲۹۱	
۱۶۰	نيسا	۲۹۵	نبوتيد
۲۹۲-۱۴۱-۴۷-۲۹-۳	نیل	۳۵	نجداه
۲۱۳-۲۸۴		۲۷۷	نجد
۶۰-۴۸	نين ژيرسو	۲۱۹	نجيما
۴۹-۴۸	نين ژيردا	۲۷۲	نخا تو
۷۵	نين سون	۲۹۲-۲۹۱-۲۸۰-۲۷۹	نخا تو دوم
۲۷۸-۷۴	نين ليل	۱۱۱-۷۸	نر گال
۹۳-۸۹-۳۲-۱۸-۸-۴	نينوا	۱۷۱	نريك
۲۶۹-۲۶۴-۱۳۷-۱۲۸-۱۲۳		۲۹۵	نريگلي سار
۲۹۰-۲۸۰-۲۷۸-۲۷۳-۲۷۲		۱۷۸-۱۵۷-۱۵۴-۱۵۳	نزي
۳۲۸		۱۵۳	نشاش
۴۰	نين هورساك	۲۰۸	نصيين
۱۸۶-۱۳۷-۱۱۶	نينورتا	۲۴۸	نفتالي (قبيله)
»و«		۱۹۶-۱۸۵	نفر تي تي
۳۳	واتلين	۲۶۶	نفود
۱۱۹	وادی الغارہ		نمرود (کالح)
۱۳	وادی الناطوف	۵۰	نوباندا
۸۱	وارادسين	۲۲۱	نوح
۹۹	واردوم	۲۹۶-۹۶	نودونوم
۱۶۶-۱۵۴	وارونا	۱۶۴-۱۵۵-۱۲۹	نوزي (پورگان تپه)
۱۹۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۵۷	واشوگاني	۱۶۷-۱۶۵	
۲۰۱	والوداد امپاش	۱۹۸-۱۹۶	نوهاسه
۲۷۴-۲۶۵-۲۵۴-۲۲۷-۱۲۸	وان	۲۷۱-۲۵۴	نهر الکلب
۳۲۴			نهرين (ناهارينا)
۱۴۴-۱۴۳	ولگا	۶۴-۶۱-۵۶-۴۸-۳۲-۸-۴	نيبور (نفر)
۱۲۷	ونوس	۱۵۹-۱۱۸-۹۳-۸۹-۸۰-۷۵-۷۱	

۱۹۳	هاتی لی	۸۲-۷۱-۷۰-۲۳	دولی
۱۵۶-۵	هانی گالبات	۲۲۴-۲۲۱	ویل دوران
۱۷۰	هایاشا (آزی)	۱۵۱	وینکلر
۱۷۸-۱۶۶	هیا (حوا)	«ه»	
	هند (هاداد-آداد)	۱۸	هابور
۲۵۵-۲۵۴	هندوزر	۶۲	هاتور
۳۲۱	هراکلیا	۱۶۰	هاتوزیل اول
۳۱۳-۳۰۹	هراکلید	۱۹۴	هاتوزیل دوم
۳۰۸-۳۰۶-۲۶۶-۱۱۵-۱	هرودوت	۱۹۹-۱۹۸-۱۶۹	هاتوزیل سوم
۳۲۱-۳۱۵		هانی (هاتوش، هاتوشا، هانو)	۶۳-۶
۱۵۲-۱۴۷-۱۱۹-۱۱۳-۴۲-۱۲	هروزی	۱۵۳-۱۵۱-۱۵۰-۱۳۶-۱۲۹-۸۵	
۱۶۱-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴		۱۷۷-۱۷۲-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۰-۱۵۴	
۱۷۸		۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲-۱۸۶-۱۸۵-۱۷۸	
۲۳۹-۲۳۲	هریپور	۳۰۲-۲۵۷-۲۳۱-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۷	
۲۵۸	هزرک (هاتاریکا)	۳۲۲-۳۱۱-۳۰۸-۳۰۶	
۱۴۶	هلاز	۱۵۳-۱۵۲	هاتی لی
	هلس پونت (داردانل)	۲۴۲-۲۱۱	هاداد
۲۷۳	هلیوپولیس	۷۰-۳۶	هاراپا
۲۳۴-۲۰۶	همر	۲۲۱	هاران
۱۵۹-۱۴۷-۱۴۱-۵۵-۳۵-۲۶	هند	۶۵	هارشی
۲۴۴-۱۸۶		۱۵۶	هارو
۱۴۰-۱۲۰-۸۵-۶۳-۳۷	هندو اروپائی	۱۵۴	هاری
۱۴۸-۱۴۵-۱۴۴-۱۴۲-۱۴۱		۳۳	هال
۲۳۰-۱۸۷-۱۸۶-۱۶۱-۱۵۷		۲۶۶	هالودوش
۳۱۳-۳۰۶-۳۰۳-۲۳۱		۳۰۲-۲۹۱-۱۵۰	هالیس (قرن ابرماق)
۱۴۰	هندو ایرانی	۳۲۰-۳۱۸	
۱۴۳	هندوزمنی	۸۲-۴۱	هامازی
۱۴۴	هنگری	۱۶۱	هانا

## «ی»

یادنانا (قبرس)	۱۸۰
یازیلی کابا	۲۶۵-۲۴۶-۲۰۵-۲۰۲-۶
یانا	۳۱۱
یافت	۲۷۴
یاکین لو	۱۲۳
یاکوبا	۱۶۴-۱۵۵
یالقان تبه (بورگان تبه)	۳۱۱
یاون	۲۴۷-۲۴۵
یربام اول	۲۵۹-۲۵۷
یربام دوم	۲۴۰
یزرعیل	۲۴۷
یشانه	۱۲۶
یشک آداد	۲۲۳-۲۱۸-۲۱۶
یعقوب	۲۴۰-۲۲۶-۲۱۹
یفتاح	۲۵۷-۲۵۶
یو آش	۲۵۹
یوتام	۲۳۶
یورام	۲۲۵-۲۲۴-۲۱۹
یوشع	۲۹۲-۲۹۱
یوشیا	۲۱۸-۲۱۷-۲۰۹-۱۴۷-۸۶
یونان	۳۱۹-۳۱۳-۲۳۴
یهو آخاز	۲۹۲-۲۵۶
یهود	۲۲۵-۲۲۲-۲۲۰-۲۱۵
۲۹۶	
یهودا (دولت)	۲۴۷-۲۴۶-۲۴۴-۲۳۶
۲۶۲-۲۵۷-۲۵۶-۲۵۰-۲۴۸	

هور	۱۵۶
هوریاتیل	۱۸۸
هورم هب	۱۰۱
هورلی لی	۱۵۴
هوری	۱۲۹-۱۲۳-۸۵-۲۴-۱۸-۵
	۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴-۱۳۶-۱۳۲
	۱۶۶-۱۶۴-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۷
	۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۷۱-۱۶۷
	۱۹۵-۱۹۴-۱۹۲-۱۹۱-۱۸۵
	۳۲۴-۲۵۴-۱۹۹
هوژیا	۱۹۳
هوشع	۲۶۲-۲۵۹
هوکاناش	۱۷۰
هوم بابا	۱۱۰
هوم بان هالداش سوم	۲۲۷
هوم بانی گاش	۲۷۵
هووخشتر	۳۲۸-۳۱۸-۲۹۱-۲۷۹
هییه (هبه-سارد)	
هیتلر	۱۴۳
هیتی	۱۲۸-۱۱۸-۱۰۹-۸۵-۵۵-۲۴
	۱۵ - ۱۴۸-۱۴۱-۱۳۲-۱۲۹
	۱۵۹-۱۵۷-۱۵۳-۱۵۲-۱۵۱
	۲۱۵-۱۹۱-۱۶۹-۱۶۶-۱۶۰
	۳۰۲-۲۳۰
هیدالو	۲۷۵
هیکسوس	۱۶۵-۱۵۷-۱۵۶-۱۲۰-۸۵
	۲۳۰-۲۲۴-۱۹۲-۱۹۱
هیلاکو (سیلیسی)	۳۰۶

۲۶۵		۲۹۲-۲۹۱	
۲۵۶	یهویاداع	۲۴۲-۲۴۱-۲۴۰-۲۲۶	یهودا (قبیله)
۲۹۳-۲۹۲	یهویاقیم (الیاقیم)	۲۴۶	
۲۹۳	یهویاکین	۲۵۶-۲۵۵	یهورام
۲۵۶-۲۵۴	یهو	۲۵۵-۲۳۶	یهوشافاط
		۲۴۶-۲۴۲-۲۳۶-۲۲۵-۲۲۳	یهو

## فهرست منابع کتاب

- Aymard (A.), Auboyer (J.) — L' Orient et la Grèce antique, T.I.  
(Collection «Histoire générale des Civilisations»), paris, 1953.
- Breasted (J.H.). — La Conquête de la Civilisation, paris, 1945  
(trad. française).
- Brion (M.). — La résurrection des villes mortes, 2 vol paris, 1949.
- Contenau (G.). — Les Civilisations anciennes du proche — Orient,  
Paris, 1948.
- < < . — La Civilisation d' Assur et Babylone, Paris, 1951
- < < . — La Civilisation des Hittites et des Hurrites du  
Mittanni, Paris, 1948
- < < . — Manuel d' archéologie orientale, 4 vol Paris, 1947.
- < < . — Le Déluge babylonien, Paris 1952.
- < < Capart (j.). — L' Histoire de l' Orient ancien, Paris, 1936.
- Delaporte (L.). — Les peuples de l' Orient méditerranéen; le Proche —  
Orient asiatique, (Collection «Clio»). Paris, 1948.
- < < . — La Mésopotamie, les civilisations babylonienne et  
assyrienne (Collection «l'évolutions de l'humanité»), Paris, 1923
- < < . — Les Hittites, Paris, 1936.
- De Morgan (j.). — Les Premières Civilisations, Paris, 1909
- Dhorme (E.). Dussaud (R.). — Les religions de Babylonie et  
d'Assyrie; les religions des Hittites et des Hourrites, des  
Phéniciens et des Syriens, (Collection «Mana»), Paris, 1949
- Drioton (E.), Vandier (j.). — L'Egypte, Paris, 1946
- Durant (W.). — Histoire de la Civilisation, Paris, 1947.  
(trad. française).
- Erman (A.), Ranke (H.). — La Civilisation égyptienne,  
(trad. française), Paris 1952,
- Février (j.G.). — Histoire de l' écriture, Paris, 1948.
- Gabriel — Leroux (j.). — Les premières Civilisations de la Méditerranée:  
(Collection «Que sais-je?») Paris, 1948.

- Ghirshman (R.).—L'Iran. des origines a l'Islam, Paris, 1951.
- Gordon Child (V.).—L'Orient préhistorique, 1953.
- Grousset (R.).— Bilan de L'Histoire, Paris, 1953.
- Hoeffler (M.F.).—Chaldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, Paris, 1852.
- Hrozny (B.).— Histoire de l'Asie Antérieure Paris, 1947.  
(trad. française)
- Homo (L.).—Histoire d'Orient. Paris, 1945
- Hours—Miédan (M.).— Carthage, (Collection «Que sais-je?») Paris 1949.
- Huart (C.), Delaporte (L.).—L'Iran antique, Elam et Perse et la civilisation iranienne, Paris, 1952.
- Jouguet, Dhorme, Vandier, Aymard, Contenan, Chapoutier, Grousset:— Les Premières Civilisations, T. I, de la (Collection «Peuples et civilisations»), Paris, 1950,
- Lenormant (F.).— Histoire ancienne de l'Orient, Paris, 1896,
- Maspero (G.).— Histoire ancienne des peuples de l'Orient, 3 vol. Paris, 1895—1908
- Ménant (j.).— Babylone et la Chaldée, Paris, 1865.
- Moret (A.).— des Clans aux Empires, (Collection «l'évolution de l'humanité»), Paris, 1923
- « — Histoire de l'Orient, 2 vol. (Collection «Histoire générale»), Paris, 1936,
- Murphy (j.).— Origines et histor des religions, (trad. française), Paris, 1951
- Oppenhiem (B.M.V.).— Tell Halaf (trad. française), Paris, 1939
- Pirenno(j.).— Civilisations antiques, Paris, 1951
- « — Les grands Courants de l'histoire universelle, T. I, Paris 1947
- Ricciotti (G.).— Histoire d'Israël, 2 vol. (trad. française). Paris, 1947
- Rutten (M.).— Babylone (Collection «Que sais-je?») Paris. 1948



Weill (R).— La Phénicie et l'Asie occidentale, Paris, 1939

Wells (G.H.).— Esquisse de l'histoire universelle (trad. française)  
Paris, 1948

Woolley (L.).— Ur en Chaldée (trad. française Paris, 1949

چاپ لندن ۱۹۳۳

کتاب مقدس

بنداد - عراق

مجله سومر

ترجمه و شرح یوسف

تألیف دروتی مکای

مدن العراق القديمة

مسکونی بنداد ۱۹۵۲

## فہرست تصاویر و نقشہ‌ها

### فہرست نقشہ‌ها

- ۱- نقشہ بین النہرین قدیم
- ۲- > مناطق نفوذ در زمان سارگن اول (بیسٹ و ہفت قرن پیش از میلاد) > ۵۴
- ۳- > قدیمترین مہاجرت‌ها در مشرق (بقعدہ ہروزنی) > ۱۴۰
- ۴- > امپراطوری ہیکسس (قرن ہفدہم قبل از میلاد) > ۱۸۹
- ۵- > امپراطوری ہیتی و امپراطوری دریائی آگنی (قرن سیزدہم) > ۲۰۴
- ۶- > فلسطین و سورہ > ۲۴۳
- ۷- > امپراطوری آشور (قرن ہشتم و ہفتم قبل از میلاد) > ۲۸۱
- ۸- > کشورہای بزرگ در زمان امپراطوری بابنجدید (قرن ششم پیش از میلاد) > ۳۰۰

### فہرست تصاویر

- ۱- نمونہ چند مہر کہ از شوش بدست آمدہ
- ۲- ظروف سفالین دورہ تل العبد
- ۳- نمونہ ظروفی کہ از موسیان (تہ علی آباد) بدست آمدہ
- ۴- علامہ تصویری الواح اوروک
- ۵- مہرہای استوانہ‌ای از دورہ اوروک
- ۶- ظروف سفالین از دورہ اوروک
- ۷- ظروف دوخانہ (توام) کہ از شوش بدست آمدہ
- ۸- مہرہای استوانہ‌ای از دورہ جمہت نصر
- ۹- ظروف سفالین دورہ جمہت نصر
- ۱۰- زیکورات یا برج مطبق
- ۱۱- مہر زمان شاکالی شاری
- ۱۲- لوازم آرایش طلا - خنجر طلا - اور
- ۱۳- قابچہ تفرہ - ارابہ جنگی (اور)
- ۱۴- مہربوب النوع سین در اور
- ۱۵- چند نوع گوسوارہ کہ از مقبرہ اور بدست آمدہ

- ۱۶- يك قسمت از قانون حورایی  
 ۱۷- معبد مردوك در بابل  
 ۱۸- تحول و تكامل علام سومری و آكادی  
 ۱۹- نقشه بین النهرین  
 ۲۰- چند نمونه از مهرهای مسطح كاپادوس  
 ۲۱- یکی از مهرهای استوانه‌ای که در كاپادوس معمول بوده  
 ۲۲- چند نمونه از ظروف هوری  
 ۲۳- نمونه‌ای از حجاریه‌ای تل حلف  
 ۲۴- پرچم‌های فلزی که در آلاجا بوك پیدا شده  
 ۲۵- يك قسمت از قوانین هیتی  
 ۲۶- چند مهر سلطنتی که از بنغاز کوی بدست آمده  
 ۲۷- مهر نقره متعلق به تار کومووا پادشاه کشور مرا  
 ۲۸- مهر استوانه‌ای شوشانار  
 ۲۹- مقایسه علام مصری، کرتی، فنیقی  
 ۳۰- القباى اوگاریتی  
 ۳۱- مهر مسطح از دوره بابل جدید

### فهرست تصاویر خارج متن

- ۱- بشقاب سفالی الوان - قرص خورشید  
 ۲- ظروف منقوش شوش  
 ۳- از آثار موهنجودارو  
 ۴- نگهبان درخت مقدس - شوش  
 ۵- مجسمه اورنن ژیرسوپر گودئا  
 ۶- ستون کرکس  
 ۷- مجسمه گودئا  
 ۸- لوحه نارام سین  
 ۹- آشوربانی بال در حال شکار  
 ۱۰- خراجگزاران سارگن  
 ۱۱- آشورنازیربال  
 ۱۲- تیراندازان آشوری تگلات فالازار سوم  
 ۱۳- شاهزاده هیتی در حال شکار - زیباترین کتیبه «هیتی» هیرو گلیفی  
 ۱۴- از حجازیه‌ای شوهیتی - رب النوع نزوپ  
 ۱۵- يك قسمت از حجازیه‌ای یازی لی کایا - یکی از خدايان هیتی  
 ۱۶- مجسمه ناپیر آسو همسر اونتاش گال
- مقابل صفحه  
 ۱۶ > >  
 ۱۷ > >  
 ۲۴ > >  
 ۲۵ > >  
 ۸۸ > >  
 ۸۹ > >  
 ۹۶ > >  
 ۹۷ > >  
 ۲۳۲ > >  
 ۲۳۳ > >  
 ۲۴۰ > >  
 ۲۴۱ > >  
 ۲۸۸ > >  
 ۲۸۹ > >  
 ۲۹۶ > >  
 ۲۹۷ > >

# فهرست مطالب کتاب

مقدمه

## بخش نخست

### فصل اول

#### کلیات

- منابع تاریخی صفحه ۱ . اوضاع جغرافیائی صفحه ۳ . کشورهای  
مجاور صفحه ۵ . تأثیر اوضاع جغرافیائی در تمدن بین النهرین صفحه ۶ .

### فصل دوم

از آغاز تاسه هزار سال پیش از میلاد

۱ - پیش از تاریخ در فلسطین

۴ - پیش از تاریخ در بین النهرین سفلی

- تمدن فلات ایران و بین النهرین علیا در دوره ماقبل عبید صفحه ۱۷ .  
دوره المبید صفحه ۱۸ . سفال سازی صفحه ۱۹ . مقابر صفحه ۲۱ . فلزکاری ۲۱ .  
دوره اوروک :

- معماری ۲۳ . پیدایش خط ۲۳ . اختراع مهر ۲۴ . سفال سازی ۲۶ .  
لوازم سنگی ۲۶ .

دوره جمدت نصر :

- مسکن ۲۷ . وسیله حمل و نقل ۲۸ . لوازم کار و فلزکاری ۲۹ . سفال سازی ۲۹ .  
آتارسنگی ۳۱ . خط ۳۱ .

دوره فرعی کیش :

- طوفان ۳۲ . ارتباط تمدن مصر و بین النهرین ۳۴ . ارتباط تمدن بین النهرین و سنده ۳۵ .

## بخش دوم

از سه هزار سال تا دوهزار سال پیش از میلاد

## فصل اول دوره ما قبل آکاد

مقدمه ۳۷ . تقسیمات تاریخی ۳۹ . امرای لاکاش ۴۰ .

### فصل دوم

تمدن باستانی درسومر

کشاورزی ۴۲ . معماری ۴۲ . حجاری ۴۵ . بازرگانی ۴۶ . وضع اقتصادی  
و مالیات ۴۷ . منهب ۴۷ . امیر شهر ۵۰ . معینو دربار ۵۰ . ارتش ۵۱ .

### فصل سوم

#### سلسله آسماده

سارگن ۵۲ . جانشینان سارگن ۵۶ . شوش در دوره نارام سین و شارکالی شاری  
۵۷ . غلبه کوتی ها ۵۹ . سلطنت گودتا ۶۰ . تمدن ملل مجاور ۶۲ .

### فصل چهارم

از اخراج کوتی ها تا ایجاد حکومت مرکزی

سلسله سوم اور ۶۴ . جانشینان اور نامو ۶۵ . سقوط دولت اور ۶۶ .  
شهر اور ۶۹ . قانونگزاری ۷۱ . منهب ۷۴ . تاریخ اقتصادی سومر ۷۵ .  
تقویم و جشن های محلی ۷۷ . سلسله های ایسین و لارسا ۷۸ . سلسله اول بابل ۸۰ .  
فهرست زمامداران سومر و آکاد تادوهزاد سال پیش از میلاد ۸۲ .

## بخش سوم

### هزاره دوم پیش از میلاد

#### فصل اول

پادشاهی حویرایی ۸۷ . مجموعه قوانین حویرایی ۸۹ . تمرکز و اصلاح قوانین  
۹۳ . اصلاحات منهبی ۹۴ . خانواده ۹۵ . پادشاه و جامعه ۹۸ . تشکیلات  
اقتصادی ۱۰۰ . بهره برداری از املاک ۱۰۲ . حقوق و تنبیهات جزائی ۱۰۴ . ادبیات  
و علوم و هنر در زمان حویرایی ۱۰۶ . جانشینان حویرایی ۱۱۷ . سینائی، کنعان،  
فنیقی، در زمان سلسله اول بابل ۱۱۹ .

#### فصل دوم

#### مبادی امپراطوری آشور

از قرن یستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

آغاز امپراطوری آشور ۱۲۳ . آشور از سلسله اول بابل تا قرن دوازدهم ۱۲۵

### تمدن آشور در هزارهٔ دوم :

سکته ۱۲۹ . حکومت و پادشاه ۱۲۹ . مامورین عالیه ۱۳۱ . ارتش ۱۳۱ .  
قانونگذاری ۱۳۱ . زن در آشور قدیم ۱۳۲ . مالکیت و ارض ۱۳۴ . ادبیات  
و هنر ۱۳۵ . منصب ۱۳۷ . فهرست زمامداران آشور ۱۳۸ .

### فصل سوم

#### تسلط اقوام هند و اروپائی بر مشرق

مهاجرت هند و اروپائی ها ۱۴۰ . منشأ اقوام هند و اروپائی ۱۴۱ . نخستین مهاجرت -  
های هند و اروپائی ۱۴۵ . هند و اروپائیها در آسیای صغیر ۱۴۸ . ملل هیتی  
و سوباری ۱۵۱ . تجزیه امپراطوری حمورابی ۱۵۸ . توسعه امپراطوری هیتی  
در قرن نوزدهم ۱۶۰ . فهرست زمامداران بابل ۱۶۲ .

### فصل چهارم

#### تمدن ملل هیتی و سوباری

##### ۱ - تمدن هوری و میتانی :

سازمانهای سیاسی و اجتماعی ۱۶۴ . منصب ۱۶۶ . هنر ۱۶۷ .

##### ۲ - تمدن هیتی

پادشاه و جامعه ۱۶۹ . ارتش ۱۷۱ . بازرگانی و اقتصاد ۱۷۳ . قوانین  
و حقوق ۱۷۵ . منصب ۱۷۸ . هنر و ادبیات ۱۷۹ .

### فصل پنجم

#### آسیای غربی در هزارهٔ دوم

##### ۱ - هوری و میتانی ۱۸۳

##### ۲ - کاسی ها - ایلام - کنعان - هاتی :

الف، کاسی ها ۱۸۶ . ب، ایلام ۱۸۸ . ج، کنعان ۱۹۱ . د، هاتی ۱۹۳

##### ۳ - فلسطین و فنیقیه و سوریه - بنی اسرائیل -

الف، فلسطین ۲۰۲ . ب، فنیقی ۲۰۶ . ج، سوریه و آرامی ها ۲۰۵ .

د، بنی اسرائیل ۲۱۸ .

##### ۴ - بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم ۲۲۷

## بخش چهارم

هزاره اول پیش از میلاد

### فصل اول

#### فنیقی

فنیقی در هزاره اول ۲۳۱ . بیلوس واقوام زاکال ۲۳۲ . مستعمرات صور در  
مدیترانه ۲۳۳ . حکومت ۲۳۴ . راههای کاروانی ۲۳۶ . فهرست زمامداران  
فنیقی ۲۳۸ .

### فصل دوم

#### بنی اسرائیل در کنعان

تصرف کنعان ۲۳۹ . حکومت اسرائیل ۲۴۰ . جدائی اقوام بنی اسرائیل ۲۴۶ .  
یهودا و اسرائیل ۲۴۶ . فهرست پادشاهان اسرائیل و یهودا ۲۵۰ .

### فصل سوم

#### غلبه آشور - انقراض اسرائیل

آرامی ها ۲۵۲ . آشور از قرن دهم تا ۸۲۴ صفحه ۲۵۲ . حکومت اسرائیل ۲۵۵  
انقراض حکومت دمشق و اسرائیل ۲۵۶ .

### فصل چهارم

#### عظمت و انحطاط آشور

سارگن دوم ۲۶۱ . سناخریب ۲۶۴ . آسارهادون ۲۶۷ . آشوربانیبال ۲۷۲ .  
زوال امپراطوری آشور ۲۷۸ . تمدن آشور ۲۸۳ .

### فصل پنجم

#### امپراطوری بابل جدید

کشمکش بابل و مصر ۲۹۰ . نابو پولاسار ۲۹۰ . نبوکود نصر ۲۹۲ .  
جانشینان نبوکود نصر ۲۹۵ .  
تمدن در دوره امپراطوری بابل جدید :  
خانواده ۲۹۶ . سازمانهای نظامی ۲۹۷ . امور قضائی ۲۹۷ . وضع اقتصادی  
۲۹۷ . مذهب ۲۹۹ .

## فصل ششم

## ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین النهرین

- ۱- جزیره قبرس ۳۰۴ .
- ۲- سیلیسی ، بامفیلی ، لیسى ، کارى ۳۰۵
- ۳- لیدی ، فریژی ، ایونی ۳۰۸ - تاریخ مختصر لیدی ۳۱۱
- ۴- بیتونی ، پانفلاگونی ، بونت ، گالاسی ، کاپادوس ۳۲۱
- ۵- نواحی مرزی شمال بین النهرین ۳۲۳
- ۶- نواحی مرزی مشرق بین النهرین ۳۲۶
- فهرست اعلام ۳۳۰
- فهرست منابع کتاب ۳۵۴
- فهرست نقشه ها ۳۶۰
- فهرست تصاویر ۳۶۶
- فهرست تصاویر خارج از متن ۳۶۱
- فهرست مطالب ۳۶۲